بنیانگذار مقاومت فلسطین

پس از گذشت ۷۵ سال از شهادت شیخ عزالدین القسام در سرزمین فلسطین، اکنون مسلمانان جهان به ویژه ملت فلسطین به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین و کارآمدترین راه آزادی فلسطین، همان راهی است که این مجاهد نستوه و این شیخ صوفی مسلک هموار کرده است. این عالم سوری تبار، از اوائل قرن بیستم، اهداف و توطئه تهاجم استعمارگران فرانسوی و انگلیسی و ایتالیائی و جنبش صهیونیستی به سرزمین اسلام را شناخت، و آن‌ها دشمن مشترک مسلمانان تشخیص داد و همه توان و امکانات خود را وقف مبارزه با دشمن مشترک کرد.

هنگامی که اولین نشانه‌های چشمداشت صهیونیست‌ها به سرزمین فلسطین در پی اجلاس سران صهیونیسم در شهر بازل سوئیس در سال ۱۸۷۹ میلادی نمایان شد، القسام اولین کسی بود که برای مبارزه با غرب متجاوز، پرچم اسلام و قرآن را بر افراشت و جهاد مسلحانه را راهکار خود قرار داد. زیرا این چشمداشت را بدترین و خطرناکترین توطئه مشترک غرب و صهیونیسم برضد جهان اسلام تعبیر کرد و جهاد در فلسطین را در اولویت اهداف و برنامه‌های خود قرار داد. شیخ شهید در اولین ابتکار عمل به منظور رویاروئی با این توطئه مشترک به گسترش آگاهی و شناخت میان مسلمانان پرداخت و قضیه فلسطین را مهمترین و سرنوشت سازترین قضیه امت اسلامی عنوان کرد.

در پاسخ به این پرسش که چرا القسام، باوجودی که پایه‌های استعمار فرانسه در وطن اصلی‌اش هنوز استحکام نیافته بود، جبهه جهاد در سوریه را رها کرده و بیدرنگ در سال ۱۹۲۰ همراه تعدادی از هموطنانش جبهه جهاد را به سرزمین اولین قبله مسلمانان منتقل کرد؟ باید گفت که او زود هنگام به عمق توطئه غرب پی برده و جبهه فلسطین را خط مقدم دفاع از امت اسلامی دانست. او همواره گوشزد می‌کرد که سرنوشت رویاروئی میان فرهنگ و تمدن اسلامی با فرهنگ و تمدن غربی در سرزمین فلسطین رقم می‌خورد.

و به همین دلیل این شیخ مجاهد به نسل‌های بعدی آموخت که رویاروئی با تهاجم مشترک غرب مستکبر و صهیونیسم جهانی در فلسطین مهمترین و با ارزش‌ترین جهاد فی سبیل الله است و مجاهدان واقعی وظیفه دارند، ضمن کنار گذاشتن کشمکش‌های بیهوده و حاشیه‌ای همه امکانات خود را در این جبهه بسیج نمایند. اکنون پس از گذشت ۷۵ سال از شهادت القسام، ملت‌های عرب منطقه به روشنی آموختند که شعارهای ناسیونالیستی و سوسیالیستی که روزگاری برخی از احزاب فلسطینی آن را یدک کشیده بودند، پوچ بوده و هیچ نتیجه مثبتی برای قضیه مقدس فلسطین نداشته و کسانی که پرچم قومیت یا دنباله روی از بلوک شرق در مقابل بلوک غرب را بر افراشتند، در باتلاق سازش با دشمن گرفتار شدند. ولی کسانی که در سه دهه گذشته راهکار مقاومت و دیدگاه القسام را ملاک عمل خود قرار دادند به پیروزی قطعی دست یافتند.

در پایان جنگ جهانی اول، و در پی فروپاشی دولت عثمانی نقشه سیاسی و جغرافیایی مناطق گوناگون جهان تغییر کرد و برخی از دولت‌ها و ملت‌های جهان از صحنه روزگار محو و نابود شدند. قدرت‌های پیروز در جنگ تصمیم‌گیری در سرنوشت کشورهای تازه تولد یافته را در انحصار خود قرار دادند و برای آن کشورها، دولت‌های خدمتگذار تعیین کردند، تا پاسدار منافع غرب باشند و تا کنون به این مأموریت ادامه می‌دهند. یکی از مهمترین مشکلاتی که گریبانگیر ملت فلسطین شده وجود همین دولت‌های خدمتگذار است. به رغم گذشت حدود یک قرن از بروز تراژدی فلسطین، مردم این سرزمین به علت ادامه حیات دولت‌های خدمتگذار در جهان عرب، تاکنون به حقوق اصلی خود نرسیده اند.

شاهد یاران در این ویژه نامه ضمن تلاش همه جانبه برای انجام گفت و گوهای متعدد با کارشناسان مختلف عرب به منظور معرفی ابعاد گوناگون شخصیت مجاهد نستوه شیخ عزالدین القسام، به بازنگری اسناد و مدارک مربوط به زندگی نامه و مبارزات ایشان نیز پرداخته تا علت بروز تراژدی فلسطین و نقش رژیم‌های عرب در کمک به پیدایش رژیم صهیونیستی و ادامه حیات این رژیم را برای خوانندگان گرامی تشریح کند. رویدادهای جاری در فلسطین و لبنان و سایر مناطق خاورمیانه حاکیست که همه رزمدگان مجاهد و مقاوم، راهکار القسام را ملاک عمل خود قرار داده و معتقدند که تنها با پیروی از دستورات قرآن کریم می‌توانند به اهداف و حقوق انکار ناپذیر خود نائل شوند.

سردبیر





درآمد

پیوندهای عقیدتی، معنوی و عاطفی میان ملت‌های مسلمان ایران، لبنان و فلسطین از دیر باز شناخته شده است. این روابط در پی حمله گسترده رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ و تأسیس حزب الله لبنان به دستور امام خمینی (ره) ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. آقای سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله در این مقاله دیدگاه‌های امام را درباره خطر صهیونیسم در جهان اسلام شرح داده که باهم می‌خوانیم:

امام خمینی (ره) و مسئله رویارویی با صهیونیسم

گفتاری از سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله لبنان

بی‌تردید پرداختن به مسئله فلسطین بدون ذکر نام امام خمینی موضوعیت ندارد...

بسم الله الرحمن الرحیم : سلام بر نواده بزرگ حضرت زهرا(س)، آن سلاله کوثر... شخصیت استثنایی تاریخ... نعمت بزرگ خدا به امت اسلامی... احیاگر دین... بنیانگذار قیام مستضعفان... امام مجاهدان... روح الله الموسوی الخمینی (ره) که از آغاز نهضت پرشکوه دیدگاه روشن خودشان را درباره صهیونیسم و اسرائیل و میزان خطر آن رژیم را برای امت بیان کردند، و روش علمی و عملی قاطعی جهت مقابله با این خطر تاریخی فرا روی مسلمانان قرار دادند.

امام از آغاز نهضت دیدگاه‌های خویش را در برابر خطر صهیونیسم اعلام کرده و همه امکانات و توان خود را در جهت عملی کردن آن‌ها به کار گرفتند. مهمتر از همه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بازتاب این پیروزی معجزه آسا، در سراسر جهان، به ویژه در میان ملت‌های خاورمیانه، نهضت ضد صهیونیستی را وارد مرحله تازه‌ای کردند. به طوری‌که می‌توانم بگویم که پیروزی انقلاب اسلامی سرآغاز نابودی رژیم اشغالگر و فاسد اسرائیل می‌باشد. رژیمی که به رغم فراهم شدن شرایط سقوط و اضمحلال آن، ولی در ظاهر همچنان دارای ثبات سیاسی و اجتماعی بوده و بر دیگران اعمال سلیقه می‌کند. امام برای مبارزه با دشمن صهیونیستی دیدگاه‌های نظری و شیوه‌های عملی ارائه کرده که به بررسی برخی از آن‌ها میپردازم:

اول : امام اسرائیل را ساخته و پرداخته قدرت‌های بزرگ غربی دانسته و معتقد بودند که این رژیم به عنوان پایگاه نظام استکبار جهانی در مرکز جهان اسلام و در خدمت طرح‌های مستکبران برای چیره شدن بر کشورهای خاورمیانه و امت اسلامی بر پا شده تا منافع دیرینه استعمارگران و چشمداشت‌های تاریخی یهودیان و صهیونیسم را در فلسطین تأمین کند. لذا غربی‌ها این فرزند نا مشروع را در سرزمین اشغال شده فلسطین به وجود آوردند، و پس از برپایی دولتی که آن را اسرائیل نامیدند، منافع‌شان با منافع صهیونیسم در این نقطه با یکدیگر گره خورد. همان رژیمی که امروزه مورد حمایت و پشتیبانی سرکرده استعمار نوین و وارث استعمار کهن یعنی آمریکای جهانخوار قرار گرفته و کاملاً سیاست حفظ برتری کمی و کیفی اسرائیل را در منطقه اعمال می‌کند، تا در مقابل کشورهای عرب منطقه و سراسر جهان اسلام بایستد. و از سوی دیگر همه گونه امکانات قدرت را در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد. کار به جایی رسیده که اسرائیل به خاطر جنایت‌هایی که در غزه و الخلیل و قدس و قانا مرتکب می‌شود و محافل جهانی آن را محکوم می‌کنند، اما آمریکا این محکومیت را در شورای امنیت وتو می‌کند.

در مورد روابط موجود میان آمریکا و اسرائیل، گفتارها و نوشتارهای زیادی ارائه شده است. تا جایی‌که برخی مدعی شده‌اند که جنبش صهیونیستی در حقیقت، به دولت مردان آمریکا خط می‌دهد و سیاستمداران آمریکا مغلوب و فرمانبر گروه فشار یهودی موجود در واشنگتن شده‌اند.

امام خمینی (ره) در دیدگاهشان نسبت به خطر اسرائیل روشن و صریح بودند. اسرائیل را دست پرورده و فرزند نامشروع آمریکا می‌دانستند که هرگاه اراده کند آن را برای سلطه جویانه و استکباری خود به کار می‌گیرد. به عبارت دیگر اسرائیل ژاندارم آمریکا در منطقه و جنبش صهیونیسم در خدمت طرح‌های استبدادی آمریکا در منطقه می‌باشد.

به طوری‌که برخی از طرفداران این ایده به این نتیجه رسیده‌اند که برای رهایی از این مشکل بایستی گروه فشار عربی و یا اسلامی در آمریکا تشکیل داده شود.

ولی من بر این باورم که این پیشنهاد به معنی تلف کردن وقت و تلاش‌های انجام شده است. چون یکی از ایده‌های تشکیل چنین گروهی، این است که می‌گوید برای آزاد سازی سرزمین اشغالی و مقدسات خودمان در فلسطین، سوریه و لبنان، ابتدا لازم است سیاستمداران آمریکا را از سلطه گروه فشار صهیونیستی رها کرد. این طرح بیانگر اوج ساده اندیشی تحلیلگران، و بیهودگی آرزوهای پژوهشگرانی است که ایده‌ها و گرایش‌های غربی‌ها را به ذهن ملت‌های منطقه تزریق می‌کنند. یا این‌که می‌خواهند از مسئولیت مبارزه واقعی شانه خالی نمایند.

امام در دیدگاهشان نسبت به خطر اسرائیل بسیار روشن و صریح بودند. ایشان اسرائیل را دست پرورده و فرزند نامشروع آمریکا می‌دانستند که هرگاه اراده کند آن را برای اجرای طرح‌های سلطه جویانه و استکباری خود به کار می‌گیرد. به عبارت دیگر اسرائیل ژاندارم آمریکا در منطقه ما بوده و جنبش صهیونیسم در خدمت طرح‌های استبدادی آمریکا در منطقه می‌باشد. البته این حقیقت نیز به نوبه خود به طور همزمان امیدها، آرزوها و چشمداشت‌های صهیونیست‌ها را جامه عمل می‌پوشاند. چون آنان همواره در خدمت منافع شیطان بزرگ برای تحقق آرزوها و چشمداشت‌های او بوده و هستند. لذا با توجه به این دو برداشت متفاوت از ماهیت روابط آمریکا و اسرائیل، و نیز به منظور یافتن راه‌های برخورد با سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه به تحلیل شیوه‌های عملی نیاز داریم که به چند نوع آن اشاره می‌کنم :

۱ـ دولت‌های عربی و ملت‌های مسلمان باید پیش از هر چیز آمریکا را مسئول همه اشغالگری‌ها، تجاوزگری‌ها، کشتارها و جنگ افروزی‌های شبانه روزی اسرائیل در منطقه دانسته و تأکید کنند که مسئول و عامل اصلی پایمال کردن حقوق ملیون‌ها انسان فلسطینی به صورت گسترده و هولناک توسط این رژیم، آمریکا است.

۲ـ دولت‌های عربی و ملت‌های مسلمان باید آمریکا را دشمن شماره یک و واقعی خود دانسته و در حقیقت این آمریکا است که به وسیله دست پرورده‌اش، اسرائیل، با ملت ما وارد نزاع و جنگ شده است.

۳ـ دولت‌های منطقه وظیفه دارند هرگونه داوری و مرجعیت آمریکا را در بحران خاورمیانه رد کرده و با تمام توان از دخالت آن کشور به عنوان میانجی و یا داور بی‌طرف جلوگیری به عمل آورند. آمریکا که به ملت‌های

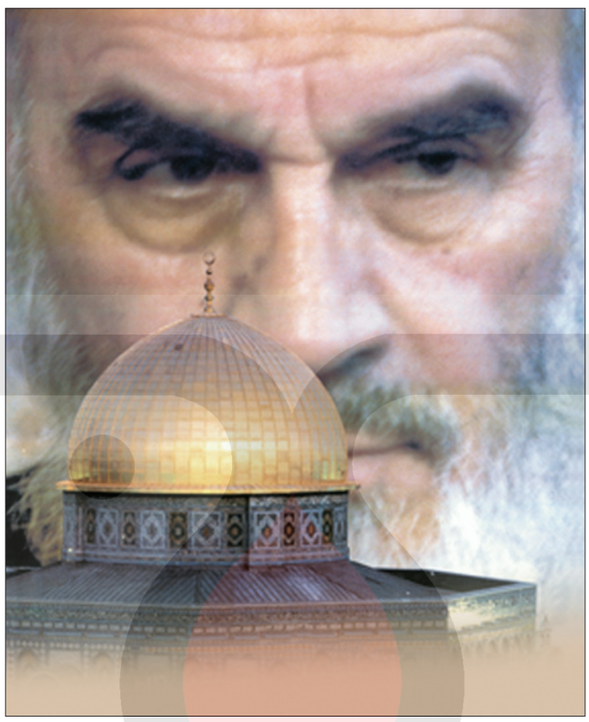
جهان به ویژه امت مسلمان رحم نمی‌کند، و از تجاوز به کشورهای منطقه هیچ تردیدی ندارد چگونه می‌تواند داور بیطرف باشد؟

٤ـ امروزه شیطان بزرگ، آمریکا نماد همه قدرت‌های استکباری جهان است و برای کوتاه کردن دست آمریکا از مراکز تصمیم‌گیری خاورمیانه و جلوگیری از ادامه غارت ثروتها و منافع کشورهای اسلامی لازم است طرح جامعی تدوین و به مورد اجرا گذاشته شود تا بتوانیم به وسیله آن طرح نبرد را با عامل آمریکا در منطقه (اسرائیل) به نفع خود تمام کنیم. این همان مطلبی است که امام خمینی (ره) در طول عمر مبارک‌شان به آن توصیه می‌کردند.

دوم: امام خمینی (ره) اسرائیل را غده سرطانی نامیدند و طبیعی است که غده سرطانی به نقطه معینی محدود نمی‌شود، و تا جایی که در توان دارد پیشروی می‌کند. این بدین معنی است که اسرائیل می‌خواهد جوامع اسلامی را فاسد کند، ملت‌های مسلمان را نابود کند، و بدون هیچ حد و مرزی به فزون خواهی خود ادامه دهد. امام عقیده داشتند که چشمداشت‌های اسرائیل فراتر از نیل تا فرات است. هر اندازه قدرت اسرائیل در منطقه بیشتر شود، فزون خواهی و چشمداشت آن رژیم به همان میزان افزایش می‌یابد. به همین دلیل است که امام خطر اسرائیل را به تصرف اراضی مسلمانان و غارت ثروت‌های طبیعی‌شان محدود نمی‌دانستند. ایشان همواره تأکید می‌کردند که اسرائیل تمامی ارزش‌های انسانی، دینی و فرهنگی و تمدن اسلامی را نیز تهدید می‌کند. بر اساس همین دیدگاه است که امام راهکارها و شیوه برخورد با اسرائیل را مشخص کردند و فرمودند که اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود. این غده سرطانی باید ریشه کن شود. چون هرگز نمی‌توان در برابر سرایت و پیشروی سرطان آرام نشست یا در کنار آن زندگی کرد. بنابر این وظیفه داریم در برابر این غده سرطانی مقاومت کنیم، هر چند که این کار دردناک باشد و برای ما گران تمام شود.

سوم: از دیدگاه امام خمینی(ره) مسئله قدس تنها به فلسطینی‌ها و اعراب محدود نیست و مشکل همه مسلمانان است، مسئولیت همه ملت‌ها، دولت‌ها و سایر اقشار جوامع اسلامی است. به همین دلیل است که امام مهمترین روز از مهمترین ماه رمضان، یعنی آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را به عنوان روز گرامیداشت قدس... روز جهانی قدس... روز فلسطین... روز اسلام... اعلام کردند. در چارچوب رویارویی مسلمانان با صهیونیسم و استکبار جهانی امام با این موضع‌گیری اصولی‌شان مسئله قدس را به جایگاه طبیعی و تاریخی بازگرداندند. و آن را از چنگ کسانی که آرمان آزادی قدس را به مسئله فلسطین محدود کرده بودند نجات دادند. چرا که هیچ مسلمانی در این جهان حاضر نیست بپذیرد که قدس بخشی از اسرائیل بوده باشد، یا سندی را امضا کند که قدس را پایتخت اسرائیل بداند. این مسلمان خواه زمامداری بوده باشد یا نماینده سازمانی بوده باشد. بی تردید ملت فلسطین هیچگاه و به هیچ شکلی چنین سندی را امضاء نخواهد کرد. تا زمانی که این ملت روحی و نشانی از روح و عزم امام خمینی دارد هرگز قدس را به بیگانگان نمی‌بخشد.

از سوی دیگر امام خمینی (ره) قدس را محوری و زمینه‌ای برای وحدت و همبستگی ملت‌های عربی و اسلامی مطرح کردند تا در میان ملت‌ها زنده، محترم و شایسته و



عزیز بماند. مردم اگر در برخی امور با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اما در مقابله با صهیونیسم و مقاومت در برابر اشغالگران اسرائیلی که سرزمین ما را اشغال کرده است، قدس را مهمترین عامل می‌دانند که می‌تواند همه نیروها وجنبش‌ها و جریان‌های گوناگون سیاسی را پیرامون این محور سرنوشت ساز گردآوری و یکپارچه کند. چنانچه در همبستگی پیرامون چنین محوری ناکام بمانیم بی تردید پیرامون سایر محورها ضعیف و سست و ناکام خواهیم بود.

مقاومتی که توسط امام بزرگوارمان بنیانگذاری شده، شعارش، محتوایش، فرهنگش، نفس‌هایش، عاطفه‌هایش، دوستی‌اش، دشمنی‌اش، رضایش، خشمش، اندوهش، شادی‌اش، والائی‌اش، اطمینانش، عزمش، خونش و همه عناصر تشکیل دهنده ماهیتش از نوع دیگری است. زیرا به ظهور حجت حق حضرت مهدی (عج) موعود امیدوار است.

چهارم: امام همواره تأکید می‌کردند که بازپس گیری اماکن مقدس فلسطین و ریشه کنی این غده سرطانی هرگز از راه‌ها و مانورهای سیاسی تحقق نمی‌یابد. باید با تفنگ‌هایی که بر بازوان مؤمنان تکیه دارد انجام شود. ایشان روش جهاد و مبارزه را با قدرت تمام به عنوان تنها راه حل پایان منازعه خاورمیانه مطرح کردند. طرحی که امام ارائه نمودند، سیاست جمهوری اسلامی ایران و راهکار اصولی و عملی جنبش‌های مقاومت لبنان و فلسطین را تشکیل می‌دهد. این راهکارها، دشمن صهیونیستی را در برابر رویارویی بی‌نظیر و بی‌سابقه قرار داده است.

بی‌تردید هر جنگی جهاد نیست... هر کشته‌ای شهید نمی‌باشد... نبردی که در راه خدا و نجات انسان شکل می‌گیرد جهاد است. کشته شدگان این راه شهید هستند. نبردی را که امام با اسرائیل آغاز کردند با شیوه نبردهای گذشته اعراب با اسرائیل تفاوت دارد. به طور مثال مقاومت اسلامی لبنان بر اساس راهکارها ورهنودهای امام گام برمی‌دارد و از تفکر ایشان الهام می‌گیرد. به همین دلیل است که ماهیت جنگ و مقاومت در لبنان و فلسطین با ماهیت جنگ‌های گذشته متفاوت است. نبردی است در راه خدا و هدف از آن کسب رضای خدا و عشق به لقاء الله است. جنگ عارفان شب زنده دار و مشتاقان رسیدن به معبود است. مقاومت کسانی است که با مرگ انس می‌گیرند و شهادت را شیرین‌تر از عسل می‌دانند. مقاومت زنده دلان آرامش یافته به ذکر الله است که هرگز به مال و منال مادی و دنیوی چشمداشتی ندارند.

این مقاومت شعارش، محتوایش، فرهنگش، نفس‌هایش،عاطفه‌هایش،دوستی‌اش،دشمنی‌اش، رضایش، خشمش، اندوهش، شادی‌اش، والائی‌اش، اطمینانش، عزمش، خونش و همه عناصر تشکیل دهنده ماهیتش از نوع دیگری است. این مقاومت که توسط امام بزرگوارمان بنیانگذاری شده به ظهور حجت حق حضرت مهدی (عج) موعود که خداوند ظهور ایشان را در قرآن وعده داده امیدوار است. چون اینچنین است امام دو سال پیش از رحلت ملکوتی‌شان فرمودند: جهاد حزب الله لبنان حجت خداوند بر تمامی علمای جهان اسلام است. تجربه مقاومت اسلامی لبنان به روشنی شیوه عملی امام را متجلی ساخت. امام فرمودند که یک گروه مؤمن کوچک که بر خدای بزرگ توکل کرده است، می‌تواند قدرتمندترین ارتش خاورمیانه را شکست دهد و آن را به ذلت بنشاند و افسانه شکست ناپذیری آن را از بین ببرد. چه رسد به اینکه طرف این جنگ امت بزرگ، مقتدر و میلیونی باشد. سخن امام که فرمودند اگر هر مسلمان یک سطل آب بر اسرائیل بریزد، سیل آن را از جا می‌کند، مبالغه نبوده است. امروز آرمان فلسطین در آستانه خطرناک‌ترین زد و بندهای سازشکارانه و تحریف‌های تاریخی قرار گرفته است. گسترش شهرک سازی و تلاش برای یهودی کردن قدس موقعیت این شهر را بیش از پیش با تهدیدهای جدی مواجه کرده است. هر روز یک شهرک صهیونیست نشین در قدس ساخته می‌شود. مسجد الاقصی نیز به علت حفاری‌های گسترده در معرض خطر ویرانی قرار دارد....

انقلاب اسلامی ایران از لحظه پیروزی، پرچم فلسطین را در تهران برافراشت و صهیونیست‌ها و عوامل استکبار را از این سرزمین بیرون راند و در کنار ملت‌های آزادیخواه ایستاد. مقام رهبری ولی امر مسلمین حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای نیز راه امام را ادامه می‌دهد. فشارهای گوناگون را به خاطر این موضع گیری دینی و اعتقادی در برابر مسئله فلسطین و آرمان قدس تحمل می‌کند. اکنون جایگاهی برای مقاومت و شهادت در لبنان و فلسطین به وجود آمده است. امت اعتماد به نفس را بازیافته و به پیروزی نهایی امیدوار است. سرانجام... شیوه و راه امام خمینی (ره) همچنان چراغ راه همه مجاهدان راه آزادی و آزادسازی روشن خواهد ماند، به امید روزی که مسلمانان در قدس نماز پیروزی برپا دارند. در آن روز نه اشغالگری وجود خواهد داشت و نه از صهیونیسم اثری خواهد بود. ■


شهید عزالدین القسام.

درآمد

در طول تاریخ بشـری و در جریان جنگ‌های حق و باطل نمونه‌های آشـکاری از گروه‌های مؤمنی وجود داشـتند که با ایمان اسـتوار و اسـتقامت بر سـتمگران به پیروزی رسیدند. شهید عزالدین القسـام و گروه مجاهد او یکی از این نمونه‌های کم نظیر تاریخ معاصر هسـتند که با ایثار و فداکاری و نثار خونشـان راه مردانگی و آزادی را به ملت شجاع و نستوه فلسطین آموختند. مقاله‌ای که در پیش روی دارید ابعاد زندگی سراسر جهاد و مبارزه خستگی ناپذیر این شهید فرزانه را از جنبه‌های گوناگون بررسی می کند:

نگاهی به زندگینامه زنده یاد شهید شیخ عزالدین القسام

تهیه کننده و مترجم: حسن خامه یار

القسام؛ از ولادت تا شهادت...

زادگاه و کودکی عزالدین القسام

عزالدین القسام در روستای جبله از توابع شهرستان ادهمیه در اسـتان لاذقیه واقع در غرب سوریه دیده به جهان گشود. (اکنون جبله به شـهری بزرگ تبدیل شده است). در زمینه تاریخ تولد او اختلافاتی وجود دارد، ولی برخی منابع موثق تاریخ دقیق تولد او را در سال ۱۸۸۲ میلادی ذکر کرده اند.

شیخ عبد القادر مصطفی القسام پدر عزالدین در زمینه تصوف و تبلیغ علوم شریعت اسلامی فعالیت داشت. مادرش حلیمه قصاب به خاندان دانشمند نورالله منسوب است و نسب این خانواده نیز به رسول اعظم (ص) ختم میشود. پدر القسام دو همسر داشـت که حاصل نخستین ازدواج او با حلیمه مادر القسـام، فرزندانی بنام‌های فخرالدین، عزالدین و نبیهه بوده اسـت. احمد، مصطفی، کامل و شریف ثمره دومین ازدواج عبد القادر القسام با آمنه جلول می‌باشد.

القسام در خانه علم و تقوا زاده و پرورش یافت. و در زاویه امام غزالی به فراگیـری علم و دانش تصوف پرداخت. پدر القسـام توجه خاصی به نشر و گسـترش آگاهی، تربیت و هدایت مریدان به سـمت خداوند متعال داشته است. او در مدارس حفظ قرآن که فرزندان روستا در آنجا با اصول اولیه قرائت و حفظ قرآن آشـنا می‌شدند به تدریس مشغول بود. مدتی هم به عنوان بازپرس در دادگاه شـرعی استان لاذقیه فعالیت می کرد.

خانواده القسـام به خاطر پرداختن به مسائل فقه و شریعت اسـلامی جایگاه برجسته‌ای در روستا کسـب کرده بودند. خانـواده آل یونس نیز به دلیل داشـتن چنین جایگاهی در روستا شهرت داشتند. اساس شهرت این دو خانواده به عنوان دو خانواده اصیل در روستای جبله با دیگر خانواده‌ها تفاوت داشتند. خانواده آل کنج و آل دیب و آل آغا جایگاه خود را مرهون زمینداری و کشاورزی می‌دانستند. خانواده آل عکو و آل غلاونجی در زمینه تجارت فعالیت می‌کردند. این محیط و سـاختار روستائی سـاده در آن مرحله سبب شده بود تا عزالدین القسام با بهره‌مندی از مفاهیم و ارزشهای خانوادگی به سمت شریعت و فقه اسلامی گرایش پیدا کند.

شـیخ محمود، استاد عزالدین القسام در مدرسه حفظ قرآن، بارها درباره اسـتعدادهای درخشان و نبوغ و برتری فکری عزالدین و اخلاق و رفتار پسـندیده و مبارزه او با بیعدالتی سـخن گفته اسـت. شـیخ محمود تلاش فراوان نموده تا القسـام از دوران کودکی در آغوش اسـلام پـرورش یابد. چرا که عزالدین از دوران کودکی به گوشـه نشینی و تفکر عمیق گرایش داشت. همین امر در آینده او تاثیرات ژرفی بر جای نهاده است. به گونه‌ای که توان فهم و درک علل ریشه عقب‌ماندگی مسلمانان را دریافت.

عزیمت القسام به دانشگاه الازهر

برتری عزالدین در مدرسه متوسطه و توجه فزاینده خانواده برای آموزش و پروش استعدادهای او و نیز کمک‌های مالی کدخدای روستا، موجب عزیمت او به دانشگاه الازهر گردید. شهید در سال ۱۸۹۶ به اتفاق برادرش فخرالدین و پسر خاله اش ناجی ادیب وعزالدین التنوخی، رضا مسیلمانی، مصطفی مسـیلمانی، ذیب البرص و منح غلاونجی رهسـپار قاهره شدند. عزالدین القسام با تحصیل در دانشگاه الازهر و حضور در کلاس های درس شیخ محمد عبده خود را از سرچشمه دانش واقعی سیراب کرد.

زمانـی که شـهید عزالدین القسـام در مصر سـرگرم تحصیل بود، میان مکتب اسلامگرایان اصولگرا و انقلابی اصیل به رهبری شـیخ محمد عبده و رشید رضا از شاگردان سید جمال الدین اسد آبادی به عنوان نمایندگان امـت، و طرفداران مکاتب غربگرایی و نمایندگان فرهنگ و تمـدن غربـی از جمله فـرح انطون و لطفی السـید درگیری فکری شـدیدی وجـود داشـت و در چنین شـرایطی به گرایش‌های اسلامی و انقلابی روی آورد.

دوران ده ساله تحصیل القسام در دانشگاه الازهر امکان آشنائی او را با فرهنگ معاصر فراهم ساخت به گونه ای گرایش‌های اسـلامی و انقلابی در او شـکل گرفت. الازهر از زمان‌های گذشـته همواره به عنوان جایـگاه علماء و انقلابیون مطرح بوده است. بنابراین ایستادگی این دانشگاه در برابر تهاجمات ناپلئون بناپارت چندان عجیب به نظر نمی‌رسد. زیرا مصر در آن مرحله پایگاه جریانات فکری کشورهای خاورمیانه بشمار می‌رفته و این امکان را برای عزالدین، این جوان روسـتائی فراهم نمود، تا با رقابت‌ها و کشمکش‌های فکری جهان در آن مقطع سرنوشت ساز تاریخی آشنا نماید.

زمانی که شـهید عزالدین القسـام در مصر زندگی می‌کرد، بین مکتب اسلامگرایان اصولگرا و انقلابی اصیل به رهبری شیخ محمد عبده و رشید رضا از شاگردان سید جمال الدین اسـدآبادی به عنـوان نمایندگان امت و طرفـداران مکاتب غربگرایی و نمایندگان فرهنگ و تمدن غربی از جمله فرح انطون و لطفی السید درگیری فکری شدیدی وجود داشت.

مصر بعد از شکسـت انقلاب عرابی پاشا در سال ۱۸۸۲ به اشـغال قوای انگلیسی درآمد. ولی جریان مقاومت اسلامی در برابر اشـغالگران به رهبری مصطفی کامل ادامه داشـت. مصطفی کامل، در تاریخ معاصر مصر یک شخصیت انقلابی و متأثر از اندیشـه های جمال الدین اسـد آبادی شـناخته شده اسـت. القسام در مصر شاهد هجوم فکری و فرهنگی اسـتعمارگران و متفکران غربی علیه امت اسلامی بوده و از آنجا اهداف پلید اسـتعمارگران انگلیسی را خوب شناخت. او در اوج درگیری‌های فکری وسیاسی میان متفکران غربی و اندیشمندان مسلمان به اهداف پلید و چشمداشت جنبش صهیونیستی در فلسطین پی برد.

یهوشـع بورات پژوهشـگر یهودی اظهار عقیده می‌کند که القسـام تحت تاثیر مکتب جهادی رشـید رضا که خارج از چارچوب دانشـگاه الازهر فعالیت داشت قرار گرفته است. چرا که اندیشه‌ها و آرمانخواهی او تا حدود زیادی به تفکرات رشید رضا شباهت داشت. رشید رضا در سال ۱۹۰۲ با انتشار مقالاتی در مجله خود «المنار» نسـبت به طرح‌های هدفمند صهیونیست‌ها برای ایجاد دولت یهودی در فلسطین هشدار داده بود. با توجه به این دیدگاهها و به دلیل نزدیکی القسام به رشید رضا می توان نتیجه گرفت که شناخت القسام از اهداف صهیونیسـم در خاورمیانه به دوران تحصیل او در دانشگاه


آرامگاه القسام در روستای بلد الشیخ.

الازهر باز می‌گردد.

اطلاعات چندانی درباره چگونگی زندگی و روابط اجتماعی عـز الديـن القسـام در دوران تحصیل در دانشـگاه الازهر وجود ندارد. تنها یک مورد ثبت شـده اسـت که اعتماد به نفس و مناعت طبع او را به خوبی نشـان می‌دهد. عزالدین و همکلاسی‌اش عزالدین التنوخی به علت تأخیر در ارسال هزینه تحصیل و زندگی توسط خانواده دچار مشکل بی پولی شـدند. هر دو به فکر چاره اندیشی برآمدند. آنگاه عزالدین القسام به دوستش پیشـنهاد کرد برای حل مشکل بی پولی حلوای محلی سوریه تهیه کنند و به دانشجویان بفروشند ولی التنوخی این کار را سبک و ناپسند می‌پنداشت و می‌کوشید القسـام را از این کار منصرف کند. سرانجام عزالدین القسام دوستش عزالدین التنوخی را به تهیه و فروش حلوا متقاعد کرد، و با انجام این کار توانستند به تحصیل خود در الازهر ادامه دهند.

یک روز که هر دو سرگرم فروش حلوا بودند ناگهان پدر عز الدین التنوخی که برای دیدن پسـرش به قاهره آمده بود آن دو را در کنار ورودی دانشـگاه الازهر که پشت سینی حلوا ایستاده بودند دید، و با تعجب پرسید که این چه کاری است انجام می‌دهید؟ عزالدین التنوخی تلاش کرد خود را بیگناه معرفی کند و به پدرش گفت که عزالدین القسام این کار را به او آموخته است. ولی پاسخ پدر به فرزند نا باور کردنی بود. پدر عز الدین التنوخی به فرزندش گفت که عزالدین القسام به راستی روش زندگی را به تو آموخته است.

بازگشت القسام به جبله

شهید عز الدین القسام در سال ۱۹۰۶ پس از دریافت مدرک شایسته دانشگاهی به سوریه بازگشـت. پدرش عبد القادر تلاش نمود تا فرزندش را متقاعد کند به کاخ بزرگ خاندان دیب کدخدای روسـتای جبله برود و با او دیدار نماید. اما فارغ التحصیل روشنفکر دانشگاه الازهر از رفتن به کاخ دیب و اظهـار ارادت وعرض ادب به او امتنـاع ورزید و با زبان منطق به پدر گفت: آیا شایسـته اسـت که میهمان بر میزبان وارد شود؟

پدر گفت اما او کدخدای روستاست.

عزالدین لبخندی زد و گفت: نه پدر! خداوند بندگان را ارباب و رعیت خلق نکرده است. حق همسایگی اقتضا می‌کند که میزبان به دیدار میهمان بیاید. پدرم هراس به دل راه مده. من به خاطر علم و ایمانم قوی هستم و او هرگز جرأت نخواهد کرد به شما آسیبی برساند.

سپس شیخ عزالدین القسام برای شناخت روش‌های تدریس علوم و معارف اسلامی و خطبه‌های نماز جمعه و دروس بعد از نماز عصر و مغرب به ترکیه سفر کرد. او پس از بازگشت در کنار پدر در مسجد سلطان ابراهیم بن ادهم قطب الزاهدین به تدریس مشغول شد. القسام پس گذشت مدتی جای پـدر را در زمینه آمـوزش کودکان روستا برعهده گرفت. او همچنین در زمینه حفظ و تجوید قرآن کریم با روش‌های نوین ابتکاراتی نشـان داد. القسـام ایـراد خطبه‌های نماز جمعه در مسـجد المنصـوری در مرکز روسـتا آنگونه که اسـلام را شـناخته بود و ایمان آورده بود بر عهده گرفت.

در نتیجه تلاش‌های شهید عز الدین القسام گرایشات دینی مردم به طرز روز افزون در روستا گسترش یافت، به نحـوی که هنـگام برپایی نماز جمعه، خیابان‌ها از جمعیت خالی می‌شد و روستائیان در مساجد حضور می‌یافتند. دیری نپائید که القسام به دلیل فعالیت‌های گوناگون آموزشی و تبلیغی به یک چهره برجسـته تبدیل گردید. مردم او را اسوه کمال و الگوی فضیلت و اخلاق شـناختند و به دستورات او عمل می‌کردند. چنانچه مردم را از انجام کاری برحذر میداشـت. هرگز شـخصا به انجام چنین کاری مبادرت نمی‌کرد. گفتار وکردار او باهم مطابقت داشت. و روز به روز بر تعداد مریدان و دوستداران شیخ افزوده میشد.

زمینداران و فئودال‌های منطقه برای کاسـتن نفوذ و جایگاه مردمی و اجتماعی شـیخ عزالدین القسـام بر او فشار وارد آوردنـد. چـرا که او مـورد احترام مردم شـده بـود و لی تلاش‌هـای مذبوحانه آنـان ناکام مانـد. فئودال‌ها بار دیگر کوشـیدند با تحریـک مقامات عثمانی چهـره مردمی او را مخدوش نمایند، اما در این تلاش هم موفقیتی کسب نکردند. القسام پس از اینکه مسئولیت رسمی اداره مسجد المنصوری را بر عهده گرفت کوشـید اوضاع زندگی خانوادگی‌اش را سروسـامان دهد و از مادر و خواهرانش خواست از اشتغال در خانه فئودال‌ها و زمینداران خودداری نمایند و به حقوق ماهیانه‌اش اکتفا کنند.

حضـور شـیخ عزالدیـن القسـام در نخسـتین قیام مردمی سـوریه بر ضد استعمارگران فرانسوی نخستین آزمون نظامـی او می‌باشـد. او در تلاش دامنه دار خود در زمینـه رویارویی با تهاجم غرب به سـرزمین‌های اسلامی ابتدا در برابر اسـتعمارگران انگلیسی در مصر ایسـتادگی کرد و پس از گذشت مدتی کوشـید برای جنگ بـا ایتالیایی‌ها در لیبی نیروهای داوطلب بسیج کند.

اشغال لیبی و دعوت مردم به جهاد

در ابتدای قرن شانزدهم میلادی بیشتر سرزمین‌های اعراب و جهان اسـلام تحت حاکمیت مطلـق دولت عثمانی قرار گرفت. دولت عثمانی در پی پیروزی‌های نظامی چشمگیری بـر اروپائیان کوشـید آیین اسـلام را میان مسـیحیان اروپا گسـترش دهد. آغاز دوران حکومت خاندان عثمانی‌ها پس از یک مرحله عقب ماندگی دولت عباسیان، به دوران تجدید حیات اسـلام و جهاد و فتوحات بزرگ اسـلامی شـهرت یافت. ولی این روند پایدار نماند و طولی نکشید که زخارف مـادی و لهو و لعب زندگی زمامداران عثمانی را فرا گرفت. و همچون پیشـینیان خود به مشکلات و تمایلات شخصی خود گرایش پیدا کردند، و از هدایت دولت پهناور به سمت پیشرفت و شکوفایی اقتصادی و علمی غافل ماندند. در این میان پیشرفت فکری و صنعتی و دگرگونی اجتماعی سرتاسر اروپا را فرا می‌گرفت و در پایان قرن هجدهم انقلاب فرانسه شکل گرفت و مردم این کشور از سلطه فئودالیسم و کلیسا و همه گونه موانع پیشرفت رهایی یافتند.

در سال ۱۷۹۸ ناپلئون بناپارت با هدف گسترش دامنه نفوذ و قدرت فرانسه جدید، و با استفاده از ضعف و عقب ماندگی دولت عثمانی به برخی سرزمین های اسلامی از جمله مصر لشـگر کشـی کرد. با وجودی که این حمله سه ساله طول کشـید و با مقاومت ملت های مسلمان مواجه شد ولی این حمله چراغ سـبزی برای اروپائیـان کینه توز بود تا آنان نیز برای حمله به سرزمین های اسلامی وارد عمل شوند.

با آغاز سال ۱۸۳۰ شکست‌های پی در پی نظامی مسلمانان در برابر مهاجمان اروپایی آغاز گردید. فرانسوی‌ها با اشغال الجزائـر دامنه نفـوذ خود را تا کشـورهای تونس و مغرب گسترش دادند. انگلیسی‌ها نیز در سال ۱۸۸۲ با اشغال مصر ارتباط این کشور اسلامی با دولت عثمانی را قطع کردند. لیبی نیز که از اواخر قرن نوزدهم همچنان در معرض چشمداشت اسـتعمارگران ایتالیایی‌ها قرار داشـت به اشغال این کشور اروپایی درآمد.

در سال ۱۹۰۰ میلادی ایتالیا و فرانسه با امضای موافقتنامه‌ای مناطـق نفوذ خـود را در دریای مدیترانه مشـخص کردند. بر اسـاس این موافقتنامه فرانسـه با چشم پوشـی از کلیه خواسته‌های خود در لیبی به نفع ایتالیا، در مغرب آزادی عمل یافت. ایتالیا پس از کسب موافقت انگلستان و فرانسه خود را برای اشغال لیبی آماده کرد. براساس این توافق یک هیئت پارلمانی ایتالیایی در سال ۱۹۰۱ از طرابلس غرب دیدن کرد. افسران ناوگان دریائی ایتالیا نیز در لباس ماهیگیران از سواحل لیبی نقشه برداری کردند. مطبوعات ایتالیا نیز با تشویق دولت آن کشور به اشغال لیبی از آن به عنوان منطقه‌ای که طبیعتا به ایتالیایی‌ها اختصاص دارد یاد کردند. ناوگان ایتالیا در تاریخ ۱۹۱۱/۹/۳۰ طرابلـس غرب را به محاصـره درآورد که این اقدام به قیام مسـلمانان سرتاسـر جهان عرب منجر گردید. شـیخ عزالدین القسـام نیز در خیابان‌هـای جبله تظاهرات مردمی راه انداخت.

ایتالیا پیش از محاصره طرابلس به دولت حزب اتحاد و ترقی حاکم در ترکیه اعلام کرده بود که قصد دارد لیبی را اشـغال کند، حتی اگر این اقدام با مقاومت گسـترده مردمی روبرو شـود. ایتالیا برای تحقق این امر بـرای ترکیه ضرب الاجل تعیین کرد تا در عرض یکساعت از کارگزاران خود در لیبی بخواهد هیچ مقاومتی در برابر نیروهای ایتالیائی نشان ندهند. دولت ترکیه به هشدار ایتالیا پاسخ مسالمت آمیز داد و اعلام کرد که هیچ مخالفتی با طرح‌ها و اقدامات رم در لیبی ندارد. در نتیجه این توافق نظامیان ایتالیایی بیدرنگ در سرزمین لیبی پیاده شدند.

شهید عزالدین القسام با انتخاب ۲۵۰ رزمنده داوطلب، خود را برای رویارویی با اشغالگران ایتالیایی آماده کرد و به منظور تامین هزینه زندگـی خانواده‌های رزمندگان به جمع آوری کمک‌های مردمـی پرداخت. او در تماس با مقام‌های ترکیه موافقت آنان را برای اعـزام داوطلبان به لیبی از طریق بندر اسکندرونه در جنوب ترکیه توسط کشتی به دست آورد. ولی رزمندگان بیهوده به مدت چهل روز در اسکندرونه ماندند و سرانجام مقام‌های ترکیه با عزیمت آنان به لیبی مخالفت کرده

و به آنان دستور دادند که به کشورشان بازگردند.
القسام پس از بازگشت به جبله برای افراد بیسواد با کمک‌های جمع آوری شده مدرسه احداث کرد. زیرا او بر این باور بود که مبارزه با نادانی و عقب ماندگی و گسترش آگاهی میان مسلمانان به منزله جهاد در راه خداست. براین اساس پول‌های صدقات و زکات جمع آوری شده برای جهاد را در این راه صرف کرد. این اقدام از میزان درک و آگاهی عمیق القسام به دین اسلام حکایت می‌کند. اما مقاومت دلیرمردانه قبایل مسلمان لیبی در دفاع از حقوق و سرزمین خود ایتالیائی‌ها را غافلگیر کرده بود. سپاهیان ایتالیایی پیش از آنکه موفق به اشغال سرتاسر نواحی ساحلی لیبی شوند، دولت اتحاد و ترقی ترکیه با امضای قرارداد صلح لوزان در تاریخ ۱۹۱۲/۱۰/۱۸ نیروهای نظامی و کارگزاران خود را از لیبی فراخوانده بود.

حضور القسام در قیام مردمی سوریه

حضور شیخ عزالدین القسام در نخستین قیام مردمی سوریه بر ضد استعمارگران فرانسوی نخستین آزمون نظامی او می‌باشد. القسام در تلاش دامنه دار خود در زمینه رویارویی با تهاجم غرب به سرزمین‌های اسلامی ابتدا در برابر استعمارگران انگلیسی در مصر ایستادگی کرد و پس از گذشت مدتی کوشید برای جنگ با ایتالیایی ها در لیبی نیروهای داوطلب بسیج کند.

به منظور درک صحیح تجربیات و مبارزات القسام لازم می‌دانیم به بررسی تحولات تاریخی آن مرحله سرنوشت ساز بپردازیم. با توجه به ارتباطات و نامه نگاری‌ها و موافقتنامه‌هایی که بین شریف حسین با استعمارگران انگلیسی و فرانسوی حاصل شد مقرر گردید انقلاب عربی بر ضد ترک‌ها در روز پنجم ژوئن سال ۱۹۱۶ اعلام شود. پیش از پایان جنگ جهانی اول که به شکست ترکیه و آلمان در برابر متفقین منجر گردید، ابعاد توطئه علیه مسلمانان به شکل علنی آشکار گردید. وزیر خارجه وقت انگلیس جیمز آرتور بالفور با صدور بیانیه‌ای به یهودیان وعده داد تا آن‌ها را برای ایجاد یک دولت ملی در فلسطین کمک کند. این بیانیه در تاریخ ۱۹۱۷/۱۱/۲ یک ماه قبل از اشغال فلسطین توسط انگلستان صادر گردید. با این وصف بی‌پایه بودن وعده‌های متفقین به شریف حسین برای ایجاد یک دولت متحد عربی متشکل از عراق، سوریه، لبنان، اردن و فلسطین مشخص شد.

چگونگی اشغال سوریه

روز ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۸ جمال پاشای کوچک فرمانده ارتش ترکیه عقب نشینی نیروهای خود را از سوریه بزرگ اعلام کرد. زمان کوتاهی نگذشته بود که یک دولت عربی موقت به ریاست امیر سعید نوه عبد القادر الجزائری با هدف حفظ امنیت در دمشق تشکیل گردید. اما این دولت موقت تنها بیش از سه روز دوام نیاورد.

با آغاز عقب نشینی نیروهای جمال پاشا از دمشق به سوی آناتولی، ژنرال «النبی» فرمانده کل نیروهای مسلح متفقین با صدور فرمانی، سپهبد رضا الرکابی را به سمت فرماندار نظامی سرزمین سوریه بزرگ منصوب کرد. همچنین کلنل «دوبیابات» فرانسوی را به عنوان فرماندار نظامی منطقه جبل لبنان تعیین کرد که مقر اقامت او در بیروت بود.

در ابتدای اکتبر سال ۱۹۱۸ ارتش متفقین به همراه جنگجویان عرب به فرماندهی امیر فیصل بن حسین وارد دمشق شدند. پس از تکمیل اشغال مناطق غربی سوریه بزرگ توسط ارتش فرانسه، جرج پیکو کمیسر عالی فرانسه، این منطقه را به سه ایالت به نام‌های بیروت، لاذقیه و اسکندرون تقسیم کرد. دیری نپایید که ایالت اول، لبنان بزرگ نامیده شد. لاذقیه و توابع آن نیز به دو ایالت تقسیم شدند. این اقدام اهداف پلید استعمارگران را برای تجزیه و پراکندگی وحدت و یکپارچگی منطقه بر اساس تفاوت‌های قومی و نژادی آشکار ساخت.

نماینده دولت دست نشانده فرانسه پس از موفقیت به دام انداختن صبحی برکات، کوشید شیخ عزالدین القسام را به کنار گذاشتن مقاومت و بازگشت به خانه‌اش متقاعد نماید. فرانسوی‌ها برای تحقق این هدف عبدالرحمن محسن علی ادیب، شوهر خاله القسام را نزد او فرستادند و به او پیشنهاد کردند چنانچه اسلحه‌اش را زمین بگذارد او را به مسند قضاوت می‌نشانند و پاداش ومستمری برای او در نظر می‌گیرند. ولی شیخ این پیشنهاد را رد نمود وفرانسوی‌ها را نا امید کرد.

دوران حکومت فیصل در سوریه مرکزی

فیصل پسر سوم شریف حسین در نبرد متفقین و اعراب بر ضد ترک‌های عثمانی نقش برجسته‌ای ایفا کرد. ژنرال «النبی» به پاس قدردانی از تلاش‌ها و خوش‌خدمتی‌های فیصل در بیرون راندن ترک‌ها از سوریه بزرگ و راهگشایی ورود نیروهای متفقین به سرزمین اسلامی به او تقدیرنامه اعطا نمود. از نظر غربی‌ها این تقدیرنامه شایستگی فیصل را داشت. در حالی که امیر فیصل با اعتماد کورکورانه به انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها گمان کرده بود که او را به پادشاهی سوریه منصوب می‌کنند. ولی متفقین پشت پرده برای تقسیم منطقه نقشه می‌کشیدند، بدون آنکه به وعده‌های خود ارزشی قائل باشند.

امیر فیصل به پادشاهی بر دو ایالت شرقی و غربی سوریه امید فراوانی داشت. و از آنجا که ایالت غربی سوریه تحت حاکمیت فرانسه قرار گرفته بود با شیوه‌های مسالمت آمیز کوشید فرانسه را متقاعد کند تا حکومت او را در این منطقه به رسمیت بشناسد. در واقع درخواست فیصل از فرانسه نماد خواست همه مردم سوریه به رغم گرایشات سیاسی متفاوت آن‌ها بود. به منظور تحقق این خواسته روز سوم ژوئن سال ۱۹۱۹ کنگره‌ای در دمشق به ریاست شیخ رشید رضا نماینده شهر طرابلس و با حضور نمایندگانی از شهرهای سوریه، لبنان و فلسطین برگزار گردید. شرکت کنندگان این کنفرانس خواهان حفظ وحدت و یکپارچگی سوریه بزرگ و اعلام پادشاهی فیصل شدند.

شکی نیست که مردم سوریه با قیمومیت فرانسه بر کشورشان به مخالفت برخاستند و دولت فیصل نیز اقدامات سیاسی خود را برای پیشگیری از تحقق اهداف استعماگران فرانسوی آغاز نمود. بر این اساس دومین کنگره مردمی سوریه در تاریخ ۱۹۲۰/۳/۶ تشکیل شد و شرکت کنندگان آن با امیر فیصل به عنوان پادشاه سوریه بیعت نموده و استقلال سوریه را اعلام کردند. همچنین در این کنگره به طور محرمانه میان سوریه و فلسطین اتحاد برقرار شد. وشرکت کنندگان به مسئله استقلال عراق نیز با جدیت رسیدگی کردند. این تصمیمات با واکنش تند انگلستان و فرانسه مواجه شد و آن دو کشور در تاریخ ۱۹۲۰/٤/۲٤ با برگزاری نشستی در سان ریمو درباره تقسیم کشورهای عربی و قیمومیت جدی بر آنها به توافق رسیدند. در پی انتشار مصوبات نشست سان ریمو مردم سوریه در برابر ارتش فرانسه که خواستار تحمیل قیمومیت بر این کشور بود قیام کردند. اما در نتیجه سازش امیر فیصل و عقب نشینی او در برابر تهدیدهای ژنرال گور فرمانده ارتش فرانسه روز چهاردهم ژوئیه سال ۱۹۲۰ قیمومیت فرانسه بر سوریه را پذیرفت. در پی این سازش کمک‌های مالی و تسلیحاتی فیصل به گروه‌های انقلابی در غرب این کشور متوقف شد. ولی ملت سوریه در اعتراض به سازشکاری فیصل خواهان سرنگونی دولت او شد. فیصل در نتیجه فشارهای مردمی مجبور گردید به خواست ملت مبنی بر ادامه مبارزه با استعمارگران تن دهد و علیه فرانسوی‌ها جهاد مقدس اعلام کرد.

روز ۲٤ ژوئیه ۱۹۲۰ میان ارتش سوریه به فرماندهی یوسف العظمه وزیر جنگ و ارتش فرانسه در منطقه میلسون در غرب دمشق جنگی خونین روی‌داد که به شکست ارتش سوریه و ورود ارتش فرانسه به دمشق و سقوط دولت فیصل منجر گردید. فرانسوی‌ها در پی این پیروزی از فیصل خواستند در عرض ٤٨ ساعت سوریه را ترک کند. آنگاه ژنرال گور در حالی که شمشیر در دست داشت به سمت آرامگاه صلاح الدین ایوبی رفت و با لحنی تمسخر آمیز گفت : صلاح الدین، در جنگ‌های صلیبی به ما گفتی که از خاورمیانه اخراج شده‌ایم و هرگز به اینجا باز نمی‌گردیم. ولی امروز به تو می‌گویم که ما دوباره برگشته‌ایم.

جهادگردان در برابر فرانسوی‌ها

در سال ۱۹۱۹ پس اقدام فرانسوی‌ها به تقسیم سوریه بزرگ به سه ایالت، گردان‌های انقلابی در سوریه در مخالفت با این اقدام به سازماندهی و مبارزه برخاستند. وحملات مسلحانه متعددی علیه ارتش فرانسه در مرزهای غربی انجام دادند. این گردانها زیر نظر فرماندهان مختلف فعالیت می‌کردند که عبارتند :

گردان ابراهیم هنانو
گردان شیخ صالح العلی
گردان صبحی برکات
گردان عمر البیطار و عزالدین القسام.

پیش از پرداختن به تاریخ شکل‌گیری گردان‌های انقلابی و روابط رهبران آن‌ها با یکدیگر به بررسی نقش القسام در آغاز قیام علیه فرانسوی‌ها می‌پردازیم.

نقش شیخ عزالدین القسام

در دوران جنگ جهانی اول (۱۹۱٤ ـ ۱۹۱۸) شهید القسام با شخصیت‌های بزرگ و ملی‌گرایان نواحی ساحلی و مرکزی



■ نظامیان اسرائیلی جوانان روستای الطنطوره را به قبرستان منتقل.


بازار قدیمی قدس.

سوریه روابط دوستانه‌ای برقرار نموده بود. او پیش از سقوط نواحی ساحلی سوریه به دست نیروهای فرانسوی، خانه خود را در روستای جبله فروخت و در اکتبر سال ۱۹۱۸ همراه همسر و فرزندان به روستای الحفه منتقل شد. این روستا مانند دژی تسخیر ناپذیر بود و القسام با بهره‌گیری از موقعیت راهبردی آن به ارائه دروس انقلابی و زمینه‌سازی قیام همگانی کشاورزان منطقه پرداخت. او سپس به ندای مبارزه و جهاد در ایالت لاذقیه لبیک گفت و به گردان عمر البیطار در روستای شیر القاق واقع در جبل صهیون پیوست. و برای خدمت به اهداف وآرمان‌های اسلامی اسلحه به دست گرفت. مریدان و پیروان القسام نیز که توسط ایشان آموزش دیده بودند او را همراهی کردند.

شهید القسام اولین انقلابی بود که شجاعانه پرچم مقاومت مسلحانه را در برابر استعمارگران فرانسوی در منطقه جبل صهیون بر افراشت. شاگردان القسام که در کلاس‌های درس و وعظ او تربیت شده بودند به صفوف مبارزان پیوستند. شیخ محمد الحنفی و شیخ علی الحاج عبید و شیخ احمد ادریس و الحاج خالد و ظافر القسام و عبد المالک القسام شیخ فخرالدین القسام از برجسته ترین شاگردان شیخ عزالدین القسام بودند که در تمام مراحل مبارزه و قیام بر ضد فرانسوی‌ها در کنار او حضور داشتند.

امین سعید تاریخ نگار سوری در توصیف یاران و دوستان القسام نوشته است : بطور تاکید شیخ در میدان مقاومت و جهاد تنها نبود. یاران و مریدانی که توسط ایشان آموزش دیده بودند و روحشان از آلودگی‌های مادی پاک شده بود او را همراهی کردند. همه آن‌ها که طعم ایمان را چشیده بودند به استثنای چند نفر به شهادت رسیدند. القسام با پشتیبانی همرزمان خود قیام و مقاومت را در برابر اشغالگران فرانسوی در سال‌های ۱۹۱۹ ـ ۱۹۲۰ ادامه داد. مقاومت در برابر اشغالگران به القسام درس‌ها و تجربیات فراوانی آموخت. شیخ در آن مرحله با شیوه جنگ‌های چریکی آشنا شد. چگونگی بسیج همگانی به ویژه کشاورزان را در مسیر جهاد ومقاومت مسلحانه بادشمنان تا بن دندان مسلح و آموزش دیده را فرا گرفت. او با تکیه بر اراده استوار و اعتقادات خلل ناپذیر کشاورزان آن‌ها را متحد وبسیج کرد.

شیخ عزالدین القسام به خوبی آموخت که علت شکست سایر گردان‌های انقلابی در نتیجه پیمان‌های گوناگون آنها با سیاستمداران قدرت طلب بوده است. به طور مثال خیانت فیصل به هم‌پیمان خود شیخ صالح العلی و عدم حمایت کمال اتاتورک از ابراهیم هنانو از مصادیق بارز آن به شمار می‌رود. پیش از پرداختن به سایر مسائل به معرفی گردان‌های انقلابی و بررسی نقش آن‌ها می‌پردازیم.

سرگذشت گردان صبحی برکات

صبحی برکات در ماه مه سال ۱۹۱۹ در شهر انطاکیه در ایالت اسکندرون گردان انقلابی خود را تشکیل داده و برادرش ثریا در فرماندهی این گردان او را همراهی می‌کرده است. فرانسوی‌ها به منظور سرکوب و شکست این گردان، محمد چرکسی یکی از دوستان صبحی برکات را که به همکاری با استعمارگران شهرت داشت و در شهر حلب زندگی می‌کرد به نزد او اعزام کردند. صبحی برکات پس از گفت و گو و مذاکره با محمد چرکسی از قیام صرفنظر کرد. و در ماه ژوئیه سال ۱۹۲۰ به اتفاق همرزمانش تسلیم نیروهای فرانسوی شدند. او با این اقدام اولین خیانت را به قیام سرتاسری مردم سوریه و اولین شکست را در جبهه ایالت اسکندرون وارد کرد. گفته می‌شود که این سازشکاری در نتیجه همدستی کمال آتاتورک رهبر ترکیه با فرانسوی‌ها بوده است. زیرا او با امضای عهدنامه سیفر استقلال کشورش را تضمین کرد.

صبحی برکات پس از کناره گیری از مبارزه با ژنرال گور فرانسوی در بیروت دیدار کرد. در پی این دیدار به شهر حلب بازگشت و مردم را به تفاهم با فرانسوی‌ها فرا خواند. فرانسوی‌ها نیز به پاس خدمات صبحی، در سال ۱۹۲۳ مسئولیت تشکیل دولت سوریه را به او سپردند. ولی طولی نکشید که مردم او را خائن توصیف کردند، و در نهایت به ترکیه فرار کرد.

حرکت جهادی القسام در فلسطین در مقایسه با حرکتی که در سوریه رهبری آن را بر عهده داشت از ویژگی‌ها و ابعاد متفاوتی برخوردار بود. اگر چه جهاد علیه متجاوزان غربی در سایر سرزمین‌های اسلامی با یکدیگر وجه اشتراک دارند، اما مقاومت فلسطین شرایط بسیار سخت‌تری داشت. فلسطین نه فقط با تهدید انگلیس مواجه بود، بلکه سرنوشت و تاریخ و فرهنگ و همه ارزش‌های این سرزمین در معرض خطر جدی طرح‌ها و اهداف جنبش صهیونیستی قرار گرفته بود.

سرگذشت گردان ابراهیم هنانو

ابراهیم هنانو به خانواده سرشناسی در شهرستان حارم در استان حلب در شمال سوریه منسوب می‌شود. ولی او در سال ۱۸۸۶ در روستای تخاریم در استان انطاکیه در جنوب ترکیه تولد یافته و تحصیلات عالی خود را در مدرسه آموزش مدیریت، معروف به مدرسه شاهنشاهی در آستانه فرا گرفته است. ابراهیم هنانو تا پایان دوران حکومت عثمانی‌ها در وظایف مدیریت دولتی مشغول کار بوده و در پی فروپاشی دولت عثمانی به سوریه بازگشته است.

هنانو در سال ۱۹۱۹ به عضویت اولین کنگره سوریه انتخاب شد، و در اکتبر همان سال به حلب رفت و در دیدار با برادران خود درباره پیامدهای اشغال سوریه توسط فرانسوی‌ها و تقسیم منطقه غربی آن به ایالت‌های کوچک به رایزنی پرداخت. برادران هنانو در نتیجه این گفت و گوها تصمیم گرفتند بر علیه فرانسه اعلام جهاد کنند. بر این اساس ابراهیم یک گردان انقلابی تشکیل داد، و با سایر گردان‌های فعال ارتباط برقرار کرد. در این میان رشید طلیع معاون اداری استاندار حلب که از سوی حکومت ملک فیصل به این سمت منصوب شده بود به او در تشکیل این گردان انقلابی کمک کرد.

حکومت فیصل در تاریخ ۱۹۲۰/۷/۲۱ از اهالی استان حلب خواست بدون هیچگونه مقاومتی تسلیم نیروهای فرانسوی شوند. ولی هنانو در اعتراض به پذیرش اولتیماتوم گور توسط فیصل و مخالف با خلع سلاح گردان‌های مقاومت به سمت مناطق مرزی سوریه با ترکیه کوچ کرد و در پی برقراری ارتباط با دیگر گردان‌های مسلح موجود در منطقه فرماندهی و نظارت بر آن‌ها را به عهده گرفت. پس از سقوط حکومت ملک فیصل، هنانو و تعداد سی هزار مجاهد تحت امر او به مدت ۲۰ ماه به مبارزات خود بر ضد فرانسوی‌ها در منطقه ادامه دادند. این مبارزات باعث شد مقام‌های فرانسه درباره محدوده نفوذ هنانو در منطقه با او وارد مذاکره شوند اما این مذاکرات هیچ نتیجه‌ای به دنبال نداشت.

در پی گسترش نفوذ هنانو در مناطق غربی سوریه یک دولت خود مختار تشکیل داد وخود را «متوکل علی الله» نامید. با افزایش دامنه نفوذ و تعداد یاران و رزمندگان ابراهیم، حدود ۲۷ بار با فرانسوی‌ها در نواحی شهرهای حلب، حماه، معره النعمان، جبل شحشبوا و جسر الشغور جنگید و در هیچ یک از این جنگ‌ها شکست نخورد. او تا سپتامبر سال ۱۹۲۱ به مبارزات دامنه دار خود ادامه داد تا اینکه حمله‌های نیروهای فرانسه بر ضد او افزایش یافت. ولی او با تدارک یک حمله نظامی غافلگیر کننده به مرکز سوریه، تا شهر سلمیه در فاصله ۱۵۰ کیلومتری شهر دمشق پیشروی کرد. ولی این حمله ریسک بود زیرا فرانسوی‌ها ابراهیم را به محاصره در آوردند و او به شهر امان پایتخت اردن گریخت.

ابراهیم هنانو پس از ورود به امان آنچه را که انتظار داشت نیافت و به شهر قدس منتقل شد، و آنگاه ابرامسون و هربرت صمویل نمایندگان تام الاختیار انگلیس در امان و قدس دست به کار شده ودستور تعقیب او را صادر کردند. نظامیان انگلیسی در تاریخ ۱۹۲۱/۸/۲۰ به هتلی در بیت المقدس که ابراهیم در آن اقامت داشت یورش برده و او را دستگیر و به مقام‌های فرانسوی تحویل دادند.

محاکمه ابراهیم هنانو در حلب چند ماه طول کشید و دادگاه به بیگناهی او حکم صادر کرد. زیرا دادگاه حلب قیام ابراهیم را یک حرکت مشروع سیاسی تشخیص داده بود. از آن پس ابراهیم هنانو به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و با معاهده‌ای که بین فرانسه وسوریه امضا شد به شدت مخالفت کرد و سرانجام در تاریخ ۱۹۳۵/۱۱/۲۱ در حلب وفات یافت.

سرگذشت گردان شیخ صالح العلی

شیخ صالح العلی در سال ۱۸۸۳ در روستای مرقاب واقع در نزدیکی شهر بانیاس در ساحل دریای مدیترانه دیده به جهان گشود. او در سن جوانی رهبری طایفه علویان را در کوهی در نزدیکی شهر لاذقیه که به نام جبل العلویین خوانده می‌شود برعهده گرفت. پایگاه او در ناحیه شیخ بدر در شمال

القسام هیچگاه خود را رئیس یک حزب سیاسی، یا رهبر ملی، یا فرزند یک خانواده سرشناس مطرح نکرد. همواره خود را مجاهدی آرمانخواه و تلاشگری برای رهایی امت از سلطه استعمارگران معرفی می‌کرد. او با شهادت در مسیر تحقق آرمان مقدس از چنان جایگاه و قداستی بهره‌مند شد که بزرگترین رهبران دنیای معاصر عرب خواب آن را هم نمی‌دیدند. ساده زیستی را برگزید و خود را شریک شادی و اندوه اقشار مستضعف جامعه دانست.

شهر حمص قرار داشت، و در انقلاب عربی شریف حسین علیه ترک‌ها شرکت کرد، و در آن جنگ راه‌های ارتباطی سپاهیان عثمانی را در غرب سوریه قطع کرد. شیخ صالح در بهار ۱۹۱۸ با حمله به نیروهای عثمانی در نزدیکی نیجا به تجهیزات و مهمات بسیاری دست یافت.

با اعلام قیام همگانی مردم سوریه علیه اشغالگران فرانسوی، شیخ صالح العلی با تعداد اندکی از همرزمان علوی خود در جنگ بر ضد فرانسویان شرکت کرد، و از سوی ملک فیصل کمک‌های مالی و نظامی در اختیار او قرار داده شد که موجب گردید در نبردهای پی در پی با فرانسوی‌ها به پیروزی‌های چشمگیری نایل آید.

شیخ صالح العلی در سال ۱۹۱۹ به گردان ابراهیم هنانو پیوست. نماینده تام الاختیار فرانسه در بیروت در تاریخ ۱۹۲۱/۹/۲ با انتشار بیانیه رسمی از ائتلاف گردان‌های ابراهیم هنانو و شیخ صالح العلی برای مقاومت در برابر نیروهای فرانسوی خبر داده بود. در نیمه ماه ژوئن سال ۱۹۲۱ ژنرال نایجر فرمانده سپاهیان فرانسه به انقلابیون سوریه در جبل العلویین و جبل صهیون حمله کرد.

گردان شیخ صالح به دلیل ضعف تسلیحاتی و فرار یا تسلیم شدن افراد زیادی از نیروهایش فروپاشید، و یأس و نا امیدی وجود شیخ صالح را فرا گرفت و او به غارهای منطقه پناه برد، و در پی صدور حکم اعدام در حق او به مدت یکسال از انظار پنهان شد. تا آنکه فرانسوی‌ها به او امان دادند و او بیدرنگ خود را تحویل مقام‌های فرانسه داد. او در روز تسلیم شدن در شهر لاذقیه خطاب به ژنرال بیوت فرمانده سپاه فرانسه اظهار داشت: «به خدا سوگند اگر ده مرد مجهز به اسلحه با من باقی می‌ماندند هرگز جنگ را ترک نمی‌کردم». آنگاه العلی گوشه گیری را انتخاب کرد و در سال ۱۹۵۰ در روستای مرقاب وفات یافت.

تجربیات نخستین مرحله مقاومت مردم سوریه

ابراهیم هنانو در آغاز مقاومت بر پشتیبانی ملک فیصل متکی بود. سپس به منظور گسترش دامنه مبارزه کوشید از ترکها نیز کمک دریافت کند. او از طریق برقراری ارتباط با گردانهای ترک که در مناطق مرزی ترکیه با سوریه با فرانسوی‌های اشغالگر مبارزه می کردند با کمال آتاتورک تماس گرفت و با او موافقتنامه‌ای برای تامین اسلحه بدون پیشرط امضا نمود.

شیخ صالح العلی به کمک‌های ملک فیصل بسنده نمود و ارسال این کمک‌ها شامل اسلحه، مهمات، قهوه، شکر، لباس و دام از نیمه اکتبر سال ۱۹۱۹ آغاز گردید. در نیمه ماه مارس سال ۱۹۲۰ ملک فیصل، یکی از فرماندهان سرشناس به نام غالب الشعلان را به منظور کمک در امر فرماندهی قیام و سازماندهی مقاومت مردم ساحل سوریه به سمت شیخ صالح العلی اعزام کرد. در همان حال کمال آتاتورک رهبر ترکیه با شیخ صالح العلی تماس گرفت، و برای او مقادیری اسلحه و مهمات باضافه چهار تن از افسران ورزیده خود را ارسال کرد. ولی به علت اصرار شیخ صالح مبنی بر اینکه ارتباط و همکاری بین طرفین از طریق دمشق باشد، آتاتورک کمک‌های خود را قطع کرد و افسران اعزامی را فراخواند.

از سوی دیگر هیچ منبعی به وجود ائتلاف احتمالی گردان عمر البیطار و شیخ عزالدین القسام با سایر نیروهای مبارز خارج از چارچوب قیام و مقاومت اشاره نکرده است. ولی گمان می‌رود که گردان آن دو شخصیت انقلابی به کمک گردان‌هایی متکی بودند که از نفرات و مهمات و امکانات بیشتری برخوردار بوده‌اند.

روابط بین گردان‌های انقلابی

در اسناد رسمی سوریه آمده است که ابراهیم هنانو یکی از مهمترین شخصیت‌های پر نفوذ میان انقلابیون سوریه بوده که همواره مردم را به استقلال و حفظ یکپارچگی دعوت می‌کرده است. در دوران حکومت عثمانی‌ها ابتدا به عضویت انجمن سری جوانان سپس به عضویت کنگره ملی سوریه و حزب استقلال عرب که در پنجم فوریه سال ۱۹۱۹ تاسیس گردید درآمده است.

شیخ صالح العلی همواره طایفه علویان را بر ضد اشغالگران فرانسوی که می‌خواستند مناطق ساحلی سوریه را از این کشور جدا کنند به قیام دعوت می‌کرده است. او بر خلاف سایر انقلابیون سوریه که پرچم ناسیونالیسم عربی را بر افراشتند، ملی گرایی را با گرایشات دینی پیوند زد.

ولی شهید شیخ عزالدین القسام در حرکت و قیام خود بی‌نظیر بود، و حرکت جهادی خود را با الهام از تعالیم دین مبین اسلام آغاز کرد. او جنگ و جهاد با فرانسویان را یک وظیفه دینی و در راه دفاع از اسلام می‌دانست و فقط زیر پرچم اسلام حرکت می‌کرد.

این سه راهکار نشان می‌دهد که جریانات انقلابی سوریه به رغم اینکه استقلال نسبی خود را در مرحله آغاز مبارزه حفظ نموده و با یکدیگر همکاری می‌کرند ولی این همکاری به سطح تشکیل فرماندهی مشترک ارتقاء نیافت.

بسیارند کسانی که تجربیات القسام در سوریه را چنین خلاصه می‌کنند که او در کنار شیخ صالح العلی در برابر اشغالگران فرانسوی مقاومت کرد، ولی بی تردید به رغم وجود هماهنگی و همکاری بین سه گردان مربوط به شخصیت‌های یاد شده متأسفانه این گردان‌ها به صورت انفرادی مبارزه می‌کردند.

امین سعید تاریخ نگار سوری با اشاره به وجود روابط گسترده میان شیخ عزالدین القسام و ابراهیم هنانو در دوران انقلاب تأکید میکند که این دو شخصیت برخاسته از یک منطقه بوده و پیوندهای مشترکی میانشان وجود داشت. هنانو فرماندهی گردان‌های فعال در منطقه شمال غربی سوریه را برعهده داشت و پس از آزادسازی منطقه جسر الشغور به سوی قلعه صهیون پیشروی کرد تا این منطقه را از وجود گردان‌های فرانسوی که از مسیر حفه خود را به آنجا رسانده بودند پاکسازی کند.

محمود استنکاوی در حین جنگ برای عمر البیطار همرزم عزالدین القسام به نام خدا و به منظور دفاع از میهن پیامی ارسال کرد و از او خواست در راه جهاد فی سبیل الله سلاح حمل کنند و با اشغالگران بجنگند تا منطقه جبل صهیون را از لوث وجود آنان پاکسازی نمایند. عمر البیطار در پی دریافت این پیام خود را برای استقبال از مجاهدان و حمله به قلعه آماده نمود. شامگاه ۲۸ فوریه مجاهدان گردانهای یاد شده به پایگاه فرانسوی‌ها در قلعه صهیون حمله کرده و آن را ازاد کردند.

تلاش فرانسوی‌ها برای سازش با القسام

نماینده دولت استعمارگر پس از موفقیت به دام انداختن صبحی برکات، کوشید شیخ عزالدین القسام را متقاعد به کنار گذاشتن مقاومت و بازگشت به خانه‌اش نماید. فرانسوی‌ها برای تحقق این هدف عبد الرحمن محسن علی ادیب، شوهر خاله القسام را نزد او فرستادند و به او پیشنهاد کردند چنانچه اسلحه اش را زمین بگذارد او را به مسند قضاوت می‌نشانند و پاداش مستمر مالی به او می‌دهند. ولی شیخ عزالدین القسام این پیشنهاد را رد نمود وفرانسوی‌ها را نا امید کرد.

در نتیجه پافشاری القسام بر ادامه جهاد و مقاومت، دادگاه نظامی اشغالگران فرانسه در استان لاذقیه، القسام و تعدادی از همرزمانش را به طور غیابی به اعدام محکوم کرد و او را تحت پیگرد قرار داد. هواپیماهای جنگی فرانسه نیز محل اقامت القسام و خانواده او را به شدت بمباران کردند و او سرانجام به دمشق که حکومت ملک فیصل هنوز روی کار بود گریخت. خیریه القسام دختر فخرالدین القسام برادر و همرزم عزالدین در این باره گفته است که عموی وی در پی صدور حکم اعدام عزم خود را برای ادامه جهاد ومقاومت راسخ‌تر کرد. ولی در نتیجه بمباران روستا همه اعضای خانواده مجبور به ترک زادگاهشان شدند. شیخ عزالدین تا زمان سقوط حکومت ملک فیصل در پی پیروزی نظامی فرانسه در نبرد میسلون در دمشق باقی بود اما به علت اینکه عرصه روز به روز بر او تنگتر می‌شد به فلسطین هجرت کرد، و آنجا یک جنبش جهادی علیه انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها به وجود آورد.

آموزه‌های انقلاب سوریه

مرحله اول انقلاب سوریه درس‌ها وآموزه‌های مهمی برای شیخ عزالدین القسام داشت که مهمترین آن‌ها عبارتند:

۱ ـ راهکارهای سازشکارانه با استعمارگران ثابت کرد که هرگونه تفاهم با آنان و چشم‌پوشی از خواستهای بر حق مردمی در راستای کسب رضایت استعمارگران مفهومی جز خیانت به انقلاب و حمایت از اشغالگران ندارد.

۲ ـ مجاهدان نباید وعده‌های بی‌پایه و اساس استعمارگران را باور کنند. القسام بر اساس این ایده با رد میانجیگری شوهر خاله‌اش به مقاومت و جهاد ادامه داد.

۳ ـ رعایت اصل احتیاط و هوشیاری در گزینش افراد انقلابی ضروری است. خیانت صبحی برکات ثابت کرد که موفقیت استعمارگران در سایه خرید وجدان افراد یا رهبران انقلابی امکان پذیر است. بر این اساس القسام در جریان گزینش همرزمان خود بسیار دقیق و محتاط عمل می‌کرد. و از



اولین گروه از اوارگان فلسطین.

همرزمان خود در نبرد یعبد در فلسطین خواست سوگند یاد کنند تا افراد نفوذی و خائن را به قتل برسانند.

٤ ـ آمادگی روانی و آماده سازی امکانات برای قیام و انقلاب در مراحل مقدماتی یک امر ضروری است. همانگونه که صبحی یاسین می‌نویسد شیخ عز الدین در فلسطین این اصل را به شدت رعایت کرده است.

ورود القسام به فلسطین

شهید شیخ عزالدین القسام اواخر سال ۱۹۲۰ به فلسطین هجرت کرد، و پس از چند ماه سکونت در این سرزمین، تعدادی از شخصیت‌های شهر حیفا دادخواستی را تقدیم کمیساریای عالی انگلیس کردند و از او خواستند حاج امین حسینی را به عنوان مفتی قدس تعیین کند. در این دادخواست که در تاریخ پنجم آوریل ۱۹۲۱ تقدیم شد، شغل القسام زیر امضای او در این دادخواست به عنوان مدرس قید شده بود. با این وصف می‌توان گفت که القسام پس از ورود به فلسطین به شغل تدریس مشغول شده بوده است.

خیرالدین الزرکلی مؤرخ سوری و معاصر قیام و انقلاب مردمی که همراه تعدادی از انقلابیون از سوی شورای نظامی ارتش فرانسه به اعدام محکوم شد، و از کشورش گریخت، و همچنین امین سعید که با شیخ عزالدین القسام نسبت خویشاوندی داشته است، هر دو اظهار می‌دارند که القسام پس از سقوط حکومت فیصل، دمشق را همراه شش تن از یارانش به نام‌های احمد ادریس، حاجی علی عبید، شیخ محمد الحنفی، حاج خالد، ظافر القسام و عبد المالک القسام به سمت حیفا ترک نمود.

عبد المالک القسام در این باره گفته است که مبدأ حرکت آنان جسر الشغور در شمال غربی سوریه بوده و از آنجا با پای پیاده و به صورت ناشناس به سمت بیروت حرکت کردند. این گروه با کمک حاج خلیل سکر مدتی در مسجد العمری در بیروت اقامت کردند و از آنجا راهی دمشق شدند. عزالدین التنوخی همکلاسی شیخ عزالدین القسام در دانشگاه الازهر در دیدار کوتاهی که با شیخ داشت برای او گذرنامه فراهم کرد، و حاج خلیل سکر نیز آنان را مخفیانه از بیروت به شهر صیدا در جنوب لبنان منتقل کرد. و از آنجا توسط یکی از قاچاقچیان سرشناس منطقه به وسیله قایق به بندر عکا انتقال یافتند.

در شهر عکا بین شیخ احمد ادریس و شیخ عزالدین القسام اختلافاتی بروز کرد و شیخ احمد ناگهان تصمیم گرفت به سوریه بازگردد. ولی شیخ عزالدین همراه پنج تن از مریدانش مسیرشان را از عکا به سمت بندر حیفا ادامه دادند. شیخ احمد ادریس یکی از یاران مخلص شیخ عزالدین القسام بوده و در اداره مقاومت بر ضد اشغالگران در جبل صهیون نقش اساسی داشته است. او پس از بازگشت از عکا به شمال سوریه بیدرنگ به ترکیه انتقال یافت و به مدت ۱۸ ماه در

اکرم زعیتر نویسنده فلسطینی طی سخنانی به نماینده دولت انگلیس به شدت حمله کرد و اظهار داشت : در این مراسم باشکوه می‌خواهم به سمع استعمارگران برسانم که آماده‌ایم در راه آزادی میهن کشته شویم. البته تفاوت ما و القسام این است که او چگونه مردن و چگونه به بهشت رفتن را شناخت. او خواسته‌ها و اراده ملت را به بهترین شکل بیان کرد.

کنار عمر البیطار به مبارزات خود ادامه داد. تا اینکه دوباره به اعدام محکوم شد و در نتیجه اعلام عفو عمومی به سوریه بازگشت و به امامت جماعت زادگاه خود الزنکوفه ادامه داد.

شیخ عزالدین القسام در اولین روز ورود به شهر عکا در نماز جماعت مغرب مسجد الجریئه شرکت کرد و در پایان نماز داوطلبانه به تدریس پرداخت که توجه نمازگزاران را به خود جلب کرد. زمانی که نمازگزاران به خانه‌های خود بازگشتند شیخ و همراهانش در مسجد ماندند. حاج عبد الله مسمار متولی مسجد علت ماندن آن‌ها را جویا شد که به او گفتند در این شهر غریب هستند. حاج عبد الله که به شغل خرید و فروش و اجاره مسکن اشتغال داشت و یک دست کلید خانه‌های خالی همراه او بود یک آپارتمان دو خوابه و بدون هیچگونه امکانات در اختیار آنان قرار داد تا شب را در آن خانه سپری کنند. فردای آن روز القسام و همراهانش به خانه یکی از بستگان خود به نام حاج امین نور الله رفت ومدتی میهمان او بودند.

نور الله با اعضای انجمن اسلامی جوانان شهر حیفا روابط دوستانه و همکاری داشت. و القسام را عبد الفتاح الخطیب وعبد الواحد حسن از شخصیت‌های حیفا معرفی کرد و برای او در یک محله یهودی نشین مسکن تدارک دیدند. تا اینکه همسر و فرزندان القسام به او ملحق شدند.

دو ماه از اقامت شیخ عزالدین القسام در حیفا نگذشته بود که حاج خالد یکی از همراهان او اصرار ورزید به شمال سوریه بازگردد تا در آن منطقه برای جنبش القسام در فلسطین کمک جمع آوری و ارسال نماید. ولی سربازان فرانسوی در اطراف روستای جبله حاج خالد را شناسایی و دستگیر و به طرز وحشیانه به قتل رساندند. فرانسوی‌ها اهالی روستاهای اطراف جبله را در فضای باز گردآوری کرده و بر روی حاج خالد بنزین ریخته و زنده زنده او را سوزاندند. شیوه وحشیانه فرانسوی‌ها در قتل حاج خالد یاد آور روش‌های وحشیانه صلیبی‌ها در قتل‌عام مسلمانان بوده است. این جنایت همچنین نماد ایستادگی و پایداری مسلمانان معاصر در برابر استعمارگران غربی بوده است. البته نباید فراموش کرد که القسام پیش از دیدار و آشنائی با رهبران فلسطین با انگیزه آغاز یک حرکت جهادی وارد این سرزمین شده بوده است.

شهر حیفا پایگاه القسام

انتخاب شهر حیفا به عنوان محل سکونت و زندگی، نقش مهمی در حرکت جهادی شهید شیخ عزالدین القسام در فلسطین داشته است. البته هیچ مدرکی مبنی بر اینکه شیخ پس از بررسی لازم این شهر را به عنوان پایگاه انتخاب کرده وجود ندارد. ولی بی‌تردید ویژگی‌ها و موقعیت حیفا در فلسطین در زمینه موفقیت فعالیت‌های دینی و جهادی القسام کمک شایانی داشته است. موانع و مشکلاتی که در سایر شهرهای مرکزی فلسطین وجود داشت در حیفا خبری نبوده است.

حیفا بندر زیبائی در ساحل دریای مدیترانه است که از طریق دریا به بنادر کشورهای لبنان و سوریه ارتباط دارد. از زمین نیز با خط راه آهن حجاز وصل بوده که این شهر را به کشورهای سوریه و لبنان و اردن و عربستان سعودی پیوند می‌داده است. بر این اساس بندر حیفا به عنوان یک لنگرگاه حیاتی و یک مرکز بزرگ تجاری مطرح بوده است. بازرگانی از طریق بندر حیفا با دمشق و بیروت وقاهره و سایر شهرهای مهم دنیا در سطح گسترده‌ای انجام می گرفته است.

از سوی دیگر بندر حیفا از درگیری‌ها و رقابت‌های ناسالم میان خانواده‌های بزرگ فلسطینی چون الحسینی، النشاشیبی، الخالدی، عبد الهادی، العبوشی و دیگران دور بوده است. این درگیری‌ها آسیب‌های جبران ناپذیری به روند مبارزات جنبش ملی فلسطین وارد آورده و وحدت و یکپارچگی ملی را در برابر قیمومیت انگلیس و طرح جنبش صهیونیستی در این سرزمین با چالش مواجه ساخته است.

با فروش مساحت‌های وسیعی از اراضی فلسطین توسط خانواده‌های یاد شده به یهودیان بسیاری از کشاورزان شمال فلسطین بناچار راهی بازار کار واشتغال در شرکت‌های دخانیات، راه آهن و شرکت‌های تجاری و حمل و نقل در شهر حیفا شدند. در همان حال در شهر قدیمی حیفا بیش از یازده هزار فقیر در شرایط بسیار سخت وطاقت فرسا در حلبی آبادها زندگی می کرده اند. این قشر فقیر جامعه دوستان مورد اعتماد شیخ عزالدین القسام بوده‌اند که تحت رهبری او نقش مهمی در مبارزات انقلابی فلسطین ایفا نمودند.

قیمومیت انگلیس بر فلسطین تا سال ۱۹۳۵

آرنوک توینبی کارمند اداره اطلاعات و جاسوسی وزارت خارجه انگلیس در اکتبر سال ۱۹۱۸ با ارسال یادداشتی به وزارت خارجه آن کشور آینده فلسطین را بررسی کرده و در آن چنین گفته است: «دولت انگلیس تمایل خاص دارد هرگونه تسهیلات منطقی را برای مهاجرت یهودیان به فلسطین فراهم کند. و به افکار عمومی ملت‌های عربی و اسلامی اجازه نخواهد داد واکنش نشان دهند و بگویند که انگلیس در واگذاری سرزمین‌های آزاد عربی و اسلامی به بیگانگان نقش اساسی داشته است». در بیانیه جیمز آرتور بالفور وزیر خاجه انگلیس نیز که در نوامبر سال ۱۹۱۷ صادر شد بر تمایل و تلاش انگلیس برای ایجاد یک میهن ملی برای یهودیان در فلسطین تاکید شده است. لذا این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا ورود نیروهای انگلیسی به فلسطین سرآغاز اجرای اهداف و سیاست‌های آن‌ها بوده است؟

مجمع ملت‌ها در آن مرحله تاریک، قیمومیت انگلیس بر فلسطین را به تصویب رساند، و هربرت صمویل صهیونیست را به عنوان اولین کمیسر عالی انگلیس به فلسطین اعزام کرد. این مصوبه با صراحت به انگیزه انگلیس از قیمومیت بر فلسطین اشاره کرده است. در این مصوبه آمده است که دولت انگلیس در برابر شرایط اقتصادی، سیاسی و اداری سرزمین فلسطین و ایجاد یک دولت ملی برای یهودیان مسئولیت دارد.

بلندترین خواسته صهیونیست‌های مهاجر به فلسطین تصرف اراضی کشاورزی در مناطق هموار و ساحلی و شهرک سازی در آن مناطق بوده است. برای تحقق اهداف صهیونیستها و یهودیان مهاجر، کاپیتان نورمن بنتویچ به سمت مدیر کل اداره قانونگذاری در فلسطین منصوب شد. او با وضع قوانینی زمینه تصرف اراضی کشاورزی فلسطینی‌ها توسط یهودیان را فراهم کرد. به گونه‌ای که کشاورزان فلسطینی را در شرایطی قرار داد که مجبور به فروش همه یا بخشی از سرزمین‌های



ورود گروهی از نیروهای داوطلب مصری به قدس.

خود شدند.
نمایندگان انگلیس شیوه‌هایی را بکار بردند تا انتقال مالکیت اراضی از فلسطینی‌ها به یهودیان با سهولت انجام گیرد. از آن جمله می‌توان به طرح تعیین تکلیف برخی اراضی اشاره کرد که در دوران حاکمیت عثمانی‌ها بخشی از املاک دولتی محسوب می‌شدند. بر این اساس دادگاه‌های حل اختلاف، بنچاقهای اراضی یهودیان ساکن فلسطین در دوران عثمانی را معتبر دانستند، و هر زمینی را که یهودیان مدعی مالکیت آن را داشتند، دادگاه آن را به نام آنان ثبت می‌کرد.
این در حالی است بنچاق‌های فلسطینی‌ها را بی اعتبار می‌دانستند. لذا وظیفه اصلی مأموران حل اختلاف که اختیارات قضائی وسیعی داشتند، ایجاد شک و شبهه در بنچاقهای فلسطینی‌ها بود. از سوی دیگر کشاورزان فلسطینی علاوه بر اینکه یهودیان اراضی آنها را به تصرف خود در آورده بودند، با مشکل بدهی به بانکها مواجه بودند، و این یکی از بزرگترین مشکلات آنان بشمار می‌رفت.
در گزارشی که مستر کلاند یکی از کارگزاران اداره انگلیس در فلسطین پیرامون شرایط نابسامان اقتصادی تهیه کرده چنین گفته است: «مصیبت عمده کشاورزان فلسطینی در بدهی‌های آنان خلاصه می‌شود». در همین حال گزارش‌های رسمی کارگزاران انگلیس حاکیست که میزان بدهی سرانه یک خانواده روستائی فلسطینی ۱۳۱ پوند می‌باشد، و این کشاورز موظف است به میزان ۳۰درصد بهره بابت بدهی خود بپردازد. همچنین بر اساس اسناد و مدارک دادگاه مرکزی شهر حیفا ٦٤/٢درصد از خانواده‌های فلسطینی ساکن این شهر در دادگاه پرونده بدهی داشتند. این اسناد حاکی است که در عرض دو ماه از سال ۱۹۳۰ دادگاههای سراسر فلسطین به استثنای استان‌های حیفا و یافا ٢٦٧٧ کشاورز فلسطینی را که موفق به بازپرداخت بدهی‌های خود نشده بودند به زندان محکوم کردند.
یک کشاورز از شهر طولکرم با انتشار مقاله‌ای در شماره روز چهاردهم اوت سال ۱۹۳۰ روزنامه فلسطین چاپ شهر یافا دلایل ناچاری کشاورزان فلسطینی را که مجبور می‌شوند اراضی خود را به یهودیان بفروشند شرح داده است. این کشاورز چنین نوشته است : من به علت فشارهای ناشی از پرداخت مالیات سنگین ناچارم اراضی و املاک خود را بفروشم. من برای امرار معاش و ادامه زندگی خانواده‌ام ناچارم از یک فرد ثروتمند وامی با بهره ۵۰درصد در ماه تقاضا کنم. زمانی که قادر به پرداخت اقساط وام نیستم هر بار چک بدهی را تمدید می‌کنم و به این شکل به مبلغ وام و بهره آن افزوده می‌شود. در نهایت به علت ناتوانی از پرداخت اقساط وام مجبور می‌شوم اراضی خود را بفروشم.
در گزارش کمیته سلطنتی انگلیس که در سال ۱۹۳۷ صادر شده آمده است: هر کشاورز فلسطینی بدهکار متولد می‌شود، بدهکار زندگی می‌کند و سرتا پا بدهکاری می‌میرد.

مراحل نهضت و ویژگی‌های درونی القسام

شهید عزالدین القسام در شرایط بسیار آشفته و نابسامان وارد سرزمین فلسطین شد، و با فراهم نمودن شرایط روحی و گسترش آگاهی فکری و سیاسی کارگران و کشاورزان متعهد و سایر اقشار و گروه‌های مؤمن شهر حیفا زمینه سازی حرکت خود را آغاز کرد. بی‌تردید حرکت جهادی القسام در فلسطین در مقایسه با حرکتی که در سوریه آن را رهبری می‌کرد از ویژگی‌ها و ابعاد متفاوتی برخوردار بود. اگر چه جهاد و مقاومت علیه اشغالگران و متجاوزان غربی در سایر مناطق سرزمین‌های اسلامی با یکدیگر وجه اشتراک دارند، اما جهاد و مقاومت فلسطین شرایط بسیار سخت تری داشت. فلسطین نه فقط با تهدید انگلیس مواجه بود، بلکه سرنوشت و تاریخ و فرهنگ و همه ارزش‌های این سرزمین در معرض خطر جدی طرح‌ها و اهداف جنبش صهیونیستی قرار گرفته

■ بنیانگذاران صهیونیسم.



بود. لذا می‌توان گفت که همه تلاش حرکت رهایی بخش شیخ عزالدین القسام از آغاز شکل گیری مبارزه در مدرسه اسلامی البرج در شهر حیفا تا شهادت او در جنگل‌های یعبد در سال ۱۹۳۵ در راستای مبارزه با این تهدیدها متمرکز بوده است.
البته بررسی مراحل شکل گیری جنبش القسام و آموزه‌ها و دستاوردهای آن از نظر کارشناسی کافی به نظر نمی‌رسد بلکه موشکافی در شخصیت و ساختار فکری، ویژگی‌های شخصی، اخلاق و رفتار شیخ عزالدین که اکنون به نماد مبارزات ملت فلسطین تبدیل شده بهتر می‌تواند به شناخت حرکت او کمک کند. به هرحال نهضت القسام از سه ویژگی مهم برخوردار بوده که عبارتند:
الف ـ اصول گرایی
ب ـ آگاهی
جـ انقلابی

اصول گرایی: گمان می‌رود نیازی برای ارائه دلایل کافی به منظور بررسی گرایشات اصولگرایانه جنبش مردمی القسام و باورهای او برای بازگرداندن جامعه اسلامی به سر چشمه‌های اسلام ناب و پویا و پیروی از پیشینیان صالح به منظور رویارویی با تهدیدهای ناشی از تهاجم فرهنگ غربی وجود ندارد. بی‌تردید او معتقد بود که مفاهیم جهادی نهفته

ابراهیم الشنطی سردبیر روزنامه الدفاع طی سخنانی در مراسم هفتمین روز شهادت القسام گفت: یعبد نشانه خشم ماست... انتقام خون شهدای یعبد را از دشمنان می‌گیریم... ما حسین (ع) داریم... ما کربلا داریم... یعبد دانشگاه انسان‌سازی ماست... شهیدان یعبد چون القسام پیشوایان ما هستند... اکنون این شهید قهرمان در جوار رحمت الهی قرار گرفته است.

در دین مبین اسلام برای مقاومت در برابر پیمان مشترک غرب و صهیونیسم فراوانند. بر این اساس مبانی دعوت و حرکت جهادگرانه شیخ عزالدین القسام بر اصول دینی و میراث فرهنگی و تجربیات موفق گذشته استوار بوده است. اما برخی پژوهشگران، گرایشات دینی القسام را نادیده گرفته و در تحلیل‌های خود مدعی شدند که هدف او ایجاد دولتی سوسیالیستی بوده است و ارتباط او با پیروانش ابعاد سیاسی داشته و نه دینی.
این پژوهشگران روابط القسام با اقشار کارگران و کشاورزان را نتیجه برداشت‌های خود عنوان کرده‌اند ولی اسناد فراوان تاریخی خلاف نتیجه گیری‌های آنان را اثبات می‌کند. شیخ عزالدین القسام با استناد به مفاهیم اصیل اسلامی شعار معروف «هذا جهاد، نصر او استشهاد» را به دلیل ارتباط فیزیکی آن با مفاهیم اسلامی مطرح می‌ساخت. او با فراخوانی مردم به اتحاد در برابر صهیونیست‌ها و بازگشت به تعالیم پیشینیان صالح همواره نسبت به پیامدهای اختلاف و تفرقه میان مسلمانان هشدار می‌داد.
ابراهیم الشیخ خلیل یکی از نویسندگان مدافع حرکت القسام با اشاره به اساس دعوت قسام و دوری او از نظریات پیچیده می‌گوید: «رهبر شهید، مردم را بر اساس مبانی دینی و جهادی در راه خدا و برای نجات میهن و رفع ظلم از شهروندان محروم فرا می‌خواند. البته جهاد مبتنی بر اصول دینی اشکالات و پیچیدگی‌های ایدئولوژیکی یا روانی ندارد. هر مطلبی که با جهاد ارتباط دارد به آیات قرآن مستند میباشد». این گواهی برای نشان دادن اصولگرایی شیخ کفایت می‌کند.

ب ـ مرحله تلاش در مدرسه اسلامی البرج

شهید القسام از زمان ورود به شهر حیفا تا زمان تأسیس مدرسه اسلامی البرج توسط انجمن اسلامی، هیچ فعالیت چشمگیری نداشته است. او و یارانش مانند ده‌ها تبعه سوریه که مورد تعقیب عوامل فرانسه بوده و به شهر حیفا پناهنده شده بودند. در سایه حمایت و میزبانی اهالی حیفا به زندگی خود ادامه می‌داد. هنگامی که انجمن اسلامی (مسئول اداره اوقاف اسلامی استان حیفا) مدرسه اسلامی البرج را تأسیس کرد، شیخ عزالدین القسام را برای تدریس در این مدرسه فراخواند. او از طریق یکی از بستگان خود به نام حاج امین نور الله با اعضای این انجمن آشنا شده بود. القسام ابتدا در قسمت دخترانه این مدرسه تدریس کرد و پس از گذشت مدتی به مدرسه پسرانه منتقل شد.
القسام هنگام تدریس سرگذشت قهرمانان تاریخ اسلام و جنگ‌های صلیبی را برای دانش آموزان شرح می‌داد. القسام که از عمق توطئه انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها در سرزمین فلسطین آگاهی داشت دورنمای تاریک آینده را برای آنان تشریح می‌کرد و از آن‌ها می‌پرسید درآینده می‌خواهند چه کاره شوند؟ و چه آرزویی در سر می‌پرورانند؟ دانش آموزان کلاس جز یک نفرشان آرزو داشتند حرفه و شغل پدرشان را ادامه دهند. در حالی که تنها یک دانش آموز اظهار علاقه میکرد در آینده رهبر شود و در راه خدا و نجات میهن تلاش کند. القسام نیز با تشویق این دانش آموز می‌کوشید توجه

■ چرچیل و بالفور در فلسطین.



سایر دانش آموزان را جلب کند. بر این اساس متولیان مدرسه اطمینان یافته بودند که ایشان یکی از مبلغان خط جهاد و مقاومت بر ضد اشغالگران است.

با این وصف شیخ با ارائه روش آموزشی کلاسیک آمیخته با آگاهی نسبت به تهدیدهای فزاینده که مسلمانان با آن مواجه بودند. موقعیت مردمی برجسته‌ای میان اهالی شهر حیفا به دست آورد که به مراتب از جایگاه مردمی شخصیت‌های برجسته حیفا که دهها سال در آن شهر زیسته‌اند بیشتر بود. هنگامی مسئله تعیین مفتی برای فلسطین برای جانشینی محمد کامل الحسینی مفتی سابق مطرح گردید مردم حیفا شیخ عزالدین القسام را در کنار رهبران و شخصیت‌های برجسته این شهر پیشنهاد کردند. عرف بر این بود که مردم شهرها و روستاهای فلسطین برای تعیین مفتی رسمی، دیدگاه‌های خود را به کمیسر عالی انگلیس ارائه می‌دادند. در حقیقت معرفی شیخ برای تصدی مسئولیت دار الافتاء قدس و فلسطین آنهم پس از گذشت چند ماه از ورود او به فلسطین گویای این است که او به شدت از آرمان مسلمانان این سرزمین دفاع می‌کرده است.

القسام تا سال ۱۹۲۵ در مدرسه اسلامی البرج به تدریس ادامه می‌داد. اما در پی بروز اختلاف بین او و شیخ کامل القصاب که در سال ۱۹۲٤ این مدرسه را خریداری کرد و برنامه‌های درسی و آموزشی آن را تغییر داد، شیخ از سمت خود استعفا داد. و به عنوان خطیب و مدرس مسجد جامع الاستقلال در حیفا برگزیده شد.

ج: دوران تلاش در مسجد الاستقلال و انجمن جوانان مسلمان

عزالدین القسام با همکاری انجمن اسلامی جوانان شهر حیفا مسجد الاستقلال را ساخت. کار ساخت مسجد از ماه سپتامبر سال ۱۹۲۳ آغاز و در اوایل سال ۱۹۲۵ پایان یافت. با افتتاح این مسجد، فعالیت‌های فرهنگی و سخنرانی و برنامه‌های وعظ و ارشاد شیخ عزالدین القسام ابعاد تازه‌تری به خود گرفت. او با سخنرانی‌های خود با شیوه‌های گوناگون و ابزارهای مفید و علمی به گسترش آگاهی و روشنگری، تلاش‌های دامنه داری به عمل آورد. حساسیت القسام نسبت به چالش‌ها و شرایط خطرناک آن مرحله در سخنرانی‌های او به خوبی آشکار است. در نتیجه سخنرانی‌های آتشین او، مسجد الاستقلال در عرض چند سال به یکی از معروفترین مساجد شهر تبدیل شد. به گونه‌ای که نمازگزاران بی‌شماری از اقشار مختلف و از مناطق گوناگون شهر برای اقامه نماز و استماع سخنرانی‌های شیخ به آنجا می‌آمدند. القسام از این استقبال مردمی کم نظیر از جوانب مختلف بهره برداری کرد.

۱ ـ گسترش آگاهی عمومی نسبت به خطر صهیونیسم.
۲ ـ گزینش افراد پیشگام به منظور سازماندهی.
۳ ـ فراخوانی مردم به جهاد علیه استعمار و صهیونیسم و آماده سازی برای قیام همگانی.

کسانی که معاصر شهید القسام بودند نقل کرده‌اند که او مردی رشید، آگاه به مسائل و سخنوری توانا بوده و شنوندگان به راحتی تحت تأثیر بیانات و دیدگاه‌های او قرار می‌گرفتند. او برای روشنگری و کسب دل شنوندگان به موقع به آیات کلام الله مجید و احادیث شریف پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کرده است. شهید القسام در آن مرحله تنها عالم دین در سرزمین فلسطین بود که در جریان خطبه‌های نماز جمعه عشق به میهن و ایمان به خدا و جهاد در راه خدا را در دل نمازگزاران تزریق می‌کرد. مردم را به قیام و فداکاری و ایثار و نا فرمانی از دستورات بیگانگان وزمامداران غیر مسلمان فرا می‌خواند.

هشدار نسبت به خطر صهیونیسم

واکنش رهبران ملی‌گرا نسبت به افزایش مهاجرت یهودیان از مرز اعتراض به کمیساریای انگلیس فراتر نرفت. این افراد نه فقط هیچ اقدامی برای آگاه نمودن مردم در برابر خطر صهیونیسم به عمل نیاورده بلکه به روابط دوستانه‌شان با نماینده دولت انگلیس ادامه داده و در مراسم رسمی او شرکت می‌کردند. این افراد معلوم الحال و سازشکار گستاخی را به جایی رساندند که هشدارهای القسام را به باد مسخره گرفتند. این سهل انگاری و سازشکاری امروز نیز در رفتار سران برخی جناحهای فلسطینی به روشنی تجلی یافته است.

هشدارهای القسام در جریان سخنرانی‌های عمومی او فقط به خطر استعمارگران غربی و صهیونیسم در فلسطین محدود نبوده بلکه معتقد بود که دشمنان قسم خورده به سایر منابع و ثروت‌های طبیعی سرزمین‌های اسلامی چشمداشت دارند. او با تشریح اوضاع سوریه، لبنان، فلسطین، عراق، اردن، مصر، سودان، شمال آفریقا و جزیره العرب ملت‌های مسلمان را به حفظ وحدت و یکپارچگی دعوت می‌کرد.

آماده سازی برای قیام همگانی

امروزه صلیبی‌های جدید انگلیسی و غربی و صهیونیست‌های یهودی فاسق می‌خواهند شما را قتل عام کنند! همانگونه که سرخپوستان آمریکا قتل عام کردند. می‌خواهند شما مسلمانان را نابود کنند تا سرزمین‌تان را از رود فرات تا نیل اشغال نمایند. می‌خواهند قدس و مدینه منوره را از شما بگیرند، و آرامگاه رسول اکرم (ص) را بسوزانند. می‌خواهند مادران و دختران و خواهران شما را پیشخدمت و کلفت خود قرار دهند چرا این خطر را درک نمی‌کنید؟

از لحظه‌ای که شهید عزالدین القسام وارد شهر حیفا شد، با همکاری مریدان خود کار آماده سازی وبرنامه ریزی برای قیام همگانی برضد استعمارگران انگلیسی و طرح‌های صهیونیستی را آغاز کرد و بسیاری از شهروندان مؤمن فلسطینی و عرب از جمله شیخ کامل القصاب (سوری تبار) و هانی ابو مصلح (لبنانی تبار) به دعوت او لبیک گفتند.

ابو ابراهیم الکبیر، یکی مجاهدان همرزم القسام درباره راهکارهای شهید القسام چنین گفته است: شیخ عزالدین القسام حلقه‌های تدریس اصول و احکام دین برای اقشار جامعه برگزار می‌کرده است. ولی او بیش از دیگران به مسائل سیاسی و ضرورت جهاد بر ضد انگلیسی‌ها و جلوگیری از نفوذ صهیونیست‌ها در فلسطین می‌پرداخته است. بگونه‌ای که مقام‌های انگلیسی چند بار از او بازجویی کردند، ولی از ترس واکنش مردم به خاطر جایگاه اجتماعی که داشت از بازداشت او خودداری می‌کردند. شیخ در حلقه‌های درس، فلسطین را سرزمین وحی واسلام ومحل عروج پیامبر اکرم (ص) ونخستین قبله مسلمانان و سومین حرمین شریفین توصیف می‌کرده و به مریدان وهمرزمان خود می‌گفته که استعمارگران به خاطر جایگاه دینی و تاریخی فلسطین در قلب مسلمین قصد دارند این سرزمین را برای همیشه تصرف کنند.

گروهی از همرزمان القسام که پس از شهادت او در جنگ یعبد دستگیر شدند در حین بازجویی اعتراف کردند که شهید القسام در خطبه‌های نماز جمعه وکلاس‌های درس هم به دلالان و عاملان فروش اراضی فلسطینیان به یهودیان حمله می‌کرده و آنان را همدست استعمارگران و یهود و پست صفت و فرصت طلب می‌دانسته است. به نحوی این افراد احساس کردند که القسام همنشین و همدرد اقشار دردمند و بینوا شده و از حقوق آنان دفاع می‌کند و منافع دلالان را به خطر می‌اندازد. به همین علت سمساران و جاسوسان همواره درباره فعالیت‌های او برای انگلیسی‌ها خبرچینی می‌کردند.

در پی اعدام سه تن از انقلابیون فلسطینی به نام‌های عطا الزیر، محمد جمجموم و فؤاد حجازی در روز ۱۷ ژوئن سال ۱۹۳۰ در زندان عکا، عزالدین القسام باچهره‌ای خشمگین و آشفته و گریان وبدون توجه به اطرافیان خود، شتابان به مسجد الاستقلال شتافت و به اعتصاب غذا دست زد. او در همان حالت طی سخنانی آتشین به مردم حاضر چنین گفت : ای مردم حیفا... ای مسلمانان... آیا شما فؤاد حجازی را نمی شناسید؟ آیا فؤاد حجازی و عطا الزیر و محمد جمجموم برادران شما نبودند؟ آیا در کلاس‌های درس این مسجد در کنارتان نمی‌نشستند؟ اکنون آنان به دار آویخته شده‌اند! انگلیسی‌ها به خاطر یهودیان آنان را به اعدام محکوم کردند. غیرت‌تان کجاست؟ ایمان‌تان کجاست؟ نوعدوستی‌تان چی شده؟

امروزه صلیبی‌های جدید انگلیسی و غربی و صهیونیست‌های یهودی فاسق می‌خواهند شما را قتل عام کنند! همانگونه که سرخپوستان آمریکا قتل عام کردند. می‌خواهند شما مسلمانان را نابود کنند تا سرزمین‌تان را از رود فرات تا نیل اشغال نمایند. می‌خواهند قدس و مدینه منوره را از شما بگیرند، و آرامگاه رسول اکرم (ص) را بسوزانند. می‌خواهند مادران و دختران و خواهران شما را پیشخدمت و کلفت خود قرار دهند چرا این خطر را درک نمی‌کنید؟

پیامبر اکرم (ص) فرموده است اگر یک وجب از سرزمین مسلمانان مورد تجاوز قرار گیرد، زن وظیفه دارد بدون اذن همسر به دفاع برخیزد. جوان موظف است بدون اجازه پدر به دفاع برخیزد. ای مسلمانان؟ ای مؤمنان چرا نمی‌خواهید آگاه شوید؟ خداوند جهاد را واجب دانسته تا خود و سرزمین و ناموس خویش را از شر دشمنان مصون بداریم. یهودیان به سرزمین‌تان یورش آورده‌اند و اراضی کشاورزی‌تان به سرقت برده‌اند

شهید شیخ عزالدین القسام در یکی از خطبه‌های نماز جمعه پیامدهای خطرناک گسترش مهاجرت یهودیان به فلسطین را تشریح کرد و به نمازگزاران گفت : آیا شرم نمی‌کنید که روز قیامت ریش سگ از ریش‌تان پاک‌تر باشد؟ به خود آیید و از میهن‌تان دفاع کنید انگلیسی‌ها به یهودیان سگ صفت اجازه داده‌اند سرزمین‌مان را آلوده کنند. مرد باشید و اجازه ندهید به سرزمین و ارزش‌های اسلامی‌تان هتک حرمت کنند.

نمونه‌های فراخوانی مردم به جهاد و تحریک مسلمانان به جنگ با اشغالگران و صهیونیست‌های غاصب در سخنان شیخ شهید فراوانند. او در سخنانی در روز ۱۹۳۵/۲/۱۲ در واکنش به ادعاهای یک مهاجر یهودی که در گفت و گو با خبرگزاری آژانس یهود اظهارات شیخ عزالدین القسام را کینه توزانه و تحریک آمیز عنوان کرده بود گفت : شما مردم مانند خرگوش از مرگ و اعدام هراس دارید. خود را به گفتارهای بیهوده سرگرم کرده‌اید. بدانید که کلید راه نجات فقط در دست شماست.

شهید در سخنرانی دیگری به موضوع بر افراشته شدن پرچم اسرائیل روی یک فروند کشتی به نام تل آویو اشاره کرد و این اقدام را نشانه چشمداشت یهودیان به سرزمین فلسطین دانست. او سپس از نمازگزاران خواست گروه‌های ۱۶ نفره تشکیل دهند، و یک شخص توانا در رأس هر یک از این گروه‌ها قرار گیرد و ارتباط با شیخ را حفظ کند تا بزودی پیکار را بر ضد استعمارگران انگلیسی و مهاجران یهودی آغاز نمایند.

حاج علی الزبری یکی از بازماندگان معرکه یعبد نقل کرده که القسام به طور علنی از روی منبر مسجد از مردم خواست اسلحه تهیه کنند و در برابر دشمن مقاومت کنند. یکی از نمازگزاران از شیخ پرسید با چه ابزاری مقاومت کنیم و هیچ امکاناتی در اختیار نداریم؟ القسام در پاسخ به او گفت نیروهای دشمن را بکشید و اسلحه‌شان را به غنیمت بگیرید.

در اواخر سال ۱۹۳٤ شرایط بسیار سختی در فلسطین حاکم بود. به موازات افزایش مهاجرت یهودیان و تسلط انگلیسی‌ها بر اراضی کشاورزان فلسطینی، احزاب وجنبش‌های لائیک و خاندان‌های فئودال فلسطینی نیز با عقب گرایی چشمگیری روبه رو شده بودند. القسام در این شرایط با شور و خشم انقلابی بالای منبر مسجد الاستقلال رفت و با لحنی صریح و پرخاشگرانه از نمازگزاران پرسید: آیا شما نمازگزاران مؤمنی هستید؟ گمان نمی کنم! شیخ کمی مکث کرد و در پاسخ به همهمه و نگاه‌های آشفته حاضران گفت: اگر مؤمن بودید حتما عزت مؤمن را داشتید. اگر از این مسجد خارج شوید و یک سرباز انگلیسی شما را صدا بزند به سوی او می‌شتابید.

القسام با این شیوه و با تکیه بر اراده خلل ناپذیر و ایمان ملت فلسطین توانست افراد بسیاری را برای قیام آماده کند. افرادی که همگی آن‌ها از پیشگامان مسجد الاستقلال و اقشار مؤمن جامعه بودند. سخنان او زبانزد زنان شده بود. کلمات قصاری از قبیل جهاد مرادف محرومیت است. یک مبارز دروغ نمی‌گوید و پیشتاز قوم خویش است. شهید القسام در فراخوانی مردم همچنین از آیات قرآن مجید که بر لزوم جهاد تکیه دارد استناد می‌کرد. او سخنان خود را با قرائت این دعا «پروردگارا شهادت را به من عنایت کن» پایان می‌رساند.

نقل کرده‌اند که شهید عزالدین القسام ضمن سخنرانی و تدریس در مسجد الاستقلال به گسترش پایگاه‌های ارتباطی با مسلمانان استان حیفا و شهرستانها و روستاهای اطراف توجه خاصی داشت. بر این اساس انجمن جوانان مسلمانان را در سال ۱۹۲۸ در حیفا تاسیس نمود و در سال ۱۹۳۰ نیز به عنوان قاضی شرعی دادگاه حیفا به فعالیت پرداخت.

فعالیت القسام در انجمن جوانان مسلمان حیفا

شهید القسام به جدائی دین از سیاست و جدائی اسلام از مردم اعتقاد نداشت. چنانچه تلاش‌های او به ارائه دروس دینی به پیشروان مساجد محدود نبود. او بدون توجه به تفاوت‌های طبقاتی، با اقشار گوناگون جامعه ارتباط برقرار می‌کرد و می‌کوشید افراد فاسد جامعه را اصلاح کند. تا جامعه از حضور آنان پس از اصلاح استفاده کند. بر این اساس روز ۱۹۲۸/۵/۵ با همکاری دوست صمیمی خود رشید حاج ابراهیم رئیس شعبه بانک عربی در حیفا انجمن جوانان مسلمان را در حیفا تاسیس کرد.

هدف بنیانگذاران این انجمن رقابت با انجمن جوانان مسیحی تحت الحمایه انگلستان و پشتیبانی فکری و اجتماعی از جوانان مسلمان و رویارویی با تهاجم فرهنگی غرب بود. نماینده دولت انگلیس، آقای بومن مدیر کل آموزش وپرورش فلسطین و ناظر اداره مدارس اسلامی را به ریاست انجمن جوانان مسیحی در قدس تعیین کرد و او با صدور دستوری از حضور جوانان در نشست‌های انجمن جوانان مسلمان جلوگیری به عمل آورد.

حسان بن یعرب نویسنده فلسطینی، انجمن جوانان مسیحی قدس و شاخه‌های آن در سایر کشورهای منطقه را ابزار استعمارگران انگلیسی و پایگاه استعمار جهانی توصیف کرد که هدف از تأسیس آن اجرای برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی غربی و تبلیغ مسیحیت و فریب جوانان مسلمان میباشد.

آنچه که به تأسیس انجمن جوانان مسلمان و برخی جمعیت‌های اسلامی سرعت بخشید، کنفرانسی بود که به منظور تبلیغ مسیحیت در اواخر مارس سال ۱۹۲۸ در جبل الزیتون قدس برگزار شد. دکتر مود رئیس شورای عالی سر اسقف‌های جهان ریاست این کنفرانس را بر عهده داشت. و نمایندگانی از ۵۱ کشور جهان از جمله سر اسقف کلیسای انگلیسی‌ها در فلسطین در آن حضور داشتند. با دعوت نمایندگان مسیحیان بومی فلسطین برای شرکت در این کنفرانس مخالفت به عمل آمد. مسلمانان فلسطینی در شهرهای گوناگون در واکنش به تشکیل این کنفرانس به تظاهرات و اعتراض‌های مردمی گسترده دست زدند. در منطقه غزه در نتیجه درگیری مردم با پلیس صدها نفر دستگیر شدند. مسیحیان و مسلمانان فلسطینی با ارسال تلگرام‌های مشترک به محافل سیاسی و مذهبی جهان نسبت به برگزاری این کنفرانس ابراز انزجار نمودند.

شخصیت‌های مسلمان و جمعیت‌ها و جنبش‌های اسلامی و ملی فلسطین در واکنش به برنامه‌های فرهنگی و استعماری مشترک انگلیسیها وصهیونیستها در آوریل سال ۱۹۲۸ کنفرانس انجمن‌های اسلامی را در شهر یافا برگزار کردند. در نتیجه این کنفرانس تصمیماتی اتخاذ گردید تا در سرتاسر فلسطین اشغالی انجمن‌های جوانان مسلمان تأسیس شود و برای تحقق این خواسته گام‌های عملی برداشته شد. بی‌تردید شیخ عزالدین در رأس بنیانگذاران این انجمن‌ها بوده که سنگ بنای آن ابتدا در شهر حیفا به زمین زده شده بود.

شهید عزالدین القسام با کسب اکثریت آراء در اولین انتخابات شورای انجمن‌های اسلامی جوانان به پیروزی قطعی دست یافت، وآقایان رشید الحاج ابراهیم و هانی ابو مصلح به عضویت هیئت رئیسه شورا انتخاب شدند. در دومین انتخابات این شورا که در فوریه سال ۱۹۳۰ برگزار گردید القسام به عضویت کمیته و رشید الحاج ابراهیم به ریاست انجمن انتخاب شدند. در سال ۱۹۳۳ رشید الحاج ابراهیم ریاست انجمن را به القسام واگذار کرد. در چهارمین انتخابات انجمن که در تاریخ ۱۹۳۲/۷/۱۷ در شهر عکا برگزار گردید شهید عزالدین القسام به عنوان بزرگترین عضو سنی انجمن جوانان به ریاست موقت انجمن برگزیده شد. او طی سخنانی در این اجلاس از حاضران خواست به منظور ادای احترام به سه شهید فلسطین «محمد جمجوم، فؤاد حجازی و عطا الزیر» دو دقیقه سکوت کنند. در جریان انتخابات چهارمین دوره انجمن جوانان مسلمان تصمیمات زیر اتخاذ گردید :

۱ ـ مبارزه با تبلیغ مسیحیت.

۲ ـ لزوم تحصیل جوانان مسلمان در مدارس عربی و جلوگیری از تحصیل آن‌ها در مدارس مسیحی.

۳ ـ گسترش آموزش و فرهنگ دینی در روستاها و نیز در انجمن‌های جوانان مسلمان.

٤ ـ صدور بیانیه به منظور دعوت از مجلس اعلای اسلامی فلسطین که حاج امین الحسینی ریاست آن را برعهده داشت. و نیز دعوت از گروه النشاشیبی که مخالف الحسینی بودند به خودداری از گروه گرایی وبرقراری تفاهم وهمدلی به نفع آرمان میهن. القسام به عنوان نماینده انجمن جوانان مسلمان در مارس سال ۱۹۳۳ در گردهمایی توده‌های مردم که در شهر یافا برگزار گردید شرکت نمود و طی سخنانی حاظران را به ادامه مبارزه با اشغالگران ومهاجران یهودی فراخواند.

در نتیجه تلاش‌های روشنگرانه و ثمر بخش شهید عزالدین القسام در انجمن جوانان مسلمان، هزاران جوان فلسطینی از گرفتار شدن در انحرافات اخلاقی وبیراهه رهایی یافتند و وارد عرصه‌های سازندگی اجتماعی شدند. او از طریق این انجمن توانست سایر شخصیت‌ها و رهبران فلسطینی در شهرهای گوناگون، از جمله احمد زعروره و عبد الله ابو حمام را که از شخصیت‌های سرشناس شهر یافا هستند متقاعد کند به تشکیلات جهادی بپیوندند. او افزون بر فعالیت شبانه روزی در انجمن جوانان مسلمان و ایراد خطبه‌های نماز جمعه در مسجد الاستقلال، همچنین به طور هفتگی با اعضا و مسئولان انجمن های اسلامی سایر شهرهای فلسطین

القسام در این شرایط با شور و خشم انقلابی بالای منبر مسجد الاستقلال رفت و با لحنی صریح و پرخاشگرانه از نمازگزاران پرسید: آیا شما نمازگزاران مؤمنی هستید؟ گمان نمی کنم! شیخ کمی مکث کرد و در پاسخ به همهمه و نگاه‌های آشفته حاضران گفت: اگر مؤمن بودید حتما عزت مؤمن را داشتید. اگر از این مسجد خارج شوید و یک سرباز انگلیسی شما را صدا بزند به سوی او می‌شتابید.



جلسه تشکیل می‌داد و به اوضاع و توطئه‌ها و کارشکنی انگلیسی‌ها رسیدگی می‌کرد.

انجمن جوانان مسلمان در اکثر شهرها و روستاهای مناطق شمالی فلسطین از جمله صفوریه، زرعین و طوباس دفاتر دایر کرده بود که نقش مهمی در بسیج جوانان و زمینه سازی قیام و موفقیت عملیات مسلحانه بر ضد شهرک‌های صهیونیست نشین داشتند. البته نباید فراموش کرد که القسام با عضویت در این انجمن توانست بر اقدامات و فعالیت‌های جهادی خویش سرپوش بگذارد.

دیدار از روستاها و دعوت مردم به جهاد

در منابع گوناگون آمده است که القسام به منظور آمادگی روحی مردم برای قیام همگانی به شهرها و روستاهای حیفا، جنین، شفا عمرو، صفوریه، سیله الظهر، بورین، برقین، الرینه و نورس در منطقه الجلیل شمالی رفت و آمد می‌کرد، و با حضور در مساجد و گردهمایی‌ها مردم را به مخالفت در برابر طرح فروش اراضی به یهود و مقاومت در برابر دلالان اراضی دعوت می‌کرد. یکی از بزرگان روستای سیله الحارثیه واقع در شهرستان جنین نقل کرده که شهید شیخ عزالدین القسام در سال ۱۹۳٤ به همراه شیخ کامل القصاب و شیخ فرحان السعدی به این روستا آمدند و با ارائه دروس دینی، مردم را به ایستادگی در برابر دلالان و جلوگیری از فروش اراضی به یهودیان توصیه نمودند. او حتی با عشایر بیابانگرد فلسطینی ارتباط برقرار کرده بود وآنان را به مقاومت در برابر فشارهای یهودیان برای تصاحب اراضی‌شان فرا می‌خواند.

شیخ عزالدین القسام در این دیدارها که از ابتدای سال ۱۹۳۵ آغاز شد، افزون بر تلاش برای گسترش آگاهی عمومی و تقویت گرایشات دینی جوانان، به عضو گیری افراد مجاهد در جنبشی که قرار بود در آینده به صورت قیام همگانی شکل گیرد، و نیز تدارک پایگاه و قرارگاه برای انجام عملیات مسلحانه می‌پرداخت. او در همان سال در دیدار از روستای یعبد در مسجد آن کلاس دروس عقاید برگزار کرد که در نتیجه آن مجاهد سرشناسی به نام حاج جابر به او پیوست. اقشار کم درآمد جامعه به ویژه روستائیان برای شهید احترام خاص قائل بودند و از ارائه هرگونه کمک مالی به او دریغ نمی‌کردند. او ملاک گزینش رزمندگان مجاهد را قدرت جسمی و پشتوانه عقیدتی و میزان درک و شناخت آن‌ها نسبت به اسلام وعشق به میهن تعیین کرده بود، و به همین دلیل تشکیلات جنبش شیخ القسام در سال‌های قیام همگانی ملت فلسطین (۱۹۳٦-۱۹۳۹) به قوی‌ترین و ریشه دارترین تشکیلات انقلابی در شمال فلسطین تبدیل شده بود

گزینش افراد پیشگام در رأس تشکیلات

در اکثر منابع فلسطینی به این نکته اشاره شده که پایه‌های اصلی تشکیلات سری القسام در سال ۱۹۲۵ بنیانگذاری شده است ولی آغاز تمرینات نظامی و عملیات جهادی تشکیلات بعد از سال ۱۹۲۹ بوده است. او نیروها و افراد

در منابع گوناگون آمده است که القسام به منظور آمادگی روحی مردم برای قیام همگانی به شهرها و روستاهای حیفا، جنین، شفا عمرو، صفوریه، سیله الظهر، بورین، برقین، الرینه و نورس در منطقه الجلیل شمالی رفت و آمد می‌کرد، و با حضور در مساجد و گردهمایی‌ها مردم را به مخالفت در برابر طرح فروش اراضی به یهود و مقاومت در برابر دلالان اراضی دعوت می‌کرد.

تشکیلات را هنگام سخنرانی در مساجد و فراخوانی مردم برای نجات فلسطین از میان نمازگزاران حاضر انتخاب می‌کرد. تعداد افراد اولین هسته سری او پنج نفر بود که به مرور زمان به نه نفر افزایش یافت، و برای هر هسته یک سردسته تعیین می‌کرد به هر عضو هسته حداقل ۱۰ پوند حقوق ماهیانه پرداخت می‌شد. با بررسی پیشینه اجتماعی افراد تشکیلات قسام و دستاوردهای فرهنگی و عملی آنان در می‌یابیم که تشکیلات القسام در مقایسه با سایر تشکیلات سیاسی فلسطین از ویژگی‌های متعددی برخوردار بوده است و به لحاظ مخاطب قرار دادن افراد بیشتر در جایگاه برتری قرار داشت و نقش مهمی در جذب و تشویق مردم به جهاد می‌کرد.

عبد الغنی الکرمی روزنامه نگار فلسطینی نقل می‌کند که پس از گذشت یک هفته از اعدام سه مجاهد قهرمان فلسطینی در تاریخ ۱۹۳۰/٦/۱۷ در کنار انجمن جوانان مسلمان تخته نرد بازی می‌کرده و یک بیمار روستایی را که برای درمان به درمانگاه انجمن مراجعه می‌کرده به باد تمسخر گرفته است. در این لحظه شهید شیخ عزالدین القسام از راه رسید و تمسخر من از مرد روستای را شنید و مرا سرزنش کرد. آنگاه شیخ دست آن بیمار روستایی را گرفت و به درمانگاه راهنمایی کرد، و داروهای مورد نیاز او را نیز خریداری کرد. شیخ روز دیگری با من برخورد کرد و چنین گفت : به خدا سوگند جوانان امروزی از راه راست منحرف شده‌اند و در گمراهی اصرار می‌ورزند. برای این امت راهی نمانده جز اینکه به ایمان و پاکدامنی و سادگی کشاورزان و کارگران این سرزمین چنگ زنند. این قشر جامعه از تمدن دروغین و هنجارهای نادرست شما بیزارند.

عبد الغنی الکرمی اضافه می‌کند: به القسام گفتم آیا می‌دانید اگر این کارگران و کشاورزان سخن شما را بشنوند شما را به کمونیسم بودن متهم خواهند کرد. شیخ به من گفت : بدان پیری موهایم را سپید کرده است. آزمون زندگی به من آموخته تا به این کارگران و کشاورزان پاک دل امیدوار باشم. چرا که آنان به خدا و بهشت جاوید و روز آخرت ایمان دارند. هر کسی که چنین ویژگی‌هایی داشته باشد، حس شجاعت و شور فداکاری و مقاومت بیش از دیگران در دل او موج می‌زند. در تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها توان بیشتری دارد.

شهید شیخ عزالدین القسام بر این باور بود که فرهنگ و تمدن غرب به جهان اسلام یورش آورده و نخبگان و روشنفکران غرب زده را از فطرت سالم انسانی دور کرده است. غرب زدگانی که شیفته فرهنگ و تمدن غربی شده اند و توان رویارویی با تهاجم فرهنگی غرب و ارتش‌های غربی را ندارند. این افراد دنباله رو ارزش‌های مادیگرایانه شده‌اند. لذا بیشتر مریدان و هواداران القسام را کشاورزان، کارگران و کارمندان شرکت راه آهن حیفا و کارگران معادن سنگ تشکیل می‌داد. آمارهای موجود نشان می‌دهد که حدود ۷۰۰ تن از کارگران معادن سنگ طرفدار القسام بودند.

پیشینه اجتماعی مجاهدان جنبش القسام

منابع تاریخی، خوانندگان را به شناخت پیشینه اجتماعی مجاهدان عضو جنبش القسام و دیدگاه‌های او نسبت به میزان آمادگی افراد و اقشار مختلف جامعه بیشتر کمک می‌کند. با بررسی ساده پیشینه برخی از این افراد و چگونگی پیوستن آن‌ها به این جنبش به نتایج مهمی دست می‌یابیم:

۱ ـ شیخ فرحان السعدی: آشنائی القسام با فرحان السعدی به زمان خدمت السعدی در سپاه دولت عثمانی در سوریه در دوران جنگ جهانی اول باز می‌گردد. در گزارش‌های آژانس جهانی یهودی آمده است که فرحان السعدی یک کشاورز زاده، دزد سابقه‌دار، سوارکار شجاع، تیرانداز ماهر بوده که نشانه گیری او به هدف خطا نمی‌رفته است. نقل کرده اند که او در شکار آهو هنگام سوارکاری مهارت وصف ناپذیر داشته است. السعدی در سال ۱۹۲۵ با درجه گروهبانی به نیروهای پلیس پیوست و موفق شد دزدان سابقه داری را دستگیر کند. ولی در سال ۱۹۳۰ از این شغل استعفا داد و اوقات خود را به دعا و عبادت و شرکت در نمازهای جمعه مسجد الاستقلال اختصاص داد، و به همین دلیل او را شیخ فرحان نامیدند. او گاهی شیخ عزالدین القسام را به زادگاه خود روستای مزار واقع در شهرستان جنین می‌برد.

۲ ـ حسن البایر: او نیز از کشاورز زادگان روستای بلقیس از توابع شهرستان جنین بوده است. او ابتدا توسط شیخ طه الدرینی از اهالی شهر ناصره با القسام آشنا شده است. القسام در یکی از شب‌ها در پایان نماز مغرب و عشاء مسجد الاستقلال او را به خانه خود برده و از آن پس میان آن دو روابط دوستانه برقرار شده است. حسن البایر پس از نبرد یعبد در کنار شهید عزالدین القسام دستگیر شده و در جریان بازجویی چنین اعتراف کرده است: من از روستای بلقیس هستم. پیش از این مرتکب دزدی و کارهای خلاف می‌شدم. تا اینکه روزی با شیخ عزالدین القسام آشنا شدم و او نماز خواندن را به من آموخت. و مرا از ارتکاب کارهای خلاف احکام شریعت دستورات الهی نهی کرد. القسام در سال ۱۹۳۵ مرا به کوه بلقیس برد و یک قبضه تفنگ به من داد. تا به وسیله آن در راه خدا جهاد کنم

۳ ـ محمود سالم : از شهر الرمله، مدتی کارمند شرکت نفت عراق بوده و سپس در ایستگاه قطار شهر حیفا به کار نگهبانی اشتغال داشته است.

٤ ـ شیخ نمر السعدی : کشاورزی از جنگل‌های شهر شفا عمرو، و پسر عموی فرحان السعدی بوده است.

۵ ـ شیخ عبدالله یوسف زیباوی: کشاورزی از روستای الزیر واقع در شهرستان عکا و مدتی در ایستگاه قطار حیفا اشتغال داشته و سپس به کارهای کشاورزی روی آورده.

٦ ـ العبد قاسم: کشاورز زاده و مدتی در شهر حیفا سوخت می‌فروخت.

۷ ـ محمد زعروره: کشاورزی که سوخت میفروخت.

۸ ـ محمد الصالح حمد: کشاورزی از روستای سیله الظهر در شهرستان جنین که در حیفا به شغل باربری اشتغال داشت.

۹ ـ خلیل محمد عیسی: کشاورزی از روستای المزرعه الشرقیه در شهرستان رام الله بود و در شهر حیفا مغازه کیسه و گونی فروشی داشت.

۱۰ ـ احمد الغلاییني: در حیفا به شغل حلبی سازی اشتغال داشت.

۱۱ ـ عطیفه احمد المصری: مصری تبار است و مدتی روی کشتی‌هایی که با ذغال سنگ کار می‌کردند اشتغال داشت. او



سران شیاریر فلسطینی

پیش از آشنایی با القسام مدتی به کارهای باربری، توزیع مواد مخدر اشتغال داشت. المصری هنگام شرابخواری با همسرش به مشاجره لفظی می‌پرداخت که ناراحتی همسایگانش را بر می‌انگیخت. یکی از همسایگان المصری به نام یوسف الهندی چند بار کوشید او را از شرابخواری بازدارد و چون نتیجه نیافت نزد القسام رفت و ماجرا را برای ایشان توضیح داد. شهید شیخ عزالدین القسام شبی به خانه الهندی رفت و شب را آنجا گذراند وبه او توصیه کرد از این کار زشت دست بردارد. در پی این دیدارها پیوند مستحکمی بین القسام و المصری برقرار شد تا اینکه او از شرابخواری توبه کرد و سرانجام به جنبش القسام پیوست.

۱۲ـ احمد الطیب : سردسته اراذل و اوباش پرنفوذ شهر حیفا بود که بیشتر اوقات خود را در قهوه خانه‌ها و شرابفروشی‌ها و شیادی می‌گذراند. روزی القسام مسئولیت تربیت و اصلاح او را بر عهده گرفت و دیری نپایید که الطیب به جنبش القسام پیوست، و مسئولیت تدارک اسلحه مورد نیاز جنبش به او واگذار گردید.

۱۳ـ محمد ابو قاسم خلف: از روستای حلحول واقع در شهرستان الخلیل بوده که در اوائل دهه سوم از قرن بیستم به شهر حیفا هجرت نموده و در کارخانه تولید آبمیوه و نوشابه یک تبعه آلمانی اشتغال داشت.

آنچه گذشت این واقعیت را نشان می‌دهد که شهید عزالدین القسام در زمینه گزینش نیروهای جنبش انقلابی خویش به افراد محروم و مستضعف جامعه مانند عناصر ذیل تکیه داشته است:

۱ ـ القسام بر این باور بود که کارگران و کشاورزان بیش از سایر اقشار جامعه می‌توانند در عملیات جهادی شرکت کنند، و لازم است کسانی که بر اثر شرایط سخت اقتصادی به انحراف کشیده شده‌اند، مورد عنایت و توجه محافل اجتماعی و اسلامی قرار گیرند، و این افراد در صورت اصلاح آماده خدمت خالصانه به مردم و فداکاری در راه خدا و میهن هستند.

۲ ـ از میان سیزده مجاهدی که پیشینه آن‌ها را بررسی کردیم ده نفرشان کشاورز، چهار نفرشان دارای سوء پیشینه اخلاقی و سه نفرشان در محضر شیخ اظهار ندامت و توبه کرده‌اند. همچنین ده نفر آنان در شرکت راه آهن یا یکی از کارخانه‌های شهر حیفا مشغول به کار بودند.

۳ ـ همه این افراد از شهروندان زحمتکش و قشر کم درآمد جامعه بودند و سطح آگاهی و دانش آن‌ها به میزان آنچه که با حضور در کلاس‌های درس و سخنرانی‌های القسام آموخته بودند. احمد الشقیری، وکیل دادگستری (الشقیری پس از تأسیس سازمان آزادی بخش فلسطین در سال ۱۹۶۵ به سمت اولین رئیس این سازمان انتخاب شد) که پس از نبردهای یعبد مسئولیت دفاع از بازماندگان نبرد را بر عهده داشت اظهار می‌دارد: آن‌ها گروهی مؤمن که در سایه ایمان پرورش یافته بودند... وجودشان پاک و روحشان پالایش یافته بود... با عزمی راسخ و اراده پولادین به میدان جهاد گام برداشتند... احساس کردند به ریسمان الهی وصل شده‌اند... و درهای رحمت الهی به روی‌شان گشوده شده است.

عملیات مسلحانه بر ضد شهرک‌های صهیونیست نشین

در پی درگیری‌هایی که بین مسلمانان و یهودیان در سال ۱۹۲۸ در کنار دیوار البراق در نزدیکی مسجد الاقصی روی داد، شهید شیخ عزالدین القسام و همرزمانش را ناچار کرد مبارزات‌شان را از مرحله آماده سازی به مرحله عملی انتقال دهند. خلیل محمد عیسی یکی از اعضای جنبش القسام نقل کرده است که یهودیان ساختمان‌های مسکونی خود را به شکل دژ نظامی بنا می‌کردند و با اقدامات کینه توزانه متعرض فلسطینی‌ها می‌شدند که موجب بروز درگیری‌های خونین میان طرفین می‌شد. با وجودی که یهودیان هوشیارانه و با احتیاط رفتار می‌کردند اما اعراب هیچ توجهی به رعایت احتیاط ومسائل ایمنی و امنیتی نداشتند. یهودیان با سوء استفاده از این بی‌توجهی فلسطینی‌ها بسیاری از آنان را به قتل می‌رسانده یا مجروح می‌کردند.

در ابتدای سال ۱۹۲۸ با خرید یک قبضه تفنگ، شخصی به نام محمد ابو العیون را به منظور آموزش نظامی مجاهدان استخدام کردیم. جلسات آموزش نظامی با سخنرانی شهید القسام شروع می‌شد و سپس مربی نظامی کار تیراندازی را به مجاهدان آموزش می‌داد.

روز ١٤ اوت سال ۱۹۲۹ قیام تاریخی ملت فلسطین در واکنش به اقدامات تحریک آمیز یهودیان از مسجد الاقصی آغاز شد. یهودیان به بهانه سالگرد تخریب معبد حضرت سلیمان در شهرهای تل‌آویو و قدس تظاهرات برگزار کردند. در قدس به سوی دیوار ندبه راهپیمایی کرده و پرچم

احمد الشقیری اولین رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین که پس از نبردهای یعبد مسئولیت دفاع از بازماندگان این نبرد را بر عهده داشت اظهار می‌دارد: آنها گروهی مؤمن که در سایه ایمان پرورش یافته بودند. وجودشان پاک و روحشان پالایش یافته بود. با عزمی راسخ و اراده پولادین به میدان جهاد گام برداشتند، احساس کردند که به ریسمان الهی وصل

مخصوص خودشان را بر افراشته و سرود خواندند. یک روز بعد که مصادف بود با روز جمعه و سالروز تولد پیامبر اکرم (ص) مسلمانان فلسطینی در مسجد الاقصی تجمع کرده و پس از اقامه نماز جمعه تظاهرات باشکوهی برگزار کرده و با حرکت به سوی دیوار ندبه ادعیه‌ای که یهودیان در شکاف‌های دیوار جاسازی کرده بودند آتش زدند. در نتیجه درگیری‌های خونینی که بین مسلمانان و یهودیان روی داد و به مدت یک هفته طول کشید، ده‌ها نفر کشته و زخمی شدند.

شهید القسام به دلیل عدم آمادگی برای قیام همگانی و نیز عدم تکمیل دوره‌های آموزش نظامی و کمبود تسلیحاتی از شرکت جنبش در این انقلاب خودداری کرد. زیرا از تأسیس این جنبش چند ماهی نگذشته بود و تعداد اعضای آن از تعداد انگشتان دو دست فراتر نبود. ولی با افزایش تعداد افراد و پایگاه‌های سازمانی‌شان شهید القسام مجاهدان خود را در پنج کمیته نظامی دسته بندی کرد:

۱ ـ کمیته تهیه اسلحه به عضویت حسن البایر و نمر السعدی.

۲ ـ کمیته آموزش نظامی زیر نظر افسری از ارتش ترکیه.

۳ ـ کمیته اطلاعاتی برای تجسس و آگاهی از طرح‌ها و توطئه‌های یهودیان و انگلیسی‌ها که شیخ ناجی ابو زید ریاست آن را بر عهده داشت.

٤ ـ کمیته تبلیغات و اطلاع رسانی که پایگاه آن در مساجد و محافل اجتماعی قرار داشت.

۵ ـ کمیته ارتباطات سیاسی.

پس از قیام همگانی سال۱۹۲۹ این پرسش در درون جنبش‌های ملی گرای فلسطینی مطرح گردید که روش‌های موفقیت آمیز مبارزه با طرح‌های مشترک انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها کدام است. آیا دامن زدن به نا آرامی‌های استانی بهتر است یا اقدامات مخفی و حمله به انگلیسی‌ها و شهرک نشینان صهیونیست؟ با بررسی روند وعملکرد جنبش ملی فلسطین به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر رهبران جنبش ملی که دارای ارتباطات خانوادگی با یکدیگر بودند راه مبارزه سیاسی را انتخاب نمودند. اما سایر جنبش‌های اسلامی و نیروهای مردمی مبارزه خشونت آمیز و عملیات مسلحانه را بر ضد صهیونیست‌های غاصب و انگلیسی‌های اشغالگر تجویز کرده و به منظور ضربه زدن به اهداف مشخص دشمن بیدرنگ عملیات نامنظم را آغاز کردند.

از نظر تاریخی ثابت شده که جنبش القسام در محور عملیات نامنظم چریکی فعالیت می‌کرده است. زیرا این جنبش تنها تشکیلاتی بود که از ابتدای سال۱۹۳۰ به یک تشکیلات نظامی شناخته شده بود و در زمینه آموزش نظامی و اجرای عملیات مسلحانه چریکی علیه شهرک‌های صهیونیست نشین فعالیت می‌کرده است.

مجاهدان جنبش القسام تمرین‌های نظامی و اطلاعات و عملیات‌شان را برای شناسایی اهداف دشمن در خلال گشت‌های شبانه انجام می‌دادند. یکی از مجاهدان عضو جنبش القسام از روستای سیله الحارثیه که در سن ۱۸ سالگی به این جنبش پیوسته گفته است که در منطقه وادی رشم

■ سه تن از مجاهدان گروه القسام در جنگلهای یعبد.



واقع در جنوب شـهر حیفـا در دوره‌هـای آموزش نظامی شرکت می‌کرده و شهید القسـام نیز در این دوره‌ها حضور داشته است.

حسـن شبداق عضو شـورای نظارت بر اتحادیه معدنچیان الکبابیـر واقع در جبل الکرمل که توسـط شـیخ عزالدین القسام آموزش نظامی دیده است در توصیف شیوه آموزش نظامـی گفته اسـت : پیش از عزیمت به جبـل الکرمل در مسجد الاستقلال، یا مسجد بزرگ، یا مسجد کوچک تجمع می‌کردیم سـپس به بهانه اشـتغال در معادن سنگ در قالب دسته‌های سه نفره به جبل الکرمل صعود می‌کردیم و شهید القسام با اسـتفاده از تفنگ مجاهدان را آنجا آموزش نظامی می‌داد.

از سـوی دیگر برخی منابع گفته‌اند که القسام عضویت در انجمن جوانان مسـلمان را سرپوشی برای صعود به مناطق کوهسـتانی به منظور برنامه ریزی آمـوزش نظامی جوانان در سـایه فعالیت‌های ورزشی و پیشـاهنگی قرار داده بود. در گزارش سـری یکی از جاسوسـان آژانس یهود در شهر حیفا که در تاریخ ماه مه سال ۱۹۳۳ تهیه شده به روشنی به فعالیت نظامی گروه‌های فلسطینی از قبیل برگزاری دوره‌های آموزش نظامی و خرید اسلحه اشاره شده است.

اجرای اولین عملیات چریکی (۱۹۳۱- ۱۹۳۲)

با فراهم شدن زمینه جهاد و آماده سازی مجاهدان فلسطینی، جنبش القسام با هدف متوقف ساختن مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین و جلوگیری از ارائه هرگونه کمک به جنبش صهیونیستی، عملیات چریکی در شهرک‌های صهیونیست نشـین و حمله به محافل صهیونیسـتی در فلسطین را آغاز کرد، واولین عملیات این جنبش در شـهرک صهیونیسـت نشین یاجور به مورد اجرا گذاشته شد. شامگاه پنجم آوریل سال ۱۹۳۱ گروهی از عناصر جنبش القسام با کمین در جاده اصلی این شهرک، به سوی خودروی حامل دختران و پسران جوان یهودی که از مراسم جشنی بازگشته بودند آتش گشوده و سـه تن از سرنشـینان خودرو را کشـته و شماری را نیز زخمی کرده و سالم به پایگاه خود بازگشتند. نماینده دولت اشغالگر انگلیس در فلسطین به منظور شناسایی عاملان این اقدام مسلحانه جایزه‌ای به مبلغ ۴۰۰ پوند اختصاص داد اما تلاش‌های آن ناکام ماند.

مجاهدان جنبش القسـام از تاریخ ۱۹۳۱/٤/۷ تا اواخر سال ۱۹۳۲ به ده‌ها عملیات چریکی در شهرک‌های صهیونیست نشین دست زده که در نتیجه آن ده‌ها صهیونیست به هلاکت رسیده یا زخمی شده که اینگونه عملیات کیفی که مجریان آن ردپایی از خود برجای نمی‌گذاشتند، خشم انگلیسی‌ها و آژانس یهود را برانگیخت. این عملیات اشک آژانس یهود را جاری ساخت بگونه‌ای که میزان جوایز نقدی خود را برای شناسایی مجریان عملیات چریکی افزایش داد. این در حالی است که تلاش‌های دامنه دار مأموران امنیتی انگلیس وآژانس یهود ناکام ماند. پس از گذشـت شـش ماه از این عملیات مأموران انگلیسـی به جوانان عضو انجمن جوانان مسلمان مشکوک شده و به بازرسی روستای صفوریه مبادرت کردند. با کشـف نمونه بمب‌های بکار رفته در عملیات چریکی و کشف یک قبضه تفنگ جنگی در منزل مصطفی احمد، او و خلیل محمد عیسی و احمد الغلایینی توسط پلیس بازداشت شدند.

دادگاه وابسته به اشغالگران انگلیسی در پی دستگیری هشت تـن از انقلابیون مجاهد از جمله شـیخ عزالدین القسـام و بازجویی از آنان سـرانجام در ماه‌های نوامبر و دسامبر سال ۱۹۳۲ مصطفـی احمد را اعدام واحمد الغلایینی را به پانزده سـال زندان محکوم کرد که پس از سـپری کـردن دوران محکومیت در سـال ۱۹٤٤ آزاد گردید. در مراحل بازجویی از مجاهدان بسـیاری از اسرار جنبش القسام آشکار گشت بگونه‌ای که همه فعالیت‌ها و برنامه‌های این جنبش زیر زره بین محافل امنیتی و سازمان‌های جاسوسی انگلیس و جنبش صهیونیستی در فلسـطین قرار گرفت. زیرا عبد طه یکی از اعضای انجمن جوانان مسـلمان حیفا در جریان بازجویی، همه اسـرار جنبش القسام را لو داده بود که پیامدهای منفی برای جنبش به دنبال داشت.

با این وصف اکنون جای این پرسـش‌ها باقی است که چرا شهید شـیخ عزالدین القسام منطقه شمالی فلسطین را برای اجـرای برنامه‌های انقلابیش انتخاب کـرده بود؟ و چگونه توانست در دل انگلیسی‌ها و یهودیان رعب و وحشت ایجاد کند؟ چرا رهبران سیاسـی جنبش ملی نتوانسـتند در سایر مناطق فلسطین اشغالی تجربه القسام را تکرار کنند؟ آهرون کوهین یکی از کارگزاران آژانس یهود دلایل موفقیت جنبش القسام در مناطق شمالی فلسطین را اینگونه برشمرده است:

۱ ـ وجود نیروهای جوان و انقلابی در شمال.

۲ ـ شرایط مساعد جغرافیایی که به اجرای عملیات مسلحانه کمک می‌کرد.

۳ ـ وجود مرزهای گسترده با سوریه که امکان فرار انقلابیون را فراهم می‌کرد.

٤ ـ منزوی بودن شـهرک‌های صهیونیست نشین و وجود فاصله زیاد میان آنها.

۵ ـ کمبود پرسنل و وسایل ارتباطی پلیس با شهر حیفا.

٦ ـ نبود خاندان‌هایی بزرگ در شمال تا برای کسب امتیازات و سلطه سیاسـی با یکدیگر رقابت داشته باشند. اگر چنین خاندان‌هایـی در شـمال حضور داشـتند بـی تردید برای اعمال سـلطه بر گروه‌های انقلابی بـا یکدیگر به رقابت بر می‌خواستند.

شـیخ شهید در تفسیر آن دو جمله افزود : «جنبـش ملی پس از تجربه هاشـمی‌ها (فرزندان شریف حسین که با انگلیسی‌ها بر ضد دولت عثمانی همدست شده بودند) در مکه و بغداد موجب شده که انسان مؤمن نتواند به انگلستان اعتماد کند. اکنون امکان ندارد انسـان مؤمن برای کسب حقوق خود با استعمارگران وارد مذاکره شود.

۷ ـ افزایش املاک و مستغلات یهودیان در شمال.

گویی که سرنوشت چنین تقدیر کرده تا همه عوامل یاد شده در حیفا فراهم شوند، و القسام متولی یکی از مساجد مهم آن شهر شود، و شرایط برای حرکت جهادی او فراهم گردد.

نگرش آگاهانه القسـام به رویدادهای سیاسی و تاریخی فلسطین

در شـرایطی که رهبران جنبش‌های ملـی و احزاب لائیک فلسطین در آن مرحله همچون امروز با اشغالگران انگلیسی روابط دوستانه و منافع مشـترک داشتند، و این روابط مانع گرایش آنان به مبارزه مسـلحانه شـده بود، جنبش شـهید عزالدین القسام نخسـتین جنبشی بود که شجاعانه جهاد و مبارزه مسـلحانه را در برابر اشغالگران انگلیسی و یهودیان مهاجر در پیش گرفت.

روزی از شـیخ درباره روش‌های قانونی مبارزه با انگلستان سـؤالی کردند که او با یک تعبیر کوتاه اما بسیار گویا چنین پاسخ گفت : «هر فردی که آزموده را بیازماید خائن است و اگر مؤمنی قول دهد به قول خود عمل می‌کند و اگر سخنی بگوید راست گفته است».

شیخ شهید در تفسیر آن دو جمله افزود : «جنبش ملی پس از تجربه هاشمی‌ها (فرزندان شریف حسین که با انگلیسی‌ها بر ضد دولت عثمانی همدست شده بودند) در مکه و بغداد موجب شده که انسان مؤمن نتواند به انگلستان اعتماد کند. اکنون امکان ندارد انسـان مؤمن برای کسب حقوق خود با اسـتعمارگران وارد مذاکره شود. چرا که انسان مؤمن اجازه ندارد وعده‌های استعمار را باور کند همچنانکه اجازه ندارد با اسـتعمارگر صادقانه برخورد کند. بنابر این هاشمی‌ها که روزی پیشگامان انقلاب بودند به این انقلاب خیانت کردند. زیرا راه سازش را در پیش گرفته بودند».

در جریان نشست تعدادی از طرفداران جنبش ملی در مرکز انجمن اسلامی حیفا به منظور بررسی راه‌های متقاعد کردن کمیسـر انگلیس برای جلوگیری از مهاجرت انبوه یهودیان به فلسـطین و فروش اراضی به آنان، القسـام نسبت به این نشسـت واکنش تندی نشـان داد و اظهار داشت: «رهبری جنبش ملی مسئول اصلی اوضاع وخیم فلسطین است. چرا که این رهبری به علت همکاری با نماینده و دسـتگاه‌های اجرایی اشغالگران با دست خود طرح ایجاد میهن ملی برای یهودیان را امضا کرده اسـت. اکنون زمان برای جلوگیری از مهاجرت یهودیان به فلسـطین و فروش اراضی به آن‌ها از طریق توسـل به کمیسر انگلیسی‌ها سپری شده است ولازم است با روش دیگری با این بحران برخورد شود».

در منابع تاریخی آمده اسـت که القسـام در برابر روش‌های سازشکارانه رهبران جنبش ملی، اصول و راهکارهای سازمان سـری جهادی خود را بر اسـاس قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص) پایه گذاری کرد. بر اسـاس این منابع گفته شده که ساختار سازمانی شیخ شهید مانند ساختار مسلمانان صدر اسـلام بوده که رسـول اکرم (ص) در ابتدای نهضت، دسته های پنج نفره تشـکیل می‌داده و آنان را برای تبلیغ اسـلام به مناطق گوناگون اعزام می‌کرده اسـت. او بر این باور بود که برگزاری تظاهرات گسترده مردمی در چارچوب همدری اعراب با ملت فلسـطین و ابراز احساسات عاطفی هرگز به تجاوزگری سازمان یافته انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها علیه ملت فلسطین پایان نخواهد داد. لذا طرحی را بر مبنای اصول پنجگانه زیر برنامه ریزی کرد :

۱ـ انگلیـس دشـمن، و اصل بیماری اعراب و مسـلمانان است.

۲ـ جنبش صهیونیستی نوزاد استعمار انگلیسی است: انگلیس سر افعی و صهیونیسم دم آن است. اگر سر افعی قطع شود اثری از دم باقی نمی‌ماند. مجاهدان برای جلوگیری از فروش اراضی به یهودیان مسئولیت سنگینی بر عهده دارند.

۳ـ رهبـران سیاسـی و احـزاب خانوادگـی و اداره اوقاف موقعیت شایسه اداره مبارزه را ندارند.

٤ـ انقلاب و قیام سازمان یافته همگانی تنها راه جلوگیری از برپایی رژیم صهیونیستی است.

۵ـ ائمه جمعه و جماعات وظیفه بسـیج مـردم را بر عهده دارند، و لازم اسـت به جوانان توانمند آموزش نظامی داده شود.

شیخ عزالدین القسام با اعتقاد به لزوم فراگیری قیام و انقلاب در سرتاسـر فلسطین و محدود نبودن آن به مناطق شمالی، کوشید حاج امین الحسینی مفتی قدس و فلسطین را متقاعد سـازد تا او را به سمت مبلغ و واعظ دینی منصوب کند، تا از طریق برقرای ارتباط با اقشار مختلف جامعه در شهرها و روستاها بتواند آن‌ها را برای قیام آماده سازد. ولی حاج امین با این تقاضا مخالفت کرد و به القسام گفت که می‌کوشد بحران فلسطین را با شیوه سیاسی حل نماید.

موضعگیری‌ها و دیدگاه‌های شهید القسام نشان می‌دهد که او تنها یک جنگجوی شـجاع و مجاهد خستگی ناپذیر که توان اداره مبارزه مسلحانه با دشمن را داشته باشد، و در برابر قدرت نظامی دشمن عقب نشینی نکند، نبوده است. چه او از میزان آگاهی بسیار عالی و توان تحلیل مسائل سیاسی آن

مرحله برخوردار بوده است. بر این اساس می‌توان شیخ را یک شخصیت تأثیر گذار در روند مبارزات ملت فلسطین نامید که راهکارها و دیدگاه‌های او همچنان در دستور کار جنبش‌های اسلامگرای معاصر فلسطینی قرار دارد. اکنون بسیاری از جنبش‌های اسلامی در منطقه، القسام را نماد اخلاص، فداکاری، مدیر با تدبیر و تلاشگر خستگی ناپذیر توصیف می‌کنند.

جایگاه مردمی القسام

در حقیقت شهید عزالدین القسام هیچگاه خود را به عنوان رئیس یک حزب سیاسی، یا رهبر ملی، یا فرزند یک خانواده سرشناس مطرح نکرده بود. چه همواره خود را یک مجاهد آرمانخواه و تلاشگر برای رهایی امت از سلطه استعمارگران معرفی می‌کرده است. او با شهادت در مسیر تحقق آرمان مقدس خود، از چنان جایگاه و قداستی بهره‌مند شد که بزرگترین رهبران دنیای معاصر عرب خواب آن را هم نمی‌دیدند. شهید القسام ساده زیستی را برگزید و خود را شریک شادی و اندوه اقشار مستضعف جامعه دانست، و به زندگی مستمندان توجه داشت و برای از بین بردن بیسوادی میان کارگران و اقشار کم درآمد جامعه یک مدرسه شبانه تأسیس کرد.

شیخ کامل القصاب که در مدرسه نهضت مبارزه با بیسوادی به آموزش جوانان به القسام کمک می‌کرد نقل کرده که شهید از طریق این مدرسه شناخت و آگاهی را میان کارگران و کشاورزان حیفا که عموما افراد روستائی بودند گسترش داد. این افراد که با زور اسلحه از زمین‌هایشان رانده شده بودند در کمک به نهضت القسام نقش عمده‌ای ایفا کردند. شبی

شهید عزالدین القسام در واکنش به بی‌تفاوتی علمای فلسطین و نیز رویارویی با اشغالگران انگلیسی تصمیم گرفت از شهر حیفا خارج شود و به روستاها و کوهستان‌ها برود و به طور علنی مردم را به قیام همگانی فراخواند. انگیزه خروج ایشان و اعلام زود هنگام قیام و انقلاب به دلایل افزایش میزان مهاجرت یهودیان و گسترش دامنه اراضی غصب شده بود.

شیخ وارد کلاس شد و از دانش آموزان خواست کتاب و دفتر دیکته خود را آماده کنند. او ناگهان کلت کمری‌اش را از جیب بیرون آورد، و به شاگردان کلاس گفت : شما در کنار سواد آموزی باید در زندگی‌تان روش حمل و استفاده از اسلحه را هم یاد بگیرید.

این داستان نشان می‌دهد که شیخ با توجه به شرایط دشوار اقتصادی گریبانگیر جوانان می‌کوشید آنان را از انحرافات و کژروی‌ها برهاند و به مسیر راست هدایت‌شان کند. سخنان او بین جوانان بسیار پر جاذبه و تاثیر گذار بود. تا جایی که برخی افراد او را یک انسان پاکدامن توصیف کرده بودند. او لحن سخن گفتن با افراد فاسد و تبهکار جامعه را شناخته بود و خوب می‌دانست با چه روشی با آن‌ها دوست صمیمی شود.

روزی بازرگانان بزرگ و ثروت اندوزان حیفا شیخ عزالدین القسام را به دلیل همنشینی با فقیران و مستمندان دروازه عکا مورد تمسخر قرار دادند. اصولا شیخ از آغاز زندگی همواره با فقر دست و پنجه نرم کرده و برای امرار معاش با چند پوند روزانه قناعت می‌کرده است. پس از شهادت نیز از او خانه و زمینی برجای نمانده است. همسایگان شهید نقل کرده‌اند که او به شدت در تنگنا زندگی می‌کرده است.

احمد الشقیری اولین رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین که در دوران جوانی معاصر شیخ شهید بوده درباره اخلاق و رفتار القسام چنین گفته است : به دلیل آشنائی دیرینه‌ای که با شیخ داشتم او را مردی پرهیزگار، پاکدامن، سخنور توانا یافتم. در کنگره‌های انجمن جوانان مسلمان حیفا و اماکن دیگری با او دیدار می‌کردم. او به قدری ساده زندگی می‌کرد که نه من و نه هیچ کس دیگری از دوستان نزدیک او گمان نمی‌کردند که روزی این شیخ روحانی و این پیشنماز مسجد الاستقلال، انقلاب مسلحانه و قیام همگانی را علیه استعمارگران انگلیسی رهبری می‌کند.

القسام برای جهاد آماده می‌شود

در اواخر سال ۱۹۳۲ و در پی اعدام مصطفی الاحمد و شناسایی عاملان حمله به شهرک صهیونیست نشین نهلال، جنبش القسام فعالیت‌های مسلحانه‌اش را به طور موقت متوقف کرد. این آرامش تا اوائل سال ۱۹۳۵ ادامه داشت تا اینکه فلسطین با اوضاع دشواری مواجه شد. و این اوضاع به شهید عزالدین القسام انگیزه داد تا پیکار را دو باره از سر گیرد. زیرا در ۱۹۳٤ حدود (۳۵۹،٤۲) مهاجر یهودی، زیر نظر دولت استعماری انگلیس و به طور رسمی وارد فلسطین شده و در شهرک‌های صهیونیست نشین اسکان یافتند. در آن مرحله هزاران یهودی نیز به طور قاچاق به فلسطین هجرت می‌کردند. در همان سال از طریق دولت دست نشانده و دلالان محلی حدود ۱۱٤ هزار هکتار از اراضی کشاورزی فلسطینی‌ها به یهودیان مهاجر واگذار گشت و این مسئله نشاندهنده آوارگی هرچه بیشتر کشاورزان فلسطینی بوده است.

لذا شهید القسام به منظور رویارویی با این اوضاع در آغاز سال ۱۹۳۵ تماس با انجمن جوانان مسلمان شهر صفوریه را از سر گرفت، و برای آنان پنج قبضه تفنگ و تعدادی نارنجک دستی ارسال کرد، و از آنان خواست منتظر دستورات بعدی باشند. او هنگام شرکت در کنگره علمای فلسطین که در ماه ژانویه همان سال در قدس برگزار گردید با تعدادی از آنان از جمله مفتی قدس جلسه محرمانه تشکیل داد و کوشید آن‌ها را به اجرای عملیات مسلحانه بر ضد یهودیان و انگلیسی‌ها متقاعد کند. ولی بجز مفتی قدس همه علمای حاضر با پیشنهاد او مخالفت کردند. القسام در این گفت و گوها، علمای فلسطین را به خاطر موضع بی تفاوت‌شان و سهل انگاری در امر اعلام جهاد نکوهش کرد و آنان را مسئول اوضاع ظالمانه فلسطین دانست. القسام به آنان چنین گفت : «از عمامه مسلمانان صدر اسلام خون غلیظ جاری می‌شد، ولی از عمامه‌های شما چرک زخم تراوش می‌کند».

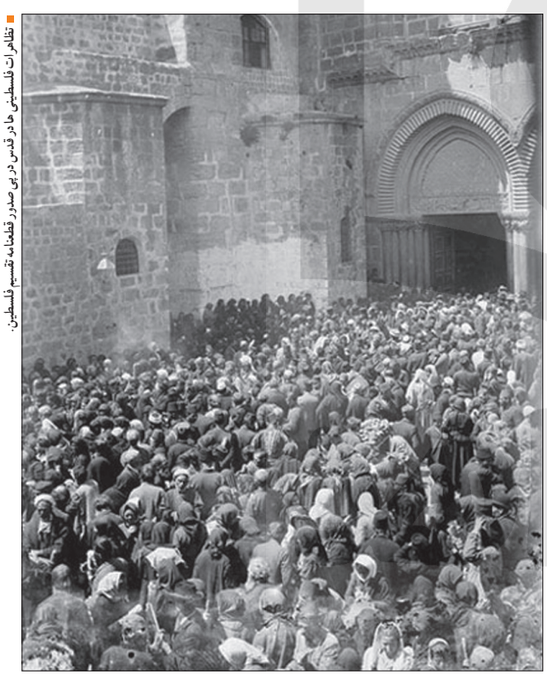
شیخ عزالدین القسام به رغم اینکه جاسوسان انگلیسی و خبر چین‌های آژانس یهود مراقب رفتار وکردار او بودند، ولی او به کار گزینش مجاهدان جوان ادامه می‌داد. القسام در نشستی که در ژانویه سال ۱۹۳۵ در حیفا تشکیل شد به برخی از نزدیکان خود گفت که تا آن لحظه حدود ۲۰۰ جوان مجاهد و آماده شهادت در جنبش سری او سازماندهی شده‌اند.

القسام در همان سال با مشورت رشید الحاج ابراهیم و صبحی الخضره، یکی از مجاهدان ارشد جنبش به نام حسن ابراهیم البایر را به ترکیه اعزام کرد تا چند مربی نظامی به فلسطین احضار کند. البایر یک افسر سرشناس ترک را همراه خود به فلسطین آورد و کار آموزش جوانان برای جهاد با اشغالگران را آغاز کرد. افسر مزبور پیش از زمامداری مصطفی کمال آتاتورک در سازماندهی برخی گروه‌های نظامی در ترکیه فعالیت می‌کرده است. القسام این افسر را به فرماندهی نیروهای جنبش تعیین کرد وبرای او حقوق ماهیانه در نظر گرفت.

شهید عزالدین القسام در واکنش به بی‌تفاوتی علمای فلسطین و نیز رویارویی با اشغالگران انگلیسی و ورود انبوه مهاجران در ماه اکتبر سال ۱۹۳۵ تصمیم گرفت از شهر حیفا خارج شود و به روستاها و کوهستان‌ها برود و به طور علنی مردم را به قیام همگانی فراخواند. می‌توان انگیزه خروج ایشان و اعلام زود هنگام قیام و انقلاب را به دلایل ذیل ذکر کرد:

۱ـ افزایش میزان مهاجرت یهودیان و گسترش دامنه اراضی غصب شده.

۲ـ گسترش دامنه اختلافات و کشمکش‌های درونی میان احزاب سیاسی تشکیل دهنده جنبش ملی فلسطین به ویژه میان هواداران حاج امین الحسینی مفتی قدس که از حزب عربی فلسطین حمایت می‌کرد، و هواداران راغب النشاشیبی دبیر کل حزب دفاع. این احزاب در پی نا آرامی‌های سال ۱۹۳۲ مبارزه را کنار گذاشته و سرگرم کشمکش‌های داخلی خود شدند. عجاج نویهض نویسنده فلسطینی در مقاله‌ای که در تاریخ ۱۹۳٦/۱/۱۵ منتشر کرد، موقعیت جنبش ملی



تظاهرات فلسطینی ها در قدس در پی صدور قطعنامه تقسیم فلسطین.

فلسطین پیش از قیام القسام را اینگونه شرح داده است: آتش جنبش ملی فلسطین به مدت دو سال خاموش، راکد، بایکوت و تسلیم اشغالگر غاصب شده بود. خود را به مسائل حاشیه‌ای سرگم کرده بود. بازیچه زورمداران قرار داشت. آنگونه که بازیکنان توپ را شوت می‌زنند. تا اینکه القسام و همرزمان او سوگند یاد کردند. اسلحه به دست گرفتند و در کوهستان‌های یعبد به لقاء الله پیوستند.

احمد الشقیری در تشریح اوضاع آن روزگار در خاطرات خود چنین نوشته است: پیش از سال ۱۹۳۵ مردم در سایه رقابت‌های ناسالم و کشمکش‌های احزاب لائیک سرافکنده و سرگردان بودند تا اینکه فراخوانی جهاد و قیام همگانی توسط عالم جلیل‌القدر و مجاهد بزرگی به نام عزالدین القسام اعلام شد، و ایشان باخون خود صفحه جدیدی را در تاریخ ملت فلسطین رقم زد.

۳ ـ القسام احساس کرده بود که عوامل انگلیس و یهود به شدت مراقب حرکات او هستند و امکان دارد دیر یا زود او و سایر برادران مجاهدش را بازداشت کنند. ابراهیم الشیخ خلیل تاریخ نگار فلسطین دلایل اعلام زود هنگام قیام القسام را چنین تشریح کرده است: در اوایل سال ۱۹۳۵ شیخ شهید احساس کرد که استعمارگران تحرکات مجاهدان عضو جنبش را به دقت زیر نظر دارند و امکان دارد با بازداشت هسته‌های اصلی جنبش، طرح قیام بکلی لو رود و قیام ناکام شود. به همین دلیل تصمیم گرفت قیام را از روستاها و کوهستان‌ها آغاز کند. لذا مردم را به تهیه اسلحه و آماده شدن برای شرکت در قیام همگانی تشویق نمود.

حسن شبلاق یکی از یاران نزدیک القسام در باره دلایل اعلام زود هنگام قیام توسط شیخ شهید گفته است : شیخ از بیم بازداشت به کوهستان انتقال یافت. زیرا جنبش موقعیت مناسبی نداشت، و هرگاه احتمال می‌رفت مورد هجوم نظامیان انگلیسی قرار گیرد وموجودیت آن به خطر افتد.

٤ ـ قاچاق اسلحه برای یهودیان. منابع تاریخی فلسطین اقدام آژانس یهود به قاچاق محموله‌های بزرگ اسلحه به فلسطین را یکی از مهمترین و مؤثرترین عواملی می‌دانند که به القسام انگیزه داد تا زود هنگام قیام را اعلام نماید. منابع جنبش اطلاع یافتند که آژانس یهود در تاریخ ۱۹۳۵/۱۰/۱٦ یک کشتی بزرگ باری حامل اسلحه در بندر یافا تخلیه کرده است. عربی البدوی یکی از اعضای جنبش القسام در خاطرات خود نوشته است که منابع انگلیسی مدعی شده بودند که در بارنامه کشتی «لئوبولد ۲» تصریح شده که کشتی حامل ۵۳۷ بشکه سیمان بلژیکی است. ولی منابع فلسطینی در پی تحقیقات دامنه داری اطلاع یافتند که در بشکه‌های محموله کشتی انواع اسلحه از جمله هزاران مسلسل، هزاران کلت کمری و مواد منفجره جاسازی شده و این یکی از شگردهای یهودیان برای قاچاق اسلحه به فلسطین بوده است.

البته پیش از کشف این محموله، آژانس یهود با شیوه‌های گوناگون و با موافقت اشغالگران انگلیسی هزاران تن اسلحه در پوشش ١٦٦٦ بشکه سیمان به طور قاچاق وارد سرزمین فلسطین کرده بود. منابع فلسطینی بر این باورند که چشم پوشی انگلیسی‌ها از قاچاق اسلحه به فلسطین در راستای اجرای وعده بالفور وزیر خارجه انگلیس مبنی بر ایجاد میهن قومی برای یهودیان بوده است. اصولا استعمارگران انگلیسی از سال ۱۹۳۱ شهرک نشینان صهیونیست را به انواع اسلحه مجهز می‌کرده اند، و دست آن‌ها را برای کشتار فلسطینی‌ها باز می‌گذاشتند

کشف محموله‌های اسلحه قاچاق با واکنش‌های تندی در سرتاسر فلسطین مواجه شد. حاج امین الحسینی مفتی قدس این اقدام را بر سرنوشت فلسطین بسیار خطرناک توصیف کرد و احزاب فلسطینی را به حفظ اتحاد و یکپارچگی فرا خواند. در پی این فراخوانی کمیته مشترکی از نمایندگان احزاب ملی گرای فلسطینی در تاریخ ۱۹۳۵/۱۰/۲۱ تشکیل شد. اعضای این کمیته در ملاقات با کمیسر عالی انگلیس در فلسطین خواستار جمع آوری اسلحه از شهرک‌های صهیونیست نشین و اجرای تحقیق به منظور بازداشت قاچاقچیان اسلحه و اتخاذ تدابیر حفاظتی لازم در سواحل فلسطین برای جلوگیری از قاچاق هرگونه اسلحه در آینده شدند.

ولی نماینده دولت انگلیس نه فقط هیچ ترتیبی برای رسیدگی به تقاضای احزاب ملی فلسطین انجام نداد بلکه با برگزاری اعتصاب و تظاهرات اعتراض آمیز فلسطینی‌ها به شدت مخالفت کرد. زیرا انگلیسی‌ها از میزان شکاف میان مردم خشمگین وسران سازشکار احزاب سیاسی به روشنی آگاه بودند. هنگامی که نشستی در شهر نابلس به منظور رسیدگی به مسلح شدن یهودیان برگزار شد، نظامیان انگلیسی تعدادی از شرکت کنندگان آن را بازداشت کرده و از روزنامه‌های کثیر الانتشار فلسطین خواستند در گزارش‌های خود هیچ اشاره‌ای به موضوع قاچاق اسلحه نکنند. ولی روزنامه ها در مخالفت با این تقاضا یک هفته اعتصاب کردند. در این میان مهمترین و شجاعانه ترین موضع را شهید شیخ عزالدین القسام اتخاذ کرد و به مردم گفت : «اگر امروز به یهودیان حمله نکنیم، فردا به ما حمله خواهند کرد».

شیخ شهید از ریاست انجمن جوانان مسلمان حیفا استعفا داد و برای آخرین بار در مسجد الاستقلال به سخنرانی برای نمازگزاران پرداخت، و با لحنی حماسی آیه کریمه (آیا با قومی که عهد و پیمان خود را شکستند و کوشیدند رسول خدا را از وطن خود بیرون کنند نمی‌جنگید در صورتی که آن‌ها آغازگر جنگ بودند. آیا از آن‌ها بیم دارید؟ حال آنکه سزاوار است که از خدا بترسید. اگر اهل ایمان هستید) تفسیر کرد.

تصمیم القسام به قیام همگانی

شیخ عزالدین القسام خشم عمومی در برابر قاچاق اسلحه را فرصتی برای اعلام قیام همگانی علیه اشغالگران انگلیسی و یهودیان غاصب یافت. اما هنگامی که موضوع قیام زود هنگام را با برخی دوستان نزدیک همچون رشید الحاج ابراهیم در میان گذاشت آنان به او توصیه کردند که بهتر است منتظر پاسخ کمیسر عالی انگلیس به خواسته‌های سران احزاب ملی گرای فلسطینی برای رسیدگی به موضوع کشف اسلحه در بندر یافا باشد. اما شیخ اعتقاد داشت که نباید فرصت لرزاندن پایه‌های قدرت انگلیس و یهود را از دست داد و شایسته است هرچه سریعتر وارد عمل شوند. بر این اساس شیخ با صلاحدید خود تصمیم گرفت به تنهائی اقدام کند. لذا تصمیم قطعی خود را با همسر و سایر اعضای خانواده در میان گذاشت، و از نظر روحی آنان را در صورت دریافت خبرشهادت آمده کرد. شیخ پول و طلاهای همسرش را از او به قرض گرفت و با آن اسلحه خریداری کرد. آنگاه با یاران مجاهد خود تماس گرفت و تصمیم خود را برای آغاز قیام با آنان درمیان گذاشت.

عربی البدوی در تشریح جزئیات و چگونگی آغاز قیام می‌گوید: پیش از اعلام رسمی قیام به مدت یک هفته در منازل دوستان گردهم می‌آمدیم و به گفت و گو و رایزنی می‌پرداختیم، و در نهایت تصمیم گرفتیم در کنار القسام بر ضد انگلیسی‌ها و یهودیان قیام کنیم. شیخ شهید ابتدا حسن البایر را به منظور مشورت به سوی خلیل محمد عیسی اعزام کرد. (خلیل محمد عیسی به اتهام شرکت در عملیات مسلحانه در شهرک صهیونیست نشین نهلال ۱۵ سال را در زندان سپری کرده بود) حسن البایر به خلیل محمد عیسی گفت که شیخ نظرتان را درباره اعلام قیام جویا شده است؟ خلیل در پاسخ به پرسش حسن البایر گفت : هرگاه شیخ تصمیمی اتخاذ کند وظیفه دارم آن را اجرا کنم. من شاگرد مکتب شیخ هستم و نظری جز نظر ایشان ندارم. البایر به سمت شیخ بازگشت و نتیجه را به استحضار ایشان رساند.

شیخ عزالدین القسام پیش از اعلام قیام و به منظور تدارک اسلحه و مهمات مورد نیاز جنبش، پیامی توسط محمود سالم المخزوعی برای حاج امین الحسینی مفتی قدس فرستاد و به او گفت که شرایط قابل تحمل نیست. یهودیان مسلح می‌شوند. اکنون اعلام جهاد و جنگ با اشغالگران و یهودیان یک تکلیف شرعی است. من به زودی جهاد اعلام می‌کنم. شما به عنوان رئیس شورای عالی اسلامی موظف هستید بر حسب امکانات اداره اوقاف هزینه تأمین اسلحه مجاهدان را تأمین نمایید. عربی البدوی در این باره تصریح کرده که حاج امین الحسینی بدون استفاده از موقعیت و نفوذ قوی خود در منطقه مرکزی فلسطین از اعلام جهاد خودداری کرد، ولی مبالغی پول به دست المخزومی برای القسام فرستاد.

آنگاه شیخ شهید از ریاست انجمن جوانان مسلمان حیفا استعفا داد و برای آخرین بار در مسجد الاستقلال به سخنرانی برای نمازگزاران پرداخت، و با صدای هیجان زده و با لحنی حماسی و چشمانی که از شجاعت موج می‌زد آیه کریمه (آیا با قومی که عهد و پیمان خود را شکستند و کوشیدند رسول خدا را از وطن خود بیرون کنند نمی‌جنگید در صورتی که آن‌ها آغازگر جنگ بودند. آیا از آن‌ها بیم دارید؟ حال آنکه سزاوار است که از خدا بترسید. اگر اهل ایمان هستید) تفسیر کرد.

یوسف الشایب که در آن جلسه حضور داشت آخرین کلمات شیخ شهید را که به یادش مانده چنین نقل کرده است: ای مردم امور دین‌تان را به شما آموختم... تا جایی که هر یک از شما به آن دانا و آگاه شده است... روحیه میهن دوستی را در شما تقویت کردم... تا جائی که جهاد بر یکایک شما واجب گردیده است.... آیا این پیام را ابلاغ کردم؟ خداوندا تو گواه باش که من ابلاغ کردم... پس مسلمانان به جهاد بشتابید...

شخص دیگری که در آخرین جلسه سخنرانی القسام در مسجد الاستقلال حضور داشته در خاطرات خود نوشته است : به محض اینکه سخنرانی القسام پایان یافت، مردم به گریه و زاری افتاده و به سوی او شتافته و بر دستان او بوسه زدند و با او عهد بستند در رکاب او با دشمنان بجنگند. ساعتی نگذشته بود که مأموران انگلیسی به منظور دستگیری و محاکمه القسام به جستجو پرداختند. ولی همه چیز تمام شده بود. شیخ با خانواده‌اش خدا حافظی کرده بود و با حمل اسلحه و مهمات به اتفاق همرزمانش راهی کوهستان‌های یعبد شده بود.

القسام پیش از خروج نهایی از شهر حیفا برای رشید الحاج ابراهیم نامه نوشت و به او چنین گفت: من اطمینان کامل دارم که این حرکت متوقف نخواهد شد.. صدای من همه جا بازتاب خواهد داشت. تو را به خدا می‌سپارم، و از او مسئلت



جنگجویان عرب در سال ۱۹۳۸.

دارم ما را در راه نجات میهن موفق بدارد.

حرکت به سوی یعبد

شیخ عزالدین القسام و شماری از مجاهدان، همان شب شهر حیفا را به سوی کوهستان‌های یعبد ترک کردند. تعداد دقیق مجاهدان در منابع تاریخی ذکر نشده است. ولی با استناد به خاطرات عربی البدوی و با رجوع با آرشیو روزنامه‌های آن مرحله از تاریخ فلسطین، اسامی مجاهدانی که القسام را همراهی کردند به این شرح است:

۱ ـ یوسف عبدالله الزیباوی از روستای الزیب.
۲ ـ عطیه احمد المصری، مصری تبار و از ساکنان حیفا.
۳ ـ محمد ابو قاسم خلف، از روستای حلحول.
٤ ـ نمر السعدی از شهر شفا عمرو.
٥ ـ حسن البایر از روستای برقین.
٦ ـ احمد الحاج عبد الرحمن حسن از روستای عنبتا.
۷ ـ محمد یوسف از روستای سولم.
۸ ـ اسعد مفلح الحسین از شهر ام الفحم.
۹ ـ محمود سالم از روستای زرعین.
۱۰ ـ صالح اسعد از صفوریه.
۱۱ ـ داود خطاب از روستای الکبابیر.
۱۲ ـ معروف الحاج جابر از روستای یعبد.
۱۳ ـ یوسف ابو دره از روستای الحارثیه.
١٤ ـ داود الشیخ احمد از روستای بیتا.
١٥ ـ حاج احمد الخلیل.
١٦ ـ عربی البدوی از روستای قبلان.

همانگونه که ملاحظه می‌شود این مجاهدان به روستاهای مختلف استان جنین و دشت مرج بن عامر وابسته بودند. شاید هدف القسام از گزینش این افراد زمینه سازی برای بازدید از روستاهای گوناگون منطقه و بسیج هرچه بیشتر نیروهای مسلح به منظور آزاد سازی شهر حیفا بوده است. صبحی یاسین از برخی مجاهدانی که همراه القسام بودند نقل کرده است که رهبری جنبش در آغاز حرکت تصمیم گرفت در اولین نبرد شهر حیفا را به عنوان بزرگترین بندر فلسطین که تأسیسات نفتی در آن قرار دارد آزاد کند. و این اقدام یک دستاورد راهبردی تلقی می‌شود. زیرا آزاد سازی حیفا امکان دارد احساسات ملت فلسطین را برانگیزد و زمینه پیوستن او را به قیام همگانی فراهم کند. همچنین آزاد سازی حیفا می‌تواند این پیام را به اشغالگران انگلیسی و یهودیان غاصب برساند که قیام همگانی آغاز شده و آنان باید بساط‌شان را از فلسطین جمع کنند و از این سرزمین خارج شوند.

القسام و مجاهدان همراه او در آغاز حرکت وارد روستای نورس شده و آنجا شیخ فرحان السعدی و تعدادی از مجاهدان نیز به او پیوستند. در منابع تاریخی گفته شده که القسام در مسیر خود در منطقه‌ای به نام عین جالود جایی که در آن نبرد سرنوشت سازی میان نیروهای مغول و مسلمانان به فرماندهی الظاهر بیبرس روی داده بود توقف کرد. او در جمع مجاهدان ایستاد و پس از ستایش خداوند بزرگ به همرزمان خود گفت: به نام خدای بزرگ و از این مکان تاریخی قیام را علیه اشغالگران انگلیسی آغاز می‌کنیم.

آهرون کوهین عضو پیشین آژانس یهود در گزارشی در این باره نوشته است: القسام و هفت تن از یارانش روز هفتم نوامبر به سمت روستای فقوعه حرکت کرده و بیش از یک ساعت آنجا نماندند. سپس از آنجا به سمت ارتفاعات فقوعه حرکت کرده و وسائل و تجهیزات خود را در غاری در کوه فقوعه گذاشتند. این غار در نزدیکی روستای نورس واقع شده است زیرا روستاهای فقوعه و نورس در حاشیه کوه فقوعه قرار دارند. آنان یک ساعت پس از غروب آفتاب به شلیک تیر هوایی اقدام کردند تا کشاورزان یهودی را از خانه‌های خود در مزرعه هجوجیم بیرون بکشانند و آن‌ها را درو کنند. اما کسی از خانه‌اش بیرون نیامده، و گروه القسام دوباره به سمت عین جالود پایین آمده و به چیدن میوه‌های گریب فروت از مزارع عین حاروده و پراکنده سازی آن در مسیر منتهی به پایگاه‌هشان در غار اقدام کردند.

کوهین در ادامه این گزارش احتمال را داده که گروه القسام با این هدف میوه‌ها را در جاده پراکنده کردند تا کشاورزان یهودی به جستجوی افرادی بپردازند که میوه‌ها را چیده اند. گروه القسام گمان کرده بودند که کشاورزان یهودی برای یافتن مزاحم‌ها دست به دامن پلیس نمی‌شوند و به طور مستقیم به جستجو آنان می‌پردازند. فلسطینی‌ها از گرایشات ماجراجویانه و تمایل یهودیان برای دامن زدن به درگیری مستقیم با فلسطینی‌ها آگاهی کامل داشتند و به همین دلیل گروه القسام گمان کرده بودند که با چیدن میوه می‌توانند کشاورزان یهودی را از خانه شان بیرون بکشانند. هنگامی که موشه روزنفیلد کشاورز یهودی همراه یک پلیس فلسطینی دنبال گریب فروت‌ها به کوه فقوعه صعود کرد افراد گروه القسام با شلیک گلوله او را از پای درآوردند.

تحقیقات دامنه دار پلیس دولت دست نشانده انگلیس که در پی این اقدام مسلحانه انجام گرفت نشان داد که محمود سالم و مجاهد دیگری از روستای زرعین در این اقدام دست داشته‌اند. شهید القسام از این اقدام شتابزده که با طرح‌ها و برنامه ریزی‌های او منافات داشت بسیار خشمگین شد. زیرا می‌دانست چنانچه به حیفا بازگردد او را به اتهام دست داشتن در عملیات مسلحانه دستگیر و محاکمه می‌کنند. بنابراین جز ادامه راه جهاد و مبارزه مستقیم با دشمنان راه دیگری در برابر او نمانده است.

خلیل محمد عیسی که در چارچوب دسته‌ای در شهر حیفا مانده بود حادثه قتل موشه روزنفیلد را اینگونه روایت کرده است: شبی افراد ناشناسی به یکی از مزارع یهودیان تیراندازی کردند. بامداد روز بعد یک تیم سه نفره متشکل از یک انگلیسی، یک یهودی و یک پلیس فلسطینی با یک قلاده سگ اثر یاب که در حال گشت زنی از منطقه بودند ناگهان محمود سالم به سوی آنان تیراندازی کرد و یهودی عضو تیم گشت زنی را از پای درآورد. شیخ که صدای تیراندازی را شنید علت آن را جویا شد. او پس از شنیدن داستان حادثه، مجاهدان را فراخواند و به آنان گفت که باید این محل را

صبحی یاسین از برخی مجاهدانی که همراه القسام بودند نقل کرده است که رهبری جنبش در آغاز حرکت تصمیم گرفت در اولین نبرد شهر حیفا را به عنوان بزرگترین بندر فلسطین که تأسیسات نفتی در آن قرار دارد آزاد کند. و این اقدام یک دستاورد راهبردی تلقی می‌شود.

فوری ترک کنیم تا با نیروهای انگلیسی برخورد نکنیم. براین اساس شیخ و گروه همراه از منطقه دور شدند، در حالی که دولت دست نشانده انگلیس انبوه مأموران و جاسوسان خود را به منطقه گسیل داشته بود، و زمانی که القسام و همراهانش به جنگل‌های یعبد رسیدند سرتاسر منطقه کاملا به محاصره در آمده بود.

رویدادهای پس از قتل روزنفیلد

قتل روزنفیلد صهیونیست، دستگاههای امنیتی و پلیسی انگلیسی‌ها و محافل صهیونیستی در فلسطین را به شدت سراسیمه و سرگردان کرد. بر این اساس افسران عالیرتبه‌ای از جمله مستر رایس رئیس اداره پلیس حیفا و دهها تن از مأموران امنیتی همراه سگ‌های اثر یاب برای انجام تحقیقاتی به مکان حادثه اعزام شدند. اداره پلیس که شهید القسام را به دست داشتن در عملیات مسلحانه چند سال پیش در مناطق مختلف فلسطین مظنون می‌دانست حادثه کشته شدن روزنفیلد را به خروج القسام از حیفا مرتبط دانست. در همان حال مستر سبایسر رئیس اداره کل پلیس فلسطین به منظور تشویق اهالی روستاهای شمال به معرفی عاملان حادثه، جوایز نقدی به مبلغ ۲۰۰ پوند در نظر گرفت. ولی با این وجود القسام و مجاهدان همراه او به حرکت‌شان ادامه دادند.

نیروهای پلیسی به وسیله سگ‌های تعقیب و اثر یاب توانستند به غار محل اقامت مؤقت مجاهدان در کوه فقوعه دسترسی پیدا کنند. ولی از شناسایی محل اقامت گروه القسام عاجز ماندند. لوازم وتجهیزات گروه از جمله کارت شناسائی محمود سالم که در ایستگاه راه آهن حیفا اشتغال داشت، در غار فقوعه جا مانده بود. اسامی هشت تن از مجاهدان به شرح ذیل روی آن قید شده بود:

۱ ـ شیخ عزالدین القسام.
۲ ـ شیخ فرحان السعدی.
۳ ـ محمود سالم.
٤ ـ شیخ نمر حسین السعدی.
٥ ـ حاج عبد الله یوسف الزیباوی.
٦ ـ حسن ابراهیم البایر.
۷ ـ محمد یوسف محمود.
۸ ـ عربی البدوی.

مأموران پلیس در بازرسی منازل افراد یاد شده جز نامه‌های خدا حافظی چیزی پیدا نکرد. همسر فرحان السعدی در جریان بازجوئی به پلیس گفت که همسرش ۱۲ روز پیش برای انجام مراسم حج با پای پیاده به سمت حجاز حرکت کرده است. در گزارشی که اداره پلیس پس از یک هفته تعقیب و جستجو تهیه کرد، آمده است که گروه القسام دست به شورش زده‌اند و برای آزادی زندانیان فلسطینی از جمله زندانیان زندان نور شمس در شهر طولکرم تلاش می‌کنند.

عربی البدوی یکی از بازماندگان گروه القسام در اعترافات خود چنین گفته است : روزی که افراد گروه در غاری در ارتفاعات روستای کفر قود استراحت می‌کردند، و برای آنان نگهبانی می‌دادم ناگهان ناشناسی با عصای بلندی به من نزدیک شد، و خود را نگهبان زمین‌های کشاورزی روستا معرفی کرد. داستان آن مرد ناشناس را به اطلاع شیخ رساندم که شیخ دستور داد او را رها کنم. ولی ناگهان به فکرم رسید که نکند او جاسوس باشد؟ ولی بیگمان آن ناشناس باور داشت که افراد گروه القسام دزدانی هستند که تحت تعقیب مأموران پلیس قرار دارند. من نیروهای پلیس را از فاصله دور در کوه‌های مقابل ملاحظه می‌کردم که در جستجوی ما بودند، ولی هنوز مکان دقیق اختفای ما را تشخیص نداده بودند.

آنگاه شیخ عزالدین القسام به معروف الحاج جابر و محمد ابو قاسم خلف دستور داد اسلحه‌شان به دست گیرند، و از خودشان دفاع کنند. با نزدیک شدن نظامیان درگیری سختی میان طرفین روی داد که به شهادت محمد ابو قاسم خلف منجر شد و معروف الحاج جابر از صحنه درگیری عقب نشینی کرد و به حیفا بازگشت. اما پلیس چگونه اطلاع یافت که گروه مجاهدان در نزدیکی روستای کفرقود مستقر هستند؟ کوهین به این پرسش پاسخ می‌دهد: روز ۱۷ نوامبر اداره پلیس اطلاع یافت که ۳۰ مسلح در غاری در نزدیکی روستای کفر قود در استان جنین پنهان شده‌اند. در پی دریافت این گزارش ۲۰۰ مأمور پلیس از حیفا به منطقه اعزام شدند. که نیمی از آنان به عنوان نیروی ذخیره در اداره پلیس جنین استقرار یافته و بقیه نیروها عازم روستای کفر قود شدند. هنگامی که گروه القسام اطلاع یافتند نیروهای

پلیس به آنان نزدیک می‌شوند ۲۵ تن آنان موفق شدند پشت درختان زیتون سنگر بگیرند در حالی که ۳ نفرشان در غار در حال خواب بودند. در نتیجه تبادل آتش محمد ابو قاسم خلف توسط پلیس انگلیسی کشته شد. در پی این درگیری‌ها که تا غروب آفتاب ادامه داشت و شماری از نیروهای طرفین کشته شدند، هاوس افسر انگلیسی فرمانده نیروهای مهاجم از ترس بروز یک فاجعه میان سربازان انگلیسی دستور آتش بس صادر کرد. زیرا این احتمال وجود داشت که نیروهای انگلیسی به علت تاریکی هوا به طرف یکدیگر تیراندازی کنند.

شامگاه آنشب شیخ عزالدین القسام و سایر همرزمانش در تاریکی شب از روستای کفر قود به سمت روستای شیخ زید جائی که شیخ سعید حسان یکی از مجاهدان عضو گروه آنجا بود عقب نشینی کردند. عربی البدوی که میان راه احساس کرده بود جاسوسان تعقیب‌شان می‌کنند از القسام خواست اجازه دهد افراد کمی استراحت کنند تا به مشکل جاسوسان هم رسیدگی نمایند.

عربی البدوی در این باره اظهار می‌دارد: به رغم تفاوت سنی زیادی که با القسام داشتم ولی ایشان به دیدگاه‌هایم احترام خاصی قائل بود. من با آگاهی از اینکه جاسوسان زیادی در روستاهای منطقه گروه مجاهدان را تعقیب می‌کنند، پیشنهاد کردم که گروه به دو دسته تقسیم شود. گروهی به سمت شمال و به طرف شهرهای حیفا و ناصره حرکت کند. و در مسیر خود خطوط راه آهن و تلفن انگلیسی‌ها و یهودیان را تخریب کند و آنگاه به سمت روستای نورس جائی که شیخ فرحان السعدی حضور دارد پیشروی نماید. زیرا این دسته در آن منطقه آزادی عمل بیشتری خواهد داشت و از تعقیب جاسوسان در آمان خواهد بود. گروه دوم به منطقه یعبد برود و به مجاهدان مستقر در آنجا بپیوندد. این طرح مورد رضایت القسام قرار گرفت و بیدرنگ گروه مجاهدان به دو دسته تقسیم شد. دسته اول از ۱۰ مجاهد شکل گرفت و فرماندهی آن به عهده شیخ داود الخطاب سپرده شد.

عربی البدوی می‌افزاید: دسته دوم که شیخ شهید فرماندهی آن را بر عهده داشت، ومن هم در میان‌شان بودم به سمت مناطق غرب و یعبد حرکت کرد. این دسته ضمن اینکه بارهای سنگین از قبیل تفنگ، مهمات سرنیزه، لباس، خوراک و دیگر لوازم سفر حمل می‌کرد در میان راه با کمبود آب مواجه شد. از شیخ تقاضا کردم که کمی توقف کنیم و به جستجوی آب بپردازیم شیخ پاسخ داد که دسترسی به آب در این منطقه امکان پذیر نیست. زیرا شیخ حسن البایر که از وجب به وجب این منطقه شناخت دارد گفته است که فاصله نزدیکترین سرچشمه آب تا اینجا حدود ۱۰ کیلومتر است. ولی با این وصف شیخ دستور توقف داد و من و دو نفر دیگر در حالی که نمی‌دانستیم باید به کدام سمت برویم. به جستجوی آب پرداختیم. حدود ۶۰ متر از دسته دور نشده بودیم که به صخره‌ای برخورد کردیم. زیر صخره چاه آبی زلال وجود داشت که ظروف خود پر کرده و به سمت همراهان خود بازگشتیم. افراد دسته پس از سیراب شدن و کمی استراحت به راه‌شان به سوی روستای شیخ زید ادامه دادند.

از روز ۱۹ نوامبر حرکت گروه با دشواری‌های فراوان صورت می‌گرفت. انگلیسی‌ها با اطلاعاتی که به دست آورده بودند اسامی افراد گروه، مسیرشان و نوع اسلحه‌شان را شناسائی کرده بودند. تحقیقات فشرده پلیس نشان داد که حرکت این گروه ابتدا از روستای فقوعه آغاز شده و تا منطقه یعبد ادامه داشته است. روز ۱۸ نوامبر سال ۱۹۳۵ پلیس هشت تن از اهالی روستای فقوعه را بازداشت و مورد بازجویی قرار داد و از تحرکات کروه القسام سرنخی پیدا کرد. در همان حال دهها تن از افسران و مأموران پلیس با لباس مبدل

■ دو تن از مجاهدان همرزم القسام.



کارگران، کشاورزان یا رفتگران وارد منطقه جنین شده و میان شهروندان پراکنده شدند و به جمع آوری اطلاعات درباره مجاهدان گروه القسام پرداختند.

خبرنگار روزنامه فلسطین در توصیف اوضاع آن روز شهر جنین نوشت : شهر جنین به علت حضور انبوه نیروهای نظامی و لباس شخصی پلیس با تجهیزات نظامی‌شان به میدان جنگ شباهت داشت. امروز مراسم تشیع پیکر شهید محمد ابو قاسم خلف در شهر جنین باشکوه خاصی برگزار شد. بازرگانان و شخصیت‌های برجسته و اقشار گوناگون مردم در این مراسم حضور داشتند. با وجودی که مردم از هویت شهید شناخت کافی نداشتند ولی نسبت به او به شدت ابراز همدری کردند. این مراسم به نوعی به تظاهرات سیاسی بر ضد اشغالگران انگلیسی و یهودیان غاصب تبدیل شد.

شهادت القسام در یعبد

شیخ عزالدین القسام و مجاهدان همراه روز سه شنبه ۱۹ نوامبر

شیخ عزالدین القسام و مجاهدان همسنگر او در نبرد با اشغالگران انگلیسی و صهیونیست‌های غاصب مقاومت شجاعانه و سرسختانه از خود نشان دادند، ولی بیشتر فلسطینی‌ها که قول داده بودند القسام را یاری کنند، در این جنگ نابرابر مجاهدان را تنها گذاشتند تا مظلومانه به لقاء الله بپیوندند.

سال ۱۹۳۵ به روستای شیخ زید رسیدند و مستقیما وارد منزل شیخ سعید الحسان شدند. بامداد چهار شنبه ۲۰ نوامبر دهها افسر و مأمور پلیس از شهرهای حیفا، نابلس، ناصره، بیسان و طولکرم روستای یعبد را به محاصره درآوردند. القسام به محض آگاهی از احضار این همه نظامی به منطقه پس از اقامه نماز صبح همراه یارانش به جنگل‌های یعبد حرکت کرد. گروه القسام در مسیر حرکت خود با دسته‌ای از نیروهای پلیس برخورد و به سمت آن‌ها تیراندازی کردند. با آغاز تبادل آتش موقعیت القسام و همرزمان او توسط نیروهای پلیس شناسایی شد و به محاصره حدود ۲۰۰ تن از نیروهای انگلیسی و همکاران فلسطینی‌شان درآمد. در ساعت شش بامداد کاپیتان رایس رئیس اداره پلیس حیفا به وسیله هلیکوپتر بر فراز منطقه درگیری به گشت زنی پرداخت و نیروهای پلیس را در شناسائی محل استقرار گروه القسام راهنمایی می‌کرد.

هنگامی که شیخ عزالدین القسام احساس کرد نیروهای پلیس به سنگرهای مجاهدان نزدیک می‌شوند به یاران خود دستور داد تا آخرین نفس مقاومت کنند و بکوشند با نیروهای بومی فلسطینی درگیر نشوند و فقط به سوی نیروهای انگلیسی تیراندازی کنند. ولی افسران انگلیسی نیروهای همکار فلسطینی را در خطوط مقدم درگیری قرار داده بودند، ضمن اینکه این نیروها از حقیقت ماجرا و هویت کسانی که قصد دارند با آن‌ها بجنگند آگاهی نداشتند. درگیری‌های تن به تن تا ساعت ۱۰ بامداد ادامه یافت و شیخ عزالدین القسام در درگیری‌ها حضور فعال داشت و با تفنگ و کلت کمری شجاعانه با اشغالگران می‌جنگید.

شیخ عزالدین القسام و مجاهدان همسنگر او در نبرد با اشغالگران انگلیسی و صهیونیست‌های غاصب مقاومت شجاعانه و سرسختانه از خود نشان دادند، ولی بیشتر فلسطینی‌ها که قول داده بودند القسام را یاری کنند، در این جنگ نابرابر مجاهدان را تنها گذاشتند تا مظلومانه به لقاء الله بپیوندند. سرانجام در این نبردها شیخ مجاهدان شهید عزالدین القسام و دو تن از همرزمانش به نام‌های شیخ یوسف الزیباوی و عطیفه مصری در کوهستان‌های یعبد نزدیک شهر جنین به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. در پایان این نبرد وتزجیرالد رئیس اداره پلیس نابلس که در درگیری با مجاهدان شرکت داشت به پیکر شهدا هتک حرمت کرد در همان حال یک فلسطینی از پرسنل پلیس انگلیس به نام میخائیل ابو الزلف به شهید القسام و دیگر شهدای این واقعه دشنام داد.

پیامدهای شهادت القسام

شهادت مظلومانه شهید شیخ عزالدین القسام پیامدها و بازتاب گسترده‌ای در سرزمین‌های اشغالی فلسطین برجای گذاشت. در پی این قیام خونین بیدرنگ واکنش‌های انقلابی به جنایت اشغالگران انگلیسی آغاز شد و مطبوعات فلسطین نیز با ارائه تحلیل و تفسیرهای گوناگون حرکت جهادگرانه جنبش القسام را ستودند. چند ماه از شهادت القسام نگذشته بود که نیروهای انقلابی در آغاز سال ۱۹۳۶ و در پاسخ به اهانت وتزجیرالد رئیس اداره پلیس نابلس به پیکر شهید القسام یک بمب دست ساز در منزل او جاسازی کردند که او هنگام انفجار در خانه نبود و از این اقدام انقلابی جان سالم به در برد.

از سوی دیگر شهادت القسام در دل صهیونیست‌های غاصب ترس و وحشت و نگرانی به دنبال داشت. اخبار و گزارش‌هایی که آن روزها در مطبوعات صهیونیستی انتشار یافت صحت این مطلب را تائید می‌کند. همراهی گسترده مردم با شهیدان همواره تاثیرات عمیقی در دگرگونی روند مقاومت ملت فلسطین در برابر انگلیسی‌ها و مهاجران یهودی داشته است. تا جایی که این واکنش‌ها نقطه عطفی مهم و تاریخی در روند مبارزات خستگی ناپذیر ملت فلسطین به شمار می‌رفته است.

با آغاز سال ۱۹۳۷ انتقامگیری از قاتلان شهید القسام ابعاد تازه‌تری به خود گرفت و در میخائیل ابو الزلف یکی از عوامل شرکت کننده در این جنایت در شهر جنین به قتل رسید. همچنین دو پلیس انگلیسی به ضرب گلوله مجاهدان فلسطینی کشته شدند. به هر حال می‌توان شهادت القسام و شکست طرح‌های او را به دو علت جستجو کرد:

علت اول : قتل موشیه روزنفیلد که بر خلاف خواست و اراده القسام انجام گرفت توجه پلیس را به مکان استقرار انقلابیون برانگیخت و حرکت‌شان در روستاها را به منظور بسیج هرچه بیشتر نیروی مجاهد ناکام ساخت، هچنانکه فرصت غافلگیری نیروهای انگلیسی را از دست آنان گرفت.

علت دوم : مجاهدان در اولین درگیری با نیروهای پلیس در ارتفاعات فقوعه گمان کرده بودند با نیروهای پلیسی اندکی درگیر می‌شوند ولی با آغاز تبادل آتش با انبوه نیروی‌های مسلح و با استعداد و مجهز به انواع اسلحه رو به رو شدند. این درحالی است که مجاهدان تعدادشان بیش از ۹ تن نبوده است. در بررسی جهاد و مبارزه القسام شایسته است این سؤال مطرح شود که آیا نبرد یعبد، نقطه پایان حرکت و تلاش القسام بوده است؟ پیش از پاسخ مثبت یا منفی به این پرسش لازم است نکات ذیل را مورد بررسی قرار داد.

۱ـ گروه شهید القسام در این حرکت انقلابی، روح متعالی اسلام اصیل را به نمایش گذاشتند. فلسطینی‌ها دانستند که هدف اصلی این گروه جهاد در راه خدا و دفاع از اعتقادات اسلامی در برابر تهاجم فرهنگی بیگانگان بوده است. مجاهدان در مسیر حرکت خود میان روستاها از اقامه نمازهای پنجگانه به طور جماعت هرگز غافل نبودند. شب‌ها آتش می‌افروختند و قرآن تلاوت می‌کردند و شیخ برای آنان حدیث جهاد و شهادت روایت می‌کرد. زمانی که به شهادت رسیدند یا اسیر شدند، هرکدامشان یک جلد قرآن کریم همراه داشت. در عمامه شیخ شهید نیز پس از شهادت یک برگ دعا به این مضمون یافته شد: «پروردگارا در این گامی که برداشته‌ام از شر شیطان به تو پناه می‌برم.. در برابر قدرت و ابزارهای آتشین کافران به قدرت تو پناه میبرم.. از شر همه دشمنان به قدرت خدا پناه میبرم.. خداوند عزیز و توانا را ستایش می‌کنم و به پیامبران درود می‌فرستم. از خداوند مسئلت دارم دین اسلام را پیروز گرداند».

شیخ با همراه داشتن این دعا در میدان جهاد قصد داشت این پیام را به مردم برساند که از نظر دین اسلام دعا و عمل ملازم یکدیگر هستند. دعا و تفنگ نباید از هم جدا شوند. شیخ شهید در پاسخ به فریاد یکی از فلسطینی‌های پرسنل پلیس انگلیس که خواهان تسلیم شدن مجاهدان شده بود پرخاشگرانه فریاد برآورد که ما هرگز تسلیم نمی‌شویم. ما در راه خدا و میهن به جهاد برخاسته‌ایم. شیخ سپس به یارانش خیره شد و به آنان گفت با شهادت در راه خدا بمیرید. ملت فلسطین اکنون این پیام القسام را درک کرده و در برابر زندگی خفت بار در کنار دشمنان، و مقاومت و مرگ شرافتمندانه را انتخاب کرده است.

۲ـ نبرد یعبد، نخستین رویارویی مسلحانه میان فلسطینی‌ها و اشغالگران انگلیسی از زمان اشغال این سرزمین بوده است. در این رویارویی این حقیقت ثابت شد که انگلیس دشمن شماره یک و علت اصلی همه مصیبت‌هائی است که بر مردم فلسطین وارد آمده است. این رویارویی همچنین ماهیت رهبران جنبش ملی و سران احزاب سازشکار فلسطینی را که به تفاهم و گفت و گو با انگلیسی معتقد بودند زیر سؤال برد. با گذشت چند روز از این رویارویی شیخ سلیمان التاجی الفاروقی سردبیر روزنامه پر تیراژ الجامعه الاسلامیه طی سرمقاله‌ای به سران فلسطین که تنها دنبال تأمین منافع شخصی‌شان هستند به شدت حمله کرد و آنان را به بی‌مسئولیتی نسبت به آرمان‌های ملی و بی‌مبالاتی نسبت به وظایفی که خود را متولی آن ساخته اند متهم کرد. الفاروقی همچنین به نشست‌های بیهوده ائتلاف احزاب سیاسی فلسطین به ریاست حاج امین الحسینی مفتی قدس به شدت انتقاد کرد ونوشت : اگر سران این احزاب گردهم می‌آیند تا یادداشت اعتراض آمیزی را بنویسند یا برای دیدار با مسئولان انگلیسی اظهار تمایل کنند یا از وضع موجود انتقاد نمایند، همه تلاش‌های آنان به برکت اقدام شجاعانه و شیوه مبارزه جدید شهید القسام بوده است.

ابن الولید یکی دیگر از روزنامه نگاران فلسطینی طی مقاله‌ای به تشریح ماهیت استعمارگران و حال و روز امت عربی پرداخت و نوشت: شهادت شیخ عزالدین القسام و یاران پاک صفت او بهترین نشانه شکست سیاست‌های دولت استعماری انگلیس در فلسطین می‌باشد. ابن الولید با اشاره به تلاش انگلیسی‌ها برای مخدوش کردن ارزش قیام و اهداف القسام افزود : هم اینک ملت با آگاهی از واقعیت قیام القسام به او خوش گمان شده و جایگاه او و یاران او را محترم و شایسته می‌داند. به درستی که رویارویی یعبد به سود آرمان و منافع ملت فلسطین تمام شد، و خواب راحت استعمارگران را آشفته کرد. این رویارویی بیش از هزاران یادداشت اعتراض آمیز کارسازتر بود. سران احزاب ائتلافی وظیفه دارند در راهکارهای خود تجدید نظر کنند. آنچه امروز برای آن‌ها سودمند است داشتن عزم و اراده است.

روزنامه فلسطین نیز در سرمقاله روز سه شنبه مؤرخ ۱۹۳۵/۱۱/۲۳ قدردانی توده مردم از حرکت مجاهدان قهرمان جنبش القسام را ستود و نوشت: اگر انگلیسی‌ها گمان کرده‌اند که با تکیه بر قدرت نظامی‌شان و مباهات به ناوگان‌های دریایی و هوایی‌شان می‌توانند بر اعراب حکومت کنند و حق حیات را از ملت‌های عرب بگیرند سخت در اشتباهند.

مسخره آور این است که استعمارگران انگلیسی همزمان با قیام القسام پایگاه بزرگ دریایی با استحکامات وسیع در بندر حیفا احداث کرده و یک ناوگان بزرگ دریایی و صدها هواپیمای جنگی در آن مستقر کرده‌اند. خنده آور این است که القسام این همه اقدامات را از نزدیک در بندر حیفا ببیند و قیام نکند. شاید سیاستمداران انگلیسی بگویند که القسام در برابر سپاهیان آن‌ها عددی نیست ولی ما به آنان می‌گوئیم که در زمینه به زانو درآوردن فلسطینی‌ها شکست خورده‌اید، و بدانید که با قیام القسام جهاد واقعی فلسطینی‌ها برای رهایی و دستیابی به آزادی و استقلال آغاز شده است.

۳ ـ اقشار گوناگون مردم سرتاسر فلسطین در برابر شهادت شیخ عزالدین القسام واکنش‌های گسترده‌ای نشان دادند. این واکنش‌ها نشان داد که اندیشه مقاومت و شهادت در راه خدا و آزادی میهن جایگاه خاصی در ذهن و هوش مردم این سامان دارد. پس از شهادت القسام «یعبد» به مکتب شهادت وایثار و فداکاری تبدیل شد. به مردم انگیزه داد تا برای رهایی از استعمار و بیعدالتی راه جهاد و شهادت را گزینش کنند.

در عمامه شیخ شهید نیز پس از شهادت یک برگ دعا به این مضمون یافته شد: «پروردگارا در این گامی که برداشته‌ام از شر شیطان به تو پناه می‌برم.. در برابر قدرت و ابزارهای آتشین کافران به قدرت تو پناه میبرم.. از شر همه دشمنان به قدرت خدا پناه میبرم..

عبد الله ابو مخلص با انتشار مقاله‌ای در توصیف تأثیر معرکه یعبد بر قیام همگانی ملت فلسطین که پس از شهادت القسام آغاز گردید نوشت : بی‌تردید شهادت القسام و یاران وفادار و فداکار او نقطه عطفی در آغاز قیام و انقلاب فراگیری بود که به مدت یکسال در سرتاسر فلسطین ادامه داشت.

اما عمر ابو النصر نویسنده فلسطینی بر این باور است که انقلاب همگانی و سراسری در سرزمین‌های اشغالی فلسطین در آوریل سال ۱۹۳۶ آغاز نشد. بلکه آغاز واقعی انقلاب را باید روز تشییع پیکر شهید القسام دانست. روزی که زنان، مردان و جوانان شهر حیفا سیاهپوش شدند و در نهایت غم و اندوه پیکر این شهید بزرگوار را به خاک سپردند. بدینسان خداوند بزرگ اراده کرد تا پیکر بی‌جان القسام به نماد عشق و احساس به میهن دوستی و یاد آور صحنه‌های ایثار و فداکاری و چراغ راه افراد سرگردان باشد.

بررسی نکات سه گانه فوق الذکر سخن منطقی به نظر می‌رسد که شهادت القسام در یعبد به معنی نقطه پایان یک اندیشه و یک جنبش، یا نقطه پایان آرمان‌های آزادیخواهانه و عدالتجویانه نیست. چه بسا القسام با شهادت خود به آرزوهای دیرینه خود رسید و سنگ بنای جهاد ومقاومت را در فلسطین به زمین زد. امین سعید تاریخ نگار فلسطینی در پاسخ به ادعاهای کسانی که قیام القسام را بیهوده عنوان کردند، و گفتند که یاران نزدیک و اعضای جنبش پس از شهادت او پراکنده شدند تأکید کرده است که روند حوادث نشان داد که جنبش القسام به صورت یک تشکیلات قدرتمند و منظم و فراگیر به راهش ادامه داده و یاران و طرفداران فراوانی کسب کرده است.

تشییع پیکرهای شهدا در حیفا

مراسم تشییع پیکرهای شهدای یعبد در شهر حیفا به رغم مخالفت مقامهای انگلیسی با شکوه بیسابقه‌ای برگزار شد. ضمن اینکه شهادت القسام توده فلسطینی را اندوهگین و عزادار ساخت، در عین حال در دل اشغالگران انگلیسی و یهودیان غاصب ترس و نگرانی ایجاد کرد. بگونه‌ای که این ترس و وحشت در مطبوعات صهیونیستی آن روز کاملا نمایان بود. از سوی دیگر موج همبستگی مردمی با شهیدان راه آزادی و استقلال فلسطین تأثیر ژرفی در دگرگونی روند مبارزه میان فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها برجای گذاشت. بی‌تردید واکنش‌های مردمی به شهادت القسام در آن مرحله سرنوشت ساز از تاریخ مبارزات ملت فلسطین، نقش بسزایی در پایه گذاری مبارزاتی به شکل نوین و سازمان یافته داشته است.

به هرحال پیکرهای القسام، الزیباوی و المصری از جنگل‌های یعبد به میدان اصلی روستا انتقال داده شد تا مأموران پلیس حیفا از راه برسند و این پیکرها را تحویل گرفته و به حیفا انتقال دهند. ساعت ۱٤ یک خودرو نظامی با پنج سرنشین به فرماندهی نوری العبوشی از نیروهای محلی پلیس وارد یعبد شد و پیکرهای شهدا را تحویل گرفت. مقام‌های انگلیسی که انتظار واکنش اهالی مناطق شمالی فلسطین را نداشتند به پلیس دستور دادند پیکرهای شهدا را تحویل بازماندگان‌شان در شهر دهند. مقام‌های انگلیسی به اداره پلیس حیفا توصیه کرده بودند که پیکرهای شهدا را به دو شرط تحویل بازماندگان‌شان دهند. شرط اول مراسم تدفین رأس ساعت ۱۰ صبح روز ۱۹۳۵/۱۱/۲۱ آغاز شود. شرط دوم مراسم از منزل شیخ عزالدین القسام آغاز و در قبرستان روستای «بلد الشیخ» پایان یابد. این دو شرط به این دلیل بود که مردم اجازه تشییع شهدا در داخل شهر را نداشته باشند.

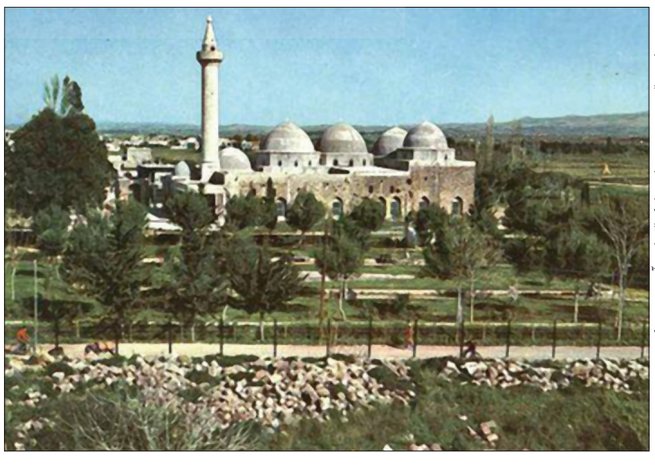
پیش از تشییع پیکرهای شهدا، اکرم زعیتر از سران حزب الاستقلال در شهر نابلس و رشید الحاج ابراهیم و صبحی الخضره از شخصیت‌های برجسته این حزب در حیفا بایکدیگر تماس گرفته و به توافق رسیدند که مراسم تشییع بگونه‌ای که شایسته جایگاه شهدا باشد برگزار شود. از سوی دیگر اکرم زعیتر بیانیه شدید اللحن و مهمی در روزنامه الجامعه الاسلامیه منتشر کرد و از اقشار مختلف مردم و رهبران احزاب سیاسی خواست در مراسم تشییع پیکر القسام و همرزمان او شرکت نمایند. در این بیانیه آمده بود: فردا در مراسم تشییع پیکر صاحب فضیلت واستاد برجسته شیخ عزالدین القسام رئیس انجمن جوانان مسلمان حیفا و امام جمعه و خطیب مسجد جامع این شهر و همرزمان او که در یعبد به شهادت رسیدند شرکت کرده و آنان را خاکسپاری می‌کنیم. من امروز سران احزاب و رهبران سیاسی فلسطین را به شرکت در این مراسم دعوت می‌کنم. نحاس پاشا رهبر مصر و سران احزاب سیاسی آن کشور روزانه در مراسم

تشییع پیکر شهدا پیشاپیش مردم حرکت می‌کنند. آیا رهبران سیاسی و جوانان فلسطین در مراسم تشیع پیکر این عالم دینی و همرزمان با ایمان او شرکت خواهند کرد؟

پیکرهای شهدا ساعت ۱۹ روز ۱۹۳۵/۱۱/۲۰ به حیفا انتقال داده شدند. توده مردم برای عرض تسلیت به شکل گروهی به خانه شهید شیخ عزالدین القسام و سایر شهدا می‌آمدند. انجمن جوانان مسلمان جلسه اضطراری تشکیل داد، ولی هیچ مأمور پلیس جرأت حضور در آن را نداشت. پس از این جلسه عده‌ای از جوانان به منزل القسام رفته و یک گروه پیشآهنگی به عنوان گارد احترام تشکیل دادند. فردای آن روز شهر حیفا یکپارچه تعطیل شد. ادارات، مغازه‌ها، رستوران‌ها همه اعتصاب کردند. گروهی از مردم با حضور در خانه‌های شهید یوسف عبد الله الزیباوی و عطیفه المصری پیکرهای آندو را به منزل شهید القسام انتقال دادند. حدود ساعت ۱۰ بامداد پیکرهای شهدا به طرز با شکوهی به مسجد جامع شهر انتقال داده شد. آن روز شیخ یونس الخطیب قاضی پیشین مکه مکرمه پس از امامت نماز ظهر در حضور هزاران سوگوار از مقام شامخ شهدا تجلیل به عمل آورد.

اکرم زعیتر در توصیف مراسم تشییع باشکوه شهدای اولین قیام مردم فلسطین نوشته است: قلم از توصیف این صحنه ناتوان است. هزاران تن از مردم در حالی که پیکر شهدا را به دوش داشتند یکصدا فریاد الله اکبر... الله اکبر سر می‌دادند. صدای گریه و مویه زنان از پشت بامها و پنجره‌ها به گوش می‌رسید. از میان جمعیت کسی فریاد انتقام... انتقام سر می‌داد و هزاران تن از مردم سوگوار پشت سر او یکصدا فریاد انتقام... انتقام را تکرار می‌کرد. شرکت کنندگان این مراسم در یک حماسه بی‌نظیر و با سر دادن شعارهای انقلابی زمین را زیر پای خود تکان می‌دادند. در جریان مراسم تشییع زدوخوردهایی میان مردم با نیروهای انگلیسی روی داد که در نتیجه آن دو افسر پلیس حیفا به نامهای مستر جیمز و مستر رینگ زخمی شدند. قطاری که سرنشینان آن یهودیان بودند و از حیفا عازم شهرک صهیونیست نشین کریات حاییم بود مورد حمله قرار گرفت. پلیس از بیم گسترش خشم عمومی و امکان حمله به شهرک صهیونیست نشین یاجور نیروهای کمکی در آنجا مستقر کرد. در این زدوخوردها یک سرباز انگلیسی با باتوم جمجمه یک شهروند فلسطینی را شکافت که توسط مردم به بیمارستان انتقال یافت.

قرار بر این بود که مراسم تشییع تا خانه شیخ شهید ادامه یابد و پیکرهای شهدا از آنجا با خودرو به قبرستان بلد الشیخ که پنج کیلومتر با شهر فاصله داشت انتقال داده شود. اما مردم انقلابی با این تصمیم مخالفت کرده و پیکرهای شهدا را تا قبرستان بلد الشیخ تشییع و با لباس‌های خونین به خاک سپردند. فقط کفش و جوراب شهید القسام را از پای او


مسجد تاریخی المنصوری در روستای جبله که القسام در آن تدریس می‌کرد.

خبر شهادت القسام از طریق بلندگوی مسجد جامع یافا به آگاهی مردم رسانده شد، و از آنان دعوت به عمل آمد در نماز میت شرکت نمایند. شیخ فوزی الیافی امام جمعه یافا جزئیات نبرد یعبد میان گروه القسام و اشغالگران انگلیسی را برای نمازگزاران تشریح کرد و خاطر نشان ساخت که این شهدا جایگاه خاصی نزد خداوند متعال دارند.

بیرون آوردند. خیریه فخرالدین نوه شهید القسام دراین باره نقل کرده است که پدرش جوراب‌ها را در ظرف شیشه‌ای قرار داده و هر روز پس از اقامه نماز صبح و تلاوت قرآن جوراب‌های عطر آگین پدر را می‌بوسد. تصور کنید که مردم چگونه پیکرهای شهدا را با همان لباس خونین شهادت به خاک سپرند. تشییع پیکرهای شهدا از حیفا تا قبرستان بلد الشیخ سه ساعت و نیم طول کشید.

فردای آن روز مستر سبایسر رئیس اداره کل پلیس انگلیس در فلسطین با ارسال تلگرامی برای ستوان بارکر معاون اداره پلیس منطقه حیفا و افسران و مأموران انتظامی از بردباری و خویشتنداری آن‌ها نسبت به عکس العملهای مردم عزادار در حین تشییع پیکرهای شهدا تشکر وقدردانی کرد. این در حالی است که مستر جیمز معاون رئیس پلیس و مستر رینگ بازرس کل پلیس به خاطر مصدومیتی که در جریان زد وخورد با مردم داشتند چند روز در خانه بستری بودند. چهار جوان فلسطینی نیز به اتهام پرتاب سنگ به سوی افراد و مراکز پلیس هنگام تشییع شهدا بازداشت شدند.

همزمان با تشییع پیکرهای سه تن از شهدا در حیفا، پیکر شهید سعید الحسان در روستای یعبد نیز با شکوه خاصی و با شرکت اهالی روستاهای اطراف تشییع و به خاک سپرده شد. اهالی روستاهای اطراف جنین آن روز را تعطیل نموده و همگی در مراسم تشییع این جوان شهید شرکت کردند. گفته شده که چهار صد تن از زنان روستا همچنین در این مراسم حضور داشتند. اهالی شهر جنین نیز با آگاهی از عضویت شهید سعید الحسان در جنبش القسام تصمیم گرفتند بارگاه مناسبی برای او برپا کنند. بر این اساس کمیته‌ای متشکل از شخصیت‌های خیرخواه جنین، مأمور جمع‌آوری کمکهای مردمی برای ساخت بارگاه شدند.

برپایی نماز میت بر ارواح شهدا در سرتاسر فلسطین

احساس حزن و اندوه برای از دست دادن شهدای جنبش القسام، شهرها و روستاهای فلسطین اشغالی را فرا گرفت. بگونه‌ای که این حادثه تأثیر بسیار عمیقی میان فلسطینی‌ها صرفنظر از تفاوت مذهبی و گرایشات سیاسی‌شان داشت. در شهر نابلس از روز ۱۹۳۵/۱۱/۲۱ عزای عمومی اعلام شد وعده‌ای از شخصیت‌های برجسته و جوانان این شهر برای شرکت در مراسم تشییع پیکر شهداء به حیفا رفتند. از مئذنه‌های مساجد شهر آیات کلام الله مجید پخش شد، و در پایان مراسم نماز جمعه برای روح شهدا نماز میت اقامه گردید. این درحالی است که خبر شهادت القسام و یاران او از طریق مساجد به مردم اعلام شده بود.

در شهر صفد در شمال فلسطین اشغالی نیز عزای عمومی اعلام شد، و مردم با حضور در مساجد شهر نماز میت اقامه کردند. از لحظه‌ای که مردم شهر الخلیل از شهادت شیخ القسام خبردار شدند حزن و اندوه سراسر شهر را فرا گرفت. هنگام برپایی نماز جمعه در حرم ابراهیم الخلیل و سایر مساجد شهر برای شهداء نماز میت خوانده شد. روز ۱۹۳۵/۱۱/۲۳ شخصیت‌های شهر الخلیل تصمیم گرفتند هیئتی را برای تسلیت شهادت محمد ابو قاسم خلف به شهر حلحول اعزام نمایند. در همین حال با انتشار خبر شهادت القسام غم و اندوه وصف ناپذیری سراسر شهر قدس را فرا گرفت. جمعیت انبوهی برای شرکت در نماز میت در مسجد الاقصی و سایر مساجد شهر حضور یافتند. نماز میت در شهر قلقیلیه و روستای بنی صعب نیز اقامه گردید.

خبر شهادت القسام از طریق بلندگوی مسجد جامع یافا به آگاهی مردم رسانده شد، و از آنان دعوت به عمل آمد در نماز میت شرکت نمایند. شیخ فوزی الیافی امام جمعه یافا جزئیات نبرد یعبد میان گروه القسام و اشغالگران انگلیسی را برای نمازگزاران تشریح کرد و خاطر نشان ساخت که این شهدا جایگاه خاصی نزد خداوند متعال دارند.

خبرنگار روزنامه الجامعه الاسلامیه در یافا در توصیف عکس العمل اهالی شهر نسبت به شهادت القسام نوشت : چهره‌های غمزده، رنگ‌های پریده و قلب‌های نگران، نشانگر عمق فاجعه‌ای است که ملت فلسطین دچار آن شده است. باشگاه‌های اجتماعی و انجمن‌های فلسطینی به رغم اختلاف فکری وگرایش‌های سیاسی و مذهبی‌شان کار وزندگی‌شان را رها کرده و درباره ویژگی‌های اخلاقی شهید بزرگوار شیخ عزالدین القسام بحث می‌کردند. خبرنگار این روزنامه از شهر طولکرم نیز گزارش داد که اهالی شهر درباره این شهیدان گرانقدر و شیوه فداکاری‌شان در راه نجات میهن بحث می‌کنند. خبرنگار دیگری در صفد اظهار داشت که انگلیسی‌ها اگر چه القسام را به شهادت رساندند اما هرگز نخواهند توانست روح بلند او را از این ملت دور کنند.

در شهر غزه در جنوب فلسطین نیز خبر شهادت القسام و همرزمان او از طریق بلندگوی مسجد جامع به مردم ابلاغ شد، و توده مردم در مراسم سوگواری ایشان شرکت کردند. بسیاری از مردم با آفرینش صحنه‌های بسیار زیبا، نوزادان خود را القسام نامیدند. سعید عزیز عیسی نخستین شهروند غزه بود که نوزادش را عزالدین نامگذاری کرد.

در پی انتشار خبر شهادت القسام و دسته‌ای از یاران وفادار او در یعبد، از طریق بلندگوهای مساجد دمشق پایتخت سوریه مردم در غم و حسرت فرو رفته و با ملت فلسطین ابراز همدردی کردند. مردم سوریه که القسام را فرزند این سرزمین می‌دانستند با حضور در مساجد برای ارواح پاک شهدا نماز میت اقامه کردند. در روستای جبله زادگاه القسام در شمال سوریه نیز مراسم بزرگداشت با شکوهی برگزار گردید.

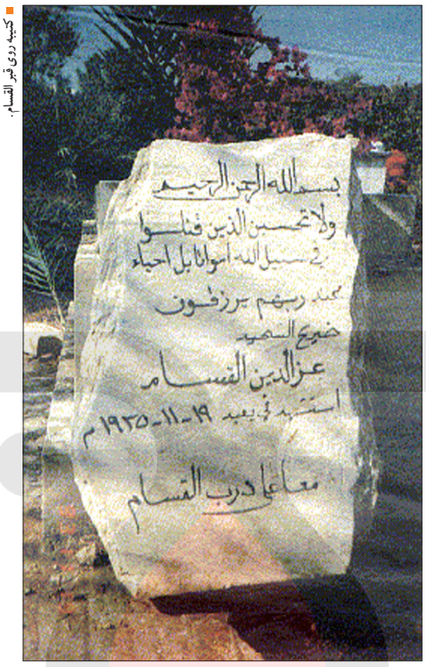
همبستگی با خانواده‌های شهدا

چند روزی از شهادت این ستاره‌های درخشان نگذشته بود که انجمن‌های اسلامی و نهادهای اجتماعی و سیاسی در شهرها و روستاهای فلسطین کار همیاری با خانواده‌های شهدا را آغاز کردند. در این فعالیت‌های مردمی، حزب العربی فلسطین وابسته به حاج امین حسینی مفتی قدس، روزنامه‌های الدفاع و الجامعه الاسلامیه، حزب کنگره جوانان شاخه حیفا، شعبات مختلف انجمن جوانان مسلمان، جمعیت هلال احمر حیفا، باشگاه‌های ورزشی و پیشاهنگی، اتحادیه‌های کارگری و دانش آموزان مدارس حیفا در این همیاری مردمی شرکت کردند. افزون بر آن شیخ یونس الخطیب مفتی پیشین مکه مکرمه، مصطفی العوری قاضی شرع شهر طولکرم، و اکرم زعیتر از شخصیت‌های سرشناس حزب الاستقلال در

چارچوب این همیاری حضور فعال داشتند.
حزب العربی با انتشار بیانیه‌ای از همه دفاتر خود در سرتاسر فلسطین دعوت به عمل آورد به منظور حمایت از خانواده‌های معظم شهدا در این همیاری مردمی شرکت نمایند. در شهر یافا نیز به منظور سازماندهی و نظارت بر تلاش‌های مردمی برای همیاری خانواده شهدا ستادی متشکل از شخصیت‌های برجسته شهر تشکیل گردید. در حیفا نیز کمیته‌ای به ریاست رشید الحاج ابراهیم مدیر بانک العربی و دوست صمیمی القسام تشکیل گردید. تا اوائل فبریه سال ۱۹۳۶ مبلغ قابل ملاحظه‌ای در حدود ۷۶۷ پوند فلسطینی به منظور همیاری خانواده‌های شهدا جمع آوری شد. مطبوعات فلسطین به منظور زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدای جنبش القسام، و همیاری خانواده‌های آنان، پیشنهاد کردند اولین روز عید فطر به نام روز شهید القسام نامگذاری شود. و این پیشنهاد مورد قبول همه محافل و شخصیت‌های فلسطینی قرار گرفت. مردم فلسطین در آن سال از برگزاری مراسم شادمانی و جشن‌های عید فطر خودداری کردند.
احزاب سیاسی و هیئت‌های مردمی نیز به نشانه ابراز انزجار از سیاست‌های انگلیس در فلسطین از جمله به شهادت رساندن القسام از مردم خواستند از پرداخت مالیات به دولت دست نشانده در آن سال خودداری کنند. ابراهیم الشنطی سردبیر روزنامه الدفاع در توصیف حال و هوای شهر نابلس در اولین روز عید فطر سال شهادت القسام نوشت: در روز عید فطر از شهر نابلس می‌گذشتم. دانش آموزان و نو جوانان را دیدم که از شرکت در اماکن تفریح و سرگرمی روز عید رویگردان بودند. در این شهر با صحنه‌های زیبایی برخورد کردم. نوجوانان باندهایی روی پیشانی خود قرار داده بودند که روی آن چنین نوشته شده بود: «یاد شهید القسام را گرامی بدارید». این صحنه‌ها اوج همبستگی با شهدا و اوج همیاری با خانواده‌های آنان را می‌رساند.

مراسم اربعین شهادت القسام

در مراسمی به مناسبت اربعین شهادت شیخ عزالدین القسام و پنج تن از یاران وفادار او در مناطق مختلف فلسطین برگزار گردید، سخنرانان به تأثیر خون شهدا در باروری نهضت اسلامی و حرکت رهایی بخش مردمی در رویارویی با اشغالگران انگلیسی و یهودیان غاصب اشاره کردند. رشید الحاج ابراهیم که به نمایندگی از سوی انجمن جوانان مسلمان سخن می‌گفت وفاداری به راه القسام و همرزمان شهید او را یک وظیفه دینی و ملی دانست. او با اشاره به اینکه القسام چند سال ریاست انجمن جوانان مسلمان را بر عهده داشته و راهکار و مسیر این انجمن را ترسیم کرده است، این مراسم در راستای پاسداری از نام و یاد و ارج نهادن به اهداف ارزشمند او مبنی بر تقویت حس مقاومت و شهادت و آزادی خواهی برگزار شده است. الحاج ابراهیم شهادت القسام را واکنشی طبیعی به سیاست‌های یهودی کردن فلسطین توسط دولت استعمارگر انگلیس تعبیر کرد.
سلیمان الفاروقی سردبیر روزنامه الجامعه الاسلامیه نیز طی سخنانی با تجلیل از مقام شامخ القسام در میان ملت فلسطین، دیگران را به پیروی از راهکارهای این شخصیت فداکار فرا خواند و تأکید کرد که القسام آرمان فلسطین را از چارچوب حرف به میدان عمل منتقل کرد. الفاروقی به مجلس شورای ملی فلسطین که مرکزیت آن در قدس قرار دارد به شدت حمله کرد و خطاب به اعضای آن گفت که کار وتلاش‌شان بیهوده و هیچ مشکلی را حل نمی‌کند وشایسته است مانند القسام عمل کند.
عونی عبد الهادی رئیس کانون وکلاء فلسطین نیز در سخنانی تأکید کرد که شیخ عزالدین القسام به منظور فراهم نمودن شرایط زندگی آزاد و مستقل برای شما فلسطینی‌ها، زندگی راحت در حیفا را کنار گذاشت و به کوه‌های صعب العبور



کتیبه روی قبر القسام.

صعود کرد تا شما با عزت و کرامت زندگی کنید. برتری انسان به میزان دانش و هنر اوست. نشانه فضیلت انسانی، دانایی و هنرنمایی انسان است. و اولین فضیلت انسانی، فداکاری برای نجات دیگران است. در زندگی امروز، سعادت و زیبائی مطلق وجود ندارد. خداوند القسام را بیامرزد که پیکار را با شهادت در آمیخت و مرگ شرفتمندانه را بر زندگی ننگین ترجیح داد.
اکرم زعیتر نویسنده سرشناس فلسطینی طی سخنانی آتشین به دولت دست نشانده انگلیس و سیاست یهودی کردن فلسطین به شدت حمله کرد و اظهار داشت: در این مراسم باشکوه می‌خواهیم به سمع استعمارگران برسانیم که حاضریم در راه آزادی و نجات میهن کشته شویم. البته تفاوت ما و القسام این است که او چگونه مردن و چگونه به بهشت رفتن را شناخت. او خواسته‌ها و اراده ملت را به بهترین شکل بیان کرد. حضور شکوهمند و گسترده مردم در مراسم تشییع وخاکسپاری و اربعین شهید القسام گویای این واقعیت که ملت فلسطین به شهدای گرانقدر خود ارج می‌نهد.
آنگاه ابراهیم الشنطی سردبیر روزنامه الدفاع پشت تریبون قرار گرفت و با ایراد سخنان زیبایی خطاب به مردم حاضر در مراسم گفت: یعبد نشانه خشم ماست... انتقام خون شهدای یعبد را از دشمنان می‌گیریم... ما حسین (ع) داریم... ما کربلا داریم... یعبد دانشگاه انسان‌سازی ماست... شهیدان یعبد چون القسام پیشوایان ما هستند...
احمد الشقیری نیز با انتقاد از موضع سازشکارانه مجلس شورای قانونگذاری فلسطین اظهار داشت: در ماهیت

رویدادهایی که پس از شهادت شیخ عزالدین القسام و یاران خداجوی او در سرزمین فلسطین اتفاق افتاد نشان داد که این قیام زمینه ساز قیام‌های فراگیر و همگانی بوده که حدود دو ماه پس از شهادت او در یعبد در سال ۱۹۳۶ آغاز شد و تا پایان سال ۱۹۳۹ ادامه داشت.

استعمارگران انگلیسی خیر خواهی برای ملت ما وجود ندارد. شیخ شهید و همرزمان او قاتل نبودند تا به ادعای واهی اخلال در امنیت عمومی ۲۰۰ نظامی برای قتل آنان بسیج کنند. اکنون این شهیدان قهرمان فلسطین، در جوار رحمت الهی قرار گرفته‌اند. استعمارگران به منظور مخدوش کردن چهره این قیام مردمی مدعی شدند که کمونیست‌ها القسام را استخدام کرده‌اند. انگلیسی‌ها دروغ گفته‌اند. اهداف و انگیزه‌های قیام القسام شرافتمندانه بوده است. انگلیسی‌ها بهانه‌ای برای باور کردن وعده‌های دروغین آن‌ها باقی نگذاشتند. به همان اندازه که به قدرت‌های بزرگ مشکوک ومظنون هستیم به انگلیس هم مشکوک و مظنون هستیم.
رویدادهایی که پس از شهادت شیخ عزالدین القسام و یاران خداجوی او در سرزمین فلسطین اتفاق افتاد نشان داد که این قیام زمینه ساز قیام‌های فراگیر و همگانی بوده که حدود دو ماه پس از شهادت او در یعبد در سال ۱۹۳۶ آغاز شد و تا پایان سال ۱۹۳۹ ادامه داشت. بی تردید عمق تأثیر گذاری حرکت جهادگرانه و مبارزات خستگی ناپذیر شهید القسام در سخنان و گفتارهای رهبران جنبش‌های اسلامی و ملی فلسطین به روشنی هویداست.

واکنش صهیونیست‌ها

محافل صهیونیستی و مهاجران یهودی فلسطین خرسندی خود را نسبت به شهادت شیخ عزالدین القسام و گروهی از مجاهدان به دست اشغالگران انگلیسی پنهان نکرده و این اقدام را ستودند. روزنامه‌های صهیونیستی در آن مرحله همچون هایردن، داوار، هآرتس، هابوکر، و پالستاین پست با آب و تاب بیسابقه اخبار نبردها بین مجاهدان گروه القسام و نظامیان انگلیسی را لحظه به لحظه پیگیری نموده و این نبرد را در نتیجه کشته موشیه روزنفیلد در اطراف جنین و به قتل رسیدن تعدادی از مهاجران یهودی در مناطق شمالی فلسطین عنوان کردند.
مطبوعات صهیونیستی در پوشش خبری این نبرد کوشیدند از موضع پلیس انگلیس دفاع کنند و انقلابیون را گروهی دزد و راهزن معرفی کردند. محافل صهیونیستی نیز با انتشار بیانیه‌هایی با استفاده از تعابیر زشت شهید القسام و یارانش را تروریسم خواندند و مدعی شدند که افراد القسام پیشینه خوبی نداشتند. برخی از این مطبوعات نوشتند که القسام حدود ۱۲ سال در تعقیب پلیس فرانسه در سوریه بوده است. هدف صهیونیست‌ها از پخش چنین یاوه گویی‌ها تلاشی به منظور کاستن از میزان محبوبیت و پایگاه مردمی القسام و همرزمانش در افکار عمومی فلسطینی‌ها بوده است.
البته نباید فراموش کرد که انتشار تحلیل‌های منطقی و گزارش‌های مستند در مطبوعات عربی زبان که واکنش‌های خشمگینانه فلسطینی‌ها نسبت به جنایت انگلیسی‌ها را به همراه داشت به ایجاد ترس و نگرانی در دل یهودیان دامن زد. آدون دیزنکوف رهبر صهیونیستی‌های افراطی در تل آویو در اعتراض به برخورد مطبوعات فلسطینی با جریان شهادت القسام، با نمایندگان دولت دست نشانده انگلیس جلسه تشکیل داد و گروه القسام را تروریست توصیف کرد. بیشتر روزنامه‌های صهیونیستی در واکنش به حرکت انقلابی شهید عزالدین القسام مدعی شدند که فلسطینها با آتش بازی می‌کنند و روشن نیست که این بازی تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟ مطبوعات صهیونیستی با طرح این پرسش‌ها که چرا دولت انگلیس باید در برابر اقدامات تحریک آمیز فلسطینی‌ها بی‌تفاوت باشد؟ آیا کمیساریای انگلیس تفنگ القسام را که به سمت انگلستان نشانه رفته است ملاحظه نمی‌کند؟ آیا با انگلیس که اعراب را از بندگی دولت عثمانی نجات داد باید فلسطینی‌ها اینگونه برخورد کنند؟ آیا یهودیان نباید با هر وسیله‌ای که شده از خودشان دفاع کنند؟.■



■ درآمد

پژوهشگران متعهدی که برای شـناخت زندگی و راهکارهای شهید شیخ عزالدین القسّـام در زمینه تحکیم ساختار فرهنگ و تمدن اسلامی وعربی وشناساندن مراحل تاریخی صد سال اخیر فلسطین گام برداشتند، تعدادشان اندک است. ولی آقای حسین عمر حماده اندیشـمند توانا وپژوهشـگر مسائل فلسطین یکی از همین معدود افرادی اسـت که ضمن بررسـی منابع مختلف تاریخی، مقاله ارزشمندی درباره گوشه‌های ناشناخته زندگی و مبارزات خستگی ناپذیر شهید القسام تهیه نموده است که آن را باهم می‌خوانیم:

■ **مروری بر گوشه‌های ناشناخته مبارزات القسام**

بقلم حسین عمر حماده پژوهشگر فلسطینی

القسام؛ مبارزی خستگی ناپذیر بر ضد اشغالگران...

به منظور مطالعه و بررسـی زندگی، اندیشـه و راهکار جهادی شـیخ عزالدین قسـام (۱۸۸۲ـ ۱۹۳۵) به منابع فـراوان پژوهشـی و تاریخـی رجوع کـردم. در حین مراجعه به این منابع، بخشـی از آن‌ها را به سـبک انشاء گونه و سـاده و بخش دیگر را به سبک سیره رجال، یا زندگی‌نامه شخصیت‌های تاریخی یافتم. در این بازنگری احساس کردم که برخی از نویسندگان هم از روی عمد کوشیده‌اند واقعیت‌ها را متناسب با سلیقه‌ها و دیدگاه‌های شخصی‌شان تدوین کنند. اما مفاهیم اسلامی، ارزشهای انسـانی، انبوه تجربیات گذشته، شناخت، آگاهی و سیر و سلوک شیخ شهید عزالدین القسام که در تلاش برای سـازندگی سـاختار افکار عمومی، از آن‌ها بهره گرفت جایگاه با اهمیتی در پژوهش‌های محققان نداشته است. شایسته بود پژوهشـگران و محققان، شهید القسام را به عنوان اندیشمند و فرهیخته و رهبر مهم ملی و سرنوشت سـاز در شـرایط اسـتثنایی از تاریخ معاصر اعراب در رویارویی با تهاجم همه جانبه استعمار و صهیونیسم به کشورهای عربی و اسلامی معرفی می‌کردند. به هر حال این پژوهش را با اسـتناد به عوامل زیـر تهیه کرده‌ام تا امکان شناخت هرچه بهتر القسام برای علاقمندان امکان پذیر باشد:

۱ـ این پژوهش به تفحص در مراحل مختلف سـیره و زندگی القسام، شامل چگونگی پرورش اندیشه، استعداد و سـفرهای او برای کسب دانش و جهاد با بیگانگان در سوریه و فلسطین تا شهادت ارتباط دارد.

۲ـ این پژوهش با استناد به گفت و گو با شخصیت‌های زنده و معاصر و همراه القسـام در زادگاهش جبله یا در پایگاه‌های پیکار سـازمانی در حیفا یا در میدان عملیات مسـلحانه در جبل صهیون و جنگل‌های یعبد تهیه شده است.

۳ـ از اسـناد خطی و دست نویس یا چاپ شده حاوی دیدگاه‌ها و عقاید و راهکارهای شـیخ عزالدین القسّام هنگام حضور در شهر فلسـطینی حیفا و نیز شیوه‌های تبلیـغ ودعوت برای جهاد از تنها کتاب او که در سـال ۱۹۲۵ در دمشق منتشر شده کمک گرفتم.

٤ـ برای تهیه این پژوهش، از گزارش‌ها و اسناد مخالفان فعالیت‌های جنبش القسّـام، از جمله اسناد دولت دست نشانده انگلیس در فلسطین و مطبوعات آژانس یهود و گواهی برخی از نیروهای پلیس فلسـطین که در تعقیب و مراقبت و محاصره و قتل القسّـام و یاران او شـرکت داشتند، استفاده نمودم.

◆◆◆

نویسندگان و تاریخ نگاران فراوانی فقط به بیان مبارزات خستگی ناپذیر القسام بر ضد اشـغالگران انگلیسی و مبارزه با طرح برپایی میهن قومی برای یهود قلم فرسایی کرده‌اند، وتوجه خاصی به ابعاد شخصیتی القسّـام به عنوان یک عالم دین، اندیشـمند فرهیخته واسلامگرا ویکـی از پیشـگامان نهضت اسـلامی که آثار فکری او بسـیاری از کشورهای عربی را فراگرفته است ننموده‌اند.

۵ـ اسـتفاده از یادداشـت‌های شـخصی منتشر شده و منتشر نشـده تعداد فراوانی از شخصیت‌ها و مجاهدان فلسطینی.

در حقیقت نویسـندگان و تاریخ نگاران فراوانی فقط به بیان مبارزات خسـتگی ناپذیر القسام بر ضد اشغالگران انگلیسی و مبارزه با طرح برپایی میهن قومی برای یهود قلم فرسایی کرده‌اند، و توجه خاصی به ابعاد شخصیتی القسّـام به عنوان یک عالم دین، اندیشـمند فرهیخته و اسـلامگرا و یکی از پیشـگامان نهضت اسلامی که آثار فکری و نهضتی او و مریدانش بسـیاری از کشـورهای عربی را فراگرفته است ننموده‌اند.

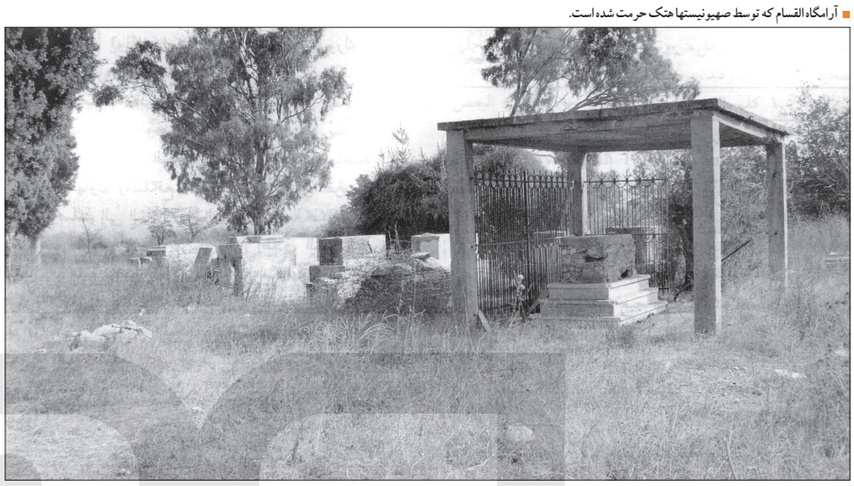
القسّـام و جریان‌های فکری و مذهبی و سیاسـی آن مرحله

دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و شیوه‌های مبارزات اصلاح طلبانه و جهادی القسّـام تحت تأثیر محیط فکری و سیاسی او در زمان تحصیل در دانشـگاه الازهر مصر بوده اسـت. احتمـال می‌رود که در کلاس درس شـیخ محمد عبده یکـی از اعضای شـورای مدیریت دانشـگاه الازهر و جماعت العروه الوثقی حضور داشته است. برنامه آشکار این جماعت برانگیختن مردم برضد حکومت‌های دست نشانده بیگانه، مبارزه با استعمار با تمام امکانات، از بین بردن عوامل اختلاف میان دولت‌های اسـلامی، بسـتن روزنه‌هایی که اسـتعمار از طریق آن به جوامع اسلامی نفوذ میکرده، و میان مردم به تفرقه و دو دسـتگی دامن می‌زده تا منافع خود را تأمین کند.

روشن است که جریان دعوت برای وحدت اسلامی به منظور رویارویی با پیامدهای حمله ویرانگر استعمار به سرزمین‌های اسلامی در ابتدای نیمه دوم از قرن نوزدهم شـکل گرفت. این جریان به اصول و مبانی فرهنگی و تمدنی اسـلام و دعوت به فراگیری علوم پیشرفته تکیه داشـت. زیرا آمـوزش و پرورش پیشـرفته را تنها ابزار فرهنگ سازی، گسترش آگاهی، برانگیختن احساسات ملـی و سـازندگی افـکار عمومـی آگاه و خوش فکر می‌دانسـت. به موازات ایـن جریان، گروهی نیز وجود داشـت که از دولـت عثمانی طرفداری می‌کـرد، و در مقابل آن گروه دیگری مخالف پان ترکیسم بود، و برای ناسیونالیسم عربی تبلیغ می‌کرد.

در چنین شرایطی شهید القسّـام از بررسی راهکارهای

آرامگاه القسام که توسط صهیونیستها هتک حرمت شده است.



برخی سازمان‌های علنی و سری در مناطق گوناگون جهان عرب که در نتیجه فروپاشی دولت عثمانی متحمل شکست شدند، دور نبوده است. او از نزدیک شاهد قیام شریف حسین امیر مکه در تاریخ ۱۹۱۶/۶/۱۰ برضد دولت عثمانی و شکست این قیام در نتیجه امضای موافقتنامه سایکس ـ بیکو بین انگلیس و فرانسه به منظور تجزیه و تقسیم کشورهای عربی و صدور پیمان جیمز آرثر بالفور وزیر خارجه وقت انگلیس بوده است.

شیخ عزالدین القسام با شناخت ماهیت این تحولات، راهش را از آنان جدا ساخت و در جریان حمله ایتالیا به لیبی در سپتامبر سال ۱۹۱۱ از موضع دولت عثمانی حمایت کرد. او در این زمینه مسلمانان را به جهاد و جمع آوری کمک‌های مالی به منظور پشتیبانی از دولت عثمانی فراخواند. او سرودی ساخت که عموم مردم آن را شعار خود قرار داده بودند و در آن برای شکست ایتالیایی‌ها در لیبی دعا می‌کردند.

زمانی که استعمارگران فرانسوی به سوریه یورش آوردند، القسام در سال‌های ۱۹۱۸ـ ۱۹۱۹ در جبله نیروهای محلی را بر ضد متجاوزان سازماندهی و رهبری کرد. نیروهای فرانسه در این نبردها شکست سنگینی متحمل شده و به ناچار به پایگاهی در مجاورت روستای زنقوفه در جبل صهیون در شمال فلسطین عقب نشینی کردند. همچنین با کشته شدن شیخ عمر البیطار یکی از فرماندهان مجاهدان در شمال سوریه، یاران او به نیروهای عزالدین القسّام پیوستند.

در سال ۱۹۱۹ هنگامی که کمیته مشترک انگلیسی ـ فرانسوی «کینگ کراین» به منظور نظر خواهی از مردم درباره تعیین سرنوشت سیاسی سوریه و انتخاب کشور استعماری که در آینده بر سوریه قیمومیت داشته باشد، وارد شهر لاذقیه شد. هیئتی نیز به عضویت عزالدین القسام از روستای جبله به منظور دیدار با کمیته مزبور عازم لاذقیه شد. القسّام در این دیدار به رئیس کمیته گفت: «نه قیمومیت و نه حمایت شما را می‌خواهیم».

رئیس کمیته به او پاسخ داد: فکر می‌کنم که شما در شرایط ضعف و بی‌تجربگی قرار دارید، و نمی‌توانید زمام امور کشورتان را در دست داشته باشید و از آن دفاع کنید.

القسّام به او گفت : «خیر... ما توان اداره کشورمان را داریم و بجز ما هیچ کسی توان این کار را ندارد».

آنگاه القسام کتاب قرآن را از جیب بیرون آورد و به رئیس کمیته گفت: «نگاه کنید، قدرت ما در این کتاب نهفته است».

این در حالی است که اعیان و اشراف سرزمین سوریه بزرگ در دیدار با اعضای کمیته مزبور در قدس خواسته‌های ذیل را مطرح کرده بودند:

۱ـ استقلال کامل سرزمین سوریه بزرگ از کوه‌های توروس در جنوب ترکیه گرفته تا کانال سوئز در شمال مصر و در چارچوب وحدت و تمامیت سرزمین‌های اعراب.

۲ـ خودمختاری فلسطین در چارچوب استقلال سوریه بزرگ و به عنوان بخش جدایی ناپذیر از سرزمین سوریه. مردم فلسطین مختارند زمامداران خود را از میان شخصیت‌های ملی انتخاب نمایند.

۳ـ مردم فلسطین ضمن مخالفت با مهاجرت انبوه صهیونیست‌ها به این سرزمین و اعتراض به رؤیاها و آرزوهای آنان، یهودیان بومی را که پیش از جنگ اول جهانی در فلسطین سکونت دارند به عنوان هموطن خود می‌پذیرند.

رئیس کمیته مشترک انگلیسی ـ فرانسوی در دیدار با القسام به او گفت : شما در شرایط ضعف وبی تجربگی قرار دارید ونمی‌توانید کشورتان را اداره کنید. آنگاه القسام قرآن را از جیب بیرون آورد وبه رئیس کمیته گفت: نگاه کنید، قدرت ما در این کتاب نهفته است. حمایت شما را نمی‌خواهیم.. ما قرآن داریم.. توان اداره کشورمان را داریم و بجز ما هیچ کسی توان این کار را ندارد..

نمایندگان فلسطین در کنگره عمومی مردم سوریه که در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۹ در دمشق برگزار شد حضور یافته و خواستار استقلال و یکپارچگی سرزمین سوریه بزرگ و مخالفت با اجرای پیمان بالفور شدند. اعراب فلسطین همچنین خطر مهاجرت یهودیان به این سرزمین را که از اواخر قرن نوزدهم شکل منظم و سازمان یافته به خود گرفته بود احساس کرده و به مخالفت با آن برخاستند.

در آن مرحله میان دیدگاه‌های جریان‌های فکری و مکاتب سیاسی فلسطین و سایر کشورهای منطقه تفاوتی وجود نداشت. فرزندان جوان فئودال‌ها، بازرگانان، روحانیون، فرهیختگان و کارمندان دولت به سطح آگاهی نسبی رسیده بودند و اصرار داشتند موقعیت‌های اجتماعی خود را حفظ نمایند، و با هرگونه اصلاحات و دگرگونی اجتماعی مخالفت می‌کردند. این جریانات توده مردم را از برنامه ریزی اصولی برای پیکار و فعالیت سیاسی و اجتماعی و در نهایت نبرد مسلحانه با نیروهای استعمارگر و دست نشاندگان آن‌ها منع می‌کردند. جریان‌های یاد شده بیشتر به فعالیت‌های تبلیغاتی و تماس‌های دیپلماتیک سیاسی با محافل خارجی تمایل نشان می‌دادند.

در این میان برخی از روشنفکران فلسطینی طرفدار دمکراسی غرب، مفاهیم فوق الذکر را ملاک حرکت و عمل خود قرار داده بودند، و سرانجام در برابر قدرت استعمارگران و شهرک نشینان صهیونیست و عدم امکان پیروزی بر آنان سر تسلیم فرود آوردند. با این وصف نا امیدی کامل از سیاست دولت انگلیس مبنی بر تأمین یکی از اهداف سیاسی و اساسی اعراب موجب انحلال کمیته اجرایی کنگره مردم سوریه شده بود. کمیته‌ای که به هیچ وجه به خشونت یا حمل اسلحه در برابر استعمارگران متوسل نشد و تنها به مقاومت مسالمت آمیز اکتفا نمود. این در حالی است که القسام و یاران او خود را برای رویارویی مسلحانه آماده می‌کردند و هنگامی که جنگ بر آن‌ها تحمیل شد، پایبندی خود را به رویارویی مسلحانه به نمایش گذاشتند.

روابط القسّام و شیخ محمد القصّاب

بررسی زندگی شیخ محمد کامل القصّاب (۱۸۷۳ ـ ۱۹۵٤) می‌تواند بخشی از پیشینه تاریخی فعالیت القسّام در فلسطین و نیز ماهیت نقش و میزان تأثیر گذاری برخی از دوستان نزدیکش در تبلور افکار و اندیشه‌های مجاهدان جنبش القسام پس از شهادت او را آشکار سازد. القصّاب نیز مانند القسّام در دانشگاه الازهر تحصیل کرده، و تفسیر قرآن را در محضر درس شیخ محمد عبده آموخت. او با همکاری عبد الغنی العریسی، توفیق البساط، عارف الشهابی، رشدی الشمعه و دیگران «جمعیت عربی جوان» را تأسیس کرد و در سال ۱۹۱٤ به مصر اعزام شد تا با سران گروه موسوم به «گروه عدم تمرکز» در خصوص موضع اعراب در صورت مشارکت دولت عثمانی در جنگ جهانی اول مشورت کند. کسانی که القصّاب با آنان مشورت کرد اتفاق نظر داشتند که ورود دولت عثمانی در جنگ، چه به پیروزی آلمان یا متفقین منجر شود به سود منافع مسلمانان و اعراب نخواهد بود. با این وصف القصّاب با چنین دیدگاهی به دمشق بازگشت.

با وجودی که محب الدین الخطیب تاکید کرده که القصّاب از سوی «جمعیت عربی جوان» به قاهره اعزام شده است، ولی نام و مشخصات او در پرونده بنیانگذاران یا اعضای جمعیت مزبور قید نشده است. به هر حال پس از گذشت یک ماه از بازگشت القصّاب به دمشق، توسط عوامل طرفدار «حزب اتحاد و ترقی» ترکیه دستگیر و به روستای عالیه در کوهستان‌های مرکزی لبنان تبعید شد. او به مدت ٤٠ روز در عالیه زندانی بود، تا اینکه توانست زندانبانان را قانع کند که سفر او به قاهره دلایل فرهنگی داشته و در این سفر به امور مدرسه شخصی خود «الکامليه» رسیدگی کرده است. بدین صورت خود را از اتهام دست داشتن در فعالیت‌های سیاسی بر ضد دولت

عثمانی تبرئه کرد و پس از آزادی به دمشق بازگشت.
«جمعیت عربی جوان» در سال ۱۹۱۵ میلادی القصّاب را به حجاز اعزام کرد تا در دیدار با شریف حسین امیر مکه میزان ظلم و ستم «حزب اتحاد و ترقی» را برای او شرح دهد و او را به قیام بر ضد دولت عثمانی تشویق کند. القصاب تا مدتی پس از آغاز انقلاب شریف حسین بر ضد دولت عثمانی در تاریخ ۱۹۱۶/۶/۱۰ در شهر مکه اقامت داشت.
در آن برهه مستر استورز مشاور دار الحمایه دولت انگلیس در قاهره با سران «گروه عدم تمرکز» دیدار کرد و اهداف سفر پیشین القصّاب به قاهره را از آنان جویا شد. به نظر می‌رسد که سران «گروه عدم تمرکز» به ویژه رشید رضا و رفیق العظم در دیدار با استورز ابراز تمایل کردند که فرستاده‌ای را برای دیدار با عبد العزیز آل سعود امیر نجد و برخی پادشاهان عرب اعزام نمایند،

انگلیسی‌ها اهداف خاصی را دنبال می‌کنند. از پادشاه عربستان و ملک عبد الله پادشاه اردن خواسته‌اند به تلاش برای توقف انقلاب ملت فلسطین ادامه دهند. پادشاهان عرب به ابعاد توطئه‌های خطرناک انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها ناآگاهند. اصرار می‌کنند تا فلسطینی‌ها از خواسته‌های خود بدون دریافت امتیازی چشم پوشی کنند و شروط انگلیسی‌ها را بپذیرند.

تا از یکطرف با دیدگاه‌های آنان آشنا شوند، و از طرف دیگر جزئیات دیدارهای خود را با انگلیسی‌ها به منظور دستیابی به دیدگاه مشترک به آگاهی آنان برسانند.
امین سعید نویسنده مصری در این باره نوشته است که سران «گروه عدم تمرکز» و نماینده دولت انگلیس به توافق رسیدند که این گروه نمایندگان قابل اعتمادی به کشورهای عربی اعزام کند تا در دیدار با پادشاهان و نخبگان جهان عرب، درباره اوضاع جاری بحث و رایزنی نمایند. استورز متقابلا موافقت کرد هزینه و کلیه مخارج اعزام هیئت‌ها را پرداخت کند. بر اساس این توافق محب الدین الخطیب و عبد العزیز العتیقی رهسپار بصره شدند، و شیخ محمد القلقیلی نیز قرار بود عازم فلسطین شود که به علت آغاز جنگ جهانی اول در تاریخ ۱۹۱٤/۱۰/۳۱ سفر او ناکام ماند.
در بررسی اسناد و مدارک آرشیو دولت انگلیس، ماهیت این تحرکات و ارتباطات آشکار است. در یکی از این اسناد آمده است که مستر شیتام کاردار کمیساریای عالی انگلیس در قاهره تلگرافی به وزیر خارجه کشورش فرستاد و در آن گفت : «مسئولان گروه جنبش عربی که در قاهره اقامت دارند، قبلا درباره موضع دولت انگلیس در صورت شرکت دولت عثمانی در جنگ توضیحاتی به سازمان اطلاعات انگلیس ارائه داده‌اند. برحسب متن تلگراف‌تان پاسخ لازم را به آنان داده‌ایم. آنان فرستادگان مورد اعتمادشان را گزینش کرده و به سوریه و فلسطین اعزام کردند، تا پیام شفاهی به رهبران عرب در آن سرزمین‌ها برسانند. در این خصوص مبالغ قابل توجهی پول نیز در اختیار مسئولان گروه جنبش عربی گذاشته شده تا آن را با صلاحدید خودشان به مصرف برسانند.
در این اسناد به اسامی فرستادگان اعزامی به سوریه و حجاز اشاره نشده است. ولی ایلی خضوری، در اولین کتاب خود به نام «انگلیس و خاورمیانه» هویت فرستادگان مزبور را فاش کرده و نوشته است که آنان در خدمت اهداف انگلیس عمل می‌کردند. خضوری در کتاب دیگری تحت عنوان «سردرگمی اعراب و انگلیس» نوشته است : سلیمان موسی هرگونه ارتباط محب الدین الخطیب با انگلیسی‌ها را نفی می‌کند. ولی تلگراف‌های کمیساریای عالی انگلیس در قاهره به روشنی مشخص کرده‌اند که الخطیب و سایر فرستادگان جنبش عربی با پشتیبانی مالی انگلیس مسافرت کردند.
القصّاب یکی از فرستادگانی بود که به طرف شریف حسین امیر مکه رفت و مورد مهر و محبت او قرار گرفت و در مورد مسائل اعراب با او مشورت می‌کرد. ولی دیری نپائید که القصاب به قاهره منتقل شد و در آنجا حزب اتحاد سوریه را تأسیس کرد. به این دلیل که زمینه فعالیت‌های سیاسی در مصر وسیعتر از حجاز بود. القصاب در قاهره یادداشتی را تهیه و تقدیم مقام‌های انگلیسی کرد که به «یادداشت هفت شخصیت سوری» شناخته شد. این یادداشت اینگونه آغاز شده است : «پس از نا امیدی از امکان رعایت دمکراسی توسط حکومت شریف حسین» حجاز را ترک کردم. همچنین گفته شده که هفت شخصیت سوری در یادداشت مزبور اهداف انگلیس از امضای موافقتنامه سایکس ـ پیکو و صدور پیمان بالفور را جویا شده‌اند. دولت انگلیس و مارشال النبی فرمانده ارتش انگلیس در خاورمیانه روز ۱۷ اکتبر سال ۱۹۱۸ به اعراب چنین قولی دادند : «متفقین شرافتمندانه متعهد می‌شوند که اوضاع خاورمیانه را بر اساس خواسته‌های ملت‌های آن بهبود بخشند. شکی نیست که متفقین با حسن نیت به آرمان اعراب نگاه می‌کنند».
شیخ محمد کامل القصّاب پس از توقف جنگ جهانی اول به دمشق بازگشت و کمیته عالی ملی را تأسیس کرده و از حکومت فیصل فرزند شریف حسین در سوریه پشتیبانی به عمل آورد. ولی زمانی که این حکومت در ژوئیه سال ۱۹۲۰ سقوط کرد به شهر حیفا گریخت و بین فلسطین و مصر و یمن رفت و آمد می‌کرد. در صنعا به دیدار امام یحیی حمید الدین پادشاه یمن شتافت و در سال ۱۹۲۵ عبد العزیز آل سعود پادشاه عربستان او را به مکه فراخواند، و پست مدیر اداره آموزش و پروش حجاز را به او سپرد. ولی در حجاز به بیماری اسهال خونی مبتلا شد و برای درمان به فلسطین بازگشت، و پس از ده سال معالجه بهبود یافت.
فعالیت‌های چند جانبه القصّاب در طول مدت درمان در فلسطین قابل توجه پژوهشگران بوده است. گفته شده که او در زمینه تجارت و خرید و فروش املاک و دخالت در امور سیاسی فعال بوده و مدتی نیز مدیریت مدرسه اسلامی البرج در حیفا را بر عهده داشت. او دانش آموزان یتیم و مستمند را که مدیر پیشین بدون دریافت شهریه ثبت نام کرده بود از مدرسه اخراج کرد. در ازای سختگیری‌های القصّاب «جمعیت آموزش و تبلیغات اسلامی» حیفا توسط حسن شبلاق و دکتر سعید عوده و محمد علی دلول تأسیس شد.
در طول مدت مدیریت القصّاب در مدرسه اسلامی البرج، القسّام و برخی از اساتید به علت ناهمخوانی با اخلاق تند و روش‌های سخت گیرانه او از تدریس کناره گیری کردند. القصاب در عین باهوشی، تا حدود زیادی خودخواه بود و همه دوستان را از خود می‌راند. شیخ سلیمان عبد القادر ابو حمام یکی از اساتیدی که توسط القصّاب برکنار شده نقل کرده است که روابط القسّام و القصّاب در آغاز خوب بود، ولی به علت رسیدگی القسّام به امور مجاهدان وفعالیت‌های دامنه دار فرهنگی و اجتماعی، این روابط تیره شد و القسام بناچار از تدریس استعفا داد. روایت دیگری حاکی است که القسّام با روش‌های خشونت آمیز القصّاب در تنبیه دانش آموزان، مخالف بوده است.
آقای الحنفی یکی از مجاهدان جنبش القسام بر این باور است که ارتباطات و فعالیت‌های القسام تا ساعت‌های نیمه شب با حضور مستمر و روزانه او در مدرسه اسلامی البرج همخوانی نداشته و به همین علت از ادامه تدریس کناره گیری کرد. ولی نمی دانم چرا که القسام در ازای انتقادات و اعتراضات فاحشی که به عملکرد القصاب می‌شده از او دفاع می‌کرده است. القسام روزی به منتقدان القصاب همچون عبد الله الحاج و عبد السلام الناطور هشدار داد و به آنان چنین گفت : «بدانید که ما مخالف انگلیسی‌ها و یهودیان هستیم. اگر کسی به سوی شیخ کامل القصّاب دست دراز کند، دست او قطع می‌شود».
با این وجود القصّاب در تشییع پیکر القسّام در اواخر سال ۱۹۳۵ شرکت کرد، ولی مسیرش را همگام با مردم تا قبرستان ادامه نداد و در نیمه راه به خانه بازگشت. البته با شهادت القسّام ارتباطات مجاهدان و طرفداران او با القصّاب ادامه یافت، و مجاهدان تا مدت‌های طولانی او را مشاور خود پس از القسّام در حیفا و در دمشق می‌دانستند.
مجاهد ابو علی سلیمان مشهور به ابو حمام نقل کرده که پس از شهادت شیخ عزالدین القسام، شیخ محمد القصاب از مجاهدان بازمانده جنبش القسام خواست از پیوستن به مجلس اعلای اسلامی که حاج امین الحسینی


اولین گروه از داوطلبان عرب که وارد فلسطین شدند

مفتی فلسطین ریاست آن را بر عهده داشت خودداری کنند. با وجودی که این مجاهدان به خواست القصاب ترتیب اثر ندادند، ولی او در پی گسترش عملیات مسلحانه جنبش القسام بر ضد پایگاه‌های ارتش و پلیس انگلیس و شهرک‌های صهیونیست نشین در سرتاسر فلسطین دوباره با آنان ارتباط برقرار کرد.

در حقیقت دیدگاه‌های مجاهدان جنبش القسّام نسبت به القصّاب متفاوت بوده است. ابو علی سلیمان بر این باور است که مناسبات القصّاب هنگام اقامت در فلسطین با انگلیسی‌ها خوب بوده کما اینکه روابط او با فرانسوی‌ها نیز هنگام اقامت در سوریه خوب بوده است. او در اواخر سال ۱۹۳۹ در جریان دیدار با برخی از مجاهدان فلسطینی هنگام اقامت‌شان در دمشق در پی آغاز جنگ جهانی دوم، سندی را به آنان نشان داد که او در آن سند از موضع متفقین به ویژه انگلیسی‌ها در جنگ در برابر کشورهای آلمان و ایتالیا پشتیبانی می‌کرده است. القصّاب پیش از تبعید به فلسطین با شخصیت‌های فلسطینی ارتباط برقرار کرده بود، و در سال ۱۹۳۷ پس از بازگشت به دمشق، زمانی که مورد عفو مقام‌های فرانسوی قرار گرفت این روابط گسترش یافت.

محمد عزت دروزه یکی از شخصیت‌های فلسطینی آن دوره در ارتباط با نقش القصّاب در پایان دادن به اعتصاب عمومی و سراسری مردم فلسطین در سال ۱۹۳۶ در خاطراتش چنین نوشته است : «شیخ کامل القصاب شامگاه چهار شنبه ۱۹۳۶/۱۱/۱۱ در خانه من خوابید. بامداد روز بعد سفیر عربستان در دمشق تلگراف ملک عبد العزیز پادشاه عربستان را تسلیم او کرد. در این تلگراف به شیخ محمد کامل القصّاب دستور داده شده بود که به حاج امین الحسینی مفتی فلسطین بگوید که خواسته‌های متعارف و منطقی فلسطینی‌ها را تسلیم نماینده دولت انگلیس کند. این تل‌گراف نشان می‌دهد که پادشاه عربستان ابعاد قضیه فلسطین را نشناخته بود، ولی به هر حال القصاب به دیدار حاج امین الحسینی رفت و مضمون تلگراف عبد العزیز را به اطلاع او رساند.

کمیته عالی ملی که القصاب ریاست آن را بر عهده داشت با ارسال تلگرافی برای پادشاه عربستان به او خبر داد که برای کمیته سلطنتی انگلیس پیام ارسال کرده و اوضاع جاری را شرح داده است. پادشاه عربستان مجددا با ارسال تلگراف جوابیه، اقدام القصاب را ستود و از او خواست با اعضای کمیته سلطنتی انگلیس دیدار کند و اطلاعات لازم را در اختیار آنان قرار دهد.

محمد عزت دروزه اظهار عقیده کرده که وفاداری کمیته عالی عربی به عربستان، این کمیته را در موقعیت دشوار قرار داده و پیامدهای ناپسندی در پی داشت. (حاج امین الحسینی مفتی فلسطین در خاطراتش گفته است

القسام با استناد به مطالعات علمی با بدعت‌ها و سنت‌های پوچ و بیهوده به شدت مبارزه کرد. بخش وسیعی از مردم سوریه، عراق، اردن، مصر وفلسطین در آن مرحله گرایشات مشترک صوفی گرایانه داشته‌اند. وبرخی از آن‌ها از مسیر سنت و شریعت و اعتدال فاصله داشته است. عقب ماندگی و نادانی گسترده در آن زمان یک پدیده همگانی بوده است.

که موسی کاظم الحسینی ریاست این کمیته را بر عهده داشت). القصاب روز پنج شنبه ۱۹۳۶/۱۱/۱۹ پاسخ پادشاه عربستان به تلگراف کمیته عالی عربی را به من نشان داد که در آن ابراز امیدواری کرده بود کمیته مزبور با کمیته سلطنتی انگلیس همکاری کند. عبد العزیز مخالفت کمیته عالی عربی با همکاری با کمیته سلطنتی انگلیس را غیر قابل توجیه دانسته و گفته بود که اصرار کمیته عالی عربی به عدم همکاری با کمیته سلطنتی انگلیس به شکست تلاش‌های پادشاه عربستان منجر می‌شود، و تلاش‌های کمیته سلطنتی ناکام می‌ماند.

دروزه ابراز عقیده کرده که پادشاه عربستان امیدهای زیادی به موضع کمیته عالی عربی داشته است. گویا که این کمیته همه کاره است و کلید حل همه مشکلات در دست اوست. به رغم اینکه کلید همه مشکلات در دست دولت انگلیس است، شایسته بود پادشاه عربستان تلاش‌های خود را روی متقاعد کردن دولت انگلیس متمرکز می‌کرد. ولی با این وصف این احتمال وجود دارد که دولت انگلیس برای توقف انقلاب سراسری ملت فلسطین، با اصرار زیاد از پادشاه عربستان خواسته بود پا درمیانی کند، و عبد العزیز بدون آگاهی از اهداف شوم و ابعاد توطئه پشت پرده انگلیسی‌ها، به شخصیت‌های فلسطینی فشار وارد می‌آورد.

دروزه در خاطرات خود می‌افزاید : روز سه شنبه ۱۹۳۷/۱/۱ تلگرافی از پادشاه عربستان به این مضمون به دست القصّاب رسید : «من همچنان به تلاش‌های خود ادامه می‌دهم. انگلیسی‌ها به من اطلاع دادند که همه بازداشت شدگان را آزاد کرده‌اند. موضع کمیته عالی عربی تلاش‌های اینجانب را با بن بست مواجه می‌کند. مجددا از کمیته عالی عربی تقاضا کرده‌ام در تصمیم خود تجدید نظر نماید و با کمیته سلطنتی انگلیس هر چند به طور پنهانی دیدار کند، تا زبانم در برابر انگلیسی‌ها باز شود».



محمد عزت دروزه اضافه کرده که در واکنش به این تلگراف یادداشتی به این مضمون در دفتر خاطراتش نوشته است : «شک ندارم که انگلیسی‌ها اهداف خاصی را دنبال می‌کنند، و از پادشاه عربستان و ملک عبد الله پادشاه اردن خواسته‌اند به تلاش‌های خود برای توقف انقلاب ملت فلسطین ادامه دهند. انگلیسی‌ها می‌کوشند خشم پادشاهان عرب را علیه کمیته عالی عربی بر انگیزند. فلسطینی‌ها را مردمی خودخواه و نافرمان جلوه می‌دهند. کاری می‌کنند که پادشاهان عرب و فلسطینی‌ها نسبت به یکدیگر بدبین شوند. از طرف دیگر آرزو دارند فلسطینی‌ها در نتیجه اصرار پادشاهان عرب از خواسته‌های خود بدون دریافت امتیازی چشم پوشی کنند و شروط انگلیسی‌ها را بپذیرند. به هر حال این احتمال وجود دارد که پادشاهان عرب هنوز نسبت به ابعاد توطئه‌های خطرناک انگلیسی‌ها نا آگاهند».

کمیته عالی عربی در پی دریافت تلگراف پادشاه عربستان تصمیم گرفت هیئتی را به عراق و عربستان اعزام کند تا واقعیت‌ها را برای پادشاهان آن دو کشور شرح دهد. عضویت القصاب در این هیئت بیانگر این است که او به طور پنهانی به نمایندگی از عربستان در قضیه فلسطین نقش آفرینی می‌کرده است. از سوی دیگر کسانی که در آن مرحله در مسائل سیاسی فعالیت داشتند، هرگاه به تماس با پادشاه عربستان نیاز داشتند، به القصّاب رجوع می کردند. زیرا پادشاه عربستان فوق العاده به او اعتماد داشت.

عونی عبد الهادی یکی از شخصیت‌های سیاسی آن دوره در این باره گفته است که شیخ کامل القصّاب سفیر فوق العاده و مورد اطمینان پادشاه عربستان در فلسطین بوده است.

محمد حسین زیدان، پژوهشگر سعودی نیز در کتاب خاطرات خود تحت عنوان «القصّاب در خاطرات من» به بخشی از واقعیت‌های روابط القصّاب با خاندان هاشمی در اردن و آل سعود در عربستان در جریان فعالیت‌های سیاسی او بر ضد حزب اتحاد و ترقی ترکیه پرده برداشته است. زیدان چنین نوشته است : «احمد بن جمیعان العمری دوست پدرم که دومین گلوله را به سمت فخری پاشا فرمانده عثمانی در منطقه آبار علی در نزدیکی شهر مدینه منوره شلیک کرد به من گفت که امروز دو نفر از اهالی سوریه وارد حجاز شدند و شریف حسین امیر مکه به من گفت که آن دو نفر شیخ کامل القصّاب و محب الدین الخطیب هستند. آن دو به طور ناشناس و با لباس اعراب بادیه نشین وارد حجاز شده بودند. آن دو را پنهان کردیم و به مکه فرستادیم. جای تعجب است که فخری پاشا بخش اطلاعاتی خوبی در اختیار نداشته تا شورشگران بر ضد دولت عثمانی را شناسایی و بازداشت کند. به ویژه که تعداد شورشگران در شهر مدینه زیاد بوده است».

به هر حال القصاب و الخطیب وارد مکه شدند. و ناگهان القصاب به سمت مدیریت آموزش و پرورش مکه منصوب شد، و الخطیب روزنامه القبله را منتشر کرد. ولی آن دو ماندن در مکه را تحمل نکرده و مانند عزیز المصری زود هنگام به فلسطین بازگشتند. زیرا آن دو دیدگاه مستقل داشتند، و دیدگاه‌شان با شریف حسین بن علی صاحب نظر اصلی حجاز همخوانی نداشت.

زیدان می افزاید: «گاهی با القصّاب دیدار و تبادل نظر می‌کردم. روزی در یکی از این دیدارها به من گفت هنگامی که می‌خواسته از شهر ریاض باز گردد، عبد العزیز بن عبد الرحمن آل سعود امیر منطقه نجد از او خواسته از میان دوستانش دفتر داری را به او معرفی کند. القصاب با مشورت خالد الحکیم به توافق رسیدند که شیخ یوسف یاسین را به عبد العزیز معرفی کنند. بالاخره شیخ یوسف به استخدام دفتر عبد العزیز درآمد و به تدریج موقعیت خوبی کسب کرد».

زیـدان اضافه می‌کند : «روزی سـید حسـین طه مدیر مدرسـه‌ای مرا به مراسم شام شیخ کامل القصّاب و مراد بیگ از افسران سلاح توپخانه ارتش سوریه دعوت کرد. القصاب در این مراسم به حضار گفت که اگر زمام امور را به دست او بسپارند ۹۰درصد جوانان عرب را به قتل می‌رسـاند!. مراد بیگ که مرد مسنی بود به او پاسخ داد که اگر زمام امور به دسـت او سپرده شود ۹۹درصد از روحانی نماها را به قتل می‌رساند. به هر حال دیری نپائید که القصّاب به فلسطین بازگشت و مانند یک سرخورده و سرگردان در مراسم تشییع پیکر شهید انقلابی عزالدین القسام شرکت کرد».

در حقیقت ارتباطات و فعالیت‌های رنگارنگ القصاب، این پرسش‌ها را مطرح می‌کند که آیا تحرکات و رفتارهای مشکوک او فرصت طلبانه بوده است؟ چه کسانی پشت پرده ارتباطات او قرار داشتند؟ چرا همیشه روی مواضع ودیدگاه‌های خود اسـتوار نبوده اسـت؟ از زمانی که با شیخ عزالدین القسّام و جنبش او ارتباط برقرار کرد چه نقشـی در صحنه سیاسی فلسطین بازی می‌کرده است؟ رمز موفقیت نقش او در پایان دادن به اعتصاب عمومی و سراسری ملت فلسطین در سال ۱۹۳۶ چه بوده است؟ از برقراری ارتباط با دولت عربستان سعودی چه اهدافی را دنبال می‌کرده است؟.

در دیداری که با علامه احسان حقی در دمشق داشتم، به من گفت که شـیخ کامل القصّاب مردی دانا و آگاه و در عین حال فاسـد و مفسد بود. به بسیاری از رجال دوره استقلال سوریه آسیب رساند. در روز وفات القصاب در دوره حکومت ادیب الشیشکلی آشوب‌های خونینی در دمشـق روی داد. تعداد معدودی از بازماندگان بر جنازه او در خانه مسـکونی‌اش نماز خواندند. و جنازه‌اش را مخفیانه از میان کوچه پس کوچه‌های دمشق به قبرستان باب الصغیر رسانده و به خاک سپردند.

القسام در مقام عالم دین و فرهیخته متعهد

شـیخ عزالدین القسّـام مردی اسـت که در بیت علم و فرهنـگ پرورش یافـت. در دوران کودکـی و پیش از عزیمت به قاهره نزد شیخ سلیم طبّاره روحانی بیروتی که در روستای جبله سکونت داشت، و نیز در کلاس درس شـیخ احمد الاروادی مقدمات علوم اسلامی آموخت. در دانشـگاه الازهر در محضر درس امام محمد عبده و سـایر علمای وقت مصر سطوح عالی علوم شریعت را فرا گرفت. القسام در سال ۱۹۰۹ از دانشگاه الازهر فارغ التحصیل شد. و بیدرنگ به جبله بازگشت، و در مسجد سـلطان ابراهیم ابن ادهم مشـغول تدریس شد. افزون بر تدریس معارف تصوف، قرآن و تفسـیر و فقه را نیز تدریس کرد.

زمانی که مسئولیت مدرسه القادریه را بر عهده داشت از آمدن مریدان طریقه القادریه از عراق به جبله برای زیارت ضریح پدر بزرگش جلوگیری به عمل آورد. القسّام با این شیوه ارزش‌های مفید و سالم طریقه القادریه و مستند به قرآن و سنت پیامبر (ص) را تبلیغ کرد، و تحجرگرایی و آنچه که با عقل و منطق سازگار نبود کنار گذاشت.

القسـام با استناد به مطالعات علمی و عملی با بدعت‌ها و سـنتهای پوچ و بیهوده به شـدت مبارزه کرد. به نظر می‌رسـد که بخش وسیعی از مردم سوریه، عراق، اردن، مصر و فلسطین در آن مرحله گرایشات مشترک صوفی گرایانه داشـته‌اند. که برخی از آن‌ها از مسـیر سـنت و شریعت و اعتدال فاصله داشـته است. بی تردید عقب ماندگی و نادانی گسترده در آن زمان یک پدیده همگانی بوده اسـت. هنگامی که در حیفا استقرار یافت به شیوه علمی به سمت انسان سازی و سازندگی جامعه و مقابله فکری با روحانیون متحجر گام برداشت. شیخ شهید به منظور اثبات دیدگاه‌های اصلاحگرایانه‌اش به قرآن کریم و متون و روایات دینی استناد کرد. و به استدلالهای قاطع وقانع کننده دسترسی پیدا کرد.

شیخ عزالدین القسام افزون بر برگزاری مناظره‌های زنده و سازنده در مسـاجد و محافل عمومی کتابی را تحت عنوان «النقد و البیان فی دفع اوهام خزیران» به معنی نقد و بررسـی توهمات خزیران نوشت و در آن دیدگاه‌های انحرافی ومتحجرانه عبد الله الجزار مفتی عکا و مرید او صبحـی خزیران را نوعی بدعت گـذاری در دین تعبیر کرد. با این وصف می‌توان نتیجه گرفت که فرهیختگی و آگاهی گسترده القسّام در نتیجه تحصیلات عالی او در دانشگاه الازهر بوده است.

او ضمن مبارزه بی‌امان با واپسـگرایی، سـلفی گرایی، بدعت، تحجرگرایی و سـنت‌های غلط اجتماعی که با اصول دین مبین اسـلام منافات دارد، با ارائه برنامه‌های روشنگرانه کوشید مردم را متقاعد کند، که همه تلاش‌ها و برنامه‌های خود را روی مبارزه با دشـمن مشترک که همانا انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها هستند متمرکز نمایند. تجاوزگری انگلیس به فلسـطین و زمینه سـازی برای برپایـی میهن قومی برای یهودیان بـا همکاری محافل صهیونیسـتی جهان، ذهنیت روشـنفگرانه شهید القسام را برای مبارزه با واپسـگرایی و عقب ماندگی و سرگرم شدن در مسائل کوچک و بی ارزش باز نداشت.

شـیخ شهید رفاه طلبی قشر خاصی از مردم و بی‌تفاوتی قشر دیگری نسبت به مسـائل حیاتی فلسطین را یکی از بزرگتریـن آفات‌هـای موجود در جامعه فلسـطین می‌دانست. یکی از نشـانه‌های نا پایداری اجتماعی که القسّـام را به ستوه می‌آورد و آزار می‌داد، ملاحظه کاری قشر خاصی از مردم نسبت به افراد ثروتمند جامعه بود. او همواره می‌گفت که جمعیت انبوهی به منظور رعایت حال بازماندگان یک مرده پولدار و ثروتمند پشـت سر جنازه او راه می‌روند، ولی در تشییع جنازه یک مرده فقیر تعداد اندکی شرکت می‌کنند.

القسام با عقاید انحرافی فرقه‌های ضاله همچون بهائیـت و قادیانیه به شـدت مبارزه کرد. سران و پیروان این دو فرقه توسط استعمارگران انگلیسی از ایران و هندوسـتان به فلسطین منتقل شده بودند تا به برپایـی کیان غاصب کمک کنند. هم اینک رژیم صهیونیستی برای پیـروان این دو فرقه احترام خاص قائل است و دست آنان را برای تبلیغ عقاید انحرافی‌شان آزاد گذاشته است. القسام عقاید سـاختگی و ضاله این دو فرقه را افشا می‌کرد و مسـلمانان را از نزدیک شدن به آن‌ها بر حذر می‌داشت.

آقای الحنفی نقل کرده اسـت که القسّام از شرکت انبوه مردم در تشییع جنازه بانویی از خاندان معروف الحسینی که زمین خود را در شـهر اللد بـه یهودیان فروخته بود



به سـتوه آمد. القسّام در این باره چنین گفته است: «اگر یک فئودال زمین‌های خود را بفروشد، این اقدام را پنهان نگه می‌دارند، ولی اگر یک کشاورز فقیر به علت تنگنای اقتصادی قطعه زمینی را بفروشـد او را رسـوا می‌کنند. پولـداران شـرایطی را به وجود آورده‌انـد تا با فریب و نیرنگ زمین‌های کشـاورزان فقیر را خریداری نمایند و سپس آن را توسط سمسارها با قیمت گرانتری به شهرک نشینان صهیونیست بفروشند».

رویارویی القسـام با مبلغان مسیحی و فرق قادیانیه و بهائیان

شهید القسام در برابر همه عواملی که پیکار مقدس او را در داخل و خارج از شهرهای فلسطین تهدید می‌کردند مقاومـت کـرد. در داخل شـهرها با عقایـد خرافاتی، تحجرگرایی، جادوگری، سستی، گوشه گیری، مشاغل نا مولد و پست و بی‌ارزش به مبارزه برخاست. در خارج از شـهرهای مفلوک وعقب مانده، افزون بر عوامل فوق الذکر، با حملات تبلیغی مبلغان مسـیحی و استخدام و خرید مبلغان مسـیحی از میان اهالی فلسـطین، آنهم به قیمت ناچیز مواجه بود. اظهارات زشت و عملکرد ننگین بدعت گذاران چهره دین را مخدوش می‌کردند، و اصول و احکام دین مبین را وارونه جلوه می‌دادند و راه مبلغان مسیحی را برای ضربه زدن به اسلام هموار می‌کردند. به طوری که روزانه تعدادی از فرزندان این سرزمین مرتد می‌شدند.

القسـام در این باره تأکید کرده کـه در مبارزه با مبلغان مسـیحی و تحجرگرایی کوتاهی نکرده و در این مبارزه بجز از خدا از هیچ کسـی هراس نداشته است. تا جایی که علمای معاصر را نسـبت به خطر روحانیون متحجر و مبلغان مسـیحی آگاه سـاخته و آنان را به بیان احکام راسـتین دین واداشته تا اسـلام ناب و اصیل در جامعه حکمفرما شود و ماجراجویان سرجای خود بنشینند و از فریب و گمراه نمودن مردم خودداری نمایند.

مجاهد عبد القادر الحسینی فرزند مفتی فلسطین که در دانشـگاه آمریکایی قاهره تحصیل می‌کرد، اولین فردی بود که به فراخوانی شـهید القسام پاسخ مثبت داد. گفته شده که او از تحصیل در این دانشگاه به علت حاکمیت دیدگاهی و گرایشات آمریکایی صفتانه، و استعمارگرایانه ناراضی بوده ولی علاقه داشـته به تحصیل ادامه دهد تا از شیوه‌های تبلیغی و آموزشی آمریکایی‌ها شناخت پیدا



کند و در آینده با آن‌ها به مقابله برخیزد. در مراسم فارغ التحصیلی و توزیع مدارک دانشجویان هنگامی که نام عبد القادر الحسینی را از بلندگو صدا زدند، او به آرامی به سوی رئیس دانشگاه حرکت و پس از دریافت مدرک فوق لیسانس، آن را در برابر دیدگان دانشجویان حاضر پاره کرد و به رئیس دانشگاه گفت: «دانشگاه آمریکایی به مردم وانمود می‌کند که یک مرکز علمی است. ولی در واقع کانون فاسد نمودن عقاید دینی مردم است. این دانشگاه به دین اسلام ضربه می‌زند و چهره دین مسیحیت را نیز مخدوش می‌کند. من از برادران مصری اعم از مسلمانان و مسیحیان قبطی می‌خواهم فرزندان خود را از این دانشگاه خارج نمایند. دولت مصر وظیفه دارد به عملکرد دانشگاه آمریکایی رسیدگی کند تا فتنه فرقه‌ای میان مسلمانان و مسیحیان مصری که فرزندان این سرزمین یکپارچه هستند روی ندهد».

شیخ عزالدین القسام همچنین با عقاید انحرافی فرقه‌های ضاله همچون بهائیت و قادیانیه به شدت مبارزه کرد. سران و پیروان این دو فرقه توسط استعمارگران انگلیسی از ایران و هندوستان به فلسطین منتقل شده بودند تا به برپایی کیان غاصب کمک کنند. هم اینک رژیم صهیونیستی برای پیروان این دو فرقه احترام خاص قائل است و دست آنان را برای تبلیغ عقاید انحرافی‌شان آزاد گذاشته است. القسام عقاید ساختگی و ضاله این دو فرقه را افشا می‌کرد و مسلمانان را از نزدیک شدن به آن‌ها بر حذر می‌داشت. او همواره تأکید می‌کرد که پیروان این دو فرقه به اهداف استعمارگران خدمت می‌کنند و می‌کوشند مسلمانان را از ادای وظیفه جهادی‌شان بر ضد استعمارگران و اشغالگران بازدارند.

شیخ شهید بر این باور بود با وجودی که فلسطینی‌ها زیر چکمه نظامیان انگلیسی خورد می‌شوند، بهائیان و قادیانه فلسطینی‌ها را به صلح و دوستی دعوت می‌کردند تا سرنوشت خود را به دست بیگانگان بسپارند. امروزه فعالیت‌های آشکار پیروان بهائیت و فرقه قادیانیه در فلسطین اشغالی نشان می‌دهد که منافع آن‌ها تا چه اندازه با یکدیگر گره خورده است. لذا القسام زود هنگام اهداف آنها را شناخته بود و در برابر فعالیت‌های مشکوک آن‌ها ایستاگی کرد. شیخ عبد الرحمن، قاضی شرع شهر دمشق برای من نقل کرده که پیروان فرقه قادیانیه با انگلیسی‌ها همکاری کردند، ولی بهائیان به بهانه برقراری صلح جهانی با انگلیسی‌ها و یهودیان همکاری کردند و تا امروز از برنامه‌های شهرک سازی صهیونیست‌ها پشتیبانی مالی به عمل می‌آوردند.

دیدگاههای تربیتی و آموزشی القسام

شیخ عزالدین القسام در پرتو دعوت برای توسعه آگاهی و دانش مردم و بالابردن سطح آموزش و پرورش جوانان و عموم مردم فلسطین، به راهکاری علمی کم نظیر تکیه کرد. او افزون بر مبارزات خستگی ناپذیر سیاسی و جهادی از برنامه ریزی آموزشی به منظور تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان فلسطینی در مراحل مختلف و در شهر و روستا غافل نبود. القسام به رغم امکانات مالی ناچیز خود به جمع آوری کمک مالی و امکانات آموزشی برای فرزندان کارگران و کشاورزان ساکن در مناطق فقیرنشین همت گمارد، تا شاید بتواند توانمندی‌ها و مهارت‌های آن‌ها را توسعه دهد. او هنگام تدریس در کلاس‌های درس عمومی مسجد الاستقلال و انجمن جوانان مسلمانان و مدرسه اسلامی البرج، یا هنگام بازدید از شهرها و روستاهای فلسطین برای نهضت سواد آموزی کمک جمع آوری می‌کرد و در عین حال مردم را به ادامه مخالفت و اعتراض و قیام همگانی بر ضد اشغالگران فرا می‌خواند.

با وجودی که مدت زمان کوتاهی به سمت قاضی شرع دادگاه حیفا منصوب شده بود. از این فرصت نیز برای تماس با اقشار گوناگون جامعه و بالابردن سطح آگاهی‌شان استفاده می‌کرد. تا جایی که بسیاری از افراد و اقشار جامعه به نحو مطلوب در زمینه‌های علمی و اجتماعی و توسعه سیاسی توانمند شدند. البته توسعه علمی و فکری زنان نیز جایگاه خاصی در برنامه‌های آموزشی و توسعه اجتماعی شهید القسام داشت. زنان و مادران خانه دار در دوران حیات این شهید بزرگ دوش به دوش مردان نقش پشتیبانی در توسعه جامعه و در عملیات جهادی و سایر برنامه‌های اجتماعی ایفا کردند.

القسام با توجه به اینکه با دشمن مشترکی مواجه بوده، یک تشکیلات هرمی سازمان یافته و منسجم به وجود آورد که هرگز امکان رخنه عناصر نفوذی به درون آن وجود نداشته است. یاران و هواداران مجاهد جنبش را با شرایط سختی گزینش می‌کرد. از آن‌ها می‌خواست که پنهان کاری مطلق رعایت کنند. تا جائی که به آنان اجازه نمی‌داد موضوع پیوستن به جنبش را به همسران‌شان نیز در میان بگذارند. با این شیوه جنبش خود را از چشم جاسوس‌های انگلیسی مصون داشته بود.

القسام در همان حال بین آموزش و کار و تولید پیوستگی ایجاد کرد. نظر به اینکه اغلب مریدان او از کسبه و صاحبان مشاغل تولیدی بودند. او برای اجرای مرحله‌ای و گام به گام برنامه‌های آموزشی، شرایط را رعایت می‌کرد. شیوه‌های تدریس و آموزش را طوری سازماندهی کرده بود، تا مریدان او به نحو مطلوب از آن بهره برداری نمایند و علوم و مهارت کسب کنند. در زمینه ارزیابی دانش آموختگان و تخصص‌هایی که کسب کرده‌اند، شیوه‌های پیشرفته بکار گرفت.

دانش آموختگان موفق را تشویق می‌کرد و لی افراد سست و بی‌تفاوت توبیخ می‌شدند.

شهید القسام در رویارویی با سیاست آموزشی دولت دست نشانده انگلیس که برنامه‌های آموزشی را در کنترل داشت و با شیوه‌های غیر ملی و اهداف غیر انسانی دانش آموزان را هدایت می‌کرد، برنامه‌های آموزشی مترقیانه تدارک دیده بود. در پرتو این برنامه‌ها دورنمای اهداف ملی و دینی را مشخص کرده بود و میان برنامه‌های تئوریک و عملی همواره پیوستگی قائل بود. با وجودی که فلسطینی‌ها در زمان قیمومیت انگلیس پست‌های کلیدی در وزارت آموزش و پرورش داشتند و به هویت ملی پایبند بودند و می‌کوشیدند برنامه‌های آموزشی و شیوه‌های درسی را تغییر دهند، ولی سیاستگذاری آموزشی در نهایت امر در دست انگلیسی‌ها بود و به فلسطینی‌ها اجازه اظهار نظر وتصمیم گیری قطعی نمی دادند.

القسام همچنین به وضعیت کودکانی که نمی‌توانستند به مراکز آموزشی ملحق شوند توجه خاص داشت. او در سال ۱۹۳٤ برای رئیس و اعضای جمعیت پیشاهنگی مجاهدان حیفا نامه نوشت و به آنان گفت: «نظر به نیاز مبرم به آموزش فرزندانمان و نظر به نبود مدارس کافی برای اجرای وظیفه آموزشی، شایسته است هیئت مدیره انجمن جوانان مسلمان با همکاری سایر انجمن‌ها، زمینه آموزش کودکان ولگرد و سرگردان در خیابان‌ها را فراهم کند و موانع سر راه تحصیل و آموزش و پرورش آن‌ها را برطرف نماید».

همکاری القسام با جمعیت پیشاهنگی مجاهدان و نیز همکاری با گروه پیشاهنگی اسلامی حیفا که مجاهدی به نام عاطف نورالله ریاست آن را بر عهده داشت. بیانگر میزان توجه این شهید بزرگ به پرورش استعدادهای جوانان و نوجوانان و ضرورت آماده سازی آن‌ها برای پذیرش مسئولیت‌های سنگین در آینده بوده است. افزون بر آن، القسام و یاران او به مشکلات هزاران تن از افراد کم درآمد و فقیر شهر حیفا رسیدگی می‌کردند. در زمینه پرورش اخلاق و مسائل دینی آن‌ها را آموزش می‌دادند. از مناطق فقیر نشین و حلبی آبادها بازدید به عمل می‌آوردند و به مشکلات معیشتی آن‌ها رسیدگی می‌کردند. او مانند پدری مهربان با کودکان خانواده‌های فقیر و مستضعف جامعه شوخی می‌کرد و به آن‌ها امید می‌بخشید.

مجاهد الحنفی یکی از یاران القسام نقل کرده که او با رفتار و کردار نیک، الگوی یاران خود شده بود. با وجودی که انسانی ساده و شوخ طبع بود، ولی کارها را با مدیریت کم نظیر و تلاش جدی پیگیری می‌کرد. بساط و مبل و صندلی برای پذیرایی از میهمانان در اختیار نداشت، کارهای شخصی را خودش انجام می‌داد. خوراک او بسیار ساده بود. هرگاه غذای او چلو خورشت بود، یارانش را نیز به میهمانی دعوت می‌کرد. فرصت نداشت در جمع همسر و فرزندان غذا صرف کند. به این دلیل که صبح از خانه بیرون می‌آمد و نیمه شب به خانه باز می‌گشت. هرگاه یکی از یارانش ازدواج می‌کرد به او توصیه می‌کرد که ملازم همسرش باشد، تا زندگی پایدار و توأم با آسایش داشته باشد.

القسام در مسائل اجتماعی جامعه با شفافیت برخورد

می‌کـرد. به طور مثال برای فراهـم آوردن زمینه ازدواج جوانان سـخت کوشا بود و تسهیلاتی در اختیار جوانان کم درآمد قرار می‌داد، تا از گسترش فساد و بی‌بند وباری جلوگیـری کند. به تأمین مهریـه ازدواج جوانان کمک می‌کرد. نقل کرده‌اند که او شـبی در مراسم ازدواج یکی از یاران حضور داشت. از مدعوین پرسید اگر کسی برای ازدواج با مشکل مالی مواجه است به او اطلاع دهد. آنگاه جوانی برخاسـت و به او گفت که قصد ازدواج دارد و هزینه کافی در اختیار ندارد. القسام بیدرنگ از توانمندان حاضـر در مجلس برای جوان مزبـور پول کافی جمع آوری کرد. در حقیقت رفتار و کردار القسـام و فعالیت اجتماعی او بسـیاری از بانوان شهر حیفا را تحت تأثیر قرار داده بود. به طوری که بسیاری از زنان فلسطینی طلا و زیـور آلات خود را می‌فروختند و تقدیم او می‌کردند تا به وسیله آن اسلحه و مهمات و آذوقه برای مجاهدان تهیه نماید.

آنچه گذشـت نشان می‌دهد که القسـام خود را از مردم جدا نمی‌دانسـت. با انزوا و گوشـه گیری مخالف بود. به توده مردم که بیشترشـان کارگر، کشاورز، پیشه ور و فرهیخته بودند پیوسته بود. در جامعه‌ای فعالیت می‌کرد که جادوگری، شعبده بازی، چشم بندی و دعا نویسی در آن بیداد می‌کرد. بسیاری از افراد جامعه شیفته جادوگرانی شده بودند که جن احضار می‌کردند و یا خود را مرتبط به اولیای خدا معرفی می‌کردند.

او فعالیت خود را از محله قدیمی شـهر حیفا آغاز کرد. کارگران غریبه، کشاورزان آواره، فروشندگان دوره گرد، بینوایـان، افراد رفاه طلب، بازرگانان سـودجو به اضافه شـهروندان اصیل در این محله سـکونت داشـتند. این شخصیت متعهد و مسلمان از این شهر ساحلی و سست برانگیخته شد. سازندگی جامعه این شهر مهمترین دغدغه القسام را تشکیل می‌داد. او با کار و تلاش خستگی ناپذیر به مردم این شهر به ویژه مریدان خود امید بخشید. عوامل توانمندی و صلابت را در اندیشه آنان زنده کرد. پیشینه و شوائب زندگی گذشته مریدان را نادیده گرفت و روح و امید تازه به آن‌ها بخشـید بـه طوری که به حد کمال رسیدند و سرانجام به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.

یکی از مهمترین دستاوردهای القسام در حیفا این است که جامعه این شـهر بکلی دگرگون گردید. جوانان این شهر القسـام را پس از شهادت قهرمان ملی و شهید راه اسلام توصیف کردند. وداد القاضی یکی از فرهیختگان حیفا نقل کرده که این شـهر به برکت وجود القسـام به پایگاه مبارزات دینی و سیاسی تبدیل شد. پدیده شعبده بـازی، جادوگـری، دروغ و نفاق از بیـن رفت. علامه احسان عباس یکی از علمای حیفا نیز نقل کرده که شیخ عزالدین القسـام یک قهرمان ملی و مبارزی سترک بود. سـپاهیان دشمن هرگز در دل او ترس ایجاد نمی‌کردند. به توان مردم و ضرورت مسلح ساختن امت ایمان کامل داشـت. او مرد عمل بود و برای توانمند سـازی مردم گام برداشـت. شهادت او فاجعه دردناک بود، با شهادت القسام همه مردم عزادار شدند.

مجاهدانی که در مکتب القسـام تربیت شده و پرورش یافته بودند، پس از اسـارت و محاکمه در دادگاه شـهر الناصـره در روز ۱۹۳۶/۱۰/۱۹ با کمال آرامش و اعتماد به نفس به قتل «روزنفیلد» یهودی نگهبان یک شـهرک صهیونیسـت نشـین در تاریخ ۱۹۳۵/۱۰/۷ و قتل یک پلیس انگلیسـی به نام «موت» در تاریـخ ۱۹۳۵/۱۱/۲۰ اعتراف کـرده و این دو اقـدام را در چارچوب وظیفه

شیخ عزالدین القسام در اداره امور زندگی روزمره به درآمد کسـب و کار خود متکی بـود، و هرگز خـود را به کمک‌هـای مالی مریدان و هواداران وابسـته نکـرد. زهد و پاکدامنـی و عفت نفـس از دوران کودکی مـلازم او بـوده اسـت. او در فعالیت‌هـای جهـادی و مبارزات سیاسـی بـر ضرورت استقلال مالی اعتقاد داشت.

ملی‌شـان یاد کردند. شیخ نمر السعدی مجاهد ۸۰ ساله به رئیس دادگاه گفت: «من اعتراف می‌کنم که دوسـت و همرزم شـیخ عزالدین القسام بوده‌ام. او مردی شریف و مجاهـدی در راه خدا و میهن بود. راه حق را پیمود و برای اهداف شخصی قیام نکرد».

دیدگاه‌های اقتصادی القسام

شـیخ عزالدین القسـام در اداره امور زندگی روزمره به درآمد کسـب و کار خود متکی بود، و هرگز خود را به کمک‌های مالی مریدان و هواداران وابسته نکرد. زهد و پاکدامنی و عفت نفـس از دوران کودکی ملازم او بوده اسـت. او در فعالیت‌های جهادی و مبارزات سیاسی بر ضرورت اسـتقلال مالی اعتقاد داشـت. زیرا کمک‌های مالی هر اندازه بدون قید و شـرط باشد، فعالان را فریب می‌دهد و اراده مسـتقل و حرکت طبیعی یک سـازمان انقلابی را مختل می‌کند. گاهی دیده شـده که فعالان در ازای دریافـت کمک‌های مالی در راسـتای منافع کمک دهندگان حرکت کرده‌اند. لذا القسام از همرزمان و یارانی که در جبله همراه او به فلسطین هجرت کردند خواست به کشاورزی و آبادانی زمین و رویارویی با فعالیت‌های کشـاورزی و اقتصادی مهاجران یهودی گرایش داشته باشند.

اوضـاع فلسـطین در آن مرحلـه بسـیار دشـوار بود، اسـتعمارگران انگلیسی واردات ماشین آلات کشاورزی و کود شیمیایی مهاجران یهودی را از پرداخت عوارض گمرکی معاف کرده بودند. به سرمایه داران یهودی مقیم کشـورهای گوناگون اجازه دادند پول‌هـای خود را در پروژه‌های کشاورزی و صنعتی یهودیان فلسطین اشغالی سـرمایه گذاری کننـد. در عین حال بـر محصولات و تولیدات زراعی کشاورزان فلسطینی مالیات و عوارض سنگین وضع کرده بودند، تا کشاورزان بومی ناچار شوند از زمین‌های خود چشم پوشی نمایند.

یاران القسام اولین کسانی بودند که در پی خسارت‌های ناشـی از کاهش قیمت گندم به کشت تنباکو در استان بیسـان روی آوردند، و مردم را به کشت تنباکو تشویق کردنـد. پیش از سـال ۱۹۲۱ کشـت و خرید و فروش تنباکو در انحصار شـرکت دخانیات دولت عثمانی قرار داشت وفلسـطینی‌ها اجازه کشت تنباکو وتولید سیگار را نداشتند. شهید القسام از گرایش برخی از یارانش به تولید محصولات کشاورزی قصد داشت بر منابع درآمد جنبش سـرپوش بگذارد و مقام‌های حکومت دسـت نشانده انگلیس را از ماهیت اهداف وبرنامه‌های جنبش گمراه نماید.

در این میان بخش کشـاورزی نقـش عامل ارتباط میان هسـته‌های جهادی در سایر شـهرهای فلسطین را ایفا می‌کرد. مجاهدان در اراضی کشـاورزی آموزش نظامی می‌دیدند واسلحه واسناد خود را در آنجا پنهان می‌کردند.

القسام در فصل تابستان به مناطق کوهستانی استان بیسان می‌رفت و در بخش کشاورزی به مجاهد الحنفی و سایر یـاران کمک می‌کـرد. در حالی که مجاهـد الحنفی در فصل زمستان به حیفا می‌آمد وهمراه القسام در شهرها و روستاهای ساحلی فعالیت می‌کرد.

مجاهـد الحنفی در اعترافات خـود در دادگاه گفته بود که پانصد پوند فلسطینی تقدیم القسام کرده بود. نصف این مبلغ به خرید اسلحه اختصاص یافت ونصف دیگر آن برای قتل دلالان و فروشـندگان زمین به یهودیان به مصرف رسـید. جنبش القسام برای موقعیت خانوادگی وعشـایری فروشـندگان زمین ومیزان ارتبـاط آنان به انگلیسی‌ها هیچ ارزشی قایل نبود.

دیدگاه‌های سیاسی القسام

مشکلات ودشواری‌های فرا راه القسام در جریان جهاد با اسـتعمارگران فرانسـه در سـوریه مانع از سرگیری فعالیت‌های جهادی و بازسـازی نیرو بـرای رویارویی با استعمارگران انگلیسـی ویهودیان مهاجر در سرزمین فلسـطین نشـده بود. او عقیده داشت که مشکلات هر اندازه سـخت و دشوار باشـد ولی وجود مشکلات در زندگی یک انسان کارگزار و پویا یک امر طبیعی است. به انسـان پویا وبا نشاط انگیزه می‌دهد تا سلولهای زنده و سـالم پیکر امت را فعال کنـد و امت به حیات خود ادامه دهد. القسـام بر اساس این دیدگاه در فعالیت‌های فرهنگی، سیاسـی و اجتماعی بسـیاری از سـازمان‌ها واحزاب وانجمن‌های عام و خاص حضور فعال داشت تا از ایـن طریق بتواند به پیشـبرد اهدافش کمک کند. زیـرا اهداف واصول حرکتش را به دقت برنامه ریزی و مشـخص کرده بود. این احزاب و سازمان‌ها همواره در شهرهای فلسطین گردهمایی وسمینار برگزار می‌کردند و از القسام برای ایراد سخنرانی دعوت به عمل می‌آوردند. در سـال ۱۹۲۸ و در پی برگـزاری اولین کنگره جوانان فلسطین درشهر یافا، انجمن جوانان مسلمان با گرایشات اسلامی و ملی شکل گرفت و شعباتی برای آن در برخی از شـهرهای فلسطین از جمله حیفا تأسیس شد. شهید القسـام به منظور گسترش ارتباطات مردمی، بیدرنگ به این انجمن پیوسـت و در سال ۱۹۳۲ به ریاست هیئت مدیره انجمن انتخاب شد.

محمد عزه دروزه یکی از بنیانگذاران حزب الاستقلال در یادداشت‌های خود نوشته که پس از تأسیس این حزب در سـال ۱۹۳۲ با شیخ عزالدین القسـام در حیفا دیدار کرده و اهداف ودلایل تأسیس حزب الاستقلال را برای او شـرح داده است. القسام در این دیدار قول داده که از این حزب حمایت کند. ولی عجاج نویهض یکی دیگر از بنیانگذاران حزب الاسـتقلال عضویت القسام در این حزب را رد کرده و گفته اسـت که بین شـیخ و رشـید الحاج ابراهیم مسـئول حـزب در حیفا روابط صمیمانه وجود داشـته و این روابط این ایـده را میان فعالان القا کرده بود که القسام در حزب الاستقلال عضویت داشته است.

در اسـناد تاریخی آمده اسـت : زمانی که کمیته اجرائی شـورای عالی اسلامی و حزب الاستقلال سرگرم بحث دربـاره راهکارهـای عملی رویارویی با دولت دسـت نشانده انگلیس بودند، القسـام ویارانش تصمیم قطعی گرفتنـد در مسـیر رویارویی مسـلحانه گام بردارند. به همین منظور هسته‌های سری جنبش القسام آمادگی‌شان را برای حرکت آغاز کرده بودند.

نمایندگان دولت دسـت نشانده انگلیس در فلسطین در


مقبره‌ای که آرامگاه القسام در آن قرار دارد.

گزارشی که درباره رویدادهای سال ۱۹۳۵ به کمیته انگلیسی پیگیری این رویدادها ارائه کردند، القسام را به عنوان یک پناهنده سیاسی سوری توصیف نمودند. در این گزارش آمده است: «درباره باندهای تروریستی، شایعات زیادی منتشر شده بود. یکی از این شایعات حاکیست که باندهای تروریستی به دستور عوامل سیاسی و مذهبی به رهبری شیخ عزالدین القسام تشکیل شده‌اند. او یک پناهنده سوری است و به عنوان عالم دین پایگاه مردمی وصف ناپذیری دارد. القسام از چند سال پیش مظنون بوده وگفته شده که در اعمال تروریستی دست داشته است». پژوهشگران از این گزارش چنین نتیجه گرفته‌اند که مقام‌های دولت انگلیس از چند سال قبل از شهادت القسام، او و یارانش را زیر نظر داشتند، و او را عامل تحریک مردم برضد استعمارگران انگلیسی و شهرک‌های صهیونیست نشین و زمینه سازان برپائی دولت یهود می‌دانستند.

دیدگاههای نظامی القسام

شکی نیست که جنبش انقلابی شهید عزالدین القسام، یکی از جنبش‌های پیشتاز و سازمان یافته جهاد اسلامی در عصر حاضر می‌باشد. ولی نظر به پنهان کاری القسام و یارانش، و خودداری از بیان و آشکار سازی اهداف واقعی‌شان در رویارئی با اشغالگران انگلیسی و مقاومت خستگی ناپذیر در برابر جنبش صهیونیستی و مبارزه بی‌امان با خائنان وطن فروش و دلالان زمین فروش وافرادی که عقاید سست ومتحجرانه داشتند، اطلاعات دقیقی از از راهکار و شیوه مبارزات مجاهدان عضو این جنبش تدوین نشده است. هرچه در تاریخ باقی مانده دیدگاه‌های شخصی افرادی است که به نحوی با القسام روابط دوستانه و همکاری صمیمانه داشتند.

در برخی از این متون تاریخی آمده است که دیدگاه‌های نظامی نهائی القسام بر مبنای جنگ‌های نبی اکرم (ص) در صدر اسلام و دستورات قرآن کریم مبتنی بوده است. لذا او با استناد به آیات قرآن کریم و دستورات پیامبر گرامی، جهاد برای دفاع از دین و میهن و دولت اسلامی را واجب عینی می‌دانسته است. از نظر علمای اسلام جهاد یک واجب کفائی است مگر اینکه سرزمین مسلمانان مورد تجاوز دشمنان قرار گیرد و آنگاه جهاد وجوب عینی پیدا می‌کند. او بر این باور بوده که که استقلال میهن وامت اسلامی و آزادی و کرامت انسانی مسلمانان تنها با جهاد مصون می‌ماند. همواره به یاران مجاهد خود توصیه می‌کرد که جهاد بر ضد بیعدالتی و برداشتن موانع موجود در برابر پیشرفت وترقی جامعه اسلامی و پاره کردن یوغ بندگی، تنها راه تعالی و پیشرفت جامعه اسلامی می‌باشد.

شهید القسام با توجه به شرایط سختی که در آن می‌زیسته و با دشمن مشترکی مواجه بوده، یک تشکیلات هرمی سازمان یافته و منسجم به وجود آورد که هرگز امکان رخنه عناصر نفوذی به درون آن وجود نداشته است. یاران و هواداران مجاهد را با شرایط سختی گزینش می‌کرد و از آنها می‌خواست که پنهان کاری مطلق رعایت کنند. تا جائی که به آنان اجازه نمی‌داد موضوع پیوستن به این جنبش را به همسران‌شان نیز در میان بگذارند. او وظایف و مسئولیت‌های اداری و سازمانی یاران را مشخص کرده بود. به گونه‌ای که فقط مسئولان درجه اول از وظایف یکدیگر خبر داشتند. القسام با این شیوه فعالیت، جنبش خود را از چشم جاسوس‌های انگلیسی مصون داشته بود. البته تفاوت دیدگاه‌ها و ابراز عقیده میان اعضای جنبش آزاد بود، ولی القسام اجازه نمی‌داد تفاوت دیدگاه‌ها به اصل عقیده برای جهاد با اشغالگران انگلیسی و یهودیان مهاجر آسیب برساند.

مجاهد الحنفی نقل کرده که شامگاه قیام و عزیمت به جنگلهای یعبد به القسام چنین گفته است : «سرورم هرچه به ما دستور بدهید، ما از دستورات شما اطاعت می‌کنیم. ولی در حال حاضر قیام را به تعویق بیندازید.

در برخی از این متون تاریخی آمده است که دیدگاه‌های نظامی نهائی القسام بر مبنای جنگ‌های نبی اکرم (ص) در صدر اسلام و دستورات قرآن کریم مبتنی بوده است. لذا او با استناد به آیات قرآن کریم و دستورات پیامبر گرامی، جهاد برای دفاع از دین و میهن و دولت اسلامی را واجب عینی می‌دانسته است.

مجاهد دیگری به نام خلیل محمد عیسی معروف به ابو ابراهیم الکبیر نیز بر این دیدگاه بود که القسام در آن مرحله قیام نکند. ولی گمان میرود که او به تمایل مجاهدان دیگری همچون شیخ حسن البایر مشهور به ابو طارق پاسخ مثبت داد وقیام را آغاز کرد».

الحنفی اضافه کرده است : «شیخ عزالدین القسام در آن شامگاه تصمیم نداشت قیام کند، بلکه برای آموزش نظامی و فراگیری شیوه استفاده از اسلحه‌های خریداری شده همراه یاران به جنگل‌های یعبد عزیمت کرد. آرزو داشت جنگ بر ضد اشغالگران انگلیسی و صهیونیست‌ها همزمان در سرتاسر فلسطین آغاز شود».

در حقیقت خروج القسام چند دلیل داشت:

۱ـ القسام شب خروج به یعبد به مجاهد الحنفی گفت که ما قصد داریم در مرحله اول مردم را بیدار و آگاه و آنان را برای پیکار آماده کنیم. ما تا کی باید غافل باشی؟.

۲ـ تعداد ۱۳ پرونده مربوط به شهرها و نواحی فلسطین را با نایلون بسته بندی کرده و در یک حلب فلزی در مزرعه‌ای در روستای اشرفیه در استان بیسان زیر خاک پنهان کرده بودیم. هر یک از این پروندهها ۱۰ تا ۱۲ برگ داشت که اسامی مجاهدان جنبش و شرح وظایف‌شان و نام مستعار هر یک از مسئولان جنبش در مناطق ۱۳ گانه روی پرونده‌ها قید شده بود. همچنین در این مزرعه مقادیری اسلحه ومهمات آموزشی وجنگی پنهان کرده بودیم که همه آنها دست نخورده باقی ماند.

۳ـ شهید عزالدین القسام، مرا (الحنفی) مأمور کرده بود در صورت لزوم با مسئولان همه نواحی و مناطق تماس برقرار کنم. در رأس هر یک از این نواحی یک مسئول قرار داشت که سروان یا گروهبان نامیده می‌شد. با این حال شیخ محمد نمر الخطیب یکی از روحانیون حیفا نقل کرده که القسام برای جنگ با اشغالگران انگلیسی برنامه جامع و همه جانبه تدارک دیده بود. اما زمانی که برای آموزش نظامی به جنگلهای یعبد عزیمت کرد، حرکت او لو رفت وسرانجام به شهادت رسید.

پژوهشگرانی که راهکار عقیدتی و جهادی القسام را بررسی کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که که فعالیت‌های او به آماده سازی مجاهدان و برنامه ریزی اعتصابات عمومی و مبارزات مسالمت آمیز سیاسی محدود نبوده است. چه این مجاهد خستگی ناپذیر در زمینه آموزش نوجوانان به فنون نظامی، زندگی در شرایط سخت، برانگیختن حس ایثار و فداکاری در دل جوانان برنامه‌های ویژه‌ای تدارک دیده بود. او ضمن برگزاری دوره‌های آموزش نظامی و تیراندازی مخصوص جوانان مدارس اسلامی و اعضای انجمن‌های اسلامی، آنان را به رعایت نظم و انضباط و اطاعت از مسئولان تشویق می‌کرده است. القسام هنگام تدریس در دوره‌های آموزش فرهنگی خصوص جوانان، به آنان توصیه می‌کرد که خود را برای تحولات ناگهانی و رویاروئی احتمالی با اشغالگران انگلیسی آماده نمایند.

بی‌تردید شهادت القسام در سال ۱۹۳۵ نقطه عطفی بود برای آغاز انقلاب مسلحانه و سازمان یافته بر ضد اشغالگران و باندهای صهیونیست که خود را برای برپائی کیان غاصب آماده می‌کردند. چند ماهی از شهادت این شیخ جلیل القدر نگذشته بود که انقلاب فراگیر و قیام همگانی در آوریل سال بعد، سرتاسر فلسطین اشغالی را فرا گرفت. کسانی که رویدادهای این انقلاب را تدوین کرده‌اند نوشته‌اند که حدود شش هزار تا هشت هزار فلسطینی اسلحه به دست گرفتند و در برابر پنجاه هزار نظامی انگلیسی مقاومت کردند. این انقلاب تا سال ۱۹۳۹ ادامه داشت، و در اثر فشار انگلیسی‌ها به پادشاهان و زمامداران عرب متوقف شد. اقشار گوناگون جامعه فلسطین اعم از کارگران، کشاورزان، پیشه‌وران و فرهنگیان در این انقلاب شرکت کردند. در جریان درگیری‌های خونین خیابانی فرمانده نظامی ارتش انگلیس در شمال فلسطین به نام «اندروز» در شهر ناصره به هلاکت رسید. مراکز اداری و نظامی انگلیسی‌ها و تعدادی از شهرک‌های صهیونیست نشین و لوله‌های انتقال نفت و تأسیسات بنادر به آتش کشیده شدند. مجاهدان جنبش القسام در جریان این انقلاب توانستند سایر احزاب سردرگم سیاسی ومذبذب را وادار کنند در انقلاب شرکت نمایند.■

مقاومت برای آزادی فلسطین وظیفه شرعی، انسانی و اخلاقی است...

دیدگاه‌های دکتر رمضان عبدالله دبیر کل جنبش جهاد اسلامی درباره رویدادهای جاری در فلسطین

درآمد

با توجه به همدستی برخی رژیم‌های عرب با توطئه‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی برای نابودی آرمان فلسطین به ویژه در زمینه کشیدن دیوار آهنین به منظور تنگ کردن محاصره مردم غزه و نیز مسکوت گذاشتن گزارش جنایات سال گذشته صهیونیست‌ها در غزه موسوم به گزارش گلدستون، بسیاری از تحلیلگران معاصر سیاسی را معتقد ساخته که قضیه فلسطین در شرایط سخت و پیچیده قرار دارد. ولی در عین بسیاری از رهبران جنبش‌های اسلامی در فلسطین بر این باورند که مقاومت ملت‌های مسلمان و عرب منطقه در ده سال گذشته با دستیابی به پیروزهای بزرگ و چشمگیری در لبنان و فلسطین توانائی خود را برای برهم زدن محاسبات دشمنان به اثبات رسانده‌اند. دکتر رمضان عبد الله دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین در این مقاله به تشریح اوضاع جاری در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و ناکامی روند سازش پرداخته که باهم میخوانیم:



متأسفانه امروزه هیچ استراتژی ملی و برنامه‌ای روشنی یا طرح جامعی برای نجات و آزادی سازی فلسطین وجود ندارد. آنچه امروزه به نام طرح ملی فلسطین نامیده می‌شود، باقی مانده میراث تاریخ مبارزات شکوهمند گذشته است که برادرانم در جنبش فتح آن را به ارث برده‌اند. با وجودی که برای برادرانم در جنبش فتح به خاطر پیشینه مبارزاتی طولانی‌شان احترام قایل هستم و از اجتهادات و دیدگاه‌شان ستایش و قدردانی به عمل می‌آورم، ولی در عین حال به افکار عمومی ملت فلسطین اعلام می‌کنم آنچه که امروز به نام طرح ملی و برنامه سیاسی فلسطین وجود دارد، طرح جنبش فتح می‌باشد. و این جنبش قصد دارد طرح خود را به همه فلسطینی‌ها تحمیل کند.

صرفنظر از موضع جنبش جهاد اسلامی و موضع همه گروه‌های مبارز فلسطینی نسبت به نظر خواهی‌های به عمل آمده و چگونه و توسط چه جریانی به عمل آمده است. ولی شکی نیست که حدود ٤٠درصد افراد شرکت کننده در این نظر خواهی‌ها به جنبش مبارز فتح نظر مثبت دادند. از سوی دیگر نتایج انتخابات قانونگذاری سال ٢٠٠٦ دلایل فراوانی داشت و نشان داد که توده ملت فلسطین به چه کسی علاقمند است.

آنچه امروزه طرح ملی توصیف می‌شود در حقیقت طرحی است که برادرانم در جنبش فتح از زمان امضای موافقتنامه اوسلو آن را ارائه کرده‌اند و ربطی به سازمان آزادی بخش فلسطین ندارد. حتی برخی گروه‌ها و جنبش‌های عضو سازمان آزادی بخش فلسطین به ویژه جبهه خلق برای آزادی فلسطین و جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین که روند سازش را پذیرفته‌اند، ولی با راهکار و روند اوسلو مخالف هستند. بنابر این، امروزه چارچوب یک طرح ملی که بتواند آرزوها و خواسته‌های همه یا بیشتر ملت فلسطین را برآورده کند وجود ندارد. طرح برادران عزیزم در جنبش فتح که «طرح ملی فلسطین» نامیده می‌شود با اهداف ملی فلسطین مغایرت دارد. لذا هنگامی که یک تشکیلات فلسطینی طرح مغایری را مطرح می‌کند، اعتراض ما نشانگر مخالفت با اصل طرح ملی که وجود عینی ندارد، نمی‌باشد. بلکه ما با طرح یک تشکیلات فلسطینی فعال در صحنه و با برنامه برادرانم در جنبش فتح مخالف هستیم. این مخالفت و اختلاف نظر حق مشروع ماست و جرم و خیانت، آنگونه که برخی افراد وانمود می‌کنند نیست.

در پی این نتیجه گیری، این پرسش به ذهن می‌رسد که آیا امکان دارد چارچوب یک طرح ملی ارائه دهیم که مورد توافق همه فلسطینی‌ها باشد، و خواسته‌های آنان را برآورده کند؟ به تعبیر دیگری می‌پرسم که آیا امکان دارد یک برنامه منسجم ملی در پرتو استراتژی همه جانبه و فراگیر ملی ارائه داد. گمان کنم پاسخ به پرسش در شرایط کنونی دشوار باشد. با وجوی که من نمی‌خواهیم مسائل را ساده جلوه دهیم، ولی با اطمینان می‌گویم که این کار هرچند دشوار و طاقت فرسا باشد، ولی بی‌تردید امکان پذیر است. به این دلیل دشوار است که اگر قرار باشد چنین کاری صورت گیرد، در پرتو رویارویی اراده میان قدرت‌های شناخته شده خارجی و در رأس آن‌ها آمریکا و اسرائیل، و اراده ملت فلسطین صورت خواهد گرفت. زیرا قدرت‌های یاد شده نمی‌خواهند یک طرح ملی فلسطینی واقعی داشته باشیم تا بموجب آن نتوانیم سرزمین و حقوق ملت‌مان را از آن‌ها باز پس گیریم. این در حالی است که ملت ما تا این لحظه ثابت کرده که شکست ناپذیر است و از میان همه توطئه‌ها سربلند بیرون آمده است.

به کسانی که دچار فراموشی شده‌اند و به یاد ندارند چه سرنوشتی بر سر این منشور ملی آمده می‌گویم: در نشست شورای ملی فلسطین که در سال ۱۹۸۸ و به افتخار بیل کلینتون رئیس جمهوری وقت آمریکا در غزه برگزار شد ۱۲ ماده منشور بکلی حذف گردید و تعدیلاتی روی ۱۶ مواد دیگر آن صورت گرفت. از میان ۳۳ ماده تشکیل دهنده منشور ملی مزبور فقط ۵ ماده اداری و سازمانی مانده است. لذا طرحی به نام طرح ملی فلسطین بر مبنای اصول منشور ملی وجود ندارد.

اگر بخواهیم طرح ملی فلسطین را بازسازی کنیم بر اساس چه معیارهایی باید این کار را آغاز کنیم؟ ما نمی‌خواهیم اصول و راهکارهای ایدئولوژیکی و تاریخی و سیاسی جنبش جهاد اسلامی یا جنبش حماس را بر دیگران تحمیل کنیم. اجازه دهید اصول منشور ملی فلسطین را به داوری بگیرم. مگر این منشور تنها مرجع فکری و سیاسی طرح ملی فلسطین نبوده است؟ چه بلایی بر سر این منشور آمده است؟ اجازه دهید از شما بخواهم که فاتحه این منشور را بخوانید.

به کسانی که دچار فراموشی شده‌اند و به یاد ندارند چه سرنوشتی بر سر این منشور ملی آمده می‌گویم : در نشست شورای ملی فلسطین که در سال ۱۹۸۸ و به افتخار بیل کلینتون رئیس جمهوری وقت آمریکا (همه شما به یاد دارید که هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا و همسر آن رئیس جمهور، استعفای

محمود عباس را پذیرفت و به او گفت به سلامت!)
در غزه برگزار شد ۱۲ ماده منشور بکلی حذف گردید و تعدیلاتی روی ۱۶ مواد دیگر آن صورت گرفت. از میان ۳۳ ماده تشکیل دهنده منشور مزبور فقط ۵ ماده اداری و سازمانی مانده است. بنابر این طرحی به نام طرح ملی فلسطین بر مبنای اصول منشور ملی فلسطین وجود ندارد.

شما خوب می‌دانید که هدف اصلی طرح ملی فلسطین از سال ۱۹۲۰ آزاد سازی سرتاسر سرزمین فلسطین بوده است. همچنین خوب می‌دانید که از ابتدای اعلام برنامه مرحله‌ای آزاد سازی در سال ۱۹۷٤ توسط سازمان آزادی بخش و برادران عزیزم در جنبش فتح و نیز برنامه نشست شورای ملی در الجزائر در سال ۱۹۸۸ برپایی دولت مستقل فلسطین در چارچوب مرزهای چهارم ژوئن سال ۱۹٦۷ بوده که به طرح دو دولت شهرت یافت. با این وصف این پرسش مطرح می‌شود که دولت فلسطین در چه زمان و در چه مکان بر پا می‌شود؟

در پاسخ به این پرسش می‌گویم که بر مبنای جدول زمانبندی موافقتنامه اوسلو، و در پی پایان گفت و گوهای حل و فصل نهائی، دولت فلسطین روز چهارم مه سال ۱۹۹۹ برپا شده است. ولی آیا دولت فلسطین واقعا برپا شده است؟ دستاوردهای گفت و گوهای اوسلو را در سرزمین فلسطین می‌بینید و می‌شنوید؟ می‌بینید در سرزمین فلسطین پس از امضای موافقتنامه اوسلو چه می‌گذرد! چند روز پیش ابو مازن (رئیس حکومت خودگردان) خطاب به مخالفان سازش گفت : آیا اصرار شما برای آزاد سازی سرتاسر سرزمین‌های اشغالی و باز پس گیری همه حقوق از دسته رفته، مانع تفاهم با کسانی می‌شود که مطالبات کمتری دارند؟

ما مخالف همراهی با برادرانمان در جنبش فتح به مسافت ۲۰ گامی که آن را سقف نهایی هدفشان قرار داده‌اند نیستم. آماده‌ایم این راه را به صورت انفرادی و دستجمعی ادامه دهیم تا خداوند مقرر فرماید و موازنه قدرت دگرگون گردد. ولی مشکل اصلی این است که طرف مقابل روی بازگرداندن بخشی از سرزمین اصرار دارد، و معتقد است که حقوق ملت فلسطین تنها از طریق گفت و گوهای سیاسی بازگردانده می‌شود. در این میان برخی معتقدند که در صحنه فلسطین فقط دو گزینه وجود دارد. یکی گزینه مقاومت و دیگری گزینه گفت و گوهای سازش است.

من با صراحت می‌گویم که جنبش جهاد و حماس،

مبانی دینی‌مان هم به ما آموخته‌اند که مقاومت وظیفه شرعی و ملی است. ولی ما برای تحقق وحدت کلمه که این هم یک وظیفه شرعی است، گاهی از تکرار واژه‌های جهاد و مقاومت به عنوان وظیفه و واجب دینی چشم پوشی می‌کنیم. به برادران‌مان می‌گویم که کار آمدی گزینه مقاومت در لبنان و فلسطین به اثبات رسیده و درس فراموش ناشدنی به دشمن داده و شکست‌های کمر شکنی بر دشمن وارد آورده است.

مقاومت و جهاد بر ضد اشغالگری و تهاجم بیگانه را وظیفه شرعی، ملی، انسانی و اخلاقی می‌دانند. مهمتر از همه تجربه پیکار با طرح صهیونیسم در فلسطین به ما آموخته است که گزینه مقاومت بهترین گزینه برای آزاد سازی است. زیرا دشمن جز زبان مقاومت و قدرت، زبان دیگری نمی‌شناسد.

مبانی دینی‌مان هم به ما آموخته‌اند که جهاد و مقاومت وظیفه شرعی و ملی است. ولی ما برای تحقق وحدت کلمه که این هم یک وظیفه شرعی است، گاهی از تکرار واژه‌های جهاد و مقاومت به عنوان وظیفه و واجب دینی چشم پوشی می‌کنیم و به برادران‌مان فرصت اندیشیدن می‌دهیم تا این گزینه را از سرگیرند. به آنان می‌گویم که کار آمدی گزینه مقاومت و جهاد در لبنان و فلسطین به اثبات رسیده و درس فراموش ناشدنی به دشمن داده و شکست‌های کمر شکن و پی در پی بر دشمن وارد آورده است.

ولی افسوس که برادران‌مان مقاومت را به عنوان گزینه رد می‌کنند. نیروهای مقاومت را تحت تعقیب قرار می‌دهند وبه زندان می‌افکنند. اصرار دارند که تنها گزینه مقدس، مجاز و وظیفه ملی میز مذاکره است. اکنون جای این پرسش باقی است که آیا اینگونه دیدگاه‌های غیر اصولی از طرز فکر و وجدان یک شهروند فلسطینی جوشیده است؟! بدیهی است که این طور نیست. من معتقدم که اینگونه دیدگاه‌ها بر اثر نابرابری موازنه قدرت ناشی شده یا توسط دشمن بر برادران‌مان دیکته می‌شود. با این وصف اگر خواسته باشیم یک استراتژی ملی تدارک ببینیم، این مشکل را چگونه حل کنیم؟ پاسخ به این پرسش را به ملت فلسطین واگذار می‌کنم تا بر مبنای دین، وجدان، آگاهی، شناخت خود قضاوت کند. ملتی که هرگز



از عزت و کرامت انسانی خود چشم پوشی نخواهد کرد.

به طور تاکید با شرحی که گذشت میان مبانی، اهداف، ابزارها، راهکارها و گزینه‌های ما و دیگران فاصله بسیار و مشکل جدی وجود دارد. ولی ما هیچوقت امیدمان را از دست نمی‌دهیم. ملت فلسطین برای خروج از وضع موجود به سه راهکار نیاز دارد که عبارتند از:

۱ـ نهادینه شدن چارچوب طرح ملی.
۲ـ پشتیبانان آرمان فلسطین.
۳ـ راههای خروج از بن بست و اولویت مبارزه.

سازمان آزادی بخش فلسطین روزگاری چارچوب طرح ملی فلسطین را تشکیل می‌داده است. ولی من می‌پرسم که این سازمان امروزه چه نقشی دارد؟ در پی امضای موافقتنامه اوسلو و برسمیت شناختن حق موجودیت کیان غاصب و نفی مقاومت به بهانه نفی تروریسم از سوی سازمان آزادی بخش فلسطین، و شناسایی این سازمان به عنوان تنها نماینده ملت فلسطین از سوی اسرائیل، هویت و ماهیت واقعی سازمان آزادی بخش فلسطین از محتوا تهی شد و حکومت اوسلو (حکومت خودگران) جایگزین سازمان آزادی بخش فلسطین گردید.

بر این اساس، سازمان آزادی بخش فلسطین از آن روز به بعد به صورت ابزاری برای اجرای طرح‌ها و امضای موافقتنامه‌ها و تحقق اهدافی تبدیل شد که ربطی به اهداف واقعی سازمان آزادی بخش فلسطین ندارد. اهداف واقعی حذف شدند! سازمان آزادی بخش عملا از صحنه حذف شد و پایه‌های حکومت خودگران به عنوان نماینده ملت فلسطین استوار گشت. این سخن اغراق آمیز نیست. واقعیت تلخی است که ملت فلسطین دچار آن شده است.

مگر امروزه حکومت خودگران به نام فلسطین سفیر تعیین نمی‌کند؟! در حالی که این وظیفه قانونی بخش سیاسی سازمان آزادی بخش فلسطین می‌باشد. مگر حکومت خودگران و نه سازمان آزادی بخش فلسطین، نمایندگانی به کنفرانس‌ها و محافل بین المللی اعزام نمی‌کند؟ مگر صندوق ملی فلسطین در وزارت دارایی وابسته به حکومت خودگران ادغام نشده است، و این حکومت با ته مانده کمک‌های دولت‌هایی کمک دهنده به حیات خود ادامه می‌دهد؟ همه این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که پس از بهره برداری از سازمان آزادی بخش فلسطین برای امضای قرار داد اوسلو، و تشکیل حکومت خودگردان، این سازمان هویت واقعی‌اش را از دست داده است. با این وصف حکومت خودگران نه فقط جایگزین سازمان آزادی بخش فلسطین شده بلکه متأسفانه امروزه خود را جایگزین و همه کاره آرمان ملت فلسطین معرفی می‌کند.

قانون اساسی حکومت خودگران دانسته یا ندانسته به قانون اساسی فلسطین تبدیل شده است. مثل اینکه ما فلسطینی‌ها جز قانون اساسی چیزی کم نداریم. این در حالی است که دشمن که موجودیت خود را روی ویرانه‌های میهن‌مان برپا داشته است تاکنون قانون اساسی اش را تدوین نکرده است. آنچه که امروزه به نام قانون اساسی فلسطین به آن اشاره می‌شود فقط در برگیرنده فلسطینی‌هایی است که در مناطق خودگردان در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه سکونت دارند. به هیچ وجه در این قانون اساسی به میلون‌ها آواره فلسطینی پراکنده در کشورهای مختلف جهان و حق

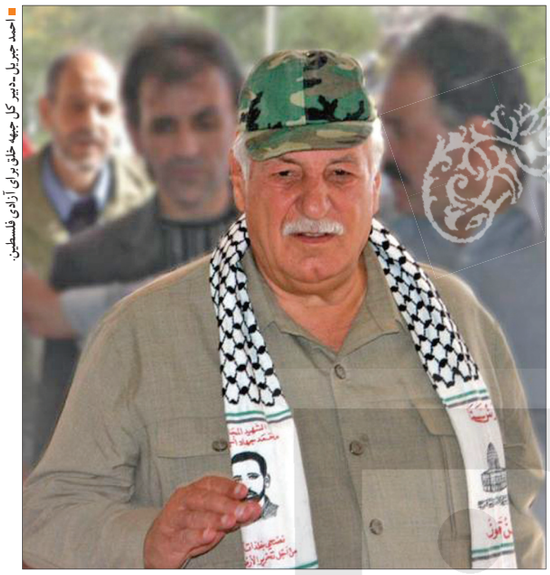
بازگشت آنان به میهن اشاره نشده است.
آرمان فلسطین آنگونه که آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها واسرائیلی‌ها می‌خواهند، زیر سقف حکومت خودگردان خلاصه شده است. آرمان فلسطین به قضیه انسانی، قضیه تهیه سوخت و غذا و دارو و لقمه نان شهروند فلسطینی و محاصره مناطق کرانه باختری رود اردن و نوار غزه تبدیل شده، و نه قضیه استقلال میهن و آزادی و حاکمیت ملی. اصولا وظیفه اصلی حکومت خودگردان تلاش برای تهیه لقمه نانی برای فلسطینی‌ها شده است.
چنانچه به قضیه فلسطین به عنوان آرمان ملی و رهایی بخش بنگریم، در این صورت شایسته است سازمان آزادی بخش فلسطین، بدور از شخصیت پرستی و قداست ساختگی، چارچوب و محور در برگیرنده همه نیروهای مبارز فلسطینی باشد. زیرا مشروعیت هر سازمان و تشکیلاتی بر مبنای اهداف مقدسی است که بر اساس آن اهداف به وجود آمده و وظیفه دارد این اهداف را محترم بشمارد.
کسانی که اهداف اصلی تشکیل سازمان آزادی بخش را حذف کردند، همان کسانی هستند که امروزه مشروعیت این سازمان را از بین می‌برند و نه جنبش‌های مقاومت فلسطین. همه می‌دانند که سازمان آزادی بخش فلسطین برای آزادی سرزمین فلسطین تشکیل شده و تا امروز هویت و قداست خود را برای دستیابی به این هدف مقدس حفظ کرده است. ولی هنگامی که هدف آزاد سازی از دستور کار این سازمان حذف می‌گردد، سازمان مشروعیت خود را از دست می‌دهد. این درحالی است که رزمندگان وابسته به جنبش‌های مقاومت با ایثار و فداکاری هدف مقدس آزاد سازی را دنبال می‌کنند.
در ارتباط با مسئله مدافعان و پشتیبانان آرمان فلسطین، هنگامی که از برادران و همراهان و همرزمان خود در گروه‌ها و جنبش‌های مبارز فلسطینی می‌پرسم چرا به بن بست رسیده‌اید؟ به سادگی پاسخ می‌دهند که زیر پای‌شان خالی شده و امروزه هیچ دولت عربی و اسلامی از آرمان فلسطین پشتیبانی نمی‌کند! راست می‌گویند! پشتیبانان آرمان فلسطین غیب شده‌اند. زمانی که صاحب اصلی قضیه فلسطین لغزش پیدا می‌کند، و به بیراهه می‌رود، و به دشمن امتیاز می‌دهد، در این صورت برخی دولت‌ها از تعهدات‌شان در قبال آرمان فلسطین شانه خالی می‌کنند.
تعجب آور این است که اگر امروز کسی بخواهد از مقاومت فلسطین پشتیبانی کند، هرچند که این پشتیبانی متواضعانه باشد، و رعایت حال دیگران را نیز بکند، او را به بهانه‌های گوناگون متهم می‌کنند. امروزه سوریه و جمهوری اسلامی ایران که مقاومت فلسطین را در آغوش دارند با انواع اتهامات روبه رو هستند. اتهامات سوریه و ایران و حزب الله لبنان چیست؟ این طرف‌ها که اصرار می‌ورزند سرزمین فلسطین متعلق به فلسطینی‌هاست و نه دشمن متجاوز... و قدس به مردم فلسطین تعلق دارد و نه به صهیونیست‌ها، در معرض اتهام قرار می‌گیرند. به خدا قسم که این اتهامات ننگ آور است. بسیار شرم آور است که یک فلسطینی پیدا شود و پشتیبانی اعراب ومسلمانان از فلسطین را محکوم کند. او می‌خواهد پیوند امت را با این آرمان مقدس قطع کند. از نظر او فرا خوانی همه شیطان‌های روی زمین و در رأس آن‌ها شیطان بزرگ آمریکا که حامی این رژیم غاصب می‌باشد برای مشارکت در

کسانی که اهداف اصلی تشکیل سازمان آزادی بخش را حذف کردند، همان کسانی هستند که امروزه مشروعیت این سازمان را از بین می‌برند و نه جنبش‌های مقاومت فلسطین. همه می‌دانند که سازمان آزادی بخش فلسطین برای آزادی سرزمین فلسطین تشکیل شده و تا امروز هویت و قداست خود را برای دستیابی به این هدف مقدس حفظ کرده است.

تعیین سرنوشت فلسطین شرم آور نیست، ولی از نظر آنان اقدام سوریه به پناه دادن به خالد مشعل و رمضان عبد الله و ابو موسی و سایر رهبران فلسطینی شرم آور است! یا اینکه پشتیبانی ایران اسلامی از ملت محاصره شده و سرکوب شده فلسطین که روزانه مورد تجاوز صهیونیست‌ها قرار می‌گرد شرم آور است.
شرم آور این است که نظام‌های رسمی عرب بر ادامه گفت و گوهای سازش پافشاری می‌کنند و آن را تنها گزینه راهبردی خود قرار داده‌اند. من از این نظام‌ها می‌پرسم با چه کسی می‌خواهید صلح کنید؟ با صلح طلبان؟ صلح طلب کیست؟ آیا اسرائیل خواهان صلح است؟ این نغمه سرایی را متوقف کنید! اکنون که شکست روند سازش به اثبات رسیده شرم آور است که این گزینه شکست خورده را ادامه دهید.
چندی پیش به مردم مقاوم غزه اعلام کردم که با دشمن گستاخی مواجه هستیم که توسط قدرت‌های استکباری در قلب امت اسلامی کاشته شده تا همواره جنگ افروزی کند. مأموریت کیان غاصب جنگ افروزی است تا از مرزهای سایکس بیکو پاسداری کند و پایه‌های سلطه مشترک صهیونیست‌ها و غربی‌ها را استحکام بخشد.
مگر مصادره روزانه اراضی فلسطینی‌ها و گسترش شهرک سازی و یهودی کردن قدس و تخریب خانه‌ها و آوارگی اهالی قدس جنگ افروزی نیست؟ برخی فلسطینی‌ها پس از این همه تجاوزگری می‌گویند که در برابر این جنگ افروزی جز صلح با دشمن چاره دیگری ندارند! این صلح نیست! این عین ذلت و خواری در برابر گستاخی دشمن ملعون است. به کسانی که گمان کرده‌اند که نابودی آرمان فلسطین تنها راه حل می‌باشد می‌گویم تا زمانی که خار و خنجر اسرائیل در قلب ملت فلسطین فرو رفته است، مقاومت فلسطین همچون خاری در گلوی همه سازشکاران باقی خواهد بود.
آخرین پرسش این است که راه چاره و راه خروج از این بن بست و راه پایان دادن به این سردرگمی که برخی افراد را نسبت به آرمان فلسطین نا امید کرده کدام است؟ آیا با برگزاری انتخابات زود هنگام آنگونه حکومت خودگردان اعلام کرده راه پایان دادن به بن بست موجود می‌باشد؟ یا راه پایان دادن به این بن بست تکمیل آشتی ملی بر مبنای طرح پیشنهادی دولت مصر است که تاکنون چند بار با ناکامی مواجه شده است؟ آیا راه پایان دادن به بحران کنونی در صحنه فلسطین انصراف رئیس حکومت خودگردان از شرکت در انتخابات آینده است؟ برگزاری انتخابات زودهنگام در ژانویه آینده هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. بالعکس این انتخابات دامنه دو دستگی و تقسیم مناطق نفوذ میان جنبش‌های فتح و حماس را گسترش خواهد داد. پایه‌های حکومت جنبش فتح در کرانه باختری رود اردن و حکومت حماس در غزه را در سایه اشغالگری و سلطه صهیونست‌ها استحکام خواهد بخشید. در این صورت تنها خدا می‌داند که کرانه باختری و نوار غزه تا چه زمانی از هم جدا خواهند بود! طرح آشتی ملی با شیوه‌ای که مصری‌ها ارائه داده‌اند بحران داخلی فلسطین را حل نمی‌کند. به درستی که بحران کنونی، یک بحران ساختاری و تاریخی متراکم است و طرح آشتی ملی مشکلات ریشه دار صحنه فلسطین را حل نمی‌کند و شاید به برخی مشکلات ظاهری حکومت خودگران رسیدگی کند. اعلام انصراف محمود عباس از شرکت در انتخابات آینده هم مشکلی را حل نمی‌کند. اظهارات صریح او نشان داد که روند سازش به بن بست رسیده و به تشکیل دولت مستقل فلسطین منجر نمی‌شود.■







احمد جبریل، دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین.

درآمد

روند مبارزات تاریخی و دیدگاه‌های فکری و موضع گیری‌های اصولی شیخ بزرگ شهید عزالدین القسام برای پیشگامانی که در شرایط حاضر روحیه جهادی و انقلابی اسلامی و ارزش‌های انسانی را ملاک عمل خود قرار می‌دهند، و کسانی که عزت، کرامت و خشنودی خداوند را جستجو می کنند، می تواند الگو و الهام بخش باشد. همچنین تحقیق و تفحص پیرامون شخصیت القسام و زندگی جهادی او از طریق گفت و گو و رایزنی با شخصیت‌های فعال در صحنه فلسطین برای دستیابی به شناخت درست از ابعاد و هویت این شخص مجاهد نقش تعیین کننده دارد.

شاهد یاران در راستای ایفای حق و جایگاه و نقش مکتب جهادی القسام در تاریخ مبارزات ملت فلسطین و بررسی منطقی و علمی رویدادهای تاریخی آن مرحله به رغم همه پیچیدگی‌ها و دشواری‌های آن و شناخت دیدگاه‌ها و تفکرات القسام و نحوه برخوردش با آن رویدادها به پای گفت و گو با احمد جبریل دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین نشسته است.

دورنمای تجربه مقاومت شیخ مجاهد شهید عزالدین القسام

در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با احمد جبریل

دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل)

نبرد با خطر استعمار و صهیونیسم در فضایی سرشار از آشفتگی و پراکندگی...

جنابعالی که سابقه دیرینه در مبارزات ملت فلسطین دارید، رویدادهای سرنوشت ساز کنونی را با رویدادهای تاریخی دوران حیات شیخ مجاهد عزالدین القسام در صحنه فلسطین چگونه مقایسه می کنید؟

بسم الله الرحمن الرحیم : می‌توان گفت که بحث پیرامون شخصیت و حرکت جهادی القسام که سرانجام به شهادت او منجر شد زمانی منصفانه خواهد بود که توانسته باشیم همه واقعیت‌ها را بیان کنیم. در حقیقت واقعیت‌های تلخ و ناکامی‌های سیاسی کنونی در ادامه شرایط تلخ گذشته است. ریشه بسیاری از عوامل و عناصر ناکامی‌های گذشته و حال مشترک می باشند. این عناصر در فضای عمومی فلسطین همچنان وجود دارند، و پیوند خود را با گذشته به رغم بروز تحولات و شرایط جدید قطع نکرده‌اند.

من بر این باورم که هویت گردانندگان و بازیگران فرق کرده است. ابزارها متنوع شده است. بسیاری از دنیا رفته‌اند و بسیاری هنوز زنده هستند. برخی‌شان حافظه‌شان را از دست داده‌اند، و برخی دیگر تمایل ندارند حافظه‌شان را زنده نگه دارند تا درس‌ها و آموزه‌های مجاهدان کنونی آنان را شوکه نکند. مجاهدانی که در شرایط سخت پیچیده‌ای بسر بردند که از شرایط کنونی به مراتب بدتر بوده است.

لذا تعجب آور نیست که هرگاه از مجاهدان به نیکی یاد می‌کنیم برخی افراد به بهانه منطق گرایی وواقعیت پذیری و توجیه سیاست‌های سازشکارانه‌شان و تسلیم شدن‌شان در برابر دشمنان به سفسطه چینی می‌پردازند.

آیا تعجب آور نیست که فیصل الحسینی منکر پیشینه مبارزاتی پدرش، شهید عبد القادر الحسینی می‌شود؟ هنگامی که کسی مواضع اصولی پدر شهیدش را به او یاد آور می‌شود. فریاد اعتراض سر می‌دهد و می‌گوید که خود قدرت تشخیص و درک شرایط دارد و نمی خواهد دیگران را با او مقایسه کنند.

افراطیون و پیروان آنان در چارچوب تلاش برای مخدوش نمودن تاریخ و استفاده ابزاری از تاریخ در راستای اجرای برنامه‌های خود به منظور برقراری صلح و عادی سازی روابط بادشمن به تفسیر دین اسلام و قرآن کریم بر اساس میل و خواسته خود روی آورده‌اند.

◆◆◆

زنده نگه داشتن یاد شهید عزالدین القسام در چنین شرایط تلخی اقتضا می‌کند تا به پرسش‌هایی که اذهان امت را نگران کرده پاسخ دهیم. زنده نگه داشتن یاد و خاطره القسام بسیاری از تضادهای موجود در جامعه را که با منطق و شیوه حرکت تاریخ سازگار نیست آشکار می‌سازد، و راه درست جهاد و مقاومت را به ما می‌آموزد.

هرگاه از صلح بحث می‌شود تلاش می‌کنند از واژه صلح و جوهره دین به سود اهداف خود استفاده ابزاری از آن داشته باشند. لذا باید با حملات سازشکارانه و عادی سازی روابط با دشمن که با عقل، منطق، فرهنگ و مبانی اعتقادی و تاریخ جهادی‌مان منافات دارد مبارزه کنیم. تاریخ جهاد و مقاومت ملت فلسطین بر دوش کسانی که به حقوق امت پشت کرده‌اند، و مجد و عظمت بزرگان خود را به فراموشی سپرده‌اند و تنها در اندیشه لحظه‌ای زندگی خود هستند سنگینی می‌کند.

بر این اساس زنده نگه داشتن یاد شهید عزالدین القسام در چنین شرایط تلخی اقتضا می‌کند تا به پرسش‌هایی که اذهان امت را نگران کرده پاسخ دهیم. زنده نگه داشتن یاد و خاطره القسام بسیاری از تضادهای موجود در جامعه را که با منطق و شیوه حرکت تاریخ سازگار نیست آشکار می‌سازد، و راه درست جهاد و مقاومت را به ما می‌آموزد.

با این وصف برای دگرگونی وضع موجود چگونه می‌توانیم از تجربه پیشینیان کمک بگیریم؟ وراهکار آنان چگونه بوده است؟

در حقیقت شناخت القسام از ماهیت رویارویی امت اسلامی با دشمنان از شناخت فکری و نظری و ایمان قلبی او ناشی شده بود. این شناخت و آگاهی که بر مبنای اعتقادات اسلامی استوار شده بود بر حرکت و تبلور موضعگیری‌های اصولی او و نقش تعیین کننده و اساسی داشت. فهم و درک او منحصر به فرد بود. زبانش را برای بیان واقعیت‌ها گویا کرده بود. این شناخت رهنمون ساز حرکت او بوده است. رفتار القسام همواره برای مجاهدانی که ایمان دارند امت اسلامی به رغم پشت سر گذاشتن شرایط دشوار و بحرانی بهترین امت‌هاست، الگو وسرمشق می‌باشد. لذا می‌توان گفت که موضعگیری‌ها و جهانبینی القسام بیانگر شخصیت استوار او بوده که هرگز در برابر دشواری‌های فراوان کمر خم نمی‌کرده است. او با ایستادگی در برابر وضع موجود نشان داد که انسان با برخورداری از روحیه انقلابی و دور اندیشی و توان حرکت در زمان مناسب در چارچوب برنامه منظم جهادی از شناخت دقیق وضع موجود و شناخت شیوه‌های پاسخگویی مناسب به پیامدهای وضع موجود بستگی دارد.

فراموش نکنیم که القسام شاهد پراکندگی امت و آشفتگی‌های ناشی از سقوط دولت عثمانی و هجوم قدرت‌های استعمارگر به سرزمین‌های عربی بوده است. در آن مرحله هویت اسلامی به عنوان یک عقیده فعال و عامل دگرگونی سرنوشت ساز و برخورداری از فرهنگ و تمدن اصیل انسانی از جامعه پنهان شده و به یک شعار دینی و بی‌محتوا تبدیل شده بود. البته تلاش‌های انفرادی برخی از شخصیت‌ها را برای بازگرداندن روح اسلام به کالبد امت را فراموش نمی‌کنیم.

القسام با استفاده از روح علم و معنویت و در چنین فضای سرشار از آشفتگی و پراکندگی، با تمام توان به نبرد مقدس با خطر استعمار و صهیونیسم که موجودیت سرزمین و امت را تهدید می‌کرد پرداخت. او در سال ۱۹۱۲ به نشانه نارضایتی از عملکرد سست و سیاست‌های ناپایدار دولت عثمانی و سهل انگاری در اداره امور این سرزمین پهناور اسلامی و عدم تعهد به تعالیم اسلام و ناتوانی در رهبری و دفاع از امت اسلامی و ایستادگی در برابر خطر صلیبی‌های جدید، کوشید به لیبی نیروی رزمنده اعزام کند. تا در برابر یورش استعمارگران ایتالیائی بایستند. او با این اقدام آگاهانه نشان داد که نبرد آزاد سازی و ایمان در سرزمین مسلمانان جدایی ناپذیر هستند و هدف استعمارگران از یورش به سرزمین‌های عربی تحقیر مسلمانان و اعراب در درون خانه‌شان می‌باشد.

شعور و آگاهی القسام و مجاهدان جنبش او نشانگر شناخت آگاهانه و واقع بینانه آنان از طرز تفکر و اندیشه اسلامی به دور از هر نوع تنگ نظری، خود محوری، قومیت گرایی، فرقه گرایی، و منطقه گرایی بوده است. پایبندی به اندیشه‌های اصیل و موضعگیری‌های شجاعانه و اصولی او را از سایر انقلابیون آن مرحله متمایز ساخته است.

برنامه ریزی و حرکت القسام برای مبارزه با ایتالیائی‌ها در لیبی و چشم پوشی از اختلافاتی که با عثمانی‌ها داشت یکی از برجسته ترین دیدگاه‌های راهبردی او را در مسیر مبارزه با خطر صلیبی‌های جدید نشان می‌دهد. شعور و آگاهی القسام و مجاهدان جنبش او نشانگر شناخت آگاهانه و واقع بینانه آنان از طرز تفکر و اندیشه اسلامی به دور از هر نوع خود محوری، قومیت گرایی، فرقه گرایی، ومنطقه گرایی بوده است. پایبندی به اندیشه‌های اصیل و موضعگیری‌های شجاعانه و اصولی او را از سایر انقلابیون آن مرحله متمایز ساخته است.

بی‌تردید شیوه رهبری خردمندانه و مردمی القسام در سیاستگذاری‌های رهبران و شخصیت‌های ساختگی و آدم نماهای امروزی که در صحنه فلسطین شاهد آنان هستیم جایگاهی ندارد. این رهبران ساختگی به رفاه زدگی و آسایش و اجرای تاکتیک‌های آمریکا کشیده شده‌اند. آیا شیوایی بیان و میزان ایمان به عقیده دینی وملی القسام را در بین رهبران همزمان او سراغ دارید؟ او همان کسی است که در سال ۱۹۱۹ به حضور اعضای کمیته آمریکایی کراین جهت نظر خواهی با شهروندان سوریه درباره حق تعیین سرنوشت سیاسی کشورشان به شدت اعتراض کرد. القسام پرخاشگرانه اعلام کرد که مردم سوریه نه قیمومیت فرانسه را می‌خواهند و نه حمایت آمریکا را می‌پذیرند. بنابر این امروزه ملاک عمل و رفتار رهبران و مسئولان جنبش‌های رهایی بخش فلسطین باید اینگونه باشد.

شهید شیخ عزالدین القسام با چه انگیزه عازم فلسطین شد و راهکار جهادی او چگونه بود؟

همانگونه که در پاسخ پیشین به آن اشاره کردم القسام به رغم تفاوت فاحشی که موازنه قدرت میان مسلمانان و فرانسوی‌ها وجود داشت او با تکیه بر قدرت قرآن به جنگ و جهاد با استعمارگران در منطقه حفه و جبل صهیون در شمال سوریه پرداخت. سپس برای مبارزه با انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها به فلسطین هجرت کرد. البته انگیزه عزیمت القسام به فلسطین به دلیل ترس از وحشیگری فرانسوی‌ها در سوریه یا به دلیل اینکه سرزمین و ملت سوریه را تهدید نمی‌کنند، نبوده است. در پی کم رنگ شدن قیام مردم سوریه، می‌توانست به جنگ با فرانسوی‌ها در شمال سوریه یا جنگل های اطراف دمشق یا جبل العرب ادامه دهد. یا اینکه در نخستین انقلاب بزرگ مردم سوریه که در سال ۱۹۲۵ آغاز شد، شرکت نماید. اما چرا این کار را نکرد و انگیزه او از هجرت به فلسطین چه بوده است؟ آیا وحشیگری انگلیسی‌ها کمتر از فرانسویها بوده است؟

قطب نمای این شیخ مجاهد جهت گیری او را مشخص کرده بود. انگیزه القسام از هجرت به فلسطین پناه بردن به مساجد آنجا یا امامت نمازگزاران و یا کناره گیری از مسئولیت رهبری نبوده است. او با آگاهی و شناخت ابعاد توطئه دشمنان صلیبی جدید برضد امت اسلامی که می‌خواستند فلسطین را پایگاه اصلی توطئه‌های مشترک انگلیسی‌ها و صهیونیستی‌ها قرار دهند به سمت این سرزمین حرکت کرد. تصمیم برای مهاجرت به فلسطین تصادفی یا نتیجه شرایط خاصی نبوده است. بلکه او بر اساس طرح برنامه ریزی شده و آگاهی از این موضوع که معرکه نهایی و سرنوشت ساز با مهاجمان جدید صلیبی در فلسطین خواهد بود، به سمت این سرزمین حرکت کرد. زیرا دورنمای توطئه‌های انگلیس و صهیونیسم به منظور برپایی دولت قومی برای یهودیان در فلسطین آشکار شده بود.

لذا با توجه به جایگاه فلسطین که خداوند آن را مبارک گردانیده و عروج پیامبر اکرم (ص) از مسجد الاقصی اولین قبله و سومین حرم شریف مسلمانان صورت گرفته است. القسام تصمیم گرفت جنگ و جهاد همه جانبه را از این سرزمین آغاز کند. او با این قیام خونین مسلمانان را به عمل به مسئولیت دینی و میهنی در این رویارویی اساسی فراخواند. شیخ شهید برای اینکه حرکتش زود گذر و شتابزده نباشد و تا پیروزی یا شهادت ادامه یابد به سازندگی تشکیلات مسلحانه ومنظم روی آورد. او همچون یک رهبر دانا و کارشناس آگاه به شیوه مدیریت رویارویی با در نظر گرفتن همه جوانب معنوی، تبلیغاتی، سیاسی و تربیتی در جهاد نظامی با بنیان نهادن تشکیلات مسلحانه زمینه را برای شکل گیری نبرد دراز مدت تا تحقق آزادی و استقلال و عزت مسلمانان در فلسطین و در سراسر سرزمین‌های عربی فراهم ساخت.

القسام بر این باور بود که پیروزی امت در فلسطین نشانگر توانمند شدن امت برای پاسداری از سایر بخش‌های جهان عرب و جهان اسلام در برابر هرگونه یورش مستکبران و استعمارگران محسوب می‌شود. و این همان واقعیتی است که امروز دست به گریبان آن هستیم. امروزه بخش‌های وسیعی از جهان عرب همچون افغانستان و عراق در اشغال متجاوزان قرار دارند. ملت‌های جهان اسلام به دلیل سلطه صهیونیست‌ها بر فلسطین به طور مستقیم و غیر مستقیم، دچار تفرقه و پراکندگی شده‌اند. امروزه فلسطین به مرکز اجرای طرح‌های استکباری برای تضعیف امت شده است. لذا القسام با دورنگری کوشید امت را از شر این توطئه‌ها و حقارت‌هایی که امکان دارد در آینده توسط صهیونیست‌ها گریبانگیر امت شود، نجات دهد.

من بر این باورم که پیگیری گام‌های القسام و عمل به آن وظیفه هر مسلمانی است که خواهان دفاع از آرمان امت و پیروزی مسلمانان می‌باشد. ماهیت رویارویی و قداست آرمانی که به خاطر آن مبارزه می‌کنیم، تکلیف‌مان را مشخص کرده است. قطب نمای القسام که نشانه گیری آن را بیش از هر زمان دیگر صحیح می‌دانیم به فلسطین اشاره می‌کند. فلسطین سرآغاز رویارویی و محور و میدان نبرد نهایی و سرنوشت ساز امت می‌باشد. ولی این به معنای این نیست که از نبرد در سایر جبهه‌ها و با سایر دشمنان غافل بمانیم.





حمله اسرائیل به مدرسه آژانس غوث با سلاح فسفری

وظیفـه داریم همه امکانات و توان‌هـای خود را برای نبرد سرنوشـت ساز در فلسطین بسیج کنیم. این همان راهکاری اسـت که القسـام در پیش گرفت و آن را در اولویت برنامه‌های خود قرار داد. فلسطین جبهه داخلی و خارجی‌مان را تشـکیل می‌دهد، و پیـروزی در این جبهه به پیروزی در سایر جبهه‌ها کمک می‌کند.

مبانی والای جنبش انقلابی شهید عزالدین القسام زمینه ساز انقلاب سال ۱۹۳٦ در فلسطین بوده است. اگر این انقلاب به پیروزی رسـیده بود بی‌تردید نقشه سیاسی سرتاسـر خاورمیانه را دگرگون می‌کرد. ولی متأسفانه زمامداران و شـخصیت‌های رسـمی و رهبران ناباخرد فلسـطین با سیاسـت بازی‌های خود این انقلاب نوپا را در نطفـه خفه کردند. شـعارهای انقلاب از مفاهیم تنـگ نظرانه و وابسـتگی به دولت‌هـای عربی بدور بود. زیرا تصمیم گیری‌های سیاسـی القسـام در دست دولت های سوریه، فلسطین، اردن، مصر یا لبنان نبوده است. او برای تحقق آرمان همه ملت‌های منطقه جهاد می‌کـرده و تصمیم گیری برای جهـاد بر مبنای اصول اسلامی بوده و هدفی جز تعالی کلمه الله نداشته است. لـذا القسـام در تصمیم گیری خود نـه به موضع تنگ نظرانـه دولت‌های منطقه توجه می‌کـرده و نه اهداف دنیوی و گروهی را دنبال می‌کرده اسـت. متأسفانه در شرایط کنونی نیز ملاحظه می‌کنیم که قضیه فلسطین و اراده مستقل فلسطینی‌ها را پشت میز مذاکرات سازش سیاسـت کاران مورد معامله قرار می‌دهند. خداوند این شیخ مجاهد را رحمت کند. نمی دانم اگر زنده بود چه موضعی نسبت به این افراد داشت؟

پاسخ‌های جنابعالی نشان می‌دهد که شناخت خوبی از شهید عزالدین القسام دارید. بفرمائید که برداشت او از نقش دین حیاتبخش اسلام چگونه بوده است؟

شکی نیست که دین اسلام برای رهایی مردم از دست مسـتکبران و مسـتبدان و برقراری عدالت اجتماعی و بهبود زندگی مردم ظهور کرد. لذا قیام مسـلمانان علیه وضع موجود در مکه مکرمه یک قیام مقطعی و عرضی در مکان خاصی نبوده است. دین اسلام از لحظه ظهور، زمینه دگرگونی در همه امور زندگی اجتماعی را فراهم سـاخت. شهید شیخ عزالدین القسام از دوران کودکی تـا حضور در کلاس‌های درس شـیخ محمد عبده در دانشـگاه الازهر که عرابی باشا را در قیام علیه انگلیس همراهـی کرد از مبانی و اصول و جوهره جهادی دین اسـلام پیروی کرد. او از زمـان حضور در کلاس‌های درس شـیخ محمـد عبده پذیرفت که نقش اسـلام به یکسـری آیین‌های عبادی محدود نیست. بلکه اسلام توانایی رسیدگی به همه مشکلات حساس و پیچیده و خطرناک امت را دارد.

هنگامی که شیخ شهید به زادگاهش بازگشت مسئولیت آمـوزش و تربیت کـودکان و نوجوانـان را بر عهده گرفت. او نه به خاطر کسـب درآمـد، بلکه به منظور شناسـاندن مبانی اسـلام اصیل و تربیت نسـل جدید گام برداشت تا نسـل‌های آینده این مسئولیت سنگین را بـر عهده گیرند. القسـام با این دیدگاه به فلسـطین هجرت کرد. زمانی که سـوریه را به سـمت فلسطین ترک کرد رسالتی را بر دوش داشت که جان خود را در راه ابلاغ آن پیشکش کرده بود. انتخاب سرزمین اسراء و معـراج برای ابلاغ این پیـام و ایجاد پایگاه مبارزاتی در ایـن سـرزمین از میزان درک و شـناخت عمیق او نسـبت به اهمیت فلسطین و اهمیت نبرد در راه آزادی آن ناشی بوده اسـت. لذا از لحظه‌ای که وارد فلسطین شـد و در شـهر حیفا اسـتقرار یافت، از طریق برپایی جلسات آموزش مباحث دینی و انتقاد از وضع موجود زمینه‌های قیام همگانی را فراهم سـاخت. او هرگز به مسلک درویشان و منزوی شدن در اماکن عبادی اعتقاد نداشـت. وبه همین دلیل مسـجد الاستقلال که امامت آن را برعهده داشـت، به برکت وجود او از یک مکان سنتی عبادی به مدرسه آموزش میهن دوستی و پرورش اخلاق اسلامی تبدیل شد.

مبانـی والای جنبـش انقلابی شـهید عزالدین القسام زمینه ساز انقلاب سال ۱۹۳٦ در فلسـطین بوده است. اگر این انقلاب به پیروزی رسـیده بود بی‌تردید نقشـه سیاسـی سرتاسـر خاورمیانه را دگرگـون می‌کـرد. ولـی متأسـفانه زمامداران و شـخصیت‌های رسـمی و رهبـران ناخرد فلسـطین با سیاسـت بازی‌هـای خود ایـن انقلاب نوپـا را در نطفه خفه کردند.

القسام پیوسـته از پدیده‌های دینی سنتی انتقاد می‌کرد. بـه طور مثال در یکی از خطبه‌های نماز اظهار داشـته بود که جواهـر و زینت‌های موجود در مسـاجد باید به اسـلحه تبدیل شـود. اگر سـرزمین‌تان را از دست بدهید این زینت‌های روی در و دیوار چه سودی برای شما خواهد داشـت؟ او بر اساس بینش اسلامی خود همواره انقلاب علیه استعماگران را در اولویت اهداف و برنامه‌هـای خود قرار داده بود. القسـام در موقعیتی دیگر و در راسـتای بیـان اهمیت مبارزه، مـردم را به تعویق سـفر حج و اختصـاص هزینه‌های آن به خرید اسـلحه فرا می‌خواند. بیان چنین سـخنانی از زبان این شـیخ فارغ التحصیل دانشـگاه الازهر را نباید ساده و سطحی و تعجب آور انگاشت. او همواره تأکید می‌کرد که میهن اسلامی توسط بیگانگان اشغال شده و یهودیان به آن هتک حرمت می کنند. بنابر این جهاد یک تکلیف شرعی است. ملاک ایمان شهروندان مسلمان جهاد در راه خداسـت. این تعبیر گویا از فرمایشات رسول اکرم (ص) اسـت که فرموده‌اند: «چنانچه کسی بمیرد و در حیات خود در میدان جهاد حضور نداشـته است به نوعی منافق مرده است». حضرت علی بن ابیطالب نیز در این باره فرموده اسـت : «هر قومی که در برابر یورش دشمن به سرزمین‌شـان آرام نشـینند، خوار و ذلیـل می‌شـوند». بنابـر این منش و مسـلک دینی و جهادی قسـام در فلسـطین اینگونه بوده است. او برای جهاد علیه استعمارگران اولویت قائل بوده است.

همرزمان القسام نقل کرده‌اند که اسلام القسـام با دین شـخصیت‌های سنت گرا متفاوت بـود. او همواره این آیه کریمه : «ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ تشویق کن» را تلاوت می‌کرد. مجاهد العربی البدوی از همرزمان شیخ شهید در توصیف اسلام و دین القسام اظهار داشـته که بیانات او با آنچه که امروزه از زبان خطیبان مسـاجد می‌شنویم تفاوت داشته است. اسلام او اسلام فاتحان و نمازش نماز مجاهدان بوده، و انقلاب فلسطین با ایمان و نماز آغاز شد. با این وصف باید اسلام و دین القسـام را از دیگران متمایز بدانیم. به ویژه اینکه منطقه در شـرایط انتقالی بسر می‌برده است. از یکطرف خطر گسترش فرهنگ غربی بی‌داد می‌کرده و از طرفی جهان اسلام در پی شکست دولت عثمانی در حال فروپاشی و پراکندگی بسر می‌برده است. در چنین شرایطی مردم به بازگشـت اسـلام به صحنه زندگی امیدوار بودند. القسام در چنین شرایطی با بینش و درایت خاص خود در تحکیم اصول و ارزش‌های اسلامی گام برداشت.

چه تفاوتی بین شـرایط آن مرحله و شـرایط کنونی وجود دارد؟

من بر این باورم که شـرایط کنونی با شـرایط گذشته تفاوت چندانی ندارد. همانگونه که در آن دوره جریاناتی وجود داشتند که با استعمارگران و صهیونیست‌ها سازش کردند، امروزه هـم قدرت‌هایی وجود دارند که پرچم سـازش با آمریکا وصهیونیست‌ها و بیگانگان را به نام اسلام بر افراشته‌اند. همانگونه که در آن شرایط افرادی به رهبری القسام با بنیان گذاری مکتب اسلامی انقلابی پیرامون مکتب جهاد در برابر مسـتکبران و اشغالگران ایسـتادگی کردند. امروز هم سلحشورانی وجود دارند کـه در راه آزادی میهـن از فدا کـردن جان خود دریغ نمی‌کند. ما اکنون در جبهه شیخ شهید قرار داریم. ما بر مبنای اسلام و الله اکبر با دشمنان جهاد می‌کنیم. اسلام ما اسـلام کسانی است که سـازش و دوستی با دشمن دور و نزدیـک را بر خـود حرام کرده‌انـد. جریانات سازشـکار اسـلام را ابزاری برای تامین منافع خود و اربابان‌شـان قرار داده‌اند. اکنون ملاحظه می‌کنید که از سـرزمین مقدس نزول وحی و سـرزمین مکه و مدینه از آمریکا برای اشـغال سرزمین‌های اسلامی دعوت به عمـل می‌آید. امروزه برخـی از زمامداران عرب به نام اسلام میزبان صلیبی‌های جدید شـده‌اند. محرمات را برای آن‌ها حلال کرده‌اند. امروزه شـاهد هستیم که از سرزمین دانشـگاه الازهر شریف، برای صلح با دشمن صهیونیستی، غاصب سرزمین اسرا و معراج فتوا صادر می‌کنند. در حالی که شـهید القسام در راه دفاع از این سرزمین جان خود را فدا کرد.



احمد جبریل ـ خالد مشعل

این فرصت را مغتنم می‌شمارم تا به روح امام خمینی (ره) که ماهیت اصیل اسلام را به جوامع اسلامی بازگرداند درود بفرستم. به محض اینکه امام خمینی (ره) به صحنه آمد تا نقش اسلام حقیقی را به مردم نشان دهد، همه دنیا پرستان و غرب زدگان به مخالفت با او برخاستند. چرا که ایشان با درک درست اسلام کوشید روح جهادی را برای آزادی فلسطین زنده کند. آنگاه توطئه‌ها بر ضد امام و جمهوری اسلامی فزونی یافت. اعراب و غیر اعراب جنگ هشت ساله‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران تحمیل کردند. جنگی که با تحریک غربی‌ها و کمک‌های مالی اعراب و به بهانه واهی دفاع از دروازه شرقی امت عربی صورت گرفت. غربی‌ها و مرتجعان عرب دنباله رو آنان با این احساس که اسلام منافع‌شان را به خطر می‌اندازد کوشیدند چهره جمهوری اسلامی ایران را مخدوش کنند. دولت‌های شرق وغرب در تحریم و محاصره اقتصادی ایران شرکت کردند. در شرایطی که زمامداران عرب فرهنگ سازش با دشمن را تبلیغ می‌کردند، ایران شجاعانه شیاطین بزرگ و کوچک را تشخیص داده، و خواهان نابودی اسرائیل به عنوان غده سرطانی شده بود.

در این گفت و گو لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که انگیزه‌ای امام خمینی بزرگ و شهید عزالدین القسام انگیزه اسلامی و بر مبنای خواست خدا و رسول خدا بوده است. نه آن اسلامی که سران کشورهای مرتجع و طرفداران اسلام آمریکائی می‌خواهند. تلاش برای آزادی فلسطین باید آرمان همه کسانی باشد که به راهکارهای امام خمینی (ره) والقسام ایمان دارند. و پرچم اسلام انقلابی را به دست گرفته‌اند. مسلمانان باید آگاه باشند که میدان نبرد نهایی میان طاغوت و اسلام، میدان نبرد مستکبران و مستضعفان در سرزمین فلسطین است. القسام به سمت فلسطین حرکت کرد. مسجد الاقصی نخستین قبله مسلمانان است. و هر کسی که خواهان عزت و سربلندی امت عربی و اسلامی است باید به سمت فلسطین حرکت کند.

جنابعالی در شیوه مبارزه با دشمن صهیونیستی شناخت کامل دارید. بفرمائید که دیدگاه القسام نسبت به انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها چگونه بوده است؟

شکی نیست که شیخ عزالدین القسام از لحظه ورود به فلسطین راهکارها و شیوه‌های مبارزه مسالمت آمیز با اشغالگران انگلیسی را برای تحقق آزادی و استقلال فلسطین بیهوده دانست. زیرا او در مبارزه با استعمارگران فرانسوی در سوریه که فاصله زیادی با فلسطین ندارد، تجربیات زیادی کسب کرده بود. از ماهیت پلید استعمارگران و ماهیت مبارزه با آنان شناخت کافی داشت. انحرافات و تنگ نظری‌های رهبران سیاسی فلسطین درباره راهکارها و اصول اساسی مبارزه عملی برای وادار نمودن دشمن برای به رسمیت شناختن حقوق وآرمان ملت را شناخته بود.

شیخ مجاهد ضمن آگاهی از ماهیت و حجم توطئه‌های استعمار و صهیونیسم برای ترسیم آینده فلسطین، از میزان آماده سازی و برنامه ریزی جنبش صهیونیستی برای احضار هزاران مهاجر یهودی به فلسطین و مسلح نمودن آنان با حمایت انگلیس و آواره نمودن صاحبان اصلی این سرزمین شناخت داشت. همه این توطئه‌ها به او انگیزه داد تا بر مبانی شناختی که از قواعد مبارزه و اصول جنگ مسلحانه داشت، خود و جوانان فداکار را برای جهاد آماده نماید. القسام به دلیل صداقت بیان و قدرت متقاعد کردن جوانان توانست جریان مردمی گسترده‌ای را به وجود بیاورد، و حس میهن دوستی وعقیده جهاد را در اندیشه پیروان خود تقویت نماید.

البته شیخ شهید در بیان گرایشات، تفکرات و اجرای تحرکات خویش رنج های فراوانی متحمل شد. از یک سو دشمن و عوامل جاسوس دشمن. و از سوی دیگر سیاست بازی‌ها و مخالفت‌های رهبران سیاسی آن مرحله او را محاصره کرده یا در برنامه‌های او کارشکنی می‌کردند. القسام با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها و با تکیه بر تجربیات و مهارت‌های رزمی خود در دوران جهاد بر ضد استعمارگران فرانسوی در سوریه تصمیم گرفت کار آماده سازی روانی و بسیج رزمندگان در جهت مبارزه علیه استعمار گران انگلیسی را آغاز نماید.

شهید ابو ابراهیم الکبیر یکی از مجاهدان و یاران القسام نقل کرده است که او با دور نگری و تیز هوشی سعی می‌کرد نیروهای کیفی را گزینش کند. القسام مرحله آماده سازی را از سال ۱۹۲۲ آغاز کرد و حدود شش سال طول کشید. قیام همگانی که در پی حادثه البراق در کنار مسجد الاقصی در سال ۱۹۲۸ آغاز شد به شیخ شهید انگیزه داد تا از مرحله آماده سازی به مرحله جهاد عملی گام بردارد. این قیام تفاوت قدرت میان فلسطینی‌ها و یهودیان را آشکار ساخت. در جریان نبردهای خونین در کنار دیوار البراق فلسطینی‌ها فاقد سلاح بودند و یهودیان تا دندان مسلح شده بودند.

اولین شورای فرماندهی جنبش القسام که در سال ۱۹۲۸ تشکیل شد، پنج نفر در آن عضویت داشتند که شیخ نیز یکی از آن‌ها بود. چهار نفر دیگر از کارگران و کشاورزان فلسطینی بودند.

من به روح امام خمینی (ره) که ماهیت اصیل اسلام را به جوامع اسلامی بازگرداند درود می‌فرستم. به محض اینکه امام خمینی (ره) به صحنه آمد تا نقش اسلام حقیقی را به مردم نشان دهد، همه دنیا پرستان و غرب زدگان با او به مخالفت برخاستند. چرا که ایشان با درک درست اسلام کوشید روح جهادی را برای آزادی فلسطین زنده کند.

در حقیقت جنبش عزالدین القسام در تاریخ معاصر فلسطین نخستین تشکیلات انقلابی و عقیدتی است که بر اصول استواری بنیانگذاری شده بود و کارگران و کشاورزان و زحمتکشان را در بر داشت. این اقشار همواره و همه جا نیروهای مؤمن و فعال جنبش‌های انقلابی عقیدتی و پیشگام را تشکیل می‌دهند. امام روح الله موسوی خمینی (ره) بر اساس این بینش انقلاب اسلامی را به عنوان انقلاب مستضعفان نامید.



شیخ شهید برای سازماندهی جنبش انقلابی خود افراد فعال، توانمند، و از نظر جسمی و روحی افراد آماده ایثار و فداکاری را گزینش می‌کرد و آنان را در دسته‌های پنج نفره سازماندهی می‌کرد. او هرگز محل سکونت خود را در محله قدیمی و فقیر نشین شهر حیفا که کارگران و کشاورزان طرد شده از زمین کشاورزی یا محل کارشان آنجا سکونت داشتند تعویض نکرد. پس از تدوین اساسنامه اداری و سازمانی جنبش انقلابی خویش، پنج کمیته تشکیل داد که عبارتند از : کمیته تبلیغات، کمیته تدارکات، کمیته آموزش، کمیته اطلاعات و عملیات و کمیته روابط خارجی.

همه این مسائل نشان می‌دهد که القسام تا چه اندازه به اصول پیکار انقلابی برای مبارزه با استعمارگران و اشغالگران و همه دشمنان امت با تکیه بر یکپارچگی و همبستگی سازمانی و آماده سازی روحی و برنامه ریزی دقیق پایبند بود. او ضمن اینکه جهاد را تکلیف شرعی می‌دانست برای مبارزه با استعمارگران و درک ابعاد سیاسی و اهداف توطئه‌شان در فلسطین، بر این باور بود که خطر قیمومیت انگلیس و حمایت از جنبش صهیونیستی فراتر از سرزمین فلسطین است. و همه مسلمانان را تهدید می‌کند.

القسام چه جایگاهی در جبهه خلق برای آزادی فلسطین دارد؟

شکی نیست که شناخت درست راهکار القسام، مهمترین مبانی فکری و اعتقادی و باورهای سیاسی جبهه خلق برای آزادی فلسطین را تشکیل می‌دهد. ما بر اساس این راهکار خود را آماده می‌کنیم تا بتوانیم به وظیفه ملی و دینی‌مان به نحو مطلوب عمل کنیم. در عین حال نسبت به پیامدهای خطرناک امیدواری برخی جریانات سازشکار فلسطینی به ادامه مذاکرات سیاسی به منظور بازگرداندن حقوق و سرزمین از دست رفته هشدار می‌دهیم. ما معتقدیم که تنها راه دستیابی به این حقوق تکیه بر اصول ثابت ملی است که تنها با این شیوه می‌توان دشمن را وادار کرد حقوق انکار ناپذیر ملت فلسطین را برسمیت بشناسد.

امروزه در برابر مقوله‌های واهی برخی از تسلیم شدگان، سازشکاران، تنگ نظران و همه کسانی که با توطئه‌ها و سیاست‌های آمریکا و صهیونیسم در منطقه همراه شده‌اند و ما را به افراط گرایی متهم می‌کنند. پیش از این نیز چنین اتهاماتی را به القسام در دوران حیات و پس از شهادتش بستند.

من به آنان می‌گویم اگر چه القسام در میدان جهاد

انگیزه‌ای امام خمینی بزرگ و شهید عزالدین القسام انگیزه اسلامی و بر مبنای خواست خدا و رسول خدا بوده است. نه آن اسلامی که سران کشورهای مرتجع و طرفداران اسلام آمریکائی می‌خواهند. تلاش برای آزادی فلسطین باید آرمان همه کسانی باشد که به راهکارهای امام خمینی(ره) والقسام ایمان دارند. و پرچم اسلام انقلابی را به دست گرفته‌اند.

به پیروزی نظامی و آرزوی خود نرسید، ولی رسالت مکتب جهادی او پس از شهادتش به پیروزی قطعی رسید. مهمترین نشانه پیروزی القسام این است که همرزمان مجاهد شیخ که به شرف شهادت در کنار او در میدان جهاد نائل نیامدند، در زندان‌های استعمارگران و در نهایت آرامش به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. آنان هنگام بازجویی در بیدادگاه انگلیسی‌ها از اینکه در کنار القسام شهید نشدند افسوس می‌خوردند.

مهمترین گواه بر این پیروزی این است که باب جهاد مقدس که توسط القسام در سرزمین فلسطین گشوده شده به رغم همه کارشکنی‌ها و سازشکاری‌ها تاکنون بسته نشده است نشانه‌های بیداری اسلامی که امروزه از ایران تا شمال آفریقا شاهد آن هستیم خواب آرام را از چشمان استعمارگران و دشمنان مسلمانان ربوده است. مجاهدان راستین امت به خواست خدای بزرگ مصمم‌اند رسالت جهادی القسام را تا پیروزی نهائی در دست داشته باشند. این است رمز پیروزی و عظمت و جاودانگی شهید عزالدین القسام و سایر رهبران و پیشگامان قهرمان و مصلحان تاریخ. رسالت آن‌ها به زندگی دنیوی‌شان محدود نمی‌باشد، و با شهادت‌شان متوقف نمی‌گردد. نسل کنونی و نسل‌های آینده از این رسالت به عنوان میراث ملی و انسانی و فرهنگی پاسداری خواهند کرد.

نسل آینده چگونه و با چه شیوه می‌توانند رسالت القسام را ابلاغ کنند؟

چنانچه به روز شمار رویدادهای زندگی سیاسی و جهادی القسام مرور کنیم و بخواهیم این رویدادهای درخشان را تبلیغ و زنده نگه داریم، شایسته است ابتدا ماهیت رسالت و عمق تفکرات او را خوب بشناسیم. در تجربیات و راهکارهای او موشکافی کنیم. رفتار و کردار و روابط عمومی او را ارزیابی کنیم. با کوشش و امید بر ادامه راه او پافشاری نمائیم. تا زمانی که خود را طرفدار القسام می‌دانیم باید از تجربیات و دیدگاه‌های او در مقاومت در برابر انگلیسی‌ها نهایت استفاده را بکنیم.

چنانچه به شرایط تاریخی سر آغاز نهضت و جهاد این شیخ خستگی ناپذیر بنگریم ملاحظه خواهیم کرد که بیشتر نیروهای سیاسی فلسطینی در آن دوره بر این باور بودند که «انگلیس دوست فلسطینی‌هاست و خواسته‌های فلسطینی‌ها را درک می‌کند. چنانچه با انگلیسی‌ها گفت و گوی سازنده و دیپلماتیک داشته باشیم امکان دارد با فلسطینی‌ها منصفانه رفتار کند». در حالی که این سیاست بازان خشم و غضب خود را بر سر یهودیان مهاجر فرو می‌ریختند.

در آن شرایط شیخ عزالدین القسام دشمن اصلی را خوب تشخیص داده بود و به مردم گفت : «همه مشکلات ما از دست انگلیس است. این انگلیس است که طرح‌ها و اهداف صهیونیسم را در فلسطین اجرا می‌کند. بنابر این همه سلاح‌ها باید متوجه انگلیس شود. کسی که آزموده را بیازماید خائن است». بی تردید شیخ شهید از تجربه ناکام قیام‌ها و انقلاب‌های پیشین خوب استفاده کرد. تجربه امت را در خود خلاصه کرده بود. تجربه ناکام قیام عرابی پاشا بر ضد استعمارگران انگلیسی در مصر را ملاک عمل خود قرار داد. این قیام به این دلیل شکست خورد که همه احزاب و نهادهای سیاسی مصر با انگلیسی‌ها همدست شده بودند.

البته این بدان معنا نیست که القسام نقش جنبش صهیونیستی در فلسطین را کم اهمیت می‌دانست. به این دلیل که نخستین عملیات مسلحانه جنبش او بر ضد شهرک صهیونیست نشین نهلال در سال ۱۹۳۳ انجام گرفت. این عملیات نشان داد القسام از سایر رهبران فلسطینی آن مرحله متمایز بوده است. او دشمن خطرناکتر و پلیدتر را شناخته بود. با وجودی که ستیز با انگلیس در آن مرحله کار ساده‌ای نبوده است، ولی القسام به طور همزمان در برابر دشمن مشترک می‌جنگید.

این مسائل باید برای نسل آینده روشن شود. من تعجب می‌کنم که رهبران سیاسی آن مرحله فلسطین چگونه منطق گرایی و واقع گرایی را توجیه کردند، و آن را راهبرد سیاسی خود قرار داده بودند. در آن مرحله ماهیت منشور جیمز آرثر بالفور و سند قیمومیت انگلیس بر فلسطین برای مردم آشکار شده بود. در بند دوم این سند انگلیس متعهد شده بود زمینه برپایی دولت قومی برای یهودیان در فلسطین را فراهم سازد. این درحالی است که اولین کمیسر عالی انگلیس در فلسطین یک شخص یهودی انگلیسی تبار به نام هربرت صمویل بوده است.

مهمتر از همه اهداف پلید پیمان سایس بیکو و پیمان سان ریمو دولت‌های انگلیس و فرانسه را مفتضح کرده بود. ملت‌های خاورمیانه از نقش و وظیفه انگلیس برای زمینه سازی مهاجرت یهودیان به فلسطین آگاه شده بودند. مگر انگلیس نبود که انواع اسلحه مورد نیاز یهودیان را تأمین می‌کرد، و نیروهای تروریستی آنان را آموزش می‌داد. مگر انگلیس نبود که با تحمیل مالیات‌های سنگین، کشاورزان فلسطینی را وادار می‌کرد از اراضی خود چشم پوشی نمایند.

به رغم همه این توطئه‌ها باز هم جریاناتی وجود داشتند که گفت و گو با استعمارگران را ترجیح می‌دادند. مردم را فریب می‌دادند که انگلیسی‌ها قابل اعتماد هستند و گفت و گو با آنان سودمند است. دولت‌های عرب و شخصیت‌های سیاسی فلسطین در آن مرحله اینگونه می‌اندیشیدند. بهانه‌شان این که ما نمی توانیم در برابر قدرت‌های بزرگ همچون انگلیس بایستیم. بهترین راه این است که حقوق خویش را از طریق مذاکره باز پس گیریم. شیخ شهید در چنین فضای آشفته انگلیس را دشمن شماره یک ملت فلسطین معرفی کرد، و جهاد مسلحانه را تنها راه آزادی سرزمین فلسطین دانست.

به این نکته اشاره کردید که شهید برای سازماندهی جهاد در فلسطین برنامه سیاسی تدارک دیده بوده است. بفرمائید که جزئیات این برنامه سیاسی چه بوده است؟

برنامه سیاسی جنبش شهید عزالدین القسام از این قرار بود که جهاد مسلحانه تنها راه مشروع و قانونی برای مقاومت است. او اصرار احزاب و شخصیت‌های سیاسی آن مرحله به چنگ زدن به شیوه‌های مذاکرات مسالمت آمیز با انگلیسی‌ها را بیهوده و بازی زشت سیاسی می‌دانست. گفت و گوی رهبران احزاب سیاسی فلسطین با انگلیسی‌ها را توطئه خطرناک برضد منافع و آرمان‌های ملی اعراب و مسلمانان تعبیر کرد.

در برنامه سیاسی جنبش القسام آمده است که انگلیسی‌ها سر منشأ همه دردها و رنج‌های ملت‌های مسلمان هستند. برای رهایی از شر انگلیسی‌ها و صهیونیست‌های دست پرورده‌شان لازم است همه سلاح‌ها به سوی آن‌ها نشانه رود. پیش از آنکه موفق به بسط قدرت خود در این فلسطین شوند، باید با آن‌ها جنگید. در غیر این صورت در آینده زمام امور را به دست می‌گیرند، و بر اعراب چیره می‌شوند.

القسام در تشریح خطر صهیونیست‌ها بر فلسطین گفته است که یهودیان بی‌صبرانه منتظر فرصتی هستند تا ملت فلسطین را از این سرزمین حذف نمایند و دولت خود را بر ویرانه‌های آن برپا کنند. واقعیت موجود صحت آینده نگری القسام، و شکست راهکارهای سازشکارانه جریاناتی را نشان می‌دهد که به بازگشت سرزمین و حقوق ملت فلسطین از طریق گفت و گو با دشمن دل خوش کرده بودند.

چنانچه وضع موجود را بازنگری کنیم، بی‌تردید با واقعیتی مواجه می‌شویم که با گذشته و با دوران شیخ شهید هیچ تفاوتی ندارد. فقط اسامی و عناوین و هویت گردانندگان صحنه و پشت صحنه تغییر کرده‌اند. مکتب رسمی سیاسی واقعیت گرایی دولت‌های پر نفوذ جهان عرب که امروزه بر سازمان آزادی بخش فلسطین اعمال قدرت می‌کنند، دنباله رو همان دولت‌ها و جریانات کوته فکر و تنگ نظر و سازشکار گذشته هستند. آن‌ها بودند که با ارزیابی‌های غلط‌شان نتوانستند سر منشأ همه دردها و بلاهایی را که گریبانگیر امت شده تشخیص دهند. جریانات کنونی هم نمی‌خواهند بپذیرند که در عصر حاضر سر منشأ همه دردها و مشکلات جهان اسلام شیطان بزرگ، آمریکاست. و باز



یاسر عرفات هنگام امضای قرارداد اسلو.

■ قربانیان غزه.



هم به گفت و گوهای سیاسی سازشکارانه و بیهوده دل خوش کرده‌اند.

با وجودی که مسئولان آمریکا بارها اعلام کرده‌اند که در صددند نقشه سیاسی و جغرافیایی و قومی منطقه را دگرگون کنند، و اسرائیل را به قدرت مرکزی منطقه تبدیل نمایند تا همه تصمیم‌گیری‌ها و سیاست گذاری‌های خاورمیانه در دست اسرائیل باشد، باز ملاحظه می‌کنیم که دولت‌های عرب امروزه آمریکا را جایگزین انگلیس کرده‌اند. برخی از اعراب در آستان کاخ سفید آمریکا و سفارت‌های آن کشور در پایتخت‌های عربی در نهایت فروتنی زانو می‌زنند، و مذبوحانه خدای آمریکائی را پرستش می‌کنند. برخی از مسئولان عرب به منظور حفظ پست و مقام خود آمادگی‌شان را بر اجرای سیاست‌ها و دستورات آمریکا اعلام می‌کنند. برخی دیگر با ادعاهای پوچ امت را فریب می‌دهند، و می‌گویند که آمریکا دشمن نیست و می‌توان از طریق گفت و گوهای دیپلماتیک و یاد آوری منافع واشنگتن در منطقه، دولت آن کشور را به صف خود بکشانیم.

به هر حال راه حل چیست؟ جهان اسلام و جهان عرب از آغاز قرن گذشته تاکنون گرفتار افرادی است که جاده صاف کن استعمار هستند؟

همانگونه که شیخ شهید عزالدین القسام از پیامدهای خطرناک گفت و گوهای سیاسی با انگلیس هشدار داده بود. امام خمینی بزرگ نیز در عصر حاضر آمریکا را ام الفساد قرن توصیف کرد. آن بزرگوار در گفتارشان صادق بودند. و حوادث روزگار دورنگری آن دو شخصیت را ثابت کرد. لذا سزاوار است از راهکارهای پیشوایان‌مان پیروی کنیم و به انگلیس و آمریکا و راهکارهای سازشکارانه امیدوار نباشیم.

راهکارهای شیخ شهید عزالدین القسام پاسخگوی نیازهای واقعی‌مان هستند. شرایط مبارزه اقتضا می‌کند تا امت را از دایره تنگ نظری و وابستگی به بیگانگان خارج کنیم. تجربه قیام القسام و انقلاب اسلامی ایران را ملاک عمل قرار دهیم. فضای یأس و نا امیدی را از اذهان آزادی خواهان برطرف کنیم.

اجازه دهید کمی به مسائل روز بپردازیم. بفرمائید پس از حمله اسرائیل به نوار غزه چرا فلسطینی‌ها عملیات مقاومت را متوقف کرده‌اند؟

جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل) اعلام کرده که مقاومت و مبارزه مسلحانه تنها راه آزادی فلسطین می‌باشد. زیرا ما از ماهیت تهاجم صهیونیستی به منطقه و ماهیت هم‌پیمانان صهیونیسم شناخت کامل داریم. جبهه خلق از ابتدای تأسیس، مبارزه مسلحانه را راهکار خود قرار داده و این راه را با جدیت کامل ادامه داده است. می‌دانیم که مبارزه مسلحانه تا سال‌های طولانی ادامه خواهد یافت. در اردوگاه الیرموک دمشق با جوانان فلسطینی جلسات سری تشکیل دادیم تا آنان را به پیوستن به انقلاب فلسطین تشویق کنیم.

ملت فلسطین به رغم درد و رنج‌های فراوان ملتی فداکار و از جان گذشته است. به مرور زمان ابزارها و شیوه‌های جدیدی را برای مبارزه بکار خواهد گرفت. به یاری خداوند بزرگ جهاد ملت فلسطین متوقف نخواهد شد. علت اینکه عملیات مسلحانه در حال حاضر متوقف شده این است که ملت فلسطین و گروه‌های مبارز در شرایط سختی قرار دارند.

در حال حاضر فقط با توطئه دشمن صهیونیستی و قدرت‌های امپریالیستی رو به رو نیستیم. متأسفانه برخی رژیم‌های عرب در توطئه صهیونیست‌ها و

◆◆◆

ملت فلسطین در حال حاضر فقط با توطئه دشمن صهیونیستی و قدرت‌های امپریالیستی رو به رو نیست. متأسفانه برخی رژیم‌های عرب در توطئه صهیونیست‌ها و آمریکا شریک هستند. اغلب دولت‌های عرب یا توطئه‌گر، یا بی‌تفاوت و یا ترسو هستند. تنها چند دولت همچنان به این رویارویی اعتقاد دارند و روی موضع خود ایستاده‌اند.

آمریکا شریک هستند. اغلب دولت‌های عرب یا توطئه‌گر، یا بی‌تفاوت و یا ترسو هستند. تنها چند دولت همچنان به این رویارویی اعتقاد دارند و روی موضع خود ایستاده‌اند.

این رژیم‌ها چه ارتباطی به عملیات مسلحانه فلسطینی‌ها در غزه و کرانه باختری رود اردن دارند؟

هنگامی که حدود یک میلیون و پانصد هزار فلسطینی ساکن غزه در محاصره قرار می‌گیرند، و در سال ۲۰۰۸ با خواست آمریکا و اسلحه ساخت آمریکا و با توطئه و هم‌دستی رژیم‌های عرب مورد حمله گسترده نظامی اسرائیل قرار می‌گیرند. چه کاری از دست‌شان ساخته است؟ اصولاً برخی رژیم‌های عرب در حمله به غزه مشارکت داشته‌اند. رژیم مصر در تجاوز اسرائیل به غزه شریک بود. محمود عباس در این تجاوزگری شریک بود، و از تصمیم اسرائیل برای حمله به غزه اطلاع داشت، و با این حمله موافق بود. نیروهای امنیتی حکومت خودگردان خود را برای بازگشت مجدد به غزه در صورت سقوط آن به دست اسرائیلی‌ها آماده کرده بودند. حکومت خود گردان چند روز پیش از این تجاوز حدود ۲۰۰۰ تن از شبه نظامیان خود را از کرانه باختری رود اردن به امان اعزام کرد، و سپس توسط هواپیما به منطقه العریش در جنوب نوار غزه انتقال داد. حکومت خودگردان گمان کرده بود که مردم غزه سه روز بیشتر مقاومت نخواهند کرد و آن دو هزار شبه نظامی اعزامی به راحتی وارد غزه می‌شوند و با کمک دستگاه‌های امنیتی مصر، زمام امور را به دست می‌گیرند.

از سوی دیگر در جریان جنگ ۲۲ روزه غزه مأموران مخفی حکومت خودگردان رویدادهای جنگ را لحظه به لحظه در اختیار اسرائیلی‌ها قرار می‌دادند. مجاهدانی که در خیابان عمر المختار غزه در مقابل اسرائیلی‌ها می‌جنگیدند به من گزارش دادند که برخی از مأموران حکومت خودگردان از پشت به سوی آنان تیراندازی می‌کردند.

می‌گوئید که عناصر حکومت خودگردان از نظر نظامی و اطلاعاتی به دشمن کمک می‌کردند. شما چه دیدگاهی به آنان دارید؟

من معتقدم آنچه در غزه اتفاق افتاد، گناه بسیار بزرگی بود که حکومت خودگردان در حق ملت فلسطین مرتکب شد. تاریخ در آینده این مسائل را روشن خواهد کرد. به طور مثال نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی دو هفته قبل از انتشار گزارش گلدستون تقاضا کرد از قاهره دیدن کند. گزارش گلدستون در دستور کار این سفر قرار داشت و مطبوعات اسرائیلی آن روز به آن اشاره کردند. مطبوعات اسرائیل نوشتند که نتانیاهو موضوع گلدستون را با حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر در میان گذاشته و به او گفته که سازمان عفو بین الملل با انتشار این گزارش قصد دارد اسرائیل را محکوم کند. نتانیاهو از مبارک و محمود عباس خواست هر طور شده از انتشار این گزارش جلوگیری کنند. نتانیاهو مبارک را تهدید کرد که حمله اسرائیل به غزه تنها خواست اسرائیل نبوده است. بلکه این گزینه مشترک اسرائیلی‌ها حسنی مبارک و محمود عباس بوده و اگر از انتشار آن جلوگیری نکنند آنان را رسوا می‌کند.

هنگامی که نتانیاهو با اوباما رئیس جمهوری آمریکا ملاقات کرد به او گفت که در دیدار با محمود عباس از او بخواهد این گزارش را نفی کند. زیرا برای اسرائیل





آبروریزی در پی دارد. اگر به این تقاضا ترتیب اثر ندهد من ناچارم اسناد و مدارک همکاری‌شان را در حمله نظامی به غزه منتشر کنم.
من امیدوارم این اسناد و مدارک در آینده منتشر شود تا ماهیت محمود عباس و حسنی مبارک برای مردم روشن شود.

با این وصف آیا امکان آشتی شما با حکومت خودگردان در آینده وجود ندارد؟

برخی افراد گمان کرده‌اند که اختلاف میان گروه‌های مقاومت فلسطین و حکومت خودگردان بر سر تقسیم قدرت و سهمیه بندی وزارتخانه‌ها و تقسیم غنایم می‌باشد. در حقیقت اختلافاتی که از سال ۱۹۸۲ تاکنون در صحنه فلسطین بروز کرده بر سر دو روش و دو راهکار می‌باشد. گروه وابسته به مرحوم یاسر عرفات در پی حمله سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان چنین اعلام کرد: ما از چند سال پیش دانه کاشته‌ایم و اکنون زمان درو رسیده است. دوران مبارزه مسلحانه سپری گشته است. سازمان آزادی‌بخش فلسطین هنگام خروج از بیروت در سال ۱۹۸۲ اصرار کرد هزاران رزمنده فلسطینی را همراه خود به تونس منتقل کند. این اصرار در نتیجه توافق با فیلیپ حبیب فرستاده رونالد ریگان رئیس جمهوری پیشین آمریکا بود. آنگاه این رزمندگان به تونس و الجزایر و سودان و یمن انتقال یافتند. این در حالی است که گروه دوم فلسطینی‌ها ادامه مقاومت و مبارزه مسلحانه را ضرورت اجتناب ناپذیر می‌دانست. زیرا دشمن صهیونیستی جز زبان قدرت زبان دیگری نمی‌فهمد.

به هر حال آیا شما با طرح آشتی ملی با حکومت خودگردان موافق هستید؟

متولیان طرح آشتی ملی (مقام‌های مصری) از ما می‌خواهند با روش‌های قبیله‌ای با یکدیگر آشتی کنیم. من به آن‌ها می‌گویم که اختلاف ما و آن‌ها بر سر اصول ثابت ملی است. من و یاسر عرفات در برپایی انقلاب معاصر فلسطین شریک بودیم. ولی طیف کنونی که حکومت خودگردان را بر عهده دارد از اصول ثابت ملی عدول کرده است. برخی سیاست گذاران حکومت خودگردان همچون محمود عباس و احمد قریع سال‌ها پیش این ایده را به یاسر عرفات قبولاندند که اگر اسرائیل را به رسمیت بشناسد، امکان دارد اسرائیل با برپایی دولت فلسطین در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه که قدس پایتخت آن باشد موافقت کند. پس از امضای موافقتنامه اوسلو هم آقای عرفات باورش شده بود با این موافقتنامه به میهن باز می‌گردد، و بی‌درنگ در نوار غزه دولت مستقل تشکیل می‌دهد. ولی پس از گذشت حدود ۱۵ سال تاکنون از برپایی دولت مستقل فلسطینی هیچ خبری نیست.

نشست مرحله اول گفت و گوهای آشتی ملی که در قاهره برگزار شد چه نتیجه‌ای داشت؟

مقام‌های مصری در ماه مارس سال ۲۰۰۵ به منظور برقراری آشتی ملی، همه گروه‌های فلسطینی را به قاهره دعوت کردند. من و گروه‌های مبارز به این امید به قاهره رفتیم که شاید بتوانیم پس از ترور یاسر عرفات راهکار جدیدی پیدا کنیم. مسئولان بلند پایه مصری از جمله عمر سلیمان رئیس سازمان امنیت و احمد ابوالغیط وزیر خارجه به گروه‌های فلسطینی گفتند که آرئیل شارون با آن‌ها دیدار داشته و به آن‌ها گفته که از روی ناچاری می‌خواهد از نوار غزه عقب نشینی کند.

در حقیقت تصمیم شارون برای عقب نشینی از غزه در نتیجه مقاومت قهرمانانه مردم مقاوم غزه بوده است و گرنه شارون به این سادگی از غزه عقب نشینی نمی‌کرد. او از مقام‌های مصری خواسته بود تلاش کنند تا این عقب نشینی با آرامش صورت گیرد و رزمندگان مقاومت فلسطین سربازان فراری اسرائیل را تعقیب نکنند. شارون نمی‌خواست آنگونه عقب نشینی کند که در سال ۲۰۰۰ در جنوب لبنان اتفاق افتاد. در پی این درخواست مقام‌های مصری با گروه‌های مبارز فلسطینی تماس گرفتند و گفتند که شارون می‌خواهد از نوار غزه عقب نشینی کند و از شما انتظار دارد عملیات مسلحانه را متوقف کنید. من به مصری‌ها گفتم در برابر این تقاضا از شما می‌خواهم برای بازسازی سازمان آزادی بخش پا درمیانی کنید. این بازسازی باید توأم با توقف عملیات مسلحانه باشد. زیرا امکان دارد در صورت تحقق عقب نشینی اسرائیل میان گروه‌های فلسطینی درگیری روی دهد. به ویژه اینکه یک رهبری که بتواند مردم را متحد و منسجم کند وجود ندارد. مصری‌ها از گروه‌های مقاوم خواستند که مدت آتش بس یک ساله باشد. در آن مرحله میان گروه‌های فلسطینی موافقتنامه سه ماده‌ای به امضا رسید که «موافقتنامه قاهره» نامیده شد. مفاد این موافقتنامه به این شکل است:

ماده اول: برقرار آرامش (توقف عملیات مقاومت).

ماده دوم: بازسازی سازمان آزادی بخش فلسطین در مدت دو ماه.

ماده سوم: برگزاری انتخابات مجلس قانونگذاری در اوایل سال ۲۰۰۶.

مصری‌ها به بازسازی سازمان آزادی بخش فلسطین تمایلی نداشتند. من تهدید کردم اگر این کار انجام نشود از امضای موافقتنامه مزبور خودداری می‌کنم و قاهره را ترک می‌کنم. از عمر سلیمان رئیس سازمان امنیت مصر خواستم که در جلسات بازسازی سازمان آزادی بخش فلسطین حضور داشته باشد. نباید اجازه دهد نوار غزه پس از عقب نشینی اسرائیل دچار هرج و مرج شود. عمر سلیمان متعهد شد که کار بازسازی سازمان آزادی بخش فلسطین قبل از عقب نشینی اسرائیلی‌ها آغاز شود. لذا پس از تهیه پیشنویس موافقتنامه به سلیمان گفتم که این نشست با نظارت مصر برگزار شده و شما وظیفه دارید مراحل اجرای این موافقتنامه را پیگیری کنید.

به هر حال عمر سلیمان و محمود عباس به تعهدات خود مبنی بر بازسازی سازمان آزادی بخش فلسطین عمل نکردند. من به این نتیجه رسیدم که آن دو فقط موافق توقف عملیات مقاومت و برگزاری انتخابات

نتانیاهو از حسنی مبارک و محمود عباس خواست هر طور شده از انتشار گزارش گلدستون جلوگیری کنند. نتانیاهو مبارک را تهدید کرد که حمله اسرائیل به غزه تنها خواست اسرائیل نبوده است. بلکه گزینه مشترک اسرائیلی‌ها حسنی مبارک و محمود عباس بوده و اگر از انتشار آن جلوگیری نکنند آنان را رسوا می‌کند.

قانونگذاری هستند، و با بازسازی سازمان آزادی بخش فلسطین موافق نبودند. آن دو گمان کرده بودند که جنبش فتح در انتخابات سال ۲۰۰۶ به پیروزی می‌رسد، و بدین وسیله قصد داشتند کار بازسازی ساف را پس از پیروزی جنبش فتح در انتخابات آغاز کنند تا سلطه این جنبش بر همه تصمیم گیری‌ها تداوم یابد.
ولی هنگامی که جنبش فتح در این انتخابات شکست



عزالدین القسام



خورد و جنبش حماس به پیروزی رسید، دامنه جدایی میان نیروهای انقلابی و سازشکار گسترش یافت، و اوضاع بگونه‌ای در آمد که امروزه شاهد آن هستید. آن‌ها نمی‌خواهند نوار غزه آزاد و مستقل باشد. نمی‌خواهند مردم غزه از اراده مستقل برخوردار باشند. آرزو دارند غزه مانند کرانه باختری رود اردن زیر سلطه حکومت خودگردان باشد.

به رغم همه این مشکلات آیا آمادگی شرکت در نشست مرحله دوم گفت و گوهای آشتی ملی با حکومت خودگردان را دارید؟

با وجودی که مطمئن هستم که تجاوز سال گذشته اسرائیل به غزه تنها با پشتیبانی آمریکا و برخی دولت‌های عربی صورت نگرفته بود و محمود عباس در این تجاوزگری شرکت داشت. ولی به رغم این تجاوزگری به قاهره رفتیم و با مسئولان حکومت خودگردان به گفت و گو نشستیم. یک ماه از این تجاوز نگذشته بود که در اسرائیل انتخابات برگزار گردید و در نتیجه آن نتانیاهو در رأس صهیونیست‌های راست‌گرای افراطی به پیروزی رسید.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین انتظار داشت که با انتخاب نتانیاهو به نخست وزیری اسرائیل، مسئولان مصری و حکومت خودگردان فلسطین در دیدگاه‌شان تجدید نظر نمایند. زیرا وقتی که ایهود باراک میانه‌رو هیچ امتیازی به فلسطینی‌ها نداد، نتانیاهوی افراطی امتیاز می‌دهد؟ بنابر این انتظار داشتم مسئولان مصری در دیدگاه‌شان درباره قضیه فلسطین تجدید نظر کنند. گمان کردم که محمود عباس که از سال ۱۹۹۳ و از زمان امضای قرارداد اوسلو تاکنون هیچ کدام از حکومت‌های اسرائیل به او امتیازی نداده‌اند. امکان دارد در دیدگاهش نسبت به اسرائیلی‌ها تجدید نظر کند. و پیشنهاد بازسازی سازمان آزادی‌بخش فلسطین را به ما ارائه دهند تا خانه فلسطینی‌ها یکپارچگی خود را بازیابد. اما متأسفانه یک ماه پس از تجاوز اسرائیل به غزه وقتی که به قاهره رفتم ملاحظه کردم که مغز و فکر این مسئولان هیچ تغییری نکرده است. انگار نه انگار در غزه اتفاقی افتاده است.

به هر حال تماس مصری‌ها با جنبش فتح و حماس ادامه یافت. مصری‌ها طرح پیشنهادی‌شان را برای سایر گروه‌ها و جنبش‌های فلسطینی فرستادند و از آن‌ها خواستند این طرح را امضا نمایند. محمود عباس این طرح را بی‌درنگ امضا کرد. هنگامی که این طرح را بررسی کردیم، به روشنی ملاحظه کردیم که جز چک سفید تسلیم شدن به خواسته‌های محمود عباس چیز دیگری نیست. دولت مصر با این طرح می‌خواست همه گروه‌های مقاوم فلسطینی تسلیم محمود عباس شوند که هم‌چنان در مسیر چشم پوشی از آرمان و حقوق ملت فلسطین گام بر می‌دارد. این طرح بیانگر تسلیم شدن به خواسته و اراده رژیم‌های میانه‌رو عرب می‌باشد. لذا از رفتن به قاهره و از سرگیری گفت و گوهای آشتی ملی خودداری کردیم.

در این شرایط رسوایی فاحش مخالفت با طرح پیگیری گزارش گلدستون فاش شد و این رسوایی دیدگاه اصولی‌مان را تقویت کرد. لذا ناچارم دوباره تکرار کنم که اختلافات جنبش‌های مقاوم با محمود عباس بر سر داشتن پست‌های حکومتی و مراکز وزارتی نیست. اختلاف بر سر دو راهکار سیاسی است.

هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا چندی پیش به هم‌پیمان ایران هشدار داد. موضع‌تان نسبت به این هشدار چیست؟

من به مقام‌های آمریکا اعلام می‌کنم که جنبش‌های مقاوم و مجاهد فلسطینی به همپیمانی با ایران و سوریه و هر دولت عرب که از آرمان فلسطین پشتیبانی کند افتخار می‌کنند. اگر فلسطینی‌ها با ایران و سوریه متحد

به آمریکایی‌ها اعلام می‌کنم که جنبش‌های مقاومت فلسطین به همپیمانی با ایران و سوریه که از آرمان فلسطین پشتیبانی کند افتخار می‌کنند. اگر فلسطینی‌ها با ایران و سوریه متحد نباشند با چه کسی متحد باشند؟ این‌ها همپیمانان ما هستند. انشاء الله ترکیه هم در این مسیر گام بردارد و به متحدین ملت فلسطین بپیوندد. از این همپیمانی شرمنده نیستیم و از کسی هم ترس نداریم.

نباشند با چه کسی متحد باشند؟ این‌ها هم‌پیمانان ما هستند. انشاء الله ترکیه هم در این مسیر گام بردارد و به متحدین ملت فلسطین بپیوندد. از این همپیمائی شرمنده نیستیم و از کسی هم ترسی نداریم.

با توجه به اینکه ارتش اسرائیل به برگزاری تمرین نظامی در مرز سوریه ادامه می‌دهد آینده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

منطقه خاورمیانه به لحاظ اهمیت جغرافیایی در طول تاریخ منطقه بحرانی بوده است. هر کسی که کنترل این منطقه را در دست داشته باشد، مانند این است که کنترل جهان را در دست دارد. به ویژه اینکه در قرن گذشته منابع نفت و گاز فراوانی در این منطقه کشف شده است. آمریکا و غرب اصرار دارند کنترل این منطقه را همچنان در دست داشته باشند. هم اینک همه گروه‌های مقاومت و دولت‌های ایران و سوریه و همه مردم شریف عرب و مسلمان در برابر طرح خاورمیانه جدید ایستاده‌اند.

متأسفانه محمود عباس و رژیم مصر در سنگر آمریکا و غرب قرار گرفته‌اند. رژیم صهیونیستی هم به منظور پاسداری از منافع امپریالیسم غرب در این منطقه برپا شده است. این کیان در این مأموریت بسیار موفق عمل کرده و در جنگ‌های پیشین بر ارتش‌های عرب چیره شده است. ولی این کیان غاصب پس از شکست در برابر نیروهای مقاومت در جنوب لبنان و در غزه احساس تلخ کامی می‌کند. اکنون سردمداران اسرائیل دنبال این هستند که روحیه اسرائیلی‌ها را بالا ببرد. می‌خواهد نقش ژاندارمی خود را در افکار عمومی جهان حفظ کند.

من بر این باورم که اسرائیلی‌ها دچار گرفتاری بزرگی شده‌اند. کارشناسان نظامی و سیاستگذاران اسرائیل اکنون اعتراف کرده‌اند که سرنوشت این رژیم پس از شکست‌های پی‌درپی مشخص نیست. من گمان می‌کنم که آمریکا و اسرائیل برای بازسازی اعتبار از دست رفته‌شان جنگی را در منطقه تدارک دیده‌اند.

به نظر شما اسرائیل به چه کشورهایی می‌خواهند حمله کنند؟

گمان کنم در صددند به یکی از این محورها: غزه، لبنان، سوریه و ایران حمله کنند. بر اساس شناختی که از این دشمن دارم دشوار به نظر می‌رسد که اسرائیل به ایران حمله کند. زیرا ایرانی‌ها برگ‌های برنده زیادی در اختیار دارند. می‌توانند اوضاع عراق و افغانستان را به هم بریزند. می‌توانند از اهرم نفت در خلیج فارس استفاده کنند. لذا هرگونه تجاوز به ایران را بعید می‌دانم. اگر خواسته باشند دوباره به غزه یا لبنان حمله کنند، چنین حمله‌ای روحیه آنان را بازسازی نخواهد کرد. شاید برای حمله به سوریه آماده می‌شوند. ولی از این بیم دارند که مقاومت لبنان و فلسطین و جمهوری اسلامی ایرانی از سوریه پشتیبانی به عمل آورند.

چندی پیش وزیر دفاع ایران به دمشق آمد و با همتای سوری خود چند موافقتنامه همکاری نظامی امضا کرد. این دیدار هشداری است به آمریکا و اسرائیل که هرگونه تجاوز به سوریه تجاوز به ایران و لبنان محسوب می‌شود.

جنبش‌های انقلابی و دولت‌های مترقی در سرنوشت منطقه شریک یکدیگر هستند. خدای نکرده اگر اسرائیلی‌ها بخواهند به سوریه حمله کنند، مقاومت لبنان و فلسطین بی‌تفاوت نخواهند بود. دشمن باید بداند اگر خواسته باشد به یکی از طرف‌های یاد شده حمله کند سایر اطراف دست روی دست نخواهند گذاشت. اگر چنین جنگی روی دهد. جنگ همه جانبه و دراز مدت خواهد بود. ■



گفت و گو را با این پرسش آغاز می‌کنیم که شهید شیخ عزالدین القسام چه جایگاهی در مبارزات کنونی ملت فلسطین دارد؟

چنانچه به نقشه جغرافیای سیاسی کنونی خاورمیانه نگاه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که شیخ عزالدین القسام فلسطینی نبوده است. ایشان یک شهروند سوری بوده که به فلسطین هجرت کرده است. اما در زمانی که ایشان می‌زیسته، مرزهای جغرافیایی میان سوریه و فلسطین یا لبنان وجود نداشته است. این منطقه به سرزمین سوریه بزرگ شهرت داشت و مردم این سرزمین به راحتی بین سوریه و لبنان و فلسطین و اردن رفت و آمد می‌کردند. مرزبندی میان این کشورها در پرتو موافقتنامه‌ای که میان سایکس انگلیسی و بیکو فرانسوی پس از فروپاشی دولت عثمانی ترسیم شد، و مرزهای «سایکس ـ بیکو» شناخته شد.

هنگامی که توطئه انگلیسی‌ها برای واگذاری سرزمین فلسطین به یهودیان آشکار شد، شخصیت‌های زیادی برای جهاد به فلسطین عزیمت کردند. افزون بر شهید عزالدین القسام، آقای معروف سعد یکی از شخصیت‌های شهر صیدا در جنوب لبنان بود که به فلسطین هجرت کرد. تعدادی از شخصیت‌های عراقی و سوری دیگری هم به فلسطین هجرت کردند. این حرکت نشان می‌دهد که ملت‌های منطقه مرزهای جغرافیایی ساختگی را به رسمیت نشناختند و سرزمین فلسطین را متعلق به خودشان می‌دانستند.

از سوی دیگر ملت فلسطین دفاع از این سرزمین را وظیفه همه مسلمانان و اعراب می‌دانست. زیرا فلسطین بخشی جدا ناپذیر از جهان اسلام است. ولی استعمارگران انگلیسی و فرانسوی که بر دولت پهناور عثمانی چیره شدند، ملت‌های مسلمان منطقه را از یکدیگر جدا کردند. ملت فلسطین در آن مرحله هنوز به این سطح نرسیده بود که بتنهایی بتواند در مقابل طرح انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها ایستادگی کند. از سوی دیگر شکست ارتش‌های عرب در جنگ سال ۱۹۴۸ ملت فلسطین را به شدت غافلگیر کرد. همچنانکه شکست رژیم‌های مترقی عرب به رهبری جمال عبد الناصر رئیس جمهوری فقید مصر و حزب بعث سوریه در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ ملت فلسطین را دوباره غافلگیر کرد.

وظیفه ماست که شهید عزالدین القسام را نماد مبارزات حق جویانه ملت فلسطین و اعراب و مسلمان معرفی کنیم و همه امکانات اعراب و مسلمانان را به سوی تلاش برای آزادی فلسطین بسیج نمائیم. شایسته است ابعاد ایمانی و الهی و اسلامی راهکار القسام را بیان کنیم. لازم است جلوه‌های مقدس این مبارزه را آشکار گردانیم. زیرا او به عنوان یک مسلمان مؤمن برای دفاع از سرزمین مقدس فلسطین هجرت کرد.

لذا عزالدین القسام به عنوان نماد معنوی مبارزات اعراب فراتر از مرزهای فلسطین می‌اندیشید و توانست با حرکت و راهکار اسلامی و دینی خود، مسلمانان غیر فلسطینی را نیز جذب این جنبش کند. چرا که او فلسطینی تبار نبوده و داوطلبانه رهبری جهاد در فلسطین را بر عهده گرفته بود. او بر مبنای اعتقادات مارکسیستی و ناسیونالیستی به فلسطین هجرت نکرد. بلکه به عنوان یک مسلمان متعهد و مؤمن برای دفاع از سرزمین مقدس فلسطین هجرت کرد. بنابراین شخصیت نمادین القسام دو بعد دارد. یک بعد آن فرا ملیتی است و سرچشمه آن خارج از فلسطین قرار دارد و بعد دوم آن اسلامی است، که جهاد مسلحانه را تنها راه آزادی فلسطین دانست و در این مسیر گام برداشت.

نکته دیگر این است که القسام به تنهایی به فلسطین هجرت نکرد. داوطلبان زیادی را همراه خود به فلسطین برد و دیری نپائید که فرماندهی نیروهای عرب داوطلب جهاد بر ضد اشغالگران انگلیسی را بر عهده گرفت.

از زمان ترسیم مرزهای فلسطین توسط استعمارگران و ورود موج مهاجران یهودی به این سرزمین، اعراب و مسلمانان همچنان با بحران فلسطین مواجه هستند. برخی افراد از ابعاد خطر صهیونیسم بر همه اعراب و مسلمانان و همه انسانیت آگاهند. به طور مثال نظر خواهی‌هایی که در پی حمله رژیم صهیونیستی به غزه در کشورهای اروپایی به عمل آمد، نشان داد که حدود ۷۰ درصد مردم اروپا، اسرائیل را رژیمی متجاوز و خطری بر امنیت جهانی یاد کردند.

هم اینک مردم دنیا آگاه شده‌اند که اسرائیل عامل تهدید امنیت آنان است و این خطر به فلسطینی‌ها و اعراب و مسلمانان محدود نمی‌باشد. بر این اساس وظیفه ماست که شهید عزالدین القسام را نماد مبارزات حق جویانه ملت فلسطین و اعراب و مسلمان معرفی کنیم و همه امکانات اعراب و مسلمانان را به سوی تلاش برای آزادی فلسطین بسیج نمائیم. شایسته است ابعاد ایمانی و الهی و اسلامی راهکار القسام را بیان کنیم. لازم است جلوه‌های مقدس این مبارزه آشکار گردانیم.

غربی‌ها و جنبش صهیونیستی برای تصرف سرزمین فلسطین، جنگ روانی وسیعی براه انداختند. بفرمائید که نقش نخبگان و رسانه‌های اطلاع رسانی آن مرحله چگونه بوده است؟

برخی از اندیشمندان و نخبگان عرب زود هنگام خطر صهیونیسم را شناخته بودند. البته فلسطینی‌ها این خطر را حس کرده و با چشمان خود می‌دیدند. مراحل گام به گام تصرف سرزمین فلسطین را مشاهده می‌کردند. انتوان سعاده بنیانگذار حزب سوری قومی اجتماعی لبنان عمق این خطر را شناخته بود. میشال شیحا یکی دیگر از اندیشمندان لبنانی خطر صهیونیسم را درک کرده بود. حاج امین الحسینی

القسام دولت‌های عرب را عامل از بین رفتن فلسطین می‌دانست...

بررسی نقش دولت‌های دست نشانده عرب در شکل گیری کیان غاصب

در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با استاد انیس نقاش

مسئول شبکه پژوهشی و اطلاع رسانی امان در بیروت

■ درآمد

نقش گروه‌های صهیونیستی خدمت گذار و دولت‌های خدمتگذار به وضوح در دانشنامه هشت جلدی «یهود و یهودیت و صهیونیسم» که مرحوم پرفسور عبد الوهاب المسیری نویسنده مصری آن را نوشته تشریح شده است. البته منظور نویسنده از بکار گیری واژه «خدمت گذاری» خدمت طیف‌های یاد شده به جوامع انسانی و تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی در جهان نیست. چه فلسفه پیدایش رژیم صهیونیستی و سایر رژیم‌های دست نشانده عرب در خاورمیانه، بر مبنای خدمت گذاری به منافع گوناگون استکبار جهانی استوار بوده است. شاهد یاران به منظور آگاهی خوانندگان از نقش گروه‌ها و دولت‌های خدمتگذار در تأمین منافع قدرت‌های استکباری و غربی به گفت و گو با استاد انیس نقاش پژوهشگر لبنانی نشسته است که باهم می‌خوانیم:



مفتی فلسطین نیز میزان خطر صهیونیست‌ها را شناخته بود و همواره اعراب را نسبت به این خطر بر حذر می‌داشت. به موازات هشدارهای اندیشمندان و نخبگان عرب، رژیم‌های سیاسی بر اساس موافقتنامه «سایکس ـ بیکو» در جهان عرب شکل می‌گرفتند. اولین مشکل ملت‌های منطقه این بود که رژیم‌های ساختگی توسط قدرت‌های غربی قارچ گونه در خاورمیانه می‌روئیدند. امروزه که درباره مشکلات ملت فلسطین بحث می‌کنیم نباید این مشکل اساسی را فراموش کنیم که استعمارگران غربی رژیم‌هایی را پیرامون فلسطین به وجود آوردند که وظیفه داشتند با استعمارگران و جنبش صهیونیستی برای برپایی کیان غاصب در فلسطین همکاری نمایند. این رژیم‌های ساختگی در پی فروپاشی دولت عثمانی و در نتیجه موافقتنامه «سایکس ـ بیکو» توسط غربی‌ها ایجاد شده بودند. هیچ رژیمی که به انگلیسی‌ها یا فرانسوی‌ها ارتباط نداشته بود در خاورمیانه وجود نداشت. مکانیزم این رژیم‌ها برای نجات فلسطین بسیار ضعیف یا توطئه آمیز بود.

منظورتان همه رژیم‌های عرب دست نشانده بودند؟

از شریف حسین امیر پیشین حجاز و فرزندان او فیصل اول و فیصل دوم پادشاهان سوریه و عراق گرفته تا ملک فاروق پادشاه مصر و دولت نوپای لبنان، هیچ یک از این رژیم‌ها نمی‌توانست از چارچوب دستورات استعمارگران فرانسوی و انگلیسی خارج شود. ملک عبد الله اول پادشاه اردن نیز هرگز اراده‌ی مستقلی نداشت. زیرا کشور اردن با تصمیم انگلیسی‌ها شکل گرفته بود. ملک فیصل پسر شریف حسین که مدتی در سوریه پادشاهی کرد اجازه نداشت پا را فراتر از گلیم خود دراز کند. لذا رژیم‌های پیرامون فلسطین نقش بسزایی در بروز بحران فلسطین داشتند. در چنین شرایط دشواری شهید عزالدین القسام هیچ امیدی به این رژیم‌ها نداشت و فقط به توده مردم مسلمان و فلسطینی تکیه کرد.

امروزه ملت‌های منطقه همچنان از رژیم‌های دست نشانده پیرامون فلسطین رنج می‌برند که ملاحظات و معادلات غربی‌ها را رعایت می‌کنند. این رژیمها همواره متحد قدرت‌های غربی هستند. در حالی که توده مردم هیچ ارتباطی به این رژیم‌ها و به معادلات سیاسی غربی‌ها ندارند. جنبش‌های مقاوم و رزمندگان مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین از درون توده مردم برانگیخته شده‌اند.

در دوران قیمومیت انگلیس بر فلسطین، تعدادی احزاب و گروه‌های ملی گرای فلسطینی فعالیت داشتند. این احزاب چه نقشی در مبارزات ملت فلسطین داشتند؟

در آن مرحله احزاب زیادی به وجود آمدند که برخی‌شان به طور آشکار با انگلیسی‌ها ارتباط داشتند و برخی مستقل عمل می‌کردند. به طور مثال حزب کمونیست فلسطین که به اتحاد جنبش کارگری جهان اعتقاد داشت با حزب کمونیست وابسته به صهیونیست‌ها همکاری می‌کرد. اتحادیه کارگران فلسطین با اتحادیه کارگران صهیونیست ائتلاف برقرار کرده بود. اتحاد جماهیر شوروی هم اولین کشوری بود که اسرائیل را برسمیت شناخت. به چه دلیل؟ به این دلیل که اسرائیل را یک کیان سوسیالیست در منطقه می‌دانست. درون حزب کمونیست شوروی نیز یهودیانی وجود داشتند که از کمونیست‌های صهیونیست در فلسطین پشتیبانی به عمل می‌آوردند. زیرا صهیونیست‌ها در دوران زمینه سازی برپایی اسرائیل، مزارع گروهی و مراکز صنعتی و تولیدی مانند مزارع شوروی و کشورهای بلوک شرق ایجاد کرده بودند. در نتیجه این موضع شوروی، بسیاری از احزاب کمونیست در جهان عرب در بحران فلسطین موضوع بیطرفی به خود گرفتند. احزاب کمونیست جهان منکر موجودیت صهیونیسم در فلسطین نبودند، ولی این

در بند اول اساسنامه اتحادیه عرب تصریح شده که رژیم‌های عرب موظفند به مرزهای یکدیگر احترام قائل باشند. کدام مرز؟ مرزهایی که مستر سایکس و مسیو بیکو آن را ترسیم کردند. برسمیت شناختن مرزهای ساختگی، اولین بندی بود که انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها بر اتحادیه عرب تحمیل کردند. این نشان می‌دهد که اتحادیه عرب به منظور پاسداری از منافع و دستاوردهای استعمارگران غربی تشکیل شده است.

بحران را یک رویارویی طبقاتی عنوان می‌کردند.

در شرایطی که بیگانگان نقشه‌های سیاسی و جغرافیایی منطقه را از نو ترسیم می‌کردند، احزاب ناسیونالیست عرب هم که به تازگی شکل گرفته بودند، هویت ناسیونالیستی خود را جستجو می‌کردند. به تعبیر روشنتر، زمانی که فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها از وحدت اعراب جلوگیری می‌کردند، احزاب ناسیونالیست در صحنه ظهور کردند و شعارهای وحدت گرایانه سر دادند. اما در آن هنگام اتحادیه عرب شکل گرفت که در بند اول اساسنامه آن تصریح شده که رژیم‌های عرب موظفند به مرزهای یکدیگر احترام قائل باشند. کدام مرز؟ مرزهایی که مستر سایکس و مسیو بیکو آن را ترسیم کرده بودند. برسمیت شناختن مرزهای ساختگی، اولین بندی بود که انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها بر اتحادیه عرب تحمیل کردند و از رژیم‌های عرب خواستند برای این مرزها احترام قائل باشند. این نشان می‌دهد که اتحادیه عرب به منظور پاسداری از منافع و دستاوردهای استعمارگران غربی تشکیل شده است.

لذا هدف اصلی اتحادیه عرب متحد نمودن ملت‌های عرب نبوده است. بلکه هدف اصلی آن تداوم پراکندگی و تجزیه اعراب بوده است. انگلیس و فرانسه که نقشه جغرافیایی و سیاسی منطقه را ترسیم کرده بودند تحویل اتحادیه عرب دادند تا پاسدار این مرزها باشد. اروپایی‌ها نه فقط نقشه‌های جغرافیایی لبنان، سوریه، اردن هاشمی و عراق را ترسیم کردند بلکه نقشه سرزمین فلسطین را نیز به عنوان سرزمین یهود و پایگاه دولت آینده یهود ترسیم کردند. غربی‌ها به رژیم‌های دست نشانده عرب گفتند حال که نقشه سیاسی و جغرافیایی خاورمیانه را ترسیم کرده‌ایم، اجازه داریم یک کیان مستقل برای یهود در این منطقه ایجاد کنیم. برخی رژیم‌ها مانند اردن هاشمی و عربستان سعودی که به خوبی می‌دانند موجودیت آن‌ها





مدیون اراده انگلیسی‌هاست به طور ضمنی نقش انگلیس را در زمینه ترسیم مرزهای ساختگی از جمله برپایی اسرائیل را پذیرفتند. این مهمترین نقطه ضعف رژیم‌های کنونی عرب بود که به پیدایش کیانی به نام اسرائیل کمک کرد.

در این میان جریانات مردمی و احزاب سیاسی مردمی همه این نقشه‌ها و طرح‌های استعمارگرانه را نمی‌پذیرفتند. شعار وحدت و یکپارچگی امت عربی و شعار نافرمانی از غرب و شعار مخالفت با وجود کیان غاصب صهیونیستی در فلسطین را سردادند. رژیم‌های عرب شجاعت پذیرش علنی کیان غاصب را نداشتند، ولی به طور محرمانه به ایجاد این کیان کمک می‌کردند. امروزه پوشیده نیست که رژیم پادشاهی اردن از سال ۱۹۴۸ با رژیم صهیونیستی ارتباط داشته است. تماس‌های ملک حسین پادشاه پیشین اردن با گولدا مائیر و موشه دایان از ذهن هیچ کس پوشیده نیست. این تماس‌ها قبل از اعلام موجودیت اسرائیل نیز وجود داشته است. پادشاهان عربستان سعودی هم با صهیونیست‌ها تماس داشتند و در کنفرانس بین المللی که چند دهه پیش در پاریس برگزار شد اعلام کردند که درباره موجودیت اسرائیل در فلسطین موضع علنی و آشکار اتخاذ نمی‌کنند.

در بررسی برخی متون تاریخی مربوط به دوران شهید القسام به این نتیجه رسیدم که سعودی‌ها به طور ضمنی با طرح انگلیس برای واگذاری فلسطین به یهود موافق بوده‌اند. در این زمینه نظرتان چیست؟

اصولا سعودی‌ها با این طرح مخالفتی نداشتند. هرگز نمی‌توانستند مخالفت کنند. در آرشیو وزارت خارجه انگلیس سند مشهوری وجود دارد و حاکی از آن است که هنگامی که انگلیسی‌ها عبد العزیز آل سعود بنیانگذار پادشاهی سعودی را سلطان حجاز خطاب کردند. او با خنده به آنان گفت «شما بودید که مرا سلطان نامیده‌اید». هنگامی که نظر این سلطان را درباره فلسطین جویا

می‌شـوند، به آنان می‌گوید حال که شما مرا سلطان حجاز انتخاب کرده‌اید چرا از من نظرخواهی می‌کنید؟ عبد العزیز با این پاسخ می‌خواست به انگلیسی‌ها بگوید شما که نقشه جغرافیای سیاسـی منطقه را ترسـیم کرده‌ایـد، چرا با من مشورت می‌کنید؟ این یک نوع موافقت ضمنی سعودی‌ها با واگذاری فلسطین به یهودیان از سوی انگلیس بود. این نشان می‌دهد که اگر ملک عبد العزیز با خواست انگلیسی‌ها مخالفت می‌کرد او را از سلطنت عزل می‌کردند.

خطرناکتریـن رویدادی که جهان عرب پس از فروپاشـی دولـت عثمانی گرفتار آن شـد، تقـارن پیدایش کیان‌های سیاسی ساختگی در جهان عرب با اجرای توطئه واگذاری سرزمین فلسطین به یهودیان بود. به تعبیری گویاتر، زمانی که رژیم‌های دسـت نشـانده عرب توسـط انگلیسی‌ها و فرانسـوی‌ها به وجود آمدند، نخسـتین گام تأسیس کیان غاصب در فلسـطین نیز برداشته شـد. زمینه سازی برای پایه گذاری این رژیم‌های دسـت نشانده در دهه دوم قرن بیسـتم آغاز گردید و مرحله بهره بـرداری از این رژیم‌ها در دهه چهارم همان قرن بود. اسـرائیل هم در همین دهه موجودیت خود را اعلام کرد. اسـتقلال لبنان هم در سال ۱۹۴۳ اعلام شد.

به نظر شـما رژیم‌های کنونـی در جهان عرب در ادامه همان رژیم‌های گذشته هستند؟

رژیم‌های کنونی جهان عرب هرگز توان خروج از معادلات و محاسـبات غرب را ندارند. ایـن رژیم‌ها در ادامه همان رژیم‌های پیشـین هستند. هر اندازه ادعا کنند که مستقل و آزاد هستند، ولی عملکردشـان در سال‌های گذشته ثابت کرده که همچنان اسـیر معادلات اسـتعمار قدیم هستند. اکنون اسـتعمار قدیم تنها نیست. آمریکا نیز به آن پیوسته است. امروزه آمریکا رژیم‌های عرب را سرزنش می‌کند که برای چه از انگلیس و فرانسه دنباله روی می‌کنید؟ این دو کشـور ضعیف و فرسوده شده‌اند. مشکل اصلی این است که آمریکا وارث استعمار قدیم شده و زمام امور دولت‌های منطقـه را به دسـت گرفته اسـت. انور السـادات رئیس جمهوری پیشین مصر بجای اینکه بگوید از استعمارگران انگلیسی و فرانسوی دنباله‌روی می‌کند، می‌گفت که امروزه ۹۹ درصد پرونده‌های خاورمیانه در دسـت آمریکاسـت. این سـخن نشان می‌دهد که رئیس بزرگترین کشور عربی تسـلیم اراده آمریکا شـده اسـت. آمریکا را بازیگر اصلی سیاست‌های خاورمیانه معرفی می‌کرد، و اکنون دولت‌های اردن و عربستان سعودی هم اینگونه فکر می‌کنند.

در جنگ‌های گذشته که رژیم صهیونیستی بر ارتش‌های عرب چیره می‌شد، خشم و اعتراض توده‌های عرب نیز برانگیخته می‌شد. به نظر شما هدف کودتاهایی که پس از جنگ ژوئن سـال ۱۹۶۷ در برخی کشورهای عرب روی داد، فرونشاندن خشم ملت‌های عرب بوده است؟

هدف این کودتاها به فرونشاندن خشم و اعتراض عمومی محدود نبوده است. کودتاچیان وظایف دیگری هم برعهده داشـتند. کودتاچیـان برای اینکـه مزدوری‌شـان و دنباله روی‌شان از غرب را آشکار نکنند، شعارهای انقلابی مطرح می‌کردند تا به وسیله آن شـعارها مانند مورفین توده‌های مـردم را بی حس کننـد. به طور مثال امروزه ثابت شـده که کودتای حسنی الزعیم، رئیس جمهوری پیشین سوریه توسـط سازمان سـیا برنامه ریزی و به مورد اجرا گذاشته شـده بود. هدف اصلی آن کودتـا امضای موافقتنامه آتش بس میان سـوریه و اسـرائیل بود. زیرا پیش از این کودتا، موافقتنامه آتش بس میان طرفین وجود نداشت.

یکـی دیگر از وظایف این کودتـا موافقت با احداث خط لوله انتقال نفت عراق به دریای مدیترانه بود (خط تاپلاین). حسـنی الزعیم برای اجـرای مأموریت‌هـای محوله چه شـعارهای انقلابی که سرنداد؟ حسـنی الزعیم به محض پیروزی این کودتا، رژیم پیشـین را لعن و نفرین کرد و او را باعث از دسـت رفتن فلسطین عنوان کرد. او شعارهای انقلابی را سرپوشی برای اجرای سیاست‌های مزدورانه‌اش قـرار داده بود. چند ماه از پیروزی کودتا نگذشـته بود که انتوان سعاده رئیس حزب سوری قومی اجتماعی را اعدام کرد. زیرا سـعاده یـک حرکت انقلابی گسـترده‌ای را در خاورمیانه بر ضد انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها آغاز کرده بود. کودتاهای زیـادی در جهان عرب روی داد که کودتاچیان مزدور غرب بودند، ولی شعارهای انقلابی مطرح می‌کردند. کودتاچیان وظایف سـرّی داشـتند. ولی امروزه توده‌های عرب به درجه بالای آگاهی رسیده‌اند و شعارهای دروغین رژیم‌های عرب را شـناخته‌اند. از این پس به این رژیم‌ها اجازه نمی‌دهند توطئه‌شـان را به سادگی پیاده کنند. ملاک این نیست که این رژیم‌ها فریاد بکشند که ملی گرا هستند،



زمانی که رژیم‌های دست نشانده عرب توسـط انگلیسـی‌ها و فرانسـوی‌ها به وجود آمدند، نخسـتین گام تأسـیس کیان غاصب در فلسـطین نیز برداشته شـد. زمینه سازی برای پایه گذاری این رژیم‌های دست نشانده در دهه دوم قرن بیستم آغاز گردید و مرحله بهره برداری از این رژیم‌ها در دهه چهارم همان قرن بود. اسرائیل هم در همین دهه موجودیت خود را اعلام کرد. استقلال لبنان هم در سال ۱۹۴۳ اعلام شد.

و از آرمان فلسـطین دفاع می‌کنند. مهم این اسـت که در عمل ثابت کنند که مدافع آرمان فلسطین هستند. توده‌های مـردم امروزه هر اندازه به جلو بتازند و راهکار مقاومت را ادامه دهند، ماهیت این رژیم‌ها را بیشـتر از گذشـته رسوا می‌کنند.

این رژیم‌ها هم اکنون نمی‌توانند خود را پشـت شعارهای دروغین پنهان کنند. به همین دلیل به ستیز بر ضد نیروهای انقلابی و مقاومت برخاسـته‌اند. به طـور مثال رژیم مصر از یکسـال پیش مـردم غـزه را محاصره کرده اسـت. با نیروهـای مقاومت می‌جنگد. قصـد دارد دیوار آهنین در مرز غزه احداث کند. رژیم اردن نیز با امضای قرار دادهای امنیتی با اسـرائیل، مرزهای خود را در برابر نفوذ نیروهای مقاومت به فلسطین اشغالی محکم بسته است و از امنیت صهیونیسـت‌ها پاسـداری می‌کند. بنابراین اگر ملت‌های عرب خاموش بودند و به شـنیدن شـعار اکتفا می‌کردند، رژیم‌های حاکم تا ملت‌ها ظرفیت داشته باشند، شعارهای رنگارنگ به خـورد مردم می‌دادند. این رژیم‌ها در مراحل گذشته جار و جنجال براه می‌انداختند که فلسطین باید آزاد شود، ولی هیچ اقدام سازنده برای آزادی فلسطین به عمل نمی‌آوردند.

اکنون که ملت‌های عرب و مسلمان به سوی آزادی فلسطین گام برداشـته‌اند، این رژیم‌ها در برابر ملت‌ها جبهه گیری کرده‌اند. زیرا وظیفه دارند از فروپاشـی اسرائیل جلوگیری کنند. من همواره در گفت و گوهای تلویزیونی و مطبوعاتی به مردم می‌گویم که از آشکار شدن خیانت رژیم‌های عرب شوکه نشوید. رسـوایی رژیم‌های عرب طبیعی است. هر انـدازه نیروهای مقاومـت مردمی در جبهـه رویارویی با اسرائیل پیشروی کنند، رژیم‌های حاکم گستاخ‌تر می‌شوند و سرکوب نیروهای انقلابی را شدت می‌بخشند. زیرا این رژیم‌ها متعهد هستند از موجودیت اسرائیل دفاع کنند.

با محاصره مردم غزه توسـط رژیم مصر و جلوگیری از رسیدگی به گزارش گلدستون، هم اینک ماهیت رژیم‌های عرب بیش از پیش آشـکار شده است. رژیم‌های پیشین عرب اینگونه گسـتاخ نبوده‌اند. علت اینکه این رژیم‌ها برای دفاع از اسرائیل سنگ تمام گذاشته‌اند چیست؟

همانگونه که اشاره کرده‌ام، هر اندازه جنبش‌های مقاومت به پیروزی‌ها و دسـتاوردهای چشـمگیری نائل شـوند، رژیم‌های عـرب نیز به همان اندازه به وحشـت و دلهره می‌افتند. زیرا سرنوشت و موجودیت این رژیم‌ها به بقای کیان غاصب گره خورده است. این یک معادله ساده است. فروپاشـی رژیم صهیونیسـتی، سـقوط رژیم‌های دست نشـانده عرب را به دنبال خواهد داشـت. در پی سـقوط رژیم صهیونیستی، نقشـه جغرافیایی و سیاسی منطقه نیز بکلی دگرگون خواهد شـد. زیرا ملت‌های عرب مرزهای جغرافیایی کنونی را برسمیت نمی‌شناسند. ملت‌های عرب و مسلمان می‌خواهند برادر و متحد باشند.

ادعای رژیم‌های عرب که مخالف اسـرائیل هستند پوچ و خرافه است. ماسک فریب از چهره‌شان برداشته شده است. رژیم مصر با محاصره نوار غزه با مردم این سرزمین اعلام جنگ کرده است. فقط مانده آنان را با توپخانه گلوله باران کند. رژیم اردن هم همین کار را انجام داده اسـت. به هیچ وجه به انقلابیون اجازه نمی‌دهد پول و امکانات و اسلحه به فلسـطین اشـغالی منتقل کنند. مرزهای خود را محکم بسته اسـت. برخی از رژیم‌های عرب امروز شریک جرم اسـرائیلی‌ها در جنگ بر ضد ملت فلسـطین هستند. زیرا

ریشه این رژیم‌ها به رژیم‌های پیشین باز می‌گردد. اگر گمان کنیم که دیدگاه رژیم‌های عرب در برابر صهیونیسم تغییر کرده اشتباه کرده‌ایم. اگر اسرائیل در منطقه سقوط کند، رژیم‌های عرب نیز که به موجب موافقتنامه «سایکس ـ بیکو ـ بالفور» به وجود آمده‌اند، بیدرنگ سقوط خواهند کرد. این سه نفر بودند که نقشه جغرافیایی و سیاسی منطقه را ترسیم کردند.

راهکار القسام و راهکار مقاومت در خاورمیانه به رغم همه توطئه‌ها همچنان ادامه دارد. به نظر شما پیروزی نهایی مقاومت چه زمانی است؟

برای پاسخ به این پرسش باید گفت که دو معادله به هم پیوسته و مرتبط به یکدیگر وجود دارد. معادله نخست به میزان وحشیگری و خطر رژیم صهیونیستی در منطقه بستگی دارد. مردم همچنان بر این باورند که رژیم صهیونیستی سرنوشت ملت‌های منطقه را تهدید می‌کند و با این تهدید باید مقابله کرد. معادله دوم این است که

مقاومت لبنان امروزه توان نابودی ارتش اسرائیل را دارد. سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله به اسرائیل هشدار داده که چنانچه بار دیگر به لبنان حمله کند ارتش اسرائیل نابود خواهد شد. بنابراین اسرائیل با جنایات و اقدامات سرکوبگرانه‌اش ملت‌های منطقه را به سوی مقاومت سوق می‌دهد و از سوی دیگر پیروزی چشمگیری که به دست آمده نیروهای مقاومت را به ادامه این راهکار تشویق و امیدوار کرده است

ریشه بحران خاورمیانه همچنان لاینحل باقی مانده است. مانند دولت مستقل فلسطین، بازگشت آوارگان فلسطین. اشغال سرزمین فلسطین و جنایات مستمر صهیونیست‌ها. همه این مسائل هنوز حل نشده است. با توجه به این دو عامل، گرایش مردم به سوی مقاومت همچنان قوی است. تا زمانی که حقوق ملت فلسطین به آنان مسترد نشود، شکی نیست که مقاومت تداوم پیدا خواهد کرد. چرا مقاومت ادامه پیدا نکند؟

از سوی دیگر در مقابل افزایش توطئه‌های رژیم‌های عرب و گسترش جنایات رژیم صهیونیستی، مقاومت نیز به پیروزی‌های چشمگیری نائل آمده است. با این وصف چرا نباید مقاومت تداوم یابد؟ امروز هیچ کسی نمی‌تواند به جوانان غزه بگوید که اسرائیل داوطلبانه از غزه خارج شده است. خیر... اسرائیل به برکت عملیات مقاومت از غزه بیرون رفته است. اسرائیل ۲۵ سال نوار غزه را در اشغال داشت. ولی زمانی که مقاومت واقعی در غزه شکل گرفت، اسرائیل ناچار شد از این سرزمین فرار کند و بگوید که قصد ندارد به این سرزمین بازگردد. هیچ کسی نمی‌تواند به مقاومت اسلامی لبنان بگوید که کارتان اشتباه بوده است. مقاومت لبنان در سال ۲۰۰۰ اسرائیل را از این سرزمین بیرون کرد و در سال ۲۰۰۶ معادله‌ای را به وجود آورد که اسرائیل هیچ وقت گستاخی حمله مجدد به لبنان را نخواهد داشت.

مقاومت لبنان امروزه توان نابودی ارتش اسرائیل را دارد. سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله به اسرائیل هشدار داده که چنانچه بار دیگر به لبنان حمله کند ارتش اسرائیل نابود خواهد شد. بنابراین اسرائیل با جنایات و اقدامات سرکوبگرانه‌اش ملت‌های منطقه را به سوی مقاومت سوق می‌دهد و از سوی دیگر پیروزی چشمگیری که به دست آمده نیروهای مقاومت را به ادامه این راهکار تشویق و امیدوار کرده است. جای هیچ نگرانی نیست.

هم اینک نوار غزه امنیت اسرائیل را تهدید می‌کند و نه بالعکس. این معادله جدیدی است که به تازگی رقم خورده است. مسئولان و کارشناسان نظامی اسرائیل اعتراف کرده‌اند که توان اشغال مجدد غزه را ندارند. مقاومت غزه با امکاناتی که در اختیار دارد، امنیت اسرائیل را تهدید می‌کند. اسرائیل اعتراف کرده که مردم غزه به رغم محاصره شدید، به موشک‌هایی دست یافتند که شهر تل آویو را در تیررس دارند. رزمندگان حماس و جهاد اسلامی به توانمندی چشمگیری دست یافته‌اند و همچون حزب الله لبنان قادرند در برابر ارتش اسرائیل بایستند. همه این دستاوردها در سایه محاصره شدید نوار غزه تحقق یافته است.

امروزه معادله طوری شده که نوار غزه امنیت کیان غاصب را به طور جدی تهدید می‌کند. فلسطینی‌ها خیال‌شان راحت است که اسرائیل نمی‌تواند سرزمین غزه را دوباره اشغال کند. در حالی که اسرائیل در حالت سرگردانی بسر می‌برد و نمی‌داند مشکل غزه را چگونه حل کند. درست است که مردم غزه با کمبود دارو مواجه هستند و در گرسنگی بسر می‌برند. ولی در عین حال توانسته‌اند بر مشکلات چیره شوند. در مراسم اولین سالگرد جنگ ۲۲ روزه غزه که چند روز پیش توسط حماس برگزار شد ده‌ها هزار تن شرکت کردند. پس از جنگ مزبور پایگاه مردمی حماس چند برابر افزایش یافته است. زیرا مردم فلسطین برقراری موازنه قدرت با رژیم صهیونیستی را درک کرده‌اند.

بفرمائید دیوار آهنین مرزی که دولت مصر سرگرم ساخت آن است چه تأثیری بر توانمندی حماس خواهد داشت؟

بی‌تردید ساخت این دیوار امکان دارد به تشدید محاصره غزه کمک کند. ولی هرگز مانع انتقال اسلحه و مواد غذایی به غزه نخواهد شد. مردم فلسطین راه‌های متعددی برای ارسال همه گونه امکانات به غزه در اختیار دارند. همچنین فراموش نکنید که تشدید محاصره نوار غزه امکان دارد اوضاع را منفجر کند، و مردم غزه ناچار شوند سیم‌های خاردار مرزی را پاره کنند و وارد صحرای سینا شوند. آنگونه که سه سال پیش چنین حادثه‌ای اتفاق افتاد. سه سال پیش زمانی که احساس کردند دارند خفه می‌شوند سیم خاردار و موانع مرزی را به هم ریختند و نیازهای ضروری خود را از بازرگانان مصری در شهرها و روستاهای صحرای سینا تأمین کردند. در آینده هم هیچ چیزی مانع حرکت آنها به سوی صحرای سینا نخواهد شد.



اخبار دریافتی از سرزمین‌های اشغالی فلسطین حاکی است که به موازات گسترش دامنه گرایش مردم به جنبش‌های انقلابی و جهادی، دولت‌های غربی و عربی نیز آرام ننشسته‌اند واز طریق برقراری ارتباط با نهادهای روشنفکری و جامعه مدنی و ارائه کمک‌های مالی به آن‌ها سعی در تحریف اذهان عمومی دارند. در این زمینه چه اطلاعاتی دارید؟

در سرزمین‌های اشغالی فلسطین استفاده از نخبگان و فرهیختگان یکی از شگردهای کهنه استعمارگران انگلیسی بوده که امروزه سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) این شگرد را دنبال می‌کند. سرویس‌های جاسوسی و اطلاعاتی غرب با برقراری ارتباط با محافل فرهنگی و پژوهشی و سازمان‌های جامعه مدنی و ارائه کمک‌های مالی، از آن‌ها برای اجرای سیاست‌های خود به نحوی بهره برداری می‌کنند. در اسناد برخی محافل و ادارات آمریکا و انگلیس که پس از گذشت ۳۰ سال از آن‌ها رونمایی شده است، نام و نشان و مأموریت بسیاری از این مراکز فاش شده است. خانم فرانسیس ستونور ساوندرز یکی از کارگزاران سازمان سیا در کتابی که اخیرا تحت عنوان «شبکه‌های جاسوسی در بازار فرهنگ ـ چه کسی به یاوه گویان کمک می‌کند» منتشر کرده تأکید کرده است که «سازمان فرهنگ آزاد» که مقر آن در خاورمیانه است توسط سازمان سیا تأسیس شده، و پژوهشگران و فرهیختگان عضو سازمان‌های جامعه مدنی در کشورهای خاورمیانه مهمترین منبع اطلاعاتی سازمان سیا هستند.

البته نباید فراموش کرد که جرج بوش رئیس جمهوری پیشین آمریکا طی سخنانی در سال ۲۰۰۴ اعلام کرد سیاستگذاری دولت آمریکا در ۱۰ سال آینده روی برقراری دمکراسی در خاورمیانه متکی است. البته منظور بوش از برقراری دمکراسی مبارزه با جنبش‌های مقاومت مردمی بوده که آن را تروریسم عنوان کرد. بخش امنیت ملی دولت آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم جنگ فکری و فرهنگی دامنه داری را آغاز کرد که جزئیات آن روی وب سایت کاخ سفید تشریح شده است. حال نظر به گسترش گرایشات انقلابی گرایانه و پیروزی‌های اخیر جنبش‌های مقاومت فلسطین، گرایش سازمان‌های فرهنگی



قتل عام اسیران مصری در جنگ ژوئن

و سرویس‌های جاسوسی آمریکا برای همکاری با محافل جامعه مدنی فلسطین در سال‌های اخیر ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. بر این اساس سازمان‌های مزبور وظیفه یافته‌اند به منظور دگرگونی ساختار فکری جامعه فلسطین، دیدگاه‌ها و سیاست‌های آمریکا و همپیمانان آمریکا را مطرح نمایند.

در همین حال سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا و اسرائیل به منظور تأمین بودجه مراکز جامعه مدنی فلسطین و هزینه پژوهشگران آن‌ها را به محافل پولی کمک دهنده غربی و عربی وصل کردند تا از یکطرف دنباله روی آنها را تضمین کرده باشند، و از طرف دیگر این مراکز، اسلام و تروریسم را مطابق دیدگاه‌های آمریکا و اسرائیل معرفی کنند. البته هرگونه کمک مالی به مراکز و سازمان‌های جامعه مدنی فلسطین، به هماهنگی با دولت آمریکا در زمینه مبارزه با تروریسم مشروط می‌باشد. لذا محمود عباس رئیس حکومت خودگردان و سلام فیاض نخست وزیر و همه وزیران حکومت خودگردان سند کمک به سازمان‌های جامعه مدنی فلسطین را امضا کرده‌اند. کار به جایی رسیده که دکتر مصطفی البرغوثی یکی از پژوهشگران مستقل و نامدار فلسطینی ابراز نگرانی کرده که نسل جدید سازمان‌های جامعه مدنی فلسطین خواسته‌های محافل کمک دهنده غربی را بر آورده خواهد کرد. و اگر هر پژوهشگری با این محافل همکاری فکری نکند حقوق و مستمری او بیدرنگ قطع می‌شود، یا همزمان مورد خشم و غضب مأموران امنیتی حکومت خودگردان فلسطین و اسرائیل قرار می‌گیرید.

ژنرال دایتون چه نقشی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین دارد؟

ژنرال کیت دایتون نقش هماهنگ کننده امور امنیتی آمریکا در کرانه باختری رود اردن را ایفا می‌کند. او قبلا در کمیته جستجوی سلاح‌های کشتار جمعی عراق وابسته به سازمان ملل متحد عضویت داشته است. دایتون گفته است که دولت‌های آمریکا و کانادا و انگلیس برای برقراری صلح میان فلسطینی‌ها و اسرائیل و برقراری امنیت در مناطق خودگردان و بازسازی نیروهای پلیس حکومت خودگردان فلسطین بایکدیگر همکاری می‌کنند. اصولا در برنامه «نقشه راه» بندی به نام جامعه مدنی وجود دارد که هدف از آن جمع آوری کمک‌های مالی دولت‌های غربی به سازمان‌های فرهنگی و اقتصادی غیر دولتی فلسطینی است. ۸ مأمور امنیتی انگلیس ۱۸ مأمور امنیتی کانادا به منظور پیگیری اجرای «نقشه راه» در رام الله اقامت دارند. این افراد همواره با مسئولان دستگاه‌های امنیتی حکومت خودگردان دیدار دارند و اوضاع کرانه باختری رود اردن را لحظه به لحظه به مقام‌های لندن و اوتاوا گزارش می‌دهند. کانادایی‌ها و انگلیسی‌ها چشم و گوش ما هستند.

از سوی دیگر مرکز تحقیقاتی میدیل ایست مونیتور چندی پیش با انتشار گزارشی درباره اوضاع حقوق بشر در کرانه باختری رود اردن اعلام کرد که مأموران انگلیسی در زمینه آموزش نظامی و سازندگی عقیده مأموران امنیتی حکومت خودگردان نقش فعالی ایفا می‌کنند. البته مأموران امنیتی انگلیس زیر نظر ژنرال بازنشسته جان دیویریل دوست صمیمی ژنرال دایتون آمریکایی فعالیت می‌کنند.

ژنرال دایتون و مأموران سازمان سیا ضمن نظارت بر عملکرد نیروهای امنیتی حکومت خودگردان با همکاری برخی دولت‌های غربی همچون آلمان و دانمارک (به قول خودشان) به تبلیغ گرایشات معتدل و میانه رو اسلامی در شهرهای قدس، رام الله، الخلیل و بیت لحم می‌پردازند. به طور مثال سازمان «باکس کریستی» وابسته به دولت آلمان در زمینه تلاش برای عادی سازی روابط فرهنگی

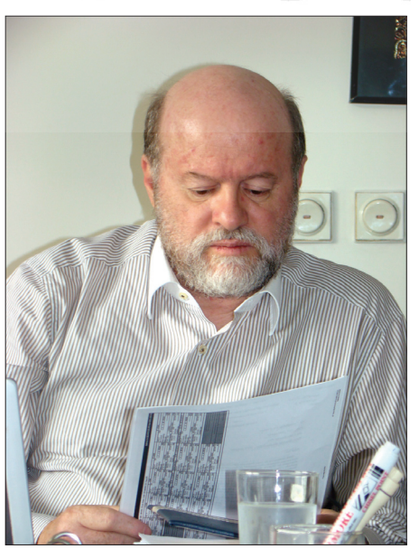
هدف سرویس‌های جاسوسی و امنیتی دولت‌های غربی و عربی از حضور در مناطق فلسطینی تشویق فلسطینی‌ها به دست کشیدن از مبارزه و پذیرش سیاست‌های آمریکا و اسرائیل به بهانه برقراری صلح در منطقه می‌باشد. رخنه محافل اطلاعاتی و جاسوسی در جامعه فلسطین با هماهنگی سرویس‌های امنیتی حکومت خودگردان و اسرائیل و آمریکا در دو سال گذشته به اوج رسیده است .

میان فلسطینی‌ها و یهودیان فعالیت می‌کند. نمایندگی سیاسی دانمارک در رام الله از مرکز شمس در رام الله و جمعیت المستقبل الفلسطینی در نابلس پشتیبانی مالی به عمل می‌آورد. همانگونه که پیشتر به آن اشاره کردم هدف این مراکز تبیلغ اسلام معتدل و رویارویی با جنبش‌های مقاومت فلسطینی است.

این فعالیت‌ها تاکنون چه دستاوردی برای آمریکا واسرائیل داشته است؟

دستاورد این کمک‌ها صفر بوده است. نه سازمان‌های جامعه مدنی توانستند ساختار فکری و اجتماعی جامعه فلسطین را به نفع دشمن دگرگون کنند و نه نویسندگان و اندیشمندان فلسطینی حاضرند در بخش‌های اطلاع رسانی و جاسوسی با غربی‌ها همکاری نمایند. با وجودی که سازمان‌های جامعه مدنی با افراد جامعه تماس و ارتباط نزدیک دارند ولی به هیچ وجه حاضر نیستند با دشمنان مردم شان همکاری غیر منطقی داشته باشند. به طور مثال در پی انتشار کاریکاتورهای توهین آمیز در یکی از روزنامه‌های دانمارک نمایندگی این کشور در رام الله به منظور بهبود چهره دانمارک صدها هزار دلار پول میان نویسندگان و روزنامه نگاران فلسطینی پخش کرد ولی این اقدام هیچ سودی برای بهبود چهره دانمارک نداشت. ناکامی محافل جاسوسی و فرهنگی غرب در سرزمین‌های اشغالی فلسطین باعث دخالت حکومت خودگردان شده است.

دولت‌های عرب چه نقشی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین دارند؟



سازمان اطلاعات مصر میان سازمان‌های جامعه مدنی فلسطین حضور چشمگیری ندارد. شیوه کار این سازمان با شیوه کار سرویس‌های جاسوسی غرب که با تزریق پول می‌کوشند در جامعه فلسطین شکاف ایجاد نمایند متفاوت است. فعالیت کارکنان کنسولگری مصر در رام الله به داشتن ارتباط مستقیم با مسئولان حکومت خودگردان و رهنمون سازی و مشارکت در سیاستگذاری آنان محدود است. دیپلمات‌های مصری مستقیما با عمر سلیمان وزیر اطلاعات مصر در ارتباط هستند و گزارش‌های روزانه خود را تقدیم او می‌کنند و نه به وزارت خارجه. کارکنان کنسولگری مصر برای تماس با هر شهروند فلسطینی از آزادی مطلق برخوردارند و هیچ کسی اجازه تعرض به آنان را ندارد و چنانچه کسی در کارشان دخالت کند بیدرنگ باز خواست می‌شود.

از سوی دیگر نمایندگان سازمان اطلاعات مصر در کرانه باختری رود اردن از استقلال کامل برخوردارند به طوری که سرویس‌های امنیتی و جاسوسی اسرائیل هم اجازه دخالت در کار آنان را ندارند. بی تردید فعالیت آزادانه کارگزاران اطلاعاتی مصر زیر نظر عمر سلیمان و بر اساس توافق با اسرائیلیها می‌باشد. محمد حسنین هیکل نویسنده سرشناس مصری چندی پیش در گفت و گویی که درباره اقدام محمود عباس برای مسکوت گذاشتن گزارش گلدستون با شبکه الجزیره داشت گفت که محمود عباس به دستور آموزگار خود عمل می‌کند. خب همه فلسطینی‌ها می‌دانند که عمر سلیمان وزیر اطلاعات مصر آموزگار محمود عباس است.

البته در پی درگیری‌های سه سال پیش بین حماس و جنبش فتح در نوار غزه که سرانجام این منطقه به کنترل حماس درآمد، سازمان اطلاعات مصر نیروهای امنیتی خود را به کرانه باختری رود اردن انتقال داد. برخی دوستان فلسطینی برای من نقل کرده‌اند که مأموران امنیتی مصر در زمینه ایجاد شکاف میان جنبش‌های مقاومت فلسطین فعالیت می‌کنند. به طوری که مأموران مصری، با هماهنگی مأموران امنیتی حکومت خود گردان، با شخصیت‌های گوناگون و فعال فلسطینی جلسات گفت و شنود و مبادله اطلاعات تشکیل می‌دهند و دیدگاه‌های آنان را درباره فعالیت جنبش‌ها و گروه‌های مقاومت فلسطین به عمر سلیمان منتقل می‌کنند. مهمترین مأموریت مأموران امنیتی مصر شناخت دیدگاه‌های جنبش‌های اسلامی و مقاوم فلسطینی و مدافعان آنهاست و در مبارزه دراز مدت چه استراتژی را دنبال می‌کنند.

عربستان سعودی هم در صحنه فلسطین بیکار ننشسته و با انبوه کمک‌های مالی به گروه‌های سلفی گرا وارد خط شده تا با شیوه‌های خود به مبارزات ملت فلسطین و سایر جنبش‌های اسلامی آسیب جدی وارد کند. در همین حال نهادهای امنیتی حکومت خودگردان برای ضربه زدن به جنبش حماس از گروه‌های سلفی گرا استفاده می‌کند. نا گفته نماند که برخی گروه‌های سلفی نیز با دستگاه‌های امنیتی حکومت خودگردان همکاری دارند و جنبش حماس چند ماه پیش آن‌ها را در نوار غزه قلع و قمع کرد. تردیدی ندارم که هدف سرویس‌های جاسوسی و امنیتی دولت‌های غربی و عربی از حضور در مناطق فلسطینی تشویق فلسطینی‌ها به دست کشیدن از مبارزه و پذیرش سیاست‌های آمریکا و اسرائیل به بهانه برقراری صلح در منطقه می‌باشد. رخنه محافل اطلاعاتی و جاسوسی در جامعه فلسطین با هماهنگی سرویس‌های امنیتی حکومت خودگردان و اسرائیل و آمریکا در دو سال گذشته به اوج رسیده است. ■



درآمد

بیشتر ناظران و پژوهشگران بر این باروند که جنبش انقلابی شیخ عزالدین القسام با شهادت او پایان نیافت، بلکه باخون سرخ رنگ او توان تازه گرفت، و دیری نپائید که در آوریل سال ۱۹۳۶ با عملیات مسلحانه گروهی از انقلابیون جنبش القسام، انقلاب سراسری سال ۱۹۳۶ آغاز گردید. استاد سید محمد صادق حسینی کارشناس مسائل خاورمیانه در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران ابراز عقیده کرده که نهضت‌ها و قیام‌هایی که در طول هشتاد سال گذشته در سرزمین فلسطین شکل گرفتند به برکت خون شهید القسام و یاران باوفای او بوده که این قیام‌ها تا آزاد سازی فلسطین همچنان ادامه خواهد یافت.

بررسی مظلومیت مقاومت فلسطین در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران

با استاد سید محمد صادق حسینی

القسام قربانی شانتاژهای رژیم‌های سازشکار عرب...

شهید شیخ عزالدین القسام کیست و چگونه پس از فروپاشی دولت عثمانی و یورش استعمارگران غربی در صحنه مبارزات مردم فلسطین بروز کرد؟

بسم الله الرحمن الرحیم. طرح این پرسش در آغاز گفت و گو می‌تواند به شناخت هویت این شخصیت بزرگ و این شهید اسطوره‌ای کمک کند. من در بحث‌ها و مقالات خود همواره القسام را شهید اسلام معرفی کرده‌ام. بر این باورم که او فقط شهید راه آزادی فلسطین نبوده است. مکان تولدش و راهکار مبارزه‌اش و شیوه جنگ‌های بزرگی که بر ضد استعمارگران به راه انداخت، نشان می‌دهد که راهکار و مکتب مقاومت شهید القسام در آن مرحله سرنوشت ساز، منحصر به فرد بوده است. او در آن مرحله تاریخی، از سن نوجوانی تا روز شهادتش، مکتبی را پایه‌گذاری کرد که پیروان و رهروان آن همچنان راه این شهید بزرگ را می‌پیمایند.

می‌دانید که شیخ عزالدین القسام در یک روستای ساحلی در شمال غربی سوریه دیده به جهان گشود و در دوران نوجوانی برای فراگیری علوم اسلامی عازم قاهره شد و در دانشگاه الازهر از محضر اساتید و دانشمندان بزرگی همچون شیخ محمد عبده و شیخ رشید رضا سیراب شد. هنگام تحصیل در قاهره نیز در مبارزات مردم مصر بر ضد استعمارگران انگلیسی فعالیت داشت. بنابراین القسام همزمان بر ضد استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و ایتالیایی مبارزه کرده است. زیرا پس از بازگشت از قاهره به سوریه، انقلاب مردم لیبی بر ضد استعمارگران ایتالیایی شعله‌ور می‌شود و القسام در این شرایط یک گردان ۲۵۰ نفره از رزمندگان داوطلب تشکیل می‌دهد تا آنان را به لیبی اعزام کند. لذا می‌توان گفت که شهید القسام دیدگاه جهانی داشته است. با جهانبینی باز و جهان شمول به مسائل جهان اسلام و به اهداف دشمن نگاه می‌کرده است. او به روشنی می‌دانسته که هدف استعمارگران غربی از یورش به جهان اسلام

شهید القسام همزمان بر ضد استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و ایتالیایی مبارزه کرده است. پس از بازگشت از قاهره به سوریه، انقلاب مردم لیبی بر ضد استعمارگران ایتالیایی شعله‌ور می‌شود، والقسام در این شرایط یک گردان ۲۵۰ نفره از رزمندگان داوطلب تشکیل می‌دهد تا آنان را به لیبی اعزام کند.

غارت ثروت‌های مسلمانان و به استضعاف کشیدن آنان می‌باشد.

عوامل استعمار نیز از اهداف و مبارزات حقجویانه شهید القسام آگاهی داشتند و به طوری که در سوریه و فلسطین چند بار او را زندانی کردند. آخرین بار دولت دست نشانده فرانسه در سوریه او را به اعدام محکوم کرد که شیخ شهید با اجرای این اصل قرآنی «ان الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا باموالهم و انفسهم» ناگزیر خانه‌اش را فروخت و به سرزمین فلسطین هجرت کرد. او ابتدا به منطقه جبل صهیون رحل اقامت کرد، تا پرچم مبارزه را بر ضد استعمارگران فرانسوی و موج مهاجرت یهودیان به فلسطین برافرازد. نباید فراموش کرد که القسام مدتی هم بر ضد سیاست‌های مستبدانه دولت عثمانی مقاومت کرد. زیرا دولت عثمانی از اقدام او برای ارسال کمک‌های مردمی و اعزام داوطلبان جهاد با استعمارگران ایتالیایی به لیبی جلوگیری به عمل آورده بود.

شیخ عزالدین القسام پس از استقرار در شهر حیفا فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خود را در مسجد الاستقلال آغاز کرد. از همان ابتدا کوشید با اقشار مستضعف به ویژه کارگران و زحمتکشان ارتباط برقرار کند، و هسته جنبش جهادی را از میان آنان تشکیل دهد. یکی از نشانه‌های مشترک و تشابه راهکار شهید القسام با راهکار سایر جنبش‌های اسلامی و ضد استعماری آن مرحله این است که او ضمن برنامه ریزی برای پیکار مسلحانه، به تدریس قرآن کریم و زبان عربی نیز تلاش می‌کرد. زیرا استعمارگران از طریق یورش نظامی و اشغال سرزمین‌های مسلمانان کوشیدند با زبان و فرهنگ ملی آنان نیز مبارزه کنند. آنگونه که استعمارگران فرانسه در شمال آفریقا با این شیوه رفتار کردند.

جنبش انقلابی القسام تشابه دیگری نیز با نهضت مشروطه در ایران داشت. او پایه‌گذار راهکار مبارزه‌ای

سالم و مکتبی درخشان بود، همه فکر و تلاش خود را بدور از گرایشات قومی و نژادی و گروهی وقف اسلام کرد. با گرایشات تنگ نظرانه محلی یا منطقه‌ای به شدت مخالفت کرد و همه برنامه‌های خود را روی اتحاد و یکپارچگی جهان اسلام متمرکز ساخت. هنگامی که صهیونیست‌ها تصمیم گرفتند به مسجد الاستقلال حمله کنند، برخی از شخصیت‌های شهر حیفا به القسام پیشنهاد کردند که از انگلیسی‌ها تقاضای کمک نمایند. ولی این شیخ مجاهد با این پیشنهاد به شدت مخالفت کرد و اظهار داشت که انگلیسی‌ها و یهودیان از یک قماش هستند. دو روی یک سکه‌اند. ما با بازوان توانمند خود از مسجد دفاع می‌کنیم. این داستان یادآور برخورد آیت الله فضل‌الله نوری و سایر رهبران انقلاب مشروطه با نخبگان و فرهیختگان آن دوره از تاریخ ایران می‌باشد. زمانی که برخی نخبگان دوران مشروطه به آیت الله فضل الله نوری پیشنهاد کردند به سفارت انگلیس پناه ببرد تا از شر رژیم استبدادی در امان بماند، به آنان گفت: «انگلیسی‌ها باید از ایران خارج شوند. من ۷۰ سال زیر پرچم اسلام زندگی کرده‌ام و باقی مانده عمرم را هرگز زیر پرچم انگلیسی‌ها و بیگانگان سپری نمی‌کنم.

چنانچه زندگی و رفتار شیخ عزالدین القسام را بازنگری کنیم ملاحظه خواهیم کرد که او قبل از مهاجرت به فلسطین به جهاد مسلحانه اعتقاد داشته

در ارتباط با سفر حاج امین الحسینی به برلین و ملاقات با هیتلر شاید بتوان گفت که این حرکت در نتیجه شرایط سخت فلسطین و خیانت رژیم‌های حاکم عرب در آن مرحله بوده است. متأسفانه نظام‌های سیاسی عرب در آن شرایط پاسدار منافع انگلیس و ژاندارم مرزهای فلسطین بودند. رژیم‌های دست نشانده نقش بسزایی در باروری و بارداری و پرورش این نوزاد نامشروع «اسرائیل» در فلسطین داشتند

دیدار حاج امین الحسینی مفتی فلسطین با هیتلر.

است. با هرگونه مذاکره و سازش با دشمن به شدت مخالفت می‌کرده است. او قبل از آغاز انقلاب بزرگ فلسطین در سال ۱۹۳۶ چند بار به خاطر عقایدش و ایده‌هایش توسط مأموران دولت دست نشانده انگلیس بازداشت شد. زیرا او در یکی از خطبه‌های نماز جمعه حیفا خطاب به نمازگزاران گفته بود «ایمان‌تان کامل نمی‌شود مگر هر کدامتان یک تفنگ بر دوش داشته باشید». بنابراین شهید القسام با این استراتژی مبارز کرد و برای تحقق هدفی مقدس به شهادت رسید.

در آن مرحله شخصیت‌های بزرگی در جهان اسلام مانند شیخ محمد عبده و سید جمال الدین اسد آبادی و علامه اقبال و میرزای شیرازی بروز کردند، و درباره آن‌ها کتاب‌های زیادی نوشته شده است. چرا حق شهید القسام آن‌گونه که شایسته اوست ادا نشده است؟

متأسفانه یکی از دلایل گمنام بودن زندگی و مبارزات شهید القسام پراکندگی دیدگاه‌ها و جریانات فعال در صحنه فلسطین می‌باشد. شکی نیست که اشغال سرزمین فلسطین و تلاش برای مستأصل نمودن فرهنگ و تمدن این سرزمین نقش بسزایی در گمنامی هویت و تاریخ این شهید بزرگ داشته است. چنانچه تاریخچه معاصر فلسطین را بازنگری کنید، ملاحظه خواهید کرد که استعمارگران و صهیونیست‌های متجاوز ظلم مضاعفی در حق مردم فلسطین مرتکب شدند. این ظلم در مقایسه با ظلمی که در حق سایر ملت‌های عرب و مسلمان مرتکب شدند بی‌سابقه است. استعمارگران فرانسه سعی کردند هویت و فرهنگ مردم مسلمان الجزایر را از بین ببرند. استعمارگران انگلیسی و محافل صهیونیسم جهانی تلاش‌های دامنه داری را برای نابودی فرهنگ و هویت مردم فلسطین به عمل آوردند. این تلاش‌ها باعث پراکندگی ارزش‌های فرهنگی مردم فلسطین در نیمه اول قرن بیستم شود. جریانات و نخبگان فلسطینی در آن مرحله پراکنده و سردرگم شده بودند.

دلیل دوم گمنامی شخصیت شهید القسام، نبود آگاهی میان توده فلسطینی است. متأسفانه برخی تاریخ نگاران و نویسندگانی که تاریخ مبارزات مردم فلسطین را تدوین کردند، انصاف و بی‌طرفی را رعایت نکردند. این تاریخ نگاران به منابع رسمی و اسناد استعمارگران استناد می‌کردند. با این وصف می‌توان گفت که نام و شخصیت القسام به نوعی در محاصره همه جانبه

بازماندگان سران سازشکار عرب.



قرار داشته است، زیرا او هرگونه سازش و انعطاف پذیری را رد می‌کرده است. هنگامی که طرح انقلاب همه جانبه و همگانی را به حاج امین الحسینی مفتی فلسطین پیشنهاد کرد. الحسینی به او گفت که بهترین شیوه مبارزه در شرایط کنونی مبارزه مسالمت آمیز می‌باشد.

گمان کنم که بسیاری از فرهیختگان و نخبگان و دست اندرکاران نهضت در آن مرحله، پیش از اینکه به جهاد مسلحانه سرگرم بوده باشند در مسیر گسترش آگاهی فکری و سیاسی و فرهنگی گام بر می‌داشتند. کسانی که پرچم جهاد مسلحانه را در دست داشتند در اقلیت بودند. ولی شیخ شهید ضمن تلاش برای گسترش آگاهی دینی و سیاسی، مردم را از تریبون نماز جمعه و انجمن جوانان مسلمان و کلاس‌های درس مسجد الاستقلال به نبرد مسلحانه تشویق می‌کرد. همچنین برخی از نخبگان فلسطینی گروه انقلابی القسام را گروهی رادیکال و تندرو یا ماجراجو توصیف می‌کردند. امروزه بسیاری از مردم شنیده‌اند که پس از تأسیس حزب الله لبنان در سال ۱۹۸۲ برخی افراد سازشکار و مخالف مبارزه مسلحانه، بچه‌های حزب الله را گروهی رادیکال و ماجراجو توصیف کردند. تعدادی از سران و پادشاهان عرب نیز در جریان جنگ ۳۳ روزه بین لبنان و رژیم صهیونیستی، آقای سید حسن نصرالله رهبر مقاومت اسلامی لبنان را مردی ماجراجو عنوان کردند.

به مخالفت حاج امین الحسینی به مبارزه مسلحانه اشاره کردید. او چه راهکاری را دنبال می‌کرد؟

راهکار مبارزه مسالمت آمیز که حاج امین الحسینی در پیش گرفته بود طرفداران زیادی داشت. بیشتر شخصیت‌های سیاسی و نخبگان فلسطینی آن مرحله به راهکار مبارزه مسلحانه اعتقاد نداشتند. این شیوه همواره در تاریخ تکرار شده است. الحسینی با تاریخ نگاران و محافل رسمی عرب ارتباطات قوی داشت. این تاریخ نگاران بیشتر درباره شخصیت‌های مرتبط به محافل رسمی و مشهور جهان عرب قلم فرسایی می‌کردند.

مبارزانی که در جبهه مستضعفان و محرومان جامعه حضور داشتند کسی به آنان توجه نمی‌کرد. شهید عزالدین القسام هنگام تحصیل در قاهره به راحتی می‌توانست به محافل علمی و سیاسی مشهور بپیوندد و شهرت پیدا کند. ولی او همواره سعی می‌کرد هویت و اصالت مردمی خود را حفظ نماید. او برای تأمین هزینه زندگی و تحصیل در دیار غربت حلوا

تهیه می‌کرد و در بازارهای قاهره می‌فروخت. سیره پیامبران و بزرگان اینطور بوده است. پیامبران و امامان کشاورزی می‌کردند و فعالیت‌های حرفه‌ای داشتند.
به هر حال پس از گذشته چند دهه نام این شیخ شهید دوباره در تاریخ مطرح شد، و اکنون از جایگاه این شخصیت انقلابی به خوبی تجلیل و قدردانی می‌شود. این کاری که معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران انجام می‌دهد نشانگر یکی از گام‌هایی است که در قدردانی از این شخصیت فرزانه به عمل می‌آید.

پس از ناکامی انقلاب رشید عالی الکیلانی در عراق و سرکوب انقلاب سراسری فلسطین در سال ۱۹۳۹ الکیلانی و الحسینی به منظور رویارویی با انگلیس مدتی به آلمان رفتند تا از هیتلر تقاضای کمک کنند. این حرکت را چگونه تفسیر می‌کنید؟

این بخشی از فاجعه‌ای است که دچار نخبگان سیاسی و نظامی اعراب در آن مرحله شده بود. من قصد ندارم راهکار کسی را زیر سؤال ببرم. ولی می‌گویم که راهکار شهید القسام همچنان در تاریخ و فرهنگ و سیاست‌مان زنده مانده است. راهکار او تنها شمشیر برنده و کارساز بوده است. او راهکار مبارزه واقعی را از مبارزات سیاسی و مسالمت‌آمیز دیگران که بر قدرت بیگانگان تکیه داشتند متمایز کرد. شیخ شهید همه گونه درد و رنج و ظلم را با جان و دل پذیرفت و به قدرت خدا و قدرت مردم متکی ماند. در برابر همه تلاش‌هایی که به منظور منزوی کردن او یا ترور شخصیت یا حذف او از صحنه به عمل آمد، ایستاد و روی اصول ثابت و انعطاف ناپذیر خود اصرار ورزید و جانب حق را در پیش گرفت. هر چند که رهروان راه حق تعدادشان اندک بود. او هرگز دنبال شهرت و قدرت طلبی نبود.
لازم می‌دانم به این نکته نیز اشاره کنم که بسیاری از علمای اسلام کشورهای اسلامی هر چند که با القسام ارتباط نداشتند ولی راه و مرام او را می‌پیمودند. این علما برای نجات میهن از اشغال بیگانه‌ای به بیگانه دیگری پناه نمی‌بردند. به طور مثال زمانی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و در محاصره توطئه‌های گوناگون شرق و غرب قرار گرفت امام خمینی (ره) نظریه نه شرقی و نه غربی را مطرح کردند. امام در دوران جنگ سرد گرایش به قدرت‌های بیگانه را جایز نمی‌دانستند. هرگونه حمایت خارجی را رد نمودند. هنگامی که امام در نجف اشرف بسر می‌بردند برخی افراد به ایشان پیشنهاد کردند که برای مبارزه با رژیم شاه از امکانات حزب بعث عراق استفاده کنند. ایشان برای مبارزه با استبداد شاه هرگز حاضر نشدند از امکانات مستبد دیگری استفاده کنند. راهکار القسام نیز اینگونه بوده است. این راهکار در تاریخ زنده و جاوید باقی مانده است. کسانی که به این قدرت یا آن قدرت پناه می‌بردند و روی مواضع و اصول خود پایدار و ثابت قدم نمی‌ماندند، جایگاهی در محفل تاریخ نگاران و پژوهش‌گران نخواهند داشت. القسام و امثال او پایه‌گذاران مکاتب مقاومت و جهاد بودند.
نگاه کنید، جنبش فتح که بزرگ‌ترین جنبش رهایی بخش فلسطینی است، راهکار القسام را در پیش گرفت. اکنون جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی نیز این راهکار را ادامه می‌دهند. بسیاری از جنبش‌ها و سازمان‌های فلسطینی اصول مبارزات مسلحانه‌شان را بر مبنای راهکار شهید عزالدین القسام پایه‌گذاری کردند. او را نماد مبارزات خود می‌دانند. بنابراین می‌توان گفت که القسام امروزه نماد و مشعل درخشان راه آزادی و استقلال ملت فلسطین شده است. جنبش‌های مبارز فلسطینی جز پرچم القسام هیچ پرچمی در دست ندارند.
به انقلاب عراق نگاه کنید، کسانی مانند رشید عالی الکیلانی که برای رهایی از استعمار انگلیس زیر پرچم آلمان قرار گرفتند چه نامی از آنها در تاریخ مانده است؟ آیا شنیده‌اید که احزاب و سازمان‌های عراقی روزی الکیلانی را نماد خود قرار داده باشند؟

گروه‌های سازشکار فلسطینی، رزمندگان مقاومت را به بهانه‌های گوناگون نفی یا نکوهش می‌کنند. زیرا این جنبش‌ها می‌خواهند همراه و همفکر مقاومت لبنان و عراق باشند. می‌خواهند با جمهوری اسلامی ایران که زیر بار دیکته بیگانگان نمی‌رود، همبستگی داشته باشند. مگر امروز حماس و همه مردم فلسطین را به مزدوری برای ایران متهم نمی‌کنند. مگر امروزه رژیم‌های عرب، جنبش‌های مقاومت فلسطین را به پیروی از مذهب تشیع و تأمین منافع ایران در منطقه متهم نمی‌کنند؟

تاریخ از این افراد به عنوان افراد شورشگر یاد می‌کند. نام و راهکار چه کسانی در تاریخ زنده و جاوید می‌ماند؟ بی تردید راه القسام است. نام پیروان خط پیامبران و ائمه و صالحان در تاریخ زنده می‌ماند. نام کسانی در تاریخ زنده می‌ماند که روی اصول دینی و ملی خود ثابت قدم و استوار هستند.
در ارتباط با سفر حاج امین الحسینی به برلین و ملاقات با هیتلر شاید بتوان گفت که این حرکت در نتیجه شرایط سخت فلسطین و خیانت رژیم‌های حاکم عرب در آن مرحله بوده است. متأسفانه نظام‌های سیاسی عرب در آن شرایط پاسدار منافع انگلیس و ژاندارم مرزهای فلسطین بودند. این رژیم‌های دست نشانده نقش بسزایی در باروری و بارداری و پرورش این نوزاد نامشروع «اسرائیل» در فلسطین داشتند. لذا عقیده بر این است که فلسطینی‌ها برای آزادی سرزمین خود انتظار داشتند از دولت‌های دوست به طور محدود و بدون قید و شرط کمک دریافت کنند، زیرا در شرایط بسیار سخت و استثنایی بسر می‌برند.



به شرایط سخت آن مرحله اشاره کردید. گمان نمی‌کنید که شرایط امروز فلسطین با شرایط مرحله القسام فرقی نکرده است؟

در ارتباط با جنبش‌های جهادی و سازمان‌های مقاومت فلسطین شرایط فرق نکرده است. امروز نیز هر کدام از مجاهدان و فدائیان و مبارزان فلسطینی که خواسته باشد روی اصول ثابت ملی استوار و پایدار بماند، و به مبارزه برای آزادی و استقلال فلسطین ادامه دهد و حقوق انکار ناپذیر مردمش را بازستاند، او را متهم می‌کنند که در اقلیت قرار دارد. به تندروی متهم می‌شود. می‌کوشند او را منزوی کنند. امروزه مجاهدان و مبارزان مسلمان و ملی‌گرای فلسطینی با شرایط سخت و پیچیده‌ای رو به رو هستند که شهید القسام در دوران حیات با چنین شرایطی مواجه بوده است. لذا ملاحظه می‌کنیم که برای خاموش نمودن شعله‌های جهاد و مقاومت بر ضد جنبش‌های مقاومت توطئه می‌کنند.
در این میان گروه‌های سازشکار فلسطینی، رزمندگان مقاومت را به بهانه‌های گوناگون طرد و نفی و نکوهش می‌کنند. زیرا این جنبش‌ها می‌خواهند همراه و همفکر مقاومت لبنان و عراق باشند. می‌خواهند با جمهوری اسلامی ایران که زیر بار دیکته بیگانگان نمی‌رود، همبستگی داشته باشند. مگر امروز حماس و همه مردم فلسطین را به مزدوری برای ایران متهم نمی‌کنند. مگر امروزه رژیم‌های عرب ادعا نمی‌کنند که حماس امنیت ملی آنان را تهدید می‌کند؟ چرا که این جنبش با جمهوری اسلامی ایران در یک جبهه قرار دارد. مگر امروزه رژیم‌های عرب، جنبش‌های مقاومت فلسطین را به پیروی از مذهب تشیع و تأمین منافع ایران در منطقه متهم نمی‌کنند؟ این هم یک نمونه از شانتاژهایی است که القسام در آن مرحله با آن مواجه بوده است. بنابراین شرایط کنونی صحنه فلسطین با شرایط گذشته تفاوتی ندارد.
با این وصف همه نیروهای انقلابی و مسلمان وظیفه دارند به اصول ثابت ملی چنگ زنند. البته نباید فراموش کرد که جنبش‌های معاصر مقاومت و برخی دولت‌های منطقه همچون ایران و سوریه دستاوردهای فراوانی کسب کرده‌اند. مقاومت لبنان و فلسطین به رغم نابرابری موازنه قدرت به پیروزی‌های چشمگیری دست یافته‌اند.

در قرن گذشته انقلاب‌ها و قیام‌های مردمی زیادی روی داد و ملت‌های بسیاری به اهداف‌شان نایل

آمدنـد. چرا ملت فلسـطین تاکنون به اسـتقلال و آزادی نرسیده است؟

این سؤال مهمی اسـت. عدم دستیابی ملت فلسطین به حقوق اساسـی از جمله استقلال و آزادی به علت مشکلات متعددی بوده که عبارتند:

۱ـ این منطقه جغرافیایی «فلسطین» از نظر راهبردی، تاریخـی، فرهنگی و معنـوی دارای اهمیت فراوانی اسـت. این سـرزمین زادگاه پیامبران و محل عروج پیامبـر مـان حضرت رسـول اکرم (ص) می‌باشـد. فلسطین از ابتدای قرن بیستم با بدترین و زشت‌ترین شـیوه اسـتعماری مواجه بوده اسـت. همه دشمنان قسـم خورده اسـلام، بیگانگان سـلطه‌گر شـرق و غرب، بلوک کمونیسـتی و سرمایه‌داری و لیبرالیستی و صهیونیسـم افراطی همـه و همه از کیان غاصب و جنبش صهیونیسم جهانی پشتیبانی کرده‌اند. همه این طیف‌های مستکبر در آوارگی ملت فلسطین و برپایی کیانی به نام «اسـرائیل» نقش آفرینـی کردند. هدف اصلی و اول اسـتکبار جهانی مسـتأصل نمودن ملت فلسطین از این سرزمین بوده است.

۲ـ جیمز آرثـر بالفور وزیر خارجه وقت انگلیس در منشور خود که در سـال ۱۹۱۷ صادر شد اعلام کرد «دولت سلطنتی انگلیس درصدد است میهن بی‌مردمی را به مردمی بی‌میهن واگذار کند». هیچ کس در جهان این منشور شوم و این دروغ بزرگ را فراموش نمی‌کند. اسـتعمارگران و قدرت‌های استکباری هم‌چنین برای تحقق این هدف شوم روایات دینی ساختگی را یدک کشـیدند و مدعی شـدند که بنی اسـرائیل به میهن اصلی‌شان باز می‌گردند. همه طیف‌های یاد شده برای تحقق این ایده تلاش‌های دامنه‌دار و وحشـتناکی را به عمل آوردند. هیچ سرزمینی در جهان شاهد چنین حرکت نسل کشی و استیصال ملتی نبوده است.

اسـتعمارگران فرانسـوی نیز هنگام اشغال الجزایر به شـدت کوشـیدند فرهنگ و دین و زبـان مردم این سرزمین را نابود کنند. ولی کاری که صهیونیست‌ها و انگلیسی‌ها در فلسـطین انجام دادند در دنیا بی‌سابقه بوده اسـت. با این وصف زنده و پویـا ماندن قضیه فلسـطین بـه رغم همـه تلاش‌های اسـتیصالی یک نوع معجزه اسـت. مقاومت و پویایی ملت فلسـطین بـه یک اعجاز تاریخی شـباهت دارد. پویایی و زنده بودن ملت فلسطین به این دلیل است که این ملت به دین، فرهنگ و تاریخ و هویت خود چنگ زده است. این ملت از نخسـتین لحظه بروز بحران فلسـطین به ریسـمان خدا و ریسـمان قرآن چنگ زد و راه شهید عزالدین القسـام را پیمود. و گرنه مانند سرخ‌پوستان آمریکا منقرض می‌شد.

۳ـ شکی نیسـت که هدف یورش اسـتعمارگران به فلسـطین و برپایی کیان غاصب در این سـرزمین به نابودی ملت فلسطین محدود نبوده است. هدف آنها به زانو درآوردن همه ملت‌های منطقه و امت اسلامی بوده اسـت. هدف آنهـا مبارزه بـا فرهنگ و هویت و تمدن و تاریخ امت اسـلامی اسـت. لذا رزمندگان مقاومت فلسـطین در خط مقـدم جبهه دفاع از امت اسـلامی قرار دادند. در خط مقـدم رویارویی با همه قدرت‌های استکباری و استعماری قرار دادند. بنابراین ایسـتادگی در برابر این تهاجم و متوقف ساختن این



تهاجم و سرانجام پیروزی بر ابزارهای این تهاجم به مبارزه دراز مدت نیاز دارد. شـاید این مبارزه به یک قـرن یا دو قرن ادامه پیـدا کند. جنگ با صلیبی‌ها در فلسطین حدود دو قرن طول کشید.

٤ـ پراکندگی و تفرقه و ناهماهنگی امت اسـلامی و مبارزان فلسـطینی یکی دیگر از علـل تداوم بحران فلسـطین بوده اسـت. ولی مهم‌ترین علت تداوم این بحران پشـتیبانی همـه قدرت‌های جهانـی از طرح صهیونیسـم در فلسطین است. از سـوی دیگر زنده و پویا ماندن قضیه فلسـطین به خاطر پایبندی مردم فلسطین به اسلام و راهکار قرآن می‌باشد.

به نظرتان رژیم‌هـای کنونی حاکم در جهان عرب در مسیر رژیم‌های پیشین گام بر می‌دارند؟

متأسـفانه همین‌طور اسـت. ماهیت ایـن رژیم‌ها به میزان متفاوت، مانند ماهیت رژیم‌های عرب پیشـین

متأسـفانه زمامـداران جهان اسـلام و جهان عرب از زمان بروز اولین تراژدی در عصر جدید، یعنی فروپاشـی دولت عثمانـی، و از زمان بروز دومین تراژدی یعنی واگذاری سـرزمین فلسـطین به یهودیان غاصب، به طور کامل تسـلیم قدرت‌هـای جهانـی شـده‌اند و هیـچ حرکتـی را بـه منظـور دگرگونی وضع موجود انجام نمی‌دهند.

می‌باشـد. این رژیم‌ها همچنان نقـش ژاندارمی دفاع از مرزهای سـاختگی جهان عرب و جهان اسـلام را ایفا می‌کننـد. این مرزبندی جغرافیایی در پی امضای معاهده سـایکس بیکو میان انگلیس و فرانسه پس از جنگ جهانی اول به وجود آمده است. این رژیم‌ها بر خلاف حرکت تاریخ و بر خلاف سنت هستی حرکت می‌کنند. زیرا خاورمیانه پیش از یورش استعمارگران یکپارچه بوده اسـت. به طور مثال سرزمین‌های لبنان و فلسطین و اردن و سوریه در قالب یک سرزمین به نام سوریه بزرگ قرار داشتند. لبنان پیش از تقسیم این سـرزمین به نام ایالت شمالی فلسطین نامیده می‌شد. فلسطین ایالت جنوبی سـوریه نامیده می‌شده است. صرف‌نظـر از منطقه خاورمیانه، جهان عرب و جهان اسـلام هم یکپارچه بوده است. مردم این سرزمین‌ها زیر پرچم اسـلام زندگی می‌کردنـد. مرز جغرافیایی میان‌شان وجود نداشـت. به گذرنامه و روادید عبور نیاز نداشتند.

علمای دینی آن مرحله، علمای اسلام نامیده می‌شدند. هویت علمای بخارا، سـمرقند، قاهـره، تهران، ری، جده، بغداد، فاس و یمن یکسـان بود. تقسـیم بدنی میان‌شان وجود نداشـت. به هیچ‌کس نمی‌گفتند این عالم مصری اسـت و این عالم ایرانی است. متأسفانه زمامـداران جهـان اسـلام و جهان عـرب از زمان بروز اولین تراژدی در عصر جدید، یعنی فروپاشـی دولت عثمانـی، و از زمان بروز دومین تراژدی یعنی واگذاری سـرزمین فلسـطین به یهودیان غاصب، به طور کامل تسـلیم قدرت‌های جهانی شده‌اند و هیچ حرکتـی را به منظور دگرگونی وضـع موجود انجام نمی‌دهند. این زمامداران خـود را با تحولات جدید جهانی هماهنگ کرده‌اند. بـا قدرت‌های بزرگ انس گرفته‌اند، همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید برای عادی سـازی روابط با کیان بی‌گانه و نامشروع و ساختگی «اسرائیل» از یکدیگر سبقت می‌گیرند.

بـا وجودی که رژیم صهیونیسـتی بـه برکت وجود مقاومت نتوانسته با ابزار نظامی دامنه موجودیت خود را در منطقه گسـترش دهد، ولی می‌کوشد بر فرهنگ و اقتصاد و امنیت ملت‌های منطقه اعمال سـلطه کند و سیاسـت‌های فزون‌خواهانه خود را بر آنان تحمیل نماید.

حدود یکسـالی اسـت که عملیـات مقاومت در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و جنوب لبنان متوقف شده است. آیا توقف مقاومت بر اثر فشارهای بین المللی و منطقه‌ای بوده است؟

بـا وجودی که رژیم‌های عـرب، روحانیون درباری، فرهیختگان و نخبگان غرب زده به حمله‌های تبلیغاتی وحشـیانه و دامنه داری بر ضـد هرگونه مقاومت به ویژه عملیات مقاومت مسـلحانه دست زده‌اند، و در برابر اقدامات همه جانبه مخالفان عادی سازی روابط اقتصادی و فرهنگی و سیاسـی با دشمن صهیونیستی کارشـکنی می‌کنند، بـه رغم همه این کارشـکنی‌ها و شـانتاژها عملیـات مقاومت ضد صهیونیسـتی تا دسـتیابی به حقوق ملت فلسطین ادامه خواهد یافت. مجاهـدان و رزمنـدگان مقاومت که در یک دسـت قرآن و در دست دیگر سلاح حمل کرده‌اند، در حال تجدید قوا و بازسـازی نیرو و بسیج امکانات و تهیه اسلحه و مهمات بسر می‌برند تا در لحظه مناسب که بسـیار نزدیک است بر دشمن چیره شوند. من شکی نـدارم که لحظه موعود به زودی فرا خواهد رسـید. رزمندگان مترصد ریسـک و اقدام نابخردانه دشـمن صهیونیسـتی قرار دارند. همان‌گونـه که جناب آقای سـید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله و فرمانده کل نیروهای مقاومـت در خاورمیانه وعده داده اسـت، رزمندگان مقاومت به یاری خداوند و با سـربلندی و غرور وارد سرزمین فلسطین خواهند شد.■



درآمد

قضیه فلسطین همواره به عنوان یکی از پیچیده ترین و حساسترین بحران‌های خاورمیانه مطرح بوده است. تحولات اوضاع رقت‌بار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جهان عرب در قرن گذشته به این حساسیت افزوده است. اندیشمند لبنانی خانم بیان نویهض همسر مرحوم شفیق الحوت نماینده پیشین سازمان آزادی بخش فلسطین در لبنان در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران در بیروت به طور دقیق نقش دولت‌های استعماری و نیز نقش رژیم‌های دست نشانده عرب را در بروز بحران فلسطین و دستاوردهای مبارزات شهید شیخ عزالدین القسام پس از گذشت ۷۵ سال از شهادت ایشان را شرح داده است.

مروری بر راهکار مسلحانه شهید شیخ عزالدین القسام

در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با دکتر بیان نویهض الحوت

القسام پایه گذار مقاومت فلسطین...

بحران فلسطین از چه سالی آغاز شد و چرا تا کنون مردم این سرزمین نتوانسته‌اند به اهداف‌شان مبنی بر داشتن دولت و حاکمیت مستقل طبق قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد برسند؟

در حقیقت قضیه فلسطین یکی از پیچیده ترین بحران‌های معاصر جهان است که به رغم گذشت یک قرن و به رغم جنگ‌های متوالی در منطقه تاکنون حل نشده است. قدرت‌های استکبار جهانی که این بحران را به وجود آوردند آرزو دارند به نفع صهیونیست‌های متجاوز وبا پایمال شدن حقوق اساسی ملت فلسطین حل و فصل گردد. ولی ملت مقاوم فلسطین به رغم همه توطئه‌ها و کارشکنی‌های قدرت‌های بیگانه و نیروهای خودی همچنان به حقوق‌شان چنگ زده‌اند و به مبارزه ادامه می‌دهند.

در پی جنگ‌هایی که در طول شصت سال گذشته به نام آزادی فلسطین در خاورمیانه روی داد، مشکل میلیون‌ها آواره فلسطینی که در اردوگاه‌های داخل فلسطین و در کشورهای منطقه زندگی می‌کنند، و چشم انتظار بازگشت به میهن‌شان هستند پیچیده‌تر شده است. از طرف دیگر ملاحظه می‌کنیم که به رغم قیام‌ها و انتفاضه‌های گوناگون و به رغم ایثارگری‌ها و فداکاری‌های فراوان بر ضد تجاوز و سرگوب و اشغالگری، بحران فلسطین همچان بدون راه حل منطقی ادامه دارد.

بحران فلسطین از سال ۱۸۸۲ و در پی آغاز مهاجرت اولین گروه‌های یهودی فراری آغاز شد. این یهودیان برای در آمان ماندن از اقدامات سرگوبگرانه سزارهای روسیه و دولت‌های اروپای شرقی به فلسطین آمدند. یهودیان روسیه و اروپای شرقی پیش از این تاریخ به آمریکای شمالی و جنوبی هجرت می‌کردند. ولی به علت افزایش تعداد این مهاجران، زنگ خطر در قاره‌های آمریکای شمالی و جنوبی به صدا درآمد، و از پذیرش انبوه مهاجران جلوگیری شد.

در آغاز مهاجرت یهودیان فراری و آواره به فلسطین، مردم با مهربانی با آنان برخورد می‌کردند و برای آنان در شهرها و روستاهای گوناگون زمینه‌های اشتغال فراهم می‌آوردند. ولی برخی انجمن‌های خیریه یهودی فعال در فلسطین با کمک و همکاری کنسولگری‌های غربی به طور فزون خواهانه می‌کوشیدند امکانات و تسهیلات بیشتری در اختیار مهاجران یهودی قرار دهند. این اقدامات موجب شد که اقشار مختلف مردم فلسطین به ویژه کشاورزان زود هنگام در برابر خطری که اراضی کشاورزی‌شان را تهدید می‌کند مقاومت نمایند.

ابعاد خطر مهاجران یهودی به فلسطین بر املاک و مستغلات مردم این سرزمین پیش از انتشار اخبار مربوط به تشکیل اولین کنگره صهیونیسم در سوئیس در سال ۱۸۸۷ روشن نشده بود. مردم فلسطین تا آن سال هیچ نگرانی واقعی از برنامه‌های پنهان و گام به گام یهودیان برای تصرف اراضی شان نداشتند. اصولا فلسطینی‌ها از نظر روحی هم این احتمال را نمی‌دادند که مهاجران یهودی و گروه‌های صهیونیست به سرکردگی تئودور هرتزل بتوانند در برابر دولت قدرتمند عثمانی مقاومت کنند. زیرا سلطان عبد الحمید پادشاه عثمانی همه تلاش‌های هرتزل را برای خرید فلسطین ناکام گذاشته بود. هنگامی که برای هرتزل ثابت شد که عبد الحمید با او کنار نمی‌آید به جستجوی اماکن دیگری برای اسکان قوم یهود در جزیره قبرس و برخی مناطق شرق آفریقا و آمریکای جنوبی پرداخت.

القسام مانند صحابه مؤمن و مجاهد صدر اسلام بود. در قرن بیستم به مردم فلسطین عزت و اصالت و کرامت بخشید. هرگز خود را رهبر و پیشوای مردم معرفی نکرد. در تاریخ معاصر فلسطین کسی به اندازه القسام وجود ندارد که مردم درباره او اتفاق نظر داشته باشند. این یک حقیقت زنده است که پس از شهادت این شیخ جلیل القدر هیچ فلسطینی نمی‌توانست باور کند که عاملان آن نبرد چند ساعته اعضای یک سازمان جهادی بوده‌اند.

با صدور منشور جیمز آرثر بالفور وزیر خارجه انگلیس در روز دوم نوامبر سال ۱۹۱۷ مبنی بر واگذاری سرزمین فلسطین برای تشکیل میهن قومی برای یهودیان جهان، بحران فلسطین وارد مرحله حساسی شد وابعاد خطرناک‌تری به خود گرفت. در روز نهم دسامبر همان سال، یعنی کمتر از یکماه از صدور منشور بالفور، نیروهای انگلیسی شهر بیت المقدس و سرتاسر فلسطین را اشغال کردند. و اداره امور این سرزمین را برعهده گرفتند. پس از گذشت سه سال «مجمع ملت‌ها» با صدور قطعنامه‌ای قیمومیت انگلیس بر فلسطین را برسمیت شناخت تا بدین و سیله به برپایی میهن قومی برای یهود برمبنای منشور بالفور کمک کند. انگلیس با قانونی شدن اشغال فلسطین همه گونه تسهیلات لازم را برای سازندگی ساختار میهن قومی برای یهود از قبیل زمینه سازی مهاجرت انبوه یهودیان و تملک اراضی کشاورزان و اعطای شناسنامه فلسطینی به یهود و فعال شدن آنان در بخش‌های اقتصادی و اداری و نظامی را برای آژانس یهود فراهم کرد تا این آژانس به تدریج وظیفه یک دولت موازی را در کنار قیمومیت انگلیس در فلسطین انجام دهد.

در مقابل این همه تسهیلات، دولت انگلیس و مجمع ملت‌ها هیچ گونه حقوق سیاسی و اجتماعی برای فلسطینی‌ها که صاحبان اصلی و قانونی این سرزمین هستند و۹۴ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند در نظر نگرفته بودند. بدین سان دولت اشغالگر انگلیس سرزمین فلسطین را دو دستی تقدیم یهودیان کرد. و فلسطینی‌ها دو برابر سایر ملتهای استعمار شده عرب مورد ظلم و تجاوز معاهده سایکس بیکو قرار گرفتند. از زمانی که انگلیسی‌ها به سرزمین فلسطین قدم گذاشتند برای مردم این سرزمین آشکار شد که با اشغالگری واقعی انگلیسی‌ها و با اشغالگری در شرف وقوع یهودیان مواجه هستند. با این وصف و به امید رهایی از سلطه بیگانگان، مبارزه و مقاومت سخت و مشروعی را بر ضد اشغالگری مشترک آغاز کردند.

در حقیقت می‌توان آغاز مقاومت مردمی در واکنش به مبادرت یهودیان فراری از روسیه به خرید اراضی فلسطینی‌ها در اواخر قرن نوزدهم میلادی را اولین نشانه‌های شکل گیری

بحران فلسطین دانست. باوجودی که سرزمین فلسطین در دوران حکومت عثمانی‌ها یک کیان مستقل با هویت و تاریخ ملی مستقل نداشته و به عنوان یکی از ایالت‌های سرزمین سوریه بزرگ شناخته می‌شده کسی در این سرزمین وجود نداشته تا مبارزات مردم آنجا را رهبری کند. با این وصف شخصیت فکری و علمای مجاهد دینی و سایر ملت‌های مسلمان منطقه، رویدادهای فلسطین را بخشی تفکیک ناپذیر از مشکلات جهان اسلام می‌دانستند که در نتیجه طرح‌های فزون خواهانه و یورش استعمارگران غربی به جهان اسلام به منظور تصرف میراث دولت عثمانی به وجود آمده است. به طور مثال از زمان اعلام استقلال مصر از دولت عثمانی توسط محمد علی پاشای کبیر در نیمه قرن نوزدهم، استعمارگران غربی تصمیم قطعی گرفته بودند تا اجازه ندهند یک دولت قدرتمند اسلامی مانند دولت عثمانی در خاورمیانه شکل گیرد. بنابر این نمی‌توان قضیه بحران فلسطین را از سایر مشکلات امروز و گذشته جهان اسلام و مبارزات ملت‌های عرب و مسلمان در سایر سرزمین‌های اسلامی جدا کرد. همانگونه که ملت‌های مسلمان از جنوب شرق آسیا گرفته تا شمال آفریقا با اهداف و طرح‌های استعمارگران و دستیابی به استقلال مبارزه کردند، ملت فلسطین هم در برابر دشمن مشترک، یعنی استعمارگران انگلیسی و مهاجران یهودی مبارزه کرده است.

قیام‌های سراسری و انتفاضه‌های مردمی فلسطین به طور دقیق از چه سالی آغاز شد؟

باوجودی که منشور بالفور وزیر خارجه وقت انگلیس در ماه نوامبر سال ۱۹۱۷ صادر شد، ولی این منشور در روز بیستم فوریه سال ۱۹۲۰ در فلسطین اعلام گردید. به محض اینکه ژنرال بولز آخرین فرمانده نظامی انگلیس این منشور را به طور رسمی اعلام کرد، خشم و اعتراض عمومی و تظاهرات همگانی سرتاسر فلسطین را فرا گرفت. اولین جرقه این قیام در شهر بیت لحم زادگاه حضرت مسیح (ع) آغاز شد و دیری نپائید که به سایر مناطق سرایت کرد. با شکوه‌ترین این تظاهرات در شهر حیفا پس از اقامه نماز جمعه برگزار شد که شهید شیخ عزالدین القسام و قاضی شرع و اعضای انجمن اسلامی حیفا در پیشاپیش تظاهر کنندگان حرکت می‌کردند. در مسیر تظاهر کنندگان، سر اسقف‌ها و رهبران کلیساهای مسیحیت به آنان پیوستند. شخصیت‌های دینی مسلمان و مسیحی و اعیان شهر در پایان تظاهرات یادداشتی را در مخالفت با برپایی میهن قومی برای یهود امضا نموده و آن را تسلیم فرمانده نظامی انگلیس دادند. مبارزه و اعتراض فلسطینی‌ها به طرح‌های استعماری و صهیونیستی به شکلی آغاز شد که به رغم گذشت حدود یک قرن همچنان ادامه دارد.

حدود چند هفته از تظاهرات ماه فوریه نگذشته بود که موعد برگزاری مراسم دینی سالانه تولد نبی موسی (ع) فرا رسید تا مردم فلسطین این مراسم را به خشم عمومی تبدیل کنند. معمولا مردم سایر شهرهای فلسطین طبق آیین‌های سنتی همه ساله در این مراسم در قدس تجمع می‌کنند و ضمن به دست گرفتن پرچم‌های رنگارگ طی راهپیمایی با شکوهی به سوی مقام حضرت موسی در نزدیکی شهر اریحا حرکت می‌کنند. فلسطینی‌ها در آوریل سال ۱۹۲۰ این مراسم را هرچه باشکوهتری برگزار کردند تا مراتب خشم و انزجار خود را نسبت به منشور بالفور و طرح‌های انگلیس بیان نمایند. سخنرانان با ایراد خطبه‌های حماسی به جوش وخروش مردم افزودند، بگونه‌ای که مراسم به زدوخوردهای خونین بین فلسطینیها و یهودیان تبدیل شد.

فرماندار نظامی و مقام‌های انگلیسی در واکنش به این تظاهرات مردمی حکومت نظامی اعلام کردند و برگزار کنندگان را به طور غیابی محاکمه و به ده سال زندان با اعمال شاقه محکوم کردند. این تظاهرات که اولین خشم خود جوش عمومی نسبت به منشور بالفور به شمار می‌رود در تاریخ فلسطین به «قیام آوریل» شناخته شد. نکته قابل توجه این است که شیخ عزالدین القسام در اواخر همان سال به فلسطین هجرت کرده بود، و مردم این سرزمین تا آن سال از رهبری توانمند وآگاه برخوردار نبودند تا به‌طور سازماندهی شده در برابر خطر مشترک انگلیس و صهیونیسم مقاومت کنند.

دهه دوم از قرن بیستم نیز شاهد قیام‌ها واعتراضات مشابهی بوده است. مردم شهر یافا در اولین روز ماه مه به مناسبت روز جهانی کارگران به قیام همگانی برخاستند که این قیام نیز به زدوخوردهای خونین با یهودیان تبدیل شد واین قیام نیز به قیام مردم یافا و یا انقلاب «ابو کشک» شهرت یافت. شیخ شاکر ابو کشک از سران یکی از عشایر یافا می‌باشد که توسط نظامیان انگلیسی بازداشت شده بود. خشم عمومی و اعتراض همگانی در آن دهه فقط روی جنبش صهیونیستی متمرکز بود. زیرا برخی شخصیت‌های فلسطینی تا آن مرحله به عدالت استعمارگران انگلیسی و امکان بیطرفی‌شان در کشمکش بین فلسطینی‌ها و یهودیان اعتقاد داشتند.


آوارگان جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷

وقوع انقلاب مشهوری به نام انقلاب البراق در اوت سال ۱۹۲۹ دیدگاه بسیاری از فلسطینی‌ها را نسبت به انگلیسی‌ها تغییر داد. این انقلاب تا آن تاریخ گسترده ترین و خونین ترین انقلاب مردم فلسطین بود. البراق مکان مقدسی است که در کنار دیوار غربی مسجد الاقصی قرار دارد و مسلمانان و یهودیان بر سر آن دعوا دارند. همانگونه که شنیده‌اید پیامبر اکرم (ص) در شب لیله المعراج از این مکان به آسمان عروج کرد، ولی یهودیان مدعی هستند که معبد سلیمان پیامبر در این مکان قرار داشته و بنابر این دیوار البراق که آن را دیوار ندبه می‌خوانند به آنان تعلق دارد. انقلاب البراق همچون سایر قیام‌های خودجوش و مردمی فقط به مدت یک هفته تداوم یافت و به برخی شهرها و روستاهای نزدیک بیت المقدس سرایت کرد، ولی طبق معمول توسط انگلیسی‌ها به شدت سرکوب شد.

با صدور منشور بالفور وزیر خارجه انگلیس در نوامبر سال ۱۹۱۷ مبنی بر واگذاری فلسطین برای تشکیل میهن قومی برای یهودیان جهان، بحران فلسطین وارد مرحله حساسی شد وابعاد خطرناک‌تری به خود گرفت. در نهم دسامبر همان سال، یعنی کمتر از یکماه از صدور منشور بالفور، نیروهای انگلیسی شهر بیت المقدس و سرتاسر فلسطین را اشغال کردند. و اداره امور این سرزمین را برعهده گرفتند.

اقدامات سرکوبگرانه نظامیان انگلیسی با استفاده از هواپیماهای جنگی و جانبداری آشکار آنان از یهودیان در جریان زدوخوردهای خیابانی با فلسطینی‌ها نقطه عطفی در روند شکل گیری شیوه نوینی از مبارزه با دشمن مشترک به شمار می‌آید. در پی این اقدامات سرکوبگرانه، فلسطینی‌ها به این نتیجه رسیدند که می‌بایستی ابتدا به طور مستقیم در برابر انگلیسی‌ها مقاومت کنند. ولی این آگاهی به چند سالی نیاز داشت تا در اذهان مردم رسوخ کند و دورنمای مبارزه را به سمت دشمن اصلی رهنمون سازد. یکی دیگر از دستاوردهای قیام البراق همبستگی سایر اعراب و مسلمانان جهان با فلسطینی‌ها بود. زیرا مسلمانان دفاع از اماکن اسلامی در بیت المقدس را وظیفه دینی خود می‌دانستند. در پی این قیام دو همایش بزرگ به منظور دفاع از ارزش‌های اسلامی با شرکت علمای دین و رهبران جنبش‌های مبارز در قدس برگزار گردید. در این همایش‌ها به این نکته تأکید شد که قضیه فلسطین ابعاد سیاسی و دینی و فرهنگی دارد و مسلمانان از نظر شرعی وظیف دارند با ایثار و فداکاری از سرزمین فلسطین دفاع نمایند.

این همایش‌ها توسط چه کسانی برگزار شد و چه دستاوردهایی در پی داشت؟

در حقیقت مرحوم شیخ موسی کاظم الحسینی مرد جلیل القدری است که برای برگزاری این دو همایش زحمات فراوانی متحمل شد و تا نیمه دهه سوم از قرن بیستم ریاست کمیته‌های اجرایی ناشی از همایش‌های مزبور را بر عهده داشت. الحسینی از بسیاری مسائل آگاهی داشت و همه شخصیت‌های سیاسی ملی و حزبی برای او احترام قائل بودند. گروه‌های سیاسی مخالف مبارزه مسلحانه نیز که به مبارزات مسالمت آمیز معتقد بودند به شیخ موسی کاظم الحسینی احترام می‌گذاشتند. سیاست انگلیسی «تفرقه بینداز و حکومت کن» در دنیا مشهور است. انگلیسی‌ها به منظور تحکیم پایه‌های حکومت آینده قوم یهود در این سرزمین، به تفرقه و دودستگی میان فلسطینی‌ها دامن می‌زدند. بسیاری از شخصیت‌ها و سران احزاب سیاسی را خنثی کرده بودند.

در چنین شرایطی حاج امین الحسینی مفتی قدس و رئیس مجلس اعلای اسلامی فلسطین بار سنگین مدیریت جنبش ملی را بر دوش داشت و به نماد ملی مردم تبدیل شده بود. او در عین حال رویارویی مستقیم با انگلیسی‌ها را سودمند نمی دانست. احزاب سیاسی سنتی فلسطین در دهه سوم از

قرن بیستم از تجربه و شناخت کافی درباره اصول مبارزه نوین برخوردار نبودند. در این میان فقط حزب الاستقلال بود که به خاطر داشتن رهبران آگاه و دلسوز مردم را نسبت به خطر انگلیس که علت اصلی همه مشکلات است آگاه می‌کرد. با وجودی که حزب الاستقلال مبارزه با انگلیس را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده بود، ولی از هیچ راهکار مناسب و برنامه مشخص برای شکل دهی و سازماندهی مبارزه اصولی برخوردار نبود تا بتواند در برابر انگلیسی‌ها عرض اندام کند.

در پی سرکوب قیام البراق، تنها کاری که فلسطینی‌ها انجام دادند، عدم همکاری با مقام‌های انگلیسی و تحریم اقتصادی یهودیان و جلوگیری از فروش زمین به آنان بود که همه این‌ها چندان سودی نداشت. حاج امین الحسینی فروش اراضی به یهودیان را از نظر شرعی تحریم کرده بود ولی این تحریم‌ها در مقابل ولخرجی یهودیان و دخالت سمسارهای آزمند و فشارهای انگلیسی‌ها هیچ تأثیری نداشت. نظامیان انگلیسی در جریان تظاهرات باشکوهی که در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ در شهرهای قدس و یافا برگزار گردید، شیخ موسی کاظم الحسینی را با باتوم کتک زدند و بسیاری از سران احزاب و تظاهر کنندگان را بازداشت کردند. زندانیان با سپردن وثیقه به مقام‌های نظامی انگلیس از زندان آزاد شدند، ولی در این میان تنها شیخ عبد القادر المظفر با سپردن وثیقه برای آزادی از زندان مخالفت کرد.

در نیمه دهه سوم از قرن بیستم همه گونه مبارزات سیاسی ملت فلسطین با رکود بیسابقه مواجه شد. کما اینکه ارتحال شیخ موسی کاظم حسینی خلأ بزرگی در رهبری مبارزه ایجاد کرد. شخصیت‌های سیاسی فلسطین در این شرایط به حاج امین الحسینی مفتی قدس و رئیس مجلس اعلای اسلامی فلسطین پیشنهاد کردند ریاست کمیته اجرایی را که عالیترین شورای رهبری فلسطین می‌باشد بر عهده گیرد ولی او زیر بار سنگین مسئولیت سنگین نرفت. زیرا او همچنان به سودمند بودن گفت و گوهای مسالمت آمیز با انگلیسی‌ها اعتقاد داشت. در این شرایط مشکلات فلسطین به طرز بیسابقه به اوج رسیده بود. افزایش میزان مهاجرت و مسلح شدن یهودیان و تسلط آنان بر بیشتر اراضی حاصلخیز باعث بر انگیختن احساسات ملی و خشمگینانه فلسطینی‌ها شده بود. ولی با انتشار خبر شهادت شیخ مجاهد عزالدین القسام در روز بیستم نوامبر سال ۱۹۳۵ در جریان رویارویی با نظامیان انگلیسی در جنگل‌های یعبد، مردم دوباره به خیابان‌ها ریختند و این بار مبارزه خونینی را آنگونه که القسام توصیه نموده بود آغاز کردند.

بفرمائید که قیام و انقلاب القسام چگونه آغاز شد و چه دستاوردهایی داشت؟

همانگونه که شنیده‌اید نبرد فیزیکی بین شیخ مجاهد عزالدین القسام و یاران پیشگام و مؤمن و مجاهد او با نیروهای انگلیسی فقط چند ساعت طول کشید. باوجودی که عملیات مسلحانه گاه و بیگاه در آن مرحله روی می‌داد، ولی نبرد یعبد که در پاییز سال ۱۹۳۵ اتفاق افتاد از این نظر حایز اهمیت بود که یک رویارویی مستقیم میان گروهی از مجاهدان با اشغالگران انگلیسی بود. این نبرد به گفت وگوی کلامی و مسالمت آمیز بیهوده پایان داد و مرحله نوینی را از مبارزه مسلحانه با دشمن اصلی بنیانگذاری کرد.

عده‌ای پیش از القسام درد را شناخته بودند اما جرأت نداشتند درمان را تجویز کنند. ولی القسام با شهادت خود به همه فلسطینی‌ها اعلام کرد که جز با انقلاب مسلحانه پیروزی امکان پذیر نیست. امکان نداشت که او همه مردم را مسلح کند، ولی با ایمان، صداقت، تعهد و راهکاری که در پیش گرفت راه آزادی و استقلال را نشان داد.

القسام شبانه روز وقت خود را برای پیکار با دشمن صرف کرد تا اینکه مردم او را الگو و سرمشق مبارزات خود قرار دادند... او مانند صحابهٔ مؤمن و مجاهد صدر اسلام شده بود... در قرن بیستم به مردم فلسطین عزت و اصالت و کرامت بخشید... او هرگز خود را رهبر و پیشوای مردم معرفی نکرد... در تاریخ معاصر فلسطین کسی به اندازه القسام وجود ندارد که مردم درباره او اتفاق نظر داشته باشند. این یک حقیقت زنده است که پس از شهادت این شیخ جلیل القدر هیچ فلسطینی نمی‌توانست باور کند که عاملان آن نبرد چند ساعته اعضای یک سازمان جهادی سری بوده‌اند. القسام از بدو مهاجرت به فلسطین کار سازماندهی این سازمان سری را آغاز کرده بود.

با این وصف چنین نتیجه می‌گیریم که حرکت القسام یک حرکت مردمی و در چارچوب مبارزات خستگی ناپذیر ملت بوده است. ارزیابی‌تان از دستاوردهای این قیام چیست؟

شکی نیست که القسام و القساميان این قیام و انقلاب را منحصر به خود نمی‌دانستند. تا از دستاوردها بهره برداری سیاسی یا گروهی کنند. این قیام را متعلق به مردم فلسطین معرفی کردند. او بر ضد استعمارگران و صهیونیست‌های غاصب انقلاب عقیدتی و فکری و تشکیلاتی پایه گذاری کرد که تاکنون ادامه دارد. او و یارانش با رفتار نمونه‌شان و سلوک شخصی‌شان، شعار پیروزی یا شهادت را مبنای مبارزات ملت فلسطین قرار دادند. متأسفانه تقدیر به او فرصت نداد تا این راه را ادامه دهند. ولی شکی نیست که روهروان او این راه را همچنان ادامه می‌دهند. چند ماه از نبرد یعبد نگذشته بود که تحولات فلسطین نشان داد که القسام و گروه او بودند که جرقه انقلاب سراسری ملت فلسطین را در سال ۱۹۳۶ روشن کردند.

امکان دارد جزئیات این انقلاب را شرح دهید؟

این انقلاب که به انقلاب بزرگ فلسطین شهرت دارد از سال ۱۹۳۶ آغاز شد وتا سال ۱۹۳۹ ادامه داشت، و از نظر آمادگی برای ایثار و فداکاری، مهمترین انقلاب مردم فلسطین در قرن بیستم به شمار می‌رود. مردم فلسطین در جریان این انقلاب در دو مرحله به اعتصاب همگانی و اعتراض عمومی دست زدند که هر بار به مدت شش ماه طول کشید. پیش از شهادت القسام، حزب الاستقلال مسئولیت آگاه سازی فکری مردم را برعهده داشت، ولی نبرد یعبد جرقه انفجار بزرگ را روشن کرد. این انقلاب ابتدا به صورت خود جوش و با درگیری مسلحانه بین فلسطینی‌ها و یهودیان در ماه آوریل همان سال در شهر یافا آغاز گردید و هیچ کسی پیشبینی گسترش و همگانی شدن آن را نداشت.

آغاز انقلاب البراق در اوت سال ۱۹۲۹ دیدگاه بسیاری از فلسطینی‌ها را نسبت به انگلیسی‌ها تغییر داد. این حرکت خونین ترین انقلاب مردم فلسطین بود. البراق مکان مقدسی است در کنار دیوار غربی مسجد الاقصی که پیامبر اکرم (ص) در شب لیله المعراج از این مکان به آسمان عروج کرد، ولی یهودیان مدعی هستند که معبد سلیمان پیامبر در این مکان قرار داشته است.

روی‌دادهای انقلاب ثابت کرد که یاران شیخ شهید نقش برجسته‌ای در برانگیختن این انقلاب داشته‌اند. ولی به محض آغاز انقلاب مشکل رهبری پیش آمد. زیرا هر انقلابی به رهبری شجاع و خردمند و آگاه نیاز دارد تا مردم را به سوی پیروزی رهنمون سازد. شخصیت‌های فلسطینی آن مرحله بر اساس بینش سیاسی سازشکارانه‌شان به جستجوی رهبری انعطاف پذیر پرداختند. در همان حال در شهرها و روستاهای فلسطین، قارچ گونه کمیته‌های مردمی به وجود آمدند تا بر امور انقلاب اشراف داشته باشند. سرانجام حاج امین الحسینی خواست اکثریت اعضای کمیته عالی عربی را پذیرفت و ریاست این کمیته را به عهده گرفت. این کمیته دومین رهبری ملت فلسطین در دوران قیمومیت انگلیس بود.

زمانی که فوزی القاوقجی فرمانده نظامی لبنانی تبار به منظور فرماندهی عملیات مسلحانه انقلاب، از بغداد به فلسطین فراخوانده شد، انقلاب از هویت فلسطینی فراتر رفت و ابعاد عربی به خود گرفت. القاوقجی تعداد زیادی رزمنده داوطلب عرب از سایر کشورهای عربی همراه خود به فلسطین آورد. با حضور این نیروها، دامنه انقلاب و عملیات مسلحانه به طرز بیسابقه در سرتاسر فلسطین گسترش یافت. در پی این حرکت، مقام‌های نظامی انگلیس کمیته عالی عربی را منحل نموده و اعضای آن را زندانی یا تبعید کردند. در پاییز سال ۱۹۳۷ با فرار مخفیانه حاج امین الحسینی مفتی قدس به لبنان شعله‌های انقلاب بیش از گذشته به اوج رسید که یاران وفادار القسام نقش بسزایی در گسترش آن داشتند.

حکومت نظامی انگلیس چه رفتاری با مردم و انقلاب داشت؟

انتقام گیری مقام‌های نظامی انگلیس از مردم وحشیانه بود. این انتقام گیری نشان می‌دهد که اشغالگران تا چه اندازه از روند انقلاب و عملیات مسلحانه مجاهدان به وحشت افتاده‌اند. بر اساس قوانین حکومت نظامی هر شهروند فلسطینی که اسلحه در اختیار داشت به اعدام یا زندان ابد محکوم می‌شد. در نتیجه این انقلاب ۱٤٦ انقلابی به دار آویخته شدند وحدود دو هزار تن دیگر به زندانهای دراز مدت محکوم شدند. این درحالی است که تعداد بازداشت شدگان مراحل انقلاب از مرز پنجاه هزار تن فراتر رفت. مقام‌های نظامی انگلیس در ادامه اقدامات سرکوبگرانه‌شان حدود پنج هزار واحد مسکونی یا مغازه شهروندان فلسطینی را ویران کردند. همان کاری است که هم اینک صهیونیست‌ها انجام می‌دهند. تنها در شهر جنین چند محله مسکونی با خاک یکسان شدند. نظامیان انگلیسی انقلابیون را در میادین روستاها احضار و آنان را در برابر چشمان مادران و بستگان شکنجه می‌کردند.

یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب این است که انگلیس روز نهم نوامبر سال ۱۹۳۸ با صدور بیانیه‌ای طرح تقسیم فلسطین را به تعویق انداخت. زمانی که جنگ جهانی دوم آغاز شد فلسطینی‌ها به خاطر رعایت شرایط جنگ انقلاب را متوقف کردند. ولی با توقف جنگ و پیروزی متفقین، انگلیس همه تعهداتش به اعراب را زیر پا گذاشت و همان سیاست گذاشته‌اش را در جهان عرب دنبال کرد.

آیا پس از انقلاب سال‌های ۱۹۳٦ تا ۱۹۳۹ انقلاب‌های دیگری روی داد؟

در دوران جنگ جهانی دوم، در سرزمین فلسطین به نوعی آرامش نسبی برقرار بود. ولی در پی تصویب قطعنامه تقسیم فلسطین در شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۹ نوامبر سال ۱۹٤۷ قیام و اعتراض همگانی مجددا سرزمین فلسطین را فرا گرفت. در شرایط دوران جنگ برخی از رهبران سیاسی در تبعید بسر می‌بردند و برخی دیگر همچون حاج امین الحسینی مفتی قدس در جبهه آلمان به رهبری هیتلر قرار داشتند. رشید عالی الکیلانی پس از

ناکامی انقلابی که بر ضد انگلیسی‌ها در عراق به راه انداخته بود به آلمان پناهنده شده بود.

بنابر این مردم فلسطین در بحران نداشتن رهبری بسر می‌بردند. اعضای کمیته عالی عربی به کسی اجازه نمی‌دادند جانشین حاج امین الحسینی یا فرزند او جمال الحسینی بشود. جمال الحسینی در آن برهه ریاست حزب العربی را نیز بر عهده داشت. حاج امین در آلمان و جمال در رودزیا در تبعید بسر می‌بردند. شگفت آور این است که به رغم همه فداکاری‌ها و جانفشانی‌های مردمی رهبران سیاسی فلسطین بجای ادامه رویارویی با استعمارگران انگلیسی با مقام‌های انگلیسی از در سازش وارد شدند. لذا حوادث و رویدادهای پس از آغاز تراژدی فلسطین نشان داد که سال‌های هشتگانه قبل از برپایی کیان غاصب بدترین روزهای دوران مبارزه بوده است. مقایسه دستاوردهای فلسطینی‌ها و یهودیان در آن هشت سال وحشتناک است.

صهیونیست‌ها از شرایط جنگ جهانی دوم بهترین سوء استفاده را کردند. با موافقت انگلیسی‌ها به تقویت نیروی نظامی و تهیه و ساخت انواع اسلحه روی آوردند. سلاح‌های انباشته در انبارهای نظامیان انگلیسی را غارت کردند. هزاران نظامی یهودی بازمانده از جنگ جهانی دوم به فلسطین بازگشتند. دولت‌های متفقین که در جنگ به پیروزی رسیدند به پاس خدمات نظامیان یهودی با برپایی کیانی به نام اسرائیل در فلسطین موافقت کردند. آنگاه جنبش صهیونیستی پس از تقویت جایگاه خود در فلسطین و در آستانه خروج اشغالگران انگلیسی بیدرنگ به سوی گسترش روابط با آمریکا گام برداشت.

در مقابل، دولت‌های عرب هیچ تلاشی به منظور بهره برداری نظامی از شرایط جنگ جهانی دوم به عمل نیاوردند. دولت‌های عرب در سال ۱۹۴۸ و در آستانه اعلام موجودیت اسرائیل این بهانه را توجیه کردند که ارتش‌های آنان تازه شکل گرفته و امکان مشارکت در جنگ در فلسطین را ندارند. این دولت‌ها به رغم حضور فعال در محافل بین المللی از نظر سیاسی هم هیچ نقش چشمگیری انجام نداده و در برابر طرح قطعنامه تقسیم فلسطین در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سکوت اختیار کردند. با این وصف چنین نتیجه می‌گیریم که در پایان جنگ جهانی دوم موقعیت صهیونیست‌ها در فلسطین به شدت استحکام یافته و موقعیت دولت‌ها و جنبش‌های انقلابی و احزاب سیاسی عربی به شدت تضعیف شده بود.

بی‌تردید تصمیم شورای امنیت سازمان ملل برای تقسیم فلسطین یک تصمیم آنی و زائیده تحولات جدید جهانی نبوده است. چه این یک تصمیم استعمارگرانه و سری

مهمترین اشتباه خطرناکی که سازمان آزادی بخش فلسطین در سال‌های اخیر مرتکب شد، گرفتار شدن در دام گزینش منطق دولت و درگیر شدن در بازی‌های سیاسی با دولت‌های عربی و قدرت‌های بین المللی بود. انقلاب فلسطین افزون بر آن به دولت‌های عرب اجازه داد در امور داخلی انقلاب فلسطین دخالت نماید و تشکیلات موازی در درون آن ایجاد کنند.

بوده که پس از شکست دولت عثمانی در جنگ جهانی اول گرفته شده بود. قدرت‌های بزرگ و پیروز در جنگ، فلسطین را غنیمت جنگی دانستند و پس از جنگ جهانی دوم نیز اراده کردند تا به وسیله صهیونیست‌ها آن را برای همیشه در اختیار داشته باشند. انگلیس پس از جنگ جهانی اول با صدور منشور بالفور به یهودیان قول داد میهن قومی برای آنان در فلسطین ایجاد کند. در حالی که آمریکا پس از جنگ جهانی دوم قول داد میهنی یکپارچه یهودی برای آنان ایجاد کند.

قیام عمومی مردم فلسطین در مخالفت با تجزیه سرزمین‌شان، در تاریخ مبارزات معاصر اعراب یک انقلاب به تمام معنا نمونه، اصیل، و مردمی بود. در پی صدور قطعنامه مزبور انقلابیون بیدرنگ به میدان آمده و کمیته‌های مردمی شکل گرفتند. به همین منظور دفاتر بسیج نیرو و ثبت نام از داوطلبان در برخی کشورهای عربی دایر شد. در نتیجه این اقدام هزاران داوطلب جنگ با روحیه ایثار و شهادت راهی فلسطین شده و به رغم وجود اختلاف و دو دستگی میان فرماندهان نظامی و کمبود اسلحه و مهمات توانستند دستاوردهای چشمگیری کسب کنند و زمام امور را به دست گیرند. تا جایی که فرمانداری غیر نظامی وابسته به انگلیسی‌ها از برخی مناطق عقب نشینی کرد. در نتیجه دخالت دولت‌های دست نشانده عرب بر اثر فشار دولت انگلیس، نیروهای داوطلب اعزامی از پایگاه‌های خود عقب نشینی کرده و معادله نظامی به نفع صهیونیستها تغییر کرد. آنگاه شبه نظامیان یهودی در آوریل همان سال شهرهای فلسطین را یکی پس از دیگری به تصرف خود در آوردند. و با خروج آخرین سرباز انگلیسی در آوریل سال ۱۹۴۸ فلسطین عملا به دست صهیونیست‌ها سقوط کرد.

من معتقدم که قیام سال ۱۹۴۸ به علت نداشتن رهبری و امکانات نظامی کافی به نوعی یک خودکشی بود. زیرا موازنه قدرت به سود صهیونیست‌ها بود. برخی زمامداران عرب در این توطئه همدست بوده و برخی دیگرشان به علت ترس از دست رفتن قدرت‌شان بی‌تفاوت بودند. هنگامی که سیل آوارگان فلسطینی پس از اولین جنگ اعراب و اسرائیل به سوی کشورهای همسایه سرازیر شدند، قضیه فلسطین از قضیه یک میهن از دست رفته به قضیه آوارگان تبدیل شد.

نسل فلسطینی که شاهد از دست رفتن میهن خود بوده فراموش نمی‌کند که این سرزمین بر اثر توطئه‌های زمامداران عرب و در نتیجه جنگ‌های نمایشی سقوط کرده است. هنگامی اسناد و مدارک قضیه فلسطین رونمایی شدند ماهیت این توطئه پلید برای همه مردم آشکار گردید. در این گفت و گو فقط به مثال اشاره می‌کنم. یکی اینکه اتحادیه عرب به منظور بررسی قضیه فلسطین قبل از تقسیم آن توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد یک نشست سری در سال ۱۹٤٦در منطقه بلودان در غرب سوریه و نشست سری دیگری در سال ۱۹٤۷ در منطقه عالیه در لبنان برگزار کرد. ملت‌های عرب امیدوار بودند که سران عرب در نشست‌های مزبور می‌خواهند برای جنگ با اسرائیل تصمیم بگیرند. ولی پس از گذشت مدتی روشن شد که هیچ تصمیمی برای جنگ اتخاذ نشده است. بدین سان جار و جنجال تبلیغاتی به مدت پنج ماه به منظور فرو نشاندن خشم مردم در رسانه‌های دولتی عرب همچنان ادامه داشت.

مثال دوم این است که اتحادیه عرب، فرماندهان ستادهای مشترک ارتش‌های عرب را برای تشکیل نشست اضطراری در امان پایخت اردن فرا خواند. اتحادیه عرب به فرماندهان نظامی ابلاغ کرد که برای جنگ با اسرائیل فقط دو هفته وقت دارند تا خود را آماده کنند. فرماندهان نظامی به این ابلاغیه اعتراض کرده واعلام کردند که دوهفته کافی نیست و به زمان بیشتری نیاز دارند تا نیروهای خود را آماده و به منطقه اعزام کنند. این نشست نیز بدون نتیجه پایان یافت و فرماندهان عرب نا باورانه به کشورشان بازگشتند.

اجازه دهید کمی درباره چگونگی شکل گیری و ناکامی گروه‌های مقاومت فلسطینی و نقش دولت‌های عربی در شکل گیری این گروه‌ها بحث کنیم.

سرزمین فلسطین پیش از جنگ ژوئن سال ۱۹٦۷ به چهار بخش تقسیم می‌شده که بخش بزرگ آن در اشغال اسرائیل بود. کرانه باختری رود اردن توسط دولت اردن و نوار غزه توسط دولت مصر و منطقه الحمه توسط دولت سوریه اداره می‌شدند. از سوی دیگر مردم فلسطین هم در کشورهای همسایه آواره شدند و به آنان هویت پناهندگی دادند. با برپایی کیان غاصب اثری از گروه‌های مبارز و انقلابی باقی نمانده بود. رهبری که بتواند مورد اعتماد مردم باشد وجود نداشت. ولی با این همه فاجعه مردم همچنان از اراده قوی و امید به بازگشت به میهن برخوردار بودند.

برخی از رهبران دولت‌های مترقی و پیشروی عرب همچون جمال عبد الناصر رئیس جمهوری مصر و هواری بومدین رئیس جمهوری الجزایر که در پی سقوط دولت‌های دست نشانده و مرتجع عرب به وجود آمده بودند، به انقلابیون فلسطینی که در اردوگاه‌های آوارگان کشورهای عربی همسایه فلسطین زندگی می‌کردند، برای مبارزه با اشغالگران صهیونیست و آزادی فلسطین کمک کردند. در نتیجه این کمک‌ها سازمان آزادی بخش فلسطین در روز ۲۸ ماه مه سال ۱۹٦٤ موجودیت خود را به رهبری احمد الشقیری در شهر قدس اعلام کرد. شش ماه نگذشته بود که در بامداد اولین روز ماه ژانویه سال ۱۹٦۵ جنبش آزادی بخش ملی فلسطین «فتح» میلاد انقلاب فلسطین را اعلام کرد. جنبش فتح با صدر اولین بیانیه نظامی اعلام کرد که رزمندگان این جنبش اولین عملیات مسلحانه خود را در مرز اردن با فلسطین اشغالی با موفقیت انجام داده‌اند. اعلام موجودیت سازمان آزادی بخش فلسطین امیدها را در دل توده‌های فلسطینی و عرب زنده کرد. در حقیقت تأسیس جنبش ملی مقاومت فلسطین واکنشی بود به همه شکست‌ها و ناکامی‌های رژیمهای عرب که بحران فلسطین را ساده گرفته بودند.

چند سالی از تولد انقلاب نوپای فلسطین نگذشته بود که



مراسم امضای قرارداد کمپ دیوید.

مشـکلات فراوانـی از قبیل بروز دو دسـتگی در صفوف انقلابیـون و دخالـت دولت‌هـای عرب در امـور داخلی فلسطینی‌ها گریبانگر انقلاب شد. مشکل نخست این بود که انقلاب خارج از سرزمین‌های اشغالی و در کشورهای عربی همچون اردن، لبنان و سوریه شکل گرفته بود و از نداشتن موقعیت مستقل جغرافیایی رنج می‌برد. دولت‌های عرب که میزبان میلیون‌ها آواره فلسطینی هستند به جنبشهای انقلابی فلسطین آزادی عمل نمی‌دادند و هرگاه به عملیات مسلحانه کیفی دست می‌زدند دولت‌های عرب می‌کوشیدند انقلابیون را خفه کنند. آنگونه که رویدادهای سپتامبر سیاه در اردن و در جریان جنگ‌های داخلی لبنان تجلی یافت.

چریک‌های فدایی فلسـطینی بجای شـیوه جنگ و گریز روش جنـگ و مقاومت را راهکار خود قرار دادند. با کناره گیری احمد الشـقیری و انتخاب یاسـر عرفات به ریاست سـازمان آزادی بخش فلسـطین، جنبش‌ها و سازمان‌های مبارز به رغـم اختلافات ایدئولوژیکی‌شـان، ولی پیرامون محور برنامه آزاد سـازی کامل سرزمین فلسطین منسجم و متحد شدند. با وجودی که کسی انتظار نداشت فلسطین با عملیات مسـلحانه چریکی جنبش فتح آزاد گردد. ولی این عملیات شجاعانه به مرور زمان افزایش میافت. به ویژه پس از شکست تلخ اعراب در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷. عملیات چریکـی که پس از این جنگ روی داد، ملت‌های عرب را به پیروزی بر اشـغالگران و بازگشت آوارگان به میهن‌شان امیدوار ساخت. فدائیان فلسطینی با انجام عملیات چریکی در درون سـرزمین‌های اشـغالی روحیه شکسـت خورده اعراب را بازسازی کردند.

مهمترین اشتباه خطرناکی که سازمان آزادی بخش فلسطین در سال‌های اخیر مرتکب شد، گرفتار شدن در دام گزینش منطق انقلاب یا منطق دولت، و از سوی دیگر درگیر شدن در زد و بند بازی‌های سیاسی با دولت‌های عربی و قدرت‌های بیـن المللی بود. این در حالی اسـت کـه انقلاب معاصر فلسـطین از ابتدای شـکل گیری آن در سال ۱۹۶۵ متعهد شـده بود در امور داخلی کشـورهای میزبان دخالت نکند. انقلاب فلسطین افزون بر دو اشتباه فوق الذکر به دولت‌های عرب نیز اجازه داد در امور داخلی انقلاب فلسطین دخالت نمایـد و در درون آن تشـکیلات موازی ایجاد کنند. لذا در نتیجه این دخالت‌های نابجا تضادها و رویاروی‌های نظامی و کشمکش‌های سیاسـی میان جنبش‌ها و گروه‌های مبارز فلسـطینی به اوج رسید که به برادر کشـی و ترور رهبران فلسطینی در گوشه و کنار جهان منجر گردید که به نفع رژیم صهیونیستی تمام شد.

رژیم صهیونیسـتی از جنگ‌های داخلـی لبنان که با هدف اخراج مقاومت فلسـطین از این کشـور آغاز شـده بود به خوبی بهره برداری کرد تا در ژوئن سال ۱۹۸۲ به این کشور حمله کند و آن را به اشـغال درآورد. این حمله ویرانگر به ساختار سیاسـی و نظامی سازمان آزادی بخش فلسطین و جنبش فتح آسـیب جدی وارد آورد. سازمان آزادی بخش فلسطین به رغم انبوه اشتباهات سیاسی و فکری و عقیدتی که از بدو تأسـیس گرفتار آن شـده بود، هنگام حضور در لبنان هیچ تلاشـی به منظور بازنگری راهکار و رفتار خود به عمل نیاورد.

در حقیقت هیچ انقلابی به اندازه انقلاب فلسطین تحت تأثیر سیاسـت‌های بین المللی به ویژه پس از توقف جنگ سرد، قرار نگرفته بود. از سـوی دیگر میزان آسیبی که بر انقلاب فلسـطین پس از حمله صدام به کویـت وارد آمد، اهمیت آن کمتر از سـقوط بلوک کمونیستی شرق نبوده است. اما خسارت سنگینی که بر انقلاب فلسطین پس از جنگ سرد وارد آمد، آغاز سـیل مهاجران یهودی روسیه و کشورهای اروپای شـرقی به فلسطین اشـغالی و گسترش دامنه نفوذ صهیونیست‌ها در بسیاری از کشورهای غربـی بود. زیـرا با فروپاشـی اتحاد جماهیر شوروی سابق و اعلام برپایی نظام نوین جهانی از سوی جرج بوش پدر، نقش فلسطینی‌ها از سیاسیت بین المللی بکلی حذف گردید.

بـا ایـن وصف چـه تفسـیری از سرنوشت قضیه فلسـطین و دولت مستقل فلسطین دارید؟

پس از اعلام دولت مسـتقل فلسطین در نشست شـورای ملی فلسطین که روز ۱۵ نوامبر سال ۱۹۸۸ در پایتخت الجزایر، و پـس از امضای موافقتنامه اوسـلو میان یاسر عرفات و رژیم صهیونیستی پرسش‌های زیـادی در اذهان افکار عمومی مطرح شـد که آیا انقلاب فلسـطین در پی اعلام دولت فلسـطین در نشست الجزایر پایان یافته اسـت؟ من در آن مرحله اعلام کردم که انقلاب فلسطین بر اساس یکسری اهداف و مبانی مقدسی تشکل شـده که پایان یافتنی نمی‌باشـد. تا زمانـی که جنبش‌ها و گروه‌های مبارزی در صحنه حضور فعال دارند و همچنان پرچم انقلاب را در دست دارند، انقلاب فلسطین تا دستیابی بـه آزادی و اسـتقلال واقعی هرگز متوقف نخواهد شـد. هرچند از میان ملت فلسطین گروه‌های سازشکاری وجود داشته باشند و در مسیر دیگری حرکت کنند.

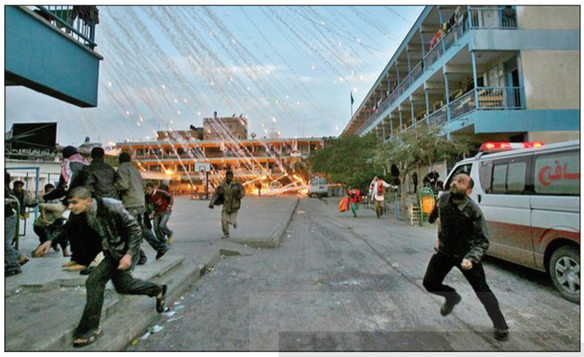
به طور مثال هنگامی که انتفاضه شـکوهمند و خود جوش در روز نهم دسـامبر سال ۱۹۸۷ آغاز شد، هیچ کسی گمان نمی‌کـرد که تـا چند ماه ادامـه یابد. راز ایـن انتفاضه چه بوده اسـت؟ این انتفاضه واکنشـی بود به افزایش اقدامات سرکوبگرانه دشـمن صهیونیسـتی و نادیده گرفتن قضیه فلسـطین از سوی دولت‌های عرب و محافل و مجامع بین المللی. آخرین اجلاس سـران عرب کـه در امان پایتخت اردن برگزار شـد، در پرتو نشست شورای ملی فلسطین در الجزایر، هرگونه عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی را مردود دانسـت. از سوی دیگر سـازمان آزادی بخش فلسطین نیز

شهید شیخ عزالدین القسام بر مبنای این فرهنگ اسلامی با سر اسقف‌های قـدس و سـایر مناطـق فلسـطین روابـط دوسـتانه برقرار کـرد. اموال ودارایی‌های سازمان سری خود را نزد آن‌ها به امانت می‌سپارد. حنا عصفور یکـی از ورزیـده تریـن حقوقدانان مسیحی الجزائری اسـت که القسام او را برای دفـاع از یاران زندانی خود انتخاب کرد.

همه تلاش‌های مذبوحانه خود را روی حضور در معادلات سیاسـی بین المللی متمرکز کرده بود. لذا ملت فلسـطین امیـدش را به تلاش‌های عربی و بین المللی از دسـت داد و تصمیم گرفت به طور مستقل و مستقیم وارد عمل شود. همچنین نباید فراموش کنیم که به رغم همه کارشـکنی‌ها و سازشـکاری‌ها یک روزنه امیدی در برابر ملت فلسطین نمایان شـد که در پیروزی‌های چشمگیر مقاومت اسلامی لبنان تجلی یافت.

آگاهان سیاسی به روشنی ملاحظه کردند که برخی جریانات سیاسی فلسطینی انتظار داشتند که انتفاضه به زودی کم رنگ

■ حمله با سلاح فسفری به غزه.



شـود و به یکپارچگی ملی لطمـه وارد کند. این جریانات آرزو داشـتند کـه میان جنبش‌های اصلـی و فعال انتفاضه همچون جنبش جهاد اسـلامی و جنبش مقاومت اسلامی (حماس) و شـورای رهبری متحد انتفاضه بر اثر تحولات سیاسـی بین المللی و منطقه‌ای شکاف و دو دستگی بروز کند. ولی جریانات یاد شـده ایـن آرزو را به گور بردند، و ملت فلسـطین با حفظ وحدت و هوشـیاری انتفاضه را به شیوه‌های گوناگون ادامه داد و به دستاوردهای بزرگی دست یافت که عقب نشینی صهیونیست‌ها از نوار غزه یکی از این دستائردهامیباشد.

به نظر شما ملت فلسطین تا کی باید مبارزه آزادی بخش را ادامه دهد تا به میهن بازگردد؟

این پرسش مهمی است! یکی از نشانه‌های مسخره آمیز دنیای سیاست این اسـت که ملت فلسطین هنوز به آرزوی خود نرسـیده است. پس از توقف جنگ ملت‌های گوناگونی به حقوق انکار ناپذیر خود دست یافتند و ده‌ها دولت جدید با دخالت قدرت‌های بزرگ شکل گرفتند، ولی قضیه فلسطین همچنان لاینحل باقی مانده است. همه قدرت‌های بین المللی رهبران فلسطینی را بازیچه سیاست‌های خود قرار داده‌اند. در این گفت و گو علاقمندم به این نکته اشـاره کنم که من به مذاکرات سـازش و کنفرانس‌هایی که از سوی محافل بین المللی تشکیل می‌شود اعتقاد ندارم. تداوم مقاومت و مبارزه مسلحانه را تنها راه آزاد سازی فلسطین می‌دانم.

اصول و مبانی پیروزی بسـیار ساده می‌باشـد و در ایمان، فرهنگ، تاریـخ و اعتقادات دینی‌مان نهفته اسـت. میراث تاریخـی و فرهنگـی امت اسـلامی بـه ما می‌آمـوزد که رویدادهای صدر اسـلام را ملاک عمل و راهکار خود قرار دهیم. مسـلمانان با حفظ وحدت و یکپارچگی توانسـت دولت نیرومندی تشـکیل دهند. اسـلام با فرهنگ و تمدن غنی خود توانست ملت‌های گوناگون مسلمان را در اقصی نقاط جهان زیر پرچم خود نگهدارد.

شهید شیخ عزالدین القسام بر مبنای این فرهنگ اسلامی با سر اسقف‌های قدس و سایر مناطق فلسطین روابط دوستانه برقرار کرد. اموال ودارایی‌های سـازمان سـری خود را نزد آن‌ها به امانت می‌سپارد. حنا عصفور یکی از ورزیده ترین حقوقدانان مسیحی الجزائری است که القسام او را برای دفاع از یاران زندانی خود انتخاب کرد.

نکته آخر این اسـت که راهکار مقاومت ومبارزه مسلحانه برای دستیابی به حقوق غصب شده با عقل و منطق و همه قوانین و اعراف بین المللی سـازگار است. ملت‌های عرب و مسلمان تنها با حفظ هویت و وحدت خود می‌توانند در برابـر اهداف فزون خواهانه صهیونیسـت‌ها و غربی‌ها در جهان اسلام بایستند. اگر خواهان پیروزی هستیم، لازم است هویت عربی و اسلامی را به قضیه فلسطین بازگردانیم. ملت فلسطین در طول تاریخ نشان داده که در پرتو هویت اسلامی و ملی مبارزه کرده است.■



درآمد

امروزه جنبش اسلامی فلسطین خود را وارث شهید عزالدین القسام، و پس از او شهید حسن البنا می‌داند. آن دو شهیدانی هستند که هر کدام با روش و راهکارهای خونین خود پرچم مبارزه مسلحانه را بر ضد استعمارگران غربی و جنبش صهیونیستی و سیل مهاجران یهودی، در سرزمین فلسطین بر افراشتند. القسام در دهه سوم قرن گذشته اولین هسته مسلحانه را به وجود آورد، و البنا در سال ۱۹۴۸ در پی اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی هزاران تن از نیروهای جماعت اخوان المسلمین را به فلسطین گسیل داشت. شاهد یاران به منظور آشنایی بیشتر با هویت و ماهیت مبارزه القسام به پای گفت و شنود با نماینده جنبش مقاومت اسلامی فلسطین «حماس» در تهران نشسته است:

تشریح دلایل نامگذاری گردان‌های نظامی حماس به نام عزالدین القسام در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با دکتر اسامه عبد المعطی نماینده جنبش مقاومت اسلامی فلسطین در تهران

حماس، القسام را نشانه راه خود می‌داند...

شیخ عزالدین القسام کیست و چه جایگاهی در ملت فلسطین دارد؟

بسم الله الرحمن الرحیم: مجاهد شهید عزالدین القسام کسی است که اولین انقلاب معاصر فلسطین را برانگیخت. این انقلاب در پی شهادت او در ماه نوامبر سال ۱۹۳۵ آغاز شد و با قدرت و پویایی و به شیوه‌های گوناگون ادامه یافت و تا امروزه همچنان ادامه دارد. القسام در سال ۱۸۸۲ در روستای جبله در سوریه متولد شد و در بیت علم و تقوا پرورش یافت، پدرش معلم قرآن بود. القسام در سال ۱۸۹۶ برای تحصیل علوم دینی و شریعت اسلامی در دانشگاه الازهر عازم مصر شد و تا سال ۱۹۰۶ در قاهره بسر برد. در این مدت با شخصیت‌های انقلابی و اندیشمند آن دوره مصر ارتباط برقرار کرد و از علوم دانشگاه الازهر سیراب شد.

دانشگاه الازهر در آن مرحله با دانشگاه الازهر امروزی بکلی تفاوت داشت. این دانشگاه در آن مرحله سرشار از نشاط و شادابی و پویایی بود. پایگاه قیام و انقلاب و نهضت اسلامی بر ضد استعمارگران به شمار می‌رفت. دانشگاه الازهر در طول تاریخ همواره با استعمارگران و متجاوزان در ستیز بوده است. الازهر پایگاه سیاستمداران و مردان میهن دوست و در رأس آن‌ها اندیشمند بزرگ و رهبر فرزانه جهان اسلام سید جمال الدین افغانی (اسد آبادی) و شاگردان او شیخ محمد عبده و رشید رضا قرار داشت. شهید القسام با این اندیشمندان دیدار و با اندیشه‌های آنان آشنا شد.

در برخی متون تاریخی آمده است که شهید القسام مدتی شاگرد این اندیشمندان بوده است. روشن است که این اندیشمندان از پیشگامان نهضت بیداری اسلامی، و پیشگامان مکاتب فکری اصلاح گرایانه در قرن گذشته بوده‌اند که با مکتب شیوخ رسمی الازهر امروزی تفاوت داشتند. این شخصیت‌ها مردم را به بازگشت به عظمت و شکوه و اصول اسلام و امت اسلامی فرا می‌خواندند. آگاهی و دانش و فرهنگ اسلامی را به منظور مبارزه با بی‌عدالتی و استبداد و استکبار گسترش می‌دادند. حرکت و کلاس‌های آموزشی و تربیتی این اندیشمندان بر مبنای این محورها استوار بود. بی‌تردید القسام از این سرچشمه‌های جوشان سیراب شد، به طوری که این اندیشه‌ها در شکل گیری فکر و شخصیت و راهکار او اثر بسزایی داشت.

شهید القسام در سن جوانی در مرحله انتقالی فروپاشی دولت عثمانی و یورش استعمارگران غربی به سرزمین‌های اسلامی می‌زیسته و در آن مرحله برخی جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه فعال بوده‌اند. بفرمائید که شهید القسام با این جنبش‌ها ارتباط و همکاری هم داشت، یا به طور مستقل در فلسطین عمل می‌کرد؟

◆◆◆

شهید القسام رهبر جنبش انقلابی و مبتکر طرح نجات فلسطین در آن مرحله سرنوشت ساز بوده است. او به عنوان پیشوا و رهبر جنبش انقلابی با بسیاری از جریانات و شخصیت‌های مبارز روابط فکری داشت. از نظر فکری و سیاسی یک انسان بسته و منزوی نبود. زمانی که در مصر سرگرم تحصیل بود با اندیشمندان و صاحبنظران و شخصیت‌های علمی روابط دوستانه داشت.

در منابع تاریخی به روابط شهید عزالدین القسام با جنبش‌های اسلامی و احزاب سیاسی آن مرحله جهان اسلام اشاره‌ای نشده است. البته با شخصیت‌های فکری و روحانیون و انجمن‌های اسلامی و مردمی فلسطین روابط گسترده داشته است. شهید القسام خود رهبر یک جنبش انقلابی و مبتکر طرح نجات فلسطین در آن مرحله سرنوشت ساز بوده است. او به عنوان یک پیشوا و رهبر یک جنبش انقلابی با بسیاری از جریانات و شخصیت‌های مبارز روابط فکری داشت. از نظر فکری و سیاسی یک انسان بسته و منزوی نبود. زمانی که در مصر سرگرم تحصیل بود با اندیشمندان و صاحبنظران و شخصیت‌های علمی روابط دوستانه داشت و زمانی که در سال ۱۹۰۶ به سوریه بازگشت با روحانیون و نیروهای انقلابی این کشور روابط همکاری برقرار کرد، و دیدگاه‌های خود را در زمینه جهاد با استعمارگران و دگرگونی وضع موجود بیان می‌کرد.

هنگامی که به فلسطین هجرت کرد به طور مستقل مبارزات خود را از صفر شروع کرد. به هیچ حزب و دسته‌ای وابسته نبود. در آن مرحله احزاب سیاسی فراوانی وجود داشتند. از جمله حزب العربی فلسطین وابسته به حاج امین الحسینی مفتی فلسطین و حزب الاستقلال به ریاست عونی عبد الهادی و اکرم زعیتر و حزب الدفاع که راغب النشاشیبی ریاست آن را برعهده داشت. با وجودی که همه این احزاب پس از شهادت القسام مدعی شدند که او در یکی آن‌ها عضویت داشته است. ولی این ادعا تاکنون ثابت نشده است. وقتی که همه این احزاب سیاسی ادعا می‌کنند که القسام عضو آن‌ها بوده است، این ادعا نشان می‌دهد که او در هیچ کدام از آن‌ها عضویت نداشته است. از اینکه شهید القسام مستقل حرکت می‌کرده من تردید ندارم. با این وصف احزاب یاد شده همه‌شان احزاب سیاسی کار بوده‌اند، در حالی که القسام یک انسان مجاهد بود و یک جنبش انقلابی را رهبری می‌کرد. این احزاب سیاسی در هیچ روزی مسئولیت پیامدهای عملیات جهادی القسام را نپذیرفتند. البته شیخ شهید با سران احزاب یاد شده ارتباط داشت و با آنان مشورت و تبادل نظر می‌کرد. شاید به همین دلیل باشد که برخی از رهبران و اعضاء احزاب یاد شده گمان کرده‌اند که شهید القسام یکی از آنان بوده است. القسام خود صاحب طرح جهادی و صاحب مکتب و رهبر یک جنبش جهادگر بود و جوانان انقلابی و پرشور را سازماندهی می‌کرد. اصولاً راهکار او با راهکار احزاب سیاسی آن روز بکلی متفاوت بود.





هویت جهادی القسام در فلسطین شکل گرفت یا در سوریه و یا هنگام تحصیل در قاهره؟

من معتقدم که هویت جهادی شهید شیخ عزالدین القسام پس از بازگشت از قاهره به سوریه شکل گرفت. حرکت جهاد گرانه او در فلسطین در ادامه راهکار او در سوریه بوده است. در حقیقت پیشینه مبارزات القسام به آغاز پیکار او در سوریه باز می‌گردد. این مبارزات پیش از فروپاشی دولت عثمانی و در آستانه آغاز تهاجم نظامی استعمارگران فرانسوی به سوریه آغاز شده بود. او پس از بازگشت از قاهره خود را وقف دفاع از آرمان های امت در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی نمود. به محض بازگشت به سوریه به مقاومت در برابر اشغال لیبی توسط استعمارگران ایتالیایی برخاست و کوشید صدها رزمنده داوطلب را از سوریه به لیبی اعزام کند. در شهرهای استان لاذقیه تظاهرات با شکوهی در مخالفت با حمله ایتالیا به لیبی براه انداخت.

برای دفاع از لیبی نیروهای داوطلب و انواع کمک‌های مالی جمع آوری کرد. القسام با این اقدامات انقلابی جایگاه مردمی قابل ملاحظه‌ای برای خود ایجاد کرد. القسام در جریان جنگ جهانی اول و پس از عقب نشینی نیروهای عثمانی و یورش اشغالگران فرانسوی و انگلیسی به سوریه مبارزات خود را بر ضد مهاجمان غربی شدت بخشید.

یورش نظامیان انگلیسی و فرانسوی به سوریه به تشکیل جنبش‌های ملی در این کشور منجر شد که در نتیجه آن عملیات مقاومت مسلحانه بر ضد اشغالگران آغاز گردید و شهید عزالدین القسام رهبری یکی از این گروه‌های جهادگر و مقاوم در مناطق شمال غربی سوریه را بر عهده داشت. قیام و عملیات مسلحانه گروه‌های جهادی به رهبری شیخ شهید در مناطق گوناگون سوریه ادامه داشت تا اینکه توسط استعمارگران فرانسوی قلع و قمع شد و صدها تن از مجاهدان بازداشت و شماری از رهبران جنبش فرار کردند، یا در کوهستان‌ها پنهان شدند.

فرانسوی‌ها شیخ عزالدین القسام را به طور غیابی به اعدام محکوم کردند و ایشان بناچار از طریق لبنان به فلسطین مهاجرت کرد و در شهر حیفا استقرار یافت و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی‌اش را از مسجد الاستقلال از سر گرفت و مرحله جدیدی را از انسان سازی و گسترش آگاهی آغاز کرد.

القسام از تجربه انقلاب سوریه درس‌های خوبی آموخت. قیام مردم سوریه بر ضد استعمارگران پراکنده و ناهماهنگ بود. رهبری دانا و خردمند و منسجم نداشت. از ضعف انسان سازی و آموزش نیرو رنج می‌برد. این گروه‌های مقاوم از انسجام و سازماندهی شایسته بهره‌مند نبودند. مردم سوریه از نظر روحی آمادگی تداوم قیام را نداشتند. بر اساس این عوامل قیام مردم سوریه به راحتی و در عرض چند سال سرکوب شد. بنابراین تجربه قیام ناکام مردم سوریه به شهید عزالدین القسام آموخت تا با شیوه‌ها و راهکارهای متفاوتی پیکارش را در فلسطین آغاز کند. این تجربه باعث شد که از لحظه ورود به فلسطین انقلاب را آغاز ننماید. ابتدا فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و انسان سازی و جامعه سازی را از مسجد آغاز کرد. به تبلور استعدادهای عقیدتی و مهارت‌های رزمی و سازماندهی نیروهای رزمنده و مقاوم پرداخت.

گروه‌های مجاهدی را به وجود آورد تا همیشه مشعلدار این راهکار جهادی باشند. افراد متعهد و فداکار را گزینش می‌کرد. برای گزینش افراد در جنبش شروطی را وضع کرده بود که هر کسی نمی‌توانست به راحتی به عضویت آن در آید.

اوضاع سیاسی و اجتماعی فلسطین در زمان مهاجرت القسام چگونه بود؟ سپس احزاب سیاسی و جنبش‌های ملی چه برخوردی با ایشان داشتند؟

در اوائل دهه دوم از قرن بیستم که شیخ شهید به فلسطین هجرت کرد، چند سالی از اشغال فلسطین نگذشته بود. او از ابعاد خطرناک جنبش صهیونیستی در فلسطین آگاهی کامل داشت. طرح‌ها و توطئه‌های مشترک انگلیس و غرب و یهودیان را شناخته بود. در منابع تاریخی تصریح شده که شیخ شهید از زمان تحصیل در دانشگاه الازهر در قاهره از توطئه صهیونیسم در فلسطین خبر داشت. مرحوم رشید رضا یکی از اندیشمندان متعهد مصری و استاد القسام در کلاس‌های درس خود همواره به اهداف و ابعاد خطر صهیونیسم در فلسطین و در خاورمیانه هشدار می‌داد. شیخ عزالدین القسام از آن مرحله نسبت به خطر صهیونیست‌ها شناخت پیدا کرد. بنابراین زمانی که وارد فلسطین شد کینه و نفرت زیادی نسبت به غربی‌ها و انگلیسی‌های همپیمان صهیونیست‌ها در دل داشت. او از نزدیک می‌دید که بندر حیفا به پایگاه بزرگ دریایی برای انگلیسی‌ها در مرکز جهان اسلام تبدیل شده است. در این بندر دهها شناور نظامی و صدها جنگنده مستقر کرده بودند تا هرگونه قیام مردمی در جهان اسلام را سرکوب کنند. زمینه شکل گیری کیان صهیونیستی را در فلسطین فراهم نمایند.

«مجمع ملتها» که در آن مرحله نقش سازمان ملل متحد را داشت در سال ۱۹۲۰ با تصویب طرح قیمومیت انگلیس بر فلسطین شرایط پایه گذاری کیان غاصب صهیونیستی و برپایی میهن قومی برای یهودیان در فلسطین را فراهم کرد. هدف از توسعه بندر حیفا، استقبال از هزاران مهاجر یهودی از سرتاسر جهان و مجهز کردن آن‌ها به انواع اسلحه و آموزش نیروهای عضو جنبش صهیونیستی بوده است. البته نباید فراموش کرد که پیش از آمدن القسام به فلسطین احزاب سیاسی و جنبش‌های ملی در فلسطین حضور داشتند ولی مبارزات آن‌ها به فعالیت‌های سیاسی همچون برگزاری تظاهرات و دست زدن به اعتصابات محدود بود. این احزاب سیاسی به مبارزه مسلحانه بر ضد اشغالگران و مهاجران یهودی اعتقاد نداشتند و در برخی مسائل با انگلیسی‌ها سازش هم می‌کردند.

راهکار و برنامه‌های احزاب سیاسی فلسطین پس از شهادت القسام چگونه بوده است؟

راهکار و فعالیت احزاب سیاسی و جنبش‌های ملی تا زمان شهادت شیخ عزالدین القسام و آغاز قیام همگانی و سراسری در سال ۱۹۳۶ سیاسی بوده است. این احزاب هیچ فعالیت جهادگرانه و مقاومت مسلحانه نداشتند. گاهی تظاهرات اعتراض آمیزی در قدس، عکا، حیفا، نابلس و غزه برگزار می‌شد ولی از عملیات مسلحانه خبری نبود. گاهی میان فلسطینی‌ها و مهاجران یهودی زد و خوردهای خیابانی روی می‌داد، اما این زد و خوردها خود جوش و نامنظم بود. به طور مثال در سال ۱۹۲۰ مردم به انقلاب دست زدند که توسط انگلیسی‌ها به شدت سرکوب شد. در سال ۱۹۲۹ نیز قیامی به نام انقلاب البراق شکل گرفت که باز هم سرکوب شد. در جریان این انقلاب صدها صهیونیست به هلاکت رسیده و صدها فلسطینی نیز در قدس شهید شدند. در پی این انقلاب مقام‌های دولت دست نشانده انگلیس سه مجاهد فلسطینی به نام‌های فؤاد حجازی و عطا الزیر و محمد جمجوم را به دار آویختند. شهادت این سه مجاهد تأثیر بسزایی بر روحیه شیخ عزالدین القسام برجای گذاشت. با وجودی که احزاب سیاسی و جنبش‌های ملی در برابر اعدام سه مجاهد یاد شده برخورد سیاسی و محتاطانه داشتند ولی شهید القسام در برابر این جنایت موضع انقلابی گرفت و مردم را به قیام و حمل اسلحه بر ضد انگلیسی‌ها فراخواند.

اکنون حکومت خودگردان برای بازگرداندن بخش کوچکی از سرزمین فلسطین با کیان غاصب مذاکره می‌کند. برای حکومت بر ۲۲ درصد اراضی فلسطین چانه می‌زند. این جریان به طور رایگان از ۷۸ درصد فلسطین چشم پوشی کرده و خواهان بازگرداندن سرزمین تاریخی فلسطین نیست. مسئولان این جریان دست در دست صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها گذاشته‌اند.

در این میان سران احزاب سیاسی فلسطین با برخی سران و پادشاهان عرب روابط دوستانه داشتند و بیشتر برنامه‌ها و حرکتشان را با آنان هماهنگ می‌کردند و این سران هم کاری از دستشان ساخته نبود.

فرموده‌اید، جریانات سازشکار فراوانی در دوران حیات القسام وجود داشتند. به نظر شما اوضاع امروز فلسطین با اوضاع گذشته چه شباهتی دارد؟ آیا امروز هم چنین جریاناتی وجود دارند؟

امکان ندارد جریانات سازشکار کنونی در صحنه فلسطین را با جریانات سیاسی دوران حیات شهید القسام مورد مقایسه قرار دهیم، یا مشابه هم بدانیم. جریانات سیاسی و سازشکار کنونی، هیچ ارتباطی به سرزمین و ملت فلسطین ندارند. اکنون حکومت خودگردان برای بازگرداندن بخش کوچکی از فلسطین با کیان غاصب مذاکره می‌کند. برای حکومت بر ۲۲ درصد از سرزمین فلسطین چانه می‌زند. این جریان به طور رایگان از ۷۸ درصد سرزمین فلسطین چشم پوشی کرده است و خواهان بازگرداندن سرزمین تاریخی فلسطین نیست. مسئولان این جریان دست در دست صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها گذاشته اند. از سوی دیگر دستگاه‌های امنیتی این جریان شبانه روز با دستگاه‌های امنیتی کیان غاصب در کرانه باختری رود اردن هماهنگ هستند، تا نیروهای مقاومت و مجاهدان امت اسلامی را سرکوب کنند.

اوضاع گذشته با اوضاع کنونی بکلی متفاوت است. هیچ کدام از احزاب سیاسی آن روز فلسطین موافق گفت و گو با جنبش صهیونیستی نبودند. هیچ یک از سران احزاب یاد شده موافق چشم پوشی حتی از یک وجب خاک فلسطین نبود. حاج امین الحسینی در طول حیات خود همواره بر لزوم آزاد سازی سرتاسر زمین فلسطین تأکید می‌کرد. ایشان به خاطر موضع گیری اصولیش در تبعید دار فانی را وداع گفت. هیچ وقت به کسی اجازه نمی‌داد از یک وجب خاک فلسطین چشم پوشی کند. حاج امین الحسینی به منظور دریافت کمک برای ملت فلسطین و اخراج یهودیان از این سرزمین با هیتلر صدر اعظم پیشین آلمان هم دیدار و مذاکره کرد. سران احزاب سیاسی و جنبش‌های ملی آن مرحله ملی گرا، میهن دوست و به سرزمین تاریخی فلسطین چنگ زده بودند. با جنبش صهیونیستی همواره در حال ستیز بودند. اگر گروهی پیدا می‌شد و از بخشی از سرزمین فلسطین چشم پوشی می‌کرد، احزاب سیاسی و جنبش‌های ملی، آن گروه را مزدور توصیف می‌کرده و افراد آن را به قتل می‌رساندند. سمسارهای زمین فروش به یهودیان را به قتل می‌رساندند. وجود جریان سازشکار کنونی در تاریخ فلسطین بیسابقه است. در دوران حیات شهید القسام مزدورانی وجود داشتند که به طور انفرادی با انگلیسی‌ها همکاری می‌کردند، سمسارهایی وجود داشتند که اراضی کشاورزی را به یهودیان می‌فروختند. برخی از فلسطینی‌ها به استخدام اداره پلیس انگلیسی‌ها درآمده بودند، و مجاهدان را تحت تعقیب قرار می‌دادند. همه این افراد و گروه‌ها به صورت انفرادی و مستقل با دشمن همکاری می‌کردند. ولی امروز دولت خودگردان به طور رسمی با دشمن همکاری می‌کند. افرادی که با دشمن همکاری می‌کردند مطرود جامعه بودند. اما امروز این مزدوران کنونی بر ملت فلسطین حکومت می‌کنند. امور فلسطین را اداره می‌کنند. به نام دولت خودگردان و حکومت فلسطین ملت مجاهدن فلسطین را سرکوب می‌کنند.

راز موفقیت طرح صهیونیسم وغرب در اشغال فلسطین چه بوده است. به هر حال کیانی تأسیس شده و جامعه جهانی آن را برسمیت شناخته است؟

همانگونه که اشاره کردید، کیان غاصب یک طرح غربی و صهیونیستی است. ابعاد این طرح وسیع‌تر و خطرناک‌تر از آن است که کیانی را در فلسطین برپا کنند و یهودیان جهان را در این سرزمین گردهم آورند. برپایی کیان غاصب صهیونیستی بر مبنای طرح مشترک غرب و جنبش صهیونیستی برنامه ریزی شده بود و هدف اول آن تضعیف امت عربی و امت اسلامی و جلوگیری از شکل گیری نهضت فراگیر در جهان اسلام بوده تا اهداف و منافع غرب را در جهان اسلام تهدید نکند. هدف دوم این طرح پراکنده سازی ملت‌های مسلمان و جلوگیری از رشد و شکوفایی اقتصادی و فرهنگی و

گردان‌های مقاوم و نظامی حماس مفتخرند که پیام‌آور اندیشه و پرچمدار شیخ عزالدین القسام بوده و راه او را ادامه می‌دهند. سلاح رزمندگان مقاومت حماس همان سلاح شیخ شهید است که به وسیله آن با انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها جنگید و در راه آزادی و استقلال فلسطین شهید شد. این نامگذاری میزان آگاهی و شناخت جنبش حماس از هویت و نقش شهید القسام را می‌رساند.

سیاسی مسلمانان بوده است. غربی‌ها رژیم صهیونیستی را به این منظور در قلب جهان اسلام کاشتند تا بصورت یک قدرت بازدارنده، هرگونه حرکت آزادی خواهانه و استقلال طلبانه ملت‌های منطقه را سرکوب کند. در تاریخ شصت سال گذشته شاهد بودیم که رژیم صهیونیستی چند بار به کشورهای مصر و سوریه و لبنان حمله کرده و اکنون نیز برنامه‌های هسته‌ای مسالمت آمیز جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کند.

از سوی دیگر کشورهای غربی با برپایی کیان غاصب در فلسطین قصد داشتند از مشکلات یهودیان ساکن کشورهای غربی نجات پیدا کنند. دولت‌های غربی ضمن مخالفت با ادامه استقرار یهودیان در کشورهای اروپایی آن‌ها را قلع و قمع کرده و وادارشان کردند تا به فلسطین کوچ کنند. البته با اخراج یهودیان از اروپا و اسکان آن‌ها در فلسطین اهدافشان خاتمه نیافت، بلکه آنان را ابزار اجرای طرح‌های استعماری غرب و عامل تأمین منافع قدرت‌های استکبار جهانی در جهان اسلام قرار دادند. به این دلیل می‌گویم که ایجاد کیان غاصب در فلسطین نتیجه طبیعی طرح مشترک غربی‌ها و جنبش صهیونیستی بوده که استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و سایر دولت‌های استعماری از این طرح پشتیبانی می‌کردند، صهیونیست‌ها بدون حمایت غرب هرگز توانایی ایجاد جای پایی در فلسطین نداشتند. زیرا جمعیت فلسطین از مسلمانان و مسیحیان تشکیل شده بود.

یهودیان تا سال ۱۹۴۸ (سال برپایی کیان غاصب) فقط ۶/۵ درصد اراضی فلسطین را در اختیار داشتند. این اراضی را با زور اسلحه و نیرنگ و فریب برخی خاندانهای مسیحی و غیر فلسطینی به تصرف خود در آورده بودند. این انگلیسی‌ها بودند که با تمام توان از صهیونیست‌ها پشتیبانی کردند. همه امکانات خود را برای تحقق این طرح بکار گرفتند. شهرک‌های صهیونیست نشین و تل آویو توسط انگلیسی‌ها ساخته شدند. اسلحه در اختیارشان قرار دادند. انگلیسی‌ها در سال ۱۹۴۸ این فرصت را برای یهودیان فراهم کردند تا همه پایگاه‌ها و پادگان‌های انگلیسی‌ها را به تصرف خود در آورند. زیرا یهودیان از لحظه عقب نشینی انگلیسی‌ها از فلسطین خبر داشتند. آنگاه انگلیسی‌ها همه پایگاه‌ها و پادگان‌های خود را تحویل یهودیان داده و از فلسطین عقب نشینی کردند.

این اقدام، فلسطینی‌ها و اعراب را به شدت غافلگیر کرد. به این دلیل که خود را برای کنترل اوضاع پس از خروج انگلیسی‌ها و رویارویی با یهودیان آماده نکرده بودند. این در حالی است که جنبش صهیونیستی برای کنترل اوضاع فلسطین پس از خروج اشغالگران انگلیسی، نیروهای خود را آموزش داده و آماده کرده بود. هزاران تن از صهیونیست‌ها در قالب ارتش انگلیس در جنگ جهانی دوم شرکت داشتند. نیروهای آموزش دیده و سازماندهی شده در اختیار داشتند. در فلسطین سازمان‌های نظامی و تروریستی همچون «هاگانه» و «ارگون» و «اشترن» ایجاد کرده بودند. نیروهای وابسته به این سازمان‌ها، جنایات وحشیانه‌ای در حق ملت فلسطین مرتکب شدند. تعداد این نیروها از شصت هزار تن فراتر بود. در حالی که تعداد سربازان کشورهای عربی که در جنگ سال ۱۹۴۸ شرکت کردند حدود ۳۰ هزار تن بوده. اسلحه و مهمات آن‌ها نیز قدیمی و فرسوده شده بود. بنابراین صهیونیست‌ها از نظر نظامی و سیاسی از پشتیبانی گسترده دولت‌های غربی برخوردار بودند. سازمان ملل متحد و برخی کشورهای بزرگ بیدرنگ برپایی رژیم صهیونیستی را برسمیت شناختند. مجمع ملت‌ها در سال ۱۹۲۰ با تصویب قطعنامه‌ای از دولت انگلیس خواست همه گونه امکانات را برای برپائی کیان غاصب فراهم کند. این در حالی است که یهودیان در آن سال فقط ۵ درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می‌دادند. در این مصوبه هیچ اشاره‌ای به حقوق و سرنوشت ملت فلسطین که صاحبان اصلی این سرزمین هستند نشده بود. فراموش نکنید که در سال ۱۹۱۷ منشور آرثر بالفور وزیر خارجه وقت انگلیس مبنی بر لزوم واگذاری سرزمین فلسطین به یهودیان به منظور برپایی میهن قومی صادر شده بود.

ملت فلسطین در آن مرحله چه واکنشی به این توطئه‌ها نشان می‌داد؟ میزان آگاهی و امکانات فلسطینی‌ها چگونه بود؟

در حقیقت پیش از یورش استعمارگران انگلیسی به فلسطین، دولت عثمانی بر این سرزمین حکومت می‌کرد. بر خلاف روابط ناپایدار برخی ملت‌های منطقه با عثمانی‌ها، روابط





فلسطینی‌ها با دولت عثمانی بسیار خوب بوده و نیازی نمی‌دیدند تا با دولت عثمانی درگیر شوند. فلسطینی‌ها به همین دلیل به تأسیس احزاب سیاسی و انجمن‌های مردمی گرایش نداشتند. دولت عثمانی را مرکز خلافت اسلامی می‌دانستند که از سرزمین‌ها و ملت اسلامی دفاع می‌کند. فلسطینی‌ها تا زمان فروپاشی دولت عثمانی به این دولت وفادار بودند. روشن است آخرین پادشاهان عثمانی با واگذاری سرزمین فلسطین به جنبش صهیونیستی مخالفت می‌کردند. زمانی که سلطان عبد الحمید به خلافت عثمانی رسید و به اصلاحات سیاسی دست زد، مردم فلسطین بیشتر به دولت عثمانی علاقمند شدند.

در آن مرحله در فلسطین جنبش‌های سیاسی مخالفت دولت عثمانی وجود نداشتند. آنگونه که در حجاز شریف حسین با انگلیسی‌ها همدست شد و بر ضد دولت عثمانی قیام کرد. یا آنگونه که برخی احزاب سیاسی در کشورهای مصر و سوریه و لبنان بر ضد دولت عثمانی قیام کردند. در آن مرحله احزاب و سازمان‌های سیاسی متعددی در جهان عرب وجود داشتند و با انگلیسی‌ها بر ضد دولت عثمانی همکاری می‌کردند. همه این عوامل باعث شد که مردم فلسطین نسبت به دولت عثمانی وفادار بمانند. بر این اساس جنبش‌های ملی و احزاب سیاسی در فلسطین پس از یورش انگلیسی‌ها شکل گرفت و بر جسته ترین آنها حزب العربی بود که حاج امین الحسینی مفتی قدس ریاست آن را بر عهده داشت.

شهید عزالدین القسام چه جایگاهی در جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) دارد و نامگذاری شاخه نظامی حماس به نام شهید القسام چه پیامی را می‌رساند؟

در حقیقت گزینش نام شهید عزالدین القسام از سوی حماس برای نامگذاری شاخه نظامی خود معانی و مفاهیم زیادی دارد. گزینش این نام برای «گردان‌های شهید عزالدین القسام» ابتکار موفقی بوده است. حماس با این گزینش راهکار و سیره این شهید بزرگ را احیا کرد. از جهاد و مبارزات شیخ قدردانی کرد. حماس بر این باور است که تجلیل و قدردانی از شهید عزالدین القسام از طریق برگزاری سمینارها و میزگردها کافی نیست و لازم است میراث فرهنگی و جهادی این شهید را میان مردم فلسطین زنده کند.

اکنون گردان‌های مقاومت حماس مفتخرند که پیام‌آور اندیشه‌ها و پرچمدار شهید عزالدین القسام هستند و راه او را ادامه می‌دهند. امروزه سلاح رزمندگان مقاومت حماس همان سلاح شیخ شهید است که به وسیله آن با انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها جنگید و در راه آزادی و استقلال فلسطین شهید شد. این نامگذاری میزان آگاهی و شناخت جنبش حماس از هویت و نقش شهید القسام را می‌رساند. جنبش حماس القسام را تنها به عنوان یکی از مردان برجسته در تاریخ فلسطین یا رهبر یک قیام و انقلاب مردمی نگاه نمی‌کند. در تاریخ فلسطین نام رهبران سیاسی و انقلابی فراوانی وجود دارد. ولی هیچکدام آنها جایگاه شهید عزالدین القسام را ندارد.

در همین حال تاریخ معاصر فلسطین نام هیچ شخصیتی را به اندازه نام شهید عزالدین القسام جاودان ندانسته است. زیرا او پایه گذار جهاد و مقاومت در فلسطین بوده است. دیگران پس از او آمدند و راه او را ادامه دادند. القسام در آغاز قرن بیستم به فلسطین آمد و در عرض چند سال تشکیلاتی به وجود آورد که در سرتاسر سرزمین‌های اشغالی فلسطین به عملیات جهادی و مسلحانه دست می‌زدند. زمانی که لحظه قیام فرا رسید خود و یارانش قیام خونینی را آغاز کردند که تا امروز ادامه دارد. القسام هنگام خروج از حیفا پیشبینی نمی‌کرد که به این زودی شهید بشود. او برای قیام همگانی برنامه ریزی کرده بود. گمان کرده بود با این حرکت، یک انقلاب همگانی برپا می‌کند و مردم شهرها و روستاهای فلسطین به او می‌پیوندند. او طرح همه جانبه و گسترده‌ای را تدارک دیده بود تا با اولین گلوله‌ای که به سوی اشغالگران شلیک می‌کند. همه مردم پشت سر او بپاخیزند. و همین طور هم شد. پس از شهادت او ملت فلسطین یکپارچه بپا خاست و این قیام به مدت سه سال تداوم یافت، تا اینکه انگلیسی‌ها به شدت مردم را سرکوب کردند. خون شهید القسام و یاران شهید او انقلابی را برانگیخت که تا امروز ادامه دارد.

شکی نیست که قیام القسام نشانه‌ها و پیامدهای فراوانی برجای گذاشت. یکی از نشانه‌های این قیام این است که همه احزاب سیاسی و انجمن‌های مردمی فلسطین شهید القسام را نماد و نشانه راه خود قرار دادند. مراسم تشییع و ترحیم و بزرگداشتی که برای این شهید در سرتاسر فلسطین برپا شد بی‌نظیر بود. چند ماه از شهادت ایشان نگذشته بود که مردم به تظاهرات و اعتصابات گسترده دست زدند که به زد و خورد با اشغالگران انگلیسی و مهاجران یهودی منجر شد. ولی این قیام همگانی و سراسری در نتیجه توطئه و دخالت پادشاهان برخی کشورهای عربی به شدت سرکوب شد. این قیام یکی از دستاوردهای خون شهید القسام بوده است. لذا این شهید مجاهد برگردن ملت فلسطین و حماس حق دارد و ما وظیفه داریم نام و یاد او را گرامی بداریم.

با توجه به گسترش و تحکیم پایه‌های جنبش‌های جهادگر اسلامی در فلسطین، آینده طرح صهیونیستی را چگونه می‌بینید؟

درباره آینده و سرنوشت رژیم صهیونیستی در فلسطین، اکنون خود صهیونیست‌ها بحث‌های زیادی مطرح کرده‌اند. اگر در این زمینه جویای دیدگاه حماس هستید من به شما می‌گویم که این کیان غاصب هیچ آینده‌ای در این سرزمین ندارد. با توجه به تجربیات تاریخی و با توجه به باورهای دینی و اعتقادی‌مان و ایمانی که به خداوند متعال داریم و آنچه در قرآن کریم ذکر شده و با توجه به همه نشانه‌های تاریخی اطمینان کامل داریم که کیان غاصب در فلسطینی پایدار نخواهد ماند. دیر یا زود از صفحه روزگار بر چیده خواهد شد. روز نابودی این رژیم نزدیک شده است. این رژیم در حال احتضار بسر می‌برد. این تنها سخن ما فلسطینی‌ها و مسلمانان نیست. بلکه این سخن بیشتر تحلیلگران و کارشناسان صهیونیست است. پیشگامان و بنیانگذاران جنبش صهیونیستی این دیدگاه را دارند. اکنون سران رژیم صهیونیستی به تداوم این رژیم شک و تردید دارند. آنان به یقین رسیده‌اند که آینده‌ای در فلسطین ندارند. اکنون از خودشان می‌پرسند این کیان تا چند سال دیگر پایدار می‌ماند. آخرین رؤیای آنان این است که بیش از ۱۰ یا ۱۵ سال در فلسطین ماندگار خواهند بود. در یکی از روزنامه صهیونیستی خواندم که فرمانده پیشین نیروی هوایی‌شان که در حال احتضار بسر می‌برد به فرزندش گفت پس از مرگ من این زنگ خطر را به صدا درآور و به مردم بگو که پدرم مرتکب اشتباه بزرگی شد که به این سرزمین هجرت کرد. پدرم گمان می‌کرد که این کیان می‌تواند در این سرزمین پایدار بماند.

هنگامی که انتفاضه اول مردم فلسطین آغاز شد، شیمون پرز رئیس کنونی کیان صهیونیستی اعلام کرد که انتفاضه، صهیونیست‌ها را به نقطه صفر بازگردانده است. پرز پس از گذشت حدود ۵۰ سال از برپایی این رژیم در فلسطین اعلام کرده بود که هنوز در مرحله قبل از استقلال بسر می‌برد. امروز ۶۰ درصد جوانان یهودی گذرنامه‌های غیر اسرائیلی در اختیار دارند. خود را برای فرار از فلسطین آماده کرده‌اند. من بر این باورم که لحظه رهایی فلسطین نزدیک شده است. امروزه آمریکا بزرگترین حامی صهیونیست‌ها به شدت تضعیف شده است. اقتصاد آمریکا فروپاشیده. ناکامی و سردرگمی ارتش آمریکا در عراق و افغانستان، شکست اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ در برابر حزب الله لبنان همه از نزدیک بودن فروپاشی رژیم صهیونیستی حکایت دارد. زیرا این کیان غاصب است و بر اساس ظلم و تجاوز برپا شده و کیانی که بر اساس ظلم و تجاوز شکل گرفته تداوم نخواهد داشت. ■

در حقیقت گزینش نام شهید عزالدین القسام از سوی حماس برای نامگذاری شاخه نظامی خود معانی و مفاهیم زیادی دارد. گزینش این نام برای «گردان‌های شهید عزالدین القسام» ابتکار موفقی بوده است. حماس با این گزینش راهکار و سیره این شهید بزرگ را احیا کرد. از جهاد و مبارزات شیخ قدردانی کرد.



در ابتدای بحث از شما میخواهم به طور خلاصه هویت جنبش جهاد اسلامی فلسطین را برای خوانندگان شاهد یاران معرفی کنید.

بسم الله الرحمن الرحیم: برنامه‌ها و راهکارهای فکری جنبش جهاد اسلامی فلسطین، ابتدا در اواخر دهه هفتم از قرن بیستم توسط گروهی از دانشجویان مسلمان و مبارز فلسطینی در دانشگاههای مصر شکل گرفت. در آن مرحله شهید دکتر فتحی الشقاقی در پیشاپیش این دانشجویان قرار داشت. الشقاقی که پیش از این در جنبش الاخوان المسلمین مصر عضویت داشت. از عملکرد سست جنبش‌های اسلامی انتقاد می‌کرد که چرا راهکار مبارزه مسلحانه را در پیش نمی‌گیرند و چرا جنبش‌های ملی و قومی از اسلام دور شده‌اند و اسلام را مبنای حرکت و تلاش خود قرار نمی‌دهند. الشقاقی بر این باور بود که هدف اصلی تهاجم استکبار غربی و صهیونیسم بین المللی به خاورمیانه نابودی اسلام و نابودی هویت و فرهنگ ملی ملت‌های منطقه و غارت منابع طبیعی آنان است. او جنبش جهاد اسلامی را بر اساس اعتقادات و باورهای امت مسلمان و ماهیت رویارویی با اهداف غرب پایه ریزی کرد. بنیانگذاران اولیه جنبش جهاد معتقد بودند که رویارویی امت اسلامی در برابر طرح‌ها و اهداف استعمارگران بر سر یک منطقه جغرافیایی نیست. بلکه دامنه رویارویی، ابعاد فرهنگی و سیاسی و تاریخی و اقتصادی دارد.

جوانان بنیانگذار جنبش جهاد، این جنبش را بر مبنای تئوری دفاع از فرهنگ و تمدن اسلام در برابر تهاجم فرهنگی غرب تأسیس کردند. زیرا استعمارگران غربی در یورش به جهان اسلام خشونت و کشتار و تقسیم سرزمین‌های اسلامی را ابزار خود قرار داده بودند. ولی تجزیه و تقسیم امت اسلامی در صدر اهداف و برنامه‌های استعمارگران قرار داشت که در زمینه تحقق این هدف موفقیت‌های چشمگیری کسب کردند که در موافقتنامه سایکس بیکو تجلی یافت. یکی دیگر از اهداف جنبش اسلامی مبارزه با غربگرایی و گسترش فرهنگ غربی است. چرا که تهاجم فرهنگی یکی دیگر از ابزارهای استعمارگران غربی را تشکیل می‌دهد.

اشاره کردید که جنبش جهاد اسلامی در پرتو نهضت فراگیر اسلامی تأسیس شد. ولی اکنون ملاحظه می‌کنیم که فعالیت‌های این جنبش در سرزمین‌های اشغالی فلسطین محدود شده است. این جنبش از بدو

هدف اصلی استعمارگران از یورش به جهان عرب و تجزیه سرزمین‌های اسلامی، کاشتن این رژیم غاصب و بیگانه در جهان اسلام بوده تا پیوسته به نمایندگی از سوی غربی‌ها به دامن زدن به تفرقه و پراکندگی امت اسلامی و غارت ثروتها و منابع منطقه ادامه دهد. جنبش جهاد اسلامی براساس این دیدگاه سرزمین فلسطین را محور و پایگاه رویارویی با استعمار غرب و صهیونیسم بین الملل قرار داده است

تأسیس تاکنون چه دستاوردهای داشته است؟

در حقیقت هدف اصلی استعمارگران از یورش به جهان عرب و تجزیه سرزمین‌های اسلامی، کاشتن این رژیم غاصب و بیگانه در جهان اسلام بوده تا این رژیم پیوسته به نمایندگی از سوی غربی‌ها به دامن زدن به تفرقه و پراکندگی امت اسلامی و غارت ثروتها و منابع منطقه ادامه دهد. براساس این دیدگاه جنبش جهاد اسلامی، سرزمین فلسطین را محور و پایگاه رویارویی با استعمار غربی و نماینده آن صهیونیسم بین الملل قرار داده و قضیه فلسطین را قضیه مرکزی امت و محور رویارویی با دشمنان می‌داند. جنبش جهاد اسلامی در پرتو قضیه فلسطین آرزو دارد مسلمانان را متحد کند و آنان را به نهضت همگانی و فراگیر رهنمون سازد.

مطالب یاد شده مهمترین مبانی و اهداف جنبش جهاد اسلامی را تشکیل می‌دهد. این جنبش همواره تأکید کرده که میدان جهاد و محور مبارزه مسلحانه باید در سرزمین فلسطین متمرکز باشد. ممکن است در این پیکار نتوانیم فلسطین را در کوتاه مدت آزاد کنیم، ولی بی‌تردید می‌توانیم بسیج و حرکت امت را به سوی فلسطین رهنمون سازیم. با وجودی که جنبش جهاد اسلامی یک جنبش فلسطینی است ولی دورنمای اهداف و اندیشه‌های آن فراتر از سرزمین فلسطین است. لذا جنبش جهاد اسلامی براساس این باورها با جمهوری اسلامی ایران و مقاومت اسلامی لبنان متحد شده است. به ویژه اینکه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به همه جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی منطقه انگیزه داد تا راهشان را با قدرت و قاطعیت ادامه دهند. انقلاب اسلامی هویت جهادی ملت‌های مسلمان را که به مدت نیم قرن زیر سلطه سیاسی و فرهنگی جریانات سوسیالیست و ناسیونالیست به سر می‌بردند بروز داد.

شکی نیست که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تأثیر بسزایی در برانگیختن ملت‌های مسلمان داشت. چند سالی از پیروزی انقلاب نگذشته بود که جنبش‌های اسلامی زیادی در جهان عرب و جهان اسلام همچون جنبش جهاد مصر، حزب الله لبنان و حماس در فلسطین به وجود آمدند و قضیه فلسطین را در اولویت برنامه‌های خود قرار دادند.

در دهه نهم از قرن بیستم شاهد رکود و عقب گرایی

مقاومت اسلامی و ملی فلسطین برای القسام احترام خاص قائل است...

بازبینی رویدادهای فلسطین در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با برادر ناصر ابو شریف نماینده جنبش جهاد اسلامی فلسطین در تهران



درآمد

جنبش جهاد اسلامی، اولین جنبش اسلامگرای فلسطینی است که در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران، و خیزش نهضت نوپای مقاومت در سرتاسر جهان اسلام پا به صحنه مبارزه مسلحانه گذاشت، و پرچم زنده یاد شهید عزالدین القسام را بر افراشت. آنگونه که شهید بزرگ دکتر فتحی الشقاقی در ادبیات خود اشاره کرده است، تأسیس جنبش جهاد اسلامی واکنشی بود به پایان دوران جنبش‌های مقاومت ملی که در پی حمله رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ راهکار سازش را در پیش گرفتند. ابو شریف نماینده این جنبش در تهران در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران جایگاه القسام را در مبارزات ملت فلسطین تشریح کرده که باهم می‌خوانیم:

برخی از جنبش‌های اسلامی به علت فشارهای نظام‌های حاکم یا اشتباهات داخلی جنبش‌ها بوده‌ایم. مهمترین دستاورد جنبش جهاد اسلامی فلسطین، تداوم فکر و عقیده و راهکار سیاسی و جهادی این جنبش می‌باشد. این جنبش توانست اصالت و هویت اسلامی ملت‌های مسلمان را احیا نماید و مفهوم و ماهیت رویارویی با دشمن را روشن کند.

فراموش نکنیم که جنبش جهاد نقش بسزایی در برانگیختن اولین انتفاضه مردمی فلسطین در سال ۱۹۸۷ داشته است. این انتفاضه در پی عملیات مسلحانه جنبش جهاد آغاز شد و چند سال طول کشید. به طوری که ملت‌های مسلمان تحت تأثیر انتفاضه قرار گرفتند و بیش از گذشته نسبت به مسئله فلسطین آگاه شدند. جنبش جهاد نقش چشمگیری در متقاعد کردن جنبش اخوان المسلمین فلسطین به آغاز جهاد مسلحانه در فلسطین داشته است. این‌ها مهمترین دستاوردهای جنبش جهاد اسلامی فلسطین می‌باشد.

با وجودی که ملت فلسطین از اندیشه و راهکار رهبر بزرگی همچون شیخ عزالدین قسام برخوردار بود چرا فعالان مسلمان فلسطینی به جنبش اخوان المسلمین گرویدند؟

می‌توان گفت که نام و اندیشه و راهکار شهید عزالدین القسام در مراحل گذشته به نوعی از صحنه مبارزات مردم فلسطین پنهان شده بود. جنبش جهاد نقش بزرگی در رونمایی از نقش و اندیشه این شیخ مجاهد ایفا کرد. فکر و اندیشه ایشان را در اذهان نسل معاصر فلسطین آشکار ساخت. یکی از جوانان عضو جنبش جهاد اسلامی چندی پیش کتابی درباره زندگی و جهاد قسام تألیف کرده که «الوعی والثوره» یعنی آگاهی و انقلاب نام دارد.

نام عزالدین القسام در ادبیات جنبش اسلامی فلسطین پنهان بود. شاید جنبش‌های ملی‌گرای فلسطینی بیش از جنبش‌های اسلامی اندیشه القسام را مطرح می‌کردند. جنبش فتح در مراحل گذشته خود را وارث عزالدین القسام می‌دانست و ابعاد شخصیت این انقلابی بزرگ را بیش از دیگران مطرح می‌ساخت

شناخت القسام از چگونگی رویارویی با دشمن صهیونیستی و اشغالگران انگلیسی و نقش مبارزه مسلحانه برای آزاد سازی سرزمین فلسطین در این کتاب شرح داده شده است. نه فقط اندیشه القسام بلکه اندیشه‌های جهادی امام حسن البنا از صحنه مبارزات جنبش‌های اسلامی پنهان شده بود. پس از روی‌دادهای سال ۱۹۸۷ مرحله شناخت نقش شهید عزالدین القسام در محافل جهادی فلسطین آغاز شد. در این میان جنبش حماس که یکی از شاخه‌های جنبش اخون المسلمین در فلسطین می‌باشد کار معرفی و مطرح نمودن اندیشه‌های القسام را برعهده گرفت و بدین وسیله نام القسام را بر شاخه نظامی خود «گردانهای عزالدین قسام» نهاد.

نام عزالدین القسام حتی در ادبیات جنبش اسلامی فلسطین پنهان بود. شاید جنبش‌های ملی گرای فلسطینی بیش از جنبش‌های اسلامی نام و اندیشه القسام را مطرح می‌کردند. به طور مثال جنبش فتح در مراحل گذشته خود را وارث عزالدین القسام می‌دانست و ابعاد شخصیت این انقلابی بزرگ را بیش از دیگران مطرح می‌ساخت. این در حالی است که جنبش‌های اسلامی فلسطین به نقش این شخصیت بزرگ در رویارویی با اشغالگران توجه نداشتند.

علت اینکه نقش القسام برای جنبش اسلامی فلسطین ناشناخته بود چیست؟

شاید یکی از علل ناشناخته بودن شخصیت القسام به موقعیت و چگونگی رشد جنبش اسلامی در فلسطین ارتباط دارد. این شیخ شهید در پایان مرحله سرنوشت ساز فروپاشی دولت عثمانی ظهور کرد. سلطان عبد الحمید خلیفه عثمانی با انگیزه اسلامی با حضور صهیونیسم در فلسطین مخالفت کرد. لذا می‌توان گفت که القسام به آن مرحله تعلق داشته است.

در پی فروپاشی دولت عثمانی، گرایشات ناسیونالیستی در خاورمیانه فراگیر شد و بر تجربه القسام سرپوش گذاشت. متأسفانه در آن دوره گرایشات اسلامی به مدت ۳۰ سال کم رنگ شده بود و نامی از اسلام در صحنه رویارویی با صهیونیسم وجود نداشت. جنبش‌های مارکسیستی و ناسیونالیستی گرداننده صحنه بوده و باعث پیچیدگی و بحرانی‌تر شدن قضیه فلسطین شده بودند.

شهید القسام در مرحله آماده سازی جوانان مجاهد و سازماندهی عملیات جهادی با چه مشکلاتی مواجه بود؟

شکی نیست که از نظر پیکار عملی با مشکلات فراوانی مواجه بود. می‌دانید که این شیخ مجاهد، فلسطینی تبار نبوده و از شمال سوریه به فلسطین هجرت کرده و مدتی هم با استعمارگران فرانسه جنگیده است. زمانی هم که به فلسطین آمد این سرزمین در اشغال استعمارگران انگلیسی قرار داشت. در آن مرحله هرگونه پیکار مسلحانه مجازات سنگینی در پی داشت. چنانچه مأموران انگلیسی از یک شهروند فلسطینی یک قطعه اسلحه پیدا می‌کردند، او را به مجازات اعدام می‌رساندند. این نشان می‌دهد که فلسطینی‌ها تا چه اندازه تحت فشار قرار داشتند.

القسام از ابتدای مهاجرت به فلسطین فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را در پرتو مساجد و انجمن‌های اسلامی آغاز کرد. سازمان جوانان مسلمان و مسجد استقلال حیفا پایگاه‌های تبلیغی شهید القسام را تشکیل می‌دادند. از این پایگاه‌ها مردم را بر ضد اشغالگران انگلیسی و خطر مهاجرت یهودیان به فلسطین تحریک می‌کرد. به طور تأکید انگلیسها مهمترین مانع حرکت القسام و یاران و طرفداران او بودند. مجهز شدن جنبش القسام به اسلحه دفاعی کار آسانی نبود. سازماندهی و تدارک اسلحه به صورت کاملاً سری و به کندی انجام می‌گرفت. این حرکت بسیار پر هزینه بود.

جنبش‌های مبارزی هم که پس از شهادت القسام در سایه اشغالگری صهیونیست‌ها شکل گرفتند با همین موانع و مشکلات مواجه بودند. هر شهروند فلسطینی که یک قطعه اسلحه در اختیار داشت خانه خراب می‌شد. ولی در این حال نباید فراموش کرد که انگلیسی‌ها دست صهیونیست‌ها را برای تهیه و ساخت انواع اسلحه باز گذاشتند تا بتوانند زمینه اشغال کامل فلسطین را فراهم کرده باشند.

شهید القسام نیروهای مجاهد و یاران خود را از میان چه قشری انتخاب می‌کرد؟

فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی شیخ شهید در مسجد استقلال و سایر مراکز فرهنگی شهر حیفا عمومی و همگانی بود. ولی برای پیکار مسلحانه و جهاد

■ گروهی از مجاهدان فلسطینی در دوران حیات القسام.





برای آزادی فلسطین نیروهای هوادار و مجاهد را از میان اقشار کم درآمد و مردم محروم جامعه گزینش می‌کرد. کشاورزان، فروشندگان دوره گرد و کارگران، نیروهای جنبش جهادی القسام را تشکیل می‌دادند. در کار سازماندهی و برنامه ریزی فعالیت‌های مسلحانه به اقشار مرفه جامعه توجه چندانی نشان نمی‌داد.

در منابع تاریخی آمده است که در دوران حیات القسام تعدادی احزاب سیاسی و انجمن‌های مردمی فعالیت می‌کردند. این احزاب چه دیدگاهی به حرکت ایشان داشتند؟

همه احزاب سیاسی و انجمن‌های اسلامی با فعالیت‌های مسلحانه شیخ شهید مخالفت می‌کردند. به طور مثال حاج امین الحسینی مفتی قدس با پیشنهاد القسام برای فراخوانی قیام همگانی در مناطق جنوبی فلسطین مخالفت کرد و القسام ناگزیر انقلاب را در مناطق شمالی فلسطین اعلام کرد. الحسینی شیوه‌های مسالمت آمیز را ترجیح می‌داد. او از قدرت‌های بزرگ و برخی دولت‌های نوپای عربی انتظار داشت به انگلیسی‌ها فشار وارد آورند تا حقوق ملت فلسطین را به رسمیت بشناسد ولی دیدگاه القسام با دیدگاه الحسینی متفاوت بود.

موضع احزاب سیاسی و جنبش‌های ملی و اسلامی نیز روشن است. این احزاب به پیکار مسلحانه اعتقاد نداشتند و از اقدامات سرکوبگرانه نظامی انگلیسی‌ها می‌ترسیدند. امیدشان این بود که از طریق مذاکره با انگلیسی‌ها بتوانند به راه حلی دست یابند. ولی شهید شیخ عزالدین القسام ماهیت پلید انگلیسی‌ها را خوب شناخته بود و امیدی به آن‌ها نداشت و به همین دلیل پیکار مسلحانه را در پیش گرفت.

همزمان با فروپاشی دولت عثمانی و یورش استعمارگران، تعدادی از جنبش‌های اصلاحی و انقلابی در جهان اسلام ظهور کردند. میزان ارتباط القسام با این نهضت‌ها چگونه بوده است؟

همانگونه که ملاحظه کرده‌اید شهید عزالدین القسام فارغ التحصیل دانشگاه الازهر بوده و تحت تأثیر اندیشه‌های بزرگانی همچون شیخ محمد عبده و رشید رضا قرار گرفته است. با وجودی که در یک خانواده پیرو مسلک تصوف پرورش یافت، ولی هنگام حضور در قاهره مبانی اسلام راستین را خوب شناخت و با تحجرگرایی و استبداد، استعمار و غربگرایی به شدت مبارزه کرد.

در واپسین سال‌های حکومت دولت عثمانی نا آگاهی و نادانی در بین ملت‌های مسلمان و عرب موج می‌زد. مسلمانان در حالت سرگردانی و سردرگمی بسر می‌بردند. القسام از میان بسیاری از علمای آن دوره فلسطین به استثنای حاج امین الحسینی شخصیت متمایز بود. با وجودی که الحسینی یک شخصیت ملی گرا و آگاه بود ولی راهکار او با راهکار مبارزه مسلحانه شیخ عزالدین القسام متفاوت بود. القسام بیش از سایر علما و شخصیت‌های سیاسی آن مرحله خطر صهیونیسم را شناخته بود. او عقیده داشت که استعمارگران انگلیسی و صهیونیست‌ها دو روی یک سکه‌اند و هر دو دشمن مشترک و قسم خورده امت اسلامی هستند و در صددند انتقام پیروزی‌های پیشین مسلمانان را بگیرند.

چه تفاوتی میان مرحله القسام و مرحله کنونی وجود دارد؟

مشکل اصلی برخی جریانات سیاسی عدم آگاهی از ماهیت رویارویی میان مسلمانان و صهونیست‌ها است. همانگونه که قبلا به این نکته اشاره کردم پس از فروپاشی دولت عثمانی جنبش‌های اسلامی در جهان عرب و جهان اسلام با یورش استعمارگران غربی به فلسطین و سایر مناطق جهان اسلام ضعیف برخورد کردند. جنبش اسلامی از دهه چهارم قرن بیستم تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران میدان را برای گسترش جریانات کمونیستی خالی گذاشته بود. همه این مسائل باعث شده بود که ماهیت رویارویی از مسیر اصلی به مسیر دیگری منحرف شود. ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران رویارویی با استعمارگران غربی و صهیونیسم به مسیر طبیعی خود بازگشت و هویت اسلامی به خود گرفت.

جنبش جهاد معتقد است که راهکار و روش سازشکارانه حکومت خودگردان به اختلافات میان فلسطینی‌ها دامن زده است. آرزو داریم آشتی ملی در پرتو وجود برنامه متحد و منسجم تحقق یابد. همه وظیفه دارند تجربه رویدادهای تلخ ۱۸ سال گذشته را بازنگری نمایند. و بکوشند رفتارها و راهکارهای خود را اصلاح کنند. برای رویارویی با صهیونیست‌های اشغالگر طرح جامع و متناسب تدارک ببینند

باوجودی که اندیشه‌ها و راهکارهای القسام در زمینه چگونگی رویارویی با اشغالگران و قدرت‌های استعمارگر در عصر حاضر قوت گرفته است، ولی بازهم جریاناتی وجود دارند که راه سازش و گفت و گوهای مسالمت آمیز را در پیش گرفته‌اند. رویدادهای دو دهه گذشته نشان داده که روند سازش با دشمن سودمند نبوده و هیچ دستاوردی نداشته است. زیرا اهداف قدرت‌های استعماری و اهداف جنبش صهیونیستی روشن است. اکنون تنها چیزی که می‌تواند پیشروی طرح صهیونیستی را در منطقه متوقف کند، ادامه مقاومت مسلحانه است. موفقیت این راهکار در جریان انتفاضه اول و دوم و عقب نشینی اشغالگران از جنوب لبنان و غزه به اثبات رسیده است. همه مردم می‌دانند که اشغالگران با ابزار مقاومت از جنوب لبنان عقب نشینی کردند و نه بر اثر قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد. ارتش‌های دولت‌های عرب نبودند که ارتش رژیم صهیونیستی را شکست دادند. بلکه این نیروهای مقاومت بودند که اشغالگران را به شکست واداشتند. به رغم امکانات محدود رزمندگان مقاومت، ارتش رژیم صهیونیستی در جریان حمله سال ۲۰۰۸ به غزه نتوانست به عمق این منطقه کوچک جغرافیایی پیشروی کند. ما همچنان بر این باوریم که گزینه مقاومت بهترین و سودمندترین گزینه است. اصولا امت اسلامی روی گزینه مقاومت اتفاق نظر دارد. و این گزینه را کار ساز می‌داند.



اختلافات و تفاوت دیدگاه‌ها و بینش‌ها که در دوران شهید القسام وجود داشت امروز هم وجود دارد. با وجودی که در شرایط کنونی در مرحله آرامش بسر می‌بریم اما تردیدی نیست که جنبش‌های مقاومت اسلامی به دستاوردهای چشمگیر و کم نظیری رسیده‌اند. در عین حالی که جریانات سیاسی طرفدار روند سازش با بن بست مواجه هستند.

اشاره کردید که در مرحله آرامش بسر می‌برید. آیا گمان نمی‌کنید که این آرامش به زیان آرمان فلسطین تمام شود. آنگونه که در مراحل گذشته شاهد آن بوده‌ایم؟

ملت فلسطین در حال حاضر در شرایط دشواری بسر می‌برد. به طور مثال در کرانه باختری رود اردن، اشغالگران صهیونیست و مأموران امنیتی دولت خودگردان، نیروهای مقاومت را به شدت محاصره کرده‌اند. هسته‌های عملیاتی جنبش‌های اسلامی را به طرز بیسابقه سرکوب می‌کنند. اوضاع عمومی جهان عرب نا امید کننده است. می‌توان گفت که دست جنبش‌های مقاومت برای مبارزه با رژیم صهیونیستی بسته است. ولی من بر این باورم که این اوضاع طولانی نخواهد بود، ودیری نخواهد پائید که عملیات مقاومت از سر گرفته شود. سیاست فزون خواهانه و تجاوزگرانه دشمن صهیونیستی اوضاع منطقه را دوباره منفجر خواهد کرد و عملیات مقاومت به شیوه‌های دیگری آغاز خواهد شد.

تجربه مقاومت اسلامی لبنان چه تأثیری بر روند مقاومت فلسطین داشته است؟

به طور تاکید میان جنبش‌های اسلامی منطقه همکاری وجود دارد. هر کدام از گروه‌های مقاومت از تجربیات یکدیگر استفاده می‌کنند. هر دستاوردی که یکی از این جنبش‌ها به دست می‌آورد آن را به دیگران منتقل می‌کند. شکی نیست که مقاومت اسلامی فلسطین از تجربیات و راهکارهای درخشان مقاومت اسلامی لبنان بهره گرفته است.

روابط جنبش جهاد اسلامی با گروه‌های ناسیونالیست فلسطینی چگونه است؟

مردم فلسطین به خوبی می‌دانند که جنبش جهاد اسلامی



فقط دشمن صهیونیستی را نشانه گیری کرده است. جهت گیری این جنبش روشن است و خود را درگیر جنگ با دشمن می‌داند. با هیچ گروهی در صحنه فلسطین و در سایر مناطق جهان عرب با کسی جنگ و دعوا ندارد. با دامن زدن به تفرقه و پراکندگی و درگیری‌های حاشیه‌ای به شدت مخالفت می‌کند. این جنبش همواره تأکید می‌کند که فقط با اشغالگران جنگ و دعوا دارد. جنبش جهاد براساس این دیدگاه می‌کوشد با همه جنبش‌ها و گروههای مبارز فلسطینی روابط خوب و دوستانه داشته باشد. هرچند که در جزئیات بسیاری از مسائل سیاسی و فکری با آن‌ها اختلاف نظر داشته باشد.

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) از نظر فکری و سیاسی و اهداف دراز مدت و از میان سایر جنبش‌های فلسطینی به جنبش جهاد اسلامی نزدیکتر است. اگرچه در برخی مسائل پیکار در صحنه فلسطین میان این دو جنبش اختلاف نظرهایی وجود دارد.

دیدگاهتان درباره طرح آشتی ملی میان گروه‌های فلسطینی که توسط دولت مصر ارائه شده چیست؟

جنبش جهاد پیوسته بر ضرورت وحدت و یکپارچگی امت به منظور رویارویی با دشمن غاصب ایمان دارد. تفرقه و پراکندگی یکی از بزرگترین نقاط ضعف ملت فلسطین به شمار می‌رود. در سایه فقدان رهبری متحد و برنامه سیاسی منسجم، عوامل قدرت و توانمندی ملت فلسطین از بین رفته است. در حالی که دشمن از نقاط قدرت و قوت فراوانی برخوردار است. بسیاری از کشورهای غربی و منطقه‌ای از دشمن پشتیبانی می‌کنند.

جنبش جهاد از هر طرحی که به منظور وحدت و آشتی ملی جنبش‌ها و سازمان‌های مبارز فلسطینی پیشنهاد می‌شود، استقبال می‌کند. جنبش جهاد بر این باور است که آشتی واقعی هنوز دور از دسترس است. هدف گفت و گوهای آشتی ملی که در مصر جریان داشت برطرف کردن برخی اختلافات جنبش‌های حماس و فتح در مسئله چگونگی اداره نوار غزه و کرانه باختری رود اردن بود.

ما معتقدیم که راهکار و روش سازشکارانه حکومت خودگردان به این اختلافات دامن زده است. آرزو داریم آشتی ملی در پرتو وجود برنامه متحد و منسجم تحقق یابد. از نظر ما مسئله انتخابات آینده و اختیارات دستگاه‌های امنیتی حکومت خودگردان و توزیع پست‌های وزارتی خیلی مهم نیستند. مهم این است که همه جنبش‌ها و گروه‌های مقاوم به منظور تداوم مبارزه و مقاومت در پرتو یک طرح منظم و در پرتو یک برنامه سیاسی منسجم متحد و یکپارچه شوند. امیدواریم همه گروه‌ها پس از ناکامی روند سازش و پس از توقف عملیات مقاومت اسلامی در رفتار و دیدگاه‌های سیاسی خود تجدید نظر کنند. تجربه رویدادهای تلخ ۱۸ سال گذشته را بازنگری نمایند و بکوشند رفتارها و راهکارهای خود را اصلاح کنند. برای رویارویی با صهیونیست‌های اشغالگر طرح جامع و مناسب تدارک ببینند. رژیم صهیونیستی هم اکنون شهرک سازی در کرانه باختری رود اردن و سیاست یهودی کردن قدس را گسترش داده و می‌کوشد از بازگشت آوارگان فلسطینی به میهن‌شان جلوگیری کند.

با وجودی که رژیم صهیونیستی به سیاست یهودی کردن فلسطین ادامه می‌دهد، حکومت خودگردان نیز به روند سازش و نکوهش مقاومت ادامه می‌دهد. با این وصف چه دیدگاهی در برابر طرح آشتی ملی دارید؟

در خصوص گفت و گوهای روند سازش دیدگاه جنبش جهاد با دیدگاه حکومت خودگردان بکلی متفاوت است. ما همواره اعلام کرده‌ایم که مبارزه ملت فلسطین با دشمن صهیونیستی مبارزه سرنوشت ساز است. مبارزه مرگ و زندگی است. اهداف دشمن بیش از گذشته روشن شده است. دشمن هرگز نمی‌خواهد از سرزمین‌های کرانه باختری رود اردن چشم پوشی کند. منتظر لحظه‌ای است تا باقی مانده ملت فلسطین را از این سرزمین آواره کند. همه گروه‌های مبارز فلسطینی وظیفه دارند برنامه‌های سیاسی و جهادی خود را برای رویارویی با اهداف دشمن فعال نمایند. سزاوار است اختلافات خود را کنار بگذارند. همه گروه‌ها بدانند که این دشمن غاصب حاضر نیست حتی یک امتیاز هم به آن‌ها بدهد. اسرائیل هیچ حقی در یک وجب از خاک فلسطین ندارد. آمریکا و انگلیس و فرانسه که در قرن گذشته این منطقه را مستعمره خود قرار داده بودند، با تأسیس کیان غاصب در فلسطین جنایت تاریخی بزرگی مرتکب شدند. ملت فلسطین در معرض بزرگترین پاکسازی نژادی و قومی قرار گرفت. اکنون سه چهارم مردم فلسطین در کشورهای جهان آواره‌اند.



جنبش جهاد از هر طرحی که به منظور وحدت و آشتی ملی جنبش‌ها و سازمان‌های مبارز فلسطینی پیشنهاد می‌شود، استقبال می‌کند. جنبش جهاد بر این باور است که آشتی واقعی هنوز دور از دسترس است. هدف گفت و گوهای آشتی ملی که در مصر جریان داشت برطرف کردن برخی اختلافات جنبش‌های حماس و فتح در مسئله چگونگی اداره نوار غزه و کرانه باختری رود اردن بود.

بنابراین اگر مردم و همه گروه‌های سیاسی و مبارز فلسطین متحد شوند و در پرتو یک طرح مشخص مبارزه را ادامه دهند می‌توانند به اهداف خود نایل شوند. ملت‌های همسایه نیز سزاوار است که با ملت فلسطین متحد و همراه شوند، زیرا خطر صهیونیسم فقط متوجه ملت فلسطین نمی‌باشد. خطر قدرت‌های استکباری و صهیونیست‌ها فراتر از سرزمین فلسطین است. فلسطین، سرزمین مقدسی است که یکی از مهمترین ارزش‌های دینی و فرهنگی و تاریخی مسلمانان در آن نهفته است. مسجد الاقصی اولین قبله مسلمانان در این سرزمین قرار دارد.

آیا آماری از شهدای جنبش جهاد اسلامی فلسطین در دست دارید؟

در حال حاضر آمار دقیقی از تعداد شهدای این جنبش در ذهن ندارم ولی به طور تأکید می‌گویم که این جنبش از بدو تأسیس تاکنون تعداد زیادی شهید تقدیم راه اسلام و آزادی میهن کرده است. از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ که عملیات مقاومت به دلایلی افت کرده بود، حدود ۳۶۵ تن از بهترین رهبران و فرماندهان نظامی جنبش جهاد اسلامی توسط عوامل رژیم صهیونیستی ترور شدند. جنبش جهاد در آن مرحله همواره در صحنه رویارویی حضور فعال داشته است. اکنون بسیاری از فرماندهان نظامی جنبش جهاد در کرانه باختری رود اردن تحت تعقیب مأموران امنیتی و نظامی اسرائیل قرار دارند. این جنبش در مقایسه با کمبود امکانات و حجمی که دارد، یکی از جنبش‌هایی است که بیشترین تعداد شهید را داشته است. ■

رزمندگان مقاومت، فرزندان واقعی القسام هستند...

نگاهی به زندگی بازماندگان شیخ شهید در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با دکتر ابتهال القسام نوه شهید عزالدین القسام

در آغـاز گفت و گو تقاضـا دارم خودتان را معرفی کنید؟

من دکتر ابتهال محمد نوه عزالدین القسـام هستم و در سـال ۱۹۷۱ میلادی در جبله در شـمال سـوریه متولد شـده‌ام. جبله زادگاه پدر بزرگم شـیخ عز الدین القسام می‌باشد. مادرم فلسطینی است و فردوس نام دارد. پدرم محمد تنها فرزند پسر شیخ شهید بوده که به دلیل عشقی که به فلسطین داشت، تابعیت فلسطینی خود را همچنان حفظ کرده بود. پس از اعلام موجودیت کیان غاصب در سال ۱۹۴۸ خانواده پدر بزرگم به جبله بازگشتند. محمد عزالدین تنها فرزند پسر القسام در جبله ازدواج کرد و در سال ۱۹۹۲ درگذشت. مادرم همچنان در منزل خانوادگی در جبله زندگی می‌کند. خانواده‌ام چهار فرزند پسـر به نام‌های عز الدین، احمد طاهر، عبد الصمد، عبد المنعم و سه فرزند دختر به نام‌های ایمان، ابتهال و امجاد دارد.

تحصلات دبیرستانی را در رشته ریاضی در سوریه سپری کردم هنگامی که خانواده‌ام به لیبی انتقال یافتند در یکی از دانشگاه‌های آن کشور در رشته آزمایشگاهی تحصیل کـردم و آنجا بـا دکتر کفاح کسـار لبنانی و متخصص بیماری‌های تنفسـی ازدواج کردم و درحال یک فرزند پسر پنج ساله به نام عبد الرحمن دارم.

افزون بر اشتغال در بیمارستان شهر بنین آیا فعالیت‌های دیگری هم دارید؟

از دوران نوجوانی به مقاله نویسی و خطابه علاقه دارم. گاهی درباره فلسطین شعر می‌نویسم و می‌سرایم. خدا را سپاس می‌گویم که در ادبیات عرب قوی هستم و آن را از پدر و پدر بزرگ به ارث برده‌ام. شـهید شیخ عزالدین القسـام زبان گویا و قلم زیبا داشت. علاوه بر مدیریت بخش آزمایشـگاه بیمارستان بنین با برخی سازمان‌های مقاومت فلسـطین از جمله جنبش حماس که در شمال لبنان حضور دارند همکاری می‌کنیم. به گردان‌های نظامی ایـن جنبش که نام عزالدین القسـام را بر خود نهاده‌اند احترام قائلم. همچنین با کمیته همیاری مسجد الاقصی همـکاری فرهنگی و اجتماعـی دارم و برای رزمندگان مقاومت کمک‌های مالی جمع آوری می‌کنم.

افتخار می‌کنم که خون شـهید شـیخ عزالدیـن القسـام در رگ‌هـای مـن جریـان دارد. ولی این دلیل نمی‌شـود که به خاطر نوه القسـام بـودن خداوند مرا دوست داشـته باشد. وابستگی به شهدا و بزرگان هرگز ملاک خوب بودن نیسـت. اگر نوه القسام باشم و مرتکب گناه شوم چه تفاوتی با دیگران دارم؟ با وجودی که نوه القسام هستم، ولی گاهی احساس شرم می‌کنم که چرا صداقت و خلوص نیت پدر بزرگ را ندارم.

آیا پـدر بزرگ نوادگان دیگر هم دارد و کجا زندگی می‌کنند؟

افـزون بر خـود و برادارن و خواهرانم سـه عمه هم به نام‌های عائشـه و خدیجه و میمنه دارم که هر کدام‌شان چنـد فرزند دارنـد و در کشـورهای گوناگون زندگی می‌کنند.

از ویژگی‌های شیخ شهید چه خاطراتی دارید؟

زمانی که پدر بزرگم شـیخ عزالدین القسـام به شهادت رسید، پدرم محمد ۱۰ سال سن داشت. من در آن زمان هنوز متولد نشـده بودم. ولی پدر و مادر بزرگ همواره جزئیات زندگی سراسر جهاد خستگی ناپذیر پدر بزرگ را بازگو می‌کردند. مادر بزرگ نقل می‌کرد که شیخ شهید مـرد عمل بود. او پس از بازگشـت از دانشـگاه الازهر می‌کوشـید آموخته‌هایش را عملـی کند. به همین دلیل در روستای جبله که اکنون به شهری بزرگ تبدیل شده مدرسـه آموزش قرآن و آموزش زبان عربی دایر کرد. با وجودی که انسانی آرام و فروتن بود ولی در بیان حق از کسی باکی نداشت و با متانت سخن می‌گفت.

نقل کرده‌اند هنگام تحصیل در قاهره حلوای سنتی تولید می‌کرد و مانند فروشـندگان دوره گـرد می‌فروخت تا هزینه زندگی در دوران تحصیل را تأمین کند. از عرضه کالایش به مشتریان شرمگین نبود. در حالی که دوست و همکلاسی او عز الدین التنوخی خجالت می‌کشد و خود را پنهان می‌کرد. پدر بزرگم به او می‌گفت که باید افتخار کنی که با این شغل به سوی کسی دست دراز نمی‌کنی! هنگامـی که پدر عز الدین التنوخی به قاهره سـفر کرد تا از اوضاع تحصیلی فرزندش با خبر شـود، و هنگامی که اطلاع یافت که هر دو حلوای سـنتی می‌فروشند به فرزندش گفت که عزالدین القسـام روش زندگی را به تو آموخته است.

پدرم نقل کرده که شیخ شهید همواره دستورات رسول اکـرم (ص) را که فرمـوده «در همه حال پنهان کاری را رعایت کنید» عمل می‌کرد. به همین دلیل در زمان آماده سازی برای مبارزه با دشمن پنهان کاری را با دقت رعایت



درآمد

خانم دکتر ابتهال محمد القسام نوه شهید شیخ عزالدین القسّام در شهر بنین از توابع شهرستان عکار در شمال لبنان زندگی می‌کند. او می‌گوید همانگونه که پدر بزرگم برای مبارزه با استعمارگران انگلیسی و فرانسوی سرزمین‌های خاورمیانه را در نوردید. من نیز فلسطین و سوریه و لبنان را دوست دارم. ابتهال القسام در رشته علوم آزمایشگاهی از یکی از دانشگاه‌های لیبی فارغ التحصیل شده و در حال حاضر در کنار همسرش دکتر کفاح الکسار در لبنان زندگی می‌کند و هرچند مدت یکبار به جبله زادگاه پدر بزرگ می‌رود تا بستگان و بازماندگان پدر بزرگ را زیات کند. خبرنگار شاهد یاران این گفت و گو را به علاقمندان شهید القسام تقدیم می‌دارد.

هرگاه جنگی در منطقه روی می‌دهد، برخی افراد افسوس می‌خورند که کاش مرزهای فلسطین باز می‌شد تا با اسرائیل بجنگند! این افراد خودشان را گول می‌زنند. با فلسطین مرز واقعی وجود ندارد. این افراد میان خودشان و خدای تبارک و تعالی مرز ایجاد کرده‌اند. اگر اعراب از شهوت رانی و دنیا پرستی فاصله بگیرند، آنگاه خداوند متعال وسیله پیروزی را فراهم می‌کند.

می‌کرد. هنگامی که به درجه شهادت نائل آمد بسیاری از مردم حیفا شگفت زده شده بودند که چگونه از چهره این روحانی انقلابی و امام جماعت توانای مسجد الاستقلال که از ١٤ سال پیش خود را برای قیام همگانی آماده می‌کرد شناخت کافی نداشتند. او همواره در خطبه‌های نماز جمعه و سخنرانی در مراسم گوناگون استعمارگران انگلیسی را مسئول درد و رنج مردم فلسطین و واگذاری این سرزمین به یهودیان معرفی می‌کرد.

در سال ۱۹۲۹ شایع شد که یهودیان قصد دارند مسجد الاستقلال را آتش زنند. برخی از شخصیت‌های شهر حیفا به شیخ پیشنهاد کردند که برای جلوگیری از آتش زدن مسجد از انگلیسی‌ها تقاضای کمک نمایند. ولی القسام این پیشنهاد را به شدت رد کرد و اظهار داشت که ما مسلمانان با جان و مال خود از مساجد خویش دفاع می‌کنیم. او بر خلاف سایر نخبگان و شخصیت‌های سیاسی فلسطین هرگونه مذاکره با انگلیسی‌ها را جایز نمی‌دانست واین جمله را تکرار می‌کرد «هر کسی آزموده‌ای را بیازماید خائن است» برخی اعراب با انگلیسی‌ها بر ضد دولت عثمانی همکاری کردند. ولی انگلیسی‌ها به وعده‌های خود وفا نکردند.

نوه القسام بودن چه احساسی در شما ایجاد می‌کند؟

افتخار می‌کنم که خون شهید عزالدین القسام در رگ‌های من جریان دارد. ولی این دلیل نمی‌شود که به خاطر نوه القسام بودن خداوند مرا دوست داشته باشد و پس از مرگ وارد بهشت شوم. وابستگی به شهدا و بزرگان هرگز ملاک خوب و بد بودن نیست. اگر نوه القسام باشم و مرتکب گناه شوم چه تفاوتی با دیگران دارم؟ با وجودی که نوه القسام هستم، ولی گاهی احساس شرم می‌کنم که صداقت و خلوص نیت پدر بزرگ را ندارم.



به قضیه فلسطین که پدر بزرگ‌تان در راه آزادی آن به شهادت رسید چه دیدگاهی دارید؟

شکی نیست که قضیه فلسطین یکی از آرمان‌های مقدس مسلمانان جهان است و هر مسلمانی مسئولیت دارد بر حسب امکانات و توانمندی‌های خود در راه آزادی آن تلاش کند. مسلمانانی که در شرایط عادی و طبیعی و در امنیت زندگی می‌کنند سزاوار است اینگونه فکر کنند که آرمان فلسطین تنها به مردم فلسطین محدود نمی‌باشد و به همه جهان اسلام تعلق دارد. گوشه گیری و دعا کردن برای ملت فلسطین کفایت نمی‌کند. ساده ترین همدردی و همبستگی با آرمان فلسطین تحریم کالاهای آمریکایی است. من هرگز میان آمریکا و اسرائیل تفاوت قائل نیستم. اصولا کیانی به نام اسرائیل را برسمیت نمی‌شناسم. اکنون برخی افراد ساده لوح می‌گویند تحریم کالاهای ساخت آمریکا چه سودی برای مردم فلسطین دارد؟ من به آنان می‌گویم اگر همه ملت‌های عرب و مسلمان کالاهای آمریکایی را تحریم کنند، این اقدام آسیب جدی به اقتصاد آن کشور وارد می‌آورد. برخی افراد حتی از نیایش برای مردم فلسطین دریغ می‌ورزند.

آیا امیدی به آزادی فلسطین و بازگشت به این سرزمین را دارید؟

تردیدی ندارم که فلسطین روزی آزاد می‌شود. شاید در زمان حیات ما آزاد نشود و نسل‌های آینده آن را آزاد کنند. ولی من به عنوان یک مادر و یک خواهر و یک همسر وظیفه دارم به مسئولیت خویش عمل نمایم. وظیفه دارم عشق فلسطین را در دل فرزندان و برادران و همسرم زنده نگه دارم. درد و رنج میلیون‌ها آواره فلسطینی را برای آنان بازگو کنم. هنوز برادرم احمد طاهر در فلسطین زندگی می‌کند و نگران جان او هستم. مردمی که همچنان در نوار غزه و در کرانه باختری رود اردن در معرض شدیدترین اقدامات سرکوبگرانه دشمن صهیونیستی قرار دارند نباید نگران سرنوشت آنان بود؟ وظیفه داریم در هر محفل و مجلسی درد و رنج آنان را بازگو کنیم. مسلمانان را به پاسداری از ارزش‌های دینی دعوت نمائیم. سزاوار است یک شهروند مسلمان حس نوعدوستی و همدردی با همکیشان خود داشته باشد. رسول اکرم (ص) در این باره فرموده است «کسی که به مشکلات مسلمانان بی توجه باشد مسلمان نیست». آیا در شرایط کنونی مشکلی مهمتر از قضیه فلسطین وجود دارد؟ البته در جهان اسلام مشکلات فراوانی وجود دارد. ولی خطرناکترین آنها قضیه فلسطین است.

طبیعی است که هر فرد مسلمان در نتیجه شناختی که از خداوند متعال دارد او را دوست می‌دارد. بنابر این هرگاه مسلمانان از ابعاد و جزئیات فاجعه آمیز قضیه فلسطین شناخت پیدا کردند، عاشق قضیه فلسطین می‌شوند. زیرا عشق بدون شناخت امکان پذیر نمی‌باشد. گاهی دیده شده که افرادی



از فلسطینی‌ها نفرت دارند. وقتی علت این نفرت را از آن‌ها جویا می‌شوم می‌گویند که فلسطینی‌ها از سرزمین خود چشم پوشی کردند!! مادرم یکی از کسانی بود که از فلسطین کوچ کرد. از او پرسیدم چرا کوچ کردید و مانند دیگران در سرزمین خود نماندید؟ مادرم سوگند یاد کرد که تصمیم داشته بود با همسر و فرزندانش در فلسطین بماند. برای یکسال هم خوراک و آذوقه تدارک دیده بودند. ولی یهودیان به منظور اخراج فلسطینی‌ها از سرزمین‌شان شکم زنان باردار را پاره می‌کردند. به دختران نو جوان تجاوز می‌کردند. روستائیان را قتل عام می‌کردند. این اقدامات جنایتکارانه سبب شد میلیون‌ها فلسطینی از زادگاه خود فرار کنند.

در آن شرایط دولت‌ها یا ملت‌های عرب به شما کمک نکردند؟

هرگاه که قضیه فلسطین بحرانی می‌شود یا جنگی در منطقه روی می‌دهد، برخی افراد افسوس می‌خورند و اظهار می‌دارند که کاش مرزهای فلسطین باز می‌شد تا با اسرائیل بجنگند! این افراد خودشان را گول می‌زنند. با فلسطین مرزهای واقعی وجود ندارد. این افراد میان خودشان و خدای تبارک و تعالی مرز ایجاد کرده‌اند. شهوت و دنیا پرستی میان آن‌ها با فلسطین مرز ایجاد کرده است. اگر اعراب از شهوت رانی و دنیا پرستی فاصله بگیرند، آنگاه خداوند متعال وسیله پیروزی را فراهم می‌کند. بهانه قرار دادن دولت‌ها و نظام‌های حاکم کافی است. هرگاه مردم اصلاح شدند این حکومت‌ها هم اصلاح می‌شوند.

مگر این پادشاهان و سران فاسد دنیای عرب فرزندان جامعه‌شان نمی‌باشند؟ من بر این باورم که اگر مادران، شیر شجاعت و فداکاری را به فرزندان‌شان بنوشانند، و با دلسوزی و عشق به میهن آنان را تربیت کنند، بی‌ترید زمامدار فاسدی نخواهیم داشت.

من برای شهیدان اشک نمی‌ریزم... برای آنان احساس حزن و اندوه نمی‌کنم. زیرا جایگاه و مقام والایی نزد خداوند متعال دارند. برای بازماندگان شهید ابراز تأسف می‌کنم. برای افراد بی‌سرپرست و مستمندانی که به طور روزانه خانه‌شان بر سرشان خراب می‌شود زجر می‌کشم. اکنون هزاران تن از مردم غزه در این سرمای سوزان زیر خیمه زندگی می‌کنند.

ارزیابی‌تان از نقش رسانه‌های اطلاع رسانی در پشتیبانی از آرمان فلسطین چیست؟

شکی نیست که رسانه‌های اطلاع رسانی در دفاع از آرمان فلسطین و بیان جنایات رژیم صهیونیستی، مسئولیت سنگینی بر عهده دارند. ولی متأسفانه بسیاری از رسانه‌ها در حق مجاهدان فلسطینی کوتاهی می‌کنند. هنگامی که شخصیت‌های برجسته فلسطینی مانند شهید عبد العزیز



الرنتیسی توسط صهیونیست‌ها ترور می‌شوند، بسیاری از رسانه‌های جهان عرب بی‌تفاوت هستند و به پخش برنامه‌های عادی یا مبتذل ادامه می‌دهند.

نظرتان درباره سریال تلویزیونی القسام چیست؟

تاکنون درباره زندگی و مبارزات شهید شیخ عزالدین القسام فقط این سریال تلویزیونی ۱۵ قسمتی ساخته شده است. زمانی که این سریال پخش شد من کودک بودم و هنگام تماشای صحنه‌های درخشان زندگی پدر بزرگ اشک از چشمانم جاری می‌شد. درباره حیات شیخ شهید امیدوارم یک فیلم سینمایی قوی مانند فیلم عمر المختار تولید شود. البته ساخت فیلم مستند و سریال تلویزیونی کار آسانی است و هزینه کمتری می‌خواهد. متأسفانه در جهان عرب تهیه کنندگانی وجود دارند که حاضرند برای ساخت فیلم‌های مبتذل و بی‌محتوا میلیون‌ها دلار پول خرج کنند.

از پدر بزرگ‌تان چه ویژگی‌هایی را به ارث برده‌اید؟

من دوست ندارم از خودم تعریف کنم. ولی این حقیقت را به شما بگویم که من به شهادت در راه خود عشق می‌ورزم. آنگونه که پدر بزرگم شهید القسام به شهادت عشق می‌ورزید. از خدای بزرگ مسئلت دارم شرایطی را فراهم کند تا در مسیر القسام گام بردارم و به آرزوی خود برسم. من در سفر حج به درگاه خداوند متعال دعا کردم که مرگ من شهادت در راه او باشد. سرنوشت همه انسان‌ها مرگ است. پس چه بهتر که این مرگ شهادت در راه خدا و در راه یک آرمان مقدس باشد. کسب رضای خدا بهترین آرزوی هر انسان است. در حال حاضر تنها کاری که از دستم ساخته است کمک به بیماران مستمند لبنانی و فلسطینی در بیمارستانی که در آن اشتغال دارم. این کار خود یک نوع همدردی با آوارگان فلسطینی است.

جریاناتی وجود دارند که قضیه فلسطین را به کشمکش سیاسی تبدیل کرده‌اند. آینده فلسطین را چگونه می‌بینید؟

شکی نیست که فرزندان و نوادگان واقعی شیخ شهید، بستگان نسبی او نیستند. فرزندان القسام جوانان سلحشوری هستند که راه او را دنبال می‌کنند. آرمان فلسطین و یاد قیام القسام به رغم گذشت ده‌ها سال همچنان زنده است. انقلاب القسام با شهادت او پایان نیافته است. نهضتی که او پایه گذاری کرد توسط جوانان مقاومت ادامه دارد. در دوران حیات به او پست‌های اداری و دینی و پول کلان پیشنهاد کردند تا از مبارزه دست بردارد و با دشمن سازش کند. ولی او همه این پیشنهادات را رد کرد و به جهاد داد تا سرانجام در جنگل‌های یعبد به شهادت رسید.

یکی از همسایگان‌مان در شهر جبله نقل کرده که پدر بزرگم شبی به خواب او آمده است. پدر بزرگ بسیار شاد و خندان بوده. همسایه مان جویای حال او شده که القسام این آیه را برای او تلات کرده است «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر». خدا را ستایش می‌کنم که شهادت را از او پذیرفته است. زیرا او با اشغالگران فرانسوی در سوریه و با انگلیسی‌ها در فلسطین جنگیده است. زنده بودن نام و جایگاه القسام نشانگر درستی راه اوست. نشانگر میزان عشق و علاقه مردم به این مجاهد فرزانه است.

اکنون همه مجاهدان مقاومت فلسطین به ویژه رزمندگان گردان‌های شهید عزالدین القسام، شاخه نظامی جنبش حماس به او افتخار می‌کنند. تنها افتخار من این است که از راه القسام پیروی کنم. تنها شایستگی من به عنوان نوه القسام این است که رهرو راه او باشم.

به عنوان یک مادر و یک همسر چگونه می‌توانید میان خانه و بیمارستان و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی هماهنگی ایجاد کنید؟

من بر این باورم که فعالیت‌های اجتماعی زنان دریچه‌های بسیاری را برای مشارکت آنان در برنامه‌های فرهنگی و تبلیغی در برابر آنان باز می‌کند. زنان با مشارکت در برنامه‌های فرهنگی و تبلیغات اسلامی می‌توانند برای دیگران الگو و سرمشق باشند. البته مشارکت در اینگونه فعالیت‌ها نباید به وظایف او در خانه و تربیت فرزندان آسیب وارد کند. یکی از مهمترین وظایف زن در منزل تربیت فرزندان و رسیدگی به امور همسر است. امروزه زنان جوامع ثروتمند و مرفه رسیدگی به کار منزل و تربیت فرزندان را به پیشخدمت سپرده‌اند. زنان تحصیل کرده و فرهیخته همواره بیرون منزل هستند و تربیت فرزندان را به پیشخدمت واگذار کرده‌اند.

چگونه می‌توان زنان مبلغ و مربی متعهد به وجود آورد؟

گام اول را باید از درون منزل برداشت. لازم است دختران پیش از ورود به دانشگاه با اصول دین وآموزه‌های دینی آگاه شوند. زیرا آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها به مسائل دینی و مذهبی جوانان توجه ندارند. دیده شده که بسیاری از دختران خانوادهای مؤمن و متعهد نیز قبل از ازدواج از مسائل و اصول دینی شناخت کافی ندارند. برخی جوامع نیز زنان مؤمن و متعهد را در محیط تحصیل و در محیط اشتغال تحقیر می‌کنند. لذا پدران و برادران و همسران آگاه وظیفه دارند زنان و بانوان را به مسائل دینی آگاه نمایند و از آنان پشتیبانی به عمل آورند. البته همسران مسئولیت سنگینی بر عهده دارند. گاهی به ندرت دیده شده زنان مربی و مبلغ با همسرانی مربی و مبلغ ازدواج می‌کنند. و این به سود طرفین است.



تیراندازی نظامی اسرائیلی به پیرزن فلسطینی

شکی نیست که فرزندان و نوادگان واقعی شیخ شهید، بستگان نسبی او نیستند. فرزندان القسام جوانان سلحشوری هستند که راه او را دنبال می‌کنند. آرمان فلسطین و یاد قیام القسام به رغم گذشت ده‌ها سال همچنان زنده است. انقلاب القسام با شهادت او پایان نیافته است.

چه پیامی برای زن مسلمان دارید؟

حال که این پرسش را مطرح کرده‌اید، فرصت را مغتنم می‌شمارم تا زنان مسلمان را به بازگشت به سرچشمه زلال اسلام دعوت نمایم. تا زمانی که زن نسبت به مسائل دینی و اجتماعی نا آگاه باشد، در جامعه پیشرفت نخواهد کرد. زنان تحصیل کرده زیادی در جامعه وجود دارد، ولی متأسفانه نسبت به حقوق و وظایف خود شناخت ندارند. به زنان مسلمان توصیه می‌کنم که زنان صدر اسلام را الگوی خود قرار دهند. در صدر اسلام شیر زنان شجاع و فداکار زیادی وجود داشته که صحنه‌های حماسی باشکوهی برای امت آفریدند. زنان وقت خود را به تماشای برنامه‌های تلویزیونی پوچ و بی‌ارزش صرف نکنند.

دوست دارید تنها فرزندتان چگونه باشد؟

علاقمندم فرزندم عبد الرحمن رهرو راه جهاد و شهادت و عشق به فلسطین باشد. گاهی به او می‌گویم جز تو کسی فلسطین را آزاد نمی‌کند. شاید این سخن از روی مزاح بوده باشد. ولی به هر حال این سخن همیشه در ذهن او زنده می‌ماند و امکان دارد روزی به واقعیت تبدیل شود. زیرا تنها امید من آزادی فلسطین است.

سال گذشته جنگ وحشیانه‌ای بر غزه تحمیل شد. چه پیامی برای مردم غزه دارید؟

این اولین بار نیست که غزه مورد چنین حمله وحشیانه قرار می‌گیرد. غزه حدود چهل سال در اشغال صهیونیستها قرار داشت. چنانچه غزه دوباره مورد تهاجم نظامی دشمن واقع شود. رزمندگان مقاومت توانایی ایستادگی در برابر ماشین جنگی دشمن را دارند و من به پیروزی مجدد آنان بسیار امیدوارم. ولی بدانید که پیروزی به آسانی به دست نمی‌آید. کسب پیروزی مستلزم ایثار و فداکاری است. فلسطینی‌ها باید از گفت و گوهای سازش و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد چشم پوشی کنند. نقش مسلسل و گلوله را زنده کنند. یکی از ابزارهای پیروزی وحدت کلمه و چنگ زدن به اصول ثابت ملی است. هرگاه فلسطینی‌ها اختلافات‌شان را کنار گذاشتند، آنگاه پیروزی نزدیک می‌شود. ■



القسام... آنگونه که من شناختم

گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با هیثم حقی

کارگردان سرشناس سوری

درآمد

هنرمندان نقش بسزایی در معرفی انقلاب‌های اصیل مردمی و چهره‌های انقلابی و گمنام تاریخ دارند، و هنر ابزاری است که به سیله آن می‌توان آگاهی و شناخت را در جامعه گسترش داد. هیثم حقی یکی از معدود هنرمندان متعهد سوریه است که افزون بر کارگردانی سریال عزالدین القسام، ده‌ها سریال ارزشمند تاریخی کارگردانی کرده است. او در گفت و گو با شاهد یاران احساسات خود را در باره دستاوردهای موفقیت آمیز تولید این سریال کم نظیر تاریخی بیان داشته که باهم می‌خوانیم:

خوانندگان ماهنامه شاهد یاران علاقمند هستند از انگیزه و جزئیات موفقت‌تان با کارگردانی سریال تلویزیونی عزالدین القسام آگاهی یابند؟

در حقیقت من از بسیاری از شخصیت‌های تاریخی جهان اسلام و شخصیت‌های انقلابی معاصر شناخت دارم و درباره تعدادی از آنان فیلم و سریال‌های تلویزیونی کارگردانی و تولید کرده‌ام. از چند دهه پیش از زندگی سراسر جهاد و مبارزه شیخ مجاهد شهید عزالدین القسام که در سوریه تولد یافت و در فلسطین به شهادت رسید مطالعاتی انجام داده بودم. به همین دلیل آرزو داشتم یک کار هنری که شایسته این شخصیت گرانمایه باشد انجام دهم.

شهید القسام را چگونه یافتید؟

از طریق مطالعات و پژوهش‌هایی که درباره این شهید انجام داده‌ام او را مردی شجاع و سازش ناپذیر یافتم که برای احقاق حقوق مردم از هیچ‌کسی و از هیچ چیزی ترس نداشت و به اصول و باورهای خود پایبند بود. اینگونه نبود که در خانه بنشیند و تئوری و شعار بدهد و مردم را به خیابان بکشاند تا قربانی شعارها و دیدگاه‌های او شوند و آنگاه او در مسند قدرت بنشیند و بر مردم حکومت کند. شهید القسام یک رهبر واقعی بود که در پیشاپیش مردم حرکت کرد و زودتر از نیروهای مجاهد گروه خود به شهادت رسید.

سناریوی این سریال را چه کسی نوشت؟

سناریوی سریال عزالدین القسام را استاد احمد دحبور نوشت. او اطلاعات فراوانی از یک مرحله تاریخی سرنوشت ساز که شهید القسام در آن می‌زیسته جمع آوری کرد. دقیق‌ترین جزئیات زندگی القسام و مجاهدان همرزم او را در مصادر و منابع گوناگون جستجو کرد. هیچ اطلاعاتی را از قلم نینداخت. به دیدار مردان بزرگسالی که معاصر شیخ شهید و انقلاب او بودند شتافت. پس از تکمیل سناریو و مطالعه ابعاد این داستان از جنبه‌های مختلف، آن را بهترین ماده خام برای تدوین یک سریال دراماتیک یافتم، و با همکاری نویسنده و با مشورت با آقای حسن عویتی کارگردان تآتر و نمایشنامه نویس سوری، تدوین این سناریو را به اتمام رساندم.

کار تهیه این سریال را چه کسی بر عهده گرفت و بودجه آن از چه منابعی تأمین شد؟

بودجه تولید این سریال را سازمان آزادی بخش فلسطین و دولت قطر بر عهده گرفتند. هنگامی که به اداره تبلیغات فرهنگی سازمان آزادی بخش فلسطین مراجعه کردم و سناریوی این سریال را پیشنهاد نمودم و مسئولان آن سازمان موافقت‌شان با اختصاص نیمی از بودجه آن اعلام کردند، خوشحالی سراسر وجودم را فرا گرفت. در پی انتشار خبر تولید این سریال در مطبوعات،

در بررسی سناریوی شهید عزالدین القسام سعی کردم با رعایت امانتداری و اخلاص در کار واقعیت‌های تاریخی آن مرحله را به نمایش بگذارم. مواضع اصولی او نسبت به استعمارگران انگلیسی و صهیونیست‌های غاصب، و انتقادات تلخ و دردناک او از سازشکاران عرب و کسانی که به پابوسی انگلیسی‌ها می‌رفتند به من انگیزه داد تا صحنه‌های گویایی از منتقدان صلح با رژیم صهیونیستی ارائه دهم.

نهادهای گوناگونی از جمله تلویزیون قطر و تلویزیون سوریه با من تماس گرفته و پشتیبانی مالی و تدارکاتی و لجستیگی خود را برای آغاز تولید اعلام کردند.

البته شروط مطلوب برای موفقیت این کار بزرگ همواره ذهن مرا دغدغه می‌کرد. ولی به هر حال کوشیدم چهره واقعی شیخ شهید عزالدین القسام را صادقانه و صحیح و آنگونه که بوده به افکار عمومی منتقل نمایم.

آغاز تولید را از چه سالی آغاز کردید؟

پیش از آغاز تولید، کار بررسی سناریو را در سال ۱۹۸۰ به طور جمعی آغاز کردم که این کار حدود ۹ ماه طول کشید. در بررسی سناریو سعی کردم با رعایت امانت داری و اخلاص در کار واقعیت‌های تاریخی آن مرحله را به نمایش بگذارم. گمان کنم دیدگاه‌ها و آینده نگری شیخ عزالدین القسام به من کمک کرد تا رویدادهای تاریخی آن مرحله را آنگونه که بوده بازنگری کنم. به طور مثال مواضع اصولی او نسبت به استعمارگران انگلیسی و صهیونیست‌های غاصب، و انتقادات تلخ و دردناک او از سازشکاران عرب و کسانی که به پابوسی انگلیسی‌ها می‌رفتند به من انگیزه داد تا صحنه‌های پویا و گویایی از منتقدان معاهده کمب دیوید و منتقدان صلح با رژیم صهیونیستی ارائه دهم. در این سناریو همچنین دیدگاه‌های طرفداران عملیات مسلحانه را به تصویر کشاندم. زیرا شهید القسام به روشنی به نبرد مسلحانه اعتقاد داشته است.

پس از بررسی و تکمیل طرح سناریو، کار آماده سازی تصویر برداری را آغاز کردم. مهم‌ترین مشکلی که در آن مرحله با آن مواجه شدم یافتن هنرمند مناسبی برای ایفای نقش شیخ عزالدین القسام بود. با وجودی که اسعد فضه هنرمند توانمند سوری را برای ایفای این نقش انتخاب کرده بودم، باز هم از این نگران بودم که آیا این هنرمند برجسته می‌تواند نقش القسام را به خوبی ایفا کند. بیم داشتم که اسعد فضه نتواند ماهیت انقلابی، پرخاشگرانه، بلاغت القسام و مهارت او را در زمینه سازماندهی و سازندگی انسان‌های انقلابی به نمایش بگذارد.

در این میان نگرانی اسعد فضه هم کمتر از نگرانی من نبود. او نیز چند ماه وقت خود را به بررسی شخصیت القسام اختصاص داد و به همین منظور با تعدادی از روحانیون و علمای دین و ائمه مساجد دیدار کرد تا

■ فلسطین در آغاز قرن بیستم.



شیوه سخنوری و ارتباط با مردم را از آنان بیاموزد. اسعد فضه به اسناد و منابع موجود درباره مبارزات شهید القسام مراجعه کرد. همه این تلاش‌ها به این خاطر بود تا بتواند چهره این شخصیت و این شهید بزرگ را به نحو مطلوب نمایش دهد. امروز که به سریال شهید عزالدین القسام نگاه می‌کنم، احساس می‌کنم که اسعد فضه برای معرفی چهره واقعی شهید القسام چه بار سنگینی بر دوش داشته است. او نقش القسام را مخلصانه ادا کرده است.

همه اینها نشان می‌دهد که این شیخ جلیل القدر عزالدین القسام به رغم گذشت سال‌های طولانی از شهادتش ولی

با توجه به اهمیت آرمان فلسطین، قیام القسام را از لحظه ورود ایشان به فلسطین تا شهادت او در سال ۱۹۳۵ سوژه‌ای مناسبی یافتیم تا بدین وسیله ابعاد توطئه‌های دولت انگلیس و صهیونیسم جهانی را در خاورمیانه شرح دهیم. ملت‌های مسلمان منطقه صرفنظر از اختلافات مذهبی و گرایش‌های سیاسی‌شان همگی مخالف پیمان شوم انگلیسی‌ها با صهیونیسم بوده و هستند و القسام زود هنگام ابعاد خطرناک این پیمان را شناخته بود.

او همچنان در دل‌های آزادی خواهان تأثیر دارد. من نمی‌دانم که آیا روح پاک و عطرآگین القسام در همه مراحل تهیه سریال بالای سرمان بوده یا اینکه بازماندگان مراحل جهادگرانه او الهام بخش ما بوده‌اند. به هر حال سناریست، کارگردان، تهیه کنندگان و هنرمندان دست به دست هم دادند و این اثر به یادماندنی و در عین حال سخت و دشوار را تولید کردند. این نکته نیز فراموش نکنم که هنگام ضبط تصاویر این سریال شور و شوق بی‌نظیری سراسر وجودمان را فرا گرفته بود.

چه انگیزه‌ای موجب شد این سریال را تولید کنید؟

با توجه به اهمیت آرمان فلسطین برای ملت‌های مسلمان، قیام القسام را از لحظه ورود ایشان به فلسطین تا شهادت او در سال ۱۹۳۵ سوژه‌ی مناسبی یافتیم تا بدین وسیله ابعاد توطئه‌های دولت انگلیس و صهیونیسم جهانی را در خاورمیانه شرح دهیم. در بررسی زندگی شیخ شهید به این نتیجه رسیدم که ملت‌های مسلمان منطقه صرفنظر از اختلافات مذهبی و گرایش‌های سیاسی‌شان همگی مخالف پیمان شوم انگلیسی‌ها با صهیونیسم بوده و هستند و القسام زود هنگام ابعاد خطر این پیمان را شناخته بود. او همچنین در برابر مسیحیان فلسطین ابراز دوستی کرد و آنان را با مشارکت در مبارزه مسلحانه بر ضد دشمنان این سرزمین فرا خواند. افزون بر آن ملیت‌های سوری، مصری، مغربی و فلسطینی در جنبش انقلابی او حضور داشتند و هیچ تفاوتی میان‌شان وجود نداشت. القسام در همان حال بر ضد سازشکاران محلی که با انگلیسی‌ها همکاری می‌کردند، ایستاد و بی‌طرفی آنان را به شدت نکوهش کرد. زیرا سازشکاران از نداشتن نگرش روشن و آگاهانه و دشمن شناسی واقعی رنج می‌برده و همواره عامل ناکامی و سردرگمی قضیه فلسطین بوده‌اند.

شهید القسام در زمینه رویارویی با سازشکاران به نوعی با حزب الاستقلال روابط دوستانه برقرار کرده بود و اعضا و هواداران این حزب را همواره به شرکت در جهاد و عملیات مسلحانه فرا می‌خواند. با وجودی که تریبون مسجد جامع الاستقلال پایگاه اطلاع رسانی و جهادی حرکت شیخ عزالدین القسام را تشکیل می‌داد، ولی سازمان سری و دقیقی که از جوانان مجاهد تشکیل داده بود او را برای آغاز نبرد هم‌زمان با اشغالگران انگلیسی و یهودیان مهاجر رهنمون ساخت. او ضمن ایجاد یک سازمان قوی و نفوذ ناپذیر، توانست امکانات مالی و تسلیحاتی برای این سازمان را فراهم کند.

چنانچه اسناد و منابع تاریخی قیام القسام را بازنگری کنید، راهکار انقلابی، توان سازماندهی، رعایت پنهان‌کاری، بلاغت و سخنوری ایشان، شما را شگفت زده می‌کند. او همواره این حدیث شریف را به زبان می‌آورد که «در همه کارها پنهان‌کاری را رعایت کنید».

در مراحل تولید این سریال به طور مشروح درباره جبهه مشترک دشمنان القسام متشکل از انگلیسی‌ها و صهیونیست‌های افراطی و میانه‌رو بحث کردم و نشان دادم که اختلافات سیاسی و تفاوت دیدگاه‌های عوامل تشکیل دهنده این جبهه ظاهری است، و همه آنها در غصب سرزمین و غارت و کشتار ملت‌های منطقه متحد و یکپارچه هستند. همچنین به ماهیت پلید خیانت‌کاران عرب که با دشمن همکاری می‌کرده‌اند اشاره کردم. در این زمینه احمد بیگ را عامل و همکار اشغالگران انگلیسی معرفی کردم که راه خیانت به میهن و همکاری با صهیونیست‌ها را ادامه داد.

برای آغاز کار فیلمبرداری با چه مشکلاتی مواجه بودید؟

مشکل اصلی‌مان این بود که تولید چنین سریالی برای تلویزیون‌های کشورهای عربی یک کار استثنایی و نا متعارف بوده است. زیرا این کار به صحنه‌های فراوانی از تظاهرات و زد و خورد و اعتصابات و اعتراضات گسترده نیاز داشت. مشکل دوم فراخوانی هر چه بیشتر هنرمندان نقش اول و دوم بود. برای اینکه حق شهید القسام و یارانش را خوب ادا کرده باشم، بهترین هنرمندان را گزینش کردم.

در هر حال با امکانات محدود کار فیلمبرداری را آغاز کردم. به مدت ۵۱ روز در داخل استودیو فیلمبرداری شد. فیلمبرداری در برخی شهرها و روستاهای سوریه حدود یکماه طول کشید. گروه به طور شبانه روزی کار می‌کرد تا سریال را در موعد مقرر تحویل تهیه کنندگان دهد. تلویزیون قطر که نیمی از بودجه سریال را تأمین کرده بود تصمیم داشت در اولین ماه مبارک رمضان آن را پخش کند. به شما بگویم که گروه هنگام فیلمبرداری به هیچ وجه احساس خستگی نکرد، و من این سریال را بهترین کار هنری‌ام می‌دانم.

فراموش نکنم که تلویزیون سوریه و بسیاری از ادارات دولتی و نظامی به ما کمک کردند. بندر لاذقیه همه امکاناتش را در اختیارمان قرار داد تا صحنه‌های بندر حیفا را در آن ضبط کنیم. استانداری طرطوس بازار شهر را در اختیارمان گذاشت تا صحنه‌های بازار حیفا را در آن ضبط کنیم. وزارت دفاع انواع امکانات نظامی از قبیل سلاح‌های فرسوده و مواد منفجره تقدیم کرد. در تولید سریال شهید عزالدین القسام بهترین هنرمندان و فیلمبرداران و مهندسان سوری، فلسطینی، مصری و قطری شرکت داشتند و توانستند یک اثر هنری در شأن این مجاهد قهرمان ارائه دهند.

از تولید و پخش این سریال حدود ۲۵ سال گذشته است. اکنون چه احساسی نسبت به شهید القسام دارید؟

در داستان و سرگذشت شهید عزالدین القسام آنچه پیش از همه مرا شگفت زده کرده این است که قیام سراسری ملت فلسطین (۱۹۳۶-۱۹۳۹) از مراسم تشییع پیکر او آغاز و به نام قیام و انقلاب القسام نامیده شد. با وجودی که القسام حدود ۳ ماه پیش از آغاز انقلاب به شهادت رسید ولی حضور معنوی ایشان در این انقلاب چشمگیر بود. امروز نیز نام شهید شیخ عزالدین القسام در مبارزات خستگی ناپذیر ملت فلسطین حضور دارد و در وجدان نسل‌های آینده نیز حضور خواهد داشت. نمی‌دانم با ساخت این سریال توانستم حق این شهید بزرگ را بخوبی ادا کنم یا نه. ولی به هر حال کوشیدم تا جایی که امکانات فراهم بود اندیشه و راهکار او را به تصویر بکشانم. اگر در حق ایشان کوتاهی کرده‌ام از محضرشان عذر خواهی می‌کنم. من مطمئن هستم که نویسندگان و هنرمندان بسیاری در آینده درباره زندگی این شخصیت بزرگ آثار هنری فراوانی تولید خواهند کرد. ■



■ اولین گام به سوی شناسایی اسرائیل.



درآمد

دفاع از آرمان فلسطین یکی از مهمترین اهداف نهضت امام خمینی (ره) را تشکیل می‌دهد. پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی، سفارت فلسطین در تهران جایگزین سفارت رژیم صهیونیستی شد، و در همان حال نهادها و سازمان‌های فرهنگی، پژوهشی و اطلاع رسانی مردمی و دولتی متعددی به منظور پیگیری و معرفی قضیه فلسطین به وجود آمدند که کمیته حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین وابسته به نهاد ریاست جمهوری یکی از این نهادهاست، و آقای علیرضا سلطانشاهی مسئولیت دبیری آن را بر عهده دارد و تاکنون در مسئله فلسطین آثار متعددی به رشته تحریر درآورده است. ایشان در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران ضمن تشریح دستاورهای قیام خونین شهید شیخ عزالدین القسام و تحلیل تحولات جاری در صحنه فلسطین به معرفی مراکز و نهادهای مدافع آرمان فلسطین در تهران پرداخته که باهم میخوانیم:

مروری به رویدادهای جاری در فلسطین در گفت و گوی شاهد یاران با علیرضا سلطانشاهی دبیر کمیته حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین و مسئول مرکز مطالعات فلسطین در نهاد ریاست جمهوری

القسام احیاگر روحیه ستیزه‌جوئی اسلامی بود...

شهید عزالدین القسام زود هنگام ابعاد توطئه انگلیس و صهیونیسم را در منطقه شناخت و جهاد مسلحانه را در فلسطین پایه گذاری کرد. باگذشت حدود ۷۵ سال از شهادت القسام چگونه می‌توانیم راهکار ایشان را زنده نگه داریم؟

بسم الله الرحمن الرحیم. تصور می‌کنم، لازم است که در شرایط حاضر نگاه مجددی به قیام شهید عزالدین القسام داشته باشیم. از زمانی که اعضای «جمعیت ترکیه جوان» که عمدتا یهودی تبار بودند، در سال ۱۹۰۹ بر ضد سلطان عبد الحمید کودتا کردند، و امپراتوری عثمانی روبه افول رفت. ملت‌های عرب می‌بایست از آن زمان این خطر را جدی می‌گرفتند. زیرا فزون خواهی و چشمداشت صهیونیست‌ها در منطقه در آن مرحله به طور آشکار در آستانه شکل گیری بود. این اهداف پیش از این تاریخ، پنهان بود. ولی با تحولاتی که گریبانگیر امپراتوری عثمانی شد، خیزش جنبش صهیونیستی بسیار برجسته شد. کسانی که بر ضد امپراتوری عثمانی قیام کردند، می‌خواستند این پایگاه اسلامی را از بین ببرند، و یکسری کشورهای کوچک و وابسته با تمایلات ناسیونالیستی جایگزین نمایند. با این حرکت ملت جایگزین امت شد. به تعبیر دیگری ملیت‌های قومی در منطقه شکل گرفتند که تمایلات محلی و منطقه‌ای داشتند. در آن شرایط انواع و اقسام پان‌ها در فضای منطقه ظهور کردند. مانند پان ترکیسم و پان عربیسم. این یک خطر اساسی بود که با این گرایش می‌خواستند نقش و محوریت اسلام را از سرتاسر منطقه از بین ببرند و مردمی که در این منطقه زندگی می‌کنند آرمانخواهی و ایده‌های اسلامی نداشته باشند. صرفا به تمایلات ناسیونالیستی و زبان و فرهنگ محلی مخصوص خودشان پایبند باشند. با این وصف سطح خواسته‌ها و مطالبات ملت‌های منطقه پایین آمد. این فضا ادامه داشت تا اینکه صهیونیست‌ها توانستند در سایه شکل گیری دولت‌های قومی در منطقه نفوذ پیدا کنند و برای خودشان راهی را به سوی فلسطین باز کنند.

القسام در شرایط کنونی چه جایگاهی در صحنه فلسطین دارد؟

شیخ عزالدین القسام با قیام خونین خود، ایده‌ها وآرمان‌های اسلامی ملت‌های منطقه را احیا کرد. با توجه به شخصیت و جایگاه اسلامی که ایشان داشت، با برپائی این قیام و اقدام علیه استعمارگران انگلیسی

فلسطینی‌ها که از زمان شهید شیخ عزالدین القسام زمینه قیام را داشته‌اند. پس از شهادت ایشان حرکت‌هائی توسط سازمان اخوان المسلمین مصر شکل گرفت و در کشورهای اسلامی و عربی جلوه گر شد. گرایشات اسلامی و عدالتخواهی از طریق انقلاب اسلامی در منطقه رسوخ نمود

و صهیونیست‌ها در دوره قیمومیت، در واقع محوریت اسلام را به صحنه مبارزه بازگرداند. مبنا و محور عملکرد ایشان معیارها و ارزش‌های اسلامی بود. او به شعارهای ناسیونالیستی و ملی کاری نداشت. القسام تأکید می‌کرد که ما بر اساس وظیفه و اهداف اسلامی‌مان عمل می‌کنیم و نباید اجازه دهیم این سرزمین اسلامی تحت اشغال انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها قرار گیرد. این حرکت ارزنده، مردم را متوجه این معنا کرد که باید بر مبنای محوریت اسلام با اشغالگران مبارزه کرد.

ولی متأسفانه این قیام توسط انگلیسی‌ها و شبه نظامیان صهیونیست همچون گروه‌های اشترن و ایرگون و هاگانا خیلی زود مهار شد. هرچند که این قیام پس از شهادت القسام به صورت ظاهری قدرت و شکوه و نمود خود را از دست داد، ولی به مردم فلسطین انگیزه داد تا تحرکات جهادگرانه و آزادی بخش خود را ادامه دهند.

البته در دهه ششم از قرن بیستم میلادی گروه‌های مبارز ملی گرا، چپگرا و ناسیونالیست متعددی در صحنه فلسطین ظاهر شدند و محور مبارزه قرار گرفتند. اما پس از گذشت حدود ۳۰ سال به بن بست رسیدند، و در دام سازش و قبول موجودیت رژیم صهیونیستی گرفتار شدند. حتی برخی دولت‌های همسایه فلسطین که از گروه‌های فلسطینی حمایت می‌کردند، به علت وابستگی به اردوگاه شرق دچار لغزش شده و از مبارزه دست برداشتند. این دولت‌ها و گروه‌ها در طول حیات ۳۰ ساله‌شان نشان دادند که هیچ کاری برای آزادی فلسطین نمی‌توانند انجام دهند.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دوباره روحیه مبارزاتی واسلامی را در میان مردم فلسطین زنده کرد. فلسطینی‌ها که از زمان شهید القسام زمینه قیام را داشته‌اند. پس از شهادت ایشان حرکت‌هائی توسط سازمان اخوان المسلمین مصر شکل گرفت و در کشورهای اسلامی و عربی جلوه‌گر شد. گرایشات اسلامی وعدالتخواهی از طریق انقلاب اسلامی در منطقه رسوخ کرد، و به گسترش ایده‌ها و تفکرات اسلامی القسام کمک کرد. با این وصف پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکل گیری حرکت‌های اسلامی در جهان عرب به احیای مجدد راهکارها و تمایلات و اهداف اسلامی جنبش شیخ عزالدین القسام کمک شایانی کرد. لذا غربی‌ها و صهیونیست‌ها امروزه

اسلام را خطر جدی می‌داند. اکنون جنبش‌های مقاومت و جهادی اسلامی در مقابل صهیونیست‌ها ایستاده‌اند و نه ساف و گروه‌های چپی. واین حاکی از ماندگاری طریق صواب القسام واحیاء مجدد آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است.

کمیته حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین در چه زمینه‌های فعالیت دارد؟

این کمیته در سال ۱۳۶۹ براساس مصوبه هشت ماده‌ای مجلس شورای اسلامی تاسیس شد. و وزارتخانه‌های بهداشت، فرهنگ و ارشاد اسلامی، امور خارجه، اطلاعات، علوم و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمانهای بنیاد شهید، جمعیت هلال احمر، بنیاد مستضعفان و جانبازان و سازمان صدا و سیما در این کمیته عضویت دارند. نهادهای یاده شده بر اساس این قانون موظف شدند که فعالیت‌هائی را در راستای انقلاب اسلامی مردم فلسطین انجام دهند. نمایندگان این وزارتخانه‌ها و نهادها هرچند مدت جلسه‌ای تشکیل می‌دهند و دستور العمل‌هائی را بررسی می‌کند. و مصوباتی را به تصویب می‌رسانند. سپس این مصوبات به نهادهای عضو و سایر سازمان‌ها ابلاغ می‌شود. تا طبق قانون به مورد اجرا گذاشته شود.

با توجه به حمایت‌های معنوی و سیاسی جمهوری اسلامی از مردم فلسطین، آیا این کمیته نقشی هم در رهنمون سازی مقاومت ملت فلسطین دارد؟

کمیته حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین به طور کل در چارچوب قانون تصویب شده اقدام می‌کند. وظیفه این کمیته بستر سازی و حمایت از عرصه‌ای است که به پیرزوی مردم فلسطین و رهائی قدس شریف منجر شود. به طور مثال بنیاد شهید در راستای وظایفی که در داخل کشور دارد، چنین وظایفی نیز در صحنه فلسطین دارد. وزارت علوم سالانه به تعدادی از دانشجویان فلسطینی بورسیه می‌دهد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صدا و سیما رسالت تبلیغی دارند. سایر سازمان‌ها ونهادهای اجرائی جمهوری اسلامی در چارچوب مشخصی فعالیت‌شان را در قالب قانون در صحنه فلسطین انجام می‌دهند.

حضرت امام خمینی (ره) از آغاز نهضت اسلامی به آرمان فلسطین ولزوم آزادی قدس شریف توجه خاص داشتند. دفاع از مردم فلسطین را شعار انقلاب قرار داده بودند. سؤال این است که آیا قضیه فلسطین پس از گذشت ۳۰ سال همچنان جایگاه خود را میان مردم مسلمان ایران حفظ کرده است؟

پس از گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، متوجه این معنی شدیم که مردم کشورمان در مورد قضیه فلسطین بیشتر دارای شور و انگیزه واحساس خاصی هستند. و این شور و انگیزه متأسفانه متناسب با اطلاعات و آگاهی‌شان در خصوص قضیه فلسطین نیست. یعنی یک نسبیت نا متوازنی بین شعور و شور مردمی وجود دارد. یکی از عمده ترین اهدافی که ما در ابتدای تأسیس مرکز مطالعات فلسطین مد نظر داشیم این بود که این شور و انگیزه و هیجان و اشتیاق مردم ایران را که نسبت به آرمان فلسطین دارند، و خواستار رهائی قدس شریف هستند، به یکسری اطلاعات و معارفی در این خصوص مسلح و مجهز کنیم. فکر می‌کردیم اولین قدم در مسیر مبارزه با صهیونیسم و تلاش برای آزادی قدس شریف، شناخت ماهیت دشمن است. متأسفانه مردم کشورمان از دشمن صهیونیستی شناخت خوبی ندارند. به همین دلیل کارهائی را آغاز کردیم تا این شناخت عمق و گسترش پیدا کند.

لذا در مرکز مطالعات فلسطین دست به کارهائی زدیم که به نحوی مشکلات ناشی از برنامه ریزی در این مسیر را بر طرف کنیم. به یاد دارم، به طور مثال اگر زمانی می‌خواستیم در خصوص قضیه فلسطین تحقیقاتی انجام دهیم، عمده کتابخانه‌ها و مراکز علمی و تحقیقی را می‌گشتیم تا دوتا منبع به دست بیاوریم. زیرا با فقر منابع رو به رو بودیم. اولین کاری که انجام دادیم تأسیس کتابخانه تخصصی بود. اصولا مرکز مطالعات فلسطین با همین هدف به وجود آمد تا منابع و متون تاریخی مورد نیاز پژوهشگران و محققان را تأمین نماید.

از طرف دیگر هم به تولید آثاری روی آوردیم تا به نحوی اقشار گوناگون جامعه و هم قشر پژوهشگر و علاقمند را در برگیرد. ضمن اینکه قالب این آثار برای پژوهشگران قابل قبول و خواستنی بوده باشد. یکی از راه‌هائی که درباره آن فکر کردیم به این نتیجه رسیدیم که به نقشه جامع فلسطین نیاز داریم. احساس کردیم در قالب نقشه می‌توانیم پیامی را به مردم برسانیم. این نقشه به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی منتشر شده، و در اختیار علاقمندان قرار گرفته است. همچنین به سه زبان اسپانیائی، مالایائی و اردو ترجمه شده و در آستانه انتشار می‌باشد. افراد و نهادهائی که این نقشه به دستشان رسیده از آن تقدیر کردند. زیرا تاکنون چنین نقشه‌ای با این مشخصات و با این حجم از اطلاعات منتشر نشده است.

به استثنای کمیته حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین و مرکز مطالعات فلسطین چه نهادهای در ایران در خصوص قضیه فلسطین فعال هستند؟

یکی از وظایف‌مان در داخل کشور شناسائی همه شخصیت‌های حقیقی و حقوقی اعم از سطح دولتی و غیر دولتی است که درباره قضیه فلسطین فعالیت می‌کنند. در جمهوری اسلامی ایران تشکل‌های متعددی وجود دارند. در سطح غیر دولتی جمعیت دفاع از ملت فلسطین فعالیت دارد، که حدود نه سال پیش تأسیس شده و رویکرد تبلیغاتی دارد. در عرصه تحقیقاتی هم کتاب‌هائی منتشر کرده است. هیئت امنای این جمعیت از شخصیت‌های حقوقی کشور تشکیل شده است.

جمعیت دیگری هم به نام جمعیت حامیان آزادی قدس شریف وجود دارد که به فعالیت‌های علمی و فرهنگی می‌پردازد. این جمعیت در سال ۱۳۷۷ تأسیس شده و حدود سه هزار عضو در سرتاسر کشور دارد که بیشترشان جوان تحصیل کرده هستند. مجله «نسیم قدس» ارگان این جمعیت می‌باشد که تاکنون ۱۱

بسمه تعالی

قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین

ماده ۱ـ سرزمین فلسطین به ملت فلسطین تعلق داشته و دارد و رژیم اشغالگر قدس و حکومت غاصب صهیونیست‌ها که با ظلم و غصب و قتل عام و جنایت بر این سرزمین و بیت المقدس مسلط گردیده‌اند غاصب و ظالم و محکومند و بر همه ملت‌ها و انسان‌های حق طلب جهان خصوصاً مسلمانان و بالاخص مردم و حکومت جمهوری اسلامی ایران لازم است از مردم ستمدیده و آواره و مبارز فلسطین تا رسیدن به حقوق حقه خویش بهر نحو ممکن حمایت و دفاع نمایند.

هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی موظف است از طرق مختلف این حمایت را تعمیق و گسترش بخشد و در اسرع وقت کنفرانسی از نمایندگان کشورها اسلامی و صاحب نظران در این راستا تشکیل دهد.

ماده ۲ـ دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند صندوق کمک‌های انسانی را جهت حمایت از مردم فلسطین تشکیل دهد و کمک‌های مسلمانان و افراد آزادیخواه جهان را جمع آوری و در جهت حمایت و تقویت آوارگان فلسطینی و مردم مظلوم و مبارز سرزمین فلسطین، انتفاضه صرف نماید.

ماده ۳ـ بنیاد شهید انقلاب اسلامی و بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی با اذن ولی امر مسلمین و هلال احمر جمهوری اسلامی ایران موظفند از خانواده‌های شهدا، جانبازان، اسرا و مفقودین سرزمین‌های اشغالی و سایر شهدایی که از بقیه نقاط جهان در راه آزادی فلسطین به شهادت می‌رسند در حد توان حمایت مادی و معنوی نماید.

ماده ٤ـ وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظفند هر ساله جهت تحصیل تعدادی داوطلبان فلسطینی در دانشگاه‌های کشور سهمیه‌ای را منظور نمایند.

ماده ۵ـ بمنظور اجرا و پیگیری و همانگی‌های لازم کمیته‌ای مرکب از نمایندگان تام الاختیار وزارت امور خارجه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بنیاد شهید، فرمانده کل سپاه انقلاب اسلامی، وزارت اطلاعات، بنیاد جانبازان، هلال احمر و دو نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس زیر نظر رییس جمهور یا نماینده ایشان تشکیل و هر شش ماه اقدامات انجام شده را به مجلس شورای اسلامی گزارش می‌نماید.

ماده ٦ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران موظفند حمایت تبلیغاتی از انقلاب اسلامی فلسطین را در اولویت فعالیت‌های برون مرزی خود قرار دهند.

ماده ۷ـ با توجه به سوابق تاریخی، مجلس شورای اسلامی و دولت جمهوری اسلامی ایران، بیت المقدس را به عنوان موطن مرکز دولت اسلامی در تبعید فلسطین به رسمیت می‌شناسد و از تمام کشورهای اسلامی تقاضا دارد این شهر را به عنوان مرکز دولت اسلامی در تبعید فلسطین به رسمیت بشناسند.

ماده ۸ـ هر نوع برقراری رابطه اقتصادی و تجاری و فرهنگی با کمپانی‌ها و مؤسسات و شرکت‌های وابسته به صهیونیست‌ها در سطح جهان ممنوع می‌باشد.

تبصره: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران موظف است ظرف مدت یکسال در حد امکان لیست کامل شرکت‌ها و مؤسسات و کمپانی‌های صهیونیست را در سطح جهان شناسایی و به مجلس شورای اسلامی و هیأت دولت ارائه نماید.

قانون فوق مشتمل بر هشت ماده و یک تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه نوزدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و شصت و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۶۹/۲/۱۹ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

www.navideshahed.com

شـماره آن منتشر شده است. پیش از این هم ۳۶ شماره نسـیم قدس به صورت نشـریه داخلی منتشر شده بود. اخیرا ویژه نامه‌ای هم به عنوان «اسـرائیلیات و تعلیم و تربیت» منتشر کرده که از منظر اهل فن مجموعه علمی ارزشمندی است. این جمعیت کتاب‌های دیگری نیز در دست انتشار دارد. نشریات جمعیت حامیان آزادی قدس به صورت رایگان برای اعضاء جمعیت در سراسر کشور نیز ارسال می‌شود.

مؤسسه علمی دیگری هم به نام «مؤسسه ندا» وجود دارد که در سـال ۱۳۷۶ تأسیس شـده و «فصلنامه فلسطین» را منتشـر می‌کند. این مؤسسـه اخبـار مطبوعات رژیم صهیونیسـتی را تجزیـه و تحلیل می‌کنـد و در اختیار علاقمندان قرار می‌دهد.

افزون بر مؤسسـات یاد شـده، تعدادی از تشـکل‌های مردمـی و نیمه دولتـی دیگری نیز وجـود دارند که به قضیه فلسـطین می‌پردازند. مانند «انجمن دوستی ایران و فلسطین» که آقای همایون علیزاده مسئول آن می‌باشد. جا دارد در این فرصت از ایشـان که در بسـتر بیماری هستند یادی کنیم.

«سـازمان ایران اسـلامی تعاون با مردم فلسطین» نیز در عرصه فلسـطین فعال اسـت که شـیخ مصطفی رهنما مسـئولیت آن را بـر عهـده دارد. در حقیقـت فعالیت مسـتمری که ایشـان دارد، بسـیاری از فعـالان عرصه فلسطین را دلگرم کرده است.

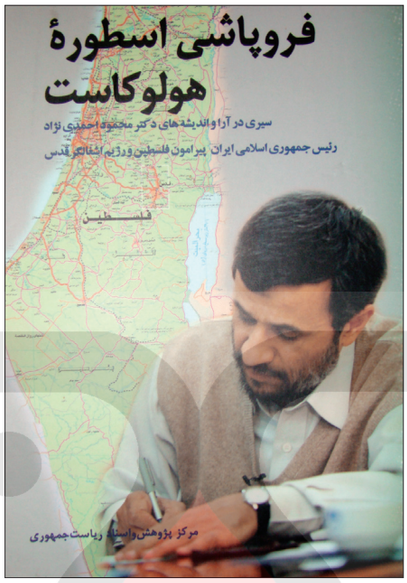
در این میان یکسری مؤسسات و تشکل‌های مردمی وجود دارد که تاکنون در نهادهای رسمی به ثبت نرسیده‌اند. این مؤسسات توسط افراد علاقمند اداره می‌شوند.

عـلاوه بر این مؤسسـات و تشـکل‌های مردمی و غیر دولتـی که در حوزه فلسـطین فعالیت دارند، یکسـری شـخصیت‌های حقیقی نیز هسـتند که با کار گروهی و دسـتجمعی برای آرمان فلسطین و آزادی قدس شریف فعالیت می‌کننـد. این افراد، سـازمانی را به نام «مجمع سازمان‌ها و فعالان حامی آزادی قدس شریف» به وجود آورده‌اند که هر چند مدت یکبار جلسه تشکیل می‌دهد و تصمیماتی را اتخاذ می‌کند. این مجمع در حال حاضر سی و سـومین نشسـت خود را برپا کرده است. شرح وظایف ایـن مجمع هماهنگی همـه گونه فعالیت‌های مربوط به حمایت و پشتیبانی از قضیه فلسطین می‌باشد تا همه مؤسسات و سـازمان‌های ذیربط از فعالیت‌های یکدیگر آگاه شوند تا از بروز موازی کاری در این عرصه جلوگیری به عمل آید.

در بخش دولتی، «کمیته حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین» قانونی ترین نهاد دولتی است که در این عرصه فعالیت دارد. این کمیته در سـال ۱۳۶۹ تأسیس شده و آقای دکتر سید احمد موسوی مشاور رئیس جمهوری، مسئولیت آن بر عهده دارد.

نهـاد دیگری بـه نـام «دبیرخانه کنفرانس بیـن المللی حمایت از انتفاضه» طبق تبصره قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین فعالیت می‌کند. این دبیرخانه زیر نظر مجلس شـورای اسلامی قرار دارد، و موظف است هرچند مـدت یکبار یک کنفرانس بین المللی در تهران برگزار کند. هیئت امنائی متشـکل از نمایندگان مجلس شـورای اسـلامی بر فعالیت‌های این دبیرخانه اشراف دارند. مسـئول این دبیرخانه را رئیس مجلس شـورای اسلامی منصوب می‌کند.

افـزون بر تشـکل‌های دولتی فوق الذکر سـازمان‌ها و



نهادهای دولتـی متعددی مانند نیروی قـدس، وزارت امور خارجه، جمعیت هلال احمر و بنیاد شهید و امور ایثارگران فعالیت دارند که هر کدام به نحوی به پیشـبرد آرمان فلسطین کمک می‌کنند. به طور مثال وزارت امور خارجه در مسائل سیاسی به قضیه فلسطین کمک می‌کند. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در بخش فرهنگی و تبلیغات فعالیت دارد، و قرار است ستادی را تأسیس کند، و امیدواریم این ستاد به زودی فعال شود.

مرکز مطالعات فلسطین علاوه بر آثار علمی و فکری که به آن اشاره کردید دستاوردهای دیگری هم داشته است؟

به استثنای نقشه فلسطین که در آستانه چهارمین مرحله تجدید چاپ آن هسـتیم، وآثاری که به آن اشاره کردم،

پـس از گذشـت سـه دهـه از پیروزی انقلاب اسلامی، متوجه این معنی شدیم که مـردم کشـورمان در مـورد قضیه فلسطین بیشتر شور و انگیزه و احساس خاص دارند. این شور و انگیزه متناسب بـا اطاعلات و آگاهی‌شـان در خصوص قضیه فلسطین نیسـت. یکی از عمده ترین اهداف مرکز مطالعات فلسـطین گسترش اطلاعات و آگاهی مردم نسبت به شناخت ماهیت دشمن صهیونیستی است.

اکنون مرکز در صدد اسـت کتابچه نقشه فلسطین را در قالب کتاب و به زبان‌های مختلف منتشـر کند. مرکز در نظر دارد برخی از فعالیت‌های فرهنگی را از عهده سایر مؤسسات و تشکل‌ها به دلایل مختلف بر نمی‌آید، انجام دهد و به مرحله تکمیل برسـاند. ممکن اسـت برخی کارها برای دیگران مقرون به صرفه نباشـد. ولی نظر به اینکه این مرکز دنبال منافع مادی نیست می‌تواند برخی کارهای فرهنگی را انجام دهد، مانند انتشـار کتابشناسی فلسـطین. این کتاب اولین بار به طور مفصل در سـال ۱۳۸۰ منتشـر شد. عناوین، شناسـنامه و فهرست کلیه کتاب‌هائی که در مورد قضیه فلسـطین در ایران به رشته تحریر درآمده با موضوعات صهیونیسـم، فراماسونری، یهود، اسـرائیل، لبنان و قدس در ایـن کتاب گردآوری شده است.

عناوین اولیـن کتاب‌هائی که در خصوص این قضیه از سال ۱۳۲٤ تا سال ۱۳۸۰ منتشر شده در این کتابشناسی وجود دارد. جلد اول مجموعه شامل حدود ۸۰۰ عنوان کتاب با ذکر شناسـنامه و فهرست کتاب می‌باشد. اکنون مرکز در شـرف چاپ جلد دوم این اثـر قرار دارد. این کتاب می‌تواند مرجعی برای پژوهشـگران جهت اطلاع از کارنامه نشـر در جمهوری اسـلامی درباره فلسطین باشـد. این کتـاب در زمینه عرضه اطلاعـات جامع از میزان پیگیری قضیه فلسطین در جمهوری اسلامی ایران قابلیت خوبی دارد. به طور مثال مرکز اطلاعات فلسطین بر اساس نموداری مشخص درباره میزان تحقیق و تألیف و ترجمه کتاب در جمهوری اسـلامی ایران نسـبت به موضوع فلسطین یک نوع آمارگیری به عمل آورده است. ناشـران فعال در عرصه فلسـطین را نیز معرفی کرده یا برحسب سال‌های متعدد نمودار ارائه کرده است.

همانگونـه که می‌دانید در قرآن کریـم بحث یهود زیاد مطرح شده است. براین اساس به بررسی موضوع یهود در تفاسـیر قرآن پرداختیم. و بهترین تفسـیر موجود را که تفسـیر المیزان مرحوم علامه طباطبائی است ملاک عمل خود قرار دادیم و در این زمینه در سـه بخش کار تحقیقاتی انجام دادیم و کتاب «یهود در المیزان» را منتشر کردیم. کلیه مطالب مربوط به یهود در قرآن کریم در این کتاب شرح داده شده است. کتاب‌های دیگری مانند آیین اشغالگری، حق بازگشت آوارگان، دروزی‌ها در اسرائیل و پژوهه صهیونیت توسط این مرکز منتشر شده است.

مرکز علاوه بر انتشـار این کتاب‌ها، از چاپ و انتشـار کتاب‌های دیگری مانند دانشنامه فلسطین حمایت کرده است. این کتاب چند جلدی ابتدا در انتشارات امیر کبیر متوقف شـده بود. آنگاه با موافقت نویسنده و انتشارات امیر کبیر آن را به دفتر نشر فرهنگ اسلامی انتقال دادیم و پیش خرید کردیم. بنابر این مرکز مطالعات فلسطین باعث شده که این دانشنامه منتشر گردد. این مرکز همچنین از آثار متعددی نیز حمایت کرده است. از برخی مؤسسات فرهنگی نیز که کارهای تحقیقاتی انجام می‌دهند حمایت کرده‌ایم. به طور مثال برای پیشـبرد کارهای مؤسسه ندا که فصلنامه فلسـطین را منتشر می‌کند کمک‌هایی شده است.

به منظور قوی‌تر شدن فعالیت‌های تحقیقاتی و گردآوری در زمینه فلسطین احساس کردیم که دانشگاه‌ها بهترین حوزه‌هائـی هسـتند کـه از طریـق آن می‌تـوان روی دانشجویان و اسـاتید و محققان سـرمایه گذاری کرد. بـرای تحقق این امر در دو محور حرکت کردیم. محور اول پیشـنهاد کردیم که ضمن تشکیل شورای فلسطین و دانشـگاه درسـی به عنوان بحث فلسـطین در برخی رشته‌های دانشگاهی گنجانده شود تا موضوع فلسطین از حالت یکنواختی و اختیاری خارج شود. در کنار آن نیز از پایان نامه‌های دانشگاهی که در عرصه فلسطین نوشته می‌شود حمایت کنیم.

چنانچه با دورنگری به بحث فلسطین نگاه کنیم احساس خواهیم کرد که تجدید نظر در تألیف کتاب‌های درسی

یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. این مرکز کوشیده است تا مسئولان را به گنجاندن برخی موضوعات و منابع مربوط به فلسطین در کتاب‌های درسی متقاعد کند تا نسل جوان از این مسائل اطلاع پیدا کنند. در این خصوص نامه نگاری‌هایی در سطوح بالا صورت گرفت ولی متأسفانه سیستم کارشناسی وزارت آموزش و پروش متناسب با شأن این موضوع خوب عمل نکرده است.

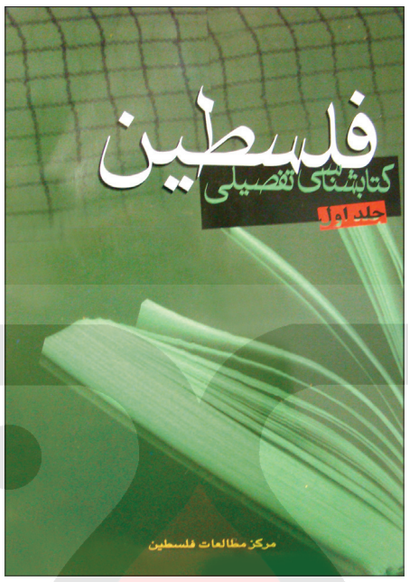
در خصوص قضیه فلسطین، اگر بتوانیم در کتاب‌های درسی به نحو مطلوب و به طور مستقیم و غیر مستقیم با مخاطبین صحبت کنیم، بی تردید بسیاری از نیازهای فکری بر طرف می‌شود. در این صورت برخی شبهات مانند مقوله اقدام برخی از فلسطینی‌ها به فروش اراضی‌شان در مراحل گذشته برطرف می‌شود. در برخی از کتاب‌های درسی گفته شده که این فلسطینی‌ها بودند که اراضی‌شان را به یهودیان فروختند. در واقع اگر این توفیق حاصل شود که یکسری برنامه‌ها در کتاب‌های آموزشی گنجانده شود امکان دارد خیلی کارها در زمینه زدودن برخی شبهات پیشرفت پیدا کند.

مرکز مطالعات فلسطین افزون بر کارهای تحقیقاتی، یکسری نرم افزار و بانک‌های اطلاعاتی یارانه‌ای در مسائل فلسطین به زبان‌های مختلف جمع آوری کرده و در اختیار علاقمندان و پژوهشگران قرار داده است. کتاب و نشریات نیز به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، ترکی و آلمانی در کتابخانه وجود دارد و در اختیار محققان قرار داده می‌شود. در آرشیو مرکز انواع نوارهای ویدئو کلیپ وصوتی به زبان‌های فارسی و عربی وجود دارد. بیشتر تصاویر کتابخانه اسکن شده و برای کارهای انتشاراتی و تبلیغاتی مورد استفاده عموم قرار می‌گیرد.

آقای احمدی نژاد به خاطر دفاع از آرمان فلسطین یک پایگاه مردمی در جهان عرب کسب کرده است. بفرمائید که مرکز مطالعات فلسطین تا چه اندازه در تبلور فکر و رساندن اطلاعات به ایشان نقش دارد؟

آقای احمدی نژاد در مورد قضیه فلسطین و صهیونیسم، از اطلاعات وکتاب‌هائی که در داخل کشور منتشر شده استفاده نموده است. امکان ندارد بگوئیم که صحبت‌های ایشان منشأ خارجی دارد. شکی نیست که ایشان از فضای علمی و فرهنگی داخل کشور متأثر می‌باشد. مرکز اطلاعات فلسطین به صورت غیر مستقیم در شکل گیری چنین دیدگاه‌هائی خود را دخیل می‌داند. از سال ۱۳۷۲ که اولین مجموعه کوچکی از مطالب راجع به هولوکاست منتشر شد فعالیت داشتم. در حالی که آقای احمدی نژاد حدود پنج سال است که بحث هولوکاست را مطرح می‌کند. ضمن آنکه بنده از سوی مرکز اسناد و پژوهش‌های ریاست جمهوری مأموریت یافتم صحبت‌های ایشان در مورد قضیه فلسطین، صهیونیسم، یهود و هولوکاست را جمع آوری و دسته بندی و تدوین کنم یا برای این سخنان پاورقی بنویسم. این کار حدود ۱۸ ماه طول کشید. سخنان آقای احمدی نژاد بیش از ده هزار صفحه سخنرانی و مصاحبه و پیام بود. چنانچه این کتاب را مطالعه کنید ملاحظه خواهید کرد که هر صفحه از این مجموعه یک، یا دو پاورقی دارد که با این پاورقی‌ها، دیدگاه‌های ایشان را در هر عرصه‌ای از این موضوع شرح داده‌ام. در واقع این مجموعه، اطلاعات جامعی از قضیه فلسطین ارائه کرده است.

هنگام بررسی و تدوین دیدگاه‌های آقای احمدی نژاد



به این نکته برخورد کردم که ایشان گفته بود که نسبت به قضیه فلسطین مطالعات و تحقیقات زیادی انجام داده و براین اساس دیدگاه‌های خود را بیان کرده است. ولی مرکز مطالعات فلسطین ذیل کمیته ومسئولیت جناب آقای دکتر موسوی و در چارچوب قانونی و سازمانی در نهاد ریاست جمهوری با مقام ریاست جمهوری ارتباط دارد و درباره قضیه فلسطین مشورت و رایزنی‌هائی صورت می‌گیرد.

حمایت‌های ایران از آرمان فلسطین موجب فشارهای فزاینده بین المللی بر کشورمان شده است. جمهوری اسلامی ایران چرا از آرمان فلسطین حمایت می‌کند و این حمایت‌ها چه دستاوردی برای مردم کشورمان دارد؟

از ابتدای نهضت حضرت امام خمینی (ره) قضیه فلسطین

امام خمینی (ره) پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، اهداف و راهکارهائی را مشخص نمودند که یکی از این اهداف حمایت از قضیه فلسطین است. براساس این دستور العمل آزادی قدس یکی از شاخص‌های برجسته انقلاب اسلامی بوده و هست.

با آرمان‌های انقلاب اسلامی گره خورده است. امام پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، اهداف و راهکارهائی را برای نظام مشخص نمودند که یکی از این اهداف حمایت از قضیه فلسطین است. براساس این دستور العمل آزادی قدس یکی از شاخص‌های برجسته انقلاب اسلامی بوده و هست. ایران در مسیر حمایت از آرمان فلسطین پیش از اینکه دنبال سود و منافع خاصی باشد، به وظیفه دینی و شرعی خود عمل می‌کند. افرادی که این قضایا را پیگیری می‌کنند، در این مسیر گام برمی‌دارند، یا موضع جمهوری اسلامی در قبال قضیه فلسطین را بیان می‌کنند در حقیقت از مظلومان دفاع می‌نمایند. ملتی که در طول سالیان دراز تحت ستم و اشغالگری بسر برده، همه مسلمانان وظیفه دارند از این ملت دفاع کنند. از شصت سال پیش که کیان غاصب تأسیس شد، و از صد سال پیش که جریان صهیونیسم در فلسطین شکل گرفت، ملت فلسطین همچنان با انواع ظلم و تجاوز مواجه است.

یکی از نشانه‌های دیگر حمایت ایران از آرمان فلسطین، جایگاه قدس شریف و مسجد الاقصی می‌باشد. اشغال مسجد الاقصی که اولین قبله مسلمانان است برای مردم کشورمان موضوع ساده‌ای نیست. اصولا سرزمین فلسطین با سایر مناطق جهان که تحت اشغال قرار دارند فرق می‌کند. به طور مثال ما در قبال مظلومیت مردم کشمیر، بوسنی و هرزگوئین، افغانستان و عراق هم حساسیت نشان می‌دهیم و مسئولیت داریم. ولی طبیعی است که در مورد قدس و مسجد الاقصی که اولین قبله مسلمانان است وظیفه‌مان سنگین‌تر است. بنابر این ما از زاویه دینی و مذهبی به قضیه فلسطین نگاه می‌کنیم. حضرت امام (ره) در یکی از پیام‌های‌شان به این مضمون اشاره کرده‌اند و فرموده‌اند «مسئله قدس یک مسئله شخصی نیست و یک مسئله مخصوص به یک کشور و یا یک مسئله مخصوص به مسلمین جهان در عصر حاضر نیست. بلکه حادثه‌ای است برای موحدین جهان ومؤمنان اعصار گذشته وحال وآینده. از روزی که مسجد الاقصی پی‌ریزی شد تا آنگاه که این سیاره در نظام هستی در گردش است». با وسعت دید امام در این عرصه، در واقع نقش اسلامی این قضایا خیلی پر رنگ وبرجسته می‌شود. و به همین دلیل ضرورت توجه به قضیه فلسطین با نگاه اعتقادی به مراتب از سایر قضایا مهمتر است.

علاوه بر وظیفه اسلامی و دینی که در قبال قضیه فلسطین داریم، یک وظیفه انسانی هم داریم. صرفنظر از اینکه دین‌مان توصیه کرده است. به عنوان انسانیت هم وظیفه داریم تا اگر در جای دیگری چنین اتفاقی رخ دهد به حمایت از ملت تحت ستم بشتابیم.

از نظر ملی هم باید به این نکته توجه داشته باشیم که اگر در مورد قضیه فلسطین توجه نکنیم و وارد عرصه نشویم فرداست که صهیونیست‌ها در کنار مرزهای کشورمان قرار گیرند و به مال و ثروت و ناموس ملت‌مان چشم بدوزند. در واقع ما اکنون از تهاجم احتمالی صهیونیسم پیشگیری می‌کنیم. با حمایت از مردم فلسطین از دشمن دفع تجاوز می‌کنیم.

در حال حاضر که به اوضاع به منطقه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم رژیم‌های عرب قضیه فلسطین را فراموش کرده‌اند ومی‌کوشند ایران، سوریه و جنبش‌های مقاومت را دشمن فرضی اعراب جلوه دهند. به نظرتان تا چه اندازه در این تلاش موفق خواهند بود؟

غرب و صهیونیسم پس از گذشت شصت سال از تأسیس کیان غاصب در فلسطین و تحمیل آن بر ملت‌ها و کشورهای منطقه، تلاش کرده‌اند موجودیت این رژیم را مشروع جلوه دهند، ولی تاکنون موفق نشده‌اند. عدم توفیق غرب و صهیونیسم در تحقق چنین هدفی منجر به این شد که بررسی کنند که چه دلیلی باعث می‌شود که مردم فلسطین در مذاکرات سازش شرکت نکنند. با وجودی که دولت‌های عرب حضور رژیم صهیونیستی در فلسطین را پذیرفته‌اند چرا ملت‌های عرب تاکنون حاضر نیستند این رژیم را مشروع بدانند؟ به همین دلیل

و با بهانه‌های گوناگون می‌کوشند ملتهای عرب را نیز به قبول این رژیم متقاعد کنند.

غرب و صهیونیسم به یک نتیجه گیری اشتباه رسیدند و گفتند چونکه این مردم تحت الحمایه و پشتیبانی دولت‌های دیگری هستند، و ما هرانداره مذاکره کنیم نمی‌توانیم با فلسطینی‌ها به توافق برسیم. زیرا دولت‌های مزبور که به فلسطینی‌ها کمک می‌کنند نقش تعیین کننده در فضا سازی افکار عمومی دارند. فلذا به سمت متهم نمودن حامیان آزادی قدس شریف از جمله ایران، سوریه و جنبش‌های مقاومت گرایش پیدا کردند.

آن‌ها چنین تعریف کردند که حامیان جبهه مقاومت باید به هر نحوی که شده تضعیف و محدود شوند. حتی اگر شده از بین بروند تا ما بتوانیم به پیشبرد برنامه‌های خویش در قضیه فلسطین کمک کنیم. شگردهای مختلفی در این مسیر به کار گرفتند. به طور مثال در کنفرانس آناپولیس که یک نقطه مشخص و آغازین این پروسه بود، برخی دولت‌های سازشکار عرب را نیز فراخواندند تا آن‌ها را در برابر جبهه مقاومت که شامل ایران، سوریه و جنبش‌های جهادی و حزب الله هستند، قرار دهند. به آن‌ها گفتند اگر شما امروز دست به کار نشوید، این دولت‌ها و جنبش‌ها در آینده شما را هم تهدید می‌کنند. لذا سازشکاران جهان عرب هم در کنفرانس آناپولیس دوش به دوش آمریکا و غرب و صهیونیسم قرار گرفتند، و در برابر جبهه مقاومت یک نوع اتحاد تشکیل دادند.

از آن زمان بود که فشارهای بین المللی بر سوریه و ایران و جبهه مقاومت شدت یافت. آن‌ها هنگامی که به حزب الله لبنان و حماس در غزه حمله می‌کنند، در واقع منظورشان حمله به ایران و سوریه است. در زمینه برنامه هسته‌ای می‌کوشند ایران را تحت فشار قرار دهند. تلاش می‌کنند سوریه را منزوی کنند. افزون بر این فشارها روش دیگری بکار بردند که اسرائیلی‌ها آن را به عنوان استراتژی اساسی در منطقه مطرح کردند. مارتین ایندیک یهودی که در دو دوره متوالی سفیر آمریکا در اسرائیل بوده گفته است که استراتژی آمریکا در منطقه دامن زدن به تفرقه میان شیعه و سنی است. یعنی ایجاد جنگ مذهبی در منطقه. تا به این بهانه ایران را از فضای عربی منطقه دور کنند و به ملت‌ها و نخبگان عرب اجازه ندهند تحت تأثیر پیام‌های ضد صهیونیستی انقلاب



اکنون تنها ایده و سیاستی که باید مطرح و تقویت شود، این است که رژیم صهیونیستی به عنوان یک دولت نا مشروع باید از بین برود. امکان ندارد با این رژیم ارتباط تسلیحاتی داشت و در عین حال از او خواست که کودک کشی در غزه را متوقف کند. محاصره مردم غزه را برچیند و حافظ حقوق مردم فلسطین‌بشود!.

اسلامی ایران قرار گیرند. در این عرصه هم حسابی جنگ‌های شیعه و سنی راه انداختند.

متأسفانه علما را هم درگیر این فضا کردند. این جنگ در عراق و افغانستان نمود بارزی پیدا کرد. هدفشان این بود که از جنگ مذهبی در فلسطین بهره برداری کنند. اتفاقا بحث‌های شیعه و سنی را هم در فلسطین راه انداختند، ولی کسانی که متوجه ترفندها و توطئه‌های صهیونیست‌ها بودند در واقع آگاهانه نسبت به این قضیه عمل کردند.

اخیرا هم بحث ایران هراسی را مطرح کرده‌اند. اگر به تاریخ گذشته ایران نگاه کنید، ملاحظه خواهید کرد که ملت و دولت ایران (انقلاب اسلامی که یک پروسه نوپاست) هیچ وقت نسبت به هیچ کشور و ملت دیگری عامل تهدید نبوده است. چنانچه سیاست‌های آمریکا، غرب و صهیونیسم را هم ملاحظه کنید می‌بینید که روحیه استعماری و امپریالیستی و تجاوزگری در طول تاریخ بر مناسبات‌شان با سایر ملت‌های جهان حاکم بوده است. حالا آمده‌اند ایران را به عنوان یک عامل تهدید برای کشورهای عرب منطقه و اسلام مطرح کرده‌اند. اگر همین دولت‌های عربی و اسلامی کمی عاقل باشند، و واقع بینانه به ریشه‌های بحران در منطقه نگاه کنند، به خوبی درک می‌کنند که ایران جز آزادی، سربلندی و سرافرازی ملت‌های منطقه چیز دیگری نمی‌خواهد. ایران آرزو دارد ملت‌های منطقه زیر بار اشغالگری و فزون خواهی قدرت‌های غربی و صهیونیسم نباشند. فرضا اگر ایران را عامل تهدید بدانیم باید گفت که ایران عامل تهدید جدی برای منافع قدرت‌های غارتگر دنیاست. ما باید به ایران هراسی اینگونه پاسخ دهیم که ایران منافع غرب و صهیونیسم را به خطر انداخته است و نه منافع ملت‌های منطقه را.

قرار داد اوسلو و مصوبات اجلاس سال ۱۳۷۵ شرم الشیخ و اجلاس آناپولیس و روند سازش بکلی شکست خوردند. اما بعد از حمله سال گذشته اسرائیل به غزه ترکیه به نحوی وارد عرصه فلسطین شده و یک نوع امیدواری در دل نخبگان و ملت‌های عرب ایجاد کرده است. بفرمائید که این حرکت ترکیه تا چه اندازه می‌تواند برای اعراب امیدوار کننده باشد؟

من بحث ترکیه را به عنوان یک موضوع مشخص و قابل تأمل ارزیابی می‌کنم. مردم ترکیه با اهداف و آرمان‌های ملت فلسطین و آزادی قدس شریف همراه هستند. ولی دولت ترکیه باید در این قضایا مقداری صادقانه‌تر عمل کند. اکنون دولت ترکیه در تحولات خاورمیانه یک نوع موج سواری می‌کند. دولت ترکیه در درجه اول باید مردمش را متقاعد کند که در این فضا حضور فعال دارد. در درجه دوم به ملت‌های جهان اسلام و جهان عرب نشان دهد که چگونه میتواند همزمان با اسرائیل رابطه داشته باشد، و هم حامی مردم فلسطین باشد؟ این سیاست اشتباه است. این الگو نمی‌تواند جایگزینی برای الگوئی به نام جمهوری اسلامی باشد. این در حالی است که ایران خواهان آزادی سرتاسر فلسطین است. نخبگان و سیاستمداران و اصحاب رسانه باید حواس‌شان جمع باشد که انتظار جامعه اسلامی و ملت‌های عرب از ترکیه بیش از این است.

گمان می‌کنم که تحلیلگران و روزنامه نگاران عرب احساس کرده‌اند که ملت‌های عرب در برابر تهاجم آمریکا و صهیونیسم تنها هستند و این چرخش ترکیه را مایه امیدواری تعبیر کرده اند....

خداوند را سپاسگذارم که مردم ترکیه نسبت به این قضایا آگاه هستند. ولی دولت ترکیه با این چرخش، نقش کاتالیزور را بازی می‌کند. دولت ترکیه نقشی را بازی می‌کند که مقبول جریان اصیل و اسلامی مردم منطقه نیست. اگر روابط گوناگون ترکیه با رژیم صهیونیستی قطع شود و هیچ کمکی از سوی ترکیه به این رژیم نشود، آنگاه می‌توان گفت که دولت ترکیه نقش واقعی در قضیه فلسطین ایفا می‌کند. دولت ترکیه در حال حاضر به منظور توجیه افکار عمومی مردم ترکیه دارد نقش آفرینی می‌کند. من تصورم این است که توجیه افکار عمومی ترکیه با هدایت عمدی صهیونیست‌ها صورت می‌گیرید. ارائه این الگو بسیار خطرناک است و به زیان افکار عمومی ترکیه می‌باشد. اگر چنین مسیری را تقویت و تأیید کنیم، فردا نمی‌توانیم مقابل آن بایستیم.

اکنون تنها الگو و تنها شیوه‌ای که باید مطرح و تقویت شود، این است که رژیم صهیونیستی به عنوان یک دولت نا مشروع باید از بین برود. امکان ندارد با این رژیم ارتباط تسلیحاتی داشت و در عین حال از او خواسته شود که کودک کشی در غزه را متوقف کند. محاصره مردم غزه را برچیند و حافظ حقوق مردم فلسطین بشود!. شما از نظر تسلیحاتی به رژیم صهیونیستی کمک می‌کنید. آنوقت از این رژیم انتظار دارید که ددمنشی در قبال ملت فلسطین را متوقف کند؟! لذا حساب ملت ترکیه از دولت ترکیه جداست.

ما ضمن اینکه حرکت‌های دیپلماتیک دولت ترکیه را تأیید می‌کنیم، ولی انتظارمان از دولت ترکیه چیز دیگری است. آقای احمدی نژاد هم پیام داد و از اقدام رجب طیب اردوغان در اجلای داووس تقدیر کرد. هرگاه روابط بین طرفین قطع شود، صدور آب شیرین ترکیه به رژیم صهیونیستی متوقف گردد، همکاری نظامی خاتمه یابد، آسمان ترکیه در اختیار جنگنده‌های رژیم صهیونیستی قرار نگیرد آنگاه می‌توان گفت که ترکیه در مسیر صحیح مبارزه با صهیونیست‌ها گام برداشته است. ■

مردی در قامت عاشورائیان...

کنکاشی در ابعاد شخصیت القسام از نگاه اندیشمندان عرب

■ درآمد

شهید شیخ عزالدین القسام یکی از چهره‌های ناشناخته جهاد و مقاومت در فلسطین است، که در نیمه اول قرن بیستم زیست، و همزمان در برابر استعمارگران فرانسوی و انگلیسی و ایتالیائی که تصمیم گرفته بودند تخم نفاق و جنایت را در سرزمین فلسطین بکارند، مردانه به جهاد برخاست و دیری نپائید که به نماد مقاومت ملت شجاع فلسطین تبدیل شد. شاهد یاران به منظور معرفی هرچه بهتر این شهید جلیل القدر به دیدار شخصیت‌های آگاه در جهان عرب و یا به اسناد و مدارک تاریخی رجوع کرده است. مطلبی که در پیش روی خوانندگان قرار دارد شامل خاطرات و دیدگاه‌های شخصیت‌های معاصر شهید، یا پژوهشگرانی بوده که قضیه فلسطین را تاریخ نگاری کرده و هر کدام دیدگاه‌شان را درباره ابعاد گوناگون شخصیت القسام بیان کرده‌اند که با هم می‌خوانیم:

القسام راه حسین (ع) را پیمود

سخنان ابراهیم الشنطی سردبیر روزنامه الدفاع چاپ یافا در مراسم چهلمین روز شهادت القسام

مردی به قیام برخاست و شهادت را انتخاب کرد..
با کسی که راه حق پیمود، عهد می‌بندیم..
راه او را می‌پیمائیم..
برخی گفتند: شایسته بود کمی صبر می‌کرد..
با دیگران مشورت می‌کرد..
دیگران گفتند : بهتر بود اطاعت می‌کرد..
خداوند به این منتقدان چنین پاسخ گفته است: «آنانکه گفتند اگر خویشان و برادران ما نیز سخنان ما را شنیده و به جنگ نرفته بودند کشته نمی‌شدند. ای پیامبر به آنان بگو پس شما که برای حفظ جان دیگران چاره توانید کرد. اگر راست می‌گوئید مرگ را از جان خود دور کنید».
من به آنان می‌گویم اگر نمی‌توانید مانند القسام قیام کنید. دست کم سکوت کنید.
در یعبد خونخواهی القسام را داریم..
حسین بن علی را داریم..
کربلا را داریم..
در یعبد دانشگاه انسان سازی داریم..
آموزگاران اصیل داریم..
شهیدان بزرگ داریم..
ای منتقدان توقف کنید..
ای نشستگان برخیزید..
برترین مرگ، یورش ستمدیده به ستمگر است.
پست ترین زندگی، سازش با دشمن است.
اگر القسام شهید نمی‌شد، توده مردم اینگونه به سوی خانه او راهپیمایی نمی‌کردند. خداوند شهید یعبد را رحمت کند. پس از شهادت این شیخ شجاع چه کسی از میان ما می‌تواند از شجاعت سخنی بگوید؟ پس از اینکه خداوند جان القسام را خریداری کرد و او جانش را به خدا فروخت چه کسی از میان ما می‌تواند درباره ایثار و فداکاری سخنی بگوید؟ با شهادت القسام زندگی بی‌ارزش و مردانگی خوار و ذلیل شده است. در سرزمین فلسطین تنها یعبد است که از میان نامردان، در برابر دشمنان قد برافراشته است.
ای مردم، بدانید حساب و کتاب ما با انگلیسی‌ها سنگین شده است. از اولین روزی که به سرزمین ما یورش آوردند، به طور یک‌جا و نقدی بهای اشغالگری میهن‌مان را می‌پردازیم. فاجعه‌های پی در پی گریبان گیرمان شده است. درد و رنج‌های ۱۹ ساله، پیکرمان را فرسایش داده است. آیا وقت تسویه حساب با انگلیسی‌ها نرسیده است؟
به میهن‌مان شبیخون زدند، و آن را پراکنده ساختند. با شیوه‌های پلید و استعمارگرانه اشغال میهن‌مان را قانونی جلوه دادند. هنگامی که با حقایق انکار ناپذیر مواجه شدند، به منطق فریب روی آوردند.
انگلیسی‌ها گفتند که توانمندی مردم در گرو پذیرش وضع موجود است. به مردانگی ما یورش آوردند. با وضع مقررات آموزشی، جوانان را از استخدام در ارتش و آموزش نظامی محروم کردند. فرزندان‌مان مانند پیکرهای بی‌جان پرورش یافتند. هنگامی که نسل حاضر ایستاده بمیرد، میهن خوار و ذلیل می‌شود. جوانان فلسطینی که مردانه در جنگ‌های یمن، شناق قلعه و کانال سوئز شرکت داشتند. اکنون خوار وذلیل شده‌اند.
حضار محترم.. در صدر اسلام.. در جنگ یرموک.. هنگامی که جنگجویان به جان هم افتادند، سرها از بدن جدا شدند، سوارکاران پیش از بزدلان از میدان جنگ گریختند. نو جوانی به سمت مادرش آمد و به او گفت: «مادرم این شمشیر کوتاه است. شمشیر بلندتری می‌خواهم» می‌دانید پاسخ مادر چه بود؟ مادر به فرزندش گفت: «اگر چند قدم پیشروی کنی شمشیر بلندتر می‌شود». به مادر دیگری گفتند که فرزندت شهید شده است. مادر فریاد کشید: «به برادرش بگوئید جانشین او شود و با دشمن بجنگد».
ملاحظه کنید چه تفاوتی بین گذشته و حال وجود دارد. امروزه مسائل معمولی گذشته را معجزه می‌خوانیم. انگلیسی‌ها روح شجاعت، فداکاری، اخلاق و مردانگی‌مان را از بین بردند. آنگاه می‌گویند «وارد کشوری شده‌اند که جمعیت آن را زنان تشکیل می‌دهند». منظورشان این است که در این سرزمین مرد وجود ندارد.
حضار محترم.. استعمارگران انگلیسی زمام امور میهن را به دست فئودال‌های منطق‌گرا سپرده‌اند. آن‌ها دایه دلسوزتر از مادر هستند. بیش از انگلیسی‌ها انگلیسی‌ترند. زمین‌خواران بزرگ شما را به راه ترس و بزدلی رهنمون ساخته‌اند. آنان با سازش‌کاران همدست شده‌اند. به مردم می‌گویند: «اگر منطق‌گرایان نبودند رویدادهای ناگواری در این سرزمین اتفاق می‌افتاد». ولی من به شما بگویم که نور خورشید طلوع کرده و شب فریب و شعبده‌بازی سپری گشته است. تشکیل ارتش و بسیج همگانی آغاز شده است. علاقه‌مندان می‌توانند به این ارتش بپیوندند. و کسانی که می‌خواهند هم‌نشین و هم‌نوای انگلیسی‌ها باشند در جبهه آنان بمانند.
حضار محترم.. انگلیسی‌ها قیمومیت خود را بر میهن‌مان پنج سال دیگر تمدید کرده‌اند. جز یهودی کردن میهن و به بندگی کشیدن مردم چه انتظاری دارید. بیائید انگلیسی‌ها را بازخواست کنیم. این میهن به ما تعلق دارد، و ما صاحبان این سرزمین هستیم. تعیین تکلیف و سرنوشت این سرزمین ربطی به انگلیسی‌ها و یهودیان ندارد.
آنگاه نشستگان بی‌تفاوت و ناتوان می‌گویند: در برابر انبوه امکانات و تجهیزات نظامی انگلیسی‌ها چه کاری از دست شما ساخته است؟ به آنان می‌گویم مسیری را می‌پیمائیم که کشورهای ایرلند، مصر، هند و آمریکا قبل از استقلال پیمودند. پیمودن این راه شایسته‌تر از آن است که مانند گله‌های سرگردان طعمه درندگان شویم.

یک نویسنده خارجی درباره حسین بن علی (ع) نوشته است : «حسین از قیام کربلا انتظار نداشت که بر دشمنان به پیروزی برسد. به همین دلیل زنان و کودکان و یاران و سوارکاران بنی‌هاشم را همراه خود به کربلا آورد. بعقیده من قیام القسام نیز این‌گونه بوده است. او درصدد بود اندیشه شهادت را احیا کند.

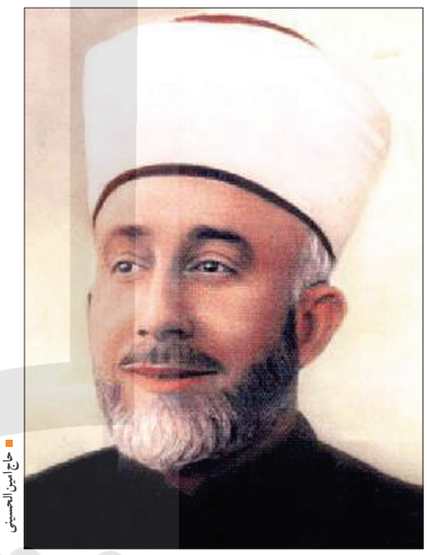
چندی پیش کتابی از یک نویسنده خارجی درباره حسین بن علی (ع) مطالعه می‌کردم. نویسنده چنین نوشته بود : «حسین بن علی (ع) از قیام کربلا انتظار نداشت که بر دشمنان خود به پیروزی برسد. به همین دلیل زنان و



کودکان و یاران و سوارکاران بنی‌هاشم را همراه خود به کربلا آورد. حسین بن علی (ع) قصد داشت با قربانی کردن خود سرزمین حجاز را تکان دهد، و سرزمین توحید را به قیام همگانی فراخواند، تا مردم کاخ حکومت بیدادگر را ویران کنند». بعقیده من قیام شهید یعبد نیز این‌گونه بوده است. شیخ شهید نمی‌خواست با ۵۰ تن از یاران خود در برابر ۲۰۰ تن از نظامیان انگلیسی به پیروزی برسد. او درصدد بود اندیشه شهادت را احیا کند. آرزو داشت مردم در یک قیام همگانی این سرزمین را آزاد کنند. ما با شیخ عزالدین القسام عهد می‌بندیم تا رهرو راه او و مبلغ مکتب شهادت و آزادی‌خواهی او باشیم.

همنشین محرومان بود

خاطرات حاج امین حسینی مفتی فلسطین



حاج امین الحسینی

با آغاز سال ۱۹۳۳ میلادی اوضاع فلسطین به شدت بحرانی شده بود و مردم از اقدامات اشغالگران انگلیسی در حمایت از مهاجرت انبوه یهودیان به این سرزمین، به ستوه آمده و راه‌های نجات را جستجو می‌کردند. کمیته عالی عربی که شیخ موسی کاظم الحسینی ریاست آن را بر عهده داشت، در ماه فوریه نمایندگان اقشار گوناگون مردم سرتاسر فلسطین را به نشست اضطراری در مرکز کنگره اسلامی در قدس فرا خواند. فضای جلسات نیز به شدت متشنج شده بود و شرکت کنندگان سردرگم بودند. اما پس از بررسی سیاست‌های استعمارگران تصمیم گرفته شد که دولت دست نشانده انگلیس را تحریم کنند. شرکت کنندگان این نشست به مقام‌های انگلیسی اولیتماتوم یکماهه دادند تا اگر روند مهاجرت یهودیان و فروش اراضی به آنان را متوقف نکنند، تحریم‌های همه جانبه‌ای را به مورد اجرا می‌گذارند.

مدت اولتیماتوم تمام شد و در اول ماه مارس اعتصاب و نافرمانی عمومی اعلام شد. به منظور برنامه ریزی اعتصابات مردمی اعضای کمیته عالی عربی عازم شهر یافا شدند تا در برنامه ریزی تحریم‌ها شرکت نمایند. در همان حال خبر رسید که حدود ده هزار مهاجر جدید یهودی به طور غیر قانونی وارد فلسطین شده‌اند. ورود این تعداد مهاجر که با موافقت انگلیسی‌ها صورت گرفت اوضاع را به شدت متشنج کرد وفلسطینی‌ها را به واکنش فوری واداشت.

از همان ماه تظاهرات و اعتصابات گسترده شهرهای فلسطین را فرا گرفت. در تظاهراتی که در ماه اکتبر همان سال در خیابان‌های قدس براه افتاد حدود ۳۵ فلسطینی به ضرب گلوله نظامیان انگلیسی زخمی شدند. این تظاهرات را شیخ موسی کاظم الحسینی برنامه ریزی کرده بود. یک هفته بعد تظاهرات با شکوهی درشهر یافا برگزار گردید که ارتش انگلیس در مقابل مسجد جامع یافا به مردم حمله کرد. در این حمله وحشیانه ۳۲ فلسطینی شهید و۱۶۷ تن دیگر از جمله شیخ موسی کاظم الحسینی زخمی شدند. الحسینی ۷۵ ساله چهار ماه بعد بر اثر شدت جراحات وارده شهید شد.

در چنین شرایطی مقام‌های انگلیسی مخفیانه سازمان‌های تروریست یهودی را به انواع اسلحه و مهمات مسلح می‌کردند، و اعضای سازمان تروریستی هاگاناه را به استخدام پلیس انگلیس در آورده، و یک قبضه تفنگ در اختیار هر کدام از آنان قرار دادند. در همان سال بین فرماندهی نظامی انگلیس در خاورمیانه و سازمان صهیونیستی و تروریستی هاگاناه موافقتنامه همکاری به امضا رسید. انگلیس به موجب این موافقتنامه انواع اسلحه در اختیار سازمان هاگاناه قرار داد و نیروهای آن را در زمینه جنگ پارتیزانی آموزش داده و برای تحقق این هدف یک پایگاه آموزشی درجنوب شهر حیفا احداث شد. انگلیسی‌ها در آن برهه به صهیونیست‌ها اجازه دادند اسلحه به دست بگیرند وتظاهرات برگزار کنند. در حالی فلسطینی‌ها که صاحبان اصلی این سرزمین هستند اجازه حمل اسلحه و برگزاری تظاهرات را نداشتند.

به هر حال ما نیز وظیفه داشتیم اسلحه به دست بگیریم تا از خود دفاع کنیم ولی اسلحه‌ای وجود نداشت. نمایندگانی را به کشورهای عرب همسایه اعزام کردم تا اسلحه تهیه نمایند. زیرا اوضاع به مرور زمان وخیم‌تر می‌شد. نمایندگان دولت انگلیس فضای ترس و وحشت ایجاد کرده بودند. ولی مجاهدان جنبش القسام گاه و بیگاه به عملیات مسلحانه دست می‌زدند.

شهید شیخ عزالدین القسام در آن مرحله دشوار و بحرانی هرچند مدت یکبار به دیدارم در قدس می‌آمد ومن با احترام خاصی از او استقبال به عمل می‌آوردم. او فقط یک عالم دین نبوده بلکه پیش از مهاجرت به فلسطین اسلحه بر دوش داشته وبر ضد استعمارگران فرانسوی در سوریه جنگیده است. در حیفا همنشین مردم محروم و مستضعف بود. او به تواضع و خوشرفتاری و آگاهی شهرت داشت و در مسجد جامع حیفا احکام دین را به مردم می‌آموخت. زمانی که مسئولیت انتصاب علمای مساجد از اختیارات مجلس اعلای اسلامی بود، او را به عنوان قاضی شرع حیفا منصوب کردم. در مسجد جامع حیفا علاقمندان از محضر درس او بهره می‌بردند و او نیز جوانان را به مقاومت با اشغالگران تشویق می‌کرد.

زمانی که بیشتر محافل فلسطینی درباره ضرورت قیام و انقلاب بحث می‌کردند، شهید القسام این مرحله را پشت سرگذاشته بود و مردم را به جنگ مسلحانه و تحریم دولت دست نشانده انگلیس فرا می‌خواند. او هرگونه همکاری با اشغالگران را مخالف احکام و دستورات دین مبین اسلام می‌دانست.

از آغاز سال ۱۹۳۵ مناطق جنین، طولکرم و نابلس در شمال فلسطین شاهد عملیات مسلحانه و چریکی بر ضد افسران انگلیسی و شهرک‌های صهیونیست نشین بوده است. در جریان این عملیات همچنین خطوط راه آهن و خطوط لوله نفت منفجر می‌شدند. مجاهدان به قرارگاه‌ها و مراکز نظامی و پلیسی انگلیس حمله می‌کردند و فلسطینی‌های همکار با انگلیسی‌ها را به قتل می‌رساندند.

شیخ عزالدین القسام علاقمند بود به هر قیمتی که شده شخصا در عملیات مسلحانه شرکت کند. راضی نمی‌شد که جان شاگردانش به خطر بیفتد و او از صحنه دور باشد. سرانجام پس از اعلام رسمی قیام همگانی در روز ۲۵ نوامبر سال ۱۹۳۵ در جنگل‌های یعبد در نزدیکی جنین به شهادت رسید. شهادت او بازتاب گسترده‌ای در فلسطین و در جهان عرب برجای گذاشت. در حقیقت این شیخ شهید یکی از چهره‌های درخشان انقلاب فلسطین در دوران مبارزه منفی بوده است. شهادت او به کالبد نیمه جان این ملت روح تازه دمید، و ملت بیدرنگ تصمیم گرفت اسلحه بر دوش گیرد و راهکار مبارزه مسلحانه القسام را ادامه دهد.

شیخ عزالدین فرزند شیخ عبد القادر القسام رئیس وقت طریقه متصوفه قادریه، در سال ۱۸۸۲ میلادی در روستای جبله دیده به جهان گشود. در دانشگاه الازهر و حوزه‌های علمی ترکیه به تحصیل علوم و معارف اسلامی پرداخت. در دانشگاه الازهر یکی از شاگردان ممتاز و برجسته دوران خود بود. به گونه‌ای که پس از بازگشت به جبله به روشنگری و نوآوری پرداخت و مردم زیادی شیفته دیدگاه‌های روشنگرانه او شدند. هنگام برپائی نماز جمعه آرامش مطلق بر روستای بزرگ جبله حکمفرما می‌شد و مردم به پای خطبه‌های او می‌نشستند.

زمانی که سرزمین سوریه به اشغال فرانسویان درآمد شیخ شهید خانه‌اش را فروخت و با پول آن تعداد ۲۴ قبضه تفنگ خریداری کرد. او با اعلام جهاد در سوریه بر ضد استعمارگران فرانسوی، مردانه در میدان جنگ مقاومت



سازشکارانی که به سوی شناسایی دشمن صهیونیستی گام بر می‌دارند می‌خواهند به کجا فرار کنند؟ با وجودی که خون القسام و خون هزار شهید فلسطینی گریبانگیر آنان شده است می‌خواهند به کجا فرار کنند؟ خون این شهیدان بزرگ تا روز قیامت به سازشکاران لعن و نفرین می‌فرستد تا وارد دوزخ شوند.

■ بن گوریون طرح تاسیس موساد را به کنیست ارائه می دهد.



کرد. جنگ او با فرانسوی‌ها تا سال ۱۹۲۱ ادامه یافت و زمانی که آذوقه و مهمات او و یاران مجاهدش تمام شد، گروه‌های مجاهد به ترکیه پناه بردند، ولی او همراه شش تن از یاران وفادارش به فلسطین آمد.

شیخ عزالدین القسام پس از هجرت به فلسطین با استقبال گرم من قرار گرفت. زیرا از مبارزات و پرهیزکاری او از قبل شناخت داشتم. شهر حیفا و مسجد جامع آن را برای اقامت و فعالیت برگزید. ومن او را رسما به امامت جماعت مسجد جامع حیفا منصوب کردم. القسام افزون بر مسجد جامع در یک مدرسه خصوصی نیز تدریس می‌کرد. او و شش تن از یارانش که از سوریه همراه او آمده بودند در یک خانه کوچک و ساده زندگی می‌کردند. همراهان او در بندر حیفا به کارگری اشتغال داشتند. او علاوه بر تدریس و فعالیت‌های دینی برای همراهان نیز غذا تهیه می‌کرد. روزی برخی دوستان به او

یکی از مهمترین ویژگی‌های قیام القسام، الهی بودن حرکت اوست. من نمی‌گویم که حرکت القسام بر مبنای اصولگرایی بوده است. بیگانگان به منظور مخدوش کردن چهره اسلام و مسلمانان واژه اصولگرایی را بکار بردند. نظر به اینکه القسام اسلام را ملاک حرکت خود قرار داده بود،

پیشنهاد کردند تا از مقام‌های فرانسوی در سوریه تقاضا کنند به خانواده او در جبله اجازه دهند به او ملحق شود. ولی القسام این پیشنهاد را به شدت رد کرد، و گفت که دشمن را برسمیت نمی شناسد و نیازی به تقاضا از دشمن ندارد.

ولی برخی دوستان سوری او خودسرانه بامقام‌های فرانسوی تماس گرفته و زمینه خروج خانواده او و یارانش را از سوریه فراهم نمودند. این هفت خانواده در حیفا در یک خانه زندگی می‌کردند. هر یک از این خانواده‌ها درآمد کافی برای اجاره خانه مستقل نداشتند. بیشتر درآمدشان را به فعالیت‌های جنبش اختصاص می‌داد. از سوی دیگر یاران القسام سواد خواندن و نوشتن را نیز نداشتند ولی در دومین سال اقامت در حیفا سواد آموخته و کار ابلاغ پیام و رسالت القسام به مردم حیفا را آغاز کردند. هرگز اجازه نمی‌دادند و قت‌شان بیهوده تلف شود.

رفتارهای شخصی و شیوه‌های آموزشی القسام بیانگر مزاج این شیخ صوفی مسلک بود. ضعف وسستی را هرگز نمی‌پذیرفت. نقل کرده‌اند زمانی که برای کارکنان دولت، دوره شبانه آموزش زبان عربی دایر کرده بود، یکی از شاگردان کلاس در حال مستی در کلاس حاضر شده بود. این حرکت زشت شیخ شهید را به شدت خشمگین کرد و در برابر سایر شاگردان کلاس سیلی محکمی بر صورت او خواباند. همچنانکه استعمال دخانیات را در کلاس درس منع کرده بود.

خاطره دیگری که از شهید القسام به یاد دارم از این قرار است. در سال ۱۹۲۹ برخی از شخصیت‌های مسلمان حیفا از مقام‌های انگلیسی تقاضا کردند یک گروه نظامی برای دفاع از مسجد جامع حیفا مستقر نمایند تا از هجوم احتمالی یهودیان به مسجد جلوگیری کنند. القسام با شنیدن این خبر آشفته شد و به خشم آمد و در خطبه‌ای که به همین مناسبت ایراد کرد به مردم چنین گفت: «جوانان مؤمن‌مان از مساجدمان حفاظت می‌کنند. ما با خون خودمان از مساجدمان پاسداری می‌کنیم ونه با خون بیگانگان!».

شهید القسام این تقاضا را نشانگر ترس و ذلت وروی گردانی به دین تعبیر کرد. هنگامی که خبر به مقام‌های انگلیسی رسید او را احضار کرده و از او بازجوئی به عمل آوردند. او هرگز منکر اظهارات خود نشد، و مردانه از اظهارات خود دفاع کرد. آنگاه که به همین علت دستور بازداشت او را صادر کردند، مردم شهر به اعتصاب عمومی دست زدند و خواستار آزادی القسام شدند. مردم با این اعتصاب اشغالگران انگلیسی را وادار کردند شیخ را آزاد کنند. این نشان می‌دهد که القسام پایگاه مردمی قوی داشت. همه مردم به او عشق می‌ورزیدند. هنگامی که لحظه قیام فرا رسید در مسجد جامع حیفا به سخنرانی پرداخت و با مردم خدا حافظی کرد. از همه مسئولیت‌هایش استعفا داد. از علاقمندان خواست به او در کوهستان‌های یعبد ملحق شوند.

هنگامی که شیخ به درجه رفیع شهادت نائل آمد سرتاسر فلسطین عزادار شد.. همه مردم سوگوار شدند.. سرزمین فلسطین در مدت کوتاهی در حالت آرامش قبل از طوفان بسر برد.. این آرامش از نظر انگلیسی‌ها و یهودیان تعجب آور بود.. زیرا تا آن روز چنین آرامشی معمول نبوده است.. فلسطینی‌ها در سایه این آرامش مخفیانه مسلح می‌شدند. کمیته عالی عربی در پی شهادت این شیخ مجاهد تصمیم گرفت به اسلحه متوسل شود.

در همین حال نماینده دولت انگلیس در سایه این آرامش نسبی و به منظور فرونشاندن خشم عمومی تصمیم گرفت یک مجلس قانونگذاری فرمایشی ۲۸ نفره متشکل از ۱۴ نماینده فلسطینی و ۱۴ نماینده از انگلیسی‌ها و یهودیان و سایر اقلیت‌های مذهبی تشکیل دهد. نماینده دولت دست نشانده انگلیس به موازات این طرح با تصویب قانونی، از انتقال مالکیت اراضی دولتی به فلسطینی‌ها جلوگیری به عمل آورد و اعلام کرد هر شهروند فلسطینی به منظور امرار معاش، مجاز است فقط یک قطعه زمین در اختیار داشته باشد. ولی سران جامعه یهود به شدت به این تصمیم حمله کرده تا جائی که انگلیسی‌ها این طرح را مسکوت گذاشتند. با این وصف من با موافقت و همکاری سایر برادران عضو کمیته عالی عربی تصمیم گرفتیم انقلاب را آغاز کنیم.

در مرحله اول روز بیستم آوریل سال ۱۹۳۶ در سرتاسر فلسطین اعتصاب عمومی اعلام شد. سران همه احزاب ملی را به تشکیل نشست اضطراری دعوت کردم. در پی این نشست کمیته پیگیری تشکیل شد و شرکت کنندگان، اینجانب حاج امین الحسینی مفتی فلسطین را به ریاست این کمیته برگزیدند و خواسته‌های خود را تحویل مقام‌های انگلیسی دادند. این خواسته‌ها عبارتند:

۱ـ توقف مهاجرت یهودیان به فلسطین.

۲ـ توقف فروش اراضی به یهودیان.

۳ـ تشکیل دولتی پارلمانی و دمکراتیک.

به منظور پیگیری و تحقق این خواسته‌ها، کمیته‌های فرعی متشکل از نمایندگان و شخصیت‌های سایر شهرهای فلسطین تشکیل گردید و موظف شدند به دستورات کمیته اصلی عمل نمایند. اعتصاب عمومی به سرعت برق سرتاسر فلسطین را فرا گرفت. مدارس وادارات دولتی تعطیل شدند. وکلای دادگستری از حضور در دادگاه‌ها خودداری کردند. شهرداران و پرسنل پلیس فلسطین نیز در این اعتصاب شرکت کردند. پزشکان اعلام کردند که در طول مدت اعتصاب بیماران را رایگان درمان می‌کنند. در مدت اعتصاب عمومی تنها داروخانه‌ها و نانوایی‌ها فعال بودند. این اعتصاب عمومی چهار ماه ادامه داشت. ائمه جمعه و جماعات و روحانیون مسیحی مردم را به ادامه مقاومت تشویق کردند. جوانان را به حمل اسلحه و آغاز جنگ مسلحانه فراخواندند. حمله به مراکز نظامی و پلیسی انگلیسی‌ها و مراکز یهودیان بازتاب گسترده در مطبوعات جهان داشت.

این انقلاب سراسری و همگانی انگلیسی‌ها را آشفته و سردرگم کرد. دولت انگلیس از پادشاهان عرب خواست به فلسطین سفر کرده و در ملاقات با شخصیت‌های فلسطینی آنان را به آرام کردن اوضاع متقاعد نمایند. به همین منظور نوری السعید نخست وزیر پادشاهی عراق و امیر عبد الله پادشاه پیشین اردن (پدر بزرگ شاه حسین) به فلسطین آمدند و از رهبران انقلاب تقاضا کردند به اعتصاب عمومی پایان دهند.

در اواخر سال ۱۹۳۶ ملک عبد العزیز آل سعود پادشاه عربستان، یحیی حمید الدین پادشاه یمن، ملک غازی پادشاه عراق و امیر عبد الله پادشاه اردن با انتشار بیانه مشترکی که همزمان از فرستنده‌های رادیوئی کشورهای یاد شده پخش شد، از ملت فلسطین تقاضا کردند انقلاب را متوقف نماید تا به خواسته‌های او رسیدگی شود. ولی این وعده‌ها سرابی بیش نبود.

چراغ درخشان راه ملت فلسطین بود

شهید دکتر فتحی الشقاقی بنیانگذار جنبش جهاد اسلامی فلسطین.



■ شهید فتحی الشقاقی

یعبد قرارگاه و قتلگاه سرورم شیخ عزالدین القسام بود. او مسافت طولانی روستای جبله در شمال سوریه تا یعبد در شمال فلسطین را با پای پیاده پیمود، تا اینکه خون از پای او جاری شد. در فاصله تاریخی مسیر راه جبله تا یعبد تحولات سرنوشت سازی روی داد که به غربت، تنهایی و درد و رنج ما افزود.

القسام در مسیر راه جبله تا یعبد، بار سنگین دردها و رنج‌های امتی را بر دوش داشت. میان راه می‌ایستاد. در میادین شهرها و روستاها و شبستان مساجد توقف می‌کرد و مردم را به قیام فرا می‌خواند. تفنگ به دست می‌گرفت و از منابر مساجد بالا می‌رفت. این مسافر نا شناخته و گمنام جبله، برای فلسطین نقشه جدیدی ترسیم کرده بود. بر ضد همه تحولات ناپسند آن مرحله قد برافراشت. مرزهای تقسیم بندی شده سرزمین‌های اسلامی را در نوردید و اعلام کرد سرزمین میهن اسلامی از جبله تا یعبد تفکیک ناپذیر است.

بر ضد غرب فریادی خروشان برآورد و ارواح مردم بی‌اراده را شستشو داد. بر ضد غرب فریاد کشید و با تفنگ سینه نظامیان استعمارگر را نشانه‌گیری کرد.

القسام، این مرد استثنایی، در یک لحظه درخشان، از یک مرحله دشوار برانگیخته شد. مانند شهابی زودگذر، ولی همچون سرزمینی بارور، و نوزادی سرشار از امید به آغاز و تداوم انقلاب همگانی.

اکنون پس از گذشت حدود ۵۰ سال از شهادت شیخ عزالدین القسام می‌کوشم رمز و راز این مرد استثنایی را باز کنم. ولی این تلاش بسیار دشوار است. زیرا القسام در آب و خاک فلسطین ذوب شده است. در وجدان‌های فرزندان بیدار امت فرو رفته است. ولی این تلاش برای شناخت هویت این روحانی متعهد موضوعیت دارد.

گاهی از خود می‌پرسم که ماهیت و رمز و راز این مرد استثنایی چه بوده است؟ نقش اصلی یک روحانی متعهد یا یک عالم دانا و آگاه چیست؟ شاید این پرسش به تحولات صد سال اخیر جهان اسلام و تهاجم نظامی غرب به سرزمین‌های اسلامی مربوط بوده باشد. شاید یک قرن پیش طرح چنین پرسش‌هایی قابل توجیه نبوده است. زیرا اسلام در آن مرحله جدایی دین و سیاست را برسمیت نمی‌شناخته تا چنین پرسشی‌هایی را مطرح نمائیم.

در حقیقت اسلام فقط دین یک گروه یا قشر خاصی نیست. اسلام یک آیین ظاهری نمی‌باشد. در اسلام مسجد از کارخانه، مدرسه، خانه و میدان جنگ جدایی ناپذیر است. اسلام برای اداره امور زندگی مردم قوانین و مقررات مترقیانه وضع کرده است. آری دین اسلام اینچنین است. ولی باید پرسید که چرا این مفاهیم ارزشمند از زندگی روزمره مسلمانان پنهان شده است؟ چه کسی برای علمای دین تکلیف تعیین می‌کند تا نقش مفتی‌های درباری را ایفا کنند، و هنگامی که القسام را ملاحظه می‌کنند که به جهاد و قیام بر می‌خیزد و امت را رهبری می‌کند، ناگهان شوکه می‌شوند. آیا حضرت پیامبر (ص) که رهبر و سرور علمای متعهد دین می‌باشد فقط در مسائل ازدواج و طلاق و حیض و نفاس فتوی صادر می‌کرد؟ چرا نقش اصلی و مسئولیت علمای دین از صحنه و زندگی اجتماعی مردم پنهان شده است؟ چه کسی باید نقش علمای دین را ایفا کند؟ پنهان شدن نقش علمای دین چه پیامدهایی دارد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت که غربی‌ها در طول دو قرن گذشته توطئه‌های فراوانی بر ضد اسلام به مورد اجرا گذاشتند تا شاید بتوانند اسلام پویا را از صحنه حذف کنند. زیرا اسلام مانند دژی تسخیر ناپذیری مانع تحقق اهداف و رؤیاهای غرب بوده است. اما کسانی که می‌کوشند نقش علمای متعهد دین را ایفا نمایند، اندیشمندان و سیاستمداران غرب زده هستند. این‌ها نمایندگان غرب در دانشگاه‌ها و در بازارها و در میدان‌های جنگ هستند. با این وصف نمایندگان غرب چگونه می‌توانند در برابر تهاجم نظامی و سیاسی و اقتصادی غرب بایستند؟

شیخ عزالدین القسام از ابتدای نهضت شناخته بود که استعمارگران غربی به منظور اشغال سرزمین‌های اسلامی و نابودی ساختار فرهنگی و اجتماعی و دینی جوامع اسلامی به خشونت و تروریسم متکی هستند. برای تحمیل کیان غاصب از انواع خشونت استفاده می‌کنند.

نقش علمای دین که در امور سیاسی دخالت می‌کنند روشن است. آنان درون جامعه حضور دارند و به توده مردم می‌گویند که این کار مفید است و این کار زیان‌بخش است. این کار به سود منافع میهن است و این کار به زیان منافع میهن است. این در حالی است که یک شهروند معمولی که به منافع شخصی‌اش می‌اندیشد و گرایش فکری متفاوتی دارد، با نظر علمای دین موافق نمی‌باشد. دین، عامل هستی بخش امت می‌باشد. دین سنگری نفوذ ناپذیر است. پناهگاه توده مردم است. در سایه دین زندگی مفهوم پیدا می‌کند. شکوه و عظمت دین فراتر از این دنیای زودگذر است. دین انسان را از محدوده تنگ و زودگذر این دنیای فانی به وجود مطلق الهی و آفریدگار هستی رهنمون می‌سازد.

به رغم همه توطئه‌های ویرانگر، توده امت هنوز اسلام را عقیده و میراث تاریخی و فرهنگی و عامل هستی بخش خود می‌داند. به رغم توطئه‌های گسترده، انسان مسلمان هنوز به علمای دین رجوع می‌کند و مسائل حلال و حرام و مشروع و نامشروع را از آنان جویا می‌شود.

با این وصف یک عالم دین ساده و معمولی جایگاه برجسته‌ای در زندگی انسان دارد. اما یک عالم دین مجاهد و انقلابی بی‌تردید شایستگی رهبری و رستاخیز و رهنمون‌سازی مردم را دارد. آن دسته از روحانیون درباری که چهره مخدوشی از اسلام ارائه می‌دهند، بخشی از توطئه غرب بر ضد اسلام هستند. علمای دین چراغ‌های درخشان و نشانه‌های راه امت هستند. و شهید شیخ عزالدین القسام اینگونه بوده است. او با قیام تاریخی بر ضد استعمارگران غربی و صهیونیست‌ها به نماد همه پیروان خط اسلام بزرگ و نماد پیروزی واجب بر امکان تبدیل شد.

درس‌های مکتب القسام

گفتاری از شیخ عبد العزیز عوده استاد دانشگاه اسلامی غزه

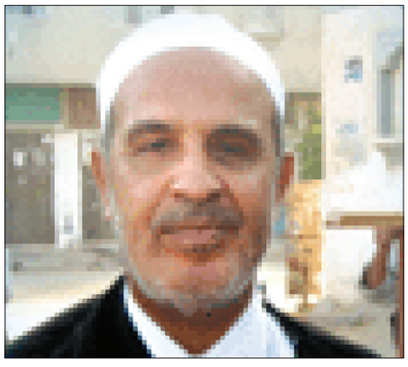
سخن گفتن درباره سیره مجاهد بزرگی که جانش را در راه خدا تقدیم کرده بسیار دشوار است. ما نشستگان چه سخنی می‌توانیم درباره مجاهدان بگوئیم؟ در حالی که خداوند درجه مجاهدان را بر نشستگان برتر و ارزشمندتر دانسته است. برای من دشوار است که بخواهم درباره این شهید قهرمان، شیخ شهدا، عزالدین القسام سخنی بگویم، چنانچه به پیرامون خود نگاه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که برخی از هموطنانمان در مسیر برسمیت شناختن دشمن صهیونیستی بار سفر بسته‌اند. خداوندا ما را ببخش و بخاطر کردار گستاخانه افراد نادان و نا آگاه ما را مجازات مکن.

آیا سزاوار است برای شهید بزرگ و قهرمان ماندگار مراسم تجلیل و قدردانی برگزار کنیم و پس از این مراسم همه چیز تمام شود؟ خیر! نباید اینطور باشد. پیش از اینکه برای القسام مراسم یادبود و تجلیل برگزار کنیم شایسته است راه و سیره و دیدگاه او را بشناسیم. زیرا او دورنمای راهمان را روشن کرده است. مطمئن هستم که بسیاری از مجاهدان عزیز اینگونه می‌اندیشند. لذا شایسته است سخنم را از دریچه یادآوری مطرح نمایم. شاید برای افراد آگاه و مؤمن سودمند باشد.

افراد سازشکاری که به سوی شناسایی دشمن صهیونیستی گام بر می‌دارند می‌خواهند به کجا فرار کنند؟ با وجودی که خون القسام و خون هزار شهید فلسطینی گریبانگیر آنان شده است می‌خواهند به کجا فرار کنند؟ خون این شهیدان بزرگ تا روز قیامت به سازشکاران لعن و نفرین می‌فرستد تا وارد دوزخ شوند. انسانی که به اندازه نوک سوزن احساس و شعور دارد چگونه می‌تواند از سرزمینی که با خون مسلمانان و مجاهدان آغشته شده چشم پوشی کند؟ هیچ راه فراری در برابر سازشکاران وطن فروش وجود ندارد، هرگز توان فرار را نخواهد داشت. زیرا خون القسام و خون شهیدان و آه و ناله یتیمان و سنگ کودکان آنان را محاصره کرده است. سازشکاران در دنیا زیان خواهند دید و روز قیامت به مجازات الهی می‌رسند.

در این شرایط بحرانی و دشوار که دشمنان بیگانه و خودی، ملت فلسطین را به محاصره درآورده و دست در دست دشمن قرار داده‌اند شایسته است که راهکار و سیره القسام را چراغ راهمان قرار دهیم، شاید افراد فریب خورده به خود آیند و به آغوش ملت بازگردند. در این شرایط حساس که انبوه توطئه‌ها فزونی یافته و شکست خوردگان و سازشکاران در برابر دشمنان به دره سقوط غلطیده‌اند، به هوش آیند و عملیات مقاومت را از سر گیرند. بهانه آنان که می‌گویند به بن بست رسیده‌اند، ناموجه است. درهای رحمت خدا در برابر همه مردم باز است. من به سازشکاران می‌گویم که شما همه درها را امتحان کرده‌اید. یکبار هم که شده درهای رحمت خدا را امتحان کنید. اجازه ندهید یأس و نومیدی بر شما حاکم گردد. القسام چه درسهایی به ما آموخته است؟

به راستی که شهید شیخ عزالدین القسام، نقش واقعی علمای دین و روحانیون مجاهد را مجسم ساخت. زمانی که استعمارگران و نمایندگان آنان در منطقه می‌خواستند دین را از امور زندگی مردم جدا نمایند، کوشیدند این ایده را در اذهان توده مسلمان القاء کنند که نقش اصلی علمای دین، رسیدگی به امور شخصی مسلمان است.



عبدالعزیز عوده

یعنی نقش آنان در صدور فتوا خلاصه می‌شود. ادعا می‌کردند که نقش علمای دین بیان احکام عبادات و طهارت می‌باشد، هیچ نقشی در زندگی اجتماعی مردم ندارند. بر این اساس شعار خبیث و پلید جدایی دین از سیاست را مطرح نمودند. از خوانندگان عزیز می‌پرسم که معنی سیاست چیست؟ در پاسخ به این پرسش می‌گوییم سیاست به معنی رسیدگی به امور امت است. با این وصف آیا می‌توان گفت که یک عالم دین نباید در سیاست دخالت داشته باشد و به مشکلات مردم رسیدگی نکند؟ اگر رسیدگی به درد و رنج مردم و تلاش برای حل مشکلات آنان از وظایف علمای دین نباشد، پس مسئولیت و نقش اصلی علمای دین چیست؟

آیا نقش علمای دین این است که در گوشه‌ای مسجد بنشینند و به پرسشهای شخصی و عبادی مردم پاسخ دهند؟ و مسائل طهارت و رؤیت هلال و مناسک حج را شرح دهند؟ و اگر مسائل سرنوشت ساز و تعیین کننده مطرح شود علمای دین باید کناره گیری کنند و بگویند این مسائل ربطی به آنان ندارد؟ این وبای خانمانسوز از چه راهی گریبانگیر جوامع اسلامی شده است؟ این وبا هیچ ربطی به دین خدا ندارد. شکی نیست که اصول و مبانی دینی در همه امور مردم دخالت دارد. همه مسائل عبادی و سیاسی را در بر دارد. به طور مثال به قرآن کریم نگاه کنید. قرآن کریم در برگیرنده همه احکام و دستورات زندگی است. مسائل عبادی و سیاسی و نظامی و همه امور زندگی مردم در قرآن مشخص شده است. خداوند توانا در قرآن کریم فرموده است «با کافران و مشرکان بجنگید و به آنها رحم نکنید». شهید عزالدین القسام بر اساس احکام و دستورات قرآن کریم به وظیفه خود به عنوان یک عالم دین عمل کرد. او نقش اصلی عالم مجاهد دین را مجسم ساخت، ادعاهای افراد خبیث و پلید را که گفته بودند و می‌گویند که عالم دین نباید در مسائل سیاسی و در امور مردم دخالت کند را مردود دانست. او با جهاد و مبارزه خستگی ناپذیر خود مسئولیت و نقش علمای دین را آشکار ساخت. این نقش از سوی خداوند به علمای متعهد اسلام واگذار شده است. چرا که اسلام فراتر از آیین‌های عبادی است. اسلام، راهکار زندگی همه ملت‌های جهان است.

ویژگی‌های قیام القسام

یکی از مهمترین ویژگی‌های قیام شهید القسام، الهی بودن حرکت اوست. من نمی‌گویم که حرکت القسام اصولگرا بوده است. بیگانگان به منظور مخدوش کردن چهره اسلام و مسلمانان واژه اصولگرایی را بکار بردند. نظر به اینکه القسام اسلام را ملاک حرکت خود قرار داده بود، حرکت او را ربانی و الهی می‌خوانم، بنابراین هر حرکتی که بر مبنای احکام الهی و ربانی استوار نباشد بیدرنگ متلاشی می‌شود. به کسانی که ساختار حرکت‌شان را بر مبنای اصول سست و نه بر مبنای احکام ربانی پایه گذاری کرده‌اند توصیه می‌کنم به سیره و راهکار شهید القسام مراجعه نمایند و راهکار او را ملاک حرکت‌شان قرار دهند. زیرا این راهکار میان نسل‌ها تداوم پیدا می‌کند. بنابراین یکی از مهمترین ویژگی‌های جنبش القسام الهی و ربانی بودن آن بوده است که همچنان ادامه دارد. او بر مبنای این ویژگی حرکت کرد و به شهادت رسید.

امروزه چه اتفاقی در صحنه فلسطین روی می‌دهد؟ امروزه یک شهروند فلسطینی ظاهر می‌شود و به ما می‌گوید که جز گفت و گو با دشمن راه دیگری در برابرمان وجود ندارد. با وجودی که دشمن سرزمین‌مان را اشغال کرده و خون فرزندان‌مان را به زمین می‌ریزد و به ارزش‌های اسلامی هتک حرمت می‌کند، کسانی پیدا می‌شوند و می‌گویند که جز برسمیت شناختن دشمن راه دیگری نداریم! و در این مسیر گام بر می‌دارند!

از آنان می‌پرسم با چه منطقی این سخن را بیان می‌کنید و به چه معیارهایی تکیه کرده‌اید؟ آنان پاسخ می‌دهند که موازنه قدرت به ما اجازه نمی‌دهد! مگر این شیخ ربانی با موازنه قدرت چگونه برخورد کرد؟ او موازنه قدرت را حل کرده بود. زیرا فقط به اسلام و خدا و قرآن می‌اندیشید. کسانی که بر مبنای اسلام و ایمان و قرآن بیندیشند همه چیز برای آنان حل می‌شود. حق برای آنان به ارزش مطلق تبدیل می‌گردد، و تحت هیچ شرایطی زیر بار ناحق نمی‌روند. خداوند در قرآن کریم فرموده است: «چون منافقان به مؤمنان گفتند که کافران بر علیه شما بسیج شده‌اند و از آنان بترسید، خداوند بر ایمان‌شان افزود و مؤمنان گفتند که خداوند در مقابل دشمنان ما را کفایت می‌کند و نیکو یاوری خواهد بود». این آیه قرآنی نشان می‌دهد که موازنه قدرت در عصر پیامبر به سود مسلمانان نبوده ولی مسلمانان فقط به قدرت خدای بزرگ متکی بودند، و به یاری خداوند بر مشرکان به پیروزی قطعی دست یافتند.

لذا می‌توان گفت که شهید القسام با منطق ربانی حرکت کرد و اهداف او الهی بود و با امکانات متواضعانه اش به وظیفه شرعی عمل کرد. القسام یک جنبش انقلابی را رهبری کرد و در راه تحقق آرمان‌های الهی به شهادت رسید. او حسین (ع) عصر خویش بود و جنگ نابرابری را در مقابل انبوه دشمنان فرماندهی کرد. بنابراین کسانی که قرآنی و ربانی می‌اندیشند و در سرزمین خود استوار هستند هرگز در برابر موازنه قدرت شکست نمی‌خورند. زیرا صبر و ایمان و استقامت و یقین و توکل بر خداوند قادر و متعال هر گونه اختلال در موازنه قدرت را جبران می‌کند. مگر خداوند نفرموده است که همانا همه قدرت در دست اوست؟ هنگامی که موسی (ع) و همراهان تصمیم گرفتند از مصر خارج شوند و در برابر دریا قرار گرفتند، و فرعونیان آنان را تعقیب می‌کردند، مردمی که همراه او بودند و مادی‌گرایانه می‌اندیشیدند به موسی گفتند که هم اینک به دست فرعونیان هلاک می‌شویم! موسی آنان را آرام کرد و گفت «خداوند با من است و مرا راهنمایی خواهد کرد». با این وصف من از متولیان قضیه فلسطین می‌خواهم که ربانی باشند و الهی بیندیشند و بر مبنای اسلام و قرآن جهاد کنند.

شعارهای قیام القسام در ادامه شعارهای مکتب عاشورا بود. واژه‌های جهاد و شهادت و ظلم ستیزی و عدم سازش با استعمارگران بخشی از نشانه‌های عاشورا گونه مکتب القسام است که به روشنی در حرکت این شهید بزرگ تجلی یافت.

ویژگی‌های جنبش القسام

آگاهی و شناخت: خداوند فرموده است «ای پیامبر به مردم بگو که راهکار من همین است، شما را به بصیرت دعوت می‌کنم». تفسیر بصیرت در این آیه شریفه از سوره یوسف به معنی آگاهی است. من با استناد به این آیه تأکید می‌کنم که ما در شرایط کنونی با مشکل جدی مواجه هستیم. برای اجرای مسئولیتی که بر عهده مان گذاشته شده به انسان‌های آگاه و دانا نیاز داریم، شاید انسان‌های ربانی زیاد باشند، ولی بسیاری از آن‌ها نا آگاهند. القسام شناخته بود که مسلمانان به وسیله اسلام بهترین امتی بوده‌اند، و در سایه اسلام به بزرگترین پیروزی‌ها دست یافتند. ولی زمانی که در عقیده‌شان سست شدند، در آخر قافله قرار گرفتند. شهید القسام آگاهانه ماهیت رویارویی با دشمنان اسلام را شناخته بود. این رویارویی را جنگ میان حق و باطل می‌دانست. او به روشنی آگاه بود که اسرائیل زائیده تهاجم همه جانبه غرب استعمارگر به سرزمین‌های اسلامی است. او با شناختی که از قرآن داشت این رویارویی را آغاز کرد. او به راستی به دستور خدا «با مشرکان بجنگید، آنگونه که با شما می‌جنگند» عمل کرد.

یکی از نشانه‌های برجسته آگاهی القسام این است که خطر صهیونیسم را زود هنگام شناخته بود. زیرا او گوشه گیر نبوده و خود را فقط سرگرم مسائل طهارت، وضو، حیض و نفاس نکرده بود. او عالمی ربانی و آگاه بود. به مردم می‌گفت «یهودیان برای نابودی ملت فلسطین و اشغال این سرزمین و تأسیس دولت‌شان لحظه شماری می‌کنند». القسام در سال ۱۹۳۰در مراسم ترحیم سه شهید حجازی، جمجوم و الزیر به مردم چنین گفت: «صلیبی‌های غربی، استعمارگران انگلیسی و صهیونیست‌های فاسق و یهودیان در صددند نسل فلسطین را از بین ببرند، آنگونه که سرخپوستان آمریکا را از بین بردند. ای مسلمانان به هوش باشید. می‌خواهند شما را نابود کنند تا سرزمین‌تان از نیل تا فرات را به اشغال خود درآورند. می‌خواهند بر قدس شریف و مدینه منوره مستولی شوند. می‌خواهند قبر رسول الله (ص) را آتش زنند».

القسام طی سخنانی در سال ۱۹۳۰ که هنوز خبری از کیانی به نام اسرائیل شنیده نمی‌شد به مردم فلسطین چنین هشدار داد: «انبوه یهودیان به سرزمین‌تان یورش آورده‌اند. اراضی‌تان را به سرقت برده‌اند. پس از آنگونه که خداوند دستور داده با آن‌ها بجنگید. به آنها رحم نکنید». این سخنان نشان می‌دهد که شیخ شهید، ربانی و قرآنی می‌اندیشید. به آگاهی و شناخت مسلح شده بود. از نظر تاریخی، سیاسی و ربانی آگاهی یافته بود. آگاهانه دشمن را شناخته بود. همواره تأکید می‌کرد که سرچشمه همه مشکلات و دردهای مسلمانان، انگلیس است. انگلیس دشمن اعراب و مسلمانان است. جنبش صهیونیستی فرزند نامشروع استعمارگران انگلیسی است. رهبران سیاسی، خداندان‌ها، احزاب سیاسی و اداره اوقاف فلسطین شایستگی رهبری مبارزه ملت فلسطین با استعمارگران را ندارند. القسام به همین دلیل همه طیف‌های یاد شده را پشت سر گذاشت و راه حل اصولی و منطقی را جایگزین کرد. این راه حل در قیام همگانی و سازمان یافته و مبارزه مسلحانه تجلی یافت. او بر این عقیده بود که با بسیج همگانی و قیام عمومی می‌توان از برپایی کیان غاصب جلوگیری به عمل آورد. او میان مردم زندگی می‌کرد، خود را خدمتگذار مردم برخورد نمی‌کرد. این رفتار پیامبرگونه باعث شده بود که مردم به او عشق ورزند.

شهید عزالدین القسام در شرایطی برانگیخته شده که مسلمانان در اوج انحطاط سیاسی و فرهنگی بسر می‌بردند. از یکطرف دولت عثمانی متلاشی شده بود و از طرف دیگر استعمارگران غربی جهان عرب و جهان اسلام را تجزیه و میان خودشان تقسیم کرده بودند. مانند قصاب، قربانی شان را قطعه قطعه کرده بودند. القسام در

قدرت‌های بـزرگ با یکدیگر همپیمان شـده‌اند، گرگ‌های گرسـنه در کمین نشسـته‌اند، جغدهـای شـوم بـرای ناامیدی‌مـان نـوای یأس سـر داده‌اند، اکنـون کـه اسـلام راسـتین از تهران انقلابی برخاسته و کاروانیان دلیر مردان و نو جوانان سلحشـور در جنوب لبنان و فلسطین به سوی شهادت و مقاومت می‌تازند، و مانند پروانه‌های گلسـتان، به تانک‌ها و پایگاه‌های دشـمن یورش می‌برند.

چنین شرایطی حرکتش را آغاز کرد و الگو و راهکاری به ملت‌های مسلمان ارائه داد که همچنان ادامه دارد.

القسـام در اندک زمانی توانسـت پایه‌های حق جویی و اندیشه اسـلامی را به عنوان ارزش‌های اصیل و جاودان استحکام بخشد. ناممکن‌ها را نادیده گرفت و در بدترین شـرایط انقلاب را واجب مؤکد دانست. چنانچه تجربه و اندیشـه این شـیخ مجاهد و این مبارز خستگی ناپذیر را بررسی کنیم به این نتایج ذیل دست پیدا می‌کنیم:

نتیجه اول: شـیخ عزالدین القسام از ابتدای پیکار شناخته بود که اسـتعمارگران غربی به منظور اشغال سرزمین‌های اسـلامی و نابودی سـاختار فرهنگی و اجتماعی و دینی جوامع اسـلامی در درجه اول به خشـونت و تروریسم متکی هسـتند. اسـتعمارگران، خشـونت را قانونی کرده بودند و برای تحمیل کیان غاصب و تحکیم سـلطه خود در جوامع اسـلامی از انواع خشونت استفاده می‌کنند. لذا بـرای رویارویی با راهکارها و ابزارهای خشـونت آمیز استعمارگران احکام و دستورات الهی را ملاک عمل خود قرار داد. او با استناد به آیه‌های شریفه «با مشرکان بجنگید، آنگونه که با شما می‌جنگند» و «چنانچه مشرکان و کافران به شـما تجاوز کردند، شما نیز مقابله به مثل کنید»، خود را بـرای جهاد در راه خدا و دفاع از حق آماده کرد. او از زمان زندگی در سـوریه این راهکار را انتخاب کرده بود و در جنبش مقاومت مردمی سـوریه برضد استعمارگران فرانسوی حضور فعال داشت.

نتیجه دوم: القسام پس از سرکوب انقلاب مردم سوریه، به پایگاه دوم خود فلسطین هجرت کرد، تا حرکت جدیدی را در ایـن سـرزمین آغاز نماید. زیـرا او بر این باور بود که اسـلام دین جهانی اسـت و میان مسلمانان سوری و فلسـطینی تفاوتی وجود ندارد. مسلمانان وظیفه دارند در برابر متجاوزان مقاومت کنند. او شـناخته بود که یورش استعمارگران غربی به جهان اسلام، ابعاد نظامی، سیاسی، فرهنگی و فکری دارد، و باید با همین شـیوه‌ها در برابر اسـتعمارگران مقاومت کرد. لذا بـرای دفاع از فرهنگ و هویت اسلامی ملت‌های منطقه به تدارک اسلحه و مهمات نظامی و بسـیج توده مردم از طریق گسترش آگاهی اقدام کرد. او از مسـجد به مسجد و از محله به محله و روستا به روستا رفت و آمد می‌کرد و به گسترش آگاهی فکری و سیاسی مردم می‌پرداخت. القسام عقیده داشت که پیکار مسلحانه بدون آگاهی عمومی و بدون پیکار سیاسی ثمر بخش نمی‌باشد.

در آن مرحلـه برخـی خاندان‌های سرشـناس و برخی احزاب سیاسـی فلسـطین به منظور یافتن راه حل میانه برای بحران فلسطین به استعمارگران انگلیسی چشم امید دوخته بودند. ولی القسام این جریانات را نادیده گرفت و راهکارشان را نادرست خواند. او جهاد و پیکار مسلحانه را با تکیه بر کارگران و کشاورزان ثمربخش دانست. مردم را آگاه کرده بود که انگلیسی‌ها و مهاجران یهودی دشمنان ملت فلسـطین هستند، و هرگونه سازش با انگلیسی‌ها را برای تحقق دستاوردهای ناچیز جایز نمی‌دانست.

القسام سرانجام به شـهادت رسید ولی راهکار و مفاهیم اسـلامی او همچنان در میان فلسـطین موج می‌زند. این تجربـه بزرگ، و این میراث ارزشـمند که با شـهادت و شـهامت و پیروزی‌های درخشان آمیخته شده در خاطره جنبش‌های مقاومت همچنان زنده و جاودان مانده است. ملت فلسـطین با الهام از ایـن تجربه در مقابل بزرگترین چالـش و در برابـر ائتـلاف شـوم مسـتکبران غربی و صهیونیسم بین المللی ایستاده است. تجربه و راهکار شیخ مجاهدان شـهید عزالدین القسام ثابت کرده که مسلمانان فلسـطین به رغم همه اقدامات سرکوبگرانه و کشتارهای روزانه همچنان آماده ایثار و فداکاری هسـتند. با وجودی کـه همه جریانات و احزاب سیاسـی آن مرحله از تاریخ خونبار فلسـطین، به سوی راه حل‌های سیاسی و گفت و گو با انگلیس گام بر می‌داشـتند، ولی شـیخ شهید با یک حرکت کوبنده توانست مسیر جنبش ملی را به سوی پیکار مسلحانه بر ضد اشـغالگران انگلیسی و صهیونیست‌های متجاوز تغییر دهد. با این وصف می‌توان گفت که شـهید القسام پدر واقعی انقلاب مسلحانه فلسطین بوده است.

انتفاضه پر برکت مردم فلسـطین که در دو دهه گذشـته شـاهد آن بودیم و جنبش مقاومتی که اکنون شـاهد آن هسـتیم به برکت روح و خون و راهکار شـهید القسـام می‌باشـد. هم اینک کودکان و نوجوانان فلسـطین هنگام بازگشـت از مدرسه این شعارها را سر می‌دهند: «مژده به القسام ـ نسل انقلابی به قیام برخاسته است» و «انقلاب ما اسلامی است و به زودی همه بت‌ها را نابود می‌کنیم». هم اینک پرچم القسـام در سرتاسر فلسطین اشغالی به اهتزاز درآمده اسـت. خون شـهید القسـام در رگ‌های جوانان فلسطین می‌جوشـد و معجزه می‌آفریند. جوانان انقلابی غـزه با الهام از روح القسـام به سـوی آزادی سـرزمین فلسـطین حرکت می‌کنند. به کسـانی که هنوز به غرب متجـاوز دل خوش کرده‌انـد و مذبوحانه دنبال مذاکره با دشـمن می‌دوند هشدار می‌دهم که غربی‌ها و اسرائیلی‌ها حاضر نیستند حقوق ملت فلسطین را برسمیت بشناسند. دل خوش کردن به بیگانگان سرابی بیش نیست.


نبیل حلباوی

نشانه‌های کربلاگونه در مسیر جهادی القسام

بقلم حجت الاسلام شیخ نبیل حلباوی از روحانیون شیعه سوریه

شیوه جهاد:

چنانچه مسیر جهادگرانه شیخ مجاهدان و پایه‌گذار جنگ مسلحانه در تاریخ معاصر فلسطین را بررسی کنیم ملاحظه خواهیم کرد که نشـانه‌های کربلاگونه در مسـیر جهاد و شهادت شیخ عزالدین القسام کاملاً نمایان بوده، و در این خصوص بسـیاری از تحلیلگران و پژوهشگران اعتراف کرده‌اند. برخی از این نشانه‌ها به این شرح است:

هجرت: شـیخ عزالدین القسام پس از یکسری تحرکات انقلابی در شـمال سوریه از جمله شـرکت در جنگ بر ضـد فرانسـوی‌ها و جمع‌آوری کمک‌هـای مالی و گرد آوری نیروهـای داوطلب بـه منظور اعزام آنـان به لیبی برای رویارویی با استعمارگران ایتالیایی، مقام‌های دولت عثمانـی از اجرای این طرح جلوگیـری به عمل آوردند، ولی شـیخ در همان حـال به جنگ و سـتیز با نیروهای اسـتعمارگر فرانسـوی در مناطق مختلف سوریه در کنار همرزمان خود شیخ صالح العلی و شیخ عمر البیطار ادامه داد. او با فروش خانه مسکونی‌اش به منظور خرید اسلحه برای انقلابیون، جهاد با اشـغالگران فرانسـوی را به اوج رسـاند تا جایی که مقام‌های دولت دست نشانده فرانسه در دمشق القسام را به طور غیابی محاکمه و برای او حکم اعدام صادر کرد.

در پی این اقدام، مأموران امنیتی حکومت دست نشانده و نظامیان فرانسوی عرصه را بر شیخ تنگ کرده و او ناگزیر به فلسطین هجرت کرد، تا همزمان با اشغالگران انگلیسی و صهیونیست‌های متجاوز بجنگد. همانگونه که در منابع تاریخی ذکر شده است، از نظر مکتب کربلا، هجرت یک اصـل اجتناب ناپذیر بوده و سـرور آزادگان حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) به منظور اصلاح کژ روی‌ها در امت اسلام به سرزمین کربلا هجرت کردند.

مرحله آماده سازی: شیخ عزالدین القسام از لحظه استقرار در شهر حیفا همراه بستگان و یاران با وفای خود کار آماده سازی و سـازماندهی مجاهدان را به منظور رویارویی با صهیونیسـت‌های مهاجر و اشغالگران انگلیسی آغاز کرد و مردم فلسـطین را از ابعاد توطئه بیگانگان آگاه ساخت. این آماده سـازی و سـازماندهی به حدی دقیق و محکم و منظـم بود که اعضای این جنبش انقلابی حاضر شـده بودند دسـتورات القسـام را در هر زمان و مکان به مورد اجرا بگذارند. آنگونه که یاران و خاندان امام حسین (ع) در سرزمین کربلا عمل کردند.

لحظه رویارویی: شهید القسام برای رویارویی با اشغالگران انگلیسـی شـتاب نکرد ولی از این نگران بوده که لحظه رویارویی را از دسـت بدهد. او هرگز به مسـئله موازنه قدرت و حسـاب سـود و زیان توجه نداشـت. فقط به پاسداری از ارزش‌ها و پایه‌گذاری شیوه جهاد و شهادت می‌اندیشید. زمانی که لحظه رویارویی فرا رسید با حدود ۲۰ تن از یاران وفادار به جنگل‌های یعبد در استان نابلس حرکت کرد. آنگونه که پیشوای او حسین بن علی (ع) با تعداد کمی از یاران و فرزندان به میدان کربلا رفت.

محاصره انقلابیون: زمانی که قیام القسـام آشـکار گردید حدود ۲۰۰ تن از نظامیان انگلیسی با پشتیبانی هواپیماهای جنگـی و خودروهای زرهی او را به محاصره درآوردند، و آنگاه رویارویی آغاز شـد. آنگونه که سـپاهیان کوفه با هزاران سرباز به فرماندهی عمر سعد سرور شهیدان کربلا را محاصره کرد و ایشـان را به طرز فجیعی به شـهادت

www.navideshahed.com

رساندند.
مخالفت با سازش: زمانی که نظامیان انگلیسی پایگاه القسام و یاران او را به محاصره درآوردند، یکی از مأموران پلیس عرب وابسته به حکومت دست نشانده به پایگاه مجاهدان گروه القسام نزدیک شد و او را به سازش فرا خواند. ولی او هرگونه سازش و تسلیم شدن را رد کرده، و این مقوله مشهور را اعلام کرد: «قیام ما جهاد فی سبیل الله است. یا پیروز می‌شویم، یا به شهادت می‌رسیم». پیش از این نیز استعمارگران فرانسه القسام را به سازش دعوت کردند، تا حکم اعدام او را لغو نمایند ولی این پیشنهاد را به شدت مردود دانست و به فلسطین هجرت کرد. امام حسین (ع) نیز در واکنش به تقاضای کوفیان برای سازش با یزید بن معاویه فریاد «هیهات منا الذله» را سر داد و شهادت را بر بیعت با یزید فاجر ترجیح داد.
شهادت: دیری نپایید که جنگ نابرابری میان قسامیان و نظامیان انگلیسی آغاز گردید و در پی این جنگ پنج تن از مجاهدان شهید و پنج تن دیگر زخمی شدند و بقیه مجاهدان به اسارت درآمدند. رویارویی حق و باطل در صحرای کربلا نیز چند ساعت طول نکشید و به شهادت امام حسین (ع) و ۷۲ تن از یاران و فرزندان ایشان و اسارت زنان خاندان رسول الله (ص) منجر شد.

ماهیت مبارزه

در زمینه گفتار:
بدون شک شعارهای قیام القسام در ادامه شعارهای مکتب عاشورا بود. واژه‌های جهاد و شهادت و ظلم ستیزی و عدم سازش با استعمارگران بخشی از نشانه‌های عاشورا گونه مکتب القسام بود که به روشنی در حرکت این شهید بزرگ تجلی یافت. او در یکی از خطبه‌های نماز جمعه نمازگزاران را نکوهش کرد و از آنان پرسید: «آیا شما مؤمن واقعی هستید؟ باور نمی‌کنم! اگر مؤمن بودید، غیرت و عزت مؤمن را داشتید! ای مؤمنان همیاری و ایمان و غیرت شما کجا رفته است؟»
سرور شهیدان جهان نیز در صحرای کربلا فریاد «هیهات منا الذله» را سر داد و به یزیدیان و طاغوتیان گفت: «همچون افراد خوار و ذلیل دست بیعت به شما نمی‌دهم، مانند بردگان حکومت شما را برسمیت نمی‌شناسم».
در زمینه عمل:
الف) رهبری القسام : قیام و انقلاب شیخ عزالدین القسام در پرتو گرایشات علمی و دینی او برپا شد. زیرا او شاگرد کلاس شیخ محمد عبده در دانشگاه الأزهر بوده و از مکتب انقلابی سید جمال الدین اسد آبادی سیراب شده. القسام استادی آگاه و فقیهی عادل بوده که عقاید و اخلاق و رفتار او از مکتب اسلام اصیل جوشیده است.
تعدادی از دوستان القسام نقل کرده‌اند که او مانند چراغ



مدعیان صلح گفتند که دشمن سلاح هسته‌ای و موشک‌های جنگ ستارگان دارد و ما نداریم. به آنان می‌گویم که ما را همین بس که سینه‌های سرشار از ایمان و عشق به شهادت در راه خدا داریم. این ابزارها کارآمدتر از هر سلاحی که روی زمین وجود دارد.

بود که مردم در مسجد و خانه و خیابان پیرامون او گردهم می‌آمدند. او را فقیهی آگاه و دانا توصیف کردند که از اصول فقهی همه مذاهب اسلامی شناخت داشت. در جلسات درس مسجد الاستقلال هنگامی که شاگردانش مسئله‌ای را مطرح می‌کردند، او طبق احکام همه مذاهب اسلامی این مسئله را تجزیه و تحلیل می‌کرد و پاسخ قطعی ارائه می‌داد.
ب) اخلاق القسام: شیخ شهید اشغالگران انگلیسی و صهیونیست‌های متجاوز را دو روی یک سکه می‌دانست و میان آن‌ها با شهروندان فلسطینی که از روی ناچاری با حکومت دست نشانده انگلیس همکاری می‌کردند تفاوت قایل بود. هرگاه با این افراد برخورد می‌کرد می‌کوشید آنان را از باتلاقی که گرفتار آن شده‌اند نجات دهد. در آخرین لحظات حیات که اشغالگران انگلیسی مأموران عرب را در خط مقدم رویارویی با گروه القسام قرار دادند او از یاران خود خواست به سوی نیروهای پلیس فلسطینی تیراندازی نکنند و نظامیان انگلیسی را هدف گلوله‌های آتشین خود قرار دهند.
ج) شهادت القسام: هنگامی که انگلیسی‌ها محاصره القسام و یاران او را در شهر حیفا و روستاهای اطراف آن تنگ‌تر کردند، و او احساس کرد که امکان ادامه عملیات مسلحانه در شهرک‌های صهیونیست نشین وجود ندارد و احتمال می‌رود انقلاب سرکوب شود و اثری از آن باقی نماند، به یاران خود دستور داد قیام را به کوهستان‌ها و جنگل‌های شمال فلسطین انتقال دهند.
د) دقت در گزینش یاران: نظر به اینکه حرکت و قیام شیخ عزالدین القسام کاملاً اسلامی بود، کوشید یاران و مجاهدان این جنبش را از میان افراد مؤمن و خداجوی و طبق ضوابط و معیارهای اسلامی گزینش کند. یاران باوفایی را گزینش کرد که امتحان پس داده و لذت صبر و مقاومت و پایداری را چشیده بودند. مرحوم نمر السعدی یکی از یاران القسام که در پی آن نبرد نابرابر به اسارت درآمد در گفت و گو با یک روزنامه فلسطینی چنین گفت : «شهید القسام جز افراد مؤمن و متعهد کسی را گزینش نمی‌کرد. افرادی که برای شهادت در راه آزادی میهن آمادگی کامل داشته بودند». کسانی که به این جنبش می‌پیوستند، وظیفه داشتند سلاح مورد نیاز خود را با هزینه خودشان تهیه نمایند. زیرا جنبش بودجه کافی برای تهیه اسلحه در اختیار نداشت. این نیز آزمونی است برای کسانی که علاقمند بودند به جنبش بپیوندند.
هـ) گرایش به مذاهب اسلامی: بسیاری از آگاهان بر این باورند که شهید شیخ عزالدین القسام پیرو مذهب تشیع بوده ولی از احکام و مسائل فقهی سایر مذاهب اسلامی نیز شناخت داشته و بر مبنای این مذاهب فتوی صادر می‌کرده و برای حل مشکلات جامعه گام بر می‌داشته است. او بر اساس مبانی اسلام از شرف و عزت مسلمانان دفاع می‌کرده است. آنگونه که پیشوای خود سرور شهیدان به منظور مصون داشتن اسلام از انحرافات بنی امیه به قیام برخاست و مسلمانان را به شرکت در این قیام فرا خواند.

نتیجه گیری

دستاوردهای دراز مدت قیام القسام عبارتند:
القسام پس از شهادت شهرت یافت.
القسام به نماد اعتراض و انقلاب و شهادت تبدیل شد.
القسام با وجودی که نتوانست ماهیت و اهداف استعمارگران را تغییر دهد، ولی مردم با شهادت او بر ضد استعمارگران بسیج شدند و انقلابی را آغاز کردند که شعله‌های آن همچنان می‌درخشد.
شکی نیست که القسام در دوران حیات، هسته‌هایی را به وجود آورد که پس از شهادت او پرچم انقلاب و مقاومت را در دست داشتند. قسامیان از جستجوی پست و مقام خودداری نموده و خود را وقف جهاد و مبارزه کردند.
دستاوردهای کوتاه مدت القسام عبارتند :
مراسم تشییع پیکر شهید القسام به تظاهرات با شکوه بر ضد اشغالگران انگلیسی در سرتاسر فلسطین تبدیل شد. این تظاهرات جرقه‌ای بود که انقلاب سه ساله (۱۹۳۶-۱۹۳۹) را بوجود آورد. شرکت کنندگان این مراسم مراکز پلیس و پایگاه‌های اشغالگران را سنگباران کرده به گونه‌ای که نظامیان انگلیسی مانند موش در سوراخ پنهان شدند.
دو جاسوس انگلیسی‌ها به نام‌های احمد نایف و حکیم بسطه که پایگاه استقرار القسام و یارانش را در جنگل‌های یعبد لو داده بودند، در روز روشن توسط مردم به قتل رسیدند.
یاران مجاهد و قهرمان گروه القسام که به اسارت درآمدند با تقاضای هرگونه بخشش از دادگاه مخالفت کردند و اعلام کردند که پس از آزادی نیز این راه را ادامه می‌دهند. مقام‌های حکومت دست نشانده انگلیس به منظور فرو نشاندن خشم عمومی، اسیران را به زندان‌های کوتاه مدت محکوم کردند.
شهید فرحان السعدی یار ۸۰ ساله القسام در سال ۱۹۳۶ در شهر بیسان به قیام همگانی دست زد که در جریان آن یک افسر انگلیسی به نام اندروز به قتل رسید. افسر مزبور یکی از دشمنان سرسخت فلسطینی‌ها بود که زمین‌های کشاورزی‌شان را مصادره می‌کرد و به مهاجران یهودی می‌فروخت. فرحان السعدی در پی این قیام دستگیر شد و به اعدام رسید.

مدعیان سازش را رسوا کرد

دیدگاه عبد الوهاب زیتون سرتیپ بازنشسته ارتش سوریه

آیا مدعیان صلح، درهای سرزمین صلح را در برابر دشمنان صلح گشودند تا پرندگان صلح با صلح و آشتی وارد آن شوند؟ گفتند که جنگ سرد پایان یافته و آمریکای زیبا و نیک صفت بر جهان معاصر فرمانروای مطلق گشته است... گفتند که آن زیبای خوش خط و خال در پی پیروزی در جنگ سرد، سرمست و سرحال گشته و با آهنگ آواز جاز به رقص و پایکوبی می‌پردازد... گفتند آمریکا حامل هدایای پاپا نوئل برای کودکان جهان، نه برای سال جدید، بلکه برای دنیای جدیدی که نامش را دنیای مشروعیت بین المللی، قانونمندی، عدالتخواهی،

برابری انسان‌ها، ظلم ستیزی و پایان اشغالگری گذاشتند... تحکیم اصول دموکراسی و مبارزه با تروریسم و مواد مخدر و بیماری ایدز را نیز به آن دنیای جدید اضافه کردند. این بیماری واگیر و کثیف و پست هدیه آنان است و ما هدیه‌شان را به آنان بازمی‌گردانیم. تا گوارای فرومایگی آنان باشد. مدعیان صلح به این پیشکش‌ها اکتفا ننموده و دنیای جدید را با انواع بوهای عطر آگین و وسایل آرایشی زینت بخشیدند و گفتند که این سمفونی باشکوه و خوش آهنگ، توأم با آواز جاز آمریکایی زیبنده دنیای معاصر است. سازمان ملل متحد را لباس ظاهری، و دبیر کل آن را لباس داخلی دنیای جدید قرار دادند. سازمان ملل را با انواع وسایل خوشبو کننده از شامپوی شامتو گرفته تا سفید کننده ابو الدیک عطرآگین ساختند، ولی با این وجود هر روز کثیف‌تر و آلوده‌تر و زشت‌تر از گذشته می‌شود. چه رسد به اینکه بحث درباره ماهیت برخی دبیران کل سازمان ملل موضوعیت ندارد.

گفتند جنگ سرد پایان یافته است، ولی خوانندگان عزیز جنگ‌های داغ در گوشه و کنار جهان جایگزین جنگ سرد شده و ثروت‌های ملی و منابع طبیعی جهانیان را می‌سوزاند، و گرسنگی روزانه جان میلیون‌ها تن از مستضعفان جهان را می‌گیرد. آتش جنگهای متحرک، از قبیل کشتارهای دستجمعی، نسل کشی در مناطق گوناگون آفریقا، در بوسنی و هرزگوین، افغانستان، عراق، یمن، جنوب لبنان، غزه و مناطق جنوب شرقی آسیا شعله‌ور است. پس مدعیان صلح و دوستی و حقوق بشر در دنیای جدید چه کاره هستند؟

اکنون قدرت‌های بزرگ با یکدیگر همپیمان شده‌اند، گرگ‌های گرسنه در کمین نشسته‌اند، جغدهای شوم برای نا امیدی ما نوای یأس سر داده‌اند، اکنون که اسلام راستین از تهران انقلابی برخاسته و کاروانیان دلیر مردان و نو جوانان سلحشور به سوی شهادت و مقاومت می‌تازند، و مانند پروانه‌های گلستان، به تانک‌ها و پایگاه‌های دشمن یورش می‌برند، وظیفه داریم تا همگی به کتاب خداوند متعال بازگردیم که می‌فرماید: «با یکدیگر نجنگید، چرا که رسوا می‌شوید و عزت و اعتبار شما از بین می‌رود». همچنانکه در آیه دیگری می‌فرماید: «چنانچه خداوند شما را پیروز گرداند، پس هیچ یک بر دیگری پیروز نیست».

در هنگامه تجلیل و قدردانی از مقام شامخ شهید شیخ عزالدین القسام پیشوا و بنیانگذار قیام ملت فلسطین، مسلمانان در هر جای این کره پهناور زندگی می‌کنند وظیفه دارند با یکدیگر متحد و یکپارچه باشند. نه از کسی بترسند و نه کسی را بترسانند. با نیروهای خیر خواه و حقجوی جهان و در رأس آن‌ها جمهوری اسلامی ایران متحد شوند. به تاریخ و اصول و اصالت خویش بازگردند، تا بتوانند در برابر سیل خروشان دشمنان غربی و صهیونیسم جهانی بأیستند. بر مسلمانان است که فریاد زنند که قدس، همانا قبله یک میلیارد مسلمان است و هرگز از آن چشم پوشی نخواهند کرد.

مدعیان صلح گفتند که دشمن سلاح هسته‌ای و موشک‌های جنگ ستارگان در اختیار دارد و ما نداریم. به آنان می‌گویم که ما را همین بس که سلاح سرد و سنگ و سینه‌های سرشار از ایمان و عشق به شهادت در راه خدا داریم. این ابزارها کارآمدتر و کارسازتر از هر سلاحی است که روی زمین وجود دارد. دشمن هم قدرت ما را خوب شناخته و هرگز نگرانی خود را پنهان نمی‌کند. عزم شهادت در پیکرمان می‌جوشد. اکنون عشق به شهادت به قوی‌ترین موشک‌های دنیا تبدیل شده و می‌تواند همه دژها و پایگاه‌ها و شهرک‌های صهیونیست نشین را که دشمن برای ساخت آن‌ها بسیار سرمایه گذاری کرده نابود

عبدالوهاب زیتون



کند. شکی نیست که ایثار و فداکاری شیخ شهید عزالدین القسام بهترین دلیلی بر توانمندی ملت‌های مسلمان برای رویارویی با دشمنان است.

شهید شیخ عز الدین القسام در سال ۱۸۸۲ در روستای جبله به دنیا آمد. و علوم دینی عالی را در دانشگاه الازهر در قاهره فرا گرفت. ایشان حرکت جهادی و اجتماعی خود را از مسجد المنصوری جبله و با شعار قرآنی: «خداوند در قومی تغییری ایجاد نمی کند مگر اینکه آن قوم در خود تغییر ایجاد نمایند» آغاز کرد. او ابتدا مردم را به بازگشت به عزت و کرامت اسلامی و انسانی و رهایی از یوغ استعمارگران و تقویت پایه‌های اسلام عزیز فرا خواند. ایشان همواره این سخن الهی را بر زبان جاری می‌ساخت که «همانا عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است».

بر این اساس زمین خواران و ثروت اندوزان و مترفین منطقه از برنامه‌های اصلاح طلبانه و آگاهی بخش شهید به ستوه آمده و بر ضد او به فرمانروایان دولت عثمانی شکایت کردند، تا سرانجام موفق شدند او را به شهر ازمیر در ترکیه تبعید نمایند. شیخ شهید تا سال ۱۹۱۰ در ازمیر در تبعید بسر برد، تا با اصرار و دخالت مردم شریف جبله به زادگاه خود بازگشت. هنگامی که در دوران جنگ جهانی اول به خدمت سربازی احضار شد، در حین خدمت با مجاهدانی همچون عبد الرحمن الکواکبی، عبد القادر الجزائری و برادر او سعید الجزائری، کامل القصاب و الزهراوی آشنا شد.

در جریان جنگ جهانی اول و در پی یورش استعمارگران غربی به سوریه شیخ شهید در پیشاپیش نیروهای انقلابی قرار گرفت که با اشغالگران به مقاومت برخاستند. شیخ صالح العلی در این پیکار او را همراهی می‌کرد. شیخ در این پیکارها مانند ستاره درخشانی در میان ستارگان انقلابی می‌درخشید. مجاهدانی که بین اسلام و مبارزه با بیعدالتی و اشغالگری تفاوتی قائل نبودند. زیرا بر این باور بودند که اسلام دین رهایی و آزادی خواهی

شیخ شهید اختلاط زن و مرد در محافل و مجامع عمومی و هتک حرمت دین و اسراف در مصرف بیت المال و درآمدهای کشور را در کارهای دنیوی و خلاف شرع مقدس اسلام را بدعت گذاری در دین و حرام می‌دانست. او به بدعت گذاران در دین، یا کسانی که بدعت گذاری را تشویق می‌کردند، یا در برابر آن سکوت می‌کردند به شدت حمله کرد و آنها را به رعایت انصاف و تقوا فراخواند

و ظلم ستیزی است. لذا شیخ همواره مردم را به قیام بر ضد دنیا پرستان و ظالمان فرا می‌خواند، و تأکید می‌کرد که بندگی مطلق باید برای خداوند یکتا باشد. در تاریخ معاصرما مردان تاریخ ساز و بزرگی مانند شیخ عزالدین القسام بسیارند که می‌توان به امام خمینی رهبر بزرگ انقلاب اسلامی ایران و شیخ مجاهدان عمر المختار اشاره نمود. افزون بر آنان، اکنون مجاهدانی زیادی از شاگردان القسام همچنان در زندان‌های اسرائیل به سر می‌برند و با طاغوتیان مبارزه می‌کنند

با پایان یافتن جنگ جهانی اول و به اشغال درآمدن سرزمین سوریه، شیخ شهید در برابر استعمارگران شجاعانه ایستاد و در حالی که در یک دست قرآن و در دست دیگر تفنگ حمل می‌کرد، همراه همرزم خود شیخ صالح العلی، انقلابیون را به قیام و مبارزه علیه فرانسوی‌ها دعوت نمود و آنان را در حمله به پایگاه‌ها و نیروهای اشغالگر رهبری کرد. هنگامی که دادگاه عالی سوریه که تحت قیمومیت فرانسوی‌ها قرار داشت حکم اعدام القسام را صادر کرد، او پرچم جهاد را همچنان در دست گرفت و میدان جهاد را به فلسطین انتقال داد. او نه برای حفظ جان و گریز از مهلکه به فلسطین هجرت کرد، بلکه به عنوان یک شخصیت انقلابی و شجاع و خستگی ناپذیر عازم فلسطین شد. زیرا از ابعاد اهداف استعمارگران و میزان خطری که فلسطین را تهدید می‌کند شناخت و آگاهی کامل داشت. و به همین دلیل به مدت ۱۵ سال در فلسطین به حرکت جهادی و نبرد علیه اشغالگران انگلیسی ومهاجران یهودی ادامه داد تا اینکه روز ۲۱ نوامبر سال ۱۹۳۵ در اطراف روستای یعبد واقع میان شهرهای جنین و نابلس به شهادت رسید.

القسام در آغاز حرکت جهادیش در فلسطین، هجرت پیامبر اکرم (ص) از مکه مکرمه به مدینه منوره را الگو و ملاک عمل خویش قرار داد. بر این اساس پس از استقرار در شهر حیفا مسجد جامع را ساخت و آن را مسجد الاستقلال نامگذاری کرد. زیرا جان و مال و زندگی خود را وقف استقلال سرزمین‌های اسلامی کرده بود. این همان کاری است که پیامبر اکرم (ص) و صحابه در صدر اسلام انجام می‌دادند و مسجد را مرکز سازماندهی نیروهای حق برای مبارزه با کفار و مشرکان قرار می‌دادند.

با این وصف مسجد الاستقلال را تریبونی واقعی برای برافراشتن پرچم جهاد و دستیابی به استقلال وآزادی سرزمین‌های اسلامی قرار داد. از سوی دیگر برنامه‌های آموزشی و درس‌های آموزنده او از طریق این تریبون همه پیرامون محور جهاد با اشغالگران و گسترش آگاهی متمرکز بود، و هیچ‌گاه به مسایل مادی و انتفاعی یا قدرت طلبی نمی‌اندیشید. چه جان و مال و زندگی خود را وقف تحقق رسالتی کرده بود که به آن ایمان داشت. در منابع تاریخی آمده است که شهید القسام زرق و برق مادی را خاکستر دنیا و شهادت را باقیات الصالحات ورمز جاودانگی می‌دانست.

شیخ محمد دیب التبریزی یکی از شاگردان شهید القسام می‌باشد که پس از اشغال فلسطین به روستای جبله هجرت کرد، و آنجا استقرار یافت. من شخصا از زبان او شنیده‌ام که القسام در همه سخنرانی‌هایش مردم را به جهاد توصیه می‌کرد. مردی غیور و دلسوز اسلام بود. به میهن خود عشق می‌ورزید. زمینداران و سمسارهای فلسطینی را از هرگونه همکاری وداد و ستد با انگلیسی‌ها و یهودیان بر حذر می‌داشت و همواره می‌گفت: «به یهودیان زمین نفروشید. هر چند به اندازه یک وجب. هر چند که از شما به قیمت گران خریداری کنند. همانا کسی که چیزی به آن‌ها بفروشد و یا زمینی به آن‌ها واگذار کند، خداوند به

او زمینی در جهنم دهد تا در آن به شدت عذاب بکشد».
شهید القسام مردم را این گونه به جهاد فرا می‌خواند.
اما زمانی که دوران عملیات مسلحانه فرا رسید، القسام مانند بسیاری از انقلابیون بزرگ آن مرحله راه مقاومت مسلحانه را پیمود، و با روشی کم نظیر به تبلیغ، بسیج، سازماندهی و آموزش نظامی نیروهای جنبش در ارتفاعات منطقه جبل الکرمل در نزدیکی شهر حیفا پرداخت. او همچنین به طور مخفیانه به تشکیل جلسات آماده سازی و سازماندهی نیرو در خانه‌های مجاهدان اقدام کرد تا حرکت خود را در لحظه موعود آغاز نماید. شیخ در پی تکمیل مراحل آماده سازی و سازماندهی، فریاد آغاز مبارزه مسلحانه را سر داد و سرسختانه جهاد و مبارزه مسلحانه را بر ضد اشغالگران رهبری کرد.
دیدگاه‌ها و تئوری‌های شیخ عزالدین القسام نماد اندیشه‌ها و تفکرات یک مکتب انقلابی را نشان می‌داد او چنین معتقد بود : «اگر امروز نتوانیم فلسطین را آزاد کنیم، اگر نتوانیم به پیروزی قطعی نائل شویم، ولی همین ما را بس که به امت و نسل‌های آینده درس آزادیخواهی و استقلال طلبی می‌آموزیم». به راستی که آن شهید بزرگوار به امت و نسل‌های فلسطینی و انقلاب بزرگ و سرتاسری فلسطین که در پی شهادت او آغاز شد درسی بزرگ آموخت.
القسام سرانجام در ماه نوامبر سال ۱۹۳۵ به شهادت رسید و قیام بزرگ مردم فلسطین در اوایل سال ۱۹۳۶ آغاز شد، و تا ۱۹۳۹ ادامه داشت. در پی این انقلاب، انتفاضه‌های متعددی در سرزمین‌های اشغالی روی داد و موجودیت

گرامیداشت یاد و خاطره مجاهد نستوه شهید القسام که همه مؤمنان به او عشق می‌ورزند، گرامیداشت همه ارزش‌های انسانی است. من از تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران برای زنده نگه داشتن یاد شهیدان بزرگی که نقش بسزایی در دگرگونی معادلات سیاسی منطقه داشته‌اند سپاسگزاری می‌کنم.

کیان غاصب را به شدت تکان داد که به برکت خود این شهید بزرگ بوده است. این انقلاب‌ها و انتفاضه‌ها گویای این واقعیت است که آن شهید بزرگوار همچنان زنده است و جهاد ملت فلسطین را رهبری می‌کند. بی تردید شهیدان زنده‌اند و مصداق زنده بودن آنان در کلام خداوند متعال تجلی یافته است : «مپندارید آنانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگار خویش روزی می‌گیرند»
یوسف رجب الربیعی نویسنده و کارشناس مسائل نظامی در کتاب «پژوهشی درباره شیوه‌های مسلحانه انقلاب بزرگ فلسطین» به بررسی ابعاد و ریشه یابی انقلاب فلسطین (۱۹۳۶_ ۱۹۳۹) پرداخته که به فرازهایی از آن کتاب اشاره می‌کنم : «مهمترین تحول سوم که در حرکت انقلابی شیخ عزالدین القسام بروز کرد، این است که او روش‌های مبارزه سنتی منفی را رد نموده و با ظهور در ارتفاعات یعبد در استان جنین در رأس یک گروه انقلابی، نبرد مسلحانه را بر ضد اشغالگران انگلیسی آغاز نمود».
نویسنده در مطلب دیگری می‌گوید : «ظهور القسام در ارتفاعات یعبد و بر افراشتن پرچم مبارزه مسلحانه در رأس یک گروه نسبتا کوچک بدین معنا نیست که این مرد بزرگ مأموریتش را به پایان رسانده و به آرزوی شهادت رسیده است. خیر، اینطور نبوده است. در حقیقت القسام پایه گذار راهی بود که دیگران پس از او این راه را ادامه دادند. در مناطق شمالی فلسطین انقلابیون بسیاری از دوستان، همرزمان، پیروان و مریدان شیخ شهید از جمله کشاورزان و کارگران شهر حیفا پس از او به قیام بر خاستند و در راه آزادی و استقلال به شهادت رسیدند. بنابراین نمی‌توان گفت که جنبش القسام به یک مرحله بسیار کوتاه و به خصوصی در تاریخ فلسطین محدود بوده است. نباید از ریشه‌های عمیق انقلابی که شیخ شهید در شهر حیفا و شمال فلسطین در زمین کاشت غافل بمانیم».


باقی مانده روستای دیر یاسین.

این دیدگاه یک تاریخ نویس عرب و کارشناس امور نظامی بود. ولی در همین حال علاقمندم به جزئیات حرکت حماسی و حرکت شهادت طلبانه شیخ عزالدین القسام در جنگل‌های یعبد که با تعداد کمی از یارانش صورت گرفت اشاره‌ای داشته باشم. شیخ مجاهد احمد البایر که در نبرد یعبد در کنار القسام حضور داشته نقل کرده است : انگلیسی‌ها به گمان اینکه القسام سپاه یا لشگری را برای نبرد با آنان بسیج کرده است، یعبد را با انواع هلی‌کوپتر، هواپیمای جنگی و تانک به محاصره درآوردند. در حالی که گروه القسام تعداد اندکی بیش نبودند که «به خدای خویش ایمان داشتند و خداوند هم به سبب این ایمان واقعی، آنان را هدایت نمود و قدم های‌شان را در راه هدف شان راسخ تر نمود».
انگلیسی‌ها در آن هنگام به وسیله بلندگو از شیخ شهید خواستند خود را تسلیم کند. ولی او فریاد می‌کشید و می‌خروشید که ما تسلیم نمی‌شویم. با فریاد القسام کوه و دشت و درخت فریاد برآورد که هرگز تسلیم دشمنان نمی‌شود. پس از شهادت القسام نیز صدها و هزاران انقلابی فلسطینی فریاد او را تکرار کردند که هرگز تسلیم صهیونیست‌های متجاوز نمی‌شوند شیخ عزالدین القسام به شهادت رسید در حالی که بازتاب کلمات و سخنان او همچنان زنده و میان ملت فلسطین طنین انداز است. زیرا او همواره می‌گفت : «این راهکار مبارزه من است. این راه جهاد ملت فلسطین است، یا به یاری خداوند به پیروزی قطعی می‌رسیم، یا در راه خدا و میهن شهید می‌شویم. دوستان من گواه باشید. شهید باشید. شهید نه می‌میرد و نه فراموش می‌شود».
حنفی عطیه کشاورز مصری و یوسف الزیباوی کشاورز فلسطینی همراه فرمانده خود القسام در یعبد شهید شدند. تشیع پیکر پاک این شهدا یک مراسم تشیع عادی نبود. بلکه به تظاهرات گسترده ملی و با شکوهی تبدیل شد که در تاریخ فلسطین سابقه نداشت. منابع خبری خارجی در توصیف مراسم تشییع القسام اعلام کردند که حدود صد هزار فلسطینی حضور داشتند.
شهید شیخ عزالدین القسام با این قیام شکوهمند و کم نظیر مرزهای جغرافیایی ساختگی میان کشورهای عربی را در نوردید. میان ظلم و ظالمان در سوریه، فلسطین، لیبی و مصر تفاوت قایل نبود. افرادی که با شهید القسام ارتباط نزدیک داشتند نقل کرده‌اند که او مدتی به لیبی هجرت کرد و با عمر المختار رهبر قیام مردم لیبی همکاری داشت. زمانی که در جبله بر ضد استعمارگران راهپیمایی‌های مردمی برگزار می‌کرد، در جمع تظاهر کنندگان فریاد بر می‌آورد «خدایا، خدایا، ناوگان ایتالیایی‌ها را غرق گردان» یا این شعار را سر میداد «شور و هیجان انقلابی سرزمین‌های اسلامی را از کوهستان‌های ترکیه تا اقیانوس اطلس فرا گرفته است. ای مسلمانان بر ضد طاغوتیان برخیزید و ناوگان ایتالیایی‌ها را در لنگرگاه‌ها بسوزانید». این کلمات همچنان در یاد و خاطره معاصران شیخ القسام به ویژه بزرگسالان جبله زنده است. این کلمات نشان داد که انقلاب فلسطین با شهادت القسام پایان نیافت. شیخ شهید با نفس پاک خویش، روحی در انقلاب فلسطین دمید. انقلاب اول فلسطین در سال‌های ۱۹۳۶_ ۱۹۳۹ شکل گرفت. و پس از آن در سال ۱۹۷۸ اولین انتفاضه ملت فلسطین روی داد، که انتفاضه کودکان سنگ نام داشت. به رغم گذشت حدود ۷۵ سال از شهادت القسام، مجاهدان و مبازان فلسطینی این راه را همچنان با قدرت وصلابت ادامه می‌دهند. از مکتب جهادی او الهام می‌گیرند.

مرد علم وعمل و پرهیزکاری بود

دیدگاه هاشم عثمان اندیشمند سوری

نظر به اینکه تلاش برای شناخت ابعاد و جوانب شخصیت شهید عزالدین القسام به پژوهش و بررسی گسترده و تأمل نیاز دارد و در این مقاله کوتاه نمی گنجد، به همین لحاظ سعی کردم در این بررسی کوتاه و مختصر مروری بر بعد دینی این شخصیت فرزانه داشته باشم، و مقاله را با این جمله آغاز می‌کنم که زندگی دینی شیخ شهید به دو مرحله تقسیم می‌شود:
مرحله نخست : مرحله تحصیل و آماده سازی و پرورش استعدادها که از تاریخ تولد شیخ در سال ۱۸۸۲ شروع می‌شود و تا تاریخ بازگشت او از دانشگاه الازهر در سال ۱۹۰۹ خاتمه می‌یابد. شهید شیخ عزالدین القسام در این مرحله همه وقت خود را به فراگیری علم و دانش در مدارس دینی و مکاتب تحفیظ قرآن در روستای جبله و دانشگاه الازهر اختصاص داد. و این مرحله بالاترین تأثیر را در سازندگی فکری و شکل گیری دورنمای شخصیت و هویت دینی و رفتار اجتماعی شیخ داشت.
مرحله دوم: مرحله پیکار بر ضد استعمارگران و فعالیت پایدار وخستگی ناپذیر و حرکت پیوسته شیخ شهید بوده است. او به عنوان یک انقلابی برخاسته از روستای جبله و کوه‌های اللاذقیه و ارتفاعات شمال حیفا، این مرحله را

با جهاد و مقاومت خونین پشت سر گذاشت. این مرحله از سال ۱۹۰۹ آغاز شد و تا روز شهادت در سال ۱۹۳۵ ادامه یافت.

نقطه آغاز زندگی دینی شیخ، تولد ایشان در خانه‌ای عطر آگین ناشی از ذکر و یاد خدا بود. نشانه‌های پرهیزکاری وخدا پرستی در همه زوایای این خانه با صفا و صمیمیت نمودار بود. چرا که شیخ عبد القادر پدر عزالدین مانند برادرش مردی خدا شناس و عالم دین و صوفی مسلک بود و در روستای جبله بر وفق اصول و مراد طریقت قادریه تبلیغ می‌کرد. طریقت قادریه آنطور که محققان از آن سخن گفته اند، صوفی‌گرایانه بوده و مردم را به پرهیزکاری دعوت می‌کرده است. لذا شیخ شهید در محضر کلاس درس پدر پرهیزکار، خواندن و نوشتن و علوم و احکام قرآن، فقه و اصول و ریاضیات آموخت.

عزالدین القسام پس از تحصیلات مقدماتی رهسپار دانشگاه الازهر شد، تا در محضر درس استادش شیخ محمد عبده شاهد شکوفایی جنبش اصلاحات دینی گسترده باشد. افکار انقلابی، اصلاحگرایان سرشناسی همچون سید جمال الدین افغانی (اسد آبادی) و شیخ رشید رضا مدیر مسئول روزنامه المنار در آن زمان در سرتاسر مصر موج می‌زد. این اندیشه‌های ضد استعماری بر مصری‌ها بسیار تأثیر گذار بود، به ویژه که سید جمال الدین افغانی نسبت به انگلیسی‌ها کینه و نفرت زیادی به دل داشت. بنابر این شیخ عزالدین القسام به شدت تحت تأثیر این جو اصلاحگرایانه و انقلابی قرار گرفت.

زمانی که شیخ شهید فراگیری علوم دینی را در دانشگاه الازهر به اتمام رساند و به زادگاهش بازگشت، تخم انقلاب و اصلاحات اجتماعی و دینی را به همراه خود به سوریه آورد. بی‌تردید او به این باور رسیده بود که تنها راه آزادی و استقلال مسلمانان از استعمار و پیشرفت آنان، در نهضت فراگیر اسلامی نهفته است. القسام بر این عقیده بود که هیچ قیام و انقلابی موفق نمی‌شود، و به پیروزی نمی‌رسد مگر با گسترش آگاهی و دانش. دانش نیز به تنهایی کافی نیست. اگر دانش با پرورش استعدادها و پاکسازی قلب‌ها همراه نباشد سودمند نخواهد بود.

شیخ شهید اختلاط زن و مرد در محافل و مجامع عمومی و هتک حرمت دین و اسراف در بیت المال و صرف درآمدهای کشور را در کارهای دنیوی و خلاف شرع مقدس اسلام را بدعت گذاری در دین و حرام می‌دانست.

به همین دلیل پیش از هر چیز به تهذیب دل‌ها همت گماشت، و آموزش معارف دینی، اخلاق روحی و معنوی را نیز در برنامه عمل خود قرار داد. او در تمام دروس، موعظه‌ها و خطبه‌های دینی‌اش مردم را به چنگ زدن به اسلام و عمل به شعائر دینی دعوت می‌کرد. از آنجا که صادقانه و با نیت پاک و سالم با مردم برخورد می‌کرد، مردم نیز متقابلا به فراخوانی او لبیک گفته و پشت سر او به حرکت در آمدند.

نقل کرده‌اند که شیخ روزی شاگردانش را تشویق کرد تا کشاورزی را که نماز نمی‌خواند دستگیر کنند، و او را داخل تابوت قرار دهند و در شهر بگردانند تا مایه عبرت دیگران شود. اهتمام به مسائل روحی و معنوی در صدر برنامه‌های شیخ بوده است. به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم هنگامی که راه جهاد و انقلاب را در پیش گرفت و به منظور روشن کردن شعله‌های قیام بر ضد فرانسوی‌ها از جبله به کوه‌های صهیون در شرق لاذقیه صعود کرد، بیشتر وقت خود را صرف آموزش اصول دین و حفظ قرآن کریم به یاران و دوستان خود اختصاص داد. او از آنان خواست تا در حال اقامت و سفر این کتاب روشن گر را همراه داشته باشند. قرآن کریم، قانون زندگی و عمل او بود. هیچ‌گاه و در بدترین شرایط سیاسی که سوریه دچار آن شده بود و منجر به هجرت او به فلسطین در سال ۱۹۲۱ شد هیچوقت از قرآن کریم جدا نمی‌شد.

زندگی او در شهر حیفا نیز پیوسته در کار و جهاد سپری گشت. سازمان جوانان مسلمان را در آنجا بنیانگذاری کرد تا سرپوشی باشد برای فعالیت‌های جهادی و سری که در آینده در صدد اجرای آن بر ضد استعمارگران انگلیسی و مهاجران یهودی بود. او پس از ورود به فلسطین طریقت تیجانیه را راهکار مبارزاتی خود قرار داد.

القسام در انتخاب یاران مجاهد، افراد مؤمن، ماهر، شجاع و توانمند را گزینش می‌کرد که به اهداف او ایمان کامل داشتند، و بیدرنگ آنان را ابتدا به جهاد با نفس آموزش می‌داد. زمانی که احساس کرد در شهر حیفا مراکز کافی برای آموزش بی سوادان وجود ندارد، به تأسیس مراکز نهضت سواد آموزی اهتمام ورزید. او برای تحقق این هدف انسانی یادداشتی برای رئیس و اعضای کمیته پیش آهنگی وابسته به جمعیت مجاهدان ارسال کرد و آنان را به دیدار با او در انجمن جوانان مسلمان فراخواند. سرانجام در شامگاه سه شنبه ۲۰ سپتامبر سال ۱۹۳٤ جلسه‌ای تشکیل شد و در آن جلسه راه‌های فراهم سازی زمینه سواد آموزی و پرورش فرزندان آوارگان و افراد بی سرپرست مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نبود مدارس کافی در حیفا تنها موجب نگرانی شیخ عزالدین القسام نشده بود. در آن مرحله طرفداران فرقه‌های گمراه بهائی و قادیانیه را یافت که سرگرم نشر عقاید فاسدشان بودند. این فرقه‌ها با کمک انگلیسی‌ها شهر حیفا را قبله‌گاه آمال و آرزوهای خودشان قرار داده بودند. ولی شیخ شهید با این گروهها نیز به شدت به مقابله برخاست.

شیخ شهید در حیفا با انواع بدعت‌ها و انحرافات اجتماعی برخورد کرد. یکی از این بدعت‌ها که سرسختانه با آن به مبارزه برخاست، صرف اموال اداره اوقاف شهر حیفا برای احداث هتل‌ها و تزیین مساجد از جمله مسجد الاقصی بود. او با اینگونه حیف و میل اموال عمومی مخالفت کرد و کوشید درآمد اداره اوقاف حیفا را صرف مسائل جهادی و آماده سازی مجاهدان کند. او همواره تأکید می‌کرد که رویارویی با اشغالگران و آزاد سازی فلسطین سزاوارتر از ساخت هتل و تزیین مساجد است. از سوی دیگر صدای هلهله و تکبیر در مراسم تشییع مردگان شهر حیفا شیخ را به شدت آزار می‌داد. به نظر او اینگونه هنجارهای اجتماعی با اصل و ماهیت دین منافات دارد. لذا دیدگاه‌های شجاعانه و دور اندیشانه او باعث برانگیختن احساسات برخی افراد سبک مغز شد. ولی شیخ سرانجام توانست برخی از بدعت‌ها و ناهنجارهای نادرست اجتماعی را از بین ببرد.

شیخ عزالدین القسام در پاسخ به معترضان و منتقدان روش‌های انقلابی و اصلاحگرایانه‌اش بهترین دلایل مستند و عالی‌ترین نظریات را از متون اسلامی استخراج کرده و به آگاهی آنان رساند. او خطاب به منتقدان نا آگاه و مغرض چنین گفت : «شایسته بود که بحث درباره موضوع‌های اصولی و دینی را به علمای دانا وآگاه واگذار می‌کردید. علمای دین در هر موقعیتی که باشند در انجام مسئولیت خود مبنی بر بیداری امت و روشنگری مردم و تشویق آنان به انجام واجبات دینی‌شان کوتاهی نمی‌کنند. آنان از بیان منافع عمل به ارکان دین و نشان دادن دستاوردهای وحدت و یکپارچگی امت و دعوت به حفظ پیوندهای برادرانه و فراگیری علوم مختلف و گسترش صنایع مفید و بهره برداری از منابع نهفته در دل زمین دریغ ندارند.

او همواره تأکید می‌کرد که علمای دین و مصلحان جامعه در راه حفظ منافع امت وتحقق دستاوردهای سودمند گام بر می‌دارند، و از اشتغال در پست‌های دولتی بیهوده که سودی برای عامه مردم ندارد بی‌زارند. بی‌تردید اربابان این پست‌ها بر دوش مردم و درآمدهای ناشی از دریافت مالیات تکیه زده اند، و سودهای سرشاری عایدشان می‌شود. آندسته از علمای دین که شایستگی عهده داری مسئولیت سنگین اداره یک مرکز علمی و اجتماعی را نداشته باشند، بی‌تردید به حرکات عوام فریبانه روی می‌آورند. آنگونه که دیگران این کار را انجام می‌دهند و مردم را به بی‌راهه می‌کشانند.

شیخ شهید اختلاط زن و مرد در محافل و مجامع عمومی و هتک حرمت دین و اسراف در بیت المال و صرف درآمدهای کشور را در کارهای دنیوی و خلاف شرع مقدس اسلام را بدعت گذاری در دین و حرام می‌دانست. او به بدعت گذاران در دین، یا کسانی که بدعت گذاری را تشویق می‌کردند، یا در برابر آن سکوت اختیار می‌کردند به شدت حمله کرد و آنها را به رعایت انصاف و تقوا فراخواند. کلاس درس اخلاق و آموزش‌های دینی شیخ شهید بهترین نشانه‌های راه مجاهدان عضو جنبش انقلابی و باعث افزایش میزان عشق و محبت مردم به او شده بود. دیدگاه‌های ستایشگرانه آگاهان و صاحبنظران چه در دوران حیات شیخ و چه پس از شهادت او مهمترین مصداق بارز این سخن است.

یکی از خبرنگاران روزنامه الجامعه الاسلامیه چاپ یافا که برای گفت و گو با نمر حسن السعدی یکی از مریدان القسام که در نبردهای یعبد زخمی شده بود به بیمارستانی رفته بود چنین نوشت : «هنگام اجرای مصاحبه در یکی از اطاق‌های بیمارستان پیکر شیخ القسام رهبر گروه انقلابی را به بیمارستان آوردند. این مجروح از من خواست او را نزدیک پیکر شیخ عزالدین القسام ببرم تا برای آخرین بار با او خدا حافظی کند. هنگامی که به برانکارد شیخ نزدیک شد نگاهی بر پیکر شیخ انداخت و در حالی که اشک از دیدگانش جاری بود آیاتی از کلام الله مجید تلاوت کرد و آن‌ها را به روح شیخ پیشکش کرد».

در جنگل‌های یعبد این امکان برای شیخ وجود داشت تا خود را اسیر کند یا به هر نحوی که شده جانش را نجات دهد. ولی به دلیل ماهیت اصیل اسلامی که داشت زندگی ذلت بار را نپذیرفت و در حین نبرد به یاران با وفایش گفت: «هرگز تسلیم نمی شویم. این جنگ، جهاد در راه خدا و در راه میهن است، پس با شهادت بمیرید». هنگامی که نظامیان انگلیسی به پیکر شهدا نزدیک شدند و لباس‌های آنان را بازرسی کردند، در جیب شیخ شهید یک جلد قرآن کریم یافتند. خداوند شهید بزرگوار، شیخ عزالدین قسام را قرین رحمت خویش گرداند. با وجودی که حدود ۷۵ سال از شهادت این بزرگوار گذشته است یاد و نام او همچنان در دل‌های مسلمانان همچنان زنده است.

مرد عشق وایمان

دیدگاه دکتر محسن الخیر سفیر سوریه در هند

مردانی بزرگی وجود دارند که به منظور اعتلای کلمه الله

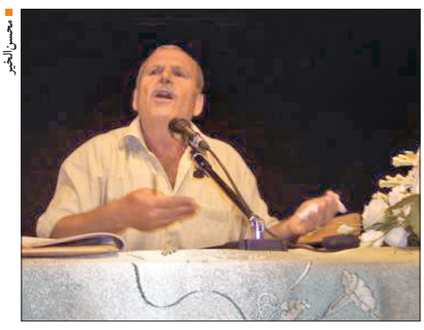
و شکست دشمنان غاصب، خویشتن را در جامعه ذوب می‌کنند و از خود پرستی بیزاری می‌جویند، تا مردم در صلح و آرامش و دوستی زندگی کنند، و در راه تحکیم همزیستی گام بر دارند. این مردان از طریق برقراری روابط سالم اجتماعی، بر مبنای ارزش‌های اصیل انسانی و اخلاق فاضله، پیوندشان را با پروردگار هستی بخش و مردم تقویت می‌کنند تا سرانجام عدالت اجتماعی، برادری، صلح و دوستی در زمین فراگیر گردد، و ظلم و تجاوز ریشه کن شود.

شهید شیخ عزالدین القسام یکی از این مردان بزرگی است که با ایثار و شهادت در مسیر صلح و برقراری عدالت اجتماعی گام برداشت و عزت و سربلندی را برای جامعه‌اش به ارمغان آورد. بنابر این وظیفه داریم از شهیدان بزرگ اسلام و امت اسلامی که نشانه‌های راه ما و راه نسل‌های آینده هستند پیروی کنیم. شهیدانی که با شهادت و از جان گذشتگی، راه عزت و سربلندی را در پیش روی ما قرار دادند. لذا زنده نگهداشتن یاد و خاطره شهید گرامی عز الدین القسام و قدردانی از ایثار و فداکاری او یک وظیفه ملی و دینی است.

شایسته می‌دانم که ارزش‌های اصیل و مفاهیم متعالی شخصیت و مکتب این مجاهد بزرگ عرب و اسلام را بازنگری کنیم، تا بدین وسیله تاریخ شکوهمند گذشته اسلام راستین با آینده‌مان و سرنوشت‌مان پیوند زنیم. زیرا علاقمند هستیم که در پرتو این دین اصیل آنگونه که خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص) می‌خواهند و خودمان نیز می‌خواهیم زندگی کنیم. به درستی که اسلام دین خداست «إن الدین عند الله الاسلام» و برای تحقق عدالت، محبت، برادری و برابری نازل شده است. خداوند متعال ما را به پیروی از این دین امر نموده و پیامبر اکرم (ص) نیز از ما خواسته که به آن ایمان آوریم، و در راه دفاع از آن در برابر متجاوزان جانفشانی کنیم و جام مرگ را به دشمنان بنوشانیم، تا پرچم اسلام همواره در سرتاسر گیتی برافراشته باشد.

شیخ بزرگ و مجاهدمان شهید عزالدین القسام اینگونه زیست و اینگونه در راه تحقق آرمان‌های الهی و اسلامی به شهادت رسید. هنگامی که ندای فراخوانی جهاد را از روستای جبله در آسمان مسلمانان اعلام کرد. این فریاد رسا همه جا شنیده شد و بسیاری از مردان مؤمن و خداجوی آن روز به او لبیک گفتند و تا امروز به فریاد القسام لبیک می‌گویند. او فرزندان امت اسلامی را به جهاد اکبر و جهاد اصغر و به عشق، نیکی، خیرخواهی، فضیلت انسانی و چنگ زدن به آموزه‌ها و اصول دین اسلام فراخواند. تا سرزمین فلسطین، سرزمین وحی و نبوت، سرزمین صلح و محبت، به ویژه قدس عزیز را که بیگانگان و دشمنان خدا و اسلام آن را آلوده کرده اند، آزاد نمایند.

عشق و ایمان این مجاهد نستوه به پروردگار خویش،


محسن الخیر

مجاهد نستوه شیخ عزالدین القسام با برافراشتن پرچم جهاد و دفاع از میهن و کرامت انسانی، ارزش‌هایی را پایه گذاری کرد که به رغم گذشت حدود ۷۵ سال از شهادت او اکنون به صورت فلسفه و الفبای حرکت مجاهدان و انسان‌های شریف شده است. اکنون مجاهدان فلسطین و امت اسلامی از حقوق، عزت، کرامت، سرزمین و دین خود به دفاع برخاسته‌اند. چرا مجاهدان اینگونه نباشند. مگر سرزمین فلسطین و قدس شریف سرزمین پاکی‌ها و نماد ارزش‌های انسانی نیست؟ مگر قدس اولین قبله‌گاه مؤمنان مسلمان و مسیحی نیست؟ مگر قدس میعادگاه انسان‌های غیور و سلحشور و مؤمن نمی‌باشد؟ مسلمانان و اعراب از دیرباز همواره در برابر هجوم بیگانگان از این سرزمین مقدس دفاع کرده‌اند. هر انسانی که سینه‌اش از عشق و ایمان لبریز شده است. بی‌تردید قلب او برای اقامه نماز در مسجد الاقصی می‌تپد. بیت المقدس، شهر ایمان وشوق و پاکی است. شهری که یک میلیارد مسلمان به آن چشم دوخته است. سزاوار است که این یک میلیارد

من از تلاش‌های کم نظیر جمهوری اسلامی ایران برای زنده نگه داشتن یاد شهیدان بزرگی که نقش بسزایی در دگرگونی معادلات سیاسی منطقه داشته‌اند سپاسگزاری می‌کنم. به روح بنیانگذار انقلاب اسلامی و ملت دوست و انقلابی ایران که از نخستین لحظه پیروزی انقلاب، سفارت صهیونیست‌های غاصب را تعطیل کردند و ساختمان آن را تحویل ملت مسلمان فلسطین دادند درود می‌فرستم.

■ مظاهرة فی یافا عام ۱۹۳۴.



پایبندی به دین اسلام، تلاش برای برافراشتن پرچم جهاد، دفاع از سرزمین اسلام و متحد ساختن جوانان مسلمان در راه دفاع از حق وصف ناپذیر است. این همان مکتب جهاد حقیقی است که او آرزو داشت مجاهدان واقعی از آن فارغ التحصیل شوند. مجاهدانی که در آن مکتب درس عشق به میهن، جانفشانی، از خود گذشتگی و جهاد با دشمنان خدا و اسلام و خلق که همانا صهیونیست‌های جنایتکار و غاصب و حامیان انگلیسی آن‌ها آموختند.

به درستی که راهکار جهادی شیخ شهید و همرزمان با وفای او نشان داد که مسلمانان در همه عصرها و در همه مکان‌ها خواهان دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی هستند. حرکت القسام نشان داد که مسلمانان در راه همیاری برادران خود در سرتاسر جهان بی‌تفاوت نیستند. در شرایط کنونی، عالی‌ترین درس مکتب القسام، ایمان به وحدت و یکپارچگی امت اسلامی است. اکنون خطری بزرگ سرزمین فلسطین و ارزش‌های مقدس آن را تهدید می‌کند، جای شگفتی نیست. خطر صهیونیسم تنها به بیت المقدس و سایر سرزمین‌های اعراب محدود نمی‌باشد چه بسا تاریخ و فرهنگ و همه ارزش‌های اسلامی ملت‌های منطقه را تهدید می‌کند.

مسلمان و ملت‌های آزاده و شریف جهان، سخنان و راهکارهای شهید قهرمان و مجاهد نستوه شیخ عز الدین القسام را ملاک عمل خود قرار دهند. اهداف و آرزوهای او را جامه عمل بپوشانند. مسیر او را برای نسل کنونی و نسل‌های آینده هموار سازند. در مسیری که او برای ما و همه آزاداگان و مؤمنان باز کرده گام برداریم. شایسته است همه نهادهای فرهنگی و اجتماعی یاد او را گرامی بدارند، و همه ساله برای او مراسم تجلیل وقدردانی برپا کنند. چرا که او مشعل نور هدایت و آزادی و نشانه راه ماست.

در حقیقت گرامیداشت یاد و خاطره مجاهد نستوه شهید شیخ عزالدین القسام که همه مؤمنان به او عشق می‌ورزند، گرامیداشت همه ارزش‌های انسانی است. من از تلاش‌های کم نظیر جمهوری اسلامی ایران برای زنده نگه داشتن یاد شهیدان بزرگی که نقش بسزایی در دگرگونی معادلات سیاسی منطقه داشته‌اند سپاسگزاری می‌کنم. به روح بنیانگذار انقلاب اسلامی و ملت دوست و انقلابی ایران که از نخستین لحظه پیروزی انقلاب، سفارت صهیونیست‌های غاصب را تعطیل کردند و ساختمان آن را تحویل ملت مسلمان فلسطین دادند، و پرچم فلسطین عزیز را بر فراز آن به اهتزاز در آوردند درود می‌فرستم. مردم مسلمان و دولت جمهوری اسلامی، شجاعانه در کنار اعراب و مسلمانان ایستادند، و از حقوق ملت مبارز فلسطین مبنی بر لزوم آزاد سازی سرزمین‌های اشغالی و بازگشت آوارگان به سرزمین خویش و حق تعیین سرنوشت دفاع کردند. یکی از نشانه‌های برجسته حمایت و همیاری ملت ایران از آرمان فلسطین، اعلام روز جهانی قدس در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان است که این مناسبت ارزنده تا آزاد سازی بیت المقدس و برافراشته شدن پرچم اسلام در سرتاسر سرزمین فلسطین ادامه خواهد یافت.

در پایان این مقاله لازم می‌دانم به روح امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی و به روح مجاهد شهید شیخ عزالدین القسام و همه شهیدان راه حق که عزت و سربلندی را برای ما به ارمغان آوردند درود بفرستم.■

آیا تفنگ بدستان با قلم بدستان برابرند؟

اثری از فاطمه العبد الله نویسنده لبنانی در تجلیل از مقام شهید القسام



■ درآمد

در گفت و گو با یکی از شخصیت‌های عرب از او پرسیدم به رغم تلاش‌های دامنه دار محافل استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل برای نابودی هویت و آرمان ملت فلسطین، چرا این قضیه همچنان زنده و پویا مانده است؟ او در جواب ابراز خوشبختی کرد که پشتیبانان ملت فلسطین در جهان فراوانند و هر کدام به شیوه‌ای خاص و بر حسب امکانات متواضعانه می کوشد این قضیه را زنده نگه دارد. بانو فاطمه العبد الله نویسنده و روزنامه نگار لبنانی یکی از هنرمندان متعهدی است که در تنظیم اثر ذیل، میزان عشق و علاقه‌مند توده‌های فلسطینی به زنده یاد شهید شیخ عزالدین القسام را به نمایش درآورده است.

در آستانه سالروز شهادت تو قلم به دست می‌گیرم تا یاد و خاطره‌ات را گرامی بدارم... ولی انگشتانم می‌لرزند و کلمات سرگردان می‌شوند... ترس سراسر وجودم را فرا می‌گیرد... مگر می‌شود رنگ آبی زیباتر از رنگ سرخ باشد؟ مگر انگشتانی که قلم به دست دارند، با انگشتانی که بر ماشه تفنگ فشار می‌آوردند، برابرند؟ زمان حاضر، زمان پیکار است، و پیکار مقاومت است و نه سازش. اکنون چشم در برابر نوک سوزن مقاوت می‌کند، و آن را شکست می‌دهد... سیمای مرحله، سیمای حماسه است... پس بیائید با یکدیگر به تماشا بنشینیم... صحنه نمایش دور نیست... چشم بگشائید و پرده‌های تاریک را بردارید و خوب به صحنه خیره شوید...

پرده اول

کودکانی با مشت‌های گره کرده متولد می‌شوند.
مانند سلول‌های خون در بدن، تعدادشان افزایش می‌یابد.
سنگ‌ها، زینت بخش دستان نرم و با طراوت کودکان می‌شود.
کودکان گام به پیش می‌تازند.
تکبیر گویان، در دل صهیونیست‌ها رعب و وحشت ایجاد می‌کنند.
مجاهدان با شعار الله اکبر، صهیونیست‌ها را سنگباران می‌کنند.
وآن‌ها را به عقب نشینی وا می‌دارند.
در چنین لحظاتی سلاح ایمان برتری خود را بر تکنولوژی به نمایش می‌گذارد.
این نشان می‌دهد دانه‌های کوچکی که شیخ عزالدین القسام در سرزمین فلسطین افشانده بارور می‌شوند.

پرده دوم

مکان: اردوگاه جبالیا.
زمان: اکتبر سال ۱۹۸۶.
از تراس خانه کوچک و متواضعی، چهره پیر زنی نمودار می‌شود.
چروک صورت او گاهی به رنگ زرد و گاهی به رنگ قرمز و گاهی به رنگ نقره‌ای تغییر می‌کند. داستان ادامه دارد.
پیر زن به ساعت دیواری نگاه می‌کند، و با خود می‌گوید : چرا احمد هنوز برنگشته است؟ سپیده دم به او می‌گوید که احمد به خانه بر می‌گردد. ولی نه احمد نمی‌آید. پیر زن سرگردان از خود می‌پرسد: چرا احمد برنمی‌گردد؟ گاهی به ساعت نگاه می‌کند و گاهی به کوچه. احمد بر خلاف همیشه، اینبار وصیت نامه‌اش را به مادرش سپرده است:
مادرم... بر مزارم گل افشانی کن.
لباس سفید بر تن کن.
مادرم... مراسم جشن و شادی برپا کن.
مانند لحظه شهادت القسام.
هنگام شهادت من جشن پیروزی برپا کن.
مادرم...
قطره‌های اشک بر گونه‌های مادر جاری می‌شود.
مادر اشکش‌هایش را پاک می‌کند.
آنگاه کودکی به او نزدیک می‌شود.
مادر بزرگ... چرا پدرم برنگشته است؟
مادر بزرگ... چرا.... چرا....
در این لحظه سخنان گذشته احمد در ذهن مادرش زنده می‌شود.
مادرم...
به شما وصیت می‌کنم فرزندم را یک انسان مجاهد تربیت کنید. تا در مسیر القسام گام بردارد، و با صهیونیست‌های غاصب بجنگد.
پسرم... آیا این آخرین بار است که صدای تو را می‌شنوم؟
آنگاه پیر زن از کنار پنجره به عکس بزرگ همسرش که بر دیوار اطاق آویخته شده خیره می‌شود. خدا تو را بیامرزد ابو احمد، سخنانت را فراموش نمی‌کنم. احمد هنوز به دنیا نیامده بود، که به من گفتی می‌خواهی به میدان جهاد بروی و به گروه شیخ عزالدین القسام بپیوندی. از من خواستی که او را احمد نامگذاری کنم، و در گوش او اذان بگویم.
هه...ی... هنوز فراموش نکرده‌ام. شب‌ها که به خانه بر می‌گشتی کودک را از خواب بیدار می‌کردی و اخبار عملیات را در گوش او می‌خواندی... در واکنش به اعتراض من می‌گفتی: اجازه دهید از هم اکنون او را آماده کنیم. زیرا یک جنگ طولانی در پیش داریم.
پیر زن همچنانکه به عکس روی دیوار خیره شده بود از ته دل آهی کشید و گفت : ابو احمد... روزی که برای همیشه از خانه رفتی، یک روز طوفانی بود.
با من هم خدا حافظی نکردی.
از خدا حافظی بیزار بودی.
روز بعد شنیدم که اهالی روستا می گفتند: در شهرک صهیونیست نشین نهلال بمبی منفجر شده و در جریان انفجار، یوسف یعقوبی صهیونیست افراطی کشته شده است.
با خود گفتم این کار توست... تویی که یوسف یعقوبی را کشته‌ای. زیرا وقتی از خانه به میدان جهاد رفتی چهره‌ات با نور عجیبی می‌درخشید. این تویی که همراه فرمانده دلاورت آتش خشم مقدس‌تان را در چشمان دشمنان فرو کرده‌اید. این تویی که یهودیان غاصب و انگلیسی‌های متجاوز را سر افکنده و سرگردان کردی. این تویی که دره‌ها و کوهستان‌ها را منزلگاه و آسمان را رواندا خود قرار دادی و حیات جاودانه را برگزیدی.
مادر بزرگ من...
پرسش‌های پی در پی کودک، مادر بزرگ را به خود می‌آورد.
آیا پدرم به خانه بر می‌گردد؟ دلم برای او تنگ شده است، به من قول داده مرا به مسجد الاقصی ببرد.
مادر بزرگ بر سر کودک دست نوازش می‌کشد و به او می‌گوید : بیا باهم نماز بخوانیم... صبح نزدیک می‌شود...
کودک پشت سر هم سؤال می کند.
مادر بزرگ من... ولی پدرم قول داده بود کتابی از امام خمینی به من هدیه کند...
پسرم... پدرت این کار را می کند...
مادر بزرگ من... آیا خبر دارید که من با شیخ عزالدین القسام آشنا شده‌ام؟
پیر زن غافلگیر می‌شود ومی‌پرسد : چگونه با این فرمانده بزرگ آشنا شده‌ای؟
آری... پدرم عکس‌های شیخ را برای من آورد، و خاطرات

من از مدرسه دیگری فارغ التحصیل می‌شوم.. مکتب کربلا مرا می‌خواند.. می‌خواهم به فریاد امام حسین (ع) لبیک بگویم... شهید شیخ عزالدین القسام در گوشم فریاد می‌زند. اگر به یهودیان حمله نکنیم، آن‌ها به ما حمله خواهند کرد.

او را بازگو کرد. پدرم گفت که القسام یک قهرمان بزرگ بوده است.
آری کوچولوی من... پدرت راست گفته است. حالا بیا با همدیگر نماز بخوانیم.
کودک در حالی که جانماز را آماده می‌کرد از مادر بزرگ پرسید :
پدرم به من گفت که اگر برنگشتم، آنگاه پدر تو امام خمینی خواهد بود... آیا واقعا بازنمی‌گردد؟
مادر بزرگ : خیر... او می‌آید... من مطمئنم که می‌آید...
در این لحظه گفت و گو میان مادر بزرگ و کودک خردسال متوقف می‌شود.
لحظه‌ای طبش قلب پیر زن می‌ایستد.
کودک را در آغوش می‌گیرد.
صدای انفجار مهیبی از نزدیک شنیده می‌شود.
کودک ناگهان از جا می‌پرد و روی پای خود می‌ایستد.
نور آتش انفجار منطقه را روشن می‌کند. چشمان مادر بزرگ برق می‌زند، و با صدای رسا فریاد بر می‌آورد این نور احمد است که در این لحظه به آسمان عروج کرد.

پرده سوم

مکان : دانشکده مهندسی دانشگاه دمشق
زمان : اواخر سال ۱۹۸۶
طارق جوان ۲۰ ساله. روی نمیکت نشسته
و سرش را میان دستانش قرار داده و با خود می‌گوید:
جای من اینجا نیست. نباید به این جا می‌آمدم.
طارق ناگهان سرش را بلند می‌کند، و با عصبانیت دست تکان می‌دهد و به دیواری که مانع خیال پردازی‌اش شده خیره می‌شود... به توده کتاب‌های آموزشی که در قفصه قرار دارد نگاه می‌کند، و دور نمای تصاویری در ذهنش نمودار می‌شود : فراگیری علم... جهاد... خانه روستایی... مادرم... مدرک مهندسی... میهن اشغال شده... اشک‌های برادر کوچکم که صهیونیست‌ها اسباب بازی‌اش را نابود کرده اند...
طارق با مشت به دیوار می‌کوبد و از روی نمیکت بر می‌خیزد، و در اتاق قدم می‌زند. پنجره محکم بسته است و بیرون سالن باران تندی می‌بارد. به سوی پنجره می‌رود



و درهایش را باز می‌کند. صورتش با نسیم ملایم و قطره‌های باران نمناک می‌شود. هوای سرد به دورن بدنش نفوذ می‌کند. ابر و مه فضا را فرا گرفته است. به یاد درختان زیتون زادگاه و میهنش می‌افتد و می‌گوید : مادرم از کدام راه‌ها می‌توانم به خانه بیایم؟
مادرم به سوی تو باز می‌گردم.
همه‌ی سیم خاردارها را از مسیرم بر می‌دارم.
زنگ آغاز کلاس درس به صدا در می‌آید.
ولی طارق از جایش تکان نمی‌خورد.
به صداهایی که از دور می‌رسند گوش می‌دهد.
باید ترک تحصیل کنیم و به مسجد برویم.
صدای سم اسب‌ها نزدیک‌تر می‌شود.
دستی نورانی روی شانه طارق می‌نشیند. او را تکان می‌دهد. به سوی جهاد بشتابید. «همانا خداوند مجاهدان را بر نشستگان برتری داده است».
طارق فریاد می‌کشد : ولی تو کیستی؟
مرد نورانی پنهان می‌شود. نواهای آشنا و عطرهای خوشبو فضا را پر می‌کند. مثل اینکه بوی درختان زیتون و گل‌های وحشی روستای عیترون است.
پدرم تو اکنون خسته‌ای... به استراحت نیاز داری... به تو قول می‌دهم که استراحت خواهی کرد. جوان حواسش جمع نیست. کمی پرت و پلا می‌گوید. کسی از بیرون به شدت درب سالن را می‌کوبد. گویی می‌خواهد آن را از جا بکند. طارق در حالی که دستش را به چشمانش می‌مالد درب را باز می‌کند. عامر دیوانه وار وارد می‌شود و به طارق می‌گوید : گمان کردم آسیبی به تو رسیده، چرا سر کلاس نمی‌آیی؟
طارق جواب نمی دهد.
عامر : طارق تو را چه می‌شود؟ کسالت داری؟ چرا جواب نمی‌دهی؟
طارق : چیزی نیست... ولی باید بروم.
عامر : کجا؟
طارق : اینجا، جای من نیست.
عامر : این اراجیف چیه؟ برای گرفتن مدرک مهندسی چند ماه بیشتر نمانده است.
طارق : می‌خواهم از مدرسه دیگری فارغ التحصیل شوم. مادرم مرا فرا خوانده است. صهیونیست‌ها به سرزمین‌ما تجاوز می‌کنند، و من نشسته‌ام اینجا تا درس بخوانم...
عامر : صبر کن تا مدرکت را دریافت کنی.
طارق : خیر من از مدرسه دیگری فارغ التحصیل می‌شوم... مکتب کربلا مرا می‌خواند... می‌خواهم به فریاد امام حسین (ع) لبیک بگویم... شهید شیخ عزالدین القسام در گوشم فریاد می‌زند. اگر به یهودیان حمله نکنیم، آن‌ها به ما حمله خواهند کرد. چهره طارق هیجان زده می‌شود، و نفرت و کینه نسبت به یهودیان سراسر وجود او را فرا می‌گیرد. لحظاتی پیش القسام در کنار من بود. او را خوب شناختم.
عامر : تو دیوانه شده‌ای؟
طارق چمدانش را بست و با چشمانی اشک آلود با همکلاسی‌های خود خدا حافظی کرد،



و به سوی روستای عیترون در جنوب لبنان که جولانگاه تانک‌های اشغالگران صهیونیست شده بود شتافت. در میان راه هنوز صدای عزالدین القسام که روزی گفته بود «سرانجام جهاد ما پیروزی یا شهادت است» احساسات طارق را به خود مشغول کرده بود.

پایان نمایش

تا زمانی که بخش‌های این داستان سال‌های طولانی ادامه

آخرین سخنم به شهید شیخ عزالدین القسام... به او می‌گویم تو همچنان زنده هستی. تا زمانی که مجاهدانی از ارحام شیر زنان مسلمان متولد می‌شوند، و تا زمانی که فریاد الله اکبر بر چهره طاغوتیان بلند است، تو جاودان هستی. به قلب‌های تپنده آزادگان نیرو و توان می‌بخشی...

داشته باشد. نسل‌های مسلمانان همچنان به جهاد و سازش ناپذیری با دشمن ادامه می‌دهند. جوانانی که یکپارچه و دوش به دوش یکدیگر با ایثار و فداکاری و نثار خون خود در راه آزادی میهن گام بر می‌دارند. جوانان مؤمنی که با رهبران شهید خود عهد بسته‌اند این راه را ادامه دهند. هر چند که سران دولت‌های عرب پراکنده شده‌اند وآرمان فلسطین را فراموش کرده‌اند.
سرزمین فلسطین را جز سلاح به صاحبانش مسترد نمی‌گرداند. امروزه سلاح تفنگ و قلم است. به منظور تحکیم فرهنگ مقاومت و شهادت و سازش ناپذیری و وفاداری به خون شهدا و در رأس آنان شهید عزالدین القسام تفنگ وقلم مکمل یکدیگرند. نویسندگان و قلم زنان مسئولیت بسیار سنگینی بر عهده دارند. شیخ شهید یکی از شخصیت‌های برجسته و تاریخی است که نویسندگان از او غافل گشته‌اند. پژوهشگران در زمینه بحث و تحقیق درباره زندگانی این شهید کم نظیر به منابع کافی دسترسی ندارند.
آخرین سخنم به شهید شیخ عزالدین القسام است. به او می‌گویم : تو همچنان زنده هستی. تا زمانی که مجاهدانی از ارحام مادران سلحشور مسلمان متولد می‌شوند، و تا زمانی که فریاد الله اکبر در برابر طاغوتیان بلند است، تو جاودان هستی. به قلب‌های تپنده آزادگان نیرو و توان می‌بخشی. آب حیات آنان هستی. کمر مستکبران را می‌شکنی. مایه افتخار دین و برکت امت هستی.■

انگلیس پایان قیمومیت بر فلسطین را اعلام نکرد، مگر اینکه به پیروزی پروژه‌اش در این سرزمین مبنی بر آماده سازی یهودیان برای برپایی کیانی غاصب و حمایت از آن اطمینان حاصل کرده بود. به موجب قطعنامه تقسیم فلسطین که در نوامبر سال ۱۹۴۷ از سوی سازمان ملل متحد صادر شده بود، دولت انگلیس هشت ماه فرصت داشت تا از فلسطین عقب نشینی کند. ولی انگلیس نیمه ماه می سال ۱۹۴۸ را موعد عقب نشینی تعیین کرد. دولت انگلیس که در آن مرحله تسلیحات و تجهیزات و تخصص نظامی ارتش‌های کشورهای عربی را تأمین می‌کرد، از میزان توانمندی این ارتش‌ها و نیز از میزان توانایی سازمان‌های نظامی صهیونیستی در فلسطین کاملا آگاه بود.

انگلیس خوب می‌دانست که قدرت سازمان‌های نظامی و تروریستی صهیونیست‌ها و تجهیزات نظامی‌شان چند برابر نیروی انقلابی فلسطین است. زیرا ارتش انگلیس از دستیابی فلسطینی‌ها به هرگونه اسلحه جلوگیری به عمل می‌آورد، و ضمن مصادره اسلحه و جلوگیری از قاچاق اسلحه، صاحبان آن را نیز دستگیر می‌کرد. در چنین شرایطی نظامیان انگلیسی، یهودیان مهاجر و شهرک نشینان صهیونیست را آموزش نظامی می‌دادند و آنان را به سلاح‌های پیشرفته مجهز می‌کردند. انگلیس اینگونه امور خاورمیانه را اداره می‌کرد. ولی زمانی که قطعنامه تقسیم فلسطین صادر شد، ملت‌های عرب از نظر روحی و عاطفی آن را رد کردند، در حالی که از نظر سازماندهی نظامی و اقتصادی آمادگی جلوگیری از اجرای آن را نداشتند، و برای نجات فلسطین به اقدامات شتاب زده روی آوردند که عبارتند:

تشکیل نیروهای جهاد مقدس

پس از صدور قطعنامه تقسیم فلسطین، نیروهای جهاد مقدس زیر نظر هیئت عربی سازماندهی شد، و فرماندهی این نیروها در تاریخ ۱۹۴۷/۱۲/۲۲ به عهده یک شخصیت مجاهدی به نام عبد القادر حسینی واگذار شد. این نیروها از آموزش نظامی شایسته و انضباط و سازماندهی کافی، و توان رزمی کارآمد و فعال برخوردار نبودند. زیرا فرماندهان این نیروها از توانایی لازم برخوردار نبودند. سلاح‌های آنان نیز سبک و

یکی از بارزترین مشکلاتی که نیروهای شبه نظامی و نا منظم عرب در فلسطین با آن مواجه بودند، نبود اسلحه و مهمات به اندازه کافی بود. اشغالگران انگلیسی با تصویب قوانین سختی، مردم فلسطین را از تهیه و حمل و استفاده از هرگونه سلاح دفاعی محروم کرده بودند.

فرسوده و متنوع بود، و از نداشتن ذخیره و مهمات کافی نیز رنج می‌بردند. مکانیزم محرک این نیروها را سربازان پیاده و نا منظم و مجاهدان مستقر در شهرها و روستاهای فلسطین تشکیل می‌داده که در صورت بسیج و فراخوانی این نیروها، تعدادشان به هشت هزار تن می‌رسیده است.

نیروهای نگهبان شهری

رزمندگان شهری و روستایی فلسطینی به منظور رویارویی با یورش گروه‌های تروریست صهیونیستی، در قالب گروه‌های رزمی نامنظم سازماندهی شدند، و یک فرمانده محلی بر سر هر یک از این گروهها منصوب شد که نقش هماهنگ کننده با سایر نیروهای مستقر در روستاهای اطراف را ایفا می‌کرد و از پشتیبانی شهروندان و روستائیان نیز برخوردار بود. در شهرها نیز سازمان‌های دفاع محلی شکل گرفتند که وظیفه اصلی‌شان دفاع و نگهبانی از شهرها و مناطق پر جمعیت فلسطینی بود. در شهرهای بزرگ نیز سپاهیان ملی زیر نظر کمیته‌های مردمی شکل گرفت که این نیروها نیز از نظر آموزش نظامی و سازماندهی ضعیف بودند. به رغم شرایط نا مطلوب نگهبانان شهری و نداشتن اسلحه و مهمات کافی، ولی بار سنگین رویارویی با سازمان‌های تروریست صهیونیستی را بر عهده داشتند. تعداد این نیروها در بهترین شرایط از چند هزار تن فراتر نمی رفت.

ارتش نجات

پس از صدور قطعنامه تقسیم فلسطین، شورای سیاسی اتحادیه عرب به منظور رسیدگی به این تحول و دفاع از فلسطین نشستی را جهت بررسی راهکارهای عملی تشکیل داد. در پی این نشست یک کمیته نظامی به منظور بسیج نیروهای داوطلب از کشورهای عربی و آموزش نظامی و مسلح نمودن آنان در قالب تشکیلات شبه نظامی به نام ارتش نجات تشکیل شد و فرماندهی این تشکیلات به عهده سرتیپ اسماعیل صفوت از عراق واگذار شد. سرهنگ محمود الهندی از سوریه به معاونت اداری منصوب گشت. سرهنگ شوکت شقیر از سوریه و وصفی التل از اردن سرپرستی اداره عملیات را بر عهده گرفتند. سرهنگ طه الهاشمی از عراق مسئولیت بازرسی و آموزش نظامی و سازماندهی نیروهای ارتش نجات را عهده دار شد.

از ابتدای سال ۱۹۴۸ استخدام نیروهای داوطلب آغاز گردید، و اقشار گوناگونی از افسران، سربازان سابق، دانشجویان، کارمندان ادارات، کارگران و کشاورزان به این تشکیلات پیوستند. در حقیقت شور و شوق ملی، و حس میهن دوستی و دشمنی با استعمار انگلیس مهمترین انگیزه پیوستن این اقشار اجتماعی به ارتش نجات بود. آنگاه گردان‌هایی از نیروهای شهرها و مناطق مختلف کشورهای عربی همچون گردان شهر حلب، گردان لبنان، گردان عراق، گردان جبل العرب در سوریه، گروهان شهر حماه، کروهان اقلیت چرکسی، گروهان شهر سوری ادلب، گروهان اردن و گروهان اعراب بادیه نشین تشکیل شدند. در این میان افرادی از کشورهای اسلامی نیز داوطلبانه به ارتش نجات پیوستند.

دیری نپائید که کار آموزش نظامی این داوطلبان ناهمگون به شیوه سطحی و ساده در پادگان‌هایی در نزدیکی شهر دمشق آغاز شد، تا در آینده در هر جنگ احتمالی در فلسطین شرکت نمایند. سلاح‌های این ارتش نیز آمیخته از سلاح‌های سبک و فرسوده و غیر قابل استفاده بود، یا مهمات وجود نداشت. به علت ناهمگونی نیروهای داوطلب، دیری نپائید که هرج و مرج و بی نظمی واحدهای ارتش نجات را فرا گرفت. به طور مثال اگر سربازی خدمت در یک گردان یا گروهان را نمی‌پسندید خودسرانه به گردان و گروهان دیگری جابجا می‌شد. تعداد پرسنل ارتش نجات در بهترین شرایط از مرز سه هزار تن فراتر نمی رفت.

تراژدی ملت فلسطین...

مروری بر ریشه‌ها و عوامل تراژدی ملت فلسطین

درآمد

بسیاری از تاریخ نگاران و نویسندگان عرب و فلسطینی همواره تأکید کرده‌اند که همدستی، یا دستکم بی تفاوتی و سهل انگاری دولت‌های دست نشانده عرب باعث بروز تراژدی فلسطین و برپایی کیانی ساختگی در این سرزمین بوده است. در شرایط کنونی نیز چنانچه عملکرد نظام‌های سیاسی حاکم بر جهان عرب در قبال قضیه فلسطین را بررسی نمائید، بی تردید احساس خواهید کرد که این نظام‌ها حامی تداوم امنیت و بقای رژیم غاصب در قلب جهان اسلام هستند. جنبش بین المللی صهیونیسم از ابتدای قرن گذشته با شناختی که از نقاط ضعف نظام‌های دست نشانده عرب داشت، آنان را با ارعاب و تطمیع وادار کرد با اجرای این طرح استعماری مخالفتی نداشته باشند. البته نباید فراموش کنیم که غرب نیز زود هنگام وجود چنین کیانی را در خاورمیانه به منظور تحقق اهداف استعماریش از جمله غارت ثروت‌های جهان اسلام شناخته بود وهمه گونه امکانات را در اختیار یهودیان مهاجر قرار داد تا پایه‌های این کیان را در کوتاه مدت تقویت کنند. این مقاله عوامل بروز بحران فلسطین را روشن می کند.



نشت شاهد

مجموع نیروهای ارتش نجات و سایر گروه‌های جهادی و نگهبانان شهری و روستایی در بهترین شرایط از ۱۵ هزار تن فراتر نمی رفت، که نه آموزش نظامی کافی دیده بودند و نه اسلحه سنگین و مهمات و خودروهای پیشرفته به اندازه کافی در اختیار داشتند تا بتوانند در برابر ۱۲۰ هزار تن از جنگجویان زن و مرد عضو سازمان‌های منظم و شبه نظامی صهیونیست مقاومت کنند. این درحالی است که نیروهای صهیونیست با هماهنگی استعمارگران انگلیسی خود را برای چنین روزی آماده کرده و به انواع سلاح‌های پیشرفته مجهز شده بودند. صهیونیست‌ها از اولین روز صدور قطعنامه تقسیم فلسطین در تاریخ ۱۹۴۸/۱۱/۲۹ تا موعد پایان رسمی قیمومیت انگلیس بر فلسطین در تاریخ ۱۹۴۸/۵/۱۵ خود را برای اعلام موجودیت کیان غاصب آماده کردند. این در حالی است که انگلیسی‌ها در مدت مزبور به هیچ وجه به ارتش‌های کشورهای عربی اجازه ورود به فلسطین را ندادند. در این مدت نیروهای تروریستی صهیونیست‌ها با تصرف تعدادی از شهرها و روستاهای فلسطینی قتل عام‌ها و کشتارهای فجیعی مرتکب شدند که باعث فرار هزاران تن از ساکنان این شهرها و روستاها به خارج از مرزهای فلسطین شد.

ضعف تسلیحاتی ارتش‌های عرب

یکی از بارزترین مشکلاتی که نیروهای شبه نظامی و نا منظم عرب در فلسطین با آن مواجه بودند، نبود اسلحه و مهمات به اندازه کافی بود. اشغالگران انگلیسی با تصویب قوانین سختی، مردم فلسطین را از تهیه و حمل و استفاده از هرگونه سلاح دفاعی محروم کرده بودند. به موجب این قوانین هر نوع سلاح را مصادره و دارنده آن را زندانی می‌کردند. کمیته نظامی وابسته به اتحادیه عرب با جمع آوری کمک‌های مردمی، کوشید برای فلسطینی‌ها اسلحه و مهمات جنگی از برخی کشورهای اروپایی خریداری نماید ولی در این تلاش ناکام ماند. لذا کشورهای عربی همسایه فلسطین را موظف کرد هر کدام مقادیری تفنگ در اختیار ارتش نجات قرار دهند. در گزارشی که سرتیپ اسماعیل صفوت فرمانده ارتش نجات در تاریخ ۱۹۴۸/۲/۲۳ به دبیرخانه اتحادیه عرب فرستاد، آمده است که کمیته نظامی تا آن تاریخ تعداد ۹ هزار تفنگ و تعدادی مسلسل و کمتر از چهار میلیون گلوله تحویل گرفته است. از سوی دیگر دولت سوریه سعی کرد به طور مخفیانه مقادیری تفنگ و مسلسل و گلوله از کشور چکسلواکی سابق خریداری نماید، ولی این تلاش آشکار گردید و و معامله‌ای صورت نگرفت.

میزان تسلیحات صهیونیست‌ها

پس از توقف جنگ جهانی دوم، آژانس بین المللی یهود کوشید کارخانه‌های اسلحه سازی از آمریکا و اروپا خریداری نموده و به طور قاچاق به فلسطین منتقل کند. در ابتدای سال ۱۹۴۶ هیئتی از سازمان تروریستی هاگانا برای خرید تعدادی از کارخانه‌های اسلحه سازی عازم آمریکا شد. همچنین آژانس یهودی برای تأمین نیازهای خود در زمینه خرید کارخانه‌های اسلحه سازی ومهمات سازی چهار شرکت تجاری تأسیس کرد. آژانس یهود سرانجام چند دستگاه تولید گلوله خریداری کرد، و در پاییز سال ۱۹۴۷ آن‌ها را به طور قاچاق به یکی از بنادر فلسطین انتقال داد که به تدریج روانه شهرک‌های صهیونیست نشین شدند. آژانس یهود آنگاه اداره‌ای را برای اجرای پروژه‌های ساخت تجهیزات نظامی از قبیل مسلسل‌های سنگین و سبک و انواع کلت و گلوله تأسیس کرد و بودجه چند میلیون پوندی برای آن اختصاص داد. در همان حال پروژه دیگری به نام پروژه شیمیایی در شهرک صهیونیست نشین کفر ویتکین به منظور تولید مواد منفجره احداث شد. نمایندگان سازمان هاگانا در اروپا به منظور ذخیره سازی و انباشتن انواع اسلحه و مهمات و قاچاق آن به فلسطین انبارهای سری تدارک دیدند. اولین محموله این سلاح‌ها شامل ۳ هزار موشک انداز مدل برن و ۲ هزار قبضه تفنگ و ۴۰۰ مسلسل سبک و ۵۰۰ کلت کمری و یک میلیون و پانصد هزار گلوله در زمستان سال ۱۹۴۷ به بنادر فلسطین بارگیری شد. نباید فراموش کرد که همه این سلاح‌ها در برابر دیدگان نیروهای انگلیسی وارد فلسطین می‌شد.

مؤسسه آیلون، سازنده صنایع جنگی که در نزدیکی شهرک رحوبوت احداث شده بود، تولید انواع گلوله را از سال ۱۹۴۶ آغاز کرد. این مؤسسه تا پایان ماه سپتامبر سال ۱۹۴۷ حدود ۲ میلیون گلوله تولید کرد. کارخانه‌های دیگری نیز در فاصله سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۶ حدود یکصد خمپاره انداز عیار ۲ اینچ و ۴۴۵۰۰ گلوله خمپاره همین عیار، و ۸۸۰۰ قبضه مسلسل از نوع استن، و۵۳ هزار بمب دستی و نیز هزاران مین زمینی تولید کردند. صنایع نظامی وابسته به صهیونیستها به مرور زمان تولیدات انواع اسلحه و مهمات خود را افزایش داده تا جایی که تعداد کارکنان این کارخانه‌ها در بهار سال ۱۹۴۸ به ۵۰۰ کارگر ساده و فنی افزایش یافت. نمایندگان سازمان هاگانا از آغاز سال ۱۹۴۸ مقدار ۵۳۰ تن اسلحه از کشورهای اروپایی به فلسطین منتقل کردند. این محموله‌ها شامل ۹۶ تن ماده منفجره «تی. ان. تی.»، ۲۳۳ قبضه تیربار، ۱۵۳۵ قبضه تفنگ و۳ میلیون و پانصد هزار گلوله بوده است. صهیونیست‌ها همچنین ۵۰ عراده توپ ۶۵ میلیمتری، ۲۴ عراده توپ ۱۲۰ میلیمتری، ۱۱ عراده توپ ۲۰ میلیمتری و ۲۵۰ تیربار از بندر مارسیه در جنوب فرانسه به تل آویو بارگیری کردند.

آژانس یهود همچنین تعدادی هواپیماهای حمل و نقل مدل تورسمین فرسوده و بازمانده ارتش آمریکا در آلمان غربی خریداری کرد. خلبانانی این هواپیماها را به هلند برده و پس از انجام تعمیرات لازم و بارگیری انواع اسلحه و مهمات در تاریخ ۱۹۴۸/۵/۲ در فرودگاه تل آویو به زمین نشستند. سازمان‌های صهیونیستی در فلسطین پیش از عقب نشینی نیروهای انگلیسی، همه سلاح‌ها و مهمات آنان را توسط بازرگانان اسلحه محلی خریداری نموده تا به دست فلسطینی‌ها نرسد.

دو هفته از اعلام برپایی کیان غاصب در فلسطین نگذشته بود که بن گوریون اولین نخست وزیر این کیان روز ۱۹۴۸/۵/۳۱ با صدور بخشنامه‌ای همه سازمان‌های شبه نظامی صهیونیستی را منحل کرد و از تأسیس ارتش یکپارچه زیر نظر دولت خبر داد. تعداد نظامیان آن در بدو تأسیس حدود ۱۰۰ هزار زن و مرد بود.

میزان نیروهای صهیونیست

در آستانه خروج سربازان انگلیسی از فلسطین در سال ۱۹۴۸ و با توجه به آمادگی صهیونیست‌ها برای به دست گرفتن زمام امور در این سرزمین، تعداد نیروهای نظامی و شبه نظامی صهیونیست به ۱۲۷ هزار تن به شرح ذیل افزایش یافت.

۱ ـ ۳۰ هزار سرباز که در ارتش انگلیس یا ارتش‌های متفقین در جریان جنگ جهانی دوم خدمت کرده، و از نظر آموزش و عملیات نظامی از مهارت فوق العاده‌ای برخوردار بودند.

۲ ـ ۶۰ هزار شبه نظامی عضو سازمان تروریستی هاگانا.

■ ویرانی های جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷



۳ ـ ۷ هزار شبه نظامی عضو سازمانهای تروریستی ایتسل و لیحی.

۴ ـ ۳۰ هزار نیروی ذخیره آموزش دیده از گروههای شبه نظامی.

نیروهای عربی

همانطور که پیشتر به آن اشاره کردم، جنگ‌های پراکنده از زمان صدور قطعنامه تقسیم فلسطین تا موعد رسمی پایان قیمومیت انگلیس در تاریخ ۱۹۴۸/۵/۱۵ میان حدود ۱۵ هزار رزمنده از نیروهای جهاد مقدس و ارتش نجات و سایر شبه نظامیان فلسطینی و عرب با نیروهای صهیونیستی ادامه داشت. این در حالی است که تعداد نیروهای صهیونیست هشت برابر نیروهای عرب بوده و از تسلیحات برتر و آموزش نظامی بهتری برخوردار بودند.

در نیمه شب ۱۹۴۸/۵/۱۵ و در پی پایان یافتن قیمومیت انگلیس بر فلسطین پنج لشکر عرب از محورهای مختلف وارد فلسطین شدند. هنگامی که می‌گویم پنج لشکر گمان نکنید که پنج لشکر عظیم و بزرگ و مجهز به انواع سلاح‌های پیشرفته بوده است. در واقع مجموع نیروهای این پنج لشکر که برای آزادی فلسطین وارد عمل شدند، حدود ۲۱ هزار سرباز بوده که عبارتند:

۱ ـ ارتش مصر در قالب ۱۰ هزار سرباز که یک گروهان از ارتش عربستان او را همراهی می‌کرده است.

۲ ـ ارتش عراق در قالب ۳ هزار سرباز.

۳ ـ ارتش اردن در قالب۴ هزار و ۵۰۰ سرباز.

۴ ـ ارتش سوریه در قالب ۳ هزار سرباز.

۵ ـ ارتش لبنان در قالب یک هزار سرباز

بدین صورت مجموع نیروهای فلسطینی و عرب که در جنگ آزاد سازی فلسطین در سال ۱۹۴۸ شرکت کردند حدود ۳۶ هزار سرباز بوده که یک چهارم نیروهای صهیونیست را تشکیل می‌دادند.

دولت‌های بزرگ موجودیت اسرائیل را برسمیت می‌شناسند

دیوید بن گوریون شامگاه روز پایان قیمومیت انگلیس بر فلسطین طی سخنانی در تل‌آویو، با استناد به قطعنامه شماره ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مؤرخ ۱۹۴۸/۱۱/۲۹ موجودیت اسرائیل را به عنوان دولت ملی یهود اعلام کرد. در این قطعنامه بر لزوم برپایی دو دولت یهودی و فلسطینی پس از عقب نشینی قوای انگلیسی از فلسطین تصریح شده بود. در پی این اقدام، آمریکا سردمدار جدید استکبار جهانی، و اتحاد جماهیر شوروی سردمدار بلوک کمونیستی اولین قدرت‌های بزرگی بودند که موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناختند. آنگاه شناسایی کیان غاصب توسط سایر دولت‌های اروپایی و غربی آغاز گردید.

www.navideshahed.com

نکته قابل توجه این است که شوروی که خود را مخالف طرح‌های امپریالیستی در جهان معرفی می‌کرد به دولت‌های چکسلواکی و یوگسلاوی سابق که در اردوگاه سوسیالیستی عضویت داشتند، دستور داد هرگونه کمک لازم را به فرستادگان اسرائیل برای خرید تویخانه و هواپیماهای نظامی و انواع اسلحه و تجهیزات نظامی و ارسال آن‌ها به اسرائیل نوخاسته ارائه دهند. این دستور بیدرنگ به مورد اجرا گذاشته شد، و قرار دادهای تسلیحاتی هنگفتی بین چکسلواکی و اسرائیل به امضا رسید که نقش تعیین کننده‌ای در پیروزی اسرائیل بر اعراب داشت. در این میان حزب کمونیست اسرائیل نیز در آسان سازی امضای این قراردادها نقش مؤثری ایفا کرد.

روند جنگ در مراحل نخست

ارتش‌های عرب با شور و شوق وصف ناپذیری پس از ورود به فلسطین به پیروزی‌های چشمگیری در برابر سازمان‌های نظامی صهیونیستی دست یافتند. در جبهه جنوب نیروهای مصری از طریق صحرای سینا به سمت صحرای النقب پیشروی کرده و شهرک‌های صهیونیست نشین این منطقه را به تصرف خود درآوردند. آنگاه سپاهیان دیگر مصری به سمت شهرهای اشدود و بئر السبع پیشروی کردند و توانست جنوب فلسطین را جدا سازد. گروه دیگری از سپاهیان مصری به سمت شهر بیت لحم پیشروی کرده و به نیروهای اردنی پیوستند.

در جبهه شرقی، روز سوم ژوئن سال ۱۹۴۸ میان حدود یکهزار تن از سربازان عراقی، با پشتیبانی اهالی منطقه و نیروهای ارتش نجات درگیری‌های شدیدی با چهار هزار تن از نیروهای سازمان صهیونیستی هاگانا روی داد که نتیجه آن شهر جنین و روستاهای اطراف آن از اشغال صهیونیست‌ها آزاد گردید. آنگاه ارتش عراق پیشروی خود را به سمت مناطق شمالی و شهرهای طولکرم و العفوله و بندر حیفا ادامه داد و تا فاصله ۱۰ کیلومتری شهر نتانیا در شمال تل آویو پیشروی کرد.

در جبهه شمالی نیز نیروهای سوری با پیشروی در منطقه الجلیل توانستند تعدادی از شهرک‌های صهیونیست نشین همچون سمخ، مشمار و هیردین را از لوث وجود صهیونیست‌ها آزاد نمایند. سپس نیروهای لبنانی و رزمندگان ارتش نجات که در منطقه الجلیل حضور داشتند به یکدیگر پیوستند. در جبهه شرقی پیشروی ارتش اردن به دستور جنرال گلوب فرمانده انگلیسی خود در اراضی فلسطینی‌ها که به موجب قطعنامه سازمان ملل متحد برای آنان در نظر گرفته شده بود متوقف گردید، و به آنان اجازه پیشروی به سمت مناطق ویژه یهودی‌ها داده نشد. ارتش اردن در این جنگ وارد شهرهای اللد و الرمله و بخش شرقی قدس شد و شهرک صهیونیست نشین عتروت را به تصرف خود درآورد.

تأسیس ارتش اسرائیل

دو هفته از اعلام برپایی کیان غاصب و در پی ورود ارتش‌های عرب به فلسطین نگذشته بود که بن گوریون اولین نخست وزیر این کیان روز ۱۹۴۸/۵/۳۱ با صدور بخشنامه‌ای همه سازمان‌های شبه نظامی صهیونیستی را منحل اعلام کرد، و از تأسیس ارتش یکپارچه زیر نظر دولت خبر داد. با توجه به اینکه سازمان صهیونیستی هاگانا در درجه اول بیشترین نیروهای شبه نظامی در اختیار داشت و در درجه دوم از دستورات بن گوریون اطاعت می‌کرد، ستون فقرات این ارتش اسرائیل را تشکیل داد. آنگاه یعقوب دوری فرمانده سازمان هاگانا به ریاست ستاد مشترک ارتش رژیم صهیونیستی منصوب شد. تعداد نظامیان ارتش رژیم صهیونیستی در بدو تأسیس حدود ۱۰۰ هزار زن و مرد در قالب ۱۲ تیپ و چند گردان توپخانه و زرهی بود که بیدرنگ به پیشرفته ترین اسلحه و تجهیزات نظامی مجهز شد. از سوی دیگر نیروهای انگلیسی پس از عقب نشینی از فلسطین همه مهمات و جنگ افزارهای خود را به صهیونیستها واگذار کردند. دولت آمریکا نیز بیدرنگ دهها

آمریکا و شوروی اولین قدرت‌های بزرگی بودند که موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناختند. شوروی که خود را مخالف امپریالیسم معرفی می‌کرد به دولت‌های چکسلواکی و یوگسلاوی سابق که در بلوک شرق عضویت داشتند، دستور داد هرگونه کمک لازم را برای فروش توپخانه و هواپیمای جنگی و به اسرائیل نوخاسته ارائه دهند.

تانک و تعدادی بمب افکن بازمانده از جنگ جهانی دوم به اسرائیل هدیه کرد. خلبانان اسرائیلی این هواپیماها قبل از زمین نشستن در پایگاه‌های هوایی‌شان در تل آویو، بر فراز شهر قاهره به پرواز درآمده و دیوار صوتی را شکستند.

دخالت سازمان ملل متحد به سود اسرائیل

پس از پیشروی ارتش‌های عربی به عمق سرزمین فلسطین به رغم نفرات و تجهیزات اندک، زنگ خطر به گوش قدرت‌های بزرگ استعمارگر به صدا درآمد. این قدرت‌ها احساس کردند پروژه‌ای که برای تحقق آن در فلسطین سال‌های طولانی زحمت کشیده‌اند در آستانه بر باد رفتن قرار گرفته است. قدرت‌های بزرگ ورود ارتش‌های عرب به فلسطین را دخالت خارجی عنوان کردند که ناگزیر باید متوقف گردد. در این میان صهیونیسم جهانی نقش بزرگی در برانگیختن احساسات غربی‌ها بر ضد دولت‌های عرب بازی کرد و مدعی شد که اعراب سعی در نابودی موجودیت یهود در فلسطین دارند.

با این وصف دولت‌های غربی در پی شکست نظامیان صهیونیست در برابر ارتش‌های عرب به حمایت از اسرائیل شتافتند. در این حال شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه شماره ۵۰ اعراب و اسرائیل را به برقراری آتش بس فراخواند. شورای امنیت با صدور این قطعنامه جانبداری خود را از رژیم صهیونیستی از آن روز آشکار کرد که این روند تا امروزه همچنان ادامه دارد. دولت‌های عربی پذیرش آتش بس را به شدت رد کردند ولی دولت انگلیس با سوء استفاده از روابط سیاسی و اقتصادی و تسلیحاتی ویژه خود با برخی دولت‌های عربی همچون عراق و اردن و مصر که بیشترین نیروی نظامی را در فلسطین داشتند به این دولت‌ها فشار وارد آورد تا نیروهای خود را از فلسطین خارج نمایند.

دولت انگلیس دولت‌های مزبور عربی را تهدید کرد چنانچه جنگ در فلسطین را ادامه دهند فروش اسلحه و تجهیزات نظامی به آنان را متوقف می‌کند. ملک عبد الله پادشاه اردن که فرماندهی مشترک ارتش‌های عرب را در فلسطین بر عهده داشت به رغم دستاوردهای چشمگیر نظامی، در برابر فشارهای انگلیس سر تسلیم فرود آورد و مجبور به پذیرش آتش بس شد، و قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد عملا روز یازدهم ژوئن سال ۱۹۴۸ به اجرا در آمد. کسانی که روی‌دادهای آن مرحله را شاهد بودند نقل کرده‌اند که پذیرش آتش بس از سوی اعراب، ارتش اسرائیل را از فروپاشی نجات داد.

شورای امنیت به منظور نظارت بر آتش بس فرستاده‌ای را به نام کنت برنادوت به منطقه اعزام کرد، تا ضمن بررسی اوضاع در فلسطین گزارشی را به شورای امنیت ارائه دهد. اسرائیلی‌ها فرصت آتش بس را مغتنم شمرده و به بازسازی نیروهای نظامی و تدارک اسلحه و تجهیزات نظامی از کشورهای غربی و آمریکا به ویژه چکسلواکی اقدام کرده و دیری نپائید که فرستاده شورای امنیت سازمان ملل متحد را در هتل ملک داود در قدس ترور کردند.

از سرگیری جنگ

اسرائیلی‌ها پس از بازسازی نیروهای نظامی خود و مجهز شدن به انواع اسلحه از حالت تدافعی بیرون آمده و موضع تهاجمی به خود گرفتند. آنان روز هشتم ژوئیه سال ۱۹۴۸ پیش از موعد پایان آتش بس، قطعنامه شورای امنیت و آتش بس را نقض کرده و با یورش به تعدادی از روستاهای فلسطینی نشین در کرانه باختری رود اردن ساکنان آن را آواره کردند. نظامیان صهیونیست‌ها سپس شهرهای الرمله و اللد و فرودگاه نزدیک آن را به اشغال خود در آوردند. زیرا نیروهای اردنی به دستور فرمانده انگلیسی جنرال گلوب به تازگی از آن عقب نشینی کرده بودند. نظامیان صهیونیست در ادامه جنگ و تجاوزگری کوشیدند بخش شرقی قدس را نیز اشغال کنند، ولی نیروهای ارتش اردن شجاعانه از آن دفاع کرده و هجوم نظامیان صهیونیست را ناکام ساختند.

شورای امنیت سازمان ملل متحد دوباره در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۸ قطعنامه جدیدی را برای برقراری آتش بس صادر کرد، ولی این بار اسرائیلی‌ها زیر بار نرفته و از اجرای آن شانه خالی کردند. اعضای دائمی شورای امنیت نیز که در جریان قطعنامه نخست به اعراب فشار وارد کرده تا آتش بس را بپذیرند، ولی این بار دست اسرائیلی‌ها را باز گذاشتند تا طبق منافع‌شان تصمیم بگیرند. پذیرش آتش بس از سوی دولت‌های عرب در روز ۱۱ ژوئن سال ۱۹۴۸ به رغم حضور ارتش‌های عرب در فلسطین باعث تضعیف روحیه رزمندگان شبه نظامی عرب و سرگردانی ارتش نجات و عقب نشینی نیروهای آن از پایگاه‌های خود در شهرها و روستاهای شمال فلسطین گردید. در نتیجه این عقب نشینی بسیاری از روستاها و شهرهای فلسطینی نشین به دست صهیونیست‌ها سقوط کردند.

در چنین شرایطی سازمان صهیونیستی افراطی لیحی احساس کرد که کنت برناردوت فرستاده شورای امنیت سازمان ملل متحد، به فلسطینی‌ها گرایش پیدا کرده و او را روز ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۴۸ در قدس ترور کرد.

با این وصف در نتیجه فشارهای پی در پی قدرت‌های بزرگ به پادشاهان خائن مصر، عراق، اردن برای پذیرش آتش بس و قبول وضع موجود، ملک عبد الله پادشاه پیشین اردن که فرماندهی نیروهای مشترک اعراب را برعهده داشت به این نیروها دستور داد از فلسطین عقب نشینی کنند. در این میان اسرائیلی‌ها نیز فرصت را مغتنم شمرده و با آغاز ماه اکتبر سال ۱۹۴۸ زمام امور را به دست گرفته و با انجام عملیات نظامی گام به گام به سوی مناطق شمالی و جنوبی و شرقی فلسطین پیشروی کرده و سرانجام حدود ۷۸درصد از سرزمین های فلسطین را اشغال کردند. ■



در حقیقت فاجعه فلسطین از لحظه پیدایش آن در سال ۱۹۴۸، گریبانگیر میلیون‌ها فلسطینی، لبنانی، سوری، مصری، اردنی و ده‌ها میلیون مسلمان و عرب، اعم از سنی و شیعه و سایر ملت‌های جهان شده، و تنها به ملت فلسطین محدود نبوده است. در طول سالیان گذشته هرگاه ملت‌های لبنان و فلسطین مورد حمله‌های تجاوزگرانه رژیم صهیونیستی واقع می‌شدند، ملاحظه می‌کردیم که موج همبستگی ملت‌های گوناگون جهان با مقاومت مردم لبنان و فلسطین از کشورهای اروپائی گرفته تا قاره‌های آمریکای شمالی و جنوبی براه می‌افتاده است. به طور مثال در پی جنایات وحشیانه صهیونیست‌ها در سال گذشته در نوار غزه تاکنون چندین کاروان کمک‌های مردمی از کشورهای اروپائی وارد غزه شده و این نشان می‌دهد که همه ملت‌های آزاده جهان به نوعی از جنایات مستمر صهیونیست‌ها به شدت رنج می‌برند.

البته نباید فراموش کرد که غربی‌ها و صهیونیست‌ها از دیرباز به موضوع غصب فلسطین ابعاد دینی بخشیده و این سرزمین را میهن موعود قوم یهود عنوان کرده‌اند. به طور مثال جرج بوش رئیس جمهوری پیشین آمریکا روز ۲۰۰۸/۵/۱۵ طی سخنانی در کنیست رژیم صهیونیستی در قدس به مناسبت شصتمین سال برپائی کیان غاصب، به وجود آمدن «اسرائیل» را نشانه تحقق وعده‌ای که خدا به ابراهیم و موسی و داود داده بود، یاد کرد.

گوردون براون نخست وزیر انگلیس نیز روز ۲۱ ژوئیه همان سال طی سخنانی در کنیست رژیم صهیونیستی برپائی این رژیم را نشانگر تحقق وعده‌های الهی عنوان کرد. شکی نیست که سران دولت‌های غربی و سران محافل صهیونیسم به منظور توجیه جنایتی که در حق

آمارهای مستند از کشتارها و قتل عام‌های فلسطینی‌ها حاکی است که گروه‌های صهیونیستی از سال ۱۹۳۷ تا زمان اعلام موجودیت کیان غاصب حدود ۵۷ کشتار فجیع در شهرها و روستاهای فلسطین مرتکب شدند و هزاران زن و مرد و کودک فلسطینی را به طرز فجیعی به شهادت رساندند. افرادی همچون بن گوریون، آرئیل شارون، اسحاق رابین، اسحاق شامیر، مناخم بگین و شیمون پرز بر این جنایات نظارت داشتند.

میلیون‌ها انسان بیگناه مرتکب شدند، و یک ملت را از سرزمین خود ریشه‌کن کرده و در کشورهای گوناگون جهان آواره کردند، این ادعاهای پوچ را در چارچوب عوامفریبی به خورد ملت‌های جهان می‌دهند. این در حالی است که سران غرب از هر تلاشی برای جدائی دین از سیاست و جدائی دولت از کلیسا فروگذار نیستند.

با این وصف این پرسش به ذهن می‌رسد که چرا سران دولت‌های استعمارگر همچون انگلیس، فرانسه و آمریکا نمی‌خواهند پاسخ دهند که چرا ملت‌های عرب و مسلمان همواره از غرب متجاوز متنفرند؟ برای پاسخ به این پرسش باید گفت که دولت‌های غربی با تحمیل قطعنامه مؤرخ ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷ بر مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مبنی بر تقسیم سرزمین فلسطین، بزرگترین جنایت تاریخ را مرتکب شدند.

در آن مرحله، دولت انگلیس به منظور شانه خالی کردن از مسئولیت اخلاقی عواقب وخیم و فاجعه آمیز ایجاد میهن قومی برای یهود که آوارگی میلیون‌ها فلسطینی و جنگ‌های خونینی در منطقه در پی‌داشت، کار رسیدگی به برپائی کیان غاصب را بر عهده سازمان ملل متحد واگذار کرد. این در حالی است که سه دهه پیش از اعلام رسمی موجودیت این کیان، و در سال ۱۹۱۷ با صدور منشور جیمز آرثر بالفور، کار صدور قطعنامه سال ۱۹۴۷ مجمع عمومی را طراحی و کارگردانی کرده بود. سازمان ملل با این رویکرد نقش انگلیس را پایان یافته تعبیر کرد و قضیه فلسطین را در بست به دست آمریکا سپرد.

با وجودی که در قطعنامه مزبور بر لزوم برپائی دو دولت فلسطینی و یهودی در فلسطین تصریح شده است، ولی نباید فراموش کرد که جوج بوش و گوردون براون در سخنان‌شان در کنیست اسرائیل به هیچ وجه به موضوع برپائی دولت فلسطینی اشاره نکردند. کلیمنت آتلی نخست وزیر وقت انگلیس در آن برهه به طوری زیرکانه و شیطنت آمیز با قطعنامه تقسیم فلسطین برخورد کرد که برای بسیاری از دولت‌های جهان قابل تصور نبود. او در ظاهر از رأی دادن به این قطعنامه خودداری کرد ولی پشت پرده از همپیمانان و کشورهای مشترک المنافع خواست قاطعانه به این قطعنامه رأی مثبت دهند. در حالی که هاری ترومن رئیس جمهوری وقت آمریکا با اصرار به نمایندگان سایر کشورهای عضو فشار وارد آورد به قطعنامه تقسیم فلسطین رأی مثبت دهند.

با وجودی که فلسطینی‌ها و اعراب با این قطعنامه به مخالفت برخاستند، ولی غربی‌ها آن را منصفانه، اخلاقی و قانونی عنوان کردند. در این میان یهودیان بیدرنگ این قطعنامه را پذیرفته و آن را نخستین گام برای تحقق رؤیای دیرینه‌شان مبنی بر ایجاد اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات دانستند. اعراب و فلسطینی‌ها



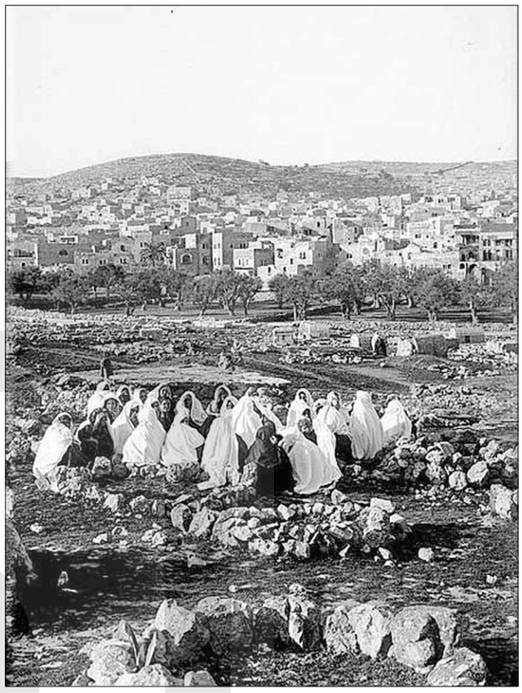
القسام، انگلیس و صهیونیسم را دشمن مشترک امت اسلامی می‌دانست...

حسن خامه‌یار

درآمد

در برخی از گزارش‌ها و مصاحبه‌های این شماره به نقش رژیم‌های دست نشانده عرب در زمینه سازی پیدایش رژیم صهیونیستی در فلسطین اشاره شده است. در این مقاله سعی کردیم نقش دولت‌های انگلیس و آمریکا در بروز تراژدی ملت فلسطین را بررسی کنیم. زیرا بحران فلسطین که مسلمانان و سایر ملت‌های آزاده جهان را آندوهگین کرده، مسئله‌ای نیست که به سادگی بتوان از آن گذشت. این بحران که از اوائل قرن گذشته میلادی آغاز شده امکان دارد تا ده‌ها سال آینده ادامه پیدا کند مگر اینکه که ملت‌های مسلمان با پشتیبانی نیروهای مقاومت لبنان و فلسطین بتواند معادلات منطقه را دگرگون نمایند و طومار رژیم صهیونیستی را محو ونابود کنند. به همین دلیل شهید عزالدین القسام رویاروئی با دشمن مشترک ملت فلسطین، یعنی استعمارگران انگلیسی و صهیونیست‌های غاصب را در سرلوحه برنامه‌های جهادی خود قرار داده بود.

■ عزاداری زنان فلسطینی بر سر مزار بستگانشان



اعلام کردند که این قطعنامه منصفانه، اخلاقی و قانونی نیست، بلکه نماد تجاوزگری، بیعدالتی و پایمال کردن حقوق صاحبان اصلی این سرزمین است.

باوجودی که یهودیان مهاجر در زمان صدور قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد حدود ۳۰درصد جمعیت فلسطینیان را تشکیل می‌داد، و در اقلیت بودند، ولی به موجب این قطعنامه حدود ۱۳ هزار و ۴۰۰ کیلومتر مربع از اراضی فلسطین به آن‌ها واگذار شد. ولی یهودیان در جریان جنگ سال ۱۹۴۸ حدود ده برابر این مساحت را به تصرف خود در آوردند. دولت‌های غربی اکنون مقاومت مردم فلسطین برای استرداد حقوق و اراضی غصب شده‌شان را اقدامی تجاوزکارانه می‌خوانند، و جنگ افروزی‌ها و جنایات مستمر صهیونیست‌ها از سال ۱۹۴۸ تاکنون در فلسطین و سرزمین‌های مجاور را اقدامات دفاعی عنوان می‌کنند.

تصویب طرح تقسیم فلسطین در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دست سازمان‌های تروریستی صهیونیستی همچون هاگانا و ارگون و اشترن را برای آغاز کشتار فلسطینی‌ها به منظور پراکنده سازی و بیرون راندن آن‌ها از مناطق مسکونی‌شان باز گذاشت. در نتیجه این کشتارهای هولناک که تا زمان برپائی کیان غاصب در تاریخ ۱۹۴۸/۵/۱۴ ادامه یافت هزاران فلسطینی قتل عام شدند و ده‌ها هزار تن دیگر به کشورهای همسایه پناه بردند. صهیونیست‌ها با کشتارهای دستجمعی، همچنین صدها شهر و روستای فلسطین را به تصرف خود درآوردند.

در آن برهه اولین جنگ نظامی ارتش‌های مشترک دولت‌های عرب با ارتش رژیم صهیونیستی که روز ۱۹۴۸/۵/۱۵ آغاز شد، تراژدی ملت فلسطین را پیچیده‌تر کرد. اصولا سرنوشت جنگ قبل از آغاز آن به نفع «دولت نوپای اسرائیل» رقم خورده بود. زیرا دولت‌هائی که در این جنگ شرکت کردند، دست نشانده بودند و اجازه نداشتند از دستورات استعمارگرانی که آن‌ها بر مسند قدرت نشانده بودند نافرمانی نمایند. لذا با دامن زدن به جنگ می‌خواستند خشم ملت‌های عرب را فرونشانند.

سران دولت‌های غربی نمی‌خواهند بپذیرند که از میان ۱۹۹ نماینده اقلیت یهودی جهان که در اولین کنگره یهود در سال ۱۸۹۷ در شهر بازل سوئیس برگزار شد و جنبش صهیونیسم را تأسیس کردند فقط دو نفرشان از اقلیت یهودی ساکن فلسطین بودند. همچنین از میان ۳۷ تن از سران جنبش صهیونیسم که در تاریخ ۱۹۴۸/۵/۱۴ در تل آویو جلسه تشکیل دادند و منشور استقلال «اسرائیل» را اعلام کردند، تنها یک نفرشان متولد فلسطین بوده است. این نشان می‌دهد که پدیده صهیونیسم یک پدیده محلی یا یک جنبش استقلال طلبانه نبوده است. این جنبش از آنسوی قاره‌های دنیا به فلسطین آمده و ماهیت استعمارگرانه دارد. صهیونیسم، هرگز یک جنبش قومی و ملی یا ضد استعماری مانند سایر جنبش‌های آزادی بخش در کشورهای جهان سوم نبوده است. چه این جنبش از درون قدرت‌های استعماری و استکباری برانگیخته شده است. سران جنبش صهیونیسم نه در فلسطین بلکه در لندن، پاریس، نیویورک و مسکو مستقر بودند، و طرح‌های خود را با قدرت‌های استعمارگر هماهنگ می‌کردند. نظر به اینکه سران جنبش بین الملل صهیونیسم در دوران قیمومیت انگلیس بر فلسطین در لندن سکونت داشتند، یک شهروند فلسطینی حق دارد بپرسد که چگونه است که سران

◆◆◆

القسام زود هنگام ارتباط تنگاتنگ جنبش صهیونیستی با استکبار جهانی را شناخت و هجوم مهاجران یهودی به فلسطین در آغاز قرن بیستم را نشانگر سرآغاز توطئه شوم و بزرگی می‌دانست که در آینده موجودیت امت اسلامی را هدف قرار می‌دهد. او به خوبی می‌دانست که امیدی به خانواده‌های فئودال و مرفه جامعه نیست و این تنها توده‌های زحمتکش مردم پرچمدار جهاد و مبارزه هستند، و قادرند سرنوشت این مبارزه را رقم زنند.

این جنبش در لندن سکونت داشتند و برای استقلال «اسرائیل» بر ضد استعمار انگلیس مبارزه می‌کردند؟ آیا می‌توان باور کرد که جواهر لعل نهرو یا گاندی در لندن مستقر بوده باشند و برای استقلال کشورشان از استعمار انگلیس مبارزه کنند؟ شکی نیست که مراکز اصلی جنبش صهیونیستی در کشورهای استعماری بوده و به جمع آوری کمک‌های مالی برای مهاجرت یهودیان به فلسطین تلاش می‌کردند.

در بررسی هویت، ماهیت و طرز تفکر سران جنبش صهیونیستی به این نتیجه می‌رسیم که این جنبش ریشه در سکولاریسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم و نژاد پرستی کینه توزانه دارد. یهودیان به دلیل تبعیض، حقارت، نفرت، سرکوب، ترس، ذلت و تبعید دستجمعی اجباری که طی سالیان متمادی از سوی کلیسای مسیحیت اروپا با آن مواجه بودند آرزو داشتند از این وضعیت نجات پیدا کنند، و دولت‌های اروپائی به طور مشروط به آنان کمک کردند. ناعیم گیلادی نویسنده یهودی و مخالف رژیم صهیونیستی در کتابی که تحت عنوان «رسوائی‌های بن گوریون» نوشته و سال گذشته در بیروت انتشار یافته، گفته است که کشتار یهودیان اروپا و سایر مناطق جهان براساس هماهنگی بین سران جنبش صهیونیستی و دولت‌های اروپائی صورت گرفت، تا یهودیان را با ترس و ارعاب به هجرت به فلسطین وادار نمایند.

در دوران قیمومیت انگلیس بر فلسطین همه احزاب دینی و سکولار صهیونیست شعار یکسانی را مطرح کردند که سرزمین اسرائیل طبق کتاب تورات متعلق به یهودیان است. به طور مثال حییم وایزمن، این دانشمند ملحد در دیدار و گفت و گو با کمیته سلطنتی انگلیس در فلسطین گفت که سند مالکیت این سرزمین، وعده الهی است. این در حالی است که بن گورین سوسیالیست و سکولار که گوشت خوک می‌خورد گفته بود که سند حاکمیت یهود بر این سرزمین کتاب تورات است.

در حقیقت صدور منشور بالفور وزیر خارجه وقت انگلیس در سال ۱۹۱۷، نقطه عطف سرنوشت سازی برای تحقق رؤیاهای جنبش صهیونیستی بود. این منشور که از سوی قدرتمندترین کشور دنیا در آن مرحله صادر شد، در شکل دهی و پیدایش رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ نقش اساسی داشت. در حال حاضر نیز اظهارات بالفور در سخنان و رفتار دولتمردان انگلیس به روشنی تجلی یافته است. بالفور در سال ۱۹۱۹ گفته بود : «اگر گرایش صهیونیسم برای تصرف فلسطین بر حق یا ناحق باشد، ولی به هرحال این رؤیای تاریخی می‌تواند در آینده آروزهای غرب را برآورده کند. تحقق این آرزوها بیش از سرنوشت هفتصد هزار فلسطینی که در این سرزمین تاریخی سکونت دارند، اهمیت دارد. قدرت‌های بزرگی که در مجمع ملت‌ها عضویت دارند، برای سرپرستی انگلیس بر فلسطین مایل نیستند با مردم بومی این سرزمین مشورت نمایند». نگاه کنید اکنون نیز که حدود ۹۰ سال از صدور منشور بالفور گذشته است، استکبار جهانی توجهی به خواسته‌های بر حق ملت فلسطین ندارد. هرگز نمی‌خواهد ملت فلسطین را برسمیت بشناسد.

حاکمیت نظامی انگلیس بر فلسطین بیش از سایر قدرت‌های استعماری آن مرحله جهان ویرانگر بوده است. جنایت انگلیس در فلسطین به مراتب بدتر از جنایات فرانسویان در الجزایر و ایتالیائی‌ها در لیبی بوده است. مردم فلسطین از سال ۱۹۱۷ با دو دشمن مشترک انگلیسی و صهیونیستی مواجه بودند. بن گوریون و سران اقلیت یهودی در فلسطین برای تشکیل ارتش مخفی به منظور دفاع از انبوه مهاجران

سران جنبش صهیونیستی ریشه در سکولاریسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم و نژاد پرستی کینه توزانه دارند. یهودیان به دلیل تبعیض، حقارت، نفرت، سرکوب، ترس، ذلت و تبعید دستجمعی اجباری که طی سالیان متمادی از سوی کلیسای مسیحیت اروپا با آن مواجه بودند آرزو داشتند از این وضعیت نجات پیدا کنند، و دولت‌های اروپائی به طور مشروط به آنان کمک کردند.

یهودی اروپائی که به فلسطین می‌آمدند در سال ۱۹۲۹ با انگلیس وارد مذاکره شد و در نتیجه این مذاکره ارتش سری هاگاناه را پایه گذاری کرد. زمانی که این ارتش به حد کافی توان یافت وبه انواع اسلحه مجهز شد. بن گوریون کوشید انگلیس را دور بزند و به سوی آمریکا گرایش پیدا کند.

در حقیقت انعطاف پذیری به سوی قدرت‌های بزرگ، یکی از مهمترین ویژگی‌های جنبش صهیونیستی را تشکیل می‌دهد. به طور مثال مالکولم ماکدونالد وزیر مستعمره‌های انگلیس در سال ۱۹۳۹ با بن گوریون ملاقات کرد و از او پرسید که نظامیان انگلیس تا چه زمان باید از اقلیت یهودی در فلسطین حمایت کنند؟ بن گوریون با خونسردی به او پاسخ داد که یهودیان از این پس نیازی به کمک انگلیس ندارند. ماکدونالد برای اینکه دیدگاه بن گوریون را تست کند دوباره از او پرسید اگر ارتش عراق از سمت شرق به اقلیت یهودی فلسطین حمله کرد شما چه واکنشی نشان می‌دهید؟ بن گوریون به او گفت که از یهودیان آمریکا کمک میطلبد!

زمان زیادی نگذشت تا اینکه بن گورین که ریاست اتحادیه کارگران یهودی در فلسطین را بر عهده داشت، با امضای معاهده بلتمور در ماه مه سال ۱۹۴۲، به جای انگلیس، لابی یهودی آمریکا را متولی امور یهودیان جهان و دفاع از جنبش صهیونیستی کرد. این معاهده به این دلیل معاهده بلتمور نامیده شد که نشست سران یهودی جهان در هتلی به همین نام در شهر نیویورک برگزار شده بود. در این نشست تصمیم گرفته شد که پس از توقف جنگ جهانی دوم، ده‌ها هزار تن از یهودیان آمریکا زیر نظر آژانس یهود به فلسطین



انتقال یابند. در منابع تاریخی آمده است که هدف از برگزاری نشست بلتمور، اعلام همزمان جنگ سیاسی بر ضد دولت انگلیس و اعلام جنگ نظامی بر ضد فلسطینی‌ها بود. بن گورین در این نشست سران جامعه یهودی آمریکا را ملزم کرد تا همه امکانات خود را برای رویاروئی با انگلیس و فلسطینی‌ها بسیج کنند.

پیش از سال ۱۹٤٤ به ویژه در سالهای ۱۹٤٦ـ ۱۹۳۹ که انقلاب مردم فلسطین به اوج رسیده بود. عملیات تروریستی سازمان‌های صهیونیستی فقط متوجه فلسطینی‌های بیدفاع بود. در آن مرحله سازمان‌های هاگاناه و ارگون و اشترن برای اولین بار تاکتیک‌های جنایتکارانه و شیطنت آمیز بر ضد فلسطینی‌ها بکار گرفتند. بازارها، میادین شهرها، ایستگاه‌های اتوبوس شهری و فروشگاه‌ها را به وسیله مواد منفجره بمب گذاری می‌کردند. ولی در آن آستانه پایان قیمومیت انگلیس بر تقسیم فلسطین و اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی حملات نظامی سازماندهی شده صهیونیست‌ها به شهرها و روستاهای فلسطینی ابعاد وحشتناکی به خود گرفت. انگلیسی‌ها که مأموریت‌شان را مبنی بر تقویت موقعیت نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یهودیان در فلسطین به طور کامل انجام داده بودند.در برابر کشتار فلسطینی‌ها به طرز زننده، بی‌تفاوتی نشان می‌دادند. گردانندە بی‌رحم وبی‌رقیب همه این جنایات شخص دیوید بن گوریون اولین نخست وزیر رژیم صهیونیستی بود، که در صحنه خاورمیانه و در اوج بزدلی و زبونی سران و پادشاهان عرب حرف اول را می‌زد.

با وجودی که برخی سازمان‌های تروریستی صهیونیست گاه و بیگاه به مراکز نظامی انگلیس حمله می‌کردند، ولی بن گوریون با وجودی که با انگلیسی‌ها اختلاف نظر داشت اما فلسطینی‌ها و اعراب را دشمن شماره یک قوم یهود می‌دانست. او در آستانه اعلام موجودیت کیان غاصب، تاریخ مصرف انگلیسی‌ها را پایان یافته تعبیر می‌کرد که بایستی از سر راه تشکیل «دولت اسرائیل» برداشته شود. لذا پس از توقف جنگ جهانی دوم در سال ۱۹٤٥، زنگ برپائی کیان غاصب در اراضی تحت تصرف یهودیان در فلسطین به صدا در آمد. بر این اساس تلاش دامنه دار صهیونیست‌ها برای اخراج نظامیان انگلیسی از فلسطین آغاز گردید. اما نه با روش‌های نظامی. بلکه از طریق فشار لابی یهودی آمریکا بر دولتمردان این کشور و سپس فشار کاخ سفید بر لندن، و تعرض

■ کشتار روستای دیر یاسین



به ناوگان انگلیس در دریای مدیترانه و براه انداختن جنگ گسترده تبلیغاتی مبنی بر اینکه دولت انگلیس به یهودیان نجات یافته از جنگ‌های اروپا اجازه انتقال به فلسطین را نمی‌دهد.

آمارهای تهیه شده توسط مراکز پژوهشی بین المللی از کشتارها و قتل عام‌های فلسطینی‌ها که گروه‌های تروریستی صهیونیستی از سال ۱۹۳۷ تا زمان اعلام موجودیت کیان غاصب در سال ۱۹٤۸ مرتکب شدند، حاکی است که صهیونیست‌ها در این مدت حدود ۵۷ کشتار فجیع و تجاوزکارانه و تخریب در شهرهای قدس، الخلیل، حیفا، یافا، بئر السبع، طبریه، صفد، غزه و ده‌ها روستای فلسطینی نشین از جمله دیر یاسین، کفر قاسم، عین الزیتون، سعسع، والطیره مرتکب شدند که در نتیجه آن هزاران زن و کودک و جوان وبزرگسال فلسطینی به طرز فجیعی به شهادت رسیدند یا زنده به گور شدند. افرادی همچون بن گوریون، آرئیل شارون، اسحاق رابین، اسحاق شامیر، مناخم بگین و شیمون پرز بر این جنایات نظارت داشتند. صهیونیست‌ها با این قتل عام‌ها، فضای رعب و وحشت در دل فلسطینی‌ها ایجاد کردند و با این شیوه چند ملیون شهروند بومی را از سرزمین خود رانده و در کشورهای همسایه آواره کردند.

این در حالی است که انگلیس در آخرین سال‌های اشغال فلسطین، حدود یکصد هزار سرباز مجهز به انواع اسلحه زرهی و هوائی در این سرزمین مستقر کرده بود، و این قدرت را داشت تا از ارتکاب این قتل عام‌ها توسط صهیونیست‌ها جلوگیری کند. ولی برخی کارشناسان فلسطینی بر این باورند که در پی توافقی که بین بن گوریون و لابی صهیونیستی آمریکا صورت گرفت، هاری ترومن رئیس جمهوری وقت آمریکا به دولت انگلیس فشار وارد آورد تا دست یهودیان را برای کشتار فلسطینی‌ها باز بگذارد.

پژوهشگران فلسطینی تأکید کرده‌اند با وجودی که محافل صهیونیستی، مردم بومی فلسطین را بیگانگانی می‌خوانند که به طور غیر قانونی در سرزمین فلسطین زندگی می‌کنند. ولی تعجب آور این است که بن گوروین در پی مطالعات ۱٦ ساله درباره تاریخ فلسطین در کتابخانه عمومی نیویورک به این نتیجه رسیده که کشاورزان فلسطینی نسل واقعی عبرانیان قدیم هستند که از زمان حضرت موسی (ع) در فلسطین زندگی

می‌کنند.
تحولات و توطئه‌هائی که قضیه فلسطین در قرن گذشته با آن مواجه بوده، مردم و سایر جنبش‌های اسلامی و نهضت‌های آزادی بخش ملی فلسطین را متقاعد کرده که شیخ مجاهد شهید عزالدین القسام، راهکاری را در برابر آنان ترسیم نموده که برای حل قضیه فلسطین و دستیابی به حقوق از دست رفته بهترین راهکار است. راهکار مقاومت در برابر فزون خواهی صهیونیسم بین الملل و قدرت‌های استعمارگر غربی زیر سایه اسلام با شیوه جنگ مسلحانه برترین میراثی است که از این شهید برجای مانده است. شهید القسام، این روحانی متعهد که عمر پر برکت خود را در راه جهاد با استعمارگران فرانسوی و انگلیسی در سوریه و فلسطین گذارند و برای رویاروئی با استعمارگران ایتالیائی در لیبی برنامه ریزی کرد می‌تواند برای همه ملت‌های آزادی خواه منطقه الگو و سرمشق باشد.
چند سالی از پیگیری مقررات اولین اجلاس سران محافل صهیونیستی جهان که در سال ۱۸۷۹ در شهر بازل سوئیس برگزار شد، و دولت‌های استعمارگر غربی بر آن مقررات تأیید زدند، نگذشته بود که مرحوم القسام هوشمندانه به عمق اهداف این توطئه پی‌برد، و قضیه فلسطین را قضیه مرکزی و اساسی اسلام و مسلمین اعلام کرد. او در دیدار با علما و شخصیت‌های جهان اسلام در مصر، ترکیه، سوریه، لبنان و فلسطین آنان را به چاره اندیشی و بسیج همه امکانات مسلمانان به منظور رویاروئی با این خطر جدی فراخواند. ولی متأسفانه بسیاری از روحانیون و سران احزاب و شخصیت‌های سیاسی آن مرحله نه فقط به این فراخوانی ترتیب اثر نداده بلکه راه سازش یا بی‌تفاوتی را در پیش گرفتند، والقسام و تعداد اندکی از یاران او را تنها گذاشتند.
در شرایطی که سکوت وبی‌تفاوتی مرگبار بر آسمان فلسطین و جهان عرب حکمفرما بود، و استعمارگران غربی و صهیونیست‌ها به قلب جهان اسلام می تاختند، و نشانه‌های یورش یهودیان مهاجر به فلسطین نمایان شده بود، شیخ عزالدین القسام چکونه به آگاهی کامل و شناخت صحیح دست یافته بود. در کدام مکتب آموخت که طرح غصب سرزمین فلسطین، خطرناکترین پدیده توطئه و همدستی عوامل استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل در جهان اسلام میباشد؟ و جهاد در فلسطین به منظور ناکامی این توطئه باید در اولویت اهداف و برنامه‌های مسلمانان قرار گیرد؟
شکی نیست که این عالم مجاهد و آگاه به مسائل زمان فارغ التحصیل الازهر و شاگرد استاد توانا شیخ محمد عبده، همه رویدادهای ناشی از فروپاشی جهان اسلام و پراکندگی مسلمانان را درک کرده بود، بانبوغ فکری خود پیامدهای تهاجم قدرت‌های غربی به سرزمین اسلام را تشخیص داده بود. به همین دلیل جهاد با استعمارگران فرانسوی را در سوریه نیمه کاره گذاشت و میدان جهاد و رویاروئی را به جبهه فلسطین منتقل کرد، و به بسیج توده‌های فلسطینی و سایر مجاهدان عرب و مسلمان پرداخت. شهید عزالدین القسام خوب می‌دانست که سرنوشت رویاروئی بین جهان اسلام و کفر جهانی در سرزمین فلسطین رقم می‌خورد.

■ کودکان فلسطینی در غزه



لذا مناسب دید که با طرح مشترک دو دشمن مشترک، یعنی غرب استعمارگر و صهیونیسم متجاوز در میدان اصلی رویاروئی بجنگد.
پس از ناکامی تحقق اهداف و آرمان‌های جنبش‌های فلسطینی در پی امضای قرار داد ننگین اوسلو، همه آموختند که شیخ شهید عزالدین القسام راه صحیح رویاروئی را می‌پیموده و ملت فلسطین تنها با پیمودن راه مبارزه و جنگ مسلحانه در پرتو اعتقادات و شعارهای اسلامی می‌تواند به حقوق خود برسد. زیرا مردم به اعتقادات و باورهای دینی خود پایبند هستند، و نجات و عزت و سربلندی خود را در ادامه رویاروئی با نماینده استکبار جهانی در فلسطین میدانند. گروه‌ها و سازمان‌های فلسطینی که سالیان درازی شعارهای رنگارنگ ناسیونالیستی و کمونیستی را ملاک عمل خود قرار دادند، در باتلاق گمگشتگی و سرخوردگی گرفتار شدند. صهیونیسم و قدرت‌های غربی که از تکمیل پروژه «اسرائیل» در فلسطین حمایت می‌کنند تاکنون حاضر نیستند هیچ کدام از حقوق ملت فلسطین به ویژه آوارگان و تشکیل دولت مستقل را برسمیت بشناسند. هم اینک نتانیاهو به گسترش شهرک سازی در کرانه باختری رود اردن و سیاست یهودی کردن قدس را ادامه می‌دهد.
شهید شیخ عزالدین القسام، زود هنگام ارتباط تنگاتنگ جنبش صهیونیستی با استکبار جهانی را شناخته بود، و هجوم سیل آسای مهاجران یهودی به سرزمین فلسطین در آغاز قرن بیستم را با حمایت انگلیس،

ناعیم گیلادی نویسنده یهودی و مخالف رژیم صهیونیستی در کتابی که تحت عنوان «رسوائی‌های بن گوریون» نوشته و سال گذشته در بیروت انتشار یافته، گفته است که کشتار یهودیان اروپا و سایر مناطق جهان براساس هماهنگی بین سران جنبش صهیونیستی و دولت‌های اروپائی صورت گرفت، تا یهودیان را با ترس و ارعاب به هجرت به فلسطین وادار نمایند

این پیر استعمارگر را نشانگر سرآغاز توطئه شوم و بزرگی می‌دانست که در آینده موجودیت امت اسلامی را هدف قرار می‌دهد. لذا بر اساس این درک و شعور راه مبارزه مسلحانه را در پیش گرفت. القسام همچنین به خوبی می‌دانست که امیدی به خانواده‌های فئودال و مرفه جامعه نیست و این قشر توانائی حمل اسلحه را ندارد، و این تنها توده‌های زحمتکش مردم پرچمدار جهاد و مبارزه هستند، و قادرند سرنوشت این مبارزه را رقم زنند، به همین دلیل زندگی میان مردم عادی را ترجیح داده و سازمان مسلح خود را از میان آنان برگزید. و شعار «مسلمانان زحمتکش پیشگامان جنگ مسلحانه» را ملاک عمل آنان قرار داد.
با وجوی که شیخ شهید، جهاد مسلحانه و مبارزه سیاسی را سر لوحه خود قرار داده بود، ولی از فعالیت‌های سیاسی و گسترش آگاهی و مبارزه با بیسوادی غافل نبود. او در آغاز سال ۱۹۳۵ و در چارچوب مبارزات خستگی ناپذیر موفق شد پنج کمیته سازمانی در درون تشکیلات خود به وجود بیاورد که عبارتند از: «کمیته تبلیغات، کمیته تدارکات، کمیته آموزش نظامی، کمیته اطلاعات و کمیته روابط خارجی». این کمیته‌ها در شکل گیری و سازماندهی مبارزه نقش تعیین کننده داشتند. او با شناختی که از حال ووضع امت در آن مرحله داشت، به هیچ وجه به پیروزی بر دشمن و توقف روند مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین، امیدی به دل نبسته بود. ولی معتقد بود که با ایثار و فداکاری و نثار خون سرخ خود می‌تواند دامنه آگاهی و قیام امت را گسترش دهد. امیدوار بود با این حرکت بتواند راه آزادی و استقلال و عزت را برای نسل‌های آینده ترسیم کند.
القسام در آستانه قیام و حرکت به سوی جنگل‌های یعبد، از مفتی وقت فلسطین حاج امین الحسینی تقاضا کرد تا در مناطق مرکزی و جنوبی فلسطین نیز انقلاب مسلحانه همگانی اعلام نمایند. الحسینی به بهانه نبود آمادگی مردمی، این تقاضا را رد کرد، ولی پس از شهادت القسام و آغاز قیام همگانی به مردم پیوست. اما بسیار دیر شده بود. چون مبارزه با استعمارگری روباه صفت همچون انگلیس به رهبرانی شجاع و آگاه مانند شیخ عزالدین القسام نیاز داشت. باوجود مخالفت مفتی فلسطین به پیوستن به قیام القسام ولی القسام حرکتش را همراه تعداد اندکی از یارانش آغاز کرد تا به نشستگان تاریخ نشان دهد که راز و رمز جاودانگی در شهادت نهفته است.
اکنون پس از گذشت ۷۵ سال از شهادت القسام، ملاحظه می‌کنیم که از میان ملت فلسطین، افراد و گروههائی پرچم این رادمرد را به دست گرفته‌اند و راه جنگ مسلحانه را در سایه تعالیم اسلام ادامه می‌دهند. در حالی که بسیاری از گروههای مبارز در این آزمون سقوط کرده و راه همزیستی مسالمت آمیز را با غاصبان و متجاوزان در پیش گرفته‌اند. اگر القسام از نظر مادی نتوانست به پیروزی برسد. ولی به آینده بسیار خوشبین بود.■

در ستایش مقاومت غزه

اثر محمد شفیعی کدکنی

در این شب ها
که گل از برگ و برگ از باد
و باد از ابر می ترسد
در این شب ها
که هر آیینه با تصویر بیگانه است
و پنهان می کند هر چشمه‌ای
سرّ و سرودش را
چنین بیدار و دریا وار
توئی تنها که می خوانی
توئی تنها که می خوانی
رثایِ قتلِ عام و خونِ پامالِ تبارِ
آن شهیدان را
توئی تنها که می فهمی
زبان و رمزِ آوازِ چگورِ
نا امیدان را
بر آن شاخ بلند
ای نغمه ساز باغ بی برگی!
بمان تا بشنوند از شور آوازت
درختانی که اینک در جوانه‌های خُردِ باغ
در خوابند
بمان تا دشت های روشن آیینه‌ها
گل‌های جوباران
تمام نفرت و نفرین این ایام غارت را
زِ آواز تو دریابند
تو غمگین تر سرودِ حسرت
و چاووش این ایام
تو بارانی ترین ابری
که می گرید
به باغ مزدک و زرتشت.
تو عصیانی ترین خشمی
که می جوشد
ز جام و ساغر خیام

کودکان سنگ

اثر نزار قبانی

دانش آموزان غزه
به ما بیاموزید
مردانگی وشجاعت را
همه چیز را فراموش کرده‌ایم
به ما بیاموزید
مردانگی را
مردان ما فراوانند
ولی عجین شده‌اند
به ما بیاموزید
کودکان‌تان چگونه سنگ را
به زمرد تبدیل می‌کنند؟
به ما بیاموزید
کودکانتان چگونه
دو چرخه را بمب گذاری می‌کنند؟
ودشمن را با طناب ابریشم خفه می‌کنند؟
چگونه هنگام بازداشت
شیشه شیر را به سلاح سرد تبدیل می‌کنند؟
دانش آموزان غزه
به رسانه‌های اطلاع رسانی‌مان توجه نکنید
نه بشنوید ونه ببینید
بزنید... بکوبید...
با تمام وجود بکوبید
حرفتان را یکی کنید
به ما کاری نداشته باشید
ما اهل حساب و کتاب هستیم
منطق گرا هستیم
آینده نگر هستیم
ما را رها کنید
ما فراری هستیم
از خدمت سربازی فرار کرده‌ایم
مبارزه تان را ادامه دهید
ما را بر چوبه دار آویزان کنید
ما مردگان هستیم
مردگانی بی‌گور
نا بینا هستیم
وبی سرپرست
مانند موش سوراخ نشین هستیم
تقاضا داریم با هیولا بجنگید
دانش آموزان غزه
کوچک شما هستیم

هزار قرن کوچکتر
بزرگوارید
هزار قرن بزرگتر
به کارنامه پدران‌تان توجه نکنید
به ادبیات پدرانتان کاری نداشته باشید
هیچ شباهتی با ما نداشته باشید
ما بت‌های شما هستیم
ما را پرستش نکنید
سیاست زده شده‌ایم
با مورفین سیاست مردم را بی‌هوش می‌کنیم
سرکوب می‌کنیم
گورستان‌ها و زندان ها را
آباد می‌کنیم
ما را برهانید... آزاد کنید
از عقده ترس ونقص
از کله مان مورفین را طرد کنید
به ما بیاموزید
هنر چنگ زدن به زمین را

اجازه ندهید مسیح غمگین باشد
دوستان کوچک مان
درود بر شما
روزتان شکوفا باد
از گزند روزگار خداوند یار ویاورتان باد
از شکاف‌های زمین خراب برانگیخته شده‌اید
زخم‌های مان را با گل نسرین درمان کرده‌اید
انقلاب آگاهی و رهائی فرا رسیده است
انقلاب دفتر وقلم همگانی شده است
سرود آزادی را زمزمه کنید
شکوه وشجاعت ببارید
زشتی‌ها را بشوئید
ما را پاک گردانید
از فرعونیان وجادوگران موسی نهراسید
برای چیدن زیتون آماده شوید
قدرت صهیونیسم پوچ است
به زودی فرو می‌ریزد
ای دیوانگان غزه
ای ماجراجویان غزه
اگر اعتماد به نفس پیدا کنید
پیروزید
درود بر دیوانگان غزه
که ما را آزاد کرده‌اند
عصر منطق گرائی
دوران سیاست بازی
از سال‌ها پیش سپری گشته است
دانش آموزان غزه
دیوانگی را به ما بیاموزید

مؤسس المقاومه في فلسطين

اليوم، وبعد مرور ٧٥ عاماً على أستشهاد الشيخ المجاهد عزالدين القسام على أرض فلسطين المباركة، يكتشف مسلموا العالم، ولا سيما الشعب الفلسطيني، بأن الطريق الصحيح لتحرير فلسطين، هو ما سلكه ومارسه هذا المجاهد الشجاع والمتصوف الغيور، عالم الدين السوري المولد في بدايات القرن الماضي، حيث ادرك مبكراً اهداف الغزوة الاستعمارية الفرنسية والبريطانية والايطالية والحركة الصهيونية نحو احتلال العالم الاسلامي وأعتبر جميعهم العدو المشترك للمسلمين، ولذلك سخر جميع طاقاته وامكاناته لمحاربة هذا العدو.

وعندما ظهرت الملامح الأولى للأطماع الصهيونية في فلسطين، في أعقاب المؤتمر الصهيوني العالمي الذي عقد في بازل في سويسرا عام ١٨٧٩، أدرك القسام، أن تلك الأطماع أخطر وأشد حلقات التآمر الغربي الصهيوني المشترك على العالم الإسلامي، وأن للجهاد في فلسطين الأولوية القصوى على كل القضايا رغم أهميتها جميعًا، وعبر بذلك عن البادرة الأولى في وعي الأمة بأن القضية الفلسطينية هي القضية المركزية للأمة الإسلامية، فتوجه سنة ١٩٢٠ إلى فلسطين مصطحبًا معه مجموعة من الشباب المجاهد.

وللإجابة على هذا السؤال الحيوي، لماذا ترك القسام ساحة الجهاد في موطنه سوريا، قبل أن تترسخ أقدام الاحتلال الفرنسي فيها، وقد كان احد قادة ثورتها الأوائل، ليتوجه إلى ساحة الجهاد في فلسطين التي تحتضن قبلة المسلمين الأولى؟ يمكن القول أن الشهيد القسام أدراك مبكراً بأن جوهر الجهاد وأهم مواقعه هو بالتحديد على أرض فلسطين التي سوف يتحدد على ترابها مصير الصراع الطويل بين الحضارة الإسلامية والحضارة الغربية، وأن القضية الفلسطينية هي القضية المركزية الأولى للأمة الإسلامية.

وقد سعى هذا الشيخ المجاهد إلى ترسيخ فكرة ضرورة المواجهة مع المشروع الغربي، الاستكباري، الصهيوني، العالمي لدى الأجيال المتعاقبة في الأمة، ويعلم الجماهير بأن الجهاد على ارض فلسطين، يمثل جوهر الصراع والمواجهة مع الاعداء، وللتذكير، فأن الذين تحركوا لاحقاً تحت شعارات قومية وماركسية وغيرها وربطوا أنفسهم بمشاريع المعسكر الشرقي للوقوف أمام المشاريع الغربية، قد فشلوا جميعًا في تحريك الجماهير ووصلوا بالقضية إلى أسوأ حالاتها أو سقطوا جميعاً في مستنقع التفاوض العقيم. واليوم، وبعد مرور ٧٥ عاماً على استشهاد ذلك الرجل نرى أن الجماهير العربية والإسلامية قد اكتشفت المنهج الصحيح في المواجهة المتمثل بالعودة إلى روح الاسلام والجهاد والثورة.

ومنذ نهاية الحرب العالمية الأولى، وفي أعقاب انهيار الدولة العثمانية، بادرت القوى المنتصرة في الحرب وبدعم من الصهيونية العالمية إلى تغيير معالم الجغرافيا السياسية في العالم ومن ضمنها جغرافيا العالم الاسلامي لتقاسم مناطق نفوذ لها، لنهب خيراتها، وثرواتها والتحكم بمصير شعوبها. ومن أجل ذلك قامت تلك القوى بوضع حكومات وظيفية وعميلة لخدمة مصالح الغرب المستعمر والصهيونية العالمية ولازالت هذه الحكومات تقوم بواجباتها الوظيفية بأحسن وجه. حيث أصبحت هذه الحكومات عبئاً على الشعوب العربية قاطبة، وعلى الشعب الفلسطيني وقضيته المقدسة. ليستمر نهج الأحتلال والعدوان ضد هذا الشعب الصامد لأكثر من قرن.

وبعد مرور أكثر من ستين عامًا على النكبة نرى أن الشعب الفلسطيني أدرك أن طريق التسوية والخنوع لا يوصله إلى حقوقة الأساسية المشروعة، وأن منهج المقاومة والمواجهة بالإتكال على الله عز وجل هو الطريق الوحيد الذي يحقق له اهدافه وتطلعاته. ولذلك نجد أن كتائب عزالدين القسام المسلحة هي نفسها التي تحمل عبء المواجهة وطريق القسام هو الطريق الذي أختاره أبناء فلسطين، في زمن سقط فيه الكثيرون في مستنقع التعايش مع اليهود. كان القسام يدرك حقيقة تفاؤل المستقبل رغم يأس المرحلة، وكان يعرف أن الحسابات لا ترتبط باللحظة الآنية بل تنظر بعين المستقبل، كان قد انتصر في الحقيقة حين استشهد ونجح حين توقفت ثورته لتنطلق من جديد في أرجاء فلسطين لتشكل رافدا للإسلام والجهاد على ارض الأسراء والمعراج.



رئيس التحرير

The Founder of Palestine Resistance

After 75 years of martyrdom of Shaykh Ezzedin Ghassam in Palestine, the Moslems of the world, especially Palestinians have found that the best and most efficient way for freedom of Palestine is the way that indefatigable sufist combatant had made smooth.
Since the beginning of 20th century, this Syrian religious scholar distinguished the aims and intrigues of French, English, Italian and Zionist colonizers and their joint enmity against Islamic nations and devoted all his abilities and possibilities to fighting against joint enemy.
Following celebration of Zionist leaders assembly in Bazel, Switzerland, in 1879, when the first signs of greed against Palestine revealed, Alghassam was the first who raised the flag of Islam and Qoran and chose armed struggle as his strategy. He distinguished that their greed is the worst and most dangerous joint intrigue of west and Zionism against Moslem world and considered Jihad in Palestine as his prior aim and program.
As his first originative action against this joint intrigue, Martyrd Shaykh began to promote the knowledge of Moslems and brought up Palestine case as the most important decisive case of Islamic Ummah.
When French Imperialism was trying to strengthen its bases in Ghassam's homeland, Syria, he left his country in 1920 and transferred Jihad Front to the land of first Kiblah of Moslems.
Very soon, he distinguished the profundity of Western intrigue and found out that Palestine Front is the main defensive line of Islamic Ummah.
He always notified that the fate of conflict between Islamic culture and civilization and western ones will be determined in Palestine. Hence the brave Shaykh taught the next generation that fighting against West Imperialism and Zionism is the most important and valuable holy war and the duty of true fighters is to put aside the vain and unimportant conflicts and mobilize all of their possibilities for fighting in this front. Because of presence of lackey government, Palestinians have not gained their rights yet.
In present issue of Shahedeyaran, we have tried to interview with different Arab political experts and introduce various aspects of personality of indefatigable combatant, Shaykh Ezeedin Ghassam, and in addition to review documents related to his biography and struggles to describe the reason of emergence of Palestine tragedy and the role of Arabic Regimes in creation of Zionist Regime and its continuation.
Current events of Palestine, Lebanon and other Middle-East countries show that brave and persistent combatants have chosen Alghassam strategy as their struggle model and believe that they can gain their undeniable rights just by obeying Qoran's commands.

Editor in chief

